



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زیارتگاه‌های کربلا

معرفی زیارتگاه‌های مشهور در کشور عراق

تألیف

محمد مهدی ظفره بحر العلوم و احمد خامنه‌یار

جلد
اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

نویسنده:

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق جلد ۱
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست
۵۲	دیباجه
۵۴	مقدمه
۵۶	فصل اول: زیارتگاه های استان نجف
۵۶	مقدمه
۵۶	موقعیت جغرافیایی استان نجف
۵۷	تاریخچه شهر نجف
۵۷	اشاره
۶۰	فضیلت کوفه و نجف
۶۲	گفتار اول:
۶۲	۱. آستان مقدس امیرمؤمنان(ع)
۶۲	محل قبر امام علی(ع) و چگونگی پیدایش آن
۶۶	۲. قبر آدم و نوح
۶۶	اشاره
۶۷	تاریخچه آستان مقدس امیرمؤمنان(ع)
۷۰	تاریخچه صندوقچه و ضریح مطهر
۷۳	موضع الإصبَعین (جایگاه دو انگشت)
۷۴	توصیف معماری آستان مقدس
۷۴	صحن و حجره ها
۷۵	دروازه های صحن

۷۶	حرم مطهر و رواق ها
۷۷	ایوان ها
۷۷	گنبد و گلدسته ها
۷۹	ناودان طلا
۷۹	بناهای وابسته به حرم مطهر
۷۹	مسجد الخضراء
۸۰	حسینیه (المدرسه الغریبه)
۸۰	تکیه بکتاشیه
۸۱	صحن حضرت فاطمه (علیها السلام)
۸۱	مسجد الرأس
۸۱	تحقیقی درباره مدفن رأس الحسین (ع)
۸۵	مقام های ائمه (علیهم السلام) در محدوده حرم امیرمؤمنان (ع)
۸۵	۳. مقام امام زین لعابدین (ع)
۸۵	۴. مقام امام جعفر صادق (ع)
۸۵	۵. ساباط (گذر) امام زمان (عج)
۸۵	اشاره
۸۶	علمای مدفون در حرم مطهر
۸۶	اشاره
۸۶	علامه حلی
۸۷	مقدس اردبیلی
۸۸	ملا عبدالله شوشتری
۸۸	ملا محمد مهدی نراقی
۸۹	ملا احمد نراقی
۸۹	ملا جعفر استرآبادی
۹۰	شیخ مرتضی انصاری
۹۱	سید اسماعیل بهبهانی

- ۹۱ سید حسین کوه کمره ای
- ۹۱ محمدحسین اصفهانی نجفی
- ۹۲ میرزای شیرازی
- ۹۳ میرزا حبیب الله رشتی
- ۹۳ میرزا محمدحسن آشتیانی
- ۹۳ محدث نوری
- ۹۵ سید عبدالله بهبهانی
- ۹۵ ملا محمدعلی نخجوانی
- ۹۶ سید عبدالصمد موسوی شوشتری جزایری
- ۹۶ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی
- ۹۷ آخوند خراسانی
- ۹۷ شیخ الشریعة اصفهانی
- ۹۸ شیخ عبدالله مامقانی
- ۹۸ میرزا محمدحسین نائینی
- ۹۹ شیخ عباس قمی
- ۹۹ ضیاءالدین عراقی
- ۱۰۰ محمدحسین کمپانی
- ۱۰۰ سید ابوالحسن اصفهانی
- ۱۰۱ حاج آقا حسین قمی
- ۱۰۱ سید ابراهیم اصطهباناتی
- ۱۰۲ سید عبدالحسین شرف الدین
- ۱۰۳ سید عبدالهادی شیرازی
- ۱۰۳ شهید سید مصطفی خمینی
- ۱۰۴ سید ابوالقاسم خوئی
- ۱۰۵ گفتار دوم: زیارتگاه های شهر نجف
- ۱۰۵ ۶. مسجد حنانه

۷. مرقد صافی صفا یمانی ۱۰۶
۸. مرقد کمیل بن زیاد نخعی ۱۰۶
۹. مزار امامزاده عمران بن علی(ع) ۱۰۹
- ۱۰-۱۲. مزارات آمنه، رقیه و زهرا، دختران امام حسن(ع) ۱۰۹
۱۳. مزار بنت الحسن(ع) ۱۱۰
۱۴. مقام امام زین العابدین(ع) ۱۱۰
۱۵. مقام محمد حنفیه ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- مقابر علمای مدفون در نجف ۱۱۱
۱۶. مقبره سید عبدالاعلی سبزواری ۱۱۱
۱۷. مقبره سید محسن حکیم ۱۱۱
۱۸. مقبره شهید سید محمدباقر حکیم ۱۱۲
۱۹. مقبره شهید سید محمدباقر صدر ۱۱۳
۲۰. مقبره سید مهدی بحرالعلوم ۱۱۴
۲۱. مقبره شیخ جعفر کاشف الغطاء ۱۱۵
۲۲. مقبره شیخ خضر شلال ۱۱۵
۲۳. مقبره شیخ طوسی ۱۱۶
۲۴. مقبره شیخ عبدالحسین امینی ۱۱۷
۲۵. مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- قبرستان وادی السلام و زیارتگاه های آن ۱۱۸
۲۶. مرقد حضرت هود و صالح(علیهما السلام) ۱۲۱
۲۷. مقام حضرت مهدی(عج) و امام جعفر صادق(ع) ۱۲۲
۲۸. مقبره سید علی آقا قاضی طباطبایی ۱۲۳
۲۹. قبر رئیسعلی دلواری تنگستانی ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳

- ۱۲۴ ----- مدارس دینی شهر نجف
- ۱۲۷ ----- کتابخانه های نجف
- ۱۲۸ ----- گفتار سوم: کوفه
- ۱۲۸ ----- ۳۰. مسجد کوفه
- ۱۲۸ ----- اشاره
- ۱۳۲ ----- فضایل مسجد کوفه
- ۱۳۴ ----- مقام های مسجد کوفه
- ۱۳۵ ----- ۳۱. بیت الطشت
- ۱۳۵ ----- ۳۲. دکه القضاء
- ۱۳۵ ----- ۳۳. دکه المعراج
- ۱۳۶ ----- ۳۴. محراب امام علی (ع)
- ۱۳۶ ----- ۳۵. مقام آدم (ع)
- ۱۳۶ ----- ۳۶. مقام ابراهیم (ع)
- ۱۳۶ ----- ۳۷. مقام امام جعفر صادق (ع)
- ۱۳۶ ----- ۳۸. مقام امام زین العابدین (ع)
- ۱۳۷ ----- ۳۹. مقام جبرئیل (ع)
- ۱۳۷ ----- ۴۰. مقام خضر (ع)
- ۱۳۷ ----- ۴۱. مقام نوح (ع)
- ۱۳۷ ----- ۴۲. مقام کشتی نوح (ع)
- ۱۳۷ ----- اشاره
- ۱۳۸ ----- زیارتگاه های متصل به مسجد کوفه
- ۱۳۸ ----- ۴۳. مرقد مسلم بن عقیل
- ۱۴۹ ----- ۴۴. مرقد مختار ثقفی
- ۱۵۲ ----- ۴۵. مرقد هانی بن عروه
- ۱۵۴ ----- ۴۶. مسجد سهله
- ۱۵۴ ----- اشاره

- ۱۵۷ مقام های مسجد سهله
- ۱۵۷ ۴۷. مقام ابراهیم(ع)
- ۱۵۷ ۴۸. مقام ادريس(ع)
- ۱۵۷ ۴۹. مقام خضر(ع)
- ۱۵۷ ۵۰. مقام صالحين
- ۱۵۸ ۵۱. مقام امام زين العابدين(ع)
- ۱۵۸ ۵۲. مقام امام جعفر صادق(ع)
- ۱۵۸ ۵۳. مقام حضرت مهدی(عج)
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۹ ساير مساجد متبرکه کوفه
- ۱۵۹ ۵۴. مسجد زيد بن صوحان
- ۱۵۹ ۵۵. مسجد صعصعة بن صوحان
- ۱۶۰ ۵۶. مسجد الحمراء و مزار حضرت يونس(ع)
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۱ ساير زيارتگاه های کوفه
- ۱۶۱ ۵۷. خانه امام علي(ع)
- ۱۶۲ ۵۸. مرقد ميثم تمار
- ۱۶۷ ۵۹. مزار امامزاده خديجه دختر امام علي(ع)
- ۱۶۸ ۶۰. مزار اولاد الحسن(ع)
- ۱۷۰ ۶۱. مزار سيد ابراهيم العَمر حسنی
- ۱۷۹ ۶۲. مزار سيد كريم حسنی
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ ساير نقاط تاريخی کوفه
- ۱۸۲ گفتار چهارم: ساير زيارتگاه های استان نجف
- ۱۸۲ ۶۳. مقام امام حسن مجتبی(ع)
- ۱۸۲ ۶۴. مزار ابراهيم خليل(ع)

۱۸۳	۶۵. مزار امامزاده محمد اصغر بن امام زین العابدین (ع)
۱۸۳	اشاره
۱۸۴	دفن شدگان در مزار
۱۸۵	۶۶. مزار سید ابوهاشم بن محمد حنفیه
۱۸۹	۶۷. مزار سید علوان یاسری
۱۹۰	فصل دوم: زیارتگاه های استان کربلا
۱۹۰	مقدمه
۱۹۱	گفتار اول:
۱۹۱	۶۸. آستان مقدس امام حسین (ع)
۱۹۱	تاریخچه آستان مقدس
۱۹۱	موقعیت قبر امام حسین (ع) و شهدا
۱۹۱	نخستین زائران قبر امام حسین (ع)
۱۹۳	نخستین ساختمان قبر شریف
۱۹۴	تخریب قبر در دوره متوکل
۱۹۵	روند بازسازی و توسعه آستان تا آغاز دوره صفوی
۱۹۹	روند بازسازی و توسعه آستان در دوره صفوی
۲۰۱	تجاوز و حمله وحشیانه وهابی ها به کربلا
۲۰۲	روند بازسازی و توسعه آستان از دوره قاجار تا زمان حاضر
۲۰۵	تاریخچه صندوقچه و ضریح قبر مطهر امام (ع)
۲۰۸	توصیف معماری آستان مقدس
۲۰۸	صحن و حجره ها
۲۰۹	ورودی های صحن
۲۱۰	ایوان های صحن
۲۱۰	اشاره
۲۱۱	ایوان وزیر
۲۱۱	ایوان ناصری

- ۲۱۱ ایوان طلا
- ۲۱۲ حرم و گنبدخانه
- ۲۱۳ رواق های حرم
- ۲۱۴ گنبد و گلدسته ها
- ۲۱۵ گنجینه آستان
- ۲۱۶ آثار و اماکن از بین رفته در محدوده آستان مقدس
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۶ صحن کوچک
- ۲۱۶ مناره عبد
- ۲۱۷ مقبره آل بویه
- ۲۱۸ مسجد جامع و مقام رأس الحسین(ع)
- ۲۱۸ مدرسه سردار حسن خان
- ۲۱۸ مدرسه زینبیه
- ۲۱۸ مدرسه صدراعظم نوری
- ۲۱۹ مسجد بزرگ ناصری
- ۲۱۹ تکیه بکتاشیه
- ۲۱۹ اماکن زیارتی در محدوده حرم امام حسین(ع)
- ۲۱۹ ۶۹. قتلگاه
- ۲۲۰ ۷۰. تار موهای پیامبر(ص)
- ۲۲۰ ۷۱. قبر حضرت علی اکبر(ع)
- ۲۲۳ ۷۲. ضریح شهدای کربلا
- ۲۲۴ ۷۳. قبر حبیب بن مظاهر اسدی
- ۲۲۷ ۷۴. قبر ابراهیم مجاب
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۴۱ قبور علما در آستان مقدس حسینی
- ۲۴۱ ۷۵. آرامگاه فضولی بغدادی

- ۲۴۲ ۷۶. قبر سید ابوالاحمد موسوی -
- ۲۴۳ ۷۷. قبر شیخ حسینقلی همدانی -
- ۲۴۵ ۷۸. قبر شیخ محمدتقی شیرازی -
- ۲۴۶ ۷۹. قبور علمای شیعه در رواق علما -
- ۲۴۶ اشاره -
- ۲۴۹ دیگر شخصیت های مدفون در حرم امام حسین (ع) -
- ۲۵۹ گفتار دوم: -
- ۲۵۹ ۸۰. آستان مقدس حضرت عباس (ع) -
- ۲۵۹ تاریخچه آستان مقدس -
- ۲۶۰ تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس (ع) -
- ۲۶۱ توصیف معماری آستان مقدس -
- ۲۶۱ اشاره -
- ۲۶۱ الف) صحن و ایوان های آن -
- ۲۶۲ ب) ورودی های صحن -
- ۲۶۳ ج) ایوان طلا -
- ۲۶۳ د) حرم و گنبدخانه -
- ۲۶۴ ه) رواق های حرم -
- ۲۶۴ و) گنبد و مناره ها -
- ۲۶۵ ز) گنجینه آستان -
- ۲۶۶ گفتار سوم: زیارتگاه های شهر کربلا -
- ۲۶۶ اشاره -
- ۲۶۶ ۸۱. تلّ زینبیه -
- ۲۶۶ ۸۲. خیمه گاه حسینی -
- ۲۶۸ ۸۳. مرقد خُرّ بن یزید ریاحی -
- ۲۷۴ ۸۴. مرقد عون بن عبدالله -
- ۲۷۸ ۸۵. مقام امام علی (ع) -

- ۲۸۰ ۸۶. مقام گفت و گوی امام حسین(ع) با عمر بن سعد
- ۲۸۰ ۸۷. مقام امام جعفر صادق(ع) -
- ۲۸۰ ۸۸. مقام امام موسی کاظم(ع)
- ۲۸۱ ۸۹. مقام حضرت مهدی(عج) -
- ۲۸۱ ۹۰. مقام دست راست حضرت عباس(ع) -
- ۲۸۲ ۹۱. مقام دست چپ حضرت عباس(ع) -
- ۲۸۲ ۹۲. مقام شیر فضّه -
- ۲۸۲ ۹۳. مقام علی اکبر(ع) -
- ۲۸۳ ۹۴. مقام علی اصغر(ع) -
- ۲۸۳ ۹۵. مقبره ابن حمزه طوسی -
- ۲۸۶ ۹۶. مرقد ابن فهید حلی -
- ۲۸۹ ۹۷. مقبره سید محمد آل جوده -
- ۲۸۹ ۹۸. مقبره سید محمد مجاهد -
- ۲۹۱ ۹۹. مقبره شریف العلماء -
- ۲۹۲ گفتار چهارم: زیارتگاه های استان کربلا -
- ۲۹۲ ۱۰۰. چشمه امام علی(ع)، معروف به «قطاره» -
- ۲۹۴ ۱۰۱ و ۱۰۲ حوض و قدمگاه امام علی(ع) -
- ۲۹۵ ۱۰۳. مقام امام حسن مجتبی(ع) -
- ۲۹۵ ۱۰۴. مقام امام زین العابدین(ع) و اسرای کربلا -
- ۲۹۵ ۱۰۵. مرقد نوح بن دزّاج -
- ۳۰۳ ۱۰۶ و ۱۰۷. مزار اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار -
- ۳۰۵ ۱۰۸. مزار امامزاده احمد بن موسی(ع) -
- ۳۰۶ ۱۰۹. مزار امامزاده اخیس بن موسی(ع) -
- ۳۰۸ ۱۱۰. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی(ع) -
- ۳۰۸ ۱۱۱. مزار امامزاده عبدالله بن موسی(ع) -
- ۳۰۹ ۱۱۲. مزار سید احمد ابوهاشم -

۳۰۹ اشاره
۳۱۱ آثار تاریخی مهم استان کربلا
۳۱۵ فصل سوم: زیارتگاه های استان بغداد
۳۱۵ گفتار اول:
۳۱۵ ۱۱۳. آستان مقدس کاظمین(علیهما السلام)
۳۱۵ تاریخچه آستان کاظمین(علیهما السلام)
۳۱۵ الف) پیشینه آستان کاظمین(علیهما السلام)
۳۱۷ ب) آستان کاظمین(علیهما السلام) از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی
۳۲۲ ج) آستان کاظمین(علیهما السلام) در دوره صفوی
۳۲۴ د) آستان کاظمین(علیهما السلام) در دوره قاجار
۳۲۷ ه) طرح توسعه آستان کاظمین(علیهما السلام)، در دوره معاصر
۳۲۸ تاریخچه صندوقچه های قبر و ضریح مطهر
۳۳۰ توصیف ساختمان آستان مقدس کاظمین(علیهما السلام)
۳۳۰ اشاره
۳۳۰ الف) صحن مطهر
۳۳۱ ب) حرم و گنبدخانه ها
۳۳۲ ج) رواق های حرم
۳۳۳ د) گنبد و مناره ها
۳۳۴ ه) مسجد صفوی
۳۳۴ قبور و زیارتگاه های موجود در آستان کاظمین(علیهما السلام)
۳۳۴ ۱۱۴. مزار از بین رفته فرزندان امام موسی کاظم(ع)
۳۴۰ ۱۱۵. مقبره ابن قولویه قمی و شیخ مفید
۳۴۴ ۱۱۶. مقبره خواجه نصیرالدین طوسی
۳۴۷ ۱۱۷. مقبره سید اسماعیل صدر
۳۴۹ ۱۱۸. مقبره فرهاد میرزای قاجار
۳۵۰ ۱۱۹. مقبره ابویوسف قاضی

- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۲ زیارتگاه های بیرون از آستان کاظمین(علیهما السلام)
- ۳۵۲ ۱۲۰. مزار سید رضی
- ۳۵۷ ۱۲۱. مزار سید مرتضی و قبر شیخ کاظم اُزری
- ۳۶۱ ۱۲۲. مقبره سید محسن اعرجی
- ۳۶۱ اشاره
- ۳۶۲ سایر دفن شدگان در محدوده آستان کاظمین(علیهما السلام) و اطراف آن
- ۳۶۹ گفتار دوم: زیارتگاه های شهر بغداد
- ۳۶۹ تاریخچه شهر بغداد
- ۳۷۲ مساجد متبرکه و زیارتگاه های پیامبران
- ۳۷۲ ۱۲۳. مسجد بُرانا
- ۳۷۸ ۱۲۴. مسجد عتیقه یا منطقه (مسجد برائای جدید)
- ۳۸۲ ۱۲۵. مزار یوشع پیامبر(ع)
- ۳۸۳ ۱۲۶. مقام خضر الیاس(ع)
- ۳۸۴ زیارتگاه ها و مقابر اصحاب ائمه(علیهم السلام) و علمای شیعه
- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۵ ۱۲۷. مرقد عثمان بن سعید عمروی سَمَان
- ۳۸۶ ۱۲۸. مرقد محمد بن عثمان بن سعید عمروی (شیخ خَلانی)
- ۳۸۸ ۱۲۹. مرقد حسین بن روح نوبختی
- ۳۹۰ ۱۳۰. مرقد علی بن محمد سَمُری
- ۳۹۱ ۱۳۱. مزار قنبر علی
- ۳۹۶ ۱۳۲. مقبره شیخ کلینی و شیخ کراچکی
- ۴۰۲ زیارتگاه های امامزادگان و سادات
- ۴۰۲ ۱۳۳. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی(ع)
- ۴۰۷ ۱۳۴. مزار امامزاده سلطان علی
- ۴۰۷ اشاره

- ۴۰۷-علی بن امام محمد باقر(ع)
- ۴۰۸-علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق(ع)
- ۴۱۰-علی بن محمد دیباج بن امام صادق(ع)
- ۴۱۱-سلطان علی مشعشی
- ۴۱۱-سلطان سید علی رفاعی
- ۴۱۱ اشاره
- ۴۱۴ شرح حال سلطان علی
- ۴۱۵ ۱۳۵. مزار سید ابراهیم یمانی
- ۴۱۶ ۱۳۶. مزار سید ابوخمزه
- ۴۱۷ ۱۳۷. مزار سید ادريس موسوی
- ۴۱۷ اشاره
- ۴۲۰ نوادگان سید ادريس
- ۴۲۱ ۱۳۸. مزار سید حمدالله موسوی
- ۴۲۲ ۱۳۹. مزار سید عبدالله عیدروسی
- ۴۲۳ ۱۴۰. مزار سید محمد بن اسماعیل
- ۴۲۳ اشاره
- ۴۲۴ شرح حال محمد بن اسماعیل بن امام صادق(ع)
- ۴۲۵ سعایت محمد از امام موسی کاظم(ع)
- ۴۲۷ محمد، امام خطایه و قرامطه
- ۴۲۹ فرزندان و نوادگان
- ۴۲۹ ۱۴۱. مشهدالندور
- ۴۲۹ اشاره
- ۴۳۰ نسب شریف و تاریخ شهادت
- ۴۳۱ زیارت و نذر عضدالدوله دیلمی
- ۴۳۳ زیارت المستکفی
- ۴۳۳ همسر و تعداد فرزندان عیبده

- ۴۳۵ ----- دفن شدگان در مشهدالندور و تعمیرات آن
- ۴۳۷ ----- زیارتگاه ها و مقابر اهل سنت
- ۴۳۷ ----- ۱۴۲. مقبره ابوحنیفه
- ۴۴۲ ----- ۱۴۳. مقبره ابوسیفین
- ۴۴۲ ----- ۱۴۴. مقبره احمد بن حنبل
- ۴۴۶ ----- ۱۴۵. مقبره «ست زبیده» یا زمرد خاتون
- ۴۴۸ ----- زیارتگاه های صوفیان
- ۴۴۸ ----- ۱۴۶. زیارتگاه ابوبکر شبلی
- ۴۵۱ ----- ۱۴۷. زیارتگاه بشر حافی یا بشر حنفی
- ۴۵۵ ----- ۱۴۸. زیارتگاه بهاءالدین رواس
- ۴۵۶ ----- ۱۴۹ و ۱۵۰. زیارتگاه بهلول دانا و بابا نائک
- ۴۶۰ ----- ۱۵۱. زیارتگاه جنید بغدادی و سری سقطی
- ۴۶۵ ----- ۱۵۲. زیارتگاه حبیب عجمی
- ۴۶۶ ----- ۱۵۳. زیارتگاه حسین بن منصور حلاج
- ۴۶۹ ----- ۱۵۴. زیارتگاه سراج الدین رفاعی
- ۴۷۰ ----- ۱۵۵. زیارتگاه شهاب الدین سهروردی
- ۴۷۲ ----- ۱۵۶. زیارتگاه صدرالدین حموی
- ۴۷۳ ----- ۱۵۷. زیارتگاه ضیاءالدین سهروردی
- ۴۷۶ ----- ۱۵۸. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی
- ۴۸۲ ----- ۱۵۹. زیارتگاه عبدالکریم جیلی
- ۴۸۴ ----- ۱۶۰. زیارتگاه غزالی
- ۴۸۶ ----- ۱۶۱. زیارتگاه مشیوح عیثاوی
- ۴۸۶ ----- ۱۶۲. زیارتگاه معروف کرخی
- ۴۹۱ ----- گفتار سوم: زیارتگاه های استان بغداد
- ۴۹۱ ----- آستان مقدس سلمان فارسی در مدائن (سلمان پاک)
- ۴۹۱ ----- اشاره

- ۴۹۲ ۱۶۳. مرقد سلمان محمدی (فارسی)
- ۴۹۴ ۱۶۴. مرقد حذیفه بن یمان
- ۴۹۶ ۱۶۵. مرقد عبدالله بن جابر انصاری
- ۴۹۷ ۱۶۶. مزار امامزاده طاهر بن امام زین العابدین(ع)
- ۴۹۸ زیارتگاه های ناحیه راشدییه
- ۴۹۸ ۱۶۷. زیارتگاه محمد بن سکران
- ۵۰۰ ۱۶۸ و ۱۶۹. مزار لقمان حکیم و مزار کمون، خادم وی
- ۵۰۱ فصل چهارم: زیارتگاه های استان صلاح الدین
- ۵۰۱ مقدمه
- ۵۰۱ گفتار اول:
- ۵۰۱ ۱۷۰. آستان مقدس امامین عسکریین(علیهما السلام)
- ۵۰۱ تاریخچه آستان سامرا
- ۵۰۶ توصیف معماری آستان مقدس
- ۵۰۸ ۱۷۱. سرداب غیبت
- ۵۰۸ اشاره
- ۵۱۲ دفن شدگان در مجاورت دو امام
- ۵۱۲ یک - حکیمه دختر امام جواد(ع)
- ۵۲۰ دو - نرجس، مادر امام زمان(عج)
- ۵۳۲ سه - جعفر کذاب
- ۵۳۵ چهار - حسین بن امام علی النقی(ع)
- ۵۳۶ پنج - ابوهاشم جعفری
- ۵۴۳ تاریخچه شهر سامرا
- ۵۴۵ آثار تاریخی سامرا
- ۵۴۵ اشاره
- ۵۴۵ یک - مسجد جامع
- ۵۴۶ دو - مسجد ابودلف

- سه - جوسق [یا کوشک] خاقانی ۵۴۶
- چهار - قصر المعشوق و قصر الجص ۵۴۷
- پنج - گنبد ضلیبی (مقبره خلفای عباسی) ۵۴۸
- گفتار دوم: زیارتگاه های استان صلاح الدین ۵۵۰
۱۷۲. آستان مقدس سید محمد بن امام علی النقی(ع) ۵۵۰
- اشاره ۵۵۰
- آستانه سید محمد ۵۵۴
۱۷۳. زیارتگاه اربعین ۵۵۷
۱۷۴. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر ۵۶۰
۱۷۵. مرقد جمیل بن درّاج (شیخ جمیل) ۵۶۱
۱۷۶. مقام امام علی(ع) ۵۶۴
۱۷۷. مقام امام حسن(ع) ۵۶۵
۱۷۸. مزار امامزاده احمد بن موسی(ع) ۵۶۵
۱۷۹. مزار امامزاده اسحاق بن موسی(ع) ۵۶۵
۱۸۰. مزار امامزاده محمد عابد بن موسی(ع) ۵۶۹
۱۸۱. مقبره شیخ ریاح ۵۷۳
۱۸۲. مقبره غریب بن مقن (سید غریب) ۵۷۴
۱۸۳. مقبره محمد ابوالحسن ۵۷۴
۱۸۴. مقبره شیخ محمد جاگیر (جاجیری) ۵۷۵
- اشاره ۵۷۵
- سایر زیارتگاه های استان صلاح الدین ۵۷۵
- کتابنامه ۷۲۱
- درباره مرکز ۷۵۱

زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور: زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق / تالیف محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، احمد خامه یار؛ تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 2 ج.: مصور (بخشی رزنگی)، عکس.

شابک: دوره 8-640-540-964-978 : 340000 ریال: ج. 1 5-641-540-964-978 : 242000 ریال: ج. 2 964-978-964-978-964-978 : 2-642-540

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق.

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Islamic shrines -- Iraq -- Guidebooks

موضوع: عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Iraq -- Guidebooks

شناسه افزوده: خامه یار، احمد، 1358 -

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP263/ف7ز9 1395

رده بندی دیویی: 297/764

شماره کتابشناسی ملی: 4116538

زیارتگاه های عراق

معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

تالیف محمد مهدی فقیه بحر العلوم، احمد خامه یار

تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

نشر مشعر

ص: 3

دبیاچه 19

مقدمه 21

فصل اول: زیارتگاه های استان نجف

مقدمه 23

موقعیت جغرافیایی استان نجف 23

تاریخچه شهر نجف 24

فضیلت کوفه و نجف 27

گفتار اول: 1. آستان مقدس امیر مؤمنان (ع) 29

محل قبر امام علی (ع) و چگونگی پیدایش آن 29

2. قبر آدم و نوح 33

تاریخچه آستان مقدس امیر مؤمنان (ع) 34

تاریخچه صندوقچه و ضریح مطهر 37

موضع الإصبَعین (جایگاه دو انگشت) 40

ص: 5

توصیف معماری آستان مقدس 41

صحن و حجره ها 41

دروازه های صحن 42

حرم مطهر و رواق ها 43

ایوان ها 44

گنبد و گلدسته ها 44

ناودان طلا 46

بناهای وابسته به حرم مطهر 46

مسجد الخضراء 46

حسینیه (المدرسة الغرویه) 47

تکیه بکتاشیه 47

صحن حضرت فاطمه (علیها السلام) 48

مسجد الرأس 48

تحقیقی درباره مدفن رأس الحسین (ع) 48

مقام های ائمه (علیهم السلام) در محدوده حرم امیر مؤمنان (ع) 52

3. مقام امام زین لعابدین (ع) 52

4. مقام امام جعفر صادق (ع) 52

5. ساباط (گذر) امام زمان (عج) 52

علمای مدفون در حرم مطهر 53

علامه حلی 53

مقدس اردبیلی 54

ملا عبدالله شوشتری 55

ملا محمد مهدی نراقی 55

ملا احمد نراقی 56

ملا جعفر استرآبادی 56

شیخ مرتضی انصاری 57

سید اسماعیل بهبهانی 58

سید حسین کوه کمره ای 58

محمد حسین اصفهانی نجفی 58

ص: 6

میرزای شیرازی 59

میرزا حبیب الله رشتی 60

میرزا محمد حسن آشتیانی 60

محدث نوری 60

سید عبدالله بهبهانی 62

ملا محمد علی نخجوانی 62

سید عبدالصمد موسوی شوشتری جزایری 63

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی 63

آخوند خراسانی 64

شیخ الشریعة اصفهانی 64

شیخ عبدالله مامقانی 65

میرزا محمد حسین نائینی 65

شیخ عباس قمی 66

ضیاء الدین عراقی 66

محمد حسین کمپانی 67

سید ابوالحسن اصفهانی 67

حاج آقا حسین قمی 68

سید ابراهیم اصطهباناتی 68

سید عبدالحسین شرف الدین 69

سید عبدالهادی شیرازی 70

شهید سید مصطفی خمینی 70

سید ابوالقاسم خوئی 71

گفتار دوم: زیارتگاه های شهر نجف 72

6. مسجد حنانه 72

7. مرقد صافی صفا یمانی 73

8. مرقد کمیل بن زیاد نخعی 73

9. مزار امامزاده عمران بن علی (ع) 76

10-12. مزارات آمنه، رقیه و زهرا، دختران امام حسن (ع) 76

13. مزار بنت الحسن (ع) 77

14. مقام امام زین العابدین (ع) 77

ص: 7

15. مقام محمد حنفیه 77
- مقابر علمای مدفون در نجف 78
16. مقبره سید عبدالاعلی سبزواری 78
17. مقبره سید محسن حکیم 78
18. مقبره شهید سید محمدباقر حکیم 79
19. مقبره شهید سید محمدباقر صدر 80
20. مقبره سید مهدی بحرالعلوم 81
21. مقبره شیخ جعفر کاشف الغطاء 82
22. مقبره شیخ خضر شلال 82
23. مقبره شیخ طوسی 83
24. مقبره شیخ عبدالحسین امینی 84
25. مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر 85
- قبرستان وادی السلام و زیارتگاه های آن 85
26. مرقد حضرت هود و صالح (علیهما السلام) 88
27. مقام حضرت مهدی (عج) و امام جعفر صادق (ع) 89
28. مقبره سید علی آقا قاضی طباطبایی 90
29. قبر رئیسعلی دلواری تنگستانی 90
- مدارس دینی شهر نجف 91
- کتابخانه های نجف 94
- گفتار سوم: کوفه 95
30. مسجد کوفه 95

فضایل مسجد کوفه 99

مقام های مسجد کوفه 101

31. بیت الطشت 102

32. دکه القضاء 102

33. دکه المعراج 102

34. محراب امام علی (ع) 103

35. مقام آدم (ع) 103

36. مقام ابراهیم (ع) 103

37. مقام امام جعفر صادق (ع) 103

ص: 8

38. مقام امام زین العابدین(ع) 103
39. مقام جبرئیل(ع) 104
40. مقام خضر(ع) 104
41. مقام نوح(ع) 104
42. مقام کشتی نوح(ع) 104
- زیارتگاه های متصل به مسجد کوفه 105
43. مرقد مسلم بن عقیل 105
44. مرقد مختار ثقفی 116
45. مرقد هانی بن عروه 120
46. مسجد سهله 121
- مقام های مسجد سهله 124
47. مقام ابراهیم(ع) 124
48. مقام ادريس(ع) 124
49. مقام خضر(ع) 124
50. مقام صالحین 124
51. مقام امام زین العابدین(ع) 125
52. مقام امام جعفر صادق(ع) 125
53. مقام حضرت مهدی(عج) 125
- سایر مساجد متبرکه کوفه 126
54. مسجد زید بن صوحان 126
55. مسجد صعصعة بن صوحان 126

56. مسجد الحمراء و مزار حضرت یونس (ع) 127

سایر زیارتگاه های کوفه 128

57. خانه امام علی (ع) 128

58. مرقد میثم تمار 129

59. مزار امامزاده خدیجه دختر امام علی (ع) 134

60. مزار اولاد الحسن (ع) 135

61. مزار سید ابراهیم الغمر حسنی 137

62. مزار سید کریم حسنی 146

سایر نقاط تاریخی کوفه 146

ص: 9

گفتار چهارم: سایر زیارتگاه های استان نجف 149

63. مقام امام حسن مجتبی (ع) 149

64. مزار ابراهیم خلیل (ع) 149

65. مزار امامزاده محمد اصغر بن امام زین العابدین (ع) 150

دفن شدگان در مزار 151

66. مزار سید ابوهاشم بن محمد حنفیه 152

67. مزار سید علوان یاسری 156

فصل دوم: زیارتگاه های استان کربلا

مقدمه 157

گفتار اول: 68. آستان مقدس امام حسین (ع) 158

تاریخچه آستان مقدس 158

موقعیت قبر امام حسین (ع) و شهدا 158

نخستین زائران قبر امام حسین (ع) 158

نخستین ساختمان قبر شریف 160

تخریب قبر در دوره متوکل 161

روند بازسازی و توسعه آستان تا آغاز دوره صفوی 162

روند بازسازی و توسعه آستان در دوره صفوی 166

تجاوز و حمله وحشیانه وهابی ها به کربلا 168

روند بازسازی و توسعه آستان از دوره قاجار تا زمان حاضر 169

تاریخچه صندوقچه و ضریح قبر مطهر امام (ع) 172

توصیف معماری آستان مقدس 175

صحن و حجره ها 175

ورودی های صحن 176

ایوان های صحن 177

ایوان وزیر 178

ایوان ناصری 178

ایوان طلا 178

ص: 10

- حرم و گنبدخانه 179
- رواق های حرم 180
- گنبد و گلدسته ها 181
- گنجینه آستان 182
- آثار و اماکن از بین رفته در محدوده آستان مقدس 183
- صحن كوچك 183
- مناره عبد 183
- مقبره آل بویه 184
- مسجد جامع و مقام رأس الحسين (ع) 185
- مدرسه سردار حسن خان 185
- مدرسه زینبیه 185
- مدرسه صدر اعظم نوری 185
- مسجد بزرگ ناصری 186
- تکیه بکتاشیه 186
- اماکن زیارتی در محدوده حرم امام حسین (ع) 186
69. قتلگاه 186
70. تار موهای پیامبر (ص) 187
71. قبر حضرت علی اکبر (ع) 187
72. ضریح شهدای کربلا 190
73. قبر حبیب بن مظاهر اسدی 191
74. قبر ابراهیم مجاب 194

قبور علما در آستان مقدس حسینی 208

75. آرامگاه فضولی بغدادی 208

76. قبر سید ابواحمد موسوی 209

77. قبر شیخ حسینقلی همدانی 210

78. قبر شیخ محمدتقی شیرازی 212

79. قبور علمای شیعه در رواق علما 213

دیگر شخصیت های مدفون در حرم امام حسین(ع) 216

گفتار دوم: 80. آستان مقدس حضرت عباس(ع) 225

تاریخچه آستان مقدس 225

ص: 11

تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس (ع) 226

توصیف معماری آستان مقدس 227

الف) صحن و ایوان های آن 227

ب) ورودی های صحن 228

ج) ایوان طلا 229

د) حرم و گنبدخانه 229

ه) رواق های حرم 230

و) گنبد و مناره ها 230

ز) گنجینه آستان 231

گفتار سوم: زیارتگاه های شهر کربلا 232

81. تلّ زینبیه 232

82. خیمه گاه حسینی 232

83. مرقد حُرّ بن یزید ریاحی 234

84. مرقد عون بن عبدالله 240

85. مقام امام علی (ع) 244

86. مقام گفت وگویی امام حسین (ع) با عمر بن سعد 246

87. مقام امام جعفر صادق (ع) 246

88. مقام امام موسی کاظم (ع) 246

89. مقام حضرت مهدی (عج) 247

90. مقام دست راست حضرت عباس (ع) 247

91. مقام دست چپ حضرت عباس (ع) 248

92. مقام شیر فضّه 248

93. مقام علی اکبر(ع) 248

94. مقام علی اصغر(ع) 249

95. مقبره ابن حمزه طوسی 249

96. مرقد ابن فهد حلّی 252

97. مقبره سید محمد آل جودة 255

98. مقبره سید محمد مجاهد 255

99. مقبره شریف العلماء 257

ص: 12

گفتار چهارم: زیارتگاه های استان کربلا 258

100. چشمه امام علی (ع)، معروف به «قَطَّارة» 258

101 و 102 حوض و قدمگاه امام علی (ع) 260

103. مقام امام حسن مجتبی (ع) 261

104. مقام امام زین العابدین (ع) و اسرای کربلا 261

105. مرقد نوح بن دَرّاج 261

106 و 107. مزار اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار 269

108. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) 271

109. مزار امامزاده اخرس بن موسی (ع) 272

110. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی (ع) 274

111. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع) 274

112. مزار سید احمد ابوهاشم 275

آثار تاریخی مهم استان کربلا 277

فصل سوم: زیارتگاه های استان بغداد

گفتار اول: 113. آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام) 281

تاریخچه آستان کاظمین (علیهما السلام) 281

الف) پیشینه آستان کاظمین (علیهما السلام) 281

ب) آستان کاظمین (علیهما السلام) از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی 283

ج) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره صفوی 288

د) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره قاجار 290

ه) طرح توسعه آستان کاظمین (علیهما السلام)، در دوره معاصر 293

تاریخچه صندوقچه های قبر و ضریح مطهر 294

توصیف ساختمان آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام) 296

الف) صحن مطهر 296

ب) حرم و گنبدخانه ها 297

ج) رواق های حرم 298

د) گنبد و مناره ها 299

ه) مسجد صفوی 300

ص: 13

قبر و زیارتگاه های موجود در آستان کاظمین (علیهما السلام) 300

114. مزار از بین رفته فرزندان امام موسی کاظم (ع) 300

115. مقبره ابن قولویه قمی و شیخ مفید 306

116. مقبره خواجه نصیرالدین طوسی 310

117. مقبره سید اسماعیل صدر 313

118. مقبره فرهاد میرزای قاجار 315

119. مقبره ابویوسف قاضی 316

زیارتگاه های بیرون از آستان کاظمین (علیهما السلام) 318

120. مزار سید رضی 318

121. مزار سید مرتضی و قبر شیخ کاظم اُزری 323

122. مقبره سید محسن اعرجی 327

سایر دفن شدگان در محدوده آستان کاظمین (علیهما السلام) و اطراف آن 328

گفتار دوم: زیارتگاه های شهر بغداد 335

تاریخچه شهر بغداد 335

مساجد متبرکه و زیارتگاه های پیامبران 338

123. مسجد بُرانا 338

124. مسجد عتیقه یا منطقه (مسجد برائای جدید) 344

125. مزار یوشع پیامبر (ع) 348

126. مقام خضر الیاس (ع) 349

زیارتگاه ها و مقابر اصحاب ائمه (علیهم السلام) و علمای شیعه 350

127. مرقد عثمان بن سعید عمروی سَمّان 351

128. مرقد محمد بن عثمان بن سعید عمروی (شیخ خَلانی) 352

129. مرقد حسین بن روح نوبختی 354

130. مرقد علی بن محمد سَمُری 356

131. مزار قنبر علی 357

132. مقبره شیخ کلینی و شیخ کراجکی 362

زیارتگاه های امامزادگان و سادات 368

133. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی (ع) 368

134. مزار امامزاده سلطان علی 373

ص: 14

- علی بن امام محمد باقر(ع) 373
- علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق(ع) 374
- علی بن محمد دیباج بن امام صادق(ع) 376
- سلطان علی مشعشی 377
- سلطان سید علی رفاعی 377
- شرح حال سلطان علی 380
135. مزار سید ابراهیم یمانی 381
136. مزار سید ابوخمیره 382
137. مزار سید ادریس موسوی 383
- نوادگان سید ادریس 386
138. مزار سید حمدالله موسوی 387
139. مزار سید عبدالله عیدروسى 388
140. مزار سید محمد بن اسماعیل 389
- شرح حال محمد بن اسماعیل بن امام صادق(ع) 390
- سعایت محمد از امام موسی کاظم(ع) 391
- محمد، امام خطابیہ و قرامطہ 393
- فرزندان و نوادگان 395
141. مشہدالندور 395
- نسب شریف و تاریخ شہادت 396
- زیارت و نذر عضدالدولہ دیلمی 397
- زیارت المستکفی 399

همسر و تعداد فرزندان عبیدالله 399

دفن شدگان در مشهدالندور و تعمیرات آن 401

زیارتگاه ها و مقابر اهل سنت 403

142. مقبره ابوحنیفه 403

143. مقبره ابوسیفین 408

144. مقبره احمد بن حنبل 408

145. مقبره «ستّ زبیده» یا زمرّد خاتون 412

زیارتگاه های صوفیان 414

146. زیارتگاه ابوبکر شبلی 414

ص: 15

147. زیارتگاه بشر حافی یا بشر حنفی 417
148. زیارتگاه بهاءالدین رَواس 421
- 149 و 150. زیارتگاه بهلول دانا و بابا نانک 422
151. زیارتگاه جنید بغدادی و سَری سقطی 426
152. زیارتگاه حبیب عجمی 431
153. زیارتگاه حسین بن منصور حلاج 432
154. زیارتگاه سراج الدین رفاعی 435
155. زیارتگاه شهاب الدین سهروردی 436
156. زیارتگاه صدرالدین حموئی 438
157. زیارتگاه ضیاءالدین سهروردی 439
158. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی 442
159. زیارتگاه عبدالکریم جیلی 448
160. زیارتگاه غزالی 450
161. زیارتگاه مشیوح عیثاوی 452
162. زیارتگاه معروف کرخی 452
- گفتار سوم: زیارتگاه های استان بغداد 457
- آستان مقدس سلمان فارسی در مدائن (سلمان پاک) 457
163. مرقد سلمان محمدی (فارسی) 458
164. مرقد حذیفة بن یمان 460
165. مرقد عبدالله بن جابر انصاری 462
166. مزار امامزاده طاهر بن امام زین العابدین(ع) 463

زیارتگاه های ناحیه راشدیه 464

167. زیارتگاه محمد بن سکران 464

168 و 169. مزار لقمان حکیم و مزار کمون، خادم وی 466

فصل چهارم: زیارتگاه های استان صلاح الدین

مقدمه 467

گفتار اول: 170. آستان مقدس امامین عسکرین (علیهما السلام) 467

ص: 16

- تاریخچه آستان سامرا 467
- توصیف معماری آستان مقدس 472
171. سرداب غیبت 474
- دفن شدگان در مجاورت دو امام 478
- یک - حکیمه دختر امام جواد(ع) 478
- دو - نرجس، مادر امام زمان(عج) 486
- سه - جعفر کذاب 498
- چهار - حسین بن امام علی النقی(ع) 501
- پنج - ابوهاشم جعفری 502
- تاریخچه شهر سامرا 509
- آثار تاریخی سامرا 511
- یک - مسجد جامع 511
- دو - مسجد ابوذر 512
- سه - جوسق [یا کوشک] خاقانی 512
- چهار - قصر المعشوق و قصر الجص 513
- پنج - گنبد صلیبی (مقبره خلفای عباسی) 514
- گفتار دوم: زیارتگاه های آستان صلاح الدین 516
172. آستان مقدس سید محمد بن امام علی النقی(ع) 516
- آستانه سید محمد 520
173. زیارتگاه اربعین 523
174. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر 526

175. مرقد جميل بن درّاج (شيخ جميل) 527

176. مقام امام علي (ع) 530

177. مقام امام حسن (ع) 531

178. مزار امامزاده احمد بن موسى (ع) 531

179. مزار امامزاده اسحاق بن موسى (ع) 531

180. مزار امامزاده محمد عابد بن موسى (ع) 535

181. مقبره شيخ رياح 539

182. مقبره غريب بن مقن (سيد غريب) 540

183. مقبره محمد ابوالحسن 540

ص: 17

184. مقبره شیخ محمد جاگیر (جاجیری) 541

سایر زیارتگاه های استان صلاح الدین 541

پیوست تصاویر 545

کتابنامه 687

ص: 18

کشور عراق، خاکجای شش تن از امامان معصوم (علیهم السلام) در شهرهای مقدس نجف، کربلا، کاظمین و سامرا می باشد که همه ساله، شاهد گردهمایی های بزرگ شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در مراسم های زیارتی، نظیر زیارت اربعین و عرفه است. افزون بر این، در کشور عراق تعداد درخور توجهی از مساجد و اماکن متبرکه، نظیر مساجد مقدس کوفه و سهله و مقام های امامان و پیامبران (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و یاران ائمه (علیهم السلام) و نیز سادات، امامزادگان، علما، فقها، عرفا و اولیا قرار دارد که زیارتگاه مسلمانان راستین و معتقد است.

کتابی که پیش روی خواننده محترم قرار دارد، حاصل تحقیقات و مطالعات گسترده دو پژوهشگر فاضل و ارجمند، آقایان محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم و احمد خامه یار، از محققان در حوزه مزارشناسی است. مؤلفان محترم در این اثر، با تکیه بر منابع مهم تاریخی، انساب، جغرافیا و سفرنامه های قدیمی به معرفی بیش از چهارصد زیارتگاه عراق پرداخته اند که در گام بعدی به هزار زیارتگاه توسعه خواهد یافت. به جرأت می توان گفت این کتاب، جامع ترین پژوهش به زبان فارسی است که تاکنون درباره زیارتگاه های عراق انجام شده است.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر از دو مؤلف محترم، از حجت الاسلام دکتر محمدسعید نجاتی به خاطر تدوین شرح حال برخی از بزرگان و از حجت الاسلام سید علی علوی به خاطر در اختیار گذاشتن تصاویر بقاع متبرکه عراق، قدردانی نموده و از تمام اندیشوران حوزه و دانشگاه استدعا دارد تا این پژوهشکده را از راهنمایی ها و نظرات خود بهره مند سازند. به امید آنکه این اثر، مورد توجه فرهیختگان محترم قرار گیرد.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 20

سرزمین عراق، خاستگاه تمدن های کهن بین النهرین که از تمدن های مهم باستانی بشر بوده، از اهمیت ویژه ای در تاریخ، برخوردار بوده است. این سرزمین پس از اسلام، مدتی در زمان خلافت امام علی (ع) و پس از ایشان در دوره خلفای عباسی، سال ها به مرکز خلافت پهناور اسلامی تبدیل شد و این مسئله، عاملی برای شکل گیری تعدادی از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان اسلام، نظیر کوفه، بصره، واسط و بغداد در این سرزمین گردید. این شهرها در طول قرون اولیه اسلامی، خاستگاه بسیاری از مذاهب کلامی و فقهی، گرایش های فکری، جنبش های سیاسی و جریان های اجتماعی بوده است.

بی تردید، انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت از سوی امیر مؤمنان (ع) و حضور امامان شیعه (علیهم السلام) و به خاک سپردن ایشان در این سرزمین و نیز قیام های شیعیان و سادات علوی، از عوامل تأثیرگذار در تبدیل شدن عراق به یکی از مراکز مهم تشیع بوده است. در طول مراحل تاریخی مختلف نیز شاهد شکل گیری حوزه های مهم فقهی و علمی شیعه در کوفه، بغداد و حله در قرون اولیه و میانی، و دو حوزه مهم نجف و کربلا در قرون متأخر بوده ایم.

بدین ترتیب، وجود مساجد متبرکه و عتبات عالیات شیعه و مقام های ائمه (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از سادات و امامزادگان و نیز علمای بزرگ شیعه و حتی ائمه

مذاهب اهل سنت، نظیر ابوحنیفه و صوفیان بزرگ جهان اسلام، نظیر عبدالقادر گیلانی در خاک عراق، آن را به یکی از مقاصد مهم گردشگری دینی مسلمانان، از سرتاسر جهان اسلام تبدیل کرده است و همین مسئله، لزوم پژوهش در این موضوع را اقتضا می کند.

با وجود حجم نسبتاً بالای آثاری که تاکنون درباره تاریخچه عتبات عالیات و زیارتگاه های عراق یا مزارات برخی شهرهای آن، به نگارش درآمده است، هنوز اثر پژوهشی یا تألیفی که دربرگیرنده بیشترین تعداد از زیارتگاه های موجود در خاک عراق باشد، منتشر نشده است. هدف از نگارش کتاب حاضر، برطرف کردن این کمبود و پاسخگویی به نیاز موجود در این زمینه بوده است.

با توجه به لزوم سرعت بخشی در تهیه این اثر و ارائه هرچه سریع تر آن به مخاطبان و خوانندگان محترم و نیز فرصت محدودی که با در نظر گرفتن گستردگی و حجم بالای کار، برای پژوهش و نگارش این اثر در اختیار داشتیم، طبیعی است که این نوشتار خالی از کاستی نباشد. اما امیدواریم بتوانیم در چاپ های بعدی کتاب، این کاستی ها را برطرف سازیم و در فرصت مناسب نیز تحقیقات میدانی لازم را برای بازدید از زیارتگاه ها و اطلاع از آخرین وضعیت آنها، به عمل آوریم.

در این پژوهش، تلاش شده است تا همه زیارتگاه هایی که در منابع دسترس به آنها اشاره شده است، بررسی شود. در بررسی هر زیارتگاه، آدرس، شرح حال صاحب زیارتگاه، بررسی اعتبار و سند زیارتگاه، تاریخچه و توصیف معماری آن، بیان شده است. گفتنی است که متأسفانه، گروه های تکفیری و تروریستی، برخی زیارتگاه های معرفی شده در این کتاب را تخریب کرده اند.

بحرالعلوم - خامه یار

بهار 1393

ص: 22

موقعیت جغرافیایی استان نجف

استان نجف از سمت شمال به استان بابل، از سمت شرق به استان قادسیه، از سمت جنوب شرقی به استان المثنی، از سمت غرب و شمال غرب به استان کربلا محدود می شود. مساحت این استان، 28816 کیلومتر مربع است و چهارمین استان پهناور عراق به شمار می آید. مرکز این استان، شهر مقدس نجف است.

شهر نجف در حدود 160 کیلومتری جنوب بغداد (پایتخت عراق) و 80 کیلومتری جنوب کربلا قرار دارد. این شهر در منتهی الیه شمال شرقی استان نجف، روی تپه ای در کناره دشت معروف به «بادیة الشام» قرار دارد و رودخانه فرات در شرق شهر کوفه و در فاصله 10 کیلومتری از نجف، جاری است. در جنوب و غرب نجف، زمین پست وسیعی که در پی حرکات پوسته زمین و ایجاد شکستگی طولی و فروافتادن زمین، پدیدار شده به

مرور زمان، به علت کاربرد واژه دریا برای آن، به «بحر النجف» یا دریای نجف، شهرت یافته است. (1) در گذشته، حجم دریای نجف به اندازه ای بود که در آن، حمل و نقل آبی انجام می گرفت و گاهی امواج عظیم دریا، سبب غرق شدن کشتی ها می شد. اما امروزه، از وسعت و حجم آب آن، کاسته شده و به صورت باتلاق کم عمقی درآمده است. (2)

به طور کلی نجف، آب و هوای گرمی دارد که تقریباً در طول سال، درجه حرارت هوا در روز و شب، بالای صفر است. تابستان ها در نجف، بسیار گرم و طولانی است و تقریباً نزدیک به نصف سال را دربرمی گیرد. فصل زمستان، کوتاه مدت و همراه با بارش های جوی و دارای شب های سردی است. فصل های بهار و پاییز نیز در نجف، بسیار کوتاه و زودگذر است. (3)

(تصویر شماره 1 قدیمی ترین تصویر از شهر نجف اشرف)

تاریخچه شهر نجف

اشاره

زبان شناسان درباره وجه تسمیه نجف، اختلاف نظر دارند. اما نظریه قریب به اجماع آن است که نجف، زمین مرتفعی است که همیشه آب سیل، اطراف آن جمع می شود. (4) از دیگر نام های نجف در گذشته، می توان به «ظَهر الكوفة»، «عَری»، «الذکوات البیض» و «مشهد»، اشاره کرد.

در حال حاضر، نام نجف به علت وجود بارگاه حضرت امیر مؤمنان (ع) که پس از حضرت محمد (ص) اشرف مخلوقات به شمار می آید، به صفت «اشرف» مزین شده است و در متون دوره اخیر و معاصر، همواره با نام نجف اشرف یاد می شود.

در متون تاریخی کهن، اشاره چندانی به نام نجف نشده است. در برخی از متون جغرافیایی اسلامی، نام نجف همراه با نام «حیره» (از شهرهای باستانی عراق که هم اکنون

ص: 24

1- نجف کانون تشیع، جمعی از نویسندگان، ص 22.

2- المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج 1، ص 139.

3- همان، صص 22 و 23.

4- المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج 1، ص 112؛ الموسوعة التاریخية الجغرافية، مسعود الخوند، ج 12، ص 226.

شهری در شرق شهر کوفه و در چهار کیلومتری آن واقع است) ذکر شده و موقعیت حیره در محل نجف دانسته شده است. (1)

شکل گیری شهر نجف به زمانی بازمی گردد که قبر شریف حضرت علی (ع) در آن آشکار شد. با توسعه های مکرر بارگاه امام (ع) و شهرت یافتن و مورد توجه قرار گرفتن آن، آبادانی اطراف آن آغاز گردید و به تدریج، بناهای شهری در نجف ایجاد شد. به دنبال حملات و تجاوزهای مخالفان و دشمنانی نظیر عباسیان، قرامطه و برخی قبایل عربی به کوفه که ویرانی آن را در پی داشت، اهالی کوفه به نجف مهاجرت کردند.

پادشاهان شیعه، از دوره آل بویه تا دوره صفوی، به عمران شهر نجف اهتمام ویژه ای داشتند و ضمن بازسازی و توسعه بارگاه امیر مؤمنان (ع) به احداث حصار اطراف شهر و ایجاد کانال آب از فرات به نجف، اقدام نمودند. این شهر به ویژه در قرون هفتم و هشتم هجری توسعه و پیشرفت چشمگیر و درخور توجهی یافت و پادشاهان آل جلاویه مدارس و مساجد و خانقاه هایی در نجف بنا کردند. (2)

مهاجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف در نیمه قرن پنجم هجری، در شکوفایی علمی این شهر تأثیرگذار بود. در واقع می توان گفت که شیخ طوسی با حضور و سکونت خود در نجف، حوزه علمیه شیعه در نجف را بنیان گذاشت. البته با انتقال محوریت علمی تشیع به مناطق دیگری از قبیل حله و جبل عامل، حوزه علمیه نجف برای چندین قرن دچار رکود گردید. اما به تدریج از قرن هشتم هجری دوباره رونق یافت و پس از سقوط دولت صفویان در ایران در فاصله قرون دوازدهم تا دوره اخیر به اوج شکوه و عظمت علمی و فرهنگی خود رسید.

شهر نجف در دوره های مختلف تاریخی، شاهد حوادث فراوان از جمله تجاوز مخالفان و بیگانگان بوده است. از جمله در سال 857 ه. ق، علی بن سید محمد مشعشع، 2.

ص: 25

1- . معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 2، ص 328؛ تقویم البلدان، ابوالفداء ایوبی، ص 299.

2- . ماضی النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبة، ج 1، ص 22.

امیر دولت مشعشعیان، بر نجف استیلا یافت و به بارگاه مقدس امام(ع) هتک حرمت کرد و قبر را به آتش کشید و اهالی نجف را قتل عام کرد. (1)

در اوایل سده دهم هجری با روی کار آمدن صفویان، شاه اسماعیل صفوی شهر نجف را فتح کرد. اما چندی بعد، سلطان سلیم عثمانی به قصد فتح نجف این شهر را محاصره کرد. مردم دروازه های شهر را بستند و با سنگ و کلوخ به نبرد با لشکریان وی پرداختند و سلطان سلیم نیز مجبور شد آنجا را ترك کند. سرانجام عثمانی ها پس از حملات مکرر در دوره سلطان مراد (م1049 ه. ق) موفق به تصرف نجف شدند و آنجا را از سلطه صفویان خارج کردند.

(تصویر شماره 2 دروازه قدیمی شهر نجف)

نادرشاه افشار پس از پیروزی در نبرد با حاکمان عثمانی و تسخیر نجف در سال 1156 ه. ق، به آبادانی این شهر همت گماشت اما پس از سیطره مجدد عثمانی ها قراردادی با احمد پاشا منعقد کرد که براساس آن ایرانیان می توانستند به راحتی به زیارت عتبات عالیات بروند.

پس از ظهور محمد بن عبدالوهاب و پیدایش وهابیت در شبه جزیره عربستان، وهابی ها تهاجمات خود را به شهرهای مقدس شیعه در عراق آغاز کردند. آنها چندین بار، از جمله در سال های 1216 و 1221 ه. ق، به نجف حمله کردند و تلاش کردند آن را تسخیر کنند اما مردم به رهبری «آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء»، از شهر دفاع کردند و وهابی ها موفق به تسخیر آن نشدند. (2)

پس از شروع جنگ جهانی اول، در سال 1333 ه. ق - 1915 م، انگلیسی ها از سمت جنوب وارد عراق شدند. ترك های عثمانی که موقعیت خود را در خطر دیدند در مقابله با بیگانگان با مردم عراق متحد شدند. اما وقتی تعدادی از سربازان فراری از نیروهای ترك به شهر نجف پناهنده شدند، ترك ها برای برگرداندن آنها، به شهر حمله بردند. اما7.

ص: 26

1- ماضی النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبه، ص321.

2- برای تفصیل بیشتر، ر.ك: تاریخ النجف، السید حسین البراقی، صص 508-517.

نتوانستند بر مردم غلبه کنند و به ناچار، شهر را ترك گفتند و در نجف، حکومتی از اعیان شهر، تشکیل شد. این شورش مردم نجف، از محدوده شهر فراتر رفت و نواحی اطراف را فراگرفت و مقدمات سقوط عثمانی ها را فراهم کرد. (1)

پس از خاتمه جنگ جهانی و پیروزی متفقین، انگلیس ها بر عثمانی ها پیروز شدند و عراق تحت سلطه آنان درآمد. دولت انگلیس پس از گذشت دو سال از تشکیل حکومت موقت رهبران محلی نجف، يك ژنرال انگلیسی را به عنوان حاکم نجف، تعیین کرد. از این رو تعدادی از اعیان و علمای نجف، از جمله سید محمدعلی بحرالعلوم و شیخ محمدجواد جزائری، يك جمعیت محرمانه تأسیس کردند و به دنبال آغاز فعالیت آنها، مردم نجف در سال 1336 ه. ق- 1918 م، شورش کردند. انگلیس ها شهر را محاصره کردند و برای شکستن مقاومت مردم، مانع جریان یافتن آب به شهر شدند و از ورود مواد غذایی به داخل شهر جلوگیری کردند. سرانجام با تداوم محاصره، مردم تسلیم شدند و انگلیس ها پس از دستگیری سران قیام مردم، تعدادی از آنها را اعدام و شماری را تبعید و بقیه را زندانی کردند. (2)

قیام مردم و مخالفت روحانیان و علمای نجف با حکومت بریتانیا ادامه یافت و هر از چندگاهی، شورش‌های صورت می گرفت؛ تا اینکه در سال 1339 ه. ق/ 1921 م، حکومت مشروطه عراق تحت قیمومیت انگلستان تشکیل شد و سرانجام در سال 1351 ه. ق/ 1932 م، عراق رسماً استقلال یافت.

فضیلت کوفه و نجف

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که کوفه، باغی از باغ های بهشت است و در آن، قبر نوح و ابراهیم (علیهما السلام) و قبور 370 پیامبر و 600 وصی قرار دارد. (3) در روایت دیگری

ص: 27

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 341-343.

2- . همان، صص 344-350.

3- . فرحة الغري في تعیین قبر امیرالمؤمنین علي (ع)، عبدالکریم بن احمد بن طاووس، ص 189.

از امام صادق(ع)، کوفه در کنار مکه و مدینه، حرم خدا و حرم رسول خدا(ص) و حرم امام علی(ع) بیان شده است. (1) همچنین در روایت دیگری از امام صادق(ع)، مکه، حرم ابراهیم(ع)، مدینه، حرم حضرت محمد(ص) و کوفه، حرم امام علی(ع) است. (2)

براساس روایت دیگری از امام صادق(ع)، کوفه، زمین پاکیزه ای است که در آن، قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای پیامبران قرار دارد... و از آنجا، عدل الهی آشکار می شود و در آن، قائم حق تعالی قیام می کند و عدالت را برقرار می نماید و در آن، خانه های پیامبران و اوصیا و صالحان بوده است. (3)

در روایت دیگری، امام صادق(ع) خطاب به مفضل بن عمر جعفی، غری (نجف) را قطعه ای از کوهی بیان کرده است که خداوند بر آن، با موسی(ع) تکلم کرد و عیسی(ع) را تقدیس نمود و ابراهیم(ع) را خلیل خود و محمد(ص) را حبیب خود برگزید و آن را مسکن پیامبران(علیهم السلام) قرار داد. (4)

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که نجف، همان کوهی است که فرزند نوح(ع)، به آن پناه برد و گفت: (سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِدُ مِنِّي مِنَ الْمَاءِ). (5) خداوند به کوه وحی کرد (خطاب نمود): «آیا او از من، به تو پناه می برد؟» پس کوه در زمین نهران گشت و رشته اش تا سرزمین شام بریده شد. (6)

در روایت دیگری از امام صادق(ع) در تفسیر آیه: (وَ أَوْتَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ) (7)، آمده است که منظور از «ربوه»، نجف و منظور از «مَعِين»، رود فرات است. (8)8.

ص: 28

- 1- . کامل الزیارات، ابن قولویه، ص 25؛ ترجمه کامل الزیارات، محمدجواد ذهنی تهرانی، ص 77.
- 2- . ترجمه امالی شیخ طوسی، صادق حسن زاده، صص 648 و 649.
- 3- . کامل الزیارات، صص 26 و 27؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 82.
- 4- . کامل الزیارات، صص 35 و 36؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 113.
- 5- . هود: 43.
- 6- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، صص 351 و 352؛ کامل الزیارات، ص 32؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 99 و 100.
- 7- . مؤمنون: 50.
- 8- . کامل الزیارات، ص 45؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 138.

ابن عساکر، مورخ بزرگ اهل سنت نیز به سند خود از امام صادق(ع) نقل کرده است که در تفسیر آیه فوق، فرمود که منظور از «ربوه»، نجف، و منظور از «قرار»، مسجد آن (مسجد کوفه) و منظور از «معین»، رود فرات است و هر درهم بخشش در کوفه، معادل صد درهم در جای دیگر و هر رکعت نماز، معادل صد رکعت در جای دیگر است و هر کس بخواهد از آب بهشت وضو بگیرد و از آب بهشت بنوشد و با آب بهشت غسل و شست و شو کند، از آب فرات استفاده کند. (1)

(باقی مانده از برج و باروی شهر نجف تصویر شماره 3)

کفتار اول:

1. آستان مقدس امیر مؤمنان(ع)

محل قبر امام علی(ع) و چگونگی پیدایش آن

حضرت امیر مؤمنان(ع) در شب 19 ماه رمضان سال 40 ه. ق، با شمشیر زهرآلود ابن ملجم مرادی در محراب مسجد کوفه ضربت خورد و بر اثر این ضربت در کمتر از دو روز یعنی روز 21 ماه رمضان به شهادت رسید. فرزندان امام(ع) برای مخفی نگاه داشتن قبر حضرت(ع)، جنازه ایشان را شبانه و به طور مخفیانه به ناحیه نجف انتقال دادند و در آنجا به خاک سپردند.

(تصویر شماره 4)

در منابع اهل سنت، اقوال دیگری درباره محل دفن امیر مؤمنان(ع) ذکر شده است؛ از جمله گفته اند جنازه شریف ایشان در قصرالاماره کوفه یا در رحبه (نزدیک کوفه) یا در بقیع مدینه، به خاک سپرده شده است. (2) بر این اساس، برخی از اعلام اهل سنت، وجود قبر ایشان را در نجف، انکار کرده و به زیارتگاه نجف به دیده تردید نگریسته و حتی برخی از آنان مدعی شده اند که مدفن امام علی(ع) ناشناخته است و کسی از محل دقیق آن خبر ندارد.

ص: 29

1- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 1، ص 213.

2- ر.ک: فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی(ع)، صص 93 و 94.

اما در منابع شیعه، روایات متعددی از ائمه معصوم (علیهم السلام) ذکر شده است که وجود قبر امیر مؤمنان (ع) را در نجف تأیید می کند. براساس تعدادی از این روایات، برخی از ائمه (علیهم السلام)، از جمله امام زین العابدین (ع) و امام جعفر صادق (ع)، مخفیانه به زیارت قبر جد بزرگوارشان امام علی (ع) در نجف آمده یا محل قبر را به برخی از خواص اصحاب خود، نشان داده اند؛ تا اینکه در زمان هارون الرشید، به تفصیلی که خواهد آمد، قبر مطهر آن حضرت آشکار شد و هارون، گنبدی روی قبر بنا کرد.

(تصویر شماره 5)

سید عبدالکریم بن طاووس (م 693 ه. ق)، روایات بسیاری را از ائمه (علیهم السلام) درباره وجود مدفن شریف امیر مؤمنان (ع) در نجف و نیز اینکه ائمه (علیهم السلام) قبر شریف آن حضرت را در آنجا زیارت کرده اند، در کتاب خود با عنوان «فرحة الغری»، گردآوری کرده است. البته بیشتر این روایات، به طور پراکنده در منابع روایی اصیل و قدیمی تر شیعه، از قبیل «کامل الزیارات» اثر ابن قولویه نقل شده است که در اینجا به برخی از این گونه روایات اشاره می کنیم:

الف) حسین خلّال از جدش نقل کرده است که گفت: «از حسین بن علی (علیهما السلام) پرسیدم که امیر مؤمنان (ع) را در کجا دفن نمودید؟» فرمود: «پیکر ایشان را شبانه بیرون بردیم تا به مسجد اشعث رسیدیم. سپس از آنجا به پشت [کوفه]، در ناحیه غری انتقال دادیم». (1)

ب) صفوان جمّال حکایت کرده است که عامر بن عبدالله از دی به امام صادق (ع) عرض کرد: «مردم گمان می کنند که امیر مؤمنان (ع) در «رحبه» دفن شده است». حضرت فرمود: «خیر!». عامر پرسید: «پس آن حضرت در کجا دفن شده است؟» امام (ع) فرمود: «وقتی امیر مؤمنان (ع) وفات نمود، امام حسن (ع) ایشان را به پشت کوفه، در مکانی نزدیکت.

ص: 30

1- . کامل الزیارات، ص 30؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 94 و 95. مشابه این حدیث، در مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی، ص 54، نقل گشته، اما نام راوی حسن بن علی خلّال ذکر شده و به جای امام حسین (ع)، از امام حسن (ع) سؤال شده است.

نجف و در سمت چپ غری و سمت راست حیره، منتقل کرد و بین ریگ های سفید، دفن نمود». (1)

ج) امام صادق(ع) در روایت دیگری فرموده است:

هنگامی که در حیره نزد ابوالعباس بودم، شب ها به زیارت قبر امیر مؤمنان(ع) می رفتم. قبر آن حضرت در ناحیه نجف به جانب غری النعمان می باشد. در هر صورت نزد قبر، نماز شب را می خواندم و پیش از طلوع فجر از آنجا برمی گشتم. (2)

د) از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل شده است که از امام رضا(ع) پرسیدم: «جای قبر امیر مؤمنان(ع) کجاست؟» حضرت فرمود: «نجف». گفتم: «فدایت شوم! برخی می گویند آن حضرت در رحبه دفن شده است». فرمود: «خیر. برخی از مردم نیز می گویند که ایشان در مسجد، دفن گردیده است». (3)

(تصویر شماره 6)

ه) عبدالله بن سنان حکایت کرده است که عمر بن یزید، نزد من آمد و گفت: «سوار شو». با او سوار شدم و حرکت کردیم تا به منزل حفص کناسی رسیدیم و او را به بیرون خواندیم. او نیز با ما سوار شد و هر سه حرکت کردیم تا به غری رسیدیم و سپس به قبری رسیدیم. عمر بن یزید به ما گفت: «فرود آیید! این قبر امیر مؤمنان(ع) است». به او گفتیم: «از کجا دانستی؟» گفت: «زمانی که امام صادق(ع) در حیره بود، چند بار با ایشان به اینجا آمدم و به من خبر داد که اینجا قبر امیر مؤمنان(ع) است». (4)

روایات دیگری نیز در این باره وارد شده است که به برخی دیگر از آنها در ادامه این پژوهش، اشاره خواهد شد. علمای شیعه درباره اینکه چرا امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) 6.

ص: 31

- 1- . کامل الزیارات، ص 30؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 93 و 94.
- 2- . کامل الزیارات، ص 34؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 106 و 107.
- 3- . کامل الزیارات، ص 34؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 108 و 109.
- 4- . کامل الزیارات، ص 31؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 95 و 96.

بدن مطهر امیر مؤمنان(ع) را شبانه به خاک سپردند و قبر آن حضرت را مخفی نمودند، بیان کرده اند که با توجه به اینکه در آن زمان، بنی امیه و یاران ایشان و نیز خوارج و نواصب و امثال آنها با امیر مؤمنان(ع) دشمنی داشته اند و در صورت آگاهی از مکان قبر ایشان ممکن بود به نبش قبر آن حضرت اقدام کنند، ائمه(علیهم السلام) در ابتدا محل قبر شریف را مخفی نگه داشتند. اما با سقوط بنی امیه و رفع خطر خوارج، امام صادق(ع) برخی از شیعیان را از محل قبر امیر مؤمنان(ع) آگاه ساختند و حتی به همراه برخی از یاران خود به زیارت قبر ایشان می رفتند. تا اینکه در دوره هارون الرشید محل قبر آن حضرت، آشکار گردید و هارون، گنبدی بر روی قبر شریف بنا کرد.

(تصویر شماره 7 و 8)

علمای شیعه، درباره چگونگی آشکار شدن محل قبر امیر مؤمنان(ع) در زمان هارون الرشید، از عبدالله بن حازم (از نزدیکان هارون الرشید)، چنین نقل کرده اند که او گفت: (1)

روزی همراه هارون برای شکار از کوفه خارج شدیم. به ناحیه غری و ثویه رسیدیم. در آن محل، آهوئی را دیدیم. بازها و سگ های شکاری را به سوی آنها فرستادیم. آهوئان پا به فرار گذاشتند و خود را به تپه ای که در آنجا بود، رساندند و بالای آن تپه ایستادند. بازها و سگ های شکاری از تپه بالا نرفتند و برگشتند. آهوئان از آن تپه پایین آمدند. بازها و سگ های شکاری آنها را تعقیب کردند. آهوئان دوباره به آن تپه پناه بردند و بازها و سگ ها دوباره برگشتند.

این حادثه، بار سوم نیز تکرار شد. هارون گفت بروید و هرکس را پیدا کردید، نزد من بیاورید. آنها پیرمردی از بنی اسد را پیدا کردند و نزد هارون آوردند. هارون از او پرسید: «این تپه چیست؟» پیرمرد گفت: «اگر به من امان دهی، تو را باخبر می سازم». هارون گفت: «برای تو نزد خدا عهد و پیمان می بندم که آزار و اذیتی به تو نرسانم. پیرمرد پاسخ داد: پدرم از پدرانشان نقل کرده اند کهن.

ص: 32

1- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، صص 266 و 267. این داستان، با اختلاف در برخی جزئیات، در منابع دیگری نیز آمده است؛ از جمله: الارشاد، الشيخ المفيد، ج 1، صص 26 و 27؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج 2، ص 386؛ حیاة الحیوان الکبری، محمد بن موسی الدمیری، ج 4، ص 54، ذیل ماده «فهد» به نقل از ابن خَلَّکان.

آنها می گفتند: این تپه، قبر علی بن ابی طالب(ع) است که خداوند آنجا را حرم قرار داد و هرکس به آنجا پناه ببرد، در امان است. هارون از اسبش پیاده شد و آب خواست و وضو گرفت و کنار آن تپه، نماز خواند و دعا و گریه و زاری کرد. سپس از آنجا رفتند.

بعد از این قضیه، هارون دستور داد تا گنبدی روی قبر شریف امیر مؤمنان(ع) بنا کردند.

2. قبر آدم و نوح

اشاره

براساس روایات ائمه(علیهم السلام) در منابع حدیث شیعه، حضرت آدم و نوح(علیهما السلام) نیز کنار بدن مطهر امام علی(ع) دفن شده اند؛ از جمله در چند روایت از امام محمد باقر(ع) و نیز امام جعفر صادق(ع) نقل شده است که امیر مؤمنان(ع) در قبر نوح(ع) یا کنار پدرش نوح(ع)، یعنی در جایی که پیش از ایشان حضرت نوح(ع) دفن شده، به خاک سپرده شد. [\(1\)](#)

در روایت ابن قولویه که پیش تر اشاره شد، امام صادق(ع) خطاب به مفضل می گوید که اگر قبر امیر مؤمنان(ع) را در نجف زیارت کردی، بدان که آدم و نوح(علیهما السلام) را نیز زیارت می کنی. در این روایت، کیفیت انتقال بدن حضرت آدم(ع) از مسجد الحرام به نجف، این گونه نقل شده است:

خداوند متعال به حضرت نوح(ع) در حالی که در کشتی بود، وحی فرمود که هفت بار، طواف خانه کند. آن جناب طبق آنچه به وی وحی شده بود، طواف نمود. سپس از کشتی بیرون آمد و تا زانوهایش در آب، فرورفت. تابوتی را که در آن، استخوان های حضرت آدم بود، از آب بیرون آورد و آن را به داخل کشتی حمل کرد و سپس مطابق خواسته حق تعالی، دور خانه خدا طواف نمود و پس از آن، از در کوفه که وسط مسجد کوفه هست، وارد گردید. در این وقت بود که حق تعالی به زمین فرمود: [\(ابْلِجِي مَاءَكِ\) \(2\)](#)؛ «آبی که در برداری، فرو ببر». پس زمین آبش را از مسجد کوفه فرو برد؛ همان طوری

ص: 33

1- فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، صص 144 - 148 و 178 و 179.

2- هود: 44.

که پیش تر از همین مسجد، ظاهر ساخته بود. گروهی که با نوح، در کشتی بودند، متفرق گشتند. سپس نوح، تابوت را در غری (نجف) دفن کرد. (1)

همچنین در ضمن زیارتنامه امیر مؤمنان(ع)، بخش ویژه ای نیز برای زیارت حضرت آدم(ع) و حضرت نوح(ع) اختصاص یافته است. در زیارتنامه دیگری نیز پس از زیارت امام علی(ع)، بر آدم و نوح، چنین سلام داده می شود: «السلام علی صَجِيعِكَ آدَمَ وَنُوحٍ».

گفتنی است که ابن بطوطه در سفرنامه خود، اشاره کرده است که در زمان بازدید از بارگاه امام علی(ع) در نجف، افزون بر قبر شریف آن حضرت، دو قبر برجسته دیگر را که از حضرت آدم و حضرت نوح(علیهما السلام) بوده، دیده است. (2)

تاریخچه آستان مقدس امیر مؤمنان(ع)

به دستور هارون الرشید، برای امام علی(ع) قبر برجسته ای از آجر سفید ساخته شد که طول هر ضلع آن، یک ذراع بود. همچنین به دستور وی، روی قبر، بنایی از گِل سرخ ساختند که در رأس آن، گنبدی سبزرنگ وجود داشت. (3) مورخان، این گنبد را نخستین گنبدی دانسته اند که در اسلام روی قبری ساخته شده است.

(تصویر شماره 9)

در دوره خلافت معتضد عباسی (حك: 279-289 ه. ق)، محمد بن زید داعی علوی، از امیران زیدی مذهب طبرستان، ساختمان جدیدی را روی قبر شریف بنا کرد. (4) در اواخر قرن سوم، ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان، حاکم شیعه موصل، در سال های 293-301 ه. ق، روی قبر، گنبد بزرگ تری ساخت و اطراف آن، حصار محکمی بنا کرد. (5)

(تصویر شماره 10 شمع دان های برنجی، منقش به اشکال هندسی و گل و بوته موجود در موزه آستان علوی)

ص: 34

- 1- . کامل الزیارات، صص 35 و 36؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 112 و 113.
- 2- . رحلة ابن بطوطه، ص 177.
- 3- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، صص 273 و 274.
- 4- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، ص 286.
- 5- . صورة الارض، ابن حوقل، ص 215.

بازسازی بعدی روضه مطهر امیر مؤمنان(ع)، در دوره عضدالدوله دیلمی صورت گرفت. به گفته دیلمی در ارشادالقلوب، عضدالدوله حدود يك سال در ناحیه نجف، اقامت نمود و به دستور وی، صنعتگران و معماران فراوانی را گرد آوردند و بنای قبلی را تخریب کردند و ساختمان بزرگ و باشکوهی بر قبر ساختند. (1) حمدالله مستوفی نیز گفته است که عضدالدوله دیلمی، بارگاه امام علی(ع) را در سال 366ه. ق. بازسازی کرده است. (2) به گفته ابن طحال، تاریخ پایان ساختمان عضدالدوله، در کتیبه ای بر دیوار گنبد ثبت شده بود. (3)

در دو قرن ششم و هفتم هجری، تعدادی از خلفای عباسی نسبت به قبر امام علی(ع) توجه داشتند؛ به طوری که چند تن از آنان، از جمله الناصرلدين الله و المستنصر و المستعصم به زیارت قبر امام(ع) آمدند. همچنین نقل شده است که المستنصر نیز قبر شریف را بازسازی کرد. (4)

در دوره ایلخانان مغول، عطاملک جوینی در سال 662ه. ق، حفاری و کشیدن قنات آبی را برای نجف آغاز کرد که در سال 676ه. ق، ساخت آن به پایان رسید و آب در آن جاری شد. او همچنین رباطی را در مجاورت حرم امام(ع) احداث کرد که کار ساخت آن در سال 676ه. ق آغاز شد. (5)

(تصویر شماره 11 و 12)

در نیمه سده هشتم هجری، قسمتی از آستانه علوی، دچار آتش سوزی شد و تزئینات دیوارها و پرده ها و فرش های آستانه، طعمه حریق گشت. در این آتش سوزی، خزانه (کتابخانه) آستان مقدس که پس از هجرت شیخ طوسی، مورد توجه علمای شیعه بود و بسیاری از آنها نسخه اصل و دست نویس خود را به آنجا هدیه کرده بودند، در آتش سوخت و بسیاری از نسخه های خطی نفیس و آثار علمای شیعه، از بین رفت. «شیخ کمال الدین 8.

ص: 35

1- . ارشادالقلوب، دیلمی، ص 387.

2- . نزهة القلوب، مستوفی، ص 32.

3- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علي(ع)، ص 287.

4- . همان، ص 273.

5- . همان، صص 297 و 298.

عبدالرحمان عتائقی حلی نجفی»، در آخر کتاب «شرح الفصول الایلاقیة»، اشاره کرده است که سال آتش سوزی حرم مطهر، 755 ه. ق. بود که در سال 760 ه. ق. بازسازی شد. (1)

ابن عنبه نیز اشاره کرده است که در آتش سوزی حرم امیر مؤمنان(ع) در سال 755 ه. ق.، قرآنی در سه جلد بزرگ که گفته می شود به خط امیر مؤمنان(ع) بود، در آتش سوخت. (2)

پس از به قدرت رسیدن سلسله صفویه در ایران، شاه اسماعیل صفوی در سال 914 ه. ق.، وارد بغداد شد و پس از آن، به زیارت امام حسین(ع) در کربلا و امیر مؤمنان(ع) در نجف، مشرف شد. او هدایای نفیسی را به خزانه آستان علوی داد و حرم و رواق های آن را پر از فرش های ابریشمی کرد. (3)

در سال 1047 ه. ق.، به دستور شاه صفی (حك: 1038-1052 ه. ق.)، نوه شاه عباس اول صفوی، حرم مطهر و صحن آن توسعه داده شد. برای این منظور، به دستور شاه صفی، خانه های مجاور حرم مطهر، از دو سمت شرقی و جنوبی، خریداری گردید و به صحن ملحق شد و بدین ترتیب صحن آستان از سه سمت توسعه یافت. بنای فعلی آستان مقدس علوی با برخی تغییراتی که در دوره های بعد ایجاد شد، مربوط به همین توسعه است. (4)

(تصویر شماره 13 و 14)

در سال 1156 ه. ق.، هنگامی که نادرشاه به زیارت آستان علوی مشرف شد، دستور داد کاشی های سبزرنگی را که از دوره صفویه زینت بخش گنبد و گلدسته آستان بود، بردارند و به جای آنها، از خشت های طلا، استفاده کنند. بدین ترتیب، گنبد حرم علوی که تا پیش از این، دارای پوشش کاشی کاری بود، طلاکاری گردید. این کار با استقبال شیعیان مواجه گشت. تعدادی از شاعران شیعه به فارسی و عربی و حتی ترکی و هندی، 0.

ص: 36

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 69.

2- . عمدة الطالب، ابن عنبة، ص 19.

3- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 70.

4- . موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجیلی، ج 3، ص 20.

اشعاری را به این مناسبت سرودند. نادر شاه اموال بسیاری را صرف تعمیرات آستانه کرد و هدایای فراوانی را به حرم امیرمؤمنان(ع) بخشید که بیشتر آنها تا به امروز، در خزانه آستان علوی باقی است. همسر نادرشاه، رضیه بیگم دختر شاه سلطان حسین صفوی نیز مبلغ بسیاری برای تعمیرات و بازسازی اماکن متبرک وقف کرد؛ به طوری که بیشتر کاشی کاری آستان علوی، از آن محل انجام گرفت. (1)

(تصویر شماره 15)

در دوره قاجار نیز اقدامات دیگری برای بازسازی آستان مقدس، صورت گرفت و بیشتر شاهان قاجار، آثاری از خود در حرم علوی به یادگار گذاشتند. در این دوره، ضریح مشبک موجود در قبر، چندین بار بازسازی و تعویض شد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در سال 1359 ه. ق، «طاهر سیف الدین»، داعی فرقه اسماعیلیان بهره، سنگ های کف و ازاره حرم مطهر را با سنگ های نفیس ایتالیایی عوض کرد. در سال 1369 ه. ق، به دستور محمدرضا شاه پهلوی، کار بازسازی و تعویض آینه کاری حرم مطهر که گویا از دوره نادرشاه باقی مانده بود، با آینه کاری جدید و زیبایی آغاز شد و تا سال 1370 ه. ق، به طول انجامید و بسیاری از شاعران شیعه به این مناسبت، اشعاری به فارسی و عربی سرودند. همچنین در سال 1370 ه. ق، به اهتمام یکی از اهالی خراسان به نام سید احمد مصطفوی، کتیبه های کاشی حرم، بازسازی و تعویض گردید. (2)

تاریخچه صندوقچه و ضریح مطهر

همان گونه که پیش تر اشاره شد، خلیفه عباسی هارون الرشید، نخستین کسی بود که برای امام علی(ع) قبر برجسته ای ساخت. جنس این قبر، از آجر سفید و طول هر ضلع آن، یک ذراع بود. (3)

ص: 37

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 70.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 70 و 71.

3- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علی(ع)، صص 273 و 274.

در نیمه اول قرن هفتم، المستنصر بالله خلیفه عباسی، صندوقچه سنگی قبر شریف امیر مؤمنان(ع) را بازسازی کرد. (1) درباره جزئیات این صندوقچه، اطلاع دقیقی در دست نیست.

اما با توجه به اینکه از آثار نامبرده، صندوقچه چوبی قبر امام موسی کاظم(ع) از آسیب های روزگار در امان مانده است، می توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد، صندوقچه قبر امیر مؤمنان(ع) نیز همانند این صندوقچه، با کتیبه هایی به خط کوفی آراسته شده بود.

درباره تاریخ نصب نخستین ضریح مشبک بر قبر شریف، اطلاع دقیقی در دست نیست. در سال 1156 ه. ق، به دستور نادرشاه افشار، ضریحی از فولاد بر قبر شریف نصب گردید (2) که احتمالاً نخستین ضریح نصب شده بر قبر است.

در دوره زندیه، صندوقچه چوبی خاتم و منبت کاری نفیسی به حرم مطهر هدیه گردید که تا به امروز روی قبر شریف، داخل ضریح امروزی، باقی مانده است. در بدنه صندوقچه، نقوش و تزیینات زیبایی از طلا و عاج سفید به کار رفته است و کتیبه هایی حاوی سوره هایی از قرآن و نیز خطبه پیامبر(ص) در غدیر خم، به چشم می خورد. همچنین براساس کتیبه های موجود بر آن، این صندوقچه در سال 1202 ه. ق، به دستور «محمد جعفر بن محمد صادق زند» ساخته شده و نام خطاط کتیبه ها، «محمد بن علاءالدین محمد حسینی» و تاریخ نوشتن آن سال 1198 ه. ق و نام نجار و سازنده آن، «محمد حسین نجار شیرازی» ثبت شده است. (3) صندوقچه چوبی خاتم پس از آماده شدن، درون ضریح فولادی نادرشاهی قرار گرفت.

(تصویر شماره 16-19)

در سال 1211 ه. ق، به دستور آقا محمد خان قاجار، ضریح جدیدی از نقره ساخته شد.3.

ص: 38

1- فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، ص 273.

2- موسوعة النجف الاشرف، ج 3، ص 29.

3- ماضي النجف وحاضرها، ج 1، صص 73 و 74؛ موسوعة النجف الاشرف، ج 3، صص 52 و 53.

و آقا محمدعلی هزارجریبی، از علمای شیعه، آن را به نجف آورد و روی قبر شریف نصب کرد. این ضریح، بار دیگر در سال 1262 ه. ق به دستور عباس قلی خان، وزیر محمد شاه قاجار، تعویض گردید. (1)

در سال 1298 ه. ق، ضریح نقره ای جدیدی با هزینه سید محمد شیرازی، معروف به مشیر، ساخته شد که بالای آن، دو قصیده عربی در مدح امیرمؤمنان(ع)، یکی از ابن ابی الحدید و دیگری از شیخ ابراهیم بن صادق عاملی (متوفای 1278 ه. ق) نگاشته شده و بر گرداگرد بدنه آن نیز آیات قرآن و اسامی خداوند و اشعاری فارسی، ثبت شده بود و نام خطاط کتیبه های آن، محمدعلی اصفهانی بود. (2) این ضریح در حال حاضر، در موزه حرم امام علی(ع) نگهداری می شود.

ضریح نقره ای قاجاری، در سال 1361 ه. ق، با ضریح نقره و طلاکوب جدید و زیبایی، تعویض گردید. این ضریح در شهر بمبئی هند و با هزینه طاهر سیف الدین، داعی مطلق فرقه بهره های هند ساخته شد و ساخت آن دست کم پنج سال به طول انجامید. در روز نصب آن روی قبر شریف، به تاریخ 13 رجب سال 1361 ه. ق (سالروز میلاد باسعادت امیرمؤمنان(ع)، جشن بزرگی در شهر نجف با حضور علمای شیعه و شخصیت ها و بزرگان عراق برپا شد و نوری السعید، نخست وزیر وقت عراق، از این ضریح رونمایی کرد. عالمان و شاعران شیعه نیز در این باره اشعاری سرودند و ماده تاریخ آن را به نظم درآوردند. برای ساخت این ضریح، مبلغ هشتاد هزار دینار عراق صرف شد و در بدنه آن، 10500 مثقال طلای خالص و دو میلیون مثقال نقره به کار رفت. (3)

(تصویر شماره 20) 7.

ص: 39

-
- 1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 75.
 - 2- . مشهد الامام او مدینه النجف، محمدعلی جعفر التیمی، ج 1، صص 210-213.
 - 3- . همان، ج 1، صص 217 و 219؛ ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 75-77.

داخل ضریح مطهر امام(ع)، روی ضلع جنوبی صندوقچه چوبی روی قبر و روبه روی صورت حضرت، نشانه ای به صورت يك دريچه كوچك، میان يك صفحه فلزی به شکل محراب وجود دارد که به نام موضع الاصبغین (جایگاه دو انگشت) شناخته می شود. در ارتباط با این جایگاه، داستان عجیبی مبنی بر وقوع کرامتی از امیر مؤمنان علی(ع) نقل شده است.

(تصویر شماره 21)

«شیخ جعفر نقدی» و دیگران، این داستان را به تفصیل از کتاب «تذکره المؤمنین» چنین نقل کرده اند:

«مرّة بن قیس»، مرد فاجر و فاسقی بود که اموال فراوانی داشت. روزی نزد قوم خود، سخن از پدران و اجداد و بزرگان خویش به میان آورد. به او گفتند که بسیاری از آنان به دست علی بن ابی طالب(ع) کشته شدند. او از مدفن علی(ع) پرسید و پاسخ دادند که در نجف است. او با لشکری دو هزار نفره، به نجف حمله کرد و اهالی آنجا، از شهر دفاع کردند و میانشان جنگ درگرفت. پس از شش روز، بخشی از حصار نجف، تخریب شد و متجاوزان، وارد شهر شدند. «مرّه»، وارد حرم مطهر شد و خطاب به امام(ع) گفت: «تو پدران و اجداد من را به قتل رساندی!». خواست نبش قبر کند که از ضریح مطهر، دو انگشت شبیه شمشیر ذوالفقار، خارج شد و او را به دو نیم کرد و دو نیمه بدن او، به دو سنگ سیاه رنگ تبدیل شد. این سنگ ها را بیرون دروازه نجف انداختند و هرکس که به زیارت بارگاه امیر مؤمنان(ع) می آمد، با پایش به این سنگ ها لگد می زد و چهارپایان روی آن بول می کردند. تا اینکه روزی انسان جاهلی، آنها را به مسجد کوفه برد تا از طریق آن، کسب روزی کند و هرکس بخواهد آن را ببیند، از او مبلغی بگیرد و به مرور زمان، سنگ از بین رفت. همچنین از شیخ قاسم کاظمی، صاحب کتاب «شرح الاستبصار» نقل شده است که کسی را که این دو سنگ

را از نجف بیرون برد، نفرین می کرد و می گفت: «خدا نیامرزد کسی را که این دو سنگ را از این بارگاه مقدس بیرون برد و این معجزه آشکار را مخفی کرد». (1)

مرحوم صاحب جواهر در مبحث «لعان»، اشاره کرده است که لعان کنار اماکن مشرفه، از جمله بین رکن و مقام در مسجدالحرام، نزد قبر پیامبر (ص) در مدینه منوره و صخره بیت المقدس و موضع الاصبغین، بالای سر مقدس امیرمؤمنان (ع) شدیدتر می شود. (2)

توصیف معماری آستان مقدس

صحن و حجره ها

صحن آستان از سه جهت شمالی، شرقی و جنوبی، حرم مطهر امام علی (ع) را احاطه کرده و مساحت آن، نزدیک هشت هزار مترمربع است. گرداگرد صحن، حجره ها و ایوان ها و پشت آن، حصار بیرونی آستان مقدس قرار دارد. ارتفاع حصار 17 متر، طول دو ضلع غربی و شرقی آن 84 متر، طول ضلع شمالی آن 84 متر و ضلع جنوبی آن 75 متر است.

(تصویر شماره 22)

طول دو ضلع غربی و شرقی صحن 77 متر و طول دو ضلع شمالی و جنوبی آن، 72 متر است. حجره ها و ایوانچه های اطراف صحن، در دو طبقه ساخته شده است. تعداد ایوان های طبقه اول در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی، چهارده ایوانچه و در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی، سیزده ایوانچه است که بدین ترتیب، مجموع ایوانچه های طبقه اول، 54 ایوانچه است. در طبقه اول به علت اینکه بعضی از حجره ها به یکدیگر

ص: 41

1- . ر.ك: الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، جعفر النقدي، صص 423 - 434؛ ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 321. در کتاب مشهد الامام (ع)، این داستان به طور خلاصه، چنین نقل شده است: مردی از خوارج، به نام مرّة بن قیس، تصمیم گرفت با نیش کردن قبر شریف امام علی (ع)، انتقام آبا و اجداد خود را بگیرد. هنگامی که او با لشکر خود به حرم مطهر رسید، دو انگشت به صورت شمشیر از قبر بیرون آمد و بدن مرّة را به دو نیم کرد. دو نیمه بدن او، به دو سنگ سیاه تبدیل گشت و کنار جاده انداخته شد. ر.ك: مشهد الامام (ع) او مدینه النجف، ج 1، ص 188.

2- . جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفی (صاحب الجواهر)، ج 34، ص 62.

متصل است، تعداد حجره ها از تعداد ایوانچه ها، کمتر است. تعداد حجره های طبقه دوم در هر يك از دو ضلع شرقی و غربی، بیست حجره و در هر يك از دو ضلع شمالی و جنوبی، نوزده حجره است که بدین ترتیب، تعداد حجره ها در طبقه دوم، به 78 حجره می رسد.

در گذشته از حجره های اطراف صحن، برای سکونت و اقامت طلاب حوزه علمیه نجف یا درس و بحث آنها استفاده می شد. اما پس از انتفاضه مردم عراق، رژیم بعثی عراق، طلاب را از این حجره ها بیرون کرد و از آن تاریخ تاکنون، بیشتر این حجره ها، خالی و بدون استفاده است.

دروازه های صحن

صحن آستان مقدس علوی، در زمان شاه عباس صفوی، چهار دروازه داشت و در دوره عثمانی نیز، یک دروازه دیگر افزوده شد. (1) بدین ترتیب، امروزه تعداد آنها، پنج دروازه است که عبارت اند از:

1. باب السوق الكبير: به دروازه امام رضا(ع) نیز شناخته می شود و ورودی اصلی آستان به شمار می آید. مناره بزرگ ساعت، بالای این دروازه نصب شده (2) و در ضلع شرقی آستان و رویه روی ایوان اصلی حرم مطهر واقع است.

2. باب الطوسی: در سمت شمالی آستان واقع است و رویه روی آن، خیابان شیخ طوسی و مسجد و مرقد وی واقع است.

3. باب القبلة: در سمت جنوبی آستان واقع است و بیرون آن، خیابان الرسول(ص) و بازار حویث قرار دارد.

(تصویر شماره 23)

4. باب الفرج یا باب سلطانی: در سمت غربی آستان واقع است و به علت اینکه در ایام سلطان عبدالعزیز عثمانی در سال 1279 ه. ق باز شد، به دروازه سلطانی شناخته

ص: 42

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 56-60.

2- . موسوعة النجف الاشرف، ج 3، ص 22.

می شود. به علت اینکه مسیر بیرون آن، به مقام حضرت مهدی (عج) منتهی می شود، به باب الفرج نیز شناخته می شود. (1)

5. باب مسلم بن عقیل: این ورودی، در سمت راست دروازه بزرگ و اصلی آستان قرار دارد.

حرم مطهر و رواق ها

حرم مطهر، میان صحن واقع شده و نمای آن، به شکل مربعی است که طول هر ضلع آن سیزده متر و مساحت آن، 169 مترمربع است. گرداگرد حرم، رواق های مستطیل شکلی وجود دارد که طول هر ضلع آن، سی متر است. در این رواق ها، چهار ورودی به صحن باز می شود که عبارت اند از:

(تصویر شماره 24)

1. الباب الکبیر یا ورودی بزرگ که وسط ایوان طلا قرار دارد. دری که پیش تر در اینجا وجود داشت، «حاج محمدحسین خان اصفهانی»، صدراعظم قاجار، در سال 1219 ه. ق. نصب کرده بود. سپس در سال 1373 ه. ق، این در با درِ طلاکوب جدیدی تعویض گردید که «حاج میرزا مهدی مقدم» و برادرزاده های وی، با هزینه نیم میلیون تومان، ساخته و به آستان مقدس هدیه کرده بودند. (2)

2. ورودی مجاور مناره شمالی که به مقبره علامه حلی متصل است و در سال 1373 ه. ق، ایجاد شده است.

3. ورودی شمالی رواق که روبه روی باب طوسی صحن مطهر، قرار دارد.

4. ورودی جنوبی رواق که به باب المراد شناخته می شود و روبه روی باب القبله صحن مطهر قرار دارد و دارای درِ نقره ای طلاکوبی است که در سال 1341 ه. ق، نصب شده است. (3)

ص: 43

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 90.

2- . موسوعة النجف الاشرف، ج 3، ص 26.

3- . همان، ص 27.

حرم مطهر دارای سه ایوان اصلی است که عبارت اند از:

1. ایوان طلا: زیباترین و باشکوه ترین ایوان حرم است که پایین پای مبارك و در سمت مشرق حرم، واقع شده و روبه روی آن، باب السوق الكبير قرار دارد. ارتفاع این ایوان، چهل متر و طول آن، 45 متر است. تمام نمای بیرونی ایوان، کناره ها و دیواره ها تا سقف و طاق آن، با طلای ناب پوشش داده شده است. طلاکاری ایوان، هم زمان با طلاکاری گنبد و گلدسته های حرم، به دستور نادرشاه افشار صورت گرفته است. (1) در جبهه ایوان نیز کتیبه ای وجود دارد که بیانگر طلاکاری ایوان و گنبد، به دستور این پادشاه، در سال 1156 ه. ق است. (2)

(تصویر شماره 25)

2. ایوان علما: این ایوان در ضلع شمالی رواق حرم مطهر قرار دارد و به علت اینکه عالمان زیادی در این ایوان دفن شده اند، به «ایوان العلما» شهرت یافته است. کاشی کاری این ایوان که قدیمی ترین کاشی کاری باقی مانده در صحن مطهر امیرمؤمنان (ع) به شمار می آید، از دوره نادرشاه افشار است. در این ایوان، کتیبه ای وجود دارد که قصیده ای از «قوام الدین»، در شانزده بیت، در مدح دوازده امام بر آن نوشته شده است. در پایان کتیبه، نام خطاط آن، کمال الدین حسین گلستانه اصفهانی و تاریخ آن 1160 ه. ق، ثبت گشته است (3) و ایوان سوم قرینه ایوان علما است که در ضلع جنوبی آن قرار دارد و بر روی آن ناودان طلا نصب است.

گنبد و گلدسته ها

گنبد کنونی حرم، از نوع دوپوش است. ارتفاع پوسته بیرونی گنبد 42 متر، قطر آن 16 متر و محیط آن، 50 متر است. ارتفاع پوسته داخلی گنبد 35 متر و قطر آن 12

ص: 44

1- . بستان السياحة، زين العابدين شيرواني، ص 572.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 64 و 65؛ مشهد الامام أو مدينة النجف، ج 1، ص 230.

3- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 91 و 93.

متر است. گنبد بنا، دارای گردن عریض به ارتفاع دوازده متر است که میان آن، دوازده پنجره وجود دارد. در طرفین (شمالی و جنوبی) ایوان طلا نیز دو گلدسته وجود دارد که ارتفاع هر یک 35 و قطر آن 1/5 متر است.

(تصویر شماره 26)

گنبد و گلدسته های آستان تا پیش از دوره نادرشاه دارای پوشش کاشی بود. اما در سال 1156 ه. ق، به دستور نادرشاه، طلاکاری گردید و بر جبهه ایوان طلا نیز کتیبه ای بیانگر این اقدام نادرشاه وجود دارد. شعرای شیعه، اشعاری در مدح این اقدام نادرشاه سرودند و تاریخ آن را به نظم درآوردند. برخی از این ابیات، روی دو گلدسته حرم، ثبت شده است. (1)

گنبد حرم پس از طلاکاری آن، چندین مرتبه بازسازی و اصلاح شده است؛ از جمله در سال 1304 ه. ق، شکافی در گنبد پدید آمد. از این رو با نظارت دو تن از معماران برجسته، به نام های حاج محسن و حسین شمس، پوشش الواح طلا را از گنبد برداشتند و برای گنبد، پوششی از آهن ایجاد کردند و سپس الواح طلا را دوباره روی گنبد قرار دادند. همچنین در سال 1347 ه. ق بعضی از الواح طلا سست گردید؛ به گونه ای که آب باران، به داخل سطح گنبد راه پیدا می کرد. از این رو الواح سست شده، برداشته شد و محل آن در گنبد، بازسازی گردید. آن گاه الواح طلا دوباره به جای خود بازگردانده شد. (2)

(تصویر شماره 27)

گلدسته های حرم نیز پس از طلاکاری، چند بار بازسازی شده است؛ از جمله در سال 1236 ه. ق الواح طلا سست شد و از بدنه گلدسته ها فرو ریخت که به دستور محمدحسین خان اصفهانی، صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار، بازسازی گردید.

در سال 1281 ه. ق، به دستور سلطان عبدالعزیز خان عثمانی، همه الواح طلای گلدسته جنوبی برچیده شد و مناره به طور کامل تخریب گردید و از نو ساخته شد و پوشش طلای آن را نیز به جای خود بازگرداندند. سید محمدعلی بن ابوالحسن عاملی نجفی، شاعر شیعه، در یکی از 8.

ص: 45

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 64 و 67.

2- . همان، صص 67 و 68.

قصاید خود، این اقدام سلطان عثمانی را ستایش کرده و تاریخ آن را به نظم در آورده است. (1)

در سال 1315 ه. ق نیز نیمه بالایی گلدسته شمالی، به دستور سلطان عبدالحمید خان عثمانی، تخریب و بازسازی گردید و الواح طلا که پیش از تخریب گلدسته از بدنه آن برجیده شده بود، دوباره نصب گردید. این بازسازی در ماه جمادی الثانی سال 1316 ه. ق، صورت گرفت. مشابه همین بازسازی نیز، در سال 1367 ه. ق تکرار شد. (2)

(تصویر شماره 28)

ناودان طلا

وسط بالاترین نقطه ایوان های ضلع جنوبی، رو به قبله [دقیقاً روی صورت مبارك]، ناودان طلا قرار دارد که تنها راه خروجی آب باران، از بالای گنبد و سقف ایوان و حرم مطهر می باشد. می گویند برخی از مردم، این ناودان را همانند ناودان طلای کعبه می دانند؛ به طوری که هنگام بارش باران، آب آن را به نیت شفا جمع می کنند. برخی از زائران نیز زیر ناودان، دو رکعت نماز بجا می آورند و با توسل به امام علی (ع)، حاجت خود را از خدا طلب می کنند. البته بدون شك و براساس روایات موجود، نماز به قصد قربت در حرم هر يك از امامان (علیهم السلام)، فضیلت دارد. (3) اما درباره ویژگی ناودان طلای حرم امام علی (ع) و نماز زیر آن، هیچ روایت یا قولی از علما، وارد نشده است.

(تصویر شماره 29)

بناهای وابسته به حرم مطهر

مسجد الخضراء

این مسجد در ضلع شرقی صحن مطهر واقع شده و از ساخته های قرن هفتم هجری است دو دارای در است که یکی داخل صحن (سومین ایوان سمت راست باب مسلم ابن عقیل) و دیگری بیرون صحن قرار دارد. این مسجد در سال 1375 ه. ق توسط

ص: 46

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، صص 68 و 69.

2- . همان، ج1، ص 69.

3- . برای نمونه، ر.ك: وسائل الشیعة، حرّ العاملی، ج14، صص 520 و 521.

شهید آیت الله انصاری بازسازی کامل شد و محل تدریس «آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی» بوده است و هم اکنون، دیوار حائل میان مقبره ایشان (حجره 31) و مسجد را برداشته و آن را با پنجره ای مشبک، پوشش داده اند. (1)

(تصویر شماره 30)

حسینیه (المدرسة الغرویه)

در قسمت شمال صحن مطهر، حسینیه ای واقع شده که در گذشته آن را المدرسة الغرویه می خواندند (2) و در آن، از ایوان سوم، از زاویه شمال شرقی باز می شود. بنای آن را «سید محسن زینی» از نیکوکاران نجف ساخته است و برای نماز، مراسم و استراحت زائران به کار می رفته است. این بنا، سال ها به صورت خرابه ای رها شده مانده بود که پس از سقوط رژیم صدام، تولیت آستان مقدس علوی زیر نظر «آیت الله العظمی سیستانی» به تکمیل و بازسازی آن اقدام نمود و هم اکنون آماده بهره برداری است. (3)

تکیه بکتاشیه

این تکیه در شمال مسجد الرأس و ضلع غربی حرم مطهر واقع است. دارای سه در ورودی است که يك در آن، به ضلع غربی بیرون حرم و دو در دیگر، به ایوان های داخل صحن باز می شود. (4) تکیه بکتاشیه در دوره عثمانی ساخته شده و از آن برای اقامت درویشان، استفاده می شده است. این مکان در گذشته، دارای اوقاف فراوانی بوده است. ساختمان آن تا حدودی شبیه صحن آستان علوی است و در ساخت آن از قالب های سنگی بزرگ استفاده شده است. (5)

ص: 47

- 1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، سید احمد علوی، ص 120.
- 2- . سیاحت شرق، آقانجفی قوچانی، ص 99.
- 3- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 121.
- 4- . همان، ص 122.
- 5- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 91.

قسمت غربی حرم امیر مؤمنان(ع) در طرح توسعه، به نام حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) نامیده شده است. این صحن، از ضلع غربی حرم تا مقام امام زین العابدین(ع) در غرب نجف، امتداد می یابد و مساحت بسیار وسیعی را دربر می گیرد. با اجرای این طرح، فضای کلی حرم امام علی(ع) تا 140 هزار مترمربع، گسترش می یابد و مساحت صحن حضرت فاطمه(علیها السلام)، نیز ده برابر مساحت فعلی حرم خواهد بود. این طرح از سال 1387 ه. ش، با همکاری دانشگاه شهید بهشتی و برخی از دانشگاه های دیگر ایران، با هزینه ای معادل هشتصد میلیارد تومان، آغاز شده است. (1)

مسجد الرأس

در ضلع غربی حرم مطهر امام علی(ع)، مسجدی وجود داشت که به «مسجد الرأس» شناخته می شود. درباره علت نامگذاری این مسجد، دو قول وجود دارد: یکی به سبب قرار گرفتن مسجد در بالای سر مدفن شریف امیر مؤمنان(ع) می باشد و دیگری، به علت این است که بنا بر قولی، سر بریده حضرت امام حسین(ع)، در این محل دفن شده است.

گفتنی است که براساس برخی اقوال، سر شریف امام حسین(ع) در مجاورت یا نزدیک مدفن امیر مؤمنان(ع) در نجف، به خاک سپرده شده است که در ادامه مطلب به بررسی این قول می پردازیم.

تحقیق درباره مدفن رأس الحسین(ع)

درباره محل دفن سر شریف امام حسین(ع)، اقوال متعددی ذکر شده است که مهم ترین آنها، به شرح زیر است:

1. کربلا: مشهور میان علمای شیعه، آن است که سر شریف امام حسین(ع) به کربلا

ص: 48

1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 126.

بازگردانده شده و نزد بدن مطهر آن حضرت دفن شده است.

2. بقیع مدینه: براساس برخی اقوال، یزید، سر امام حسین(ع) را برای عامل خود در مدینه، عمرو بن سعید بن عاص، فرستاد و او سر شریف را کنار قبر حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به خاک سپرد. (1)

3. دمشق: برخی مورخان نیز اشاره کرده اند که پس از آوردن سر امام(ع) به دمشق، سر شریف در خزانه امویان باقی ماند تا اینکه پس از مدتی، آن را از آنجا خارج نموده و دفن کردند. (2) برخی نوشته اند کسی که سر را از خزانه، خارج و دفن کرد «سلیمان بن عبدالملک اموی» بود. (3) خوارزمی افزوده است زمانی که «عمر بن عبدالعزیز» به خلافت رسید، سر را از آنجا خارج کرد. اما مشخص نشد با آن، چه کرد؛ برخی احتمال داده اند که او، سر را به کربلا بازگرداند. (4) براساس قول دیگری، عمر بن عبدالعزیز سر را از جای خود خارج نکرد. بلکه عباسیان پس از ورود به دمشق، سر را از محل دفن آن خارج کردند و با خود به محل نامعلومی بردند. (5)

4. قاهره: در زمان خلافت فاطمیان مصر، در شهر عسقلان فلسطین، زیارتگاهی وجود داشته که محل دفن سر امام حسین(ع) به شمار می آمده است. «طلائع بن رزیک»، وزیر الفائز، خلیفه فاطمی، از ترس آنکه صلیبیان، عسقلان را اشغال کنند، تصمیم گرفت سر 1.

ص: 49

1- . ترجمة الامام الحسين(ع) ومقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ص 84؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج 2، ص 83؛ تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص 239؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 204؛ شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ابن عماد الحنبلي، ج 1، ص 275.

2- . مقتل الحسين، ج 2، ص 83؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 161؛ تذكرة الخواص، ص 239؛ مشير الاحزان، ابن نما، ص 107؛ البداية والنهاية، ج 8، ص 204.

3- . مقتل الحسين(ع)، ج 2، ص 83؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 161.

4- . مقتل الحسين(ع)، ج 2، ص 84.

5- . تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 161.

امام حسین(ع) را از آنجا به قاهره منتقل کند و بدین منظور در «باب زُوَيْلَه» قاهره، مسجدی برای دفن کردن سر بنا کرد. اما پس از رسیدن سر به قاهره، به دستور الفاتر، آن را به کاخ های خلفای فاطمی منتقل کردند و پس از ساختن زیارتگاه مخصوصی در سال 549 ه.ق، سر را در آنجا دفن کردند. (1) مورخ دیگری گفته است که سر را در سال 548 ه.ق، به قاهره منتقل کردند و در سرداب قصر زمرد قرار دادند و سپس نزدیک «قبة الديلم» دفن کردند. (2) امروزه زیارتگاه رأس الحسين(ع) قاهره، از زیارتگاه های مهم و مشهور قاهره به شمار می آید و نزد مردم مصر، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

5. نجف اشرف: قول دیگر درباره محل دفن سر امام حسین(ع)، شهر نجف است. مبنای این قول، روایاتی است که در برخی منابع حدیثی مهم شیعه نقل شده است؛ از جمله شیخ کلینی و ابن قولویه روایت کرده اند که حضرت امام صادق(ع) به همراه فرزندشان اسماعیل و راوی (یزید بن عمر بن طلحه)، از حیره به قصد زیارت امیر مؤمنان(ع) به نجف رفتند و هر سه در آنجا نماز خواندند. سپس امام(ع) به فرزندش اسماعیل گفت: بایست و بر جدت حسین بن علی(ع) سلام بده. راوی از امام پرسید: «آیا امام حسین(ع) در کربلا نیست؟» حضرت فرمود: «بلی. اما هنگامی که سر مطهر آن حضرت را به شام آوردند، یکی از دوستان ما آن را ربود و کنار امیر مؤمنان(ع) دفن کرد». (3)

کلینی و ابن قولویه، روایت دیگری نیز نقل کرده اند که «ابان بن تغلب» می گوید:

همراه امام جعفر صادق(ع) بودم. ایشان از پشت کوفه عبور کرد و در جایی، از مرکب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند. بعد اندکی جلو رفت و دو رکعت دیگر نماز خواند. سپس کمی حرکت کرد و باز پیاده شد و دو رکعت نماز خواند. 7.

ص: 50

-
- 1- . الروضة البهية الزاهرة في خطط المعزية القاهرة، عبدالله بن عبدالظاهر مصري (ابن عبدالظاهر)، ص 30.
 - 2- . الخطط المقريزية، المقريزي، ج 2، ص 204.
 - 3- . الكافي، الكليني، ج 4، ص 571؛ كامل الزيارات، ص 31؛ ترجمه كامل الزيارات، ص 97.

سپس فرمود: «اینجا قبر امیر مؤمنان(ع) است». عرض کردم: «فدایت شوم! پس آن دو مکان که در آن نماز خواندید، چه بود؟» حضرت فرمود: «یکی مکان سر امام حسین(ع) بود و دیگری، جای منبر قائم(عج)». (1)

در روایت سومی نیز از حضرت امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود:

«وقتی به غری(نجف) وارد شدی، دو قبر می بینی: قبر بزرگ و قبر کوچک. قبر بزرگ، قبر امیر مؤمنان(ع) است و قبر کوچک، محل دفن سر حسین بن علی(علیهما السلام) است». (2)

همچنین در روایت دیگری از «یونس بن ظبیان» نقل شده است که به همراه امام صادق(ع) از حیره خارج شد و امام(ع) در دو نقطه نزدیک به یکدیگر، نماز خواند و بعد به راوی گفت که یکی از این دو جا، قبر امیر مؤمنان(ع) و دیگری، مدفن رأس الحسین(ع) است که آن را پس از فرستادن به شام، به کوفه بازگرداندند و خداوند آن را به نزد امیر مؤمنان(ع) فرستاد. پس سر با جسد و جسد با سر است. (3)

با استناد به این روایات، برخی معتقدند که مدفن شریف سر امام حسین(ع)، کنار قبر مطهر امیر مؤمنان(ع) و در محلی که امروزه به مسجد الرأس شهرت یافته است، قرار دارد. اما براساس دیدگاه دیگری، محل دفن سر بریده امام(ع) که در روایات فوق نیز به آن اشاره شده منطبق بر مسجد حنانه، در شرق نجف، دانسته شده است که امروزه در آنجا، ضریحی منسوب به سر امام حسین(ع) وجود دارد که در ادامه بحث به آن، اشاره خواهیم کرد.

همچنین گفتنی است، در کتب ادعیه، زیارتنامه ای برای امام حسین(ع) وارد شده است که خواندن آن، به ویژه در حرم امیر مؤمنان(ع) مستحب است. برخی علما افزون بر روایات بیان شده، این زیارتنامه را نیز قرینه ای بر وجود سر امام حسین(ع) در روضه مطهر6.

ص: 51

1- . الکافی، ج4، ص572؛ کامل الزیارات، ص31؛ ترجمه کامل الزیارات، ص98.

2- . کامل الزیارات، صص31 و 32؛ ترجمه کامل الزیارات، ص99.

3- . کامل الزیارات، صص31 و 32؛ ترجمه کامل الزیارات، صص105 و 106.

امام علی (ع) در نجف دانسته اند.

به هر حال، همان گونه که اشاره شد، بیشتر علما و مشاهیر شیعه، از دیرباز تاکنون معتقدند سر مبارک امام (ع) به بدن آن حضرت در کربلا ملحق گردیده و در آنجا به خاک سپرده شده است.

مقام های ائمه (علیهم السلام) در محدوده حرم امیر مؤمنان (ع)

در محدوده حرم امیر مؤمنان (ع) مقام هایی منسوب به چند تن از ائمه (علیهم السلام) وجود داشته است که متأسفانه در جریان توسعه حرم مطهر، از بین رفته است. این مقام ها عبارت اند از:

3. مقام امام زین لعابدین (ع)

این مقام، متصل به صحن حرم امیر مؤمنان (ع) از سمت غربی آن قرار داشته است. اما در نتیجه احداث ورودی غربی صحن شریف، از بین رفته است. (1)

4. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، نزدیک مسجد الرأس و سمت چپ کسی که از باب الفرج (در جنوب غربی حرم) وارد می شود، قرار داشته است. این مقام که مساحتی حدود صد متر مربع و گنبدی سفیدرنگ داشت، تا حدود پنجاه سال گذشته، پایرجا بود. اما اکنون اثری از آن، باقی نمانده است. (2)

5. ساباط (گذر) امام زمان (عج)

اشاره

«سید بهاءالدین حسینی نیلی»، از علمای قرن هشتم هجری، نقل کرده است که در سال 720 ه. ق، حضرت مهدی (عج) شبی به خانه یکی از شیعیان که فلج بود، آمد و او را شفا داد و سپس او را به يك ساباط (گذر) برد که متصل به دیوار حرم امام علی (ع) بود

ص: 52

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 95.

2- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 123.

و به او گفت: «این ساباط، محل رفت و آمد من برای زیارت جدم امیرمؤمنان(ع) است. پس هر شب آن را ببند». از آن زمان، این ساباط به زیارتگاه مردم نجف تبدیل شد و هرکس برای آنجا نذری می کرد، حاجتش برآورده می شد. (1) با توجه به توسعه های مکرر آستان مقدس پس از تاریخ گفته شده، این ساباط به احتمال زیاد در محدوده صحن شریف قرار گرفته و امروزه نشانی از آن باقی نمانده است.

علمای مدفون در حرم مطهر

اشاره

در حرم مطهر امیرمؤمنان(ع)، از دیرباز تاکنون، علما و شخصیت های فراوانی دفن شده اند که در اینجا از تعدادی از علمای مشهور مدفون در این آستان مقدس یاد می کنیم:

علامه حلی

شیخ جمال الدین ابومنصور حسن بن سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به «علامه حلی» و خواهرزاده محقق حلی، از علمای بزرگ شیعه در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری است. او در سال 648 ه.ق، در شهر حله، به دنیا آمد. او نزد علمای بزرگ عصر خویش، به شاگردی و آموختن علوم مختلف پرداخت که مهم ترین آنها، دایی وی، «محقق حلی» بود. از دیگر اساتید ایشان، می توان از پدرش سدیدالدین یوسف حلی، نجیب الدین یحیی هذلی، جمال الدین احمد بن طاووس، سید رضی الدین علی بن طاووس، کمال الدین میثم بحرانی و خواجه نصیرالدین طوسی نام برد. (2)

بی شک، مناظرات علامه حلی با علمای اهل سنت در محضر الجایتو (سلطان محمد خدابنده)، پادشاه ایلخانی در ایران، یکی از عوامل گرویدن این سلطان به مذهب تشیع

ص: 53

1- . السلطان المفرج عن اهل الايمان، بهاءالدین نیلی، صص 47 و 48؛ و به نقل از همین کتاب در: بحار الانوار، المجلسی، ج 52، ص 74.

2- . ر.ك: روضات الجنات، خوانساری، ج 2، صص 264 و 272.

بود. از این رو علامه حلی، نقش تأثیرگذاری در گسترش تشیع در ایران داشته است.

از علامه حلی، آثار و تألیفات متعددی در زمینه های گوناگون، از جمله در فقه و اصول، کلام و اعتقادات، حدیث و رجال، منطق و فلسفه، تفسیر، ادب و... به جا مانده است. عناوین برخی از تألیفات مهم ایشان، عبارت است از: *منهاج الیقین*، *کشف المراد*، *کشف الفوائد*، *منهاج الکرامه*، *خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال*، *ایضاح الاشتباه*، *تلخیص المرام*، *مختلف الشیعه*، *نهج المسترشدين*، *نهج الحق وکشف الصدق وکشف الیقین فی فضائل امیر مؤمنان(ع)*. (1)

سرانجام این عالم بزرگوار، در شب 21 محرم سال 726 ه. ق، در زادگاهش شهر حله درگذشت و جنازه اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در حرم مطهر امیر مؤمنان(ع) به خاک سپردند. (2) قبر وی تا به امروز، در حجره سمت راست ایوان طلای آستان مطهر، باقی و زیارتگاه شیعیان است. روی قبر وی، ضریح مشبک چوبی، نصب شده است.

(تصویر شماره 31)

مقدس اردبیلی

علامه احمد، فرزند محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی، از مشاهیر علمای شیعه در دوره صفوی است. او در اردبیل، متولد شد و در نجف اشرف، سکونت داشت. او عالمی متکلم و فقیهی بزرگ بود. از ایشان، تألیفات زیادی به جای مانده است؛ از جمله: آیات الاحکام، *مجمع البرهان*، *شرح بر ارشاد و حدیقة الشعرا*. او در سال 993 ه. ق، در نجف درگذشت و در ایوان طلای حرم امام علی(ع)، کنار قبر علامه حلی، به خاک سپرده شد. (3)

(تصویر شماره 32)

ص: 54

1- گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، ج 1، ص 144.

2- *روضات الجنات*، ج 2، ص 276.

3- *نجف کانون تشیع*، ص 153.

از مشاهیر علما و مراجع تقلید سده دهم هجری است. او در خدمت محقق اردبیلی، به درجه اجتهاد رسید و در حوزه علمیه اصفهان، به تدریس پرداخت. از شاگردان وی می توان شیخ بهایی را نام برد. سپس او به نجف اشرف بازگشت و پس از وفات محقق اردبیلی، مردم به وی رجوع کردند. سرانجام در صفر سال 993 ه. ق درگذشت و در حجره ایوان حرم امام علی (ع) به خاک سپرده شد. (1)

ملا محمدمهدی نراقی

محمدمهدی، فرزند ابوذر، معروف به ملا مهدی نراقی، از علمای مشهور شیعه در سده دوازدهم هجری است. او در سال 1128 ه. ق، در نراق (از روستاهای اطراف کاشان) به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خود را در کاشان سپری کرد و پس از چندی، برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در محضر علمایی، همچون «ملا اسماعیل خواجهی»، علوم دینی مختلف را فراگرفت. ملا مهدی پس از سی سال اقامت در اصفهان، به کاشان بازگشت و کرسی تدریس در حوزه علمیه این شهر را برپا کرد و چندی نیز در نجف و کربلا اقامت نمود. همه فرزندان وی نیز از علما و دانشمندان زمان خود بوده اند که مشهورترین آنها ملا احمد نراقی است.

(تصویر شماره 33)

ملا مهدی نراقی دارای تألیفات متعددی در موضوعات مختلف است؛ از جمله در فقه: لوامع الاحکام، معتمد الشیعه، انیس التجار، انیس الحجاج، تحفه رضویه، در اصول فقه: تجرید الاصول و انیس المجتهدین، در اخلاق: جامع السعادات و جامع المواعظ، در فلسفه و حکمت: انیس الحکماء، الکلمات الوجیزه، اللمعات العرشیه، شرح الالهیات من کتاب الشفاء و جامع الافکار و فاقد الانظار، در هندسه اقلیدسی: توضیح الاشکال، در هیئت: المحصل، المستقصی و معراج السماء. همچنین کتاب محرق القلوب او، مقتل

ص: 55

امام حسین(ع) بود. او شعر نیز می سرود و اشعاری عرفانی از وی به جا مانده است. سرانجام این عالم بزرگ، در 18 شعبان 1209 ه. ق. در سن 81 سالگی، در شهر کاشان از دنیا رفت و پیکر ایشان، به نجف اشرف منتقل گردید و در آستان مقدس علوی، به خاک سپرده شد. [\(1\)](#)

ملا احمد نراقی

حاج ملا احمد نراقی کاشانی، متخلص به «صفایی»، فرزند حاج ملا مهدی نراقی، از علما و مجتهدان مشهور و شاعران صوفی منش قرن سیزدهم هجری است. او در سال 1185 یا 1186 ه. ق، در نراق کاشان متولد شد. در آغاز، نزد پدرش ملا مهدی نراقی تحصیل کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات، عازم عراق گردید و دیری نگذشت که حوزه درس او، محل رجوع بزرگان علما گردید. شیخ مرتضی انصاری و حاج سید محمد شفیع جابلقی و بسیاری از دیگر علمای تشیع، از شاگردان وی بودند. او در سال 1245 ه. ق، بر اثر بیماری وبا در نراق درگذشت. جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت و در ایوان علمای حرم مطهر به خاک سپرده شد. مشهورترین آثار وی عبارت است از: معراج السعاده، مثنوی طاقدیس، دیوان شعر فارسی، اساس الاحکام، اجتماع الامر و النهی، سیف الامه، شرح تجرید الاصول، مفتاح الاحکام، مناہج الوصول الی علم الاصول، عین الاصول، مناہج الاحکام و مستند الشیعه فی احکام الشریعه. [\(2\)](#)

(تصویر شماره 34)

ملا جعفر استرآبادی

ملا حاج محمد جعفر، فرزند ملا سیف الدین استرآبادی، معروف به شریعتمداری، از فقها و مجتهدان سده سیزدهم هجری است که به ورع و تقوا شهرت داشت. او سال ها در کربلا زیست و در زمان محاصره این شهر به دستور داوود شاه، به تهران آمد و

ص: 56

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 285 و 293.

2- . نجف کانون تشیع، ص 183.

بیست سال به تدریس، امامت، قضاوت و فتوا مشغول شد و سرانجام شب جمعه دهم صفر سال 1263 ه. ق درگذشت. جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت و در ایوان صحن حرم امیرمؤمنان(ع) دفن گردید. تعدادی از تألیفات وی عبارت است از: انیس الواعظین، ارشاد المسلمین، آب حیات در اصول دین، انیس الزاهدین، ینابیع الحکمة، الفقه المحمدی، مدائن العلوم و نجم الهدایه. (1)

شیخ مرتضی انصاری

شیخ مرتضی انصاری از علما و مراجع بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری است. او در سال 1214 ه. ق، در دزفول متولد شد. مقدمات را نزد عمویش، فراگرفت و سپس به همراه پدرش به عراق رفت. مدت چهار سال در کربلا تحصیل کرد و بعد از اینکه عثمانی ها کربلا را محاصره کردند، به وطن بازگشت. پس از اینکه غائله رفع شد، بعد از دو سال به کربلا بازگشت و نزد «شریف العلما» تحصیلات خود را دنبال کرد. سپس به نجف اشرف رفت و به مدت دو سال از محضر درس شیخ موسی، فرزند کاشف الغطاء، استفاده نمود. آن گاه دوباره به وطن بازگشت و در شهرهای مشهد، کاشان و دزفول، به تصنیف و تدریس و ارشاد مردم پرداخت. در سال 1249 ه. ق که به نجف بازگشت، از استادان مشهور حوزه علمیه بود. ایشان در سال 1266 ه. ق که مرحوم صاحب جواهر درگذشت، مرجع تقلید شیعیان شد و ریاست مطلق حوزه علمیه به او رسید. سرانجام در 18 جمادی الثانی 1281 ه. ق، درگذشت و در سمت راست درگاه قبله صحن مقدس امام علی(ع) دفن گردید. بعضی از آثار وی عبارت است از: اثبات التسامح، الارث، الاستصحاب، التقیه، حجیت ظن، حجیت قطع، المكاسب، الصلوة، الطهارة و رسائل. (2)

(تصویر شماره 35)

ص: 57

- 1- . نجف کانون تشیع، ص 154.
- 2- . همان، صص 158 و 159.

سید اسماعیل بهبهانی

علامه سید اسماعیل مجتهد بهبهانی، فرزند سید نصرالله، از فقیهان و مجتهدان طراز اول بوده است. وی در سال 1218 ه. ق متولد شد و پس از فراگیری مقدمات، به نجف رفت و نزد شیخ علی و شیخ حسن، فرزندان شیخ جعفر کاشف الغطاء و صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شیخ انصاری، به درجه اجتهاد رسید. ناصرالدین شاه در سفر خود به نجف در سال 1287 ه. ق، وی را با اصرار فراوان به تهران آورد. سرانجام در شب شنبه ششم صفر 1295 ه. ق از دنیا رفت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در صحن مطهر علوی، در حجره مجاور در شرقی، به خاک سپردند. (1)

سید حسین کوه کمره ای

سید حسین فرزند سید محمد کوه کمره ای از سادات حسینی، از بزرگان علما و فقها و مدرسان معروف عتبات عالیات بود. او در روستای کوه کمر، از توابع تبریز به دنیا آمد. مقدمات را در تبریز از میرزا احمد مجتهد و حاج میرزا لطفعلی، امام جمعه آن شهر، فراگرفت. سپس به کربلا رفت و از محضر صاحب ریاض، صاحب ضوابط، صاحب فصول و شریف العلماء و در نجف، از شیخ علی آل کاشف الغطاء، صاحب جواهر و شیخ انصاری استفاده برد و به درجه اجتهاد رسید. او دارای تألیفات علمی بسیاری است که به چاپ نرسیده است. این عالم بزرگ در 23 رجب سال 1299 ه. ق، در نجف درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. (2)

محمد حسین اصفهانی نجفی

محمد حسین فرزند شیخ محمدباقر اصفهانی، از علما و فقهای اصولی سده سیزدهم هجری است. در محرم 1266 ه. ق متولد شد. مادرش، نوه دختری شیخ جعفر نجفی

ص: 58

1- . نجف کانون تشیع، ص 160.

2- . همان، ص 117.

کاشف الغطاء بود. پس از فراگیری مقدمات فقه و اصول در اصفهان، برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد علما و فقهای بزرگی، چون میرزا حبیب الله رشتی، شیخ رازی نجفی و میرزای شیرازی درس خواند تا مجتهدی کامل و فقیهی فاضل گردید. سپس به اصفهان بازگشت و به تدریس و ارشاد پرداخت و در شمار علما و فقهای معروف آنجا قرار گرفت. در سال 1300 ه. ق، به زهد و تقوا و سیر و سلوک مشغول شد و بار دیگر به نجف بازگشت و سرانجام در ظهر روز یکشنبه، اول محرم 1308 ه. ق، در نجف درگذشت و در حجره مقبره جدش صدرالدین عاملی، واقع در صحن حرم امام علی (ع) دفن گردید. (1)

(تصویر شماره 36)

میرزای شیرازی

میرزا محمدحسن شیرازی، فرزند میرزا محمود خوشنویس، معروف به «میرزای شیرازی»، از علما و مراجع بزرگ تقلید جهان تشیع در سده سیزدهم است. او در نیمه جمادی الاول 1230 ه. ق در شیراز متولد شد. مقدمات، حکمت، فلسفه، نجوم و علوم عقلی را در اصفهان فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری، به درجه عالی اجتهاد رسید و مشغول تدریس گردید. در سال 1293 ه. ق، به سامرا مهاجرت نمود و تدریس را آغاز کرد. در سال 1309 ه. ق که ناصرالدین شاه قاجار، امتیاز تنباکو را به دولت انگلیس داد، وی به تحریم تنباکو و لغو قرارداد فتوا داد. این فتوا چنان مؤثر واقع شد که حتی همسران شاه و درباریان، قلیان های خود را شکستند. این مجتهد مبارز در شب 24 شعبان 1312 ه. ق به علت بیماری سل در سامرا، درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در صحن شریف کنار باب طوسی، به خاک سپردند. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ محمدباقر اصطهباناتی و... از شاگردان وی بودند. (2)

(تصویر شماره 37)

ص: 59

1- . نجف کانون تشیع، ص 156.

2- . همان، ص 170.

میرزا حبیب الله رشتی

حاج میرزا حبیب الله رشتی، فرزند محمدعلی خان، پسر اسماعیل گیلانی، از علما و مراجع شیعیان در نیمه دوم سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری است. او در سال 1234 ه. ق، در رشت متولد شد و دوره سطح و قسمتی از خارج را در قزوین نزد ملا عبدالکریم ایروانی و دیگر علما به پایان برد. سپس عازم نجف گردید و در محضر صاحب جواهر و شیخ انصاری، به درجه اجتهاد رسید. پس از وفات شیخ انصاری، سرپرستی حوزه و تدریس فقه، به ایشان واگذار شد و در شمار مراجع بزرگ قرار گرفت. سرانجام در شب پنجشنبه چهاردهم جمادی الثانی سال 1312 ه. ق، درگذشت و در صحن حرم امام علی (ع)، به خاک سپرده شد. برخی از آثار مهم او، عبارت است از: بدایع الافکار، بدایع الاصول، کتاب امامت، قضا و شهادت، تعادل و تراجیح، کاشف ظلام، شرح شرایع و شرح مکاسب. (1)

(تصویر شماره 38)

میرزا محمدحسن آشتیانی

آیت الله حاج میرزا محمدحسن، فرزند میرزا جعفر آشتیانی، در خدمت شیخ مرتضی انصاری به درجه اجتهاد رسید و پس از درگذشت استادش، در سال 1282 ه. ق، به تهران آمد و مرجع تقلید شیعه شد. او در سال 1319 ه. ق، وفات یافت و پس از یک سال، جنازه اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در مقبره شیخ جعفر شوشتری در جوار بارگاه امیر مؤمنان (ع) به خاک سپردند. برخی از آثار ایشان، عبارت است از: بحر الفوائد فی شرح الفوائد، کتاب اجاره، کتاب اجزاء احکام الادانی، کتاب احیاء الموات و کتاب الوقف. (2)

(تصویر شماره 39)

محدث نوری

میرزا حسین، فرزند میرزا محمدتقی نوری طبرسی، عالم و محدث بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری قمری، در سال 1254 ه. ق در روستای «یالو» از توابع نور مازندران به دنیا آمد.

ص: 60

1- . نجف کانون تشیع، ص 166.

2- . همان، ص 151.

او تحصیلات دینی مقدماتی خود را در تهران فراگرفت. سپس در سال 1273 ه. ق، به همراه استاد و پدرزن خود، شیخ عبدالرحیم بروجردی (متوفای 1306 ه. ق)، به نجف اشرف مهاجرت کرد. از دیگر اساتید وی، می توان از میرزای شیرازی، ملا محمدعلی محلاتی، شیخ العراقین عبدالحسین طهرانی، شیخ اعظم مرتضی انصاری، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی، ملا شیخ علی خلیلی، سید مهدی قزوینی، میرزا محمد هاشم خوانساری و حاج ملاعلی کنی یاد نمود. از شاگردان وی نیز می توان شخصیت های زیر را نام برد: حاج شیخ عباس قمی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین، شیخ محمدباقر بیرجندی، شیخ علی اکبر نهاوندی و شیخ علی زاهد قمی.

میرزا حسین نوری، به علت تلاش بسیار درباره روایات و گردآوری آنها، به «محدث نوری» شهرت یافته است. او تألیفات فراوانی از خود باقی گذاشته است که برخی از آنها عبارت است از:

1. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: بزرگ ترین اثر محدث نوری و معتبرترین مجموعه مفصل روایی پس از وسائل الشیعه است؛

2. اللؤلؤ والمرجان: نخستین کتاب مستقلی است که در رد خرافات پدید آمده در مسئله حماسه عاشورا، نگاشته شده است؛

3. النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب؛

4. نفس الرحمن فی فضائل سلمان؛

5. جنة المأوی؛

6. بدر مشعشع، در شرح حال فرزندان موسی مبرقع، پسر امام محمد جواد(ع)؛

7. کشف الاستار؛

8. الفیض القدسی: نخستین کتاب مستند و معتبر در زندگانی علامه مجلسی؛

9. کلمه طیبه؛

10. دار السلام؛

ص: 61

11. فصل الخطاب؛

12. معالم العبر؛

13. میزان السماء؛

14. سلامة المرصاد؛

15. مواليد الائمة؛

16. تحية الزائر.

سرانجام این عالم بزرگوار، در سال 1320 ه. ق، در سن 66 سالگی از دنیا رفت و به وصیت خود، در یکی از ایوان های صحن آستان مقدس امیر مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. (1)

سید عبدالله بهبهانی

آیت الله سید عبدالله بهبهانی، فرزند سید اسماعیل مجتهد، از مشاهیر علمای طراز اول و متفکران مبارز صدر مشروطیت است. وی در سال 1263 ه. ق، در نجف متولد شد و پس از تحصیل مقدمات و سطوح، دروس خارج را از میرزای بزرگ شیرازی آموخت و به درجه اجتهاد رسید. سپس به تهران آمد و با فتوای تحریم تنباکو مخالفت کرد. پس از مدتی نیز رهبری انقلاب مشروطیت را کنار چند تن دیگر از علما، برعهده گرفت. سرانجام در رجب سال 1328 ه. ق، در منزلش در تهران به شهادت رسید. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در مقبره پدرش، در ایوان مطهر علوی، به خاک سپردند. (2)

(تصویر شماره 40)

ملا محمدعلی نخجوانی

ملا محمدعلی نخجوانی، فرزند حاج خداداد، از علما و فقهای معروف قفقاز است که در سال 1268 ه. ق، در نخجوان متولد شد و پس از فراگیری مقدمات، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در محضر میرزا حبیب الله رشتی، فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی، به

ص: 62

1- . گلشن ابرار، ج1، صص 410 و 419.

2- . نجف کانون تشیع، ص 161.

درجه اجتهاد رسید. بعد از فوت شرابیانی، مرجع تقلید شیعیان قفقاز و مناطق دیگر گردید. سرانجام در شب جمعه، هفتم ربیع الثانی 1334 ه.ق، در کربلا درگذشت و جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت و در صحن مقدس امیرمؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. (1)

سید عبدالصمد موسوی شوشتری جزایری

از علما و فقهای معروف خوزستان است که در ذی حجه سال 1243 ه.ق، در شوشتر متولد شد. بعد از خواندن مقدمات، به نجف مهاجرت کرد و از محضر استادانی، مانند شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی بهره برد. سپس به شوشتر بازگشت و در آنجا مرجعیت دینی را برعهده گرفت. سرانجام در سال 1337 ه.ق، درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در مقبره سید علی شوشتری، در مجاورت مرقد شریف امام علی(ع)، به خاک سپردند. (2)

سید محمدکاظم طباطبایی یزدی

از علما و مراجع بزرگ شیعه، در سده چهاردهم هجری است. او در سال 1247 ه.ق و به قولی 1256 ه.ق، در روستای «کشویه»، در شش کیلومتری شهر یزد به دنیا آمد. پس از طی مقدمات، به اصفهان رفت و نزد شیخ محمدباقر خوانساری، صاحب روضات الجنات و فقهای دیگر، به درجه اجتهاد رسید. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر میرزای شیرازی استفاده برد و بعد از وفات او، به تدریس پرداخت. تا آنکه در 27 رجب 1337 ه.ق، درگذشت و در مقبره باب طوسی در حرم امیرمؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. از آثار ایشان، می توان به موارد زیر اشاره کرد: بستان نیاز در مناجات فارسی، العروة الوثقی، تعادل و تراجیح، حاشیه مکاسب، حجیه الظن، السؤال والجواب و صحیفه کاظمیه. (3)

(تصویر شماره 41)

ص: 63

1- . نجف کانون تشیع، صص 183 و 184.

2- . همان، ص 181.

3- . همان، صص 170 و 171.

ملا محمد کاظم معروف به «آخوند خراسانی»، فرزند ملا حسین، از فقها و مراجع بزرگ شیعه در دوره قاجار است. او در سال 1255 ه. ق، در مشهد متولد شد و پس از تحصیلات علوم عقلی در تهران، به نجف اشرف رفت و در خدمت شیخ انصاری و میرزای شیرازی، به درجه اجتهاد رسید و پس از مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، بر مسند تدریس نشست. آخوند خراسانی در اواخر عمر، حکم به خلع محمدعلی شاه قاجار داد و در جنگ جهانی اول که ایران به دو بخش تحت نفوذ روس و انگلیس درآمد، به شدت نسبت به تهاجم آنان اعتراض کرد. سرانجام در شب چهارشنبه 21 ذی حجه سال 1339 ه. ق، در حالی که به اتفاق عده ای، قصد مسافرت به ایران داشت، بر اثر سگته از دنیا رفت و جنازه اش را در مقبره میرزای رشتی، در دالان سلطانی صحن حضرت امیر (ع) به خاک سپردند. برخی آثار وی عبارت است از: کفایة الاصول، کتاب اجاره، کتاب اجتهاد و تقلید، حاشیه بر اسفار و حاشیه بر رسائل و مکاسب شیخ انصاری. (1)

(تصویر شماره 42)

شیخ الشریعة اصفهانی

ملا فتح الله فرزند حاج میرزا محمد جواد نمازی شیرازی، معروف به شیخ الشریعة اصفهانی، از مشاهیر علما و فقها و مشایخ اجازات عصر خود بود. او در ربیع الاول سال 1266 ه. ق، در شیراز متولد شد. دوران کودکی خود را در اصفهان گذرانید و پس از تحصیل در خدمت علمای بزرگ آنجا، مانند ملا عبدالجواد خراسانی، ملا حیدرعلی اصفهانی و ملا احمد سبزواری، به اخذ اجازه و روایت نایل شد. در سال 1296 ه. ق، به نجف اشرف رفت و در محضر میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین فقیه، به درجه اجتهاد رسید. بعد از وفات میرزا محمد تقی شیرازی نیز ریاست شیعه، به وی منتقل شد. او در شب یکشنبه هشتم ربیع الثانی سال 1339 ه. ق، درگذشت و در حجره سوم سمت شرقی صحن

ص: 64

مطهر علوی، دفن گردید. از تألیفات وی می توان به کتاب افاضة الغدير في حل العصير و ائارة الحالك في قراءة ملك و مالك، اشاره كرد.

(1)

شيخ عبدالله مامقاني

آيت الله حاج شيخ عبدالله مامقاني، فرزند علامه حاج شيخ محمدحسن، از مشاهير علمای اماميه، در ربيع الاول 1290 هـ. ق، در نجف متولد شد. پدر وی نیز از بزرگان علما و مراجع تقليد شيعه در نجف بود. شيخ عبدالله مامقاني، تألیفات زيادی از خود به جای گذاشته که از جمله معروف ترين آنها، کتاب رجالي «تنقيح المقال في احوال الرجال» است. از ديگر تألیفات وی، می توان به اين آثار اشاره كرد: ارشاد المستبصرين، تحفة الخيرة، تحفة الصفوة في الحيات، الدر المنضود في صيغ الايقاعات والعقود، سراج الشيعه، السيف البتار، مرآت الارشاد، مرآت الكمال، مطارح الافهام، مقابس الهدايه، نهاية المقال. او در 16 شوال 1351 هـ. ق، از دنيا رفت و در مقبره پدرش، در جوار بارگاه امير مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. (2)

(تصوير شماره 43)

ميرزا محمد حسين نائيني

از علما و مراجع طراز اول حوزه علميه نجف بود که در سال 1277 هـ. ق، متولد شد. در اصفهان نزد شيخ محمدباقر نجفی و سيد ابوالمعالي کرباسی درس خواند و سپس به عتبات عاليات رفت. ابتدا در سامرا نزد ميرزای شيرازی و سيد محمد فشارکی و بعد در کربلا نزد صدر و سپس در نجف در محضر آخوند خراسانی تحصيل کرد؛ تا اينکه بعد از وفات ميرزا محمدتقی شيرازی و شريعت اصفهانی، مرجعيت شيعه را عهده دار گردید. ميرزای نائيني از طرفداران نهضت مشروطه و یکی از رهبران معنوی اين نهضت بود. برخی از تألیفات مهم وی عبارت است از: تنبيه الامه و تنزيه المله در لزوم مشروطيت

ص: 65

1- . نجف كانون تشيع، صص 155 و 168.

2- . همان، صص 179 و 180.

ایران، حاشیه بر کتاب عروة الوثقی، وسیلة النجاة و رساله ای در لباس مشکوک. او در شب جمعه 26 جمادی الاول 1355 ه. ق، در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مطهر علوی به خاک سپرده شد. (1)

(تصویر شماره 44)

شیخ عباس قمی

حاج شیخ عباس، فرزند محمدرضا قمی از مشاهیر علما و محدثان شیعه در سده چهاردهم هجری است. او در سال 1294 ه. ق، در قم متولد شد و در 18 سالگی به نجف رفت و در خدمت میرزا حسین نوری به تحصیل پرداخت و پس از وفات وی در سال 1320 ه. ق، به قم بازگشت و در آنجا به تألیف و موعظه مشغول گردید. در سال 1332 ه. ق، به مشهد رفت و به تألیف پرداخت. سپس در سال 1352 ه. ق، به نجف برگشت تا اینکه در سال 1359 ه. ق، درگذشت و کنار استاد خود، حاج میرزا حسین نوری، در صحن حرم امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرده شد. آثار زیادی از وی به جای مانده است؛ از جمله مفاتیح الجنان، منتهی الآمال، الکنی واللقاب، هدیه الاحباب، الفوائد الرضویة و نفس المهموم. (2)

(تصویر شماره 45)

ضیاء الدین عراقی

آقا شیخ ضیاءالدین عراقی، فرزند ملا محمدکبیر از مراجع بزرگ سده چهاردهم هجری، در سال 1287 ه. ق، در سلطان آباد (اراک) به دنیا آمد. وی فقه، اصول و کلام را در اصفهان نزد آخوند کاشی، جهانگیرخان و شیخ محمدباقر آموخت. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، سید محمد فشارکی، میرزا حسین خلیلی، شریعت اصفهانی و شیخ حبیب الله رشتی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. بعد از آخوند خراسانی، مدت سی سال مجلس درسش مشهور بود و بسیاری از مراجع و

ص: 66

1- . نجف کانون تشیع، صص 181 و 182.

2- . همان، ص 175.

مجتهدان، از جمله آیات عظام سید محسن حکیم، شیخ محمدتقی آملی، سید محمدتقی خوانساری، عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی، نزد ایشان شاگردی نمودند. او در شب دوشنبه 28 ذی قعدة سال 1361 ه. ق، در نجف درگذشت و در حجره متصل به دالان صحن در سلطانی، دفن شد. آثار فراوانی از ایشان به جای مانده است؛ از جمله بدایع الافکار فی الاصول، رسالة فی لباس المشکوک، القضاء، مقالات اصولیه، حاشیه بر رسایل، حاشیه بر کفایه، حاشیه بر عروة الوثقی و شرح تبصره. (1)

(تصویر شماره 46)

محمد حسین کمپانی

آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به کمپانی، فرزند محمدحسن معین التجار، از علمای سده سیزدهم هجری است که در سال 1296 ه. ق، در کاظمین متولد شد و پس از طی مقدمات و سطوح عالی، سیزده سال از محضر آخوند خراسانی بهره برد و علوم معقول را در خدمت محمدباقر اصطهباناتی شیرازی فراگرفت و در اواخر عمر به مقام مرجعیت رسید. او پس از يك هفته از فوت آیت الله عراقی، در هشتم ذی حجه سال 1361 ه. ق، درگذشت و در حجره ای متصل به مناره شمالی ایوان طلای صحن امام علی (ع)، دفن شد. برخی از آثار ایشان، عبارت است از: تحفة الحکیم، نهاية الدراية، حاشیه بر کفایة الاصول و حاشیه بر مکاسب. (2)

(تصویر شماره 47)

سید ابوالحسن اصفهانی

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، فرزند سید محمد بن سید عبدالحمید ملقب به آیت الله، مرجع اعلاى تقلید و رئیس حوزه علمیه نجف و از بزرگ ترین مدرسان بزرگ فقه و اصول در قریه «مدیسه» از دهات لنجان اصفهان متولد شد. او برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. سپس در سال 1308 ه. ق، عازم نجف اشرف شد و نزد استادان بزرگ آنجا به درجه عالی اجتهاد رسید. دیری نگذشت که شهرتش، جهان تشیع را فراگرفت؛

ص: 67

1- . نجف کانون تشیع، صص 153 و 173. به نقل از زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن موسلووند.

2- . نجف کانون تشیع، ص 155.

تا اینکه پس از وفات میرزای نائینی در سال 1355 ه. ق، مقام مرجعیت و ریاست حوزه علمیه نجف به ایشان رسید. در اواخر عمر، به درد پا مبتلا شد و در آخرین سال زندگی اش برای معالجه و استراحت به لبنان رفت و پس از چندی به بغداد بازگشت و شب نهم ذی حجه سال 1365 ه. ق، در کاظمین درگذشت. جنازه اش را به نجف حمل کردند و در صحن حرم امیرمؤمنان (ع) به خاک سپردند. (1)

(تصویر شماره 48)

حاج آقا حسین قمی

آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی، از مشاهیر علما و مراجع تقلید سده چهاردهم هجری است. او در سال 1284 ه. ق، در قم متولد شد و پس از خواندن مقدمات و سطوح در تهران، برای تکمیل تحصیلات به نجف مهاجرت کرد و در محضر درس آخوند خراسانی، میرزا محمدحسن شیرازی و علامه ملا محمدکاظم یزدی به درجه اجتهاد رسید. در سال 1331 ه. ق، به مشهد آمد و به تدریس و اقامه نماز جماعت پرداخت و نفوذ زیادی یافت. ایشان در واقعه مسجد گوهرشاد و کشف حجاب، برای مذاکره با رضاشاه به تهران رفت. اما از ملاقات او جلوگیری و در نهایت، توقیف شد. سپس در سال 1345 ه. ق، به عتبات عالیات تبعید گردید. ایشان در کربلا ساکن شد و به تدریس پرداخت و در سال 1365 ه. ق، که آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی وفات یافت، مرجعیت شیعیان به وی رسید. سرانجام در سال 1366 ه. ق، در بیمارستان بغداد درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در آستان حضرت علی (ع)، کنار آیت الله شریعت اصفهانی، به خاک سپردند. (2)

(تصویر شماره 49)

سید ابراهیم اصطهباناتی

آیت الله حاج سید ابراهیم اصطهباناتی معروف به «حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی شیرازی»، از فقها و مجتهدان زاهد و عارف و بارع بود که بعد از فوت آیت الله العظمی اصفهانی در نجف اشرف، به مقام مرجعیت رسید. بسیاری از دانشمندان و مراجع، از

ص: 68

1- . نجف کانون تشیع، ص 154.

2- . همان، ص 175.

جمله آیت الله مرعشی نجفی، از محضر وی استفاده کردند. او در سال 1374 ه. ق، در نجف از دنیا رفت و در یکی از حجره های صحن مطهر امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرده شد. (1)

سید عبدالحسین شرف الدین

سید عبدالحسین فرزند سید یوسف شرف الدین عاملی، از علمای بزرگ شیعه، از جبل عامل (واقع در جنوب لبنان)، در سده چهاردهم هجری است. او در سال 1290 ه. ق، در کاظمین به دنیا آمد. پدرش در یک سالگی وی، برای تحصیلات دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد. اما چند سال بعد، آنها به جبل عامل بازگشتند و سید عبدالحسین، تحصیلات ابتدایی خود را در محضر پدر سپری کرد. او پس از ازدواج، در سال 1310 ه. ق، به عراق بازگشت و به سامرا رفت. اما طولی نکشید که با بازگشت میرزای شیرازی به نجف، او نیز به آنجا مهاجرت کرد و نزد علمای بزرگ شیعه تحصیلات دینی خود را در این شهر ادامه داد.

(تصویر شماره 50)

شرف الدین پس از دوازده سال تحصیل و دستیابی به درجه اجتهاد، در سال 1322 ه. ق، به جبل عامل بازگشت و بیشتر عمر خود را در شهر «صور» (در جنوب لبنان)، سپری کرد. او در این مدت، تلاش های فراوانی برای وحدت مسلمانان انجام داد و به این منظور، دو بار در سال های 1329 و 1338 ه. ق، به مصر سفر کرد و با علما و اندیشمندان آنجا دیدار نمود. همچنین او کنار گروه های استقلال طلب لبنان، علیه اشغالگری فرانسه، به مبارزه پرداخت و در این راه، سختی ها و مشکلات فراوانی دید. او سرانجام در سن 87 سالگی، در سال 1377 ه. ق، از دنیا رفت و پیکر وی پس از تشییع جنازه در شهرهای بیروت، بغداد، کاظمین و نجف، در ضلع جنوبی صحن آستان امام علی (ع)، کنار مقبره استادش، سید محمدکاظم یزدی، به خاک سپرده شد.

از علامه شرف الدین، تألیفاتی به جای مانده است که مهم ترین آنها، عبارت است از:

ص: 69

1- . نجف کانون تشیع، ص 157.

المراجعات (مجموعه مناظرات وی با «شیخ سلیم بشری»)، مفتی و عالم بزرگ دانشگاه الازهر مصر، در قالب نامه نگاری میان این دو است که در سال 1355 ه. ق، منتشر شد)، الفصول المهمة، النص والاجتهاد، ابهریره، الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، مسائل فقهية، الی المجمع العلمی العربی بدمشق، مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام و زینب الکبری. (1)

سید عبدالهادی شیرازی

آیت الله العظمی سید عبدالهادی فرزند حجت الاسلام میرزا اسماعیل شیرازی، از علما و مراجع بزرگ سده چهاردهم هجری است. او در سال 1305 ه. ق، متولد شد و در کودکی، پدرش را از دست داد و در خانه میرزای شیرازی که عموی پدرش بود، بزرگ شد. در نوجوانی، از محضر میرزا علی، پسر میرزای شیرازی بهره برد و در بیست سالگی به نجف اشرف رفت و از محضر درس بزرگانی چون آخوند خراسانی، علامه یزدی و شریعت اصفهانی و در سامرا از محضر میرزا محمدتقی شیرازی استفاده برد و به درجه عالی اجتهاد رسید. سید عبدالهادی شیرازی پس از وفات سید ابوالحسن اصفهانی در شمار مراجع و علمای بزرگ قرار گرفت؛ تا اینکه در دهم صفر 1383 ه. ق، از دنیا رفت و در بیرون صحن، در سمت شمال باب طوسی دفن شد.

(تصویر شماره 51)

شهید سید مصطفی خمینی

شهید سید مصطفی خمینی، فرزند برومند حضرت امام خمینی (رحمه الله) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در سال 1309 ه. ش، در شهر قم به دنیا آمد. پس از تکمیل تحصیلات ابتدایی خود، در سال 1324 ه. ش، وارد حوزه علمیه شد و بعد از شش سال، در سن 22 سالگی به دروس خارج حوزه رسید و از علما و اساتید بزرگی، همچون آیات عظام حجت، بروجردی، محقق داماد و نیز پدر گرامی اش امام خمینی (رحمه الله)، بهره برد. سپس به همراه پدر گرامی اش، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا از محضر آیات عظام سید

ص: 70

او افزون بر تدریس علوم اسلامی، آثار و تألیفات فراوانی از خود به جای گذاشت که از آن جمله، می توان به تفسیر القرآن الکریم (در چهار جلد)، شرح زندگانی ائمه معصوم (تا زندگانی امام حسین(ع))، تطبیق هیئت جدید بر هیئت و نجوم اسلامی، القواعد الحکمیة (حاشیه بر اسفار)، کتاب البیع (در سه جلد)، مکاسب محرمة (در دو جلد) و تعلیقه بر عروة الوثقی اشاره کرد. شهید سید مصطفی خمینی، کنار پدرش، به مبارزه و فعالیت سیاسی و بیدارگری اسلامی می پرداخت و به همین علت، با توطئه نظام طاغوتی ایران، در سن 47 سالگی به شیوه مشکوکی، مسموم شد و به شهادت رسید. جنازه وی را در آستان مقدس علوی، در مقبره علامه حلی، به خاک سپردند. (1)

(تصویر شماره 52)

سید ابوالقاسم خوئی

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، فرزند سید علی اکبر، از مراجع بزرگ جهان تشیع در دوره اخیر است. در نیمه رجب 1317 ه. ق، در شهر خوی به دنیا آمد. پدرش از علمای مشهد و از ائمه جماعات مسجد گوهرشاد بود. او پس از تحصیلات سطوح اولیه در سال 1330 ه. ق، با برادر بزرگش حاج سید عبدالله، به نجف مشرف شد و به ادامه تحصیل پرداخت و در محضر آیات عظام نائینی، عراقی و شیخ محمدحسین اصفهانی شاگردی کرد. پس از فراغت از تحصیل و وفات استادانش، حوزه درس مستقلی تشکیل داد و فضلالی حوزه، از همه جا، در درس او شرکت می کردند. از آثار علمی ارزنده اش، می توان از البیان فی تفسیر القرآن، معجم رجال الحدیث، تقریرات فقه، فقه استدلالی، حاشیه بر عروة الوثقی و نفحات الاعجاز را نام برد. از اقدامات مهم ایشان، نشر فرهنگ شیعی از طریق ایجاد مدارس علوم دینی و مساجد در نقاط مختلف جهان بود. سرانجام ایشان در سال 1413 ه. ق، درگذشت و در بارگاه امیر مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد.

(2)

(تصویر شماره 53)

ص: 71

1- . گلشن ابرار، ج2، صص 774 و 784.

2- . نجف کانون تشیع، ص 165.

6. مسجد حنانه

این مسجد در شرق شهر نجف، نزدیک مرقد کمیل بن زیاد قرار دارد و از مساجد تاریخی نجف، به شمار می آید. درباره علت نامگذاری این مسجد، چند قول وجود دارد:

(تصویر شماره 54)

الف) برخی معتقدند هنگام عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام)، سرهای بریده امام حسین (ع) و یارانش را در این محل بر زمین گذاشتند و از زمین، ناله و شیونی برخاست. از این رو این محل، به حنانه معروف شد. (1)

ب) براساس قول دیگر (2)، در این محل، میل یا ستونی وجود داشته است که به گفته «ابن شهر آشوب»، هنگام عبور جنازه مطهر امیر مؤمنان (ع) از کوفه به نجف، به نشانه تأسف و ناراحتی، کج شد. (3)

ج) برخی نیز معتقدند که کلمه حنانه، از نام یک دیر مسیحی به نام «حنّا» (از دیرهای قدیمی منطقه حیره)، گرفته شده که پیش تر در محل مسجد، وجود داشته است و می تواند بر میل یا ستونی منطبق باشد که در روایت امام صادق (ع)، به آن اشاره شده است. (4)

امروزه در این مسجد، ضریحی منسوب به سر امام حسین (ع) وجود دارد که به قولی، محل دفن سر شریف آن حضرت (ع) به شمار می آید.

ص: 72

-
- 1- . مراقد المعارف، محمدحسین حرزالدین، ج2، ص221.
 - 2- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، ص100؛ العتبات المقدسة في الكوفة، محمدسعید الطریحی، ص147.
 - 3- . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج2، ص387؛ و به نقل از وی در منابع متأخر، از جمله: فرحة الغري في تعیین قبر امیرالمؤمنین علی (ع)، صص 238 و 239. در این روایت، از ستون یا میل مورد نظر به نام «قائم مائل»، یاد شده است.
 - 4- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص147.

7. مرقد صافی صفا یمانی

این مقبره در خیابان کمربندی نجف قدیم، حدود 500 متری غرب حرم مطهر امام علی (ع) واقع است و به «صَفَّة صافی صفا» نیز شناخته می‌شود. در این مقبره، قبری وجود دارد که به «صافی صفا» منسوب است. دیلمی در «ارشاد القلوب» خود، نقل کرده است که روزی حضرت امیر مؤمنان (ع) کنار صحرای نجف نشسته بود. ناگاه دید ناقه سواری، جنازه‌ای را جلوی خود گرفته است و به سوی نجف می‌آید. چون نزدیک شد، به حضرت سلام کرد. حضرت پاسخ سلامش را داد و از او پرسید: «از کجا می‌آیی» گفت: «از یمن». گفت: «این جنازه کیست؟» گفت: «جنازه پدرم است. آورده‌ام در این سرزمین دفن کنم». حضرت فرمود: «چرا او را در شهر خود، دفن نکردید؟» گفت: «پدرم چنین وصیت کرد و گفت: مردی در آنجا دفن خواهد شد که به شفاعت او مثل تعداد ربیعه و مُضِر (دو قبیله بزرگ عرب) آمرزیده می‌شوند». حضرت فرمود: «آن مرد را می‌شناسی؟» گفت: «نه». حضرت، چند مرتبه فرمود: «به خدا! آن مرد، منم. حال برخیز و پدرت را به خاک بسپار». (1) می‌گویند قبری که در مقبره صافی صفا است، قبر همان مرد است.

(تصویر شماره 55 تصویر و نقاشی از صافی یمانی)

در این مزار، مقامی منسوب به امیر مؤمنان (ع) نیز وجود دارد. این مقام در حال حاضر، در دست بازسازی و توسعه است.

(تصویر شماره 56)

8. مرقد کمیل بن زیاد نخعی

مرقد کمیل، در شرق شهر نجف، میان میدانی وسیع در شمال بلوار کوفه قرار دارد که به تازگی ساختمان آن، بازسازی شده و توسعه یافته است. کمیل بن زیاد نخعی، از یاران خاص امام علی (ع) و صاحب سر آن حضرت، به شمار می‌آید. (2) «ابن سعد»، وی را از طبقه اول تابعان ساکن کوفه، به شمار آورده و گفته است: «او با امام علی (ع) در جنگ

ص: 73

1- . ارشاد القلوب، صص 390 و 391.

2- . منتهی الآمال، شیخ عباس القمی، ج 1، ص 393.

صفین شرکت کرد و میان قوم خود احترام داشت و از وی، فرمان می بردند». (1) همچنین کمیل را از رؤسای شیعه (2) و یکی از هشت عابد و زاهد معروف کوفه بر شمرده اند. (3) او در زمان ملازمت خود با امیر مؤمنان (ع)، احادیثی از ایشان و نیز برخی از احوال آن حضرت (ع) را نقل کرده است. (4)

(تصویر شماره 57)

دعای معروف کمیل که به دعای خضر نیز شناخته می شود، از ادعیه بسیار زیبا و پرفضیلت، با مضامین بالای عرفانی است که خواندن آن در شب های نیمه شعبان هر سال و نیز شب های جمعه سفارش شده است. (5) به روایت شیخ طوسی، کمیل این دعا را از امیر مؤمنان (ع) در حال سجده، در شب نیمه شعبان، شنیده است. (6) اما به روایت سید بن طاووس، امام (ع) این دعا را به کمیل آموخته است و کمیل، خود در این باره می گوید:

همراه با گروهی از اصحاب امیر مؤمنان (ع) در مسجد بصره، کنار آن حضرت نشسته بودیم که بعضی از اصحاب گفتند: «معنای این سخن خداوند عزوجل که می فرماید: (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (7) چیست؟» حضرت فرمود: «این مسئله، در شب نیمه شعبان رخ می دهد. سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! هیچ بنده ای نیست؛ مگر آنکه همه امور او، اعم از خیر و شر، که از شب نیمه شعبان تا مثل آن، از سال آینده رخ می دهد، در شب نیمه شعبان قسمت و مقدر می گردد و هیچ بنده ای، آن را احیا نمی کند و دعای «خضر» را نمی خواند؛ مگر آنکه خداوند، دعای او را4.

ص: 74

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 4، ص 407.
 - 2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 251؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین المزی، ج 15، ص 416.
 - 3- . هفت تن دیگر عبارت اند از: اویس قرنی، همّام بن حارث، جندب بن عبدالله، ربیع بن خثیم، معضد شیبانی و یزید ابن معاویه نخعی و عمرو بن عتبة بن فرقد. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 250؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 15، صص 416 و 417.
 - 4- . از جمله، ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج 50، صص 251 و 255.
 - 5- . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
 - 6- . مصباح المتهجد، الطوسی، ج 2، ص 844.
 - 7- . دخان: 4.

اجابت می کند. زمانی که امیر مؤمنان (ع) به خانه رهسپار شد، شبانه به خدمت آن حضرت رسیدم. فرمود: «ای کمیل! چه چیز باعث شد که در این زمان، نزد من بیایی؟» عرض کردم: «ای امیر مؤمنان! دعای خضر!» فرمود: «ای کمیل! بنشین. هرگاه این دعا را حفظ کردی، در هر شب جمعه یا در هر ماه، یک بار یا در هر سال، یک بار یا در طول عمرت، یک بار آن را بخوان که خدا تو را کفایت و یاری می نماید و به تو روزی عطا می کند و هرگز آمرزش را از دست نمی دهی. ای کمیل! مصاحبت طولانی تو با ما موجب گردید تا آنچه را از ما درخواست نمودی، به تو عطا کنیم». سپس فرمود: بنویس: (اللهم اني اسألك برحمتك التي وسعت كل شيء..). [تا آخر دعا]. (1)

کمیل در سال 82 ه. ق، (در هفتاد یا نود سالگی)، به دست حجاج بن یوسف که به دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) شهرت داشت، به شهادت رسید. (2) ابن عساکر (مورخ بزرگ)، کیفیت شهادت وی را چنین نقل کرده است که روزی حجاج از «هیشم اسود»، سراغ کمیل را گرفت تا او را به قتل برساند. اسود جواب داد: «او پیرمرد سالخورده ای است». حجاج گفت: «شنیده ام که تفرقه می اندازد». سپس دستور داد که کمیل را دستگیر کنند. هنگامی که کمیل از قصد حجاج آگاه شد، از کوفه گریخت. چون حجاج به او دست نیافت، برای اینکه او را به زور تسلیم کند، حقوق قبیله اش را که از بیت المال تأمین می شد، قطع کرد. هنگامی که کمیل از این جریان آگاه شد، گفت: «از عمرم چند سالی باقی نمانده است. چرا باعث قطع روزی جماعتی شوم؟» از این رو وارد کوفه شد و به دارالاماره رفت و خود را تسلیم کرد. حجاج مقابل او، نام علی (ع) را برد و کمیل بر ایشان صلوات فرستاد. حجاج گفت: «به خدا قسم! فردی را بر تو می گمارم که کینه اش به علی، از محبت تو به او بیشتر باشد». سپس ادهم قیسی از اهل حمص را موظف به قتل کمیل کرد و او نیز 8.

ص: 75

1- . اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج 2، صص 908 و 909.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 257؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 15، ص 418.

سر کمیل را از بدن، جدا کرد. اما به قول دیگری، «ابوالجهم بن کنانه»، به دستور حجاج، کمیل را گردن زد. (1)

(تصویر شماره 58)

9. مزار امامزاده عمران بن علی (ع)

در زیرزمین خانه یکی از خاندان «آل شریه»، در محله حویش (از محلات قدیمی نجف)، قبری منسوب به عمران بن علی (ع) وجود داشته است (2) که از وضعیت فعلی آن، اطلاعی به دست نیامد. در منطقه بابل، در شمال شهر حله نیز زیارتگاهی به همین نام وجود دارد که در بخش استان بابل، درباره این زیارتگاه و شخصیت مدفون در آن، بیشتر سخن خواهیم گفت.

(تصویر شماره 59)

10-12. مزارات آمنه، رقیه و زهرا، دختران امام حسن (ع)

در خیابان سور (محیط) که در محل حصار قدیمی نجف، در جنوب بافت قدیمی این شهر ایجاد شده، سه مرقد منسوب به دختران امام حسن (ع)، به نام های آمنه بنت الحسن، زهرا بنت الحسن و رقیه بنت الحسن وجود دارد. البته درخور توجه است که مورخان، میان این اسامی، تنها از دختری به نام رقیه، در شمار فرزندان امام حسن مجتبی (ع)، یاد کرده اند و دخترانی را به نام های آمنه و زهرا برای آن حضرت ذکر نکرده اند. نکته دیگر آن است که با توجه به اینکه اهل بیت (علیهم السلام) از محل دفن امیرمؤمنان (ع) خبر داشتند و این مراقب نیز در نقاطی است که حدود چهارصد تا پانصد متر با حرم مطهر امام (ع) فاصله دارد، این سؤال به ذهن می رسد که اگر اینها فرزندان بلافصل امام حسن (ع) بودند، چرا در بیابان های اطراف دفن شده اند و قبورشان با حرم مطهر فاصله دارد؟! (3)

(تصویر شماره 60)

ص: 76

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، صص 256 و 257.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 97.

3- . راهنمای استان نجف، علی علوی، ص 106.

13. مزار بنت الحسن (ع)

در محله حویش نجف، مزاری وجود دارد که به نام بنت الحسن (دختر امام حسن (ع)) شناخته می‌شود. اما از اعتبار تاریخی، برخوردار نیست. (1) شاید برخی از نوادگان آن حضرت در این مکان دفن باشند که به جهت اختصار به دختران امام حسین (ع) شهرت پیدا کرده و واسطه‌ها حذف شده است، خصوصاً در قرون گذشته رسم بوده افراد را داخل منازل خود دفن می‌کردند.

14. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام در خیابان کمربندی نجف قدیم، نزدیک مرقد صافی صفا قرار دارد. اهالی نجف، این مقام را محل توقف و اقامت امام زین العابدین (ع) در زمان زیارت جدشان، امیر مؤمنان (ع) می‌دانند. گفته می‌شود ساختمان زیارتگاه در دوره صفوی، بنا گشته و در اواخر دوره عثمانی نیز بازسازی شده است. (2) گفتنی است براساس روایتی که سید بن طاووس نقل کرده، امام زین العابدین (ع) به کوفه وارد شده و در مسجد آن، نماز گزارده و همراه با ابو حمزه ثمالی، به زیارت جد بزرگوار خود، امیر مؤمنان (ع) رفته است. (3)

(تصویر شماره 61)

15. مقام محمد حنفیه

اشاره

این مقام، داخل خانه ای در محله عماره نجف، قرار داشته است. (4) اما از وضعیت فعلی آن، اطلاعی در دست نیست. محمد حنفیه، فرزند امام علی (ع) است که در کشور عراق، زیارتگاهی نیز در منطقه «قره تپه» در استان دیالی به وی منسوب است که در فصل پایانی این کتاب، درباره آن سخن خواهیم گفت.

ص: 77

- 1- تاریخ المشاهد المشرفة، سید حسین بوسعیده، ج 1، ص 21.
- 2- ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 94.
- 3- فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي (ع)، صص 141 و 143.
- 4- ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 97.

16. مقبره سید عبدالاعلی سبزواری

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی، فرزند سید علیرضا سبزواری از مراجع تقلید بزرگ شیعه در دوره معاصر است. او در سال 1288 ه. ش، در شهر سبزواری متولد شد و به مدت ده سال در حوزه علمیه مشهد به تحصیل مشغول بود؛ تا اینکه در سال 1302 ه. ش، به نجف مهاجرت کرد و در محضر استادانی، چون سید ابوالحسن اصفهانی، ضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی و شیخ محمدحسین غروی به درجه اجتهاد رسید. فلسفه و حکمت را از آیت الله بادکوبه ای و تفسیر و اخلاق را از آیت الله بلاغی آموخت.

او از سال 1325 ه. ش، حدود نیم قرن به تدریس خارج فقه و اصول مشغول بود. از وی، آثار فراوانی به جای مانده است که از آن جمله، می توان از کتاب های مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن در 30 جلد، مهذب الاحکام در 30 جلد، لباب المعارف، حاشیه بر جواهر الکلام، حاشیه بر عروة الوثقی و حاشیه بر وسیله، یاد کرد. آیت الله سبزواری در 27 صفر 1414 ه. ق، 1372 ه. ش از دنیا رفت. پیکر وی، تحت نظارت شدید امنیتی مأموران بعثی، برای طواف به حرم مطهر برده شد و سپس کنار مسجدی که در آنجا نماز می خواند و درس می گفت، به خاک سپرده شد. (1) مرقد ایشان، در خیابان باب القبله حرم (شارع الرسول)، در محله حویث واقع است.

(تصویر شماره 62)

17. مقبره سید محسن حکیم

آیت الله العظمی سید محسن حکیم، فرزند سید مهدی طباطبایی، از مراجع تقلید شیعیان بود. او در سال 1306 ه. ق، در شهر «بنت جبیل» لبنان به دنیا آمد و در نجف اشرف در محضر علمای بزرگواری، مانند آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، میرزا حسین نائینی و ضیاءالدین عراقی، به درجه اجتهاد رسید. او پس از وفات آقا سید ابوالحسن اصفهانی،

ص: 78

مرجع تقلید جمعی از شیعیان عراق گردید و پس از درگذشت آیت الله العظمی بروجردی در سال 1340 ه. ق، مرجعیت شیعیان جهان را به عهده گرفت.

آیت الله حکیم، خدمات فرهنگی و اجتماعی زیادی برای شیعیان انجام داد و آثار و تألیفاتی نیز از خود به جای گذاشت. سرانجام در 27 ربیع الاول سال 1390 ه. ق، در بغداد درگذشت و جنازه اش را به کربلا و از آنجا به نجف تشییع کردند و در زاویه مسجد هندی به خاک سپردند. (1) مرقد این مرجع بزرگ در محله حویش، ابتدای خیابان باب القبله، کنار کتابخانه مسجد هندی قرار دارد.

(تصویر شماره 63)

18. مقبره شهید سید محمدباقر حکیم

او فرزند آیت الله العظمی سید محسن حکیم بود و در روز 20 جمادی الاول 1358 ه. ق، در شهر نجف متولد شد. نزد پدرش رشد یافت و علوم دینی را از وی فراگرفت. در سال 1375 ه. ق، به سطوح عالی حوزه راه یافت و نزد برادران بزرگ تر خود، سید یوسف و سید محمدحسین حکیم و همچنین نزد آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و شهید سید محمدباقر صدر به تحصیل پرداخت. ایشان در سن 25 سالگی، از آیت الله شیخ مرتضی آل یاسین، درجه اجتهاد دریافت کرد.

دولت وقت عراق، بارها به ایشان سوء قصد نمود. وی پس از شهادت سید محمدباقر صدر در سال 1980 م و چند ماه پیش از آغاز جنگ تحمیلی عراق، به ایران مهاجرت کرد و در ایران، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد و از سال 1986 م تا پایان عمر به عنوان رئیس این تشکل فعالیت داشت. او همچنین در تأسیس نیروهای داوطلب نظامی «سپاه بدر»، نقش مؤثری داشت.

شهید حکیم همچنین به تأسیس مؤسسه های خیریه، از جمله مؤسسه شهید صدر، مؤسسه های پزشکی - درمانی و مرکز مستند حقوق بشر در عراق اقدام کرد. سرانجام او

ص: 79

در روز جمعه، نخستین روز ماه رجب سال 1424 ه. ق، پس از اقامه نماز جمعه، هنگام خروج از حرم امیرمؤمنان(ع) بر اثر انفجار خودروی بمب گذاری شده، به همراه 83 نفر از همراهانش به شهادت رسید.

پس از شهادت وی، برادرش سید عبدالعزیز حکیم، به ریاست مجلس اعلای شیعه عراق برگزیده شد. اما وی نیز چند سال بعد، در روز پنجم رمضان 1431 ه. ق، بر اثر بیماری سرطان، در تهران از دنیا رفت. جنازه اش را به نجف انتقال دادند و کنار قبر برادرش سید محمدباقر، در میدان ثورة العشرین، به خاک سپردند. (1)

اکنون روی قبر این دو برادر از خاندان حکیم، ساختمان مقبره و مجتمع فرهنگی بزرگ و باشکوهی در حال ساخت است که دارای گنبد و گلدسته عظیم و مرتفع می باشد و از بخش های مختلفی نیز تشکیل شده است.

19. مقبره شهید سید محمدباقر صدر

آیت الله سید محمدباقر، فرزند سید حیدر صدر، در 25 ذی القعدة 1353 ه. ق، در کاظمین دیده به جهان گشود. خاندان صدر، همگی از چهره های سرشناس، وارسته، دانشمند و باتقوا محسوب می شوند. شهید صدر که در چهارده سالگی، پدرش را از دست داد، از همان دوران کودکی، تحصیلات دینی خود را آغاز کرد و از محضر اساتیدی، مانند شیخ محمدرضا آل یاسین و سید ابوالقاسم خوئی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. او به فراگیری دانش فقه و اصول که در آن زمان، در حوزه نجف اشرف متداول بود، بسنده نکرد. بلکه به سایر موضوعات فکری اسلامی نیز، چون فلسفه، اقتصاد، منطق، اخلاق، تفسیر و تاریخ پرداخت و در هر یک از این زمینه ها، آثاری ارائه کرد. از تألیفات مهم ایشان، می توان به کتاب های فلسفتنا، اقتصادنا، غایة الفکر فی علم الاصول، فدک فی التاریخ و بحث حول المهدی اشاره کرد.

ص: 80

1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 524.

پس از رحلت مرحوم آیت الله حکیم، شهید صدر به دنبال فعالیت های سیاسی خود، به تدریج همچون یک رهبر شناخته شده، مورد توجه ویژه مردم قرار گرفت و به علت مبارزه خستگی ناپذیر خود با رژیم بعثی عراق و همچنین حمایت بی دریغ از حرکت امام خمینی و انقلاب اسلامی، بارها در عراق، دستگیر، زندانی و شکنجه شد. بعثی ها برای مدتی نیز او را در خانه اش زندانی نمودند و از رفت و آمد مردم به آنجا جلوگیری کردند. سرانجام در تاریخ 19 جمادی الاول 1400 ه. ق، او را دستگیر کردند و به بغداد بردند و پس از شکنجه فراوان، او را در تاریخ 22 جمادی الاول 1400 ه. ق- 19 فروردین 1359 ه. ش، به همراه خواهرش بنت الهدی، به شهادت رساندند. «بنت الهدی»، خواهر شهید صدر، بانویی بافضیلت و نویسنده ای پرتوان بود. (1)

جنازه شهید صدر را به نجف منتقل کردند و در نقطه دورافتاده ای، در انتهای قبرستان وادی السلام به خاک سپردند. اما پس از سقوط رژیم بعثی عراق، بدن وی را از آنجا خارج کردند و به نقطه دیگری میان شهر نجف انتقال دادند تا برای وی مقبره ای باشکوه و لایق شخصیت این عالم بزرگ و اندیشمند شهید مسلمان، بنا کنند.

20. مقبره سید مهدی بحر العلوم

سید مهدی بحر العلوم، فرزند سید مرتضی طباطبایی، از سادات بروجرد، شخصی دانشمند، فقیه، محدث، ادیب، حکیم، فیلسوف، ستاره شناس و ریاضی دان بود. وی در شوال 1155 ه. ق، در کربلا متولد شد. ابتدا مقدمات علوم را نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی آموخت. آن گاه در سن پانزده سالگی، به نجف رفت و در خدمت شیخ محمدتقی دورقی و هزار جریبی، به تحصیل مشغول شد. سپس در کربلا، در محضر درس وحید بهبهانی، به درجه اجتهاد رسید و در نجف بر مسند تدریس نشست.

عده ای از علمای شیعه، مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید جواد عاملی، ملا احمد نراقی و سید محسن کاظمی، از وی روایت کرده اند. چون وحید بهبهانی درگذشت،

ص: 81

1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 525.

زعامت شیعه و ریاست حوزه علمیه، به وی رسید. سرانجام در 1212 ه. ق، در نجف اشرف درگذشت و در جوار مرقد شیخ طوسی، نزدیک حرم امام علی (ع)، به خاک سپرده شد. برخی از آثار مهم وی، عبارت است از: کتاب المصابیح، القواعد الاصولیه و الفوائد الرجالیة. خاندان وی در نجف، به «آل بحر العلوم» شهرت یافتند و تعدادی از افراد این خاندان تا دوره اخیر، از علمای برجسته شیعه بوده اند. (1)

مرقد وی در جوار مرقد شیخ طوسی قرار دارد و دارای گنبد کاشی کاری آبی رنگ است و کنار وی، فرزندانش به خاک سپرده شده اند. (تصویر شماره 64)

21. مقبره شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر، فرزند شیخ خضر بن شیخ یحیی که نسبش به مالک اشتر می رسد، ملقب به «کاشف الغطاء»، از مشاهیر علما و فقههای نجف اشرف بود. او در سال 1154 یا 1156 ه. ق، در نجف متولد شد و در محضر علمای بزرگ آنجا، از جمله محمدباقر بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. کتاب وی، «کشف الغطاء»، از کتب فقهی مهم شیعه در دوره اخیر است که آن را به فتحعلی شاه قاجار هدیه کرد و بعد از تألیف این کتاب، به لقب «کاشف الغطاء» ملقب شد. برخی از آثار وی، عبارت است از: منهج الرشاد، القواعد الجعفریة، مشکاة المصابیح، مناسک الحج، غایة المأمول، بغیة الطالب و الحق المبین. سرانجام در سال 1227 یا 1228 ه. ق، در نجف درگذشت و در مقبره ای که از قبل برای خود آماده کرده بود، به خاک سپرده شد. (2) مقبره وی، کنار مسجد و مدرسه اش، در محله عماره نجف واقع است.

(تصویر شماره 65)

22. مقبره شیخ خضر شلال

شیخ خضر، فرزند شلال نجفی، از علمای معروف عراق و مراجع تقلید شیعه در سده سیزدهم هجری است. او پس از طی مقدمات و سطوح، در محضر وحید بهبهانی و

ص: 82

1- . نجف کانون تشیع، صص 159.

2- . همان، صص 175 و 176.

شیخ جعفر کاشف الغطاء، در سن جوانی به درجه عالی اجتهاد رسید و در شمار استادان و علمای فاضل و محدثان ماهر درآمد. او در عبادت و بندگی و مراتب ایمان و یقین به مدارجی از کمال رسیده بود که به وی کراماتی نسبت می دادند.

از آثار وی، می توان از «تحفة غرویه» (در شرح لمعه دمشقیه) و «ابواب الجنان» یاد کرد. شیخ خضر شلال، در سال 1255 ه. ق، در نجف اشرف درگذشت. (1) مقبره او در یکی از اتاق های خانه وی، در بازار عماره شهر نجف قرار دارد و دارای پنجره مشبك آهنی به کوچه مجاور است. او این مقبره را در زمان حیات خود آماده کرد و آن را از خانه اش جدا ساخت و به جز همسر خواهرش، سید هاشم رفیعی (متولی حرم امیرمؤمنان(ع)، به کس دیگری، اجازه دفن شدن در این مقبره را نداد. (2)

23. مقبره شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، معروف به «شیخ طوسی» و ملقب به «شیخ الطائفه»، از علمای بزرگ امامیه، در سال 385 ه. ق، در طوس متولد شد. او در سال 408 ه. ق، در سن 23 سالگی به بغداد آمد و در محضر «شیخ مفید»، شاگردی نمود. پس از وفات شیخ مفید در 413 ه. ق، 23 سال از محضر سید مرتضی، کسب علم نمود. شیخ طوسی پس از وفات سید مرتضی، تا دوازده سال، ریاست و مرجعیت شیعیان را برعهده داشت و از سوی «القائم» خلیفه عباسی (خلافت: 422-467 ه. ق) کرسی کلام به وی اختصاص یافت و در طول این مدت، تعداد زیادی از فقها و دانشمندان شیعه و حتی اهل سنت، از محضر وی بهره بردند. (3)

در سال 448 ه. ق، به دنبال بروز اختلافات مذهبی میان شیعه و اهل سنت و حمله

ص: 83

-
- 1- . نجف کانون تشیع، صص 182 و 183.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 1، صص 276 و 277.
 - 3- . نجف کانون تشیع، ص 172؛ «تشیع بغداد از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری»، مصطفی سلطانی، تشیع در عراق در قرون نخستین، جمعی از نویسندگان، صص 245 و 246.

سنيان به كرخ و تاراج دكان هاي اماميه و هجوم به خانه شيخ و سوزاندن كتابخانه وي، شيخ طوسي از بغداد به نجف رفت و با ورود وي به اين شهر، حوزه علميه شيعه در اين شهر، رونق گرفت. بنابر اين بايد شيخ طوسي را مؤسس حوزه علميه نجف به شمار آورد. او سرانجام در 22 محرم 460 هـ. ق، درگذشت و در خانه مسكوني اش، در صدمتري حرم مطهر امام علي (ع) به خاك سپرده شد. (1) برخي از آثار مهم وي، عبارت است از: التبيان في تفسير القرآن (از تفاسير مهم استدلالی شيعه)، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار (از اصول اربعه شيعه)، تهذيب الاحكام (از اصول اربعه شيعه)، رجال و الغيبة. (2)

مرقد شيخ طوسي در بيست متري شمال آستان مقدس علوي، ابتدای خيابان «طوسي»، در مسجدی كه به نام وي ناميده شده، واقع است و داراي گنبد كاشي كاري جديد است.

(تصوير شماره 66)

24. مقبره شيخ عبدالحسين اميني

علامه شيخ عبدالحسين اميني نجفي تبريزي، معروف به «علامه اميني»، صاحب الغدير، فرزند حجت الاسلام حاج ميرزا احمد اميني، از علمای حامی تشيع در قرن اخير، در سال 1320 هـ. ق، در تبريز متولد شد. پس از گذراندن تحصيلات مقدماتي و سطوح عالي، به نجف رفت و در محضر علمای آنجا، مانند آقا يان نائيني، عراقي، سيد ابوالحسن اصفهاني، حائري يزدي و كمپاني به درجه عالي اجتهاد رسيد.

ايشان به كشورهاي هند، پاكستان و سوريه مسافرت كرد و كتابخانه هاي مهم آنجا را ديد و كتاب الغدير را در يازده جلد در اثبات ولايت امير مؤمنان (ع) نوشت. از ديگر آثار وي، مي توان از «شهداء الفضيله» و «تعليقه بر كامل الزيارات ابن قولويه قمي» نام برد. علامه اميني چند سال براي معالجه، در تهران اقامت كرد؛ تا اينكه در سال 1390 هـ. ق،

ص: 84

1- . نجف كانون تشيع، ص 172.

2- . «تشيع بغداد از نيمه قرن چهارم تا نيمه قرن پنجم هجري قمری»، تشيع در عراق در قرون نخستين، ص 247.

درگذشت. جنازه اش را پس از تشییع باشکوهی، به نجف بردند و در کتابخانه امیر مؤمنان(ع) که خود ساخته بود، به خاک سپردند. (1)

(تصویر شماره 67)

25. مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر

اشاره

شیخ محمدحسن، فرزند شیخ باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، از مراجع بزرگ شیعه بود که در خدمت بزرگان، مانند وحید بهبهانی، شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء و فرزندش شیخ موسی، سیدمحمدجواد عاملی، صاحب ریاض و سید محمد مجاهد، علم آموخت. او تحقیقات فقهی خود را در کتابی به نام «جواهر الکلام»، در شش جلد تدوین کرد که پس از تألیف آن، به «صاحب جواهر» شهرت یافت. علما و مراجع دینی، از آن زمان تاکنون، از این کتاب، بهره های علمی بسیاری استفاده برده اند. او در روز چهارشنبه، اول شعبان 1266 ه. ق، درگذشت و کنار مسجدی که در آن نماز می گذارد، دفن گردید. (2)

(تصویر شماره 68)

مقبره وی در محله عماره نجف، کنار مسجد صاحب جواهر قرار دارد و تعدادی از فرزندان و نوادگانش نیز کنار وی، دفن شده اند. این مسجد و مقبره را یکی از نوادگان صاحب جواهر به نام شیخ جواد بن شیخ علی، بازسازی و توسعه داده است که دارای گنبد کاشی کاری نیز می باشد. (3)

قبرستان وادی السلام و زیارتگاه های آن

قبرستان وادی السلام، بزرگ ترین قبرستان جهان است که افزون بر وسعت، از قدمت بسیار بالایی نیز برخوردار است. در فضیلت این قبرستان، روایات متعددی نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

(تصویر شماره 69 و 70)

ص: 85

1- . نجف کانون تشیع، ص 158.

2- . همان، صص 156.

3- . مراقد المعارف، ج 1، صص 401 و 402.

الف) در روایتی، از امیر مؤمنان(ع) نقل شده است که هر مؤمنی، در هر نقطه ای از زمین بمیرد، به روح او گفته می شود، به وادی السلام ملحق شو که آنجا، قطعه ای از بهشت عدن است. (1)

ب) از مروان بن مسلم نیز چنین نقل شده است:

به امام جعفر صادق(ع) عرض کردم: «برادرم در بغداد زندگی می کند و می ترسم که اجلس در آنجا فرارسد». امام(ع) فرمود:

«ما تبالي حيثما مات، أما إنه لا يبقى مؤمن في شرق الارض وغربها الا حشر الله روحه الى وادي السلام»؛ «اهمیت نده که کجا بمیرد. هیچ مؤمنی در مشرق یا مغرب زمین نمی میرد؛ مگر آنکه خداوند روحش را به وادی السلام می فرستد». راوی پرسید: «وادی السلام کجاست؟» حضرت(ع) فرمود:

«ظهر الكوفة، اما اني كآني بهم خلق خلق قعود يتحدثون»؛ «پشت کوفه. گویی من با چشم خود می بینم که حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن می گویند». (2)

ج) دیلمی، نظیر این حدیث را از امام صادق(ع)، چنین روایت کرده است:

حضرت فرمود:

«ما من مؤمن يموت في شرق الارض وغربها الا حشر الله جلّ وعلا روحه الى وادي السلام»؛ «هیچ مؤمنی در شرق یا غرب دنیا نمی میرد؛ مگر اینکه روحش را خداوند متعال به سوی وادی السلام گسیل می دارد». راوی پرسید: «وادی السلام کجاست؟» حضرت فرمود:

«بين وادي النجف والكوفة كآني بهم خلق كبير قعود يتحدثون على منابر من نور»؛ «میان صحرای کوفه و نجف. گویی با چشم خود می بینم که خلق بسیاری، بر فراز منبرهایی از نور، نشسته اند و با یکدیگر سخن می گویند». (3)

د) «زید نرسی»، از اصحاب امام صادق(ع)، از آن حضرت، روایت می کند که فرمود: 1.

ص: 86

1- . الكافي، ج 3، ص 243.

2- . همان؛ تهذيب الاحكام، الطوسي، ج 1، ص 466.

3- . ارشاد القلوب، ص 391.

چون روز جمعه و عیدین (فطر و قربان) فرا رسد، خداوند منان به رضوان، خازن بهشت، دستور می دهد که میان ارواح مؤمنان که در عرصه های بهشت قرار دارند، فریاد برآورد که خداوند به شما رخصت داده است که به خویشان و دوستان خود در دنیا، سر بزنید.

در ادامه روایت، امام(ع) توضیح می دهد که چگونه، خداوند آنها را به روی زمین می آورد.

فینزلون بوادی السلام وهو واد بظهر الكوفة ثم يتفرقون في البلدان والامصار حتى يزورون اهاليهم الذين كانوا معهم في دار الدنيا... .

پس آنها در وادی السلام فرو می آیند و آن، منطقه ای پشت کوفه است و از آنجا، به شهرها و کشورها، پراکنده می شوند. سپس به خویشان و آشنایان خود که در دنیا با آنها بوده اند، سر می زنند... سپس به جایگاه خود در بهشت باز می گردند. (1)

ه (ابن عساکر، مورخ بزرگ اهل سنت، به سند خود از امام صادق(ع) نقل کرده است که حضرت به نجف می آمد و می فرمود: «وادی السلام، محل گردآمدن ارواح مؤمنان است و اینجا چه خاک جای خوبی است برای مؤمنان و دعا می کرد که خدایا! قبر مرا در این مکان قرار بده». (2)

دیلمی در کتاب ارشاد، ویژگی های وادی السلام را چنین نقل کرده است:

از ویژگی های تربت امیر مؤمنان(ع) آن است که از کسانی که در این سرزمین دفن شوند، عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر برداشته می شود؛ چنان که در روایات صحیح، به آن تصریح شده است. (3)

سید نعمت الله جزائری نیز در همین رابطه می گوید:

بهشت روی زمین، وادی السلام است که محل آن، بیرون کوفه، بین نجف و کربلا0.

ص: 87

1- . الاصول الستة عشر، صص 43 و 44.

2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 1، ص 213.

3- . ارشاد القلوب، ص 390.

می باشد و ارواح مؤمنان در پیکرهای مثالی در آنجا، از نعمت های الهی برخوردار می شوند تا روزی که به جایگاه اصلی خود در بهشت برین راه یابند. (1)

با توجه به روایات و ویژگی های بیان شده، بسیاری از بزرگان و شیعیان، از گذشته تا به امروز، وصیت می کرده اند که جنازه شان را به نجف اشرف منتقل نمایند و در قبرستان وادی السلام به خاک بسپارند. در نتیجه، این قبرستان، به مرور زمان گسترش یافته و به پهناورترین قبرستان جهان، تبدیل شده است.

در قبرستان وادی السلام، زیارتگاه ها و مقام های منسوب به برخی پیامبران و امامان (علیهم السلام) و نیز آرامگاه های برخی از علما و مشاهیر شیعه وجود دارد که مهم ترین آنها، عبارت اند از:

26. مرقد حضرت هود و صالح (علیهما السلام)

میان قبرستان وادی السلام، قبری منسوب به دو پیامبر بزرگ الهی: حضرت هود و حضرت صالح (علیهما السلام) وجود دارد که از زیارتگاه های مشهور و شناخته شده شیعیان می باشد. البته گفتنی است، بیشتر مورخان و جغرافی دانان مسلمان، مدفن این دو پیامبر را در یمن، تعیین کرده اند. اما در منابع حدیثی شیعه، روایات دیگری وارد شده است که بر وجود قبر هود و صالح (علیهما السلام) در وادی السلام، دلالت دارد؛ از جمله در روایتی، از امام حسن (ع) نقل شده است که امیر مؤمنان (ع) به ایشان فرمود:

«مرا پشت کوفه، در قبر دو برادرم هود و صالح، به خاک بسپارید». (2) در روایت دیگری آمده است که امیر مؤمنان (ع) به امام حسن (ع) فرمود: «مرا در قبر برادرم هود، دفن کنید». (3)

علامه سید مهدی بحر العلوم، مزار کنونی هود و صالح (علیهما السلام) را در این نقطه از وادی السلام آشکار کرد. (4) گویا پیش از آن، مزار هود و صالح در قسمت دیگری از وادی السلام قرار داشت.

ص: 88

1- . قصص الانبياء، السيد نعمة الله الجزائري، ص 294.

2- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي (ع)، صص 126 و 127.

3- . همان، صص 128 و 129.

4- . تاريخ النجف، ص 223.

اما سید بحرالعلوم، محل فعلی را شناسایی کرد و گنبدی نیز از سنگ و گچ بر فراز آن ساخت. سپس يك ایرانی، آن را خراب نمود و به جای آن، ساختمان جدیدی با گنبد کاشی کاری بنا کرد. این ساختمان در سال 1337 ه. ق، یعنی در دوره اشغال عراق از سوی بریتانیا بازسازی گردید. (1)

(تصویر شماره 71 و 72)

27. مقام حضرت مهدی (عج) و امام جعفر صادق (ع)

به فاصله چندصد متر از سمت شمال غربی مرقد هود و صالح (علیهما السلام)، مقامی منسوب به حضرت مهدی (عج) وجود دارد که ساختمان آن گویا برای نخستین بار، به دست علامه سید مهدی بحرالعلوم، ساخته شده است. شیخ جعفر آل محبویه، به وجود کتیبه ای به تاریخ 1200 ه. ق، در زیارتگاه اشاره کرده که گویا مربوط به زمان ساختن زیارتگاه به دست سید بحرالعلوم است. در سال 1310 ه. ق، نیز يك شیعه هندی، به نام سید محمد خان، ساختمان مقام را بازسازی و برای آن گنبدی با کاشی های آبی رنگ بنا نمود. (2)

زیارتگاه، دارای صحنی است که با يك ورودی در زاویه جنوب غربی آن به فضای قبرستان متصل می شود. در سمت راست ورودی، چاه آبی منسوب به امام زمان (عج) به چشم می خورد. ساختمان مقام، در جنوب شرقی صحن قرار دارد و دارای دو اتاق است. در اتاق اول (غربی)، محراب کاشی کاری وجود دارد که همان مقام حضرت مهدی (عج) است. در اتاق دوم نیز مقامی منسوب به امام جعفر صادق (ع)، به صورت محراب کاشی کاری وجود دارد.

(تصویر شماره 73)

پیش تر، روایتی از شیخ کلینی و ابن قولویه از ابان بن تغلب نقل شد که براساس آن، امام صادق (ع) در سه موضع از نجف، نماز خواند که یکی از آنها، محل منبر قائم (عج) بود. بر این اساس، مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام، منطبق بر این مکان و مقام امام صادق (ع) نیز محل نماز خواندن آن حضرت دانسته شده است.

ص: 89

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، ص96.

2- . همان، ج1، ص95 و 96.

حاج سید میرزا علی، فرزند سید حسین قاضی طباطبایی، در ذی حجه 1285 ه. ق، در تبریز به دنیا آمد. نخست در حوزه علمیه تبریز به تحصیل علوم دینی پرداخت، سپس برای ادامه تحصیل، راهی نجف اشرف شد و از محضر استادانی، چون آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی، شیخ محمدحسن مامقانی و سید محمدکاظم یزدی طباطبایی بهره برد و در سن 27 سالگی به درجه اجتهاد رسید. او بیشتر سال های عمر پربرکت خود را به مجاهدت و تهذیب نفس و کسب مقامات عرفانی سپری کرد و شاگردان بزرگی، همچون علامه سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، محمدتقی بهجت، سید عبدالحسین دستغیب، سید عبدالاعلی سبزواری، به دست وی تربیت شدند. سید علی آقا قاضی در سال 1366 ه. ق، درگذشت و پیکرش در وادی السلام، به خاک سپرده شد. قبر وی، ابتدای ورودی اصلی قبرستان وادی السلام، روبه روی خیابان متصل به مرقد هود و صالح (علیهما السلام)، قرار دارد. (1)

(تصویر شماره 74)

29. قبر رئیسعلی دلواری تنگستانی

اشاره

رئیسعلی دلواری، از شخصیت های ملی و رهبران نهضت مبارزه با استعمار انگلیس در سواحل شمالی خلیج فارس، به شمار می آید. او در خانواده ای مذهبی در روستای «دلواری»، از توابع تنگستان (در استان بوشهر)، متولد شد و در دامان پدر و مادری متدین و مسلمان پرورش یافت. پدرش، زایر محمد، فرزند زایر غلامحسین، فرزند عالی، فرزند عیوض، کدخدای دلواری و از طایفه احمدی بود و مادرش، «شهین»، دختر علی، فرزند زایر محمد از طایفه فولادی ساکن باغک تنگستان بود. تاریخ تولد وی در هیچ منبعی، ثبت نشده است.

در سال 1326 ه. ق، در دوره استبداد صغیر که محمدعلی شاه قاجار، مجلس شورای ملی را منحل کرد و آزادی خواهان را به زندان انداخت و مردم ایران در شهرهای مختلف

ص: 90

از جمله تبریز، رشت، اصفهان و نقاط دیگر مبارزه را آغاز کردند، رئیسعلی دلواری با همکاری روحانیان و دیگر آزادی خواهان، این شهر را از تصرف نیروهای وابسته به محمدعلی شاه خارج کردند. رئیسعلی دلواری، کنار تدارک حمله به بوشهر، تقریباً هر شب به پادگان انگلیسی ها حمله می کرد و ضرباتی بر آنها وارد می آورد؛ تا اینکه سرانجام در جریان یکی از این حملات در سال 1333 ه.ق، به شهادت رسید.

(1)

جنازه رئیسعلی، مدتی پس از شهادت، به نجف اشرف انتقال یافت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد و قبر وی تا به امروز در این قبرستان، باقی مانده است و مردم و علاقه مندان، بر آن فاتحه می خوانند.

(تصویر شماره 75)

مدارس دینی شهر نجف

نجف اشرف، کانون تاریخی تشیع و از حوزه های مهم علمیه شیعه، به شمار می آید و به ویژه در چند سده اخیر، بسیاری از علما و مراجع بزرگ شیعه، در این شهر به تحصیل و تدریس علوم دینی و فقه مذهب تشیع می پرداختند. متأسفانه بیشتر مدارس کهن این شهر از بین رفته اند یا به شیوه معماری جدید بازسازی شده اند. بیشتر مدارس کنونی نجف در صد سال اخیر تأسیس شده اند که در اینجا به خلاصه، تنها به مدارس مهم آن اشاره می کنیم:

مدرسه آخوند خراسانی: بانی این مدرسه، آخوند خراسانی، از مراجع بزرگ شیعه است که با مساعدت مالی جان میرزا، وزیر سلطان عبدالاحد بخاری، زمین مدرسه را خریداری و ساختمان آن را بنا کرد. مساحت مدرسه، 730 مترمربع و دارای ساختمانی دو طبقه، پیرامون حیاط مرکزی است. در سال 1385 ه.ق، فرد نیکوکاری از اهالی تهران، منزلی را در شمال شرقی مدرسه خریداری کرد و به فضای مدرسه افزود و سپس مدرسه را در سه طبقه بازسازی و نوسازی کرد. (2)

ص: 91

1- فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج 1، عباس قدیانی، صص 414 و 416.

2- نجف کانون تشیع، ص 139.

مدرسه آیت الله یزدی: از مدارس باشکوه نجف است که به اهتمام مرجع بزرگ شیعه، سید کاظم یزدی و با مساعدت مالی «قلی بك»، وزیر سلطان عبدالاحد بخاری، در سال 1325 ه. ق، تأسیس شد. این مدرسه از نظر طرح و نقشه، همانند مدارس دوره صفوی، به کاشی کاری های معرق و هفت رنگ تزیین شده است. مساحت آن، 750 مترمربع است و در مجموع، هشتاد حجره دارد. (1)

مدرسه آیت الله بروجردی: این مدرسه، در محله براق نجف واقع است و به دست مرجع تقلید بزرگ شیعه آیت الله العظمی سید حسین بروجردی در سال 1373 ه. ق، تأسیس شد. ساختمان آن در چهار طبقه، در زمینی به مساحت هفتصد مترمربع ساخته شد که دارای 62 حجره برای سکونت طلاب است. (2)

(تصویر شماره 76)

مدرسه حاج میرزا حسین خلیلی: این مدرسه، در محله العماره واقع است و آن را میرزا حسین خلیلی با کمک مالی حاج محمدحسین خان معتمدالسلطنه، در سال 1316 ه. ق، بنا کرد. ساختمان مدرسه دارای زمینی به وسعت ششصد مترمربع، پنجاه حجره در دو طبقه و نیز کتابخانه است. (3)

مدرسه عاملین: این مدرسه، در یکی از محلات تازه ساز شهر نجف واقع شده و بانی آن، شیخ محمدتقی فقیه عاملی، از علمای لبنان است. وی این مدرسه را با کمک آیت الله سید محسن حکیم و تعدادی از نیکوکاران، در سال 1377 ه. ق، بنا کرد. مساحت مدرسه، حدود 1500 مترمربع است و حجره ها و امکانات رفاهی مناسبی دارد. (4)

مدرسه هندی: این مدرسه، در محله مشراق شهر نجف قرار دارد و به دست یکی از اهالی لاهور به نام ناصرعلی خان در سال 1328 ه. ق، در زمینی به مساحت ششصد4.

ص: 92

1- . نجف کانون تشیع، صص 142 و 143.

2- . همان، ص 144.

3- همان، ص 138.

4- . همان، ص 144.

مترمربع در يك طبقه، ساخته شده است. به دستور آیت الله سید محسن حکیم نیز تعمیر شد و دارای 22 حجره است. (1)

مدرسه امام حکیم (جامعة الحکمة): این مدرسه، در محله مشراق قرار دارد و بانی آن، آیت الله حکیم است. مدرسه در سه طبقه، در زمینی به مساحت 714 مترمربع، به شیوه معماری جدید، ساخته شده است و از مدارس زیبای نجف، به شمار می آید. (2)

مدرسه عبدالعزیز بغدادی: این مدرسه، در محله «حی السعد» قرار دارد و به نام بانی آن، «حاج عبدالعزیز بغدادی»، شناخته می شود. مدرسه در دو طبقه به همراه يك زیرزمین وسیع، در زمینی به مساحت 1900 مترمربع ساخته شده است. این مدرسه، دارای حیاط مرکزی و 102 حجره اطراف آن است. پیشانی ایوان های آن نیز کاشی کاری شده است. (3)

مدرسه جامعة النجف الاشرف: این مدرسه، در محله «حی السعد» واقع است و از مدارس بزرگ حوزه علمیه نجف به شمار می آید. بانی آن، «سید محمد موسوی»، معروف به کلانتر است که با کمک مالی یکی از نیکوکاران تهرانی، به نام حاج محمدتقی اتفای تهرانی ساختمان مدرسه را، در سال 1372 ه. ق، آغاز کردند که تا سال 1382 ه. ق، به طول انجامید. ساختمان مدرسه، در چهار طبقه و در زمینی به مساحت پنج هزار مترمربع، ساخته شده است و در مجموع، دارای 208 حجره، يك کتابخانه بزرگ به مساحت 225 مترمربع، يك مسجد و يك مَدْرَس نسبتاً وسیع است. دیگر مدارس نجف عبارتند از: مدرسه مهدیه، دارالحکمة، دارالعلم، سلیمیه، وسطی، آخوند کبری، شریبانی، قوام، اصطهبانی و مدرسه سید عبدالله شیرازی.6.

ص: 93

1- . نجف کانون تشیع، ص 143.

2- . همان، ص 147.

3- . همان، ص 146.

کتابخانه عمومی امیر مؤمنان(ع): این کتابخانه در سال 1373 ه. ق- 1953م، به دست علامه عبدالحسین امینی، صاحب کتاب گرانقدر الغدیر، تأسیس شد. مساحت زمین کتابخانه، حدود دوهزار مترمربع است که ساختمان فعلی کتابخانه، تنها 260 مترمربع از آن را دربردارد. ساختمان آن افزون بر همکف، دو طبقه است و دارای بخش های مختلفی، از جمله مخزن کتاب، سالن های مطالعه و بخش نسخ خطی است. تعداد کتاب های چاپی آن، در حال حاضر بیش از صد هزار جلد کتاب است و حدود هفت هزار عنوان نسخه خطی نیز در این کتابخانه نگهداری می شود.

کتابخانه آیت الله حکیم: این کتابخانه، در ضلع جنوبی حرم مطهر امیر مؤمنان(ع) واقع است و در سال 1377 ه. ق- 1957م، به دست آیت الله العظمی سید محسن حکیم، از مراجع تقلید شیعه، تأسیس شده است. مساحت آن، 180 مترمربع می باشد. ساختمان آن، افزون بر زیرزمین و همکف، شامل سه طبقه است که دو طبقه آن، به مخزن کتاب و یک طبقه، به سالن مطالعه اختصاص دارد. در حال حاضر، این کتابخانه دارای بیش از 42000 کتاب چاپی و حدود 5800 نسخه خطی است.

(تصویر شماره 77)

اشاره

مسجد اعظم کوفه، از قدیمی ترین مساجد تاریخی جهان اسلام است که تاکنون باقی مانده است. این مسجد، یکی از مساجد مقدس شیعه است و بلکه با توجه به روایات متعدد وارد شده در فضیلت این مسجد، می توان آن را پس از مسجدالحرام و مسجدالنبی، سومین مسجد مقدس به شمار آورد. همچنین مسجد کوفه، یکی از چهار مکانی است که مسافر در آنجا مخیر است نماز خود را کامل یا شکسته به جای آورد. سه مکان دیگر، عبارت اند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی و حرم مطهر امام حسین (ع). (تصویر شماره 78)

مسجد کوفه در زمان خلافت عمر بن خطاب و پس از آنکه سعد بن ابی وقاص، شهر را به عنوان محل استقرار دائم لشکر مسلمانان، انتخاب کرد، ساخته شد. آنها ابتدا نقشه مفصل و جامعی برای بنای مسجد کشیدند و بر آن اساس، مسجد را که محور و مرکز اصلی شهر بود، ساختند. محدوده آن را نیز با تیراندازی يك تیرانداز تعیین کردند که در چهار سمت تیر انداخت. (1) دلیل این کار آن بود که می خواستند مسجد به قدری گنجایش داشته باشد تا همه جنگجویان که تعدادشان به چهل هزار نفر می رسید، بتوانند در آنجا نماز بخوانند. بعد از آن، «زیاد بن ابیه»، مسجد را به مقداری که گنجایش بیست هزار نفر دیگر را هم داشته باشد، توسعه داد. (2) به گفته برخی مورخان، در ساخت مسجد، از ستون ها و مصالح ساختمانی به کار رفته در کاخ ها و بناهای شهر باستانی «حیره»، استفاده شد. (3)

مسجد به صورت مربع، با دیوارهای کوتاه ساخته شد و بیشتر مساحت آن، بدون سقف بود. در دوره حاکمیت زیاد بن ابیه بر عراق، بر وسعت مسجد افزوده شد و

ص: 95

1- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 148؛ فتوح البلدان، البلاذری، ص 388.

2- . معجم البلدان، ج 4، ص 491.

3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 148.

دیوارهای آن، مستحکم تر و بلندتر گردید و کف آن با ریگ پوشانده شد. (1)

در سال 317 ه. ق، قرامطه پس از تسلط بر مکه، حجرالاسود را از دیوار کعبه جدا کردند و با خود به شهر «احساء»، در شمال شرقی شبه جزیره عربستان بردند؛ تا اینکه در سال 339 ه. ق، در دوره خلیفه عباسی، المطیع لله، با وساطت یکی از سادات، به نام عمر بن یحیی علوی، آن را به مسجد کوفه منتقل نمودند و روی یکی از ستون ها، نصب کردند و سپس به مکه بازگرداندند. (2)

از نوشته ابن جبیر چنین بر می آید که برخلاف شهر کوفه که در قرن ششم به مخروبه ای تبدیل شده، مسجد کوفه از خرابی مصون مانده است. (3) ابن بطوطه نیز مسجد را در قرن هشتم دیده و آن را چنین توصیف کرده است: «سقف مسجد، بر ستون هایی از سنگ تراشیده شده، استوار است و قطعات سنگ با سرب، به یکدیگر پیوسته است». (4)

(تصویر شماره 79)

علامه سید مهدی بحرالعلوم در سال 1181 ه. ق، مسجد را بازسازی نمود. در جریان این بازسازی، بخش ها و ستون های قدیمی مسجد، خراب شد و کف مسجد روی بخش های خراب شده، به ارتفاع چهار متر، بالا آورده شد و در محل مقام های مسجد که زیر خاک دفن شده بود، مقام های جدیدی ساخته شد. پس از وی، شیخ محمدحسن، صاحب جواهر، مردم را به زیارت مسجد کوفه و توجه بیشتر به ادای آداب آن تشویق می کرد و خودش نیز روزهای سه شنبه، همراه با طلاب حوزه به زیارت مسجد کوفه می آمد و شب را در مسجد سهله، سپری می کرد. (5)9.

ص: 96

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 16.

2- . معجم البلدان، ج 2، ص 224.

3- . رحلة ابن جبیر، صص 187 و 188.

4- . رحلة ابن بطوطه، ص 219.

5- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 38 و 39.

در اوایل دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی، جنایت هایی در حق شیعیان در این مسجد اتفاق افتاد؛ در سال 1216 ه. ق- 1802 م، وهایی ها به دو شهر کربلا و نجف حمله کردند و در جریان حمله خود به نجف، به مسجد کوفه یورش بردند و همه شیعیانی را که در حال نماز و عبادت بودند، به شهادت رساندند. همچنین در جریان انقلاب سال 1920 م شیعیان عراق علیه اشغال انگلیس، هواپیماهای انگلیسی، مسجد کوفه را که بسیاری از مردم به داخل آن پناه آورده بودند، بمباران کردند و تعداد بسیاری از شیعیان را به شهادت رساندند و بعضی از مقام های مسجد را خراب کردند. سپس نیروهای نظامی انگلیس، با اسب و سگ های خود، وارد مسجد شدند. (1)

پس از سقوط رژیم بعثی عراق، اسماعیلیان بهره که در هند حضور دارند، مسجد کوفه را به صورت کامل بازسازی کردند. در این بازسازی، کف و نماهای مسجد با سنگ های مرمر سفیدرنگ پوشیده شد و در شبستان مسجد، ستون های دایره ای سنگی، نصب گردید و دو مناره بزرگ، در دوزاویه شمال غربی و شرقی مسجد ایجاد شد. گرچه این بازسازی، به شیوه زیبا و مناسبی صورت گرفته است و به کارگیری سنگ های مرمر سفید و یکپارچه و تزئینات معماری زیبا در آن، منظره دلپذیری به مسجد بخشیده است، اما اصالت تاریخی مسجد، از بین رفته است و بیشتر مقام های داخل صحن مسجد که پیش تر به صورت محراب یا ستون تاریخی بود، به محرابچه های کوچکی تبدیل شده و حتی برخی از مقام ها نیز به طور کامل، حذف شده است.

ساختمان فعلی مسجد، بالغ بر چهل هزار متر مربع مساحت دارد. نمای آن، تقریباً به شکل مربعی است که اضلاع آن به ابعاد 116*109*116 متر است. دیوارهای مسجد، بلند و از بیرون، با برج های نیمه دایره، استحکام بخشیده شده است. تعداد این برج ها 27 عدد است که در هر یک از اضلاع جنوبی و غربی، پنج برج و در هر یک از اضلاع شمالی و شرقی، هفت برج و برج هایی نیز در چهار گوشه مسجد، وجود دارد. (2)

(تصویر شماره 80) 4.

ص: 97

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 40 و 42.

2- . همان، ص 94.

متصل به مسجد، از هر دو سمت شرقی آن، صحن دیگری وجود دارد که در آن، دو مرقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، قرار دارد. در گذشته، در سمت غربی مسجد، صحن دیگری وجود داشته که دارای ایوان‌ها و حجره‌ها و دیواری گرداگرد آن بوده است. این محوطه، کاروانسرای مخصوص اقامت زائران و مسافران بوده است که در سال 1327 ه. ق، تأسیس گردید و در سال 1383 ه. ق، تخریب شد. (1)

مشابه این کاروانسرا، هنوز در ضلع شرقی مسجد سهله، باقی مانده است.

در گذشته، مسجد کوفه دارای چند دروازه بوده است که امروزه تنها یک دروازه آن، باقی مانده است. نام این دروازه باب الفیل و در گوشه شمال غربی مسجد قرار دارد. البته در دوره‌های اخیر، دروازه‌های جدیدی به صحن مسجد، باز شده است؛ از جمله دروازه‌ای واقع در میانه ضلع غربی مسجد که به اشتباه باب الکنده (از دروازه‌های قدیمی مسجد کوفه) خوانده می‌شود، دروازه صحن مسلم بن عقیل، در میانه ضلع شرقی مسجد که چندین بار، از جمله در سال 1388 ه. ق، بازسازی شده است و دروازه کوچکی به نام باب الرحمه، در میانه ضلع شمالی که در سال 1388 ه. ق، ایجاد شده است. (2)

بالای باب الفیل، مناره‌ای دایره‌ای وجود دارد که در سال 1376 ه. ق- 1956 م ساخته شده و بدنه آن با الواح و کتیبه‌های کاشی، تزئین یافته است. این مناره، به جای مناره قدیمی تری ساخته شد که در تاریخ مذکور، به سبب بنای مناره جدید، به طور کامل تخریب گردید. (3) در بازسازی اخیر مسجد، دو مناره مربع به مسجد افزوده شده است که یکی از آنها، در زاویه شمال غربی مسجد، کنار مناره دایره‌ای قدیمی و مناره دیگر، در زاویه شمال شرقی، قرار دارد.

(تصویر شماره 81)

یکی از نام‌های باب الفیل، در گذشته، «باب الثعبان» (دروازه افعی)، بوده است. علت 6.

ص: 98

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 94 و 95.

2- . همان، ص 81.

3- . همان، صص 65 و 66.

نامگذاری آن، وقوع يك كرامت در زمان امير مؤمنان(ع) در ارتباط با اين دروازه مسجد است که در تعدادی از منابع شيعه، نقل شده است. داستان آن، چنين است که در یکی از روزهای جمعه، امير مؤمنان(ع) بالای منبر مسجد کوفه، خطبه می خواند که افعی بزرگی که سر آن از سر گوسفند نیز بزرگ تر بود، از سمت باب الفيل وارد مسجد شد و به سمت منبر حرکت کرد و مردم از ترس آن، کنار رفتند. افعی نزد امام علی(ع) بالای منبر رفت و سرش را نزدیک امام برد و حضرت به او، گوش داد. سپس از منبر پایین آمد و از همان باب الفيل بیرون رفت و از دیدگان مردم غایب شد. حضرت(ع) خطاب به مردم فرمود:

این افعی را که دیدید، وصی محمد(ص) بر جنیان است و من، وصی ایشان بر آدمیانم. آن افعی، بیشتر از شما از من پیروی می کند و او، جانشین من میان شماست... و او از من سؤالی کرد که من پاسخ او را دادم. (1)

فضایل مسجد کوفه

در کتب حدیث شيعه، روایات فراوانی درباره آداب و فضایل مسجد کوفه، نقل شده است که در اینجا به تعدادی از این روایات، اشاره می کنیم:

1. از امام باقر(ع) روایت شده است:

اگر مردم به فضیلت مسجد کوفه، آگاه بودند، از راه دور، توشه برمی داشتند و بر مرکب سوار می شدند و به آنجا می رفتند. يك نماز واجب در آنجا، معادل يك حج و يك نماز نافله در آن، برابر با يك عمره است. (2)

2. در روایت دیگری از امام باقر(ع) درباره فضیلت نماز خواندن در مسجد کوفه، آمده است که يك نماز واجب در این مسجد، معادل يك حج مقبول و يك نماز مستحبی در آن، برابر با يك عمره مقبول است. (3)

ص: 99

1- . الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبي، ص 152؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، ص 248.

2- . کامل الزیارات، صص 23 و 24؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 72 و 73.

3- . کامل الزیارات، ص 24؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 73.

3. از امیر مؤمنان(ع) روایت شده است که نماز نافله در این مسجد، معادل يك عمره همراه با رسول خدا(ص) و نماز واجب در آن، برابر با يك حج همراه با رسول خدا(ص) است و در این مسجد، هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر، نماز خوانده اند. (1)

4. از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که فرمود:

زمانی که من را به آسمان عروج دادند، به زمین، در مسجد پدرم نوح(ع) و پدرم ابراهیم(ع) که همان مسجد کوفه است، فرو آمدم و در آن، دو رکعت نماز خواندم... خواندن يك نماز واجب در آن مسجد، معادل يك حج مقبول و يك نماز نافله، برابر با يك عمره مقبول می باشد. (2)

5. از امام صادق(ع) نقل است که هیچ بنده صالح و پیامبری نبوده، مگر آنکه در مسجد کوفه نماز گزارده است. حتی رسول خدا(ص) در شب معراج، در این مسجد فرود آمد و در آن، دو رکعت نماز خواند. يك نماز واجب در آن، برابر با هزار نماز در جای دیگر و يك نماز نافله در آن، معادل پانصد نماز است. جلو، عقب، سمت راست و سمت چپ این مسجد، باغی از باغ های بهشت است و نشستن در آن، بدون نماز خواندن یا ذکر گفتن، عبادت است. و اگر مردم فضیلت آن را می دانستند، حتی با حرکت روی چهار دست و پا، خود را به این مسجد می رساندند. در همین روایت، امام(ع) خطاب به راوی فرمود: «اگر من در کوفه حاضر بودم، آرزو می کردم که هیچ نمازی از من در آن مسجد، فوت نشود». (3)

6. در روایات دیگری از امام صادق(ع)، نماز خواندن در مسجد کوفه، معادل هزار نماز [در جای دیگر] بیان شده است. (4)6.

ص: 100

1- . کامل الزیارات، ص 24؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 74.

2- . کامل الزیارات، ص 28؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 87 و 88.

3- . کامل الزیارات، صص 24 و 25؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 75 و 76.

4- . کامل الزیارات، صص 25 و 27؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 77، 78 و 86.

7. از امام رضا(ع) نقل شده است که نماز فرادا در مسجد کوفه، بهتر از هفتاد نماز جماعت در غیر آن است. (1)

8. ابن فقیه از امام علی(ع) نقل کرده است که در این مسجد، نود پیامبر و هزار وصی پیامبر نماز خوانده اند و هنگام طوفان نوح(ع) از زمین آن، آب فوران کرد و کشتی نوح از اینجا خارج شد و در این مسجد، عصای موسی(ع) و انگشتر سلیمان(ع) قرار دارد. (2)

9. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که مردی در مسجد کوفه، نزد امیرمؤمنان(ع) آمد و اظهار داشت که می خواهد به قصد زیارت مسجد اقصی، به مسافرت رود. حضرت به وی فرمود:

مرکبت را بفروش و توشه ات را تناول کن و در همین مسجد نماز بگذار که یک نماز واجب خواندن در اینجا، معادل با یک حج مقبول و یک نماز نافله در اینجا، برابر است با یک عمره مقبول... و از همین مکان، کشتی نوح حرکت کرد... و در اینجا، هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی پیغمبر که من یکی از آنهایم، نماز خوانده اند و در این مسجد، هیچ محزون و مکروبی برای برآورده شدن حاجتی دعا نکرده، مگر آنکه خداوند حاجتش را روا و حزنش را برطرف ساخته است. (3)

گفتنی است که سید حمیری، از اصحاب امام صادق(ع)، در یکی از قصاید خود، مسجد کوفه را ستوده و آن را در مرتبه، بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی برشمرده و برخی از فضایل آن را به نظم درآورده است. (4)

(تصویر شماره 82)

مقام های مسجد کوفه

داخل صحن، شبستان و رواق های مسجد کوفه، محراب ها و مقام های متعددی، منسوب به پیامبران و امامان(علیهم السلام) وجود دارد که مرتبط با حضور پیامبران الهی و

ص: 101

1- . کامل الزیارات، ص 27؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 86.

2- . مختصر کتاب البلدان، ابن فقیه، ص 173.

3- . کامل الزیارات، ص 29؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 91 و 92.

4- . معجم البلدان، ج 4، ص 493.

امامان معصوم(علیهم السلام) در این مسجد و پیشینه تاریخی آن است. هر يك از این مقام ها و محراب ها، دارای آداب خاصی است که در کتب ادعیه مختلف، نظیر مفاتیح الجنان، بیان شده است. پس از بازسازی های اخیر مسجد کوفه، بیشتر مقام های موجود در صحن و رواق های مسجد نیز به صورت محرابچه های کوچکی از سنگ مرمر سفید، بازسازی شدند.

31. بیت الطَّشْت

در صحن مسجد، در شمال دكة القضاء قرار دارد و محل وقوع یکی از معجزات امیر مؤمنان(ع) است. (1) این مکان، پیش تر به صورت سردابی پایین تر از سطح مسجد بود که دو طرف آن، دو راه پله وجود داشت. (2)

(تصویر شماره 83)

32. دكة القضاء

در جانب شمال شرقی صحن مسجد قرار دارد و محلی است که امیر مؤمنان(ع) در آنجا، قضاوت می کرده است.

33. دكة المعراج

این مقام در صحن مسجد و نزدیک زیارتگاه کشتی نوح قرار دارد و محل نماز خواندن پیامبر اسلام(ص) در شب معراج، به شمار می آید. کنار این مقام، يك ستون

ص: 102

-
- 1- . داستان این معجزه چنین است که: دختری برای استحمام میان نهر آب رفته بود. زالویی وارد بدنش شده و با مکیدن خون، کم کم بزرگ شده و باعث متورم شدن شکمش شد. برادران آن دختر به او بدگمان شده و تصمیم به قتل وی گرفتند و برای دانستن حکم آن، نزد امیرالمؤمنین(ع) آمدند. آن حضرت دستور داد در کنار دكة القضاء خیمه ای زدند و دخترک را در آن خیمه نشانند. آن گاه به قابله کوفه امر کرد که آن دختر را معاینه کند. قابله پس از معاینه گفت: این دختر آبستن است. حضرت برای اثبات بی گناهی دختر، دستور داد طشتی مملو از لجن آوردند و دخترک را روی آن نشانند. زالو با استشمام بوی لجن از شکم دختر بیرون آمد و با این معجزه، امیرالمؤمنین(ع) بی گناهی آن دختر را ثابت کرد. ر.ک: نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، صص 30 و 31.
 - 2- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 95.

سنگی قدیمی وجود دارد که در واقع، يك شاخص خورشیدی است که در گذشته، برای شناخت ظهر شرعی و اوقات نماز، به کار می رفته است.

(تصویر شماره 84)

34. محراب امام علی (ع)

این محراب محل نماز خواندن امیر مؤمنان (ع) در مسجد کوفه و محل ضربت خوردن آن حضرت (ع) به دست ابن ملجم مرادی در شب نوزدهم ماه رمضان سال 40 ه. ق، است. این محراب، داخل شبستان مسجد واقع است و روی آن، فرقه اسماعیلیان بهره هند، پنجره نقره ای زیبایی به شکل محراب با کتیبه های کوفی و نقوش و تزیینات گیاهی، نصب کرده اند.

(تصویر شماره 85)

35. مقام آدم (ع)

این مقام، در جنوب صحن مسجد، نزدیک دکه المعراج قرار دارد و براساس برخی اقوال، محل توبه حضرت آدم (ع) به شمار می آید.

36. مقام ابراهیم (ع)

این مقام، در رواق شمالی مسجد، نزدیک ورودی اصلی آن (باب الفیل) قرار دارد.

37. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، در جنوب شرقی مسجد، نزدیک مرقد مسلم بن عقیل قرار داشته و دارای محرابی بوده است که همانند دو مقام نوح (ع) و امام زین العابدین (ع)، متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، خراب شده است و محل آن، تنها با نصب يك برگه کاغذی روی ستون های سنگی موجود در شبستان مسجد، مشخص شده است.

38. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، در جنوب غربی مسجد، نزدیک مقام نوح (ع) قرار داشته و مانند همان مقام، به شکل محرابی بوده است که متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، خراب شده است

و محل آن، تنها با نصب يك برگه کاغذی روی دیوار جنوبی رواق متصل به شبستان مسجد، مشخص شده است.

39. مقام جبرئیل (ع)

این مقام نیز در جنوب صحن مسجد و در سمت غربی مقام آدم(ع) قرار دارد و به حادثه معراج پیامبر اسلام(ص) و نماز خواندن آن حضرت در مسجد کوفه، ارتباط دارد.

(تصویر شماره 86)

40. مقام خضر (ع)

این مقام نیز در رواق شمالی مسجد، نزدیک مقام ابراهیم(ع) واقع است.

41. مقام نوح(ع)

این مقام در جنوب غربی مسجد قرار داشته و به شکل محرابی بوده که متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، خراب شده است و محل آن، تنها با نصب يك برگه کاغذی روی دیوار جنوبی رواق متصل به شبستان مسجد، مشخص شده است.

42. مقام کشتی نوح(ع)

اشاره

میان صحن مسجد، مکانی وجود دارد که به «سفینه نوح» معروف است. براساس برخی اقوال، این نقطه محل به گیل نشستن کشتی حضرت نوح(ع) پس از طوفان بزرگ است. اما براساس روایات دیگری، اینجا محل ساخته شدن کشتی حضرت نوح(ع) بوده است. این مکان نیز پیش تر به صورت سردابی بود که با يك راه پله، امکان پایین رفتن به آن وجود داشت. این سرداب، به شکل يك صحن كوچك هشت ضلعی بود که در هر ضلع آن، يك ایوان وجود داشت و از طریق دو ایوان شمالی و جنوبی، به دو حجره دیگر راه داشت. کف زیارتگاه کشتی نوح(ع)، نمایانگر سطح واقعی مسجد کوفه، پیش از بالا آوردن سطح آن در زمان سید مهدی بحرالعلوم بوده است.

در دوره رژییم سابق بعثی عراق، پله های ورودی سفینه نوح مسدود شد و از ورود به آنجا، جلوگیری به عمل می آمد. اما پس از سقوط این رژییم، متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، این زیارتگاه و بنای تاریخی ارزشمند آن، به طور کامل از بین رفت و تنها به جای آن، يك حوض دوازده ضلعی، با نرده های سنگی کم ارتفاع در اطراف آن، ایجاد شد.

زیارتگاه های متصل به مسجد کوفه

43. مرقد مسلم بن عقیل

مسلم، فرزند عقیل بن ابی طالب، پسرعمو و سفیر گرامی امام حسین(ع) به کوفه بود. پدرش عقیل، برادر امیر مؤمنان(ع) و دومین فرزند ابوطالب و از داناترین مردم قریش به تاریخ و انساب آنان بود. او پس از صلح حدیبیه، به پیامبر اسلام(ص) ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و همراه برادرش، جعفر طیار، در غزوه موته و سپس در غزوه حنین شرکت نمود. او در سال 60 ه.ق، در مدینه منوره درگذشت (1) و قبر وی تاکنون در قبرستان بقیع، باقی است.

(تصویر شماره 87)

درباره جزئیات زندگی مسلم بن عقیل تا پیش از رفتن او به کوفه، به عنوان سفیر امام حسین(ع)، آگاهی های زیادی نداریم. نقل است که مادر وی، يك ام ولد به نام «علیه» بود که عقیل او را از شام، خریداری کرد. (2) مسلم با رقیه، دختر امام علی(ع)، ازدواج کرد که حاصل آن، سه فرزند به نام های عبدالله، علی و محمد بود. (3) دو تن از فرزندان مسلم در روز عاشورا، کنار امام حسین(ع) به شهادت رسیدند. یکی از این دو، عبدالله بن مسلم بود که مادرش رقیه، دختر امام علی(ع) بود که عمرو بن صبیح او را به شهادت رسانید. (4) فرزند دیگر مسلم که در عاشورا به شهادت رسید، محمد بود که

ص: 105

1- . الاعلام، زرکلی، ج 4، ص 242.

2- . مقاتل الطالبیین، ص 86.

3- . نسب قریش، ص 45.

4- . مقاتل الطالبیین، ص 98.

مادرش ام ولد و قاتلان، ابومرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی بودند. (1)

مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین(ع) به کوفه بود. پس از اینکه اهل کوفه به امام(ع) نامه نوشتند و آن حضرت را به رفتن به کوفه دعوت کردند، امام(ع) مسلم را نزد خود خواند و به او دستور داد که به کوفه برود و اگر دید کوفیان بر آنچه در نامه هایشان نوشته اند، پایبندند و برای بیعت با امام(ع) آماده اند، او به امام(ع) نامه بنویسد. او نیز به کوفه رفت و شیعیان به نزد وی آمدند و او از آنها برای امام حسین(ع) بیعت گرفت. (2)

چگونگی و جزئیات شهادت حضرت مسلم، آن گونه که مورخان از ابومخنف، نقل کرده اند، چنین است که مسلم پس از آنکه از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه آگاهی یافت، به خانه هانی بن عروه رفت و بر در خانه ایستاد و کسی را به داخل فرستاد و از هانی خواست تا نزد وی بیاید. چون هانی به در خانه آمد، مسلم به او گفت: «آمده ام تا مرا پناه دهی و از من پذیرایی کنی». هانی گفت: «خدایت رحمت کند! مرا به کار دشواری مکلف کردی و اگر وارد خانه من نشده بودی و به من اعتماد نکرده بودی، خوش تر داشتم که از اینجا بروی. اما اکنون مرا به این کار وادار کردی.

پس وارد شو!».

مسلم به خانه هانی وارد شد و شیعیان نیز در همان خانه نزد مسلم می آمدند. سپس «شریک بن اعور» که خود نیز شیعه بود، به خانه هانی رفت. ابن زیاد، غلامش «معقل» را به نزد خود طلبید و به او سه هزار درهم پول داد و به او گفت: «به جست و جوی مسلم برو و با شیعیان او دیدار کن و این سه هزار درهم را به آنها بده و بگو: از این پول برای جنگ با دشمن خود استفاده کنید و به آنها وانمود کن که تراز آنها بی».

(تصویر شماره 88)

معقل پول را برداشت و به مسجد کوفه رفت و در آنجا، مسلم بن عوسجه اسدی را دید که مشغول نماز بود. شنید مردم می گویند که این مرد برای حسین بن علی(ع) از مردم 9.

ص: 106

1- . مقاتل الطالبيين، ص 97.

2- . همان، ص 99.

بیعت می گیرد. معقل نزد او رفت و پس از اینکه نمازش تمام شد، به وی گفت: «من مردی از اهل شام و از زمره قبیله ذی الکلاع هستم که خدا نعمت دوستی اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) و دوستانشان را به من عطا فرموده است. سه هزار درهم پول، همراه من است که می خواهم به دست مردی از ایشان برسانم که شنیده ام به کوفه آمده است و برای فرزند دختر پیامبر (ص) از مردم بیعت می گیرد. من دوست دارم که جای او را بدانم تا او را از نزدیک، دیدار کنم. از چند نفر شنیدم که تو از وضع اهل بیت آگاهی. من اینک به نزد تو آمدم تا این پول را از من بگیری و مرا به نزد این مرد که در جست و جویش هستم، ببری تا با او بیعت کنم. مسلم بن عوسجه از او عهد و پیمان های محکم گرفت که از راه خیرخواهی قدم فراتر نگذارد و جریان را پوشیده دارد و سپس به او گفت: «چند روزی به خانه من بیا تا برای تو، اجازه ملاقات با آن کسی را بگیرم که جوایش می باشی».

شريك بن اعمور که از شیعیان متعصب بود و در عین حال، نزد ابن زیاد عزیز و محترم بود، بیمار شد. ابن زیاد کسی را نزد او فرستاد که می خواهم امشب به عیادت تو بیایم. شريك نیز به مسلم بن عقیل گفت: «این مرد تبهکار فاجر، امشب به عیادت من می آید و چون پیش من نشست، تو بر او حمله کن و او را بکش و پس از قتل او با خیال آسوده بر مسند امارت این شهر تکیه بزن که دیگر کسی جلوگیر تو از امارت کوفه نیست و اگر من نیز از این بیماری بهبود یافتم، به بصره می روم و آنجا را تسلیم تو خواهم کرد».

چون شب شد، ابن زیاد طبق قرار قبلی برای عیادت شريك، از قصر خارج شد. شريك که از حرکت او اطلاع یافت، به مسلم گفت: «همین که اینجا نشست، کار را يك سره کن». هانی که از این جریان باخبر شد به مسلم گفت: «من خوش ندارم که این مرد، در خانه من کشته شود».

ابن زیاد وارد شد و به نزد شريك نشست و مشغول احوالپرسی شد. اما تا زمانی که آنجا حضور داشت، مسلم از مخفیگاه خود خارج نشد. پس از آنکه ابن زیاد از خانه هانی بیرون رفت، مسلم از مخفیگاه خود خارج شد. شريك به او گفت: «چرا او را نکشتی؟»

مسلم گفت: «دو چیز جلودار من برای این کار شد: یکی اینکه هانی خوش نداشت که این مرد، در خانه او کشته شود و دیگر حدیثی است که از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «ایمان، پای بندی است از غافلگیر کردن و مؤمن، کسی را غافلگیر نمی کند». شریک گفت: «به خدا سوگند! اگر او را کشته بودی مرد تبهکار بدکار کافر مکاری را کشته بودی».

از آن سو، مردی را که ابن زیاد برای جاسوسی فرستاده بود، به خانه هانی، راه پیدا کرد و رفت و آمدش به آنجا بسیار شد. کم کم کار به جایی رسید که نخستین فردی بود که وارد خانه او می شد و آخرین نفری بود که از آنجا بیرون می رفت و هر روز، گزارش کار خود را به اطلاع عبیدالله می رسانید. روزی ابن زیاد به حاضران در مجلس خود گفت: «چرا هانی به دیدار ما نمی آید؟» پس ابن اشعث و اسماء بن خارجه به دیدار هانی رفتند و گفتند: «امیر، سراغ تو را می گرفت. چرا به دیدن او نمی آیی؟» پس هانی به مجلس ابن زیاد رفت و عبیدالله به او گفت: «پیرو پسر عقیل شده ای؟» هانی انکار کرد. ابن زیاد، معقل را طلبید و به هانی گفت: «این مرد را می شناسی؟» گفت: «آری. او راست گفته است. اما من مسلم را به خانه ام نیاوردم و نمی دانستم که قصد دارد به خانه من پناهنده شود». او خود به خانه من آمد و هم اکنون می روم و از او می خواهم که به جای دیگری برود». ابن زیاد گفت: «از اینجا نباید بروی تا او را نزد من آوری». هانی، حاضر به این کار نشد و با عبیدالله تندی کرد. ابن زیاد نیز با چوبدستی خود به سر و صورت هانی زد و او را به زندان انداخت.

ابن زیاد پس از این اقدام، چون از شورش مردم کوفه بیم داشت، با جمعی از اطرافیان خود و بزرگان کوفه، به مسجد کوفه رفت و بالای منبر، پس از حمد و ثنای الهی، گفت: «ای مردم! پیروی خدا و زمامدارانتان را بکنید و اختلاف ایجاد نکنید که پراکنده می شوید و به هلاکت می رسید و خوار می گردید و آواره خواهید شد». سپس این مثل معروف را گفت: «برادرت، کسی است که از روی راستی با تو سخن

گوید و کسی که بیم دهد، عذر خود را گفته است». همین که خواست از منبر به زیر آید، دیده بانان با سرعت وارد مسجد شدند و به ابن زیاد گفتند که هم اکنون پسر عقیل، از راه می رسد. ابن زیاد که این خبر را شنید، بی درنگ وارد قصر شد و در را روی خود بست.

عبدالله بن حازم بکری می گوید: «مسلم بن عقیل، من را به دنبال هانی بن عروه به دارالاماره فرستاد تا هانی را ببینم. وقتی مسلم را از وضعیت هانی باخبر ساختم، به من دستور داد که میان هم مسلکان خود که در خانه های اطراف جمع شده بودند، فریاد زوم و آنان را به خروج دعوت کنم. من نیز طبق دستور او بیرون رفتم و فریاد کشیدم؛ تا اینکه مردم کوفه، از هر سو برای یاری مسلم بن عقیل گرد آمدند.

مسلم نیز برای هرکدام از قبایل، پرچمی بست و امیری بر آنان گماشت. عبدالرحمان بن عزیز کندی را امیر ربیعه کرد و به او دستور داد که تو فرمانده سواران باش و پیش روی من حرکت کن. مسلم بن عوسجه را نیز بر قبایل مذحج و بنی اسد، امیر کرد و به او گفت تو امیر پیادگان باش. ابو ثمامه صائدی را بر دو قبیله تمیم و همدان، امیر کرد و عباس بن جعدہ جدلی را بر مردم مدینه فرمانروا ساخت و سپس به سوی دارالاماره حرکت کرد.

این خبر که به ابن زیاد رسید، دستور داد درها را ببندند و خود نیز در قصر پناهنده شد. مسلم همچنان پیش رفت تا قصر را محاصره کرد و طولی نکشید که مسجد کوفه به طرفداری مسلم، پر از جمعیت شد و همچنان ساعت به ساعت بر تعدادشان افزوده می شد و رفته رفته کار را بر ابن زیاد تنگ کردند. او که چنان دید، عبیدالله بن کثیر بن شهاب را طلبید و به او دستور داد با افرادی که از قبیله مذحج، فرمانبر اویند برود و به هر ترتیب که ممکن است، مردم را از اطراف مسلم بن عقیل، پراکنده سازد و آنها را از جنگ و کیفر حکومت بترساند. ولی چون عبیدالله بن کثیر به نزد مردم آمد، با دشنام مردم به ابن زیاد و پدرش، مواجه گردید.

بکری می گوید: سپس دیگر بزرگان کوفه برای متفرق کردن مردم، به نزد ما آمدند و نخستین کسی که زبان گشود، کثیر بن شهاب بود که گفت: مردم شتاب نکنید و به سوی خانه و زندگی و زن و فرزندتان بازگردید و خود را به کشتن ندهید. هم اکنون سپاه های مجهز یزید از شام می رسند و امیر شما، عبیدالله بن زیاد، با خدای خود پیمان بسته است که اگر تا شب به خانه خود نروید و همچنان مقاومت کنید، بهره فرزندانتان را از بیت المال قطع کند و جنگجویانتان را بدون حقوق و جیره، به جنگ های شام فرستد و بی گناه را به جرم گناهکار بگیرد و حاضر را به جای غایب، در بند کشد؛ تا يك تن از مخالفان حکومت نماند؛ جز آنکه کیفر جنایتش را بچشد. سایر اشراف کوفه نیز سخنانی همانند سخنان کثیر بن شهاب گفتند و همین سخنان موجب پراکندگی مردم شد.

به نقل ابومخنف، در این هنگام، زنان می آمدند و دست پسر و برادرشان را می گرفتند و به آنها می گفتند: «این مردم به جای شما هستند و نیازی به کمک شما نیست». مردان می آمدند و دست فرزند و برادر خود را می گرفتند و به آنها می گفتند: «فردا سپاه شام می رسد؛ تو را با این جنگ و بلوا چه کار؟ بیا و از این معرکه، دور شو».

بدین ترتیب، مردم از دور مسلم پراکنده شدند؛ تا جایی که چون شب شد، بیش از سی نفر همراه او نبودند و چون نماز مغرب خوانده شد، مسلم بن عقیل راه افتاد تا از مسجد بیرون رود و هنوز به درهای مسجد نرسیده بود که عده همراهانش، به ده نفر رسیدند و چون از مسجد بیرون رفت، هیچ کس با او نبود. از این رو در کوچه های کوفه سرگردان شد و نمی دانست به کجا برود؛ تا گذارش به خانه های بنی بَجِیلَه (تیره ای از قبیلَه کنده) افتاد و به در خانه زنی به نام «طوعه» رسید که بر در خانه، چشم به راه آمدن فرزندش، بلال ایستاده بود.

همین که مسلم، چشمش بدان زن افتاد، بر او سلام کرد و طوعه جواب سلامش را داد. مسلم از او مقداری آب طلبید. طوعه داخل خانه رفت و قدری آب آورد. مسلم آب را آشامید و ظرف را به زن بازگردانید. زن ظرف را به درون خانه برد و چون بازگشت دید

آن مرد همان جا نشسته است. به او گفت: «مگر آب نخوردی؟» مسلم گفت: «چرا». طوعه گفت: «پس به نزد زن و بچه ات برو». مسلم ساکت شد. وی برای بار دوم و سوم، این سخن را تکرار کرد. اما مسلم از جای خود حرکت نکرد. در مرتبه چهارم گفت: «سبحان الله! ای بنده خدا برخیز و به نزد زن و بچه ات برو و خدایت تندرستی دهد که نشستن تو در اینجا، شایسته نیست و من اجازه نمی دهم اینجا بنشینی».

مسلم برخاست و گفت: «ای زن! من در این شهر، خانواده ای ندارم. آیا می توانی در حق من نیکی کنی و پاداشی بگیری؟ شاید روزی پاداش تو را بدهم». طوعه گفت: «آن خوبی و نیکی چیست؟» مسلم گفت: «من مسلم بن عقیل هستم. این مردم، به من دروغ گفتند و فرییم دادند و دست از یاری من کشیدند». طوعه پرسید: «تو مسلم هستی؟» گفت: «آری». طوعه گفت: «به خانه در آی». او را به اتاقی برد و آنجا را برایش فرش کرد و شام برای وی آورد.

در این هنگام، پسرش بلال رسید و متوجه شد که مادرش بدان اتاق، زیاد رفت و آمد می کند. علت را پرسید. زن گفت: «پسرم از این سؤال بگذر». اما پسر اصرار ورزید. طوعه گفت: «پس نباید به هیچ کس بگویی» و او را سوگندها داد که به کسی نگوید. پسر نیز سوگندها خورد تا بالاخره جریان را به پسر گفت. آن پسر خوابید و دم فرو بست.

(تصویر شماره 89)

از آن سو، ابن زیاد که دید سروصداها افتاد و دیگر از یاران مسلم، هیاهویی شنیده نمی شود، به اطرافیان خود گفت: به پشت بام بروید و بنگرید چه خبر است. آنها از دیوارها سر کشیدند و چراغ ها و مشعل ها را روشن کردند و به پایین آویختند تا به زمین رسید و به وسیله آن زیر سقف ها و زوایای مسجد را از بالا نگرستند و کسی را در آنجا ندیدند.

جریان را به ابن زیاد اطلاع دادند و او در مسجد (باب السُّدَّة) را باز کرد و وارد مسجد شد و دستور داد، جار بزنند که از پیمان ما بیرون است کسی که نماز عشا را در این

ص: 111

مسجد، بجای نیاورد! همین فریاد سبب شد که همان ساعت، مردم در مسجد گرد آمدند. ابن زیاد نماز عشا را خواند و به منبر رفت و مردم را درباره پناه دادن مسلم در خانه های خود، تهدید کرد و برای هرکس که مسلم را نزد او آورد، جایزه ای تعیین کرد. نگهبانان را نیز مأمور کرد که يك به يك خانه های کوفه را جست و جو کنند تا مسلم را بیابند و نزد او آورند.

از آن سو، بلال پسر آن پیرزن که مسلم را در خانه خود جای داده بود، چون صبح شد به نزد عبدالرحمان بن محمد بن اشعث رفت و او را از پناه گرفتن مسلم ابن عقیل در خانه مادرش باخبر ساخت. عبدالرحمان نیز به دارالاماره رفت و نزد پدرش که در آنجا کنار ابن زیاد نشسته بود، رفت و آهسته با او سخنی گفت. ابن زیاد پرسید: «چه گفت؟» محمد بن اشعث پاسخ داد: «به من خبر داد که پسر عقیل، در یکی از خانه های ماست». ابن زیاد با چوبدستی خود به پهلویش زد و گفت: «برخیز و هم اکنون او را به نزد من حاضر ساز».

ابومخنف نقل کرده است که ابن زیاد، محمد بن اشعث را با شصت یا هفتاد تن که همه از تیره قیس بودند، برای دستگیری مسلم، فرستاد. زمانی که آنها به خانه طوعه رسیدند، مسلم با شنیدن صدای سم اسبان و بانگ مردان، دانست که به سراغ او آمده اند. از این رو با شمشیر به سوی آنها بیرون آمد. آنها به آن خانه هجوم بردند. مسلم نیز به آنها حمله کرد. همراهان اشعث که چنین دیدند، بالای پشت بام رفتند و از بالا به مسلم، سنگ پرتاب کردند و دسته های نی را آتش زدند و بر سر او ریختند.

مسلم که چنین دید، با شمشیر کشیده، خود را به کوچه رسانید و با آنها به پیکار پرداخت. محمد بن اشعث گفت: «ای جوان! تو در امانی. خود را به هلاکت میفکن». اما مسلم همچنان می جنگید و رجز می خواند. محمد بن اشعث در حالی که بدنش پر از زخم و از جنگ ناتوان و درمانده شده بود، پیش آمد و گفت: «این مردم تو را نخواهند کشت و آزار نخواهند داد». مسلم که نفسش بریده بود، به دیوار خانه ای تکیه داد. محمد

بن اشعث نزدیک تر شد و گفت: «تو در امانی». مسلم گفت: «من در امانم؟» محمد بن اشعث و همراهانش گفتند: «آری. تو در امانی». مسلم گفت: «به خدا سوگند! اگر امان شما نبود، دست در دست شما نمی گذاردم».

در این هنگام، شتری آوردند و مسلم را بر آن سوار کردند. همراهان محمد بن اشعث، گرد وی را گرفتند و شمشیر از گردش باز کردند. در این حال، اشک از دیدگان مسلم سرازیر شد و دانست که آنها، او را خواهند کشت. پس به آنان گفت: «این نخستین بی وفایی و پیمان شکنی شما بود». محمد بن اشعث گفت: «امیدوارم که آسیبی به تو نرسد». مسلم گفت: «پس چه شد امان شما؟» و عبارت استرجاع گفت و گریست. عبیدالله بن عباس سلمی به او گفت: «کسی که خواهان ریاست و قدرت باشد، نباید برای همانند این اتفاقات، گریه کند». مسلم گفت: «به خدا سوگند! من برای خویشتن نمی گریم و از کشته شدن نمی نالم. اما برای خاندانم می گریم» که به سوی من می آیند؛ برای حسین و خاندان حسین می گریم. سپس رو به محمد بن اشعث گفت: «به خدا! گمان من آن است که تو نتوانی از عهده آن امانی که به من داده ای، بر آیی». آن گاه از او درخواست کرد که کسی را به سوی حسین بن علی (ع) بفرستد تا جریان را به اطلاع وی برساند و از او بخواهد که از بین راه برگردد. پسر اشعث گفت: «به خدا سوگند! من این کار را خواهم کرد».

چون مسلم را به در قصر آوردند، چشمش به کوزه آبی افتاد که بر در قصر گذارده بودند. گفت: «از این آب، به من بنوشانید». مسلم بن عمرو باهلی گفت: «می بینی که چه آب سردی است. به خدا! قطره ای از آن، نخواهی چشید تا در آتش دوزخ، از آب سوزان بیاشامی!». مسلم به او گفت: «وای بر تو، مادر به عزایت بنشیند! به راستی که چقدر جفاپیشه و سنگدل و فرومایه ای و چه اندازه قساوت قلب داری. ای پسر باهلی! تو به آب سوزان و خلود در آتش دوزخ، از من سزاوارتری».

به نقلی، عمرو بن حُرَیث که شاهد ماجرا بود، سلیم غلام خود را فرستاد و کوزه

آبی آورد و مسلم را سیراب کرد. اما به نقل دیگری، عماره بن عقبه، غلام خود را که نسیم نام داشت، فرستاد و او کوزه آبی آورد که دستمالی بر سر آن بسته بود و کاسه ای نیز با آن بود. عماره آب را در آن کاسه ریخت و به دست مسلم داد. مسلم خواست آن را بنوشد که ظرف آب، از خون لبان مسلم پر شد. مسلم آن را بر زمین ریخت و نیاشامید. بار دوم که آن را پر از آب کردند و مسلم خواست بنوشد، دندان های پیشین وی در کاسه ریخت. از این رو مسلم گفت: «خدا را شکر! اگر این آب، روزی من بود، می آشامیدم. از این وضع، معلوم می شود روزی من نیست».

در این هنگام، مسلم را نزد ابن زیاد بردند. مسلم بدون اینکه سلام کند، وارد دارالاماره شد. پاسبانی که همراه او بود، گفت: «چرا بر امیر، سلام نمی کنی؟» مسلم گفت: «اگر امیر به قتل من کمر بسته و می خواهد مرا بکشد، چه سلامی؟ اما اگر از خون من بگذرد و نخواهد مرا بکشد، من بر او بسیار سلام خواهم کرد». ابن زیاد گفت: «بدان که قتل تو حتمی است و کشته خواهی شد».

مسلم گفت: «آیا به راستی، تو مرا خواهی کشت؟» ابن زیاد گفت: «آری». مسلم گفت: «پس بگذار تا من به یکی از حاضران وصیت کنم». ابن زیاد گفت: «به هر کس خواهی، وصیت کن». مسلم نظری به حاضران مجلس کرد و چشمش به عمر ابن سعد افتاد و گفت: «ای عمر! از این مردم، تنها میان من و تو خویشاوندی هست و من اکنون حاجتی دارم و همان پیوند خویشاوندی اقتضا می کند که حاجت مرا برآورده سازی و می خواهم حاجتم را پنهانی به تو بگویم». عمر بن سعد از قبول آن امتناع ورزید. ابن زیاد به او گفت: «از پذیرفتن حاجت پسرعمویت خودداری مکن و ببین چه می خواهد».

پسر سعد برخاست و با مسلم به گوشه ای رفتند و مسلم گفت: «ای عمر، من در کوفه، قرضی دارم که در این مدت، آن را از مردم گرفته ام. تو آن را بپرداز تا از غله و مالی که در مدینه دارم برای تو بفرستند. دیگر آنکه، بدن مرا از ابن زیاد بگیر و آن را دفن کن. سوم آنکه، کسی را نزد حسین(ع) بفرست تا او را از آمدن بازگرداند». عمر ابن سعد به ابن زیاد

گفت: «می دانی چه گفت؟» ابن زیاد گفت: «هرچه گفت، پوشیده بدار». بار دوم گفت: «می دانی چه گفت؟» ابن زیاد گفت: «بگو. ولی شخص امین، هیچ وقت خیانت نمی کند و شخص خیانتکار، امین نخواهد بود». عمر سعد گفت: «مسلم چنین و چنان گفت».

ابن زیاد گفت که درباره بدن مسلم، ما شفاعت تو را نخواهیم پذیرفت و او را شایسته دفن نمی دانیم؛ زیرا مسلم با ما به مخالفت برخاست و بر نابودی ما کمر بست و سخت هم حریص بود. سپس ابن زیاد رو به مسلم کرد و گفت: «خدا مرا بکشد، اگر تو را چنان نکشم که در اسلام کسی را آنچنان کشته باشند». مسلم گفت: «کار تو همین است که در اسلام، بدعتی بگذاری که تاکنون در آن نبوده است. تو نباید کشتن دردناک، مثله کردن، بدرفتاری و غافلگیر کردن را به کس دیگری جز خود، واگذار کنی؛ زیرا هیچ کس از تو، سزاوارتر بدین جنایات نیست».

(تصویر شماره 90)

سپس ابن زیاد دستور داد مسلم را به پشت بام دارالاماره ببرند و گردنش را بزنند. همچنین دستور داد بکران بن حمران احمری را که مسلم، زخم شمشیر بر سر و شانه اش زده بود، آوردند تا مسلم را بکشد. هنگامی که مسلم را به بالای بام می بردند، یک سره استغفار می کرد و درود بر پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران و رسولان و فرشتگان حق می فرستاد و می گفت: «خدایا! تو خود میان ما و این مردمی که ما را فریب دادند و به ما نیرنگ زدند و دست از یاری ما کشیدند، قضاوت کن». بدین ترتیب، مسلم را به بالای بام بردند و گردنش را زدند و بدنش را به پایین انداختند. (1)

مرقد مسلم بن عقیل، بیرون ضلع شرقی مسجد کوفه و در فاصله کمی از دارالاماره قرار داشته است. پس از مدتی، بارگاه و صحن مخصوصی برای آن بنا گردید و به مسجد کوفه متصل شد. در حال حاضر، ورود به آن نیز از طریق صحن و شبستان مسجد، امکان پذیر است. در گذشته، روی قبر شریف مسلم، یک ضریح چوبی مشبک وجود داشت که بر آن، اشعاری در مدح حضرت مسلم، نقش بسته بود. تاریخ آن نیز سال 1055 ه. ق، 9.

ص: 115

(دوره صفوی) بود. ضریح را يك بانوی ایرانی، به نام «مام آقاخان» هدیه کرده بود. پس از مدتی، این ضریح چوبی، با يك ضریح نقره‌ای، تعویض گردید. (1)

بارگاه مسلم بن عقیل، براساس کتیبه ای که پیش تر بر ورودی آنجا قرار داشت، در سال های 1232 و 1233 ه. ق، به اهتمام یکی از دولتمردان شیعه هندی، به نام نواب حافظ محمد عبدالحسین خان بازسازی شد. گنبد بنا تا حدود نیم قرن گذشته، کاشی کاری بود. در سال 1384 ه. ق، تعدادی از مؤمنان نزد آیت الله سید محسن حکیم آمدند و از ایشان برای طلاکاری گنبد حرم حضرت مسلم، اجازه گرفتند. آنها پس از کسب اجازه، از سال 1385 ه. ق- 1965 م، شروع به توسعه و بازسازی حرم و همچنین گنبد نمودند. همچنین به دستور سید محسن حکیم ضریح طلا و نقره کوب جدیدی برای حرم حضرت مسلم در اصفهان ساخته شد و روی قبر شریف، نصب گردید. کار طلاکاری گنبد نیز از تاریخ 28 ربیع الاول 1387 ه. ق، آغاز شد و یکی از تاجران شیعه، به نام حاج محمدحسین رفیعی بهبهانی کوی، هزینه کامل آن را پرداخت و سید موسی بحرالعلوم در ماده تاریخ آن، قصیده ای را سرود که گرداگرد ساقه گنبد بنا، ثبت گردید. (2)

44. مرقد مختار ثقفی

مختار بن ابی عبید ثقفی، از شخصیت های مشهور و جنجالی شیعه در سده اول هجری است که پس از واقعه عاشورا، در کوفه قیام کرد و موفق شد از قاتلان امام حسین (ع) انتقام بگیرد و بیشتر آنها را به سزای اعمال خود برساند.

پدر مختار، ابوعبید بن مسعود، از قبیله ثقیف بود که در زمان حیات رسول خدا(ص)، اسلام آورد و از صحابه آن حضرت، به شمار می آید. او در زمان خلافت عمر بن خطاب، از سرداران و فرماندهان لشکر مسلمانان در جنگ های فتح ایران بود و در یکی از این

ص: 116

1- . مرقد المعارف، ج2، صص 307 و 309.

2- . همان، صص 310 و 314.

جنگ ها، در حادثه «یوم الجسر» که بین حیره و قادسیه رخ داد، به شهادت رسید. (1)

مختار در سال هجرت پیامبر (ص)، به دنیا آمد و مادرش، دومه بنت عمرو بود. او در جنگ های فتح ایران، به همراه پدرش شرکت کرد و در زمان شهادت پدرش، تنها سیزده سال سن داشت. (2) خواهر مختار، به نام صفیه، همسر عبدالله بن عمر بن خطاب بود. (3)

مختار در کوفه سکونت داشت و زمانی که مسلم بن عقیل، به عنوان فرستاده امام حسین (ع) به کوفه آمد، ابتدا در خانه مختار، سکونت گزید. مختار یکی از کسانی بود که مخفیانه با مسلم بیعت کرد. در زمان قیام مسلم در کوفه، با توجه به اینکه این قیام به طور ناگهانی و بدون برنامه ریزی قبلی صورت گرفت، مختار در روستایی از توابع بابل به سر می برد. وقتی خبر خروج مسلم به وی رسید، با سرعت، خود را به کوفه رساند. اما به دستور ابن زیاد، دستگیر و زندانی شد. (4)

مختار در زندان با میثم تمار روبه رو شد. میثم آزادی و قیام مختار را پیشگویی کرد و به وی گفت: «تو از زندان آزاد می شوی و قیام می کنی و انتقام خون امام حسین (ع) را از قاتلان می گیری و این کسی را که می خواهد ما را بکشد (ابن زیاد) به قتل می رسانی!». (5)

(تصویر شماره 91)

مختار تا زمان واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع)، در زندان بود. پس از آن، از طریق زانده بن قدامه ثقفی، به شوهر خواهرش، عبدالله بن عمر پیام فرستاد تا برای آزادی وی، نزد یزید، میانجی گری کند. عبدالله نیز نامه ای به یزید نوشت و درخواست آزادی مختار را کرد. یزید نیز نامه ای به عبیدالله بن زیاد فرستاد و به او دستور آزادی مختار را داد.

ص: 117

1- . اسد الغابة، ابن اثیر، ج 6، ص 201.

2- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 6، صص 375 و 376.

3- . اسد الغابة، ج 6، ص 201.

4- . انساب الاشراف، ج 6، صص 376 و 377.

5- . الارشاد، ج 1، ص 324.

داد. ابن زیاد نیز مختار را از زندان آزاد کرد و به او سه روز مهلت داد تا در کوفه بماند. (1)

پس از آن، مختار به مکه و سپس به طائف رفت و پس از يك سال اقامت در طائف، به مکه بازگشت و با عبدالله بن زبیر که از بیعت با یزید سرپیچی کرده و در این شهر علیه او شوریده بود، بیعت کرد. مختار تا زمان حمله لشکر یزید به مکه و محاصره مکه و مسجدالحرام، کنار ابن زبیر باقی ماند و به همراه نیروهای وی، علیه لشکر شامیان جنگید. پس از مرگ یزید و بازگشت لشکر وی به شام، مختار که منتظر بود ابن زبیر، او را به ولایت کوفه تعیین کند و پی برد که این انتظار او برآورده نمی شود، از مکه خارج شد و به کوفه بازگشت و با توجه به وضعیت سیاسی کوفه در آن وقت - که مردم کوفه، عمرو بن حُرث، عامل ابن زیاد را از این شهر اخراج کرده بودند - برای قیام، زمینه سازی نمود و جنبش سیاسی خود را آغاز کرد. (2)

مورخان، دانشمندان و پژوهشگران، دیدگاه های مختلفی را درباره شخصیت مختار و اهداف و انگیزه هایش از قیام بیان داشته اند؛ برخی، مختار را شخصیتی قدرتمند طلب و سودجو دانسته اند که هدفش از قیام کردن، صرفاً رسیدن به حکومت بوده و در این راه، انتقام از قاتلان امام حسین(ع) را بهانه و مستمسک خود قرار داده است. اما بیشتر علمای شیعه، با استناد به روایاتی که در مدح مختار وارد شده است، او را مورد تأیید اهل بیت(علیهم السلام) و قیامش را به حق دانسته اند.

(تصویر شماره 92)

درباره شخصیت مختار و ماهیت قیام وی، تاکنون تحقیقات فراوانی صورت گرفته است و موافقان و مخالفان وی، هر يك تلاش کرده اند با ارائه دلایل و شواهدی از کتاب های تاریخ و روایات، به اثبات دیدگاه خود بپردازند. در اینجا به طور خلاصه، مروری بر روایات و اقوال تاریخی وارد شده در این باره خواهیم داشت و برای آگاهی بیشتر از این موضوع، خوانندگان را به دیگر تحقیقات، ارجاع می دهیم. 9.

ص: 118

1- . انساب الاشراف، ج6، ص377.

2- . همان، صص 378 و 379.

در برخی از منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت، تهمت هایی نظیر دروغگویی و ادعای نبوت، مهدویت و سخن گفتن با جبرئیل، به مختار نسبت داده شده است و در کتب فرق و مذاهب نیز از نقش وی در شکل گیری فرقه ای به نام «کیسانیه»، سخن به میان آمده است.

مختار میان شیعه نیز، مخالفانی داشته است که با استناد به برخی روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) در ذم و قدح مختار وارد شده است، تأیید نشدن وی از سوی ائمه و بنابراین مشروعیت نداشتن قیام وی را نتیجه گیری کرده اند. آنچه دیدگاه آنان را تقویت می کند، این است که مختار برای تصمیم گیری در کارهای خود، با محمد حنفیه نامه نگاری می کرد و قیام خود را نیز با کسب اجازه از وی، آغاز کرد.

اما از سوی دیگر، روایات دیگری از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است که از این روایات، تأیید مختار و رضایت آنها از وی، برداشت می شود. وجود این روایات، باعث شده است که در طول تاریخ، مختار نزد عموم شیعه، شخصیتی ستودنی باشد و انگیزه وی برای قیام او را خالصانه و تنها با هدف انتقام خون امام حسین (ع) و جزای قاتلان آن حضرت بدانند.

مزار مختار ثقفی، امروزه در زاویه جنوب غربی حرم مسلم بن عقیل، متصل به دیوار مسجد کوفه قرار دارد. قبر وی، به مرور زمان، از بین رفت و محل آن نامشخص گردید؛ تا اینکه شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، که از سوی حکومت قاجار به قصد بازسازی عتبات عالیات، به عراق آمده بود، در گوشه های مسجد کوفه به جست و جوی آرامگاه مختار پرداخت تا آن را بازسازی کند. آنها در آغاز در محل دکه بزرگی که مقابل حرم هانی بن عروه در صحن مسلم بن عقیل و متصل به دیوار مسجد بود، به جست و جو پرداختند و آن را حفر کردند. اما نشانه های حمامی را در آنجا یافتند و مشخص شد که اینجا، محل قبر مختار نیست. پس از آن، سید رضا، فرزند سید محمد مهدی بحر العلوم به او گفت که هرگاه پدرش، از گوشه شرقی کنار دیوار مسجد کوفه (محلی که امروزه به عنوان قبر مختار شناخته می شود) عبور می کرد، می گفت: «برای مختار سوره فاتحه بخوانیم».

شیخ العراقین دستور داد تا آن محل را کنند و سنگی آشکار شد که روی آن، نوشته شده بود: «این قبر مختار بن ابی عبیدتقی است». بدین ترتیب، مشخص شد که آرامگاه مختار، آنجاست. تاریخ عمارت قبر مختار، سال 1285 ه. ق، بیان شده است. (1)

45. مرقدهانی بن عروه

هانی بن عروه مرادی، از کسانی به شمار می آید که هم، عصر جاهلیت و هم، دوره اسلام را درک کردند؛ اما پیامبر(ص) را ندیدند. (2) او از خواص اصحاب امیر مؤمنان(ع) (3) و از بزرگان شیعه در کوفه بود. به شرحی که پیش از این گذشت، مسلم بن عقیل پس از ورود ابن زیاد به کوفه و نقض بیعت شیعیان با وی، در خانه هانی پناه گرفت و هانی بن عروه، در راه دفاع از ولایت و حمایت از سفیر حضرت سیدالشهداء(ع)، در سال 60 ه. ق، پیش از واقعه عاشورا، به دستور عبیدالله بن زیاد، گردن زده شد و به شهادت رسید.

(تصویر شماره 93)

هانی، فرزندی به نام یحیی داشت که از محدثان کوفه بود و رجالیان اهل سنت نیز در کتاب های خود، از وی یاد نموده و روایاتش را آورده اند. ابن حبان، نام او را در شمار ثقات تابعین آورده است. (4) ابوحاتم رازی و ابن عساکر، او را صالح و مورد اعتماد دانسته اند (5) و ابوحاتم رازی افزوده است که او، از سادات اهل کوفه بود. (6) ابن اثیر جزری و صاحب تهذیب الکمال نیز از وی، با تعبیر «من اشراف العرب» یاد کرده اند (7) و یحیی بن بُکَیر از شعبه نقل کرده است که او سید اهل کوفه، در زمان خود بود. (8)

ص: 120

- 1- . تاریخ کوفه، سید حسین براقی، ص 113.
- 2- . الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، ج 6، صص 445 و 559.
- 3- . همان، ص 445.
- 4- . الثقات، ابن حبان، ج 7، ص 614.
- 5- . الإصابة، ج 6، ص 559؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 65، صص 50 و 51.
- 6- . الإصابة، ج 6، ص 559.
- 7- . اللباب فی تهذیب الانساب، ص 49؛ تهذیب الکمال، ج 32، ص 18.
- 8- . الإصابة، ج 6، ص 559.

مزار هانی بن عروه، در ضلع شمال غربی صحن مسلم بن عقیل و متصل به دیوار شرقی مسجد کوفه، قرار دارد.

46. مسجد سهله

اشاره

مسجد سهله یکی از مساجد قدیمی کوفه است که قدمت آن، به قرن اول هجری باز می‌گردد؛ چنان که گفته شده است، قبیله بنی ظفر، این مسجد را در نیمه نخست قرن اول هجری، ساختند و مسجد نیز به نام همین قبیله شناخته می‌شد. براساس روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، مسجد بنی ظفر یکی از چهار مسجد متبرک کوفه و همان مسجد سهله است. (1)

مسجد سهله از مساجد مقدس شیعه، به شمار می‌آید و در فضیلت و آداب آن، روایات متعددی وارد شده است که در اینجا، به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

1. در روایت مفصلی از امام صادق (ع) نقل شده است:

در این مسجد، منزل حضرت ابراهیم (ع) که از آن به جنگ عمالقه می‌رفت و خانه حضرت ادريس (ع) که در آن به خیاطی اشتغال داشت، قرار دارد. همچنین در آن، سنگ سبزرنگی است که صورت و شمایل همه پیامبران، بر آن نقش بسته است. زیر این سنگ، گلی است که خداوند، پیامبران را از آن آفرید. دمیدن صور، در همین جا واقع می‌شود و از اینجا، به محشر راه دارد و هفتاد هزار نفر از اینجا، بدون حساب و کتاب، به بهشت وارد می‌شوند. (2)

2. در روایت مشابه دیگری، به نقل از امام صادق (ع)، آمده است:

این مسجد، خانه ادريس پیامبر (ع) است که در آن خیاطی می‌کرد و از اینجا، ابراهیم (ع) به جنگ با عمالقه و داوود (ع)، به جنگ با جالوت رفت و در آن، سنگ سبزرنگی است که صورت و شمایل همه پیامبران، بر آن نقش بسته است. (3)

ص: 121

1- فضل الكوفة ومساجدها، ابن المشهدی، ص 18.

2- کامل الزیارات، صص 25 و 26؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 80 و 81.

3- الکافی، ج 3، ص 494.

3. در روایت دیگری از امام صادق(ع)، چنین نقل شده است:

در کوفه، مسجدی است به نام مسجد سهله که اگر عموی من زید، در آنجا نماز می خواند و به خدا پناه می برد، خداوند او را به مدت بیست سال، پناه می داد. و در آنجا، پایگاه سواره (خضر(ع) و خانه ادريس قرار دارد. (1)

4. در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده؛ مگر آنکه در مسجد سهیل، نماز گزارده است». (2)

5. در روایت دیگری، از همان امام نقل شده است: «هیچ انسان محزونی نیست که در این مسجد، دو رکعت نماز بین نماز مغرب و عشا بخواند و خدا را دعا کند؛ مگر آنکه خداوند اندوه او را برطرف می کند». (3)

6. براساس روایتی از امام زین العابدین(ع)، هرکس در مسجد سهله، دو رکعت نماز بگزارد، خداوند عمر او را سال ها طولانی می کند. (4)

7. در روایت دیگری، امام صادق(ع) فرموده است: «مسجد سهله، منزل صاحب ما (حضرت صاحب الامر(عج) است؛ پس از اینکه با اهل خود قیام کند». (5)

8. همچنین ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود: «گویا فرود آمدن قائم(عج) را با خانواده اش در مسجد سهله می بینم». (6)

با توجه به روایاتی که مسجد سهله را خانه امام زمان(عج) در آخرالزمان بیان کرده است، این مسجد با حضرت مهدی(عج) ارتباط یافته و نام آن، با نام آن حضرت، ت.

ص: 122

-
- 1- تهذیب الاحکام، ج 3، ص 252. شیخ صدوق نیز روایتی را که محتوای آن نزدیک به این روایت و روایت قبلی است، نقل کرده است. ر.ك: من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج 1، ص 151.
 - 2- کامل الزیارات، ص 26؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 82.
 - 3- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 38؛ المزار الكبير، ابن المشهدی، ص 134.
 - 4- المزار الكبير، ص 134.
 - 5- الكافي، ج 3، ص 495؛ تهذیب الاحکام، ج 3، ص 252.
 - 6- المزار الكبير، ص 134. این روایت، دارای دنباله مفصلی مشابه روایت اول است.

قرین شده است و امروزه نیز، داخل مسجد مقامی برای ایشان وجود دارد. در برخی کتاب های شیعه، گزارش هایی از تشریف به محضر امام عصر (عج) و ملاقات با آن حضرت در مسجد سهله، گزارش شده است؛ از جمله، از علامه سید مهدی بحرالعلوم نقل شده است که در این مسجد، حضرت مهدی (عج) را در حال مناجات با پروردگار خود، زیارت کرده است. (1)

از حدود نیمه اول قرن سیزدهم هجری، عالم بزرگ شیعه، شیخ محمدحسن صاحب جواهر (متوفای 1266 ه. ق.) این سنت را پایه گذاری کرد که مردم به مدت چهل شب پی در پی، شب های چهارشنبه، به مسجد سهله بروند و به نیت تشریف به محضر امام زمان (عج)، آداب خاص آنجا را به جای آورند. (2) شاید مبنای این اعمال، قول سید بن طاووس در «مصباح الزائر» است که می گوید: «اگر خواستی به مسجد سهله بروی، بین مغرب و عشاء شب چهارشنبه برو که از اوقات دیگر بهتر است». (3) به هر حال، مشابه این عمل، در مسجد جمکران نیز صورت می گیرد.

نمای مسجد سهله، به شکل مستطیلی است به ابعاد 130 * 160 متر. ارتفاع دیوارهای مسجد از سطح زمین های مجاور آن، حدود بیست متر است که برج های نیم دایره ای، این دیوارها را از بیرون استحکام بخشیده است. در گذشته، ورودی های مسجد، در ضلع شمالی آن بوده که امروزه با آجر، مسدود شده است. ورودی فعلی مسجد نیز میان ضلع شرقی آن، واقع شده است.

مسجد سهله، دارای صحن وسیع و شبستان کم عرضی در جنوب آن است. گرداگرد صحن، رواق های سرپوشیده ای با نماهای آجری وجود دارد. در ضلع غربی صحن اصلی، 8.

ص: 123

1- . النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، الشيخ حسين الطبرسي النوري، ج 2، صص 285 و 287؛ در همین کتاب (ج 2، صص 163 و 165) گزارش تشریف يك عالم دیگر در مسجد سهله، نقل شده است.

2- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 173 و 174.

3- . تاریخ کوفه، ص 98.

صحن كوچك تری، به شكل مستطیل (شمال به جنوب) وجود دارد كه برای ورود به صحن اصلی، از میان آن باید گذشت. کنار ورودی صحن كوچك به صحن اصلی مسجد، مناره دایره ای به چشم می خورد.

(تصویر شماره 94 و 95)

مقام های مسجد سهله

داخل شبستان، رواق ها و صحن اصلی مسجد سهله، مقام های متعددی منسوب به پیامبران و امامان (علیهم السلام) وجود دارد كه هر يك، آداب و ادعیه مخصوصی دارد كه در كتب ادعیه، از جمله مفاتیح الجنان، نقل شده است.

47. مقام ابراهیم (ع)

این مقام، در گوشه شمال غربی مسجد قرار دارد و به باور شیعیان، محل خانه حضرت ابراهیم (ع) بوده كه براساس روایات، از اینجا به جنگ با عمالقه می رفته است.

(تصویر شماره 96)

48. مقام ادریس (ع)

این مقام، در گوشه جنوب غربی مسجد، بین دو ضلع جنوبی و شرقی قرار دارد و به باور شیعیان، محل خانه حضرت ادریس پیامبر (ع) است كه در روایت امام صادق (ع) نیز به آن اشاره شده است.

(تصویر شماره 97)

49. مقام خضر (ع)

این مقام، در گوشه جنوب شرقی مسجد، بین دو ضلع جنوب و غربی قرار دارد. براساس باور عموم مسلمانان، حضرت خضر (ع)، زنده و حاضر است و مقام های دیگری نیز در عراق و سایر کشورها، به وی منسوب است.

(تصویر شماره 98)

50. مقام صالحین

این مقام، در گوشه شمال شرقی مسجد واقع است و به مقام هود و صالح (علیهما السلام) نیز

شناخته می شود. برای این دو پیامبر، قبری نیز در قبرستان وادی السلام نجف وجود دارد که بدان اشاره شد.

(تصویر شماره 99)

51. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، داخل صحن مسجد، نزدیک به سمت جنوب شرقی آن واقع است. روی مقام، سقف و سایبان ساده ای نیز بنا شده است.

(تصویر شماره 100)

52. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام نیز وسط مسجد، داخل صحن قرار دارد. براساس روایات تاریخی، حضرت امام صادق (ع)، مدتی در اینجا توقف نموده و دعا و عبادت به جای آورده است.

(تصویر شماره 101)

53. مقام حضرت مهدی (عج)

اشاره

این مقام، در جنوب صحن مسجد، متصل به شبستان مسجد واقع است و روی آن، ساختمان و گنبد کاشی کاری، بنا شده است. ساختمان و گنبد این مقام، به دستور سید مهدی بحرالعلوم ساخته شده است. (1) شاید ایشان، این مقام را در همان محل دیدار با امام زمان (عج) ساخته است.

(تصویر شماره 102)

روی مقام حضرت مهدی (عج)، یک پنجره مشبك مسی وجود داشت که پیش از این، در محل محراب شهادت امیرمؤمنان (ع) در مسجد کوفه قرار داشت که گویا شیعیان هند، آن را هدیه کرده بودند. (2) اما در حال حاضر، با ضریح (پنجره) طلا و نقره کوب جدیدی، تعویض گشته است. ساختمان و گنبد مقام نیز به شیوه معماری جدیدی، در حال بازسازی است.

(تصویر شماره 103 و 104)

ص: 125

1- . تاریخ الكوفة، صص 54 و 56.

2- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 156.

افزون بر مسجد اعظم کوفه و مسجد سهله، مساجد متبرکه دیگری در کوفه نیز وجود دارد که برای آن آدابی، وارد شده و مورد توجه زائران است. مهم ترین این مساجد، عبارت اند از:

54. مسجد زید بن صوحان

زید بن صوحان، از اصحاب امیر مؤمنان (ع) است که در جریان جنگ جمل، در رکاب آن حضرت، به شهادت رسید و مرقد وی، امروزه در بصره واقع است. حدود دویست متری جنوب مسجد سهله، مسجد منسوب به زید بن صوحان قرار دارد که از مساجد قدیمی کوفه، به شمار می آید. در آداب این مسجد، دعایی وارد شده که متن آن، در کتاب مفاتیح الجنان و کتاب های مشابه آن، موجود است. گفته شده است که زید، این دعا را در نماز شب خود می خواند. (1)

ساختمان قدیمی مسجد، در اوایل قرن میلادی گذشته، ویران شد و به جای آن، ساختمان جدیدی بنا گردید که با توجه به وجود کتیبه ای به تاریخ 1332 ه. ق، به نظر می رسد تاریخ این بازسازی باشد. این ساختمان بار دوم با عنایت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، مرجع تقلید بزرگ شیعه در عراق، در سال 1395 ه. ق- 1975 م بازسازی شد. مساحت ساختمان جدید مسجد، 165 متر مربع است که در ضلع جنوبی آن، يك شبستان ساده قرار دارد و بخش وسیع تر آن را صحن مسجد تشکیل می دهد. (2) همچنین این مسجد، دارای ورودی کاشی کاری در ضلع شرقی آن است.

55. مسجد صعصعة بن صوحان

این مسجد، از دیگر مساجد قدیمی کوفه است که در چندصد متری ضلع شرقی مسجد سهله قرار دارد و به صعصعة بن صوحان منسوب است. صعصعه، برادر زید بن صوحان و از

ص: 126

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 156.

2- . همان، صص 157 و 158.

اصحاب باوفای امیر مؤمنان (ع) بوده است که در رکاب آن حضرت، در جنگ های ایشان، شرکت می نمود. گفتنی است در جزیره «عسکر» که جزیره کوچکی نزدیک بحرین است، گنبد و بارگاهی منسوب به صعصعه وجود دارد. اما در برخی منابع، به وفات یا قبر صعصعه، در کوفه اشاره شده است (1) و سید مهدی بغدادی (1277-1329 ه. ق) در برخی از اشعار خود، اشاره کرده است که قبر صعصعه بن صوحان را در کوفه، زیارت کرده است. البته ممکن است چنین تصویری پدید آید که قبر وی، در محل مسجد صعصعه بوده است؛ در حالی که، امروزه نه در مسجد صعصعه و نه در سایر نقاط کوفه، قبری از صعصعه، به چشم نمی خورد. (2)

(تصویر شماره 105)

برای مسجد صعصعه نیز همانند مسجد زید، دعای مخصوصی بعد از نماز تحیت، خوانده می شود که در کتب ادعیه، در ضمن دعاها، مخصوص ماه رجب، وارد شده است. این دعا در تعدادی از کتب ادعیه به حضرت مهدی (عج) یا حضرت خضر (ع) منسوب است. همچنین از «حمد بن ابی داوود رواسی نقل شده است که با محمد بن جعفر دهان به مسجد صعصعه رفتند و در آنجا، حضرت صاحب الزمان (عج) را مشاهده کردند که در مسجد، دو رکعت نماز ادا کرد و سپس دعای یاد شده را خواند.

ساختمان مسجد صعصعه به شیوه معماری جدید است. ساختمان قبلی مسجد تا چندی پیش پابرجا بود، در سال های 1386 و 1387 ه. ق. بازسازی شد؛ در حالی که مساحت آن، 160 متر مربع بود. نمای آن، شبیه نمای مسجد زید بود و شبستانی در ضلع جنوبی و صحنی در شمال آن، وجود داشت. (3)

56. مسجد الحمراء و مزار حضرت یونس (ع)

اشاره

مسجد حمراء از مساجد قدیمی کوفه است که پیشینه آن، به قرون اولیه هجری بازمی گردد. نقل شده است که امام علی (ع) مسجد حمراء را یکی از چهار مسجد مقدس

ص: 127

- 1- الطبقات الكبرى، ج 4، ص 433؛ الاشارات الي معرفة الزيارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص 79.
- 2- العتبات المقدسة في الكوفة، صص 196 و 198.
- 3- همان، صص 198 و 200.

کوفه برشمرده و قبر حضرت یونس پیامبر(ع) را در آنجا دانسته است. (1) البته بیشتر مورخان و جغرافی دانان مسلمان، محل دفن حضرت یونس(ع) را در منطقه نینوا در شمال عراق دانسته اند. امروزه نیز زیارتگاهی برای ایشان، در همین منطقه، در شهر موصل وجود دارد که در فصل پایانی کتاب به آن اشاره خواهد شد. براساس برخی روایات نیز مزار حضرت یونس(ع) در کوفه، همان محلی است که این پیامبر در آنجا از شکم نهنگ، بیرون انداخته شد.

امروزه مسجد حمراء، در شرق مسجد کوفه، کنار رود فرات و میان نخلستان ها واقع شده است و متصل به آن، مرقد منسوب به حضرت یونس قرار دارد. در گنبدخانه آن نیز محرابی وجود دارد که گفته می شود محل نماز خواندن امیر مؤمنان(ع) است.

مسجد حمراء، به مرور زمان ویران شد؛ تا اینکه در سال 1312 ه. ق، ساختمان آن بازسازی شد و بقایای قدیمی مسجد درون فضای مسجد جدید قرار گرفت. در سال 1342 ه. ق، نیز با هزینه شخصی به نام حاج عبدالکریم دیوان، مناره ای دایره ای برای مسجد ساخته شد. (2) این مسجد در دوره حاکمیت رژیم بعثی عراق، به طور کامل خراب شد. اما اکنون، دوباره در حال بازسازی است.

سایر زیارتگاه های کوفه

57. خانه امام علی(ع)

در فاصله کمی از زاویه جنوب غربی مسجد کوفه و متصل به ضلع غربی دارالاماره کوفه، خانه ای وجود دارد که نزد شیعیان، به خانه امیر مؤمنان(ع) در کوفه، شناخته شده است. این خانه چندین بار بازسازی شده که آخرین بازسازی آن، پس از سقوط رژیم بعثی صورت گرفته است.

ص: 128

1- . مختصر کتاب البلدان، ص 174.

2- . العتبات المقدسة فی الکوفة، صص 140 و 141.

داخل خانه، اتاق ها و جایگاه هایی منسوب به امام علی (ع) و فرزندان ایشان، وجود دارد؛ از جمله در سمت راست کسی که به خانه وارد می شود، اتاق امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و سمت چپ آن، اتاق محل غسل دادن امیر مؤمنان (ع) و نزدیک محراب، جایگاه محل نشستن امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) قرار دارد. اتاق های دیگری نیز منسوب به حضرت زینب، ام کلثوم و ام البنین وجود دارد. در اتاق انتهای منزل نیز چاه آبی وجود دارد که گفته می شود به دست امام علی (ع) حفر شده است و زائران برای تبرک، از آب آن می نوشند.

(تصویر شماره 106 و 107)

58. مرقد میثم تمار

میثم بن یحیی اسدی کوفی، کنیه اش ابوسالم و از اصحاب امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود. از دوره کودکی و نوجوانی او، اطلاعاتی در دست نیست. می گویند او غلام زنی از طایفه بنی اسد بود که امام (ع) او را از وی خریداری و سپس آزاد نمود. آن گاه حضرت به او فرمود: «اسمت چیست؟» گفت: «سالم». امام فرمود: «پیامبر (ص) به من خبر داد که پدرت، در عجم، نام میثم را بر تو نهاده است». میثم گفت: «خدا، رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) راست گفتند. اسم من، میثم است». آن گاه امام فرمود: «اسمت را حفظ کن و کنیه خود را ابوسالم قرار ده». میثم نیز چنان کرد. [\(1\)](#) او از آنجایی که به شغل خرمافروشی مشغول بود، به لقب «تَمَار» (خرمافروش)، شناخته می شد.

میثم از یاران خاص و نزدیک امیر مؤمنان (ع) و همچنین از اصحاب امام حسین (ع)، به شمار می آید. [\(2\)](#) او در کوفه از همراهان و ملازمان امیر مؤمنان (ع) در اوقات خلوت آن حضرت بود. علی، فرزند میثم تمار، از پدر خود نقل کرده است که شبی همراه امام علی (ع) از کوفه بیرون رفته و شاهد نماز و عبادت و مناجات آن حضرت در مسجد

ص: 129

1- . الارشاد، ج 1، ص 323.

2- . الاختصاص، شیخ مفید، صص 3، 7 و 8.

«جُعی» (از مساجد کوفه) و اطراف کوفه بوده است. (1)

از حمزه، فرزند میثم تمار نیز نقل شده است که پدرش، در سفری که به مکه و مدینه داشت، خطاب به ابن عباس گفت:

سَلَنِي مَا شِئْتَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَإِنِّي قَرَأْتُ تَنْزِيلَهُ عَلَيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ.

هرچه از تفسیر قرآن می خواهی، از من بپرس؛ زیرا من شأن نزول همه آیات قرآن را نزد امیر مؤمنان (ع) فراگرفتم و او تأویل و تفسیر قرآن را به من آموخت. (2)

از اخبار و روایات چنین برمی آید که امیر مؤمنان علی (ع)، علم آگاهی از حوادث و قضایای آینده را به میثم آموخته بود و او در جایگاه های مختلف، گوشه ای از این حوادث را بیان کرده بود؛ از جمله ابوخالد تمار (دوست و همکار میثم) برای صالح، فرزند وی، روایت کرده است که روز جمعه ای با میثم در رود فرات، بر کشتی سوار بودیم که توفان سختی وزیدن گرفت. میثم گفت کشتی را به جایی محکم ببندید؛ زیرا این توفان، شدید است و در این ساعت، معاویه از دنیا رفت. در روز جمعه بعدی، قاصدی از شام به کوفه آمد و ابوخالد از طریق وی باخبر شد که جمعه گذشته، معاویه از دنیا رفته است. (3)

(تصویر شماره 108)

همچنین میثم در زمانی که پس از شهادت مسلم بن عقیل، همراه با مختار بن ابی عبیده ثقفی، به دست عبیدالله بن زیاد، دستگیر و زندانی شد، در زندان به مختار گفت: «تو از زندان آزاد می شوی و قیام می کنی و انتقام خون امام حسین (ع) را از قاتلان می گیری و این کسی را که می خواهد ما را بکشد (ابن زیاد)، به قتل می رسانی!». پس از مدتی، ابن زیاد مختار را آزاد نمود و از کشتن وی، صرف نظر کرد. (4)

ص: 130

1- . بحار الانوار، ج 40، صص 199 و 200.

2- . اختیار معرفة الرجال، ص 81.

3- . همان، ص 80.

4- . الارشاد، ج 1، ص 324.

امیر مؤمنان (ع) چندین بار، خبر شهادت میثم تمار را به او داده بود؛ از جمله روزی به میثم گفت: «چه می کنی اگر زنازاده بنی امیه، تورا دعوت کند که از من بیزاری بجویی؟» میثم گفت: «ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند از تو بیزاری نمی جویم». امام فرمود: «تورا خواهند کشت و بر دار خواهی رفت». میثم در جواب گفت: «صبر می کنم و این گرفتاری در راه خدا، اندک است». امام فرمود: «در این صورت، تو در درجه من هستی». (1)

همچنین آن حضرت (ع) روزی به میثم فرمود:

تو پس از من، دستگیر و به دار آویخته خواهی شد و بر پیکر تو، نیزه ای زده می شود. روز سوم، از دهان و بینی ات خون جاری می شود و محاسن تو از آن، رنگین خواهد شد. سپس تورا بر درخت نخلی، نزدیک در خانه عمرو بن حریث، دار می زنند و تو دهمین کسی هستی که بر سر دار می روی و چوبه دار تو، از همه کوتاه تر و به زمین، نزدیک تر خواهد بود. سپس حضرت، او را به محل دار زدن وی برد و درخت نخل را به میثم نشان داد. (2)

میثم تمار در آخرین سال زندگی خود، به سفر حج رفت و در مدینه، به حضور ام سلمه، همسر رسول خدا (ص) رسید. ام سلمه پرسید: «تو کیستی؟» میثم گفت: «من میثم هستم». ام سلمه گفت: «والله لَرُبَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَذْكُرُ وَيُوصِي بِكَ عَلِيًّا فِي جُوفِ اللَّيْلِ»؛ «به خدا سوگند! می شنیدم که رسول خدا (ص) در نیمه های شب، نام تورا می برد و سفارش تورا به علی می کرد». سپس میثم از ام سلمه، امام حسین (ع) را جویا شد و او گفت: «امام حسین (ع) اینجا نیست». میثم گفت: «به ایشان پیغام بده که می خواستم بر او سلام کنم و به خواست خدا، به زودی نزد خداوند با هم ملاقات خواهیم کرد». سپس ام سلمه، محاسن میثم را خضاب کرد و به او گفت: «به زودی این محاسن، با خون خضاب خواهد شد». (3) 4.

ص: 131

1- . اختیار معرفة الرجال، کثی، صص 83 و 84.

2- . الارشاد، ج 1، ص 323.

3- . همان، ص 324.

وقتی میثم به کوفه بازگشت، به دستور عبیدالله بن زیاد، او را دستگیر کردند و نزد ابن زیاد بردند و به وی گفتند: این یکی از افراد برگزیده علی است. عبیدالله گفت: «وای بر شما! این مرد عجمی؟» گفتند: «آری!». آنگاه ابن زیاد به او گفت: «پروردگارت کجاست [تا به داد تو برسد]؟». میثم گفت: «پروردگار من، در کمین هر ستمکاری است و تو یکی از آنهایی!» ابن زیاد گفت: «با اینکه عرب نیستی، به این مقام و مرتبه رسیده ای؟»

سپس ادامه داد: «مولایت درباره اینکه من با تو چه خواهم کرد، به تو چه خبر داده است؟» میثم گفت: «مولایم به من خبر داده است تو مرا در فلان نقطه کوفه، به چوبه دار می آویزی و من دهمین نفری ام که این گونه اعدام می شوم. چوبه دارم از همه کوتاه تر و به زمین، نزدیک تر خواهد بود و من نخستین کسی ام که در اسلام، لجام بر دهانش خواهند زد. ابن زیاد گفت: «[برای اینکه گفته مولایت درست در نیاید،] به روش دیگری، تو را می کشیم». میثم گفت: «چگونه می توانی برخلاف گفته مولای من رفتار کنی؛ درحالی که او از پیامبر(ص) و آن حضرت، به وسیله جبرئیل از جانب خدا سخن گفته است؟» سپس ابن زیاد، میثم و نیز مختار ثقفی را به زندان انداخت. در همین ایام بود که میثم به مختار، آزادی و قیام وی را بشارت داد و این پیش بینی تحقق یافت و پس از چندی ابن زیاد، مختار را آزاد کرد.

سرانجام میثم به دستور ابن زیاد، به دار آویخته شد. اما وی شروع به سخن گفتن از فضایل بنی هاشم و اهل بیت(علیهم السلام) کرد. پس به دستور ابن زیاد، بر دهانش لجام زدند و در روز سوم به دار آویختن وی، نیزه ای به میثم زدند و او دهان به تکبیر گفتن گشود و در همین حال، خون از دهان و بینی او بر صورتش جاری شد و بالای چوبه دار، جان سپرد. بدین گونه، پیش بینی امیر مؤمنان(ع) درباره چگونگی قتل وی تحقق یافت. تاریخ شهادت میثم، ده روز پیش از ورود امام حسین(ع) به عراق بود. (1)

ایمان و معرفت میثم تمار به اهل بیت(علیهم السلام) سبب شد که فرزندان و نوادگان وی نیز 5.

ص: 132

از ارادتمندان و اصحاب ائمه(علیهم السلام) و راویان حدیث آنها باشند. در منابع روایی و تاریخی، دست کم نام هفت فرزند وی، بیان شده است که عبارت اند از: حمزه، شعیب، صالح، علی، عمران، محمد و یعقوب. همه اینها، راوی حدیث بوده اند و گاهی در شمار راویان ائمه(علیهم السلام)، از آنها یاد شده است.

شیخ طوسی، عمران بن میثم را از راویان و اصحاب امام زین العابدین(ع) [\(1\)](#) و صالح ابن میثم را از راویان و اصحاب امام محمد باقر(ع) برشمرده است. [\(2\)](#) از صالح بن میثم، نقل شده است که امام باقر(ع) خطاب به او فرمود:

«إني احبُّكَ وأباك حبًّا شديداً»؛ «من، تو را و پدرت را بسیار دوست می دارم». [\(3\)](#) از حمزه، فرزند دیگر میثم، داستان سفر عمره پدرش و رسیدن به حضور ام سلمه در مدینه و نیز کیفیت شهادتش، نقل شده است. [\(4\)](#)

افزون بر فرزندان میثم تمار، تعدادی از نوادگان وی نیز از اصحاب و راویان حدیث ائمه(علیهم السلام) بودند که از آن جمله، می توان به شخصیت های زیر اشاره کرد:

الف) اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار، از اصحاب امام صادق(ع) و راوی حدیث از آن حضرت؛ [\(5\)](#)

ب) ابراهیم بن شعیب بن میثم تمار، از راویان و اصحاب امام صادق(ع)؛ [\(6\)](#)

ج) یعقوب بن شعیب بن میثم تمار، از راویان و اصحاب امام باقر(ع) [\(7\)](#) و نیز از راویان امام صادق(ع) . [\(8\)](#) .7.

ص: 133

1- . رجال الطوسی، ص 118.

2- . همان، ص 137.

3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی شاهرودی، ج 4، ص 247؛ جامع الرواة، محمد علی اردبیلی، ج 1، ص 409.

4- . الارشاد، ج 1، ص 324.

5- . رجال الطوسی، ص 160.

6- . همان، ص 157.

7- . همان، ص 149.

8- . منتهی المقال، مازندرانی حائری، ج 7، ص 67.

د) ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب کوفی، از متکلمان بزرگ شیعه که ساکن بصره بوده و با مخالفان شیعه، مناظراتی داشته است. برای وی، رسائل و تألیفاتی، از جمله کتاب الامامه، کتاب الطلاق، کتاب النکاح و کتاب مجالس هشام بن الحکم را یاد کرده اند. (1)

امروزه قبر میثم تمار، حدود چهارصد متری جنوب غربی مسجد کوفه، نزدیک خانه منسوب به امیر مؤمنان (ع) قرار دارد. از تاریخ ساخت اولیه مزار میثم تمار، اطلاعی در دست نیست. اما حاج محمدرشاد بن ناصر مرز [مرضه] نجفی ساختمان فعلی آن را در نیمه دوم قرن 14 ه. ق-20 م، با صرف مبلغ چهل هزار دینار عراقی، بازسازی کرد. عملیات ساختمانی در روز 26 ژوئن سال 1962 م برابر با 1382 ه. ق. آغاز شد و در سال 1968 م برابر با 1388 ه. ق، به پایان رسید. (2)

در سال 2012 م، هیئت بازسازی استان نجف، تصمیم گرفت تا مرقد میثم را توسعه دهد. به همین منظور، مراسم کلنگ زنی طرح توسعه مرقد میثم، با حضور مسئولان عراق و با سرمایه ای نزدیک به چهار میلیارد دینار عراقی، آغاز شد. براساس این پروژه، قرار شده است تا مساحت بارگاه که در گذشته، چهارصد مترمربع بود، به 1200 مترمربع افزایش یابد و دو مناره در دو طرف ورودی بنا، ساخته گردد و حرم مطهر، به دو بخش زنانه و مردانه، تقسیم شود. (3)

59. مزار امامزاده خدیجه دختر امام علی (ع)

روبه روی ورودی اصلی مسجد کوفه، معروف به باب الفیل، زیارتگاه یکی از دختران امیر مؤمنان (ع)، به نام خدیجه قرار دارد. او همسر پسرعموی خود، عبدالرحمان بن عقیل بود و حاصل ازدواجشان، دو فرزند به نام های سعید و عقیل بود. او پس از عبدالرحمان بن عقیل،

ص: 134

1- . ر.ک: رجال النجاشی، ص 251.

2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 340.

3- . میثم تمار، احمد صادقی اردستانی، ص 73.

با عبدالرحمان بن عبدالله بن عبیدالله بن عامر بن کُرَیز بن ربیعة بن حبیب بن عبدشمس ازدواج کرد. (1) همه منابع تاریخی، مادر خدیجه را ام ولد ذکر کرده اند. (2)

(تصویر شماره 109)

60. مزار اولاد الحسن (ع)

این زیارتگاه در مسیر قدیمی به سمت مسجد سهله، از طرف مسجد کوفه، واقع شده است که امروزه در محله جمهوری، در مرکز شهر کوفه قرار گرفته است و بین اهالی نیز به اولاد الکاظم (ع) مشهور است.

اصل بنا را پس از شناسایی، مرحوم یاس خضیر جمار جبوری بنا کرد. سپس در سال 1400 ه. ق، پس از بازسازی، گنبدی بزرگ به شکل کلاه خودی به قطر هشت متر و ارتفاع دوازده متر، بر بنا افزوده شد. پیرامون حرم را صحن بزرگی احاطه نموده و همه آن با دیوار محصور داخل آن، با درختان نخل تزئین شده است.

شیخ جعفر قسام، دفن شدگان را محمد و موسی، دو فرزند جعفر بن علی بن ابراهیم بن عبیدالله بن زید بن ابراهیم بن محمد بن عباس بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن (ع) معرفی نموده است که گویا با کتب معتبر انساب، سازگاری ندارد؛ زیرا آنچه مسلم است، تداوم نسل حسن مثلث، تنها از دو فرزند او، عبدالله و علی است که اولی در حبس منصور و دومی، به عابد و سجاد ملقب بود. (3)

عباس کاظم در کتاب «المزارات المعروفة في مدينة الكوفة»، دفن شدگان در این بقعه را محمد و موسی، دو فرزند علی بن عبدالمطلب عمیدالدین بن ابراهیم ابونصر عبدالمطلب الاول بن علی بن علی بن علی بن محمد بن عزالدین بن نزار عدنان ابن عبدالله بن عمر المختار بن مسلم الاحول بن محمد بن محمد الاشر بن عبیدالله ثالث

ص: 135

1- . نسب قریش، مصعب الزبیری، صص 45 و 46.

2- . الارشاد، ج 1، ص 355؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام الطبرسی، ج 1، ص 396؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 263؛ تذکرة الخواص، ص 57؛ نسب قریش، ص 44.

3- . سر السلسلة العلویة، سهل بن عبدالله بخاری، صص 37 و 38.

بن علی بن عبیدالله ثانی بن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج بن حسین اصغر ابن امام زین العابدین علی بن حسین (ع) معرفی می کند که دو تن از شخصیت های بافضیلت و عالی مقام، از خاندان اعرجی و جد سادات اعرجی و جلالی کوفه است. سید محمد در سال 808 ه ق و برادرش در سال 814 ه ق، وفات یافتند و در این مکان که منزلشان بود، دفن شدند. (1)

ابن عنبه (متوفای 828 ه ق) که هم عصر جد این دو بزرگوار است، می نویسد:

عزالدین ابونزار عدنان، نقیب سادات مشهد بود و دارای دو فرزند، به نام های عزالدین محمد، و عمادالدین ابوجعفر محمد، نقیب کوفه است. ابوجعفر محمد نیز دارای دو فرزند، به نام های ابوجعفر محمد فخرالدین، نقیب النقباء عراق و ملقب به «اطروش» بود و ابوالقاسم شمس الدین علی، نقیب سادات مشهد است. از نسل شمس الدین علی، آخرین نقیب از دوره بنی العباس، به نام نقیب النقباء شمس الدین علی بن تاج الدین ابی علی حسن بن شمس الدین علی است که سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود. (2)

گویا در نسب نامه ای که عباس کاظم، به آن اشاره نموده، اشتباهی صورت گرفته است؛ زیرا در منابع انساب، این طور ذکر شده است: ابوالقاسم علی بن عمیدالدین عبدالمطلب بن ابی نصر ابراهیم بن ابی الحارث عبدالمطلب بن علی ابی الحسن النقیب ابن حسن النقیب بن علی بن محمد بن عدنان بن عبیدالله بن عمر المختار. وی، صاحب چهار فرزند، به نام های محمد شرف الدین، ابراهیم جلال الدین نقیب و زین العابدین و برکه شرف الدین بوده است که گویا از این فرزندان، دو یا سه تن در این بقعه، مدفون اند. با این حال، میان خاندان وی، موسی نامی هم یافت شده است.

عبدالمطلب اول، سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن، مؤدب، شاعر، دارای خط خوش و 3.

ص: 136

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ثامر عبدالحسن العامری، ص 81.

2- . عمدة الطالب، صص 402 و 403.

دارای خانه ای بزرگ و مجلل در کوفه بود. وی در شعبان سال 706 ه. ق، وفات یافت. فرزندش، ابونصر ابراهیم جلال الدین، نقیب النقباء عراق بود و مادرش عَزَّ النَّسَاء، دختر سید بهاء الدین داوود، دختر عمویش بود که از وی، یک فرزند به نام عبدالمطلب دوم آورد که تقابت سادات مشهد غروی و نیز کوفه را برعهده داشت. او مدتی به خراسان رفت و سپس در سبزوار ساکن شد. (1)

سید عبدالرزاق کَمُونَه، ابوالقاسم علی بن عبدالمطلب دوم را سیدی متأدب، شاعری عالی مقام و نقیب نجف اشرف می داند که نظارت بر کوفه را عهده دار بود. می گویند که وی در سال 584 ه. ق، متولد شده است. (2)

با این حال، درباره اینکه این قبر متعلق به فرزندان وی باشد، به جز دکتر عباس کاظم، نویسنده دیگری، چیزی نوشته است.

61. مزار سید ابراهیم العَمر حسنی

این زیارتگاه باشکوه در شمال مرقد میثم تمار، کنار جاده ای که به طرف کوفه از نجف اشرف عبور می کند، در محله «کنده»، واقع شده است. در اواخر قرن دوازدهم هجری، هنگامی که عده ای برای کشف سنگ های باستانی کوفه، اطراف منطقه حی کنده را خاکبرداری می کردند، سنگ بزرگی یافتند که نام ابراهیم عمر، بر آن ثبت شده بود. گزارش، به مرحوم آیت الله سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبایی رسید. ایشان پس از تأیید صحت انتساب قبر به ابراهیم عمر، دستور ساخت بارگاهی بر قبر را داد. (3)

(تصویر شماره 110)

پس از مدتی از ساخت آرامگاه، مرجع بزرگ و مجاهد، سید محسن طباطبایی حکیم، دستور داد تا صحن بزرگی را اطراف آرامگاه بسازند. (4) همچنین در سال 1994 م، اداره

ص: 137

1- . سراج الانساب، سید احمد کیاء گیلانی، ص 96؛ المعقبون من آل ابی طالب، مهدی رجایی، ج 3، ص 33.

2- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، عبدالرزاق الحسینی، ج 2، ص 112.

3- . مراقد المعارف، ج 1، ص 34.

4- . آرامگاه های مشهور، ج 1، صص 32 و 33.

اوقاف نجف اشرف، به تعمیر بنا اقدام کرد. (1) ساختمان بقعه که بنایی مستطیل شکل است، دارای ایوانی با چهار ستون دوتایی، به ابعاد 6*2 و به ارتفاع هشت متر دارد که سراسر آن، با کاشی های فیروزه ای، تزیین گشته است و آیات قرآن و زیارتنامه امامزاده ابراهیم و زندگی نامه آن را نیز دربر دارد.

پس از عبور از این فضا، به شبستان اصلی می رسیم که در انتهای آن، مرقد امامزاده ابراهیم واقع شده است که ضریحی آهنی از مرقد حفاظت می کند. بر فراز بقعه، گنبدی به شکل کلاه خودی بزرگ، به قطر هشت متر و ارتفاع بیش از پانزده متر، قرار دارد که در ساقه آن، پنجره هایی برای نورگیری، طراحی شده است. نمای خارجی گنبد، با کاشی کاری های فیروزه ای، تزیین شده و نمای داخلی آن، گچ اندود است. صحن زیارتگاه، کاشی کاری و دورتادور آن حصار کشیده شده و با کاشی تزیین گشته است.

سید ابراهیم غمر، فرزند حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع) است. (2) مادر گرامی اش، فاطمه دختر امام حسین (ع) می باشد. (3) او سیدی بزرگوار، جلیل القدر، شریف و بخشنده بود. (4) کنیه های او، ابواسماعیل (5)، ابوالحسن (6) و ابواسحاق (7) بود و از راویان حدیث، به شمار می آمد. (8) می گویند که وی، در سال 145 یا 147 یا 149 ه. ق، در سن 67 سالگی، در زندان منصور به شهادت رسید (9) که در این صورت، او در سال 78 یا 79 یا 81 ه. ق، به دنیا آمده است. (10) 9.

ص: 138

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 31.
- 2- . سر السلسلة العلویة، ص 23؛ تهذیب الانساب، محمد بن ابی جعفر عبیدلی، ص 46.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 34.
- 4- . تحفة لب اللباب، ضامن بن شدقم، ص 46.
- 5- . عمدة الطالب، ص 197.
- 6- . مراقد المعارف، ج 1، ص 34؛ مقاتل الطالبیین، ص 215.
- 7- . سر السلسلة العلویة، ص 39.
- 8- . المجدی، الموسوی الهروی، ص 256.
- 9- . تحفة لب اللباب، ص 47.
- 10- . قیام محمد نفس زکیه، صص 186 و 189.

ابراهیم، از بزرگان حدیث و از راویان مشهور میان علویان است. (1) از او، با عنوان عالمی از عالمان آل محمد و بزرگی از بزرگان هاشمی، یاد می کنند. (2) او از پدرش (3) و نیز از فاطمه بنت الحسین (ع) (4)، روایت نقل می کرد و فضیل بن مرزوق (5) و ابوعقیل یحیی بن متوکل (6) نیز از او، روایت نقل کرده اند.

ابن حجر، حدیث رد شمس برای علی (ع) را از فضیل بن مرزوق، از ابراهیم غمر روایت کرده (7) و شیخ صدوق (رحمه الله) نیز در مشیخه اش، از طریق اسماء بنت عمیس، از فاطمه بنت حسین (ع)، از ابراهیم غمر، به روایت مذکور، اشاره داشته است. (8)

شیخ طوسی، روایت چهار خصال مؤمن را از او نقل نموده (9) و شجری، روایت نحوه تعزی و نیز تهنیت رسول خدا (ص) را از طریق او، روایت کرده است. (10)

ابن ابی الحدید، ابراهیم غمر را بزرگ خاندانش و شبیه ترین اهل زمانش به رسول خدا (ص) می داند. (11) «ضامن بن شدقم حسینی»، از او به شایستگی یاد کرده و در مدح او، مبالغه کرده و گفته است:

وكان سيداً جليل القدر، رفيع المنزلة، عظيم الشأن، جمّ المحاسن والفضائل، حسن.7.

ص: 139

- 1- «كان سيداً شريفاً، روى الحديث». الاصيلی، ابن طقطقی، ص 111.
- 2- «كان من ائمة الحديث ورواته، عالماً من علماء آل محمد (عليهم السلام)، وزعيماً من زعماء الهاشميين». كتاب المزار، ص 188.
- 3- الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم، ج 2، ص 92؛ التاريخ الكبير، بخاری، ج 1، ص 273.
- 4- الثقات، ابن حبان البستي، ج 3، ص 178.
- 5- تاريخ الاسلام، الذهبي، ج 16، ص 32؛ المحدثون من آل ابی طالب، سيدمهدی رجایی، ج 1، ص 7.
- 6- التحفة اللطيفة، شمس الدين سخاوی، ج 1، ص 68.
- 7- لسان الميزان، ابن حجر العسقلانی، ج 1، ص 264.
- 8- مشيخة من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج 4، صص 438 و 439.
- 9- الامالی، صص 576 و 577؛ بحار الانوار، ج 69، ص 404.
- 10- الامالی، شجری، ج 2، ص 300.
- 11- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 290؛ الكواكب المشرقة، سيدمهدی رجایی، ج 1، ص 27.

الاحلاق والشمائل، زكي الاعراق، عديم الممائل، ذا عفة وصيانة وديانة... ذا فصاحة وبلاغة وكمال ادب وبراعة ومروءة وشهامة وفرسة وشجاعة وكان معززاً مكرماً عند ابي السفاح. (1)

القاب ابراهيم: سيد ابراهيم بن حسن مثني به لقب هاي مشهور است که او را از سادات علوی دیگر متمایز نموده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

عمر: مشهورترین لقب ابراهيم، عمر است که همیشه نام او، با این لقب: «ابراهيم العَمر» همراه است. ابن عنبه نسابه، علت شهرت یافتن ابراهيم را به عمر، چنین نوشته است: «لُقّب العَمر لجوده»؛ «به سبب بخشش زیادش، به عمر ملقب شد». (2) سيد ضامن ابن شدقم حسینی نیز می نویسد: «إِثْمًا لُقّب بِالْعَمْرِ لكثرة اغماره للناس بالجدود والكرم والسخاء الاعم والبذل لكل قاصد». (3)

شبيه: او شباهت زیادی به رسول خدا(ص) داشت. از این رو از وی با عنوان ابراهيم الشبيه نیز یاد شده است. ابونصر بخاری (متوفای 341ه ق)، از او با عنوان «كان اشبه الناس برسول الله(ص)» یاد می کند. (4) ابوالفرج اصفهانی (5)، ابن طباطبای نسابه (6)، خطیب بغدادی (7) و امام فخر رازی (8)، همان تعبیر بخاری را اشاره کرده اند. ابن ابی الحدید پس از ستایش از ابراهيم، با این عبارت، از او یاد می کند: «كان مقدماً في اهله، يقال: انه اشبه زمانه برسول الله(ص)». (9)

مشهور است هنگامی که مسلمانان دلشان برای رسول خدا(ص) تنگ می شد یا 0.

ص: 140

- 1- . تحفة لب اللباب، ص 46.
- 2- . عمدة الطالب، ص 197.
- 3- . تحفة لب اللباب، ص 46.
- 4- . سر السلسلة العلوية، ص 39.
- 5- . مقاتل الطالبیین، ص 215.
- 6- . منتقلة الطالبية، ابن طباطبا علوی اصفهانی، ص 265.
- 7- . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 6، ص 54.
- 8- . الشجرة المباركة، امام فخر رازی، ص 37.
- 9- . شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 290.

می خواستند شکل و صورت رسول خدا(ص) را تجسم کنند، به ابراهیم غمر نگاه می کردند و صلوات می فرستادند. بارها اتفاق افتاده بود که افرادی از راه دور می آمدند و بر در خانه ابراهیم غمر می نشستند تا او از خانه بیرون آید و صورت و هیكل زیبای رسول خدا(ص) را که در او نمایان بود، مشاهده کنند.

صاحب صندوق: از جمله القاب ابراهیم که پس از فوتش، بر سر زبان ها افتاد، صاحب صندوق است. ابن طباطبا، نخستین عالم انسابی است که از او، با این لقب یاد کرده و نوشته است: «وهو صاحب الصندوق في بَرِيَةِ الكوفة ويزار». (1) پس از او، ابن طقطقی، با جمله «وهو صاحب الصندوق بالكوفة يزار قبره» (2) و ابن فوطی، با جمله «انه دفنه حياً في صندوق بظاهر الكوفة» (3)، از او یاد کرده اند. این مطلب با صندوقی که حفاران، در حی کنده یافتند، مطابقت دارد. از این رو ابراهیم، به صاحب صندوق شهرت یافته است.

(تصویر شماره 111)

مظلوم: آخرین شهرت و لقب این سید علوی حسنی، مظلوم است که گویا به سبب شهادت مظلومانه اش، به این لقب شهرت یافته است. «علامه نمازی» در مستدرکات علم رجال الحدیث، درباره وی می نویسد: «يقال له المظلوم وكان سيداً شريفاً». (4)

احترام سفاح به ابراهیم

سفاح، نخستین خلیفه عباسی (132-136 ه. ق)، احترام بسیاری به ابراهیم غمر می گذاشت. نقل نموده اند که سفاح، بسیار زیاد از «عبدالله المحض بن حسن المثنی» درباره دوفرنزندش، محمد و ابراهیم، سؤال می نمود. عبدالله، از این مطلب به برادرش، ابراهیم غمر، شکایت نمود. ابراهیم به او گفت: «اگر از تو درباره آنها پرسید، به آنها5.

ص: 141

1- . منتقلة الطالبيّة، ص 127.

2- . الاصيلی، ص 111.

3- . مجمع الآداب، ابن فوطی، ج 2، ص 428.

4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 135.

بگو که عموی آنها، بهتر از آنها خبر دارد». عبدالله گفت: «آیا به آن، راضی خواهد شد؟» ابراهیم گفت: «آری».

سفاح، روزی از عبدالله، درباره دو فرزندش پرسید. عبدالله گفت: «من درباره آنها چیزی نمی دانم و عمویشان، از آنها خبر دارد». پس سفاح ساکت شد. سپس با ابراهیم خلوت نمود و درباره دو فرزند برادرش پرسید. ابراهیم به سفاح گفت: «ای امیر مؤمنان! با تو همچون کسی که با سلطان خود حرف می زند، سخن بگویم یا همانند کسی که با پسرعمویش صحبت می کند؟» سفاح گفت: «آن گونه سخن گو که شخص با پسرعمویش حرف می زند». ابراهیم گفت: «ای امیر مؤمنان! آیا گمان می کنی که اگر خداوند مقدر نموده باشد که از این امر برای آنها چیزی باشد، آیا تو و همه اهل زمین، می توانید آن را دفع کنید؟» سفاح جواب داد: «نه به خدا!». ابراهیم گفت: «پس شما را چه می شود که نعمتی که به این شیخ عنایت می کنی، آن را برایش بی فایده می کنی؟» پس سفاح به فکر فرو رفت و گفت: «به خدا! بعد از این، خبر آنها را از عبدالله نخواهم گرفت». (1)

اما پس از سفاح، هنگامی که منصور دوانیقی به خلافت رسید، ابراهیم و برادرش عبدالله محض را به سبب مخفی شدن محمد و ابراهیم، بازداشت نمود. محمد بن سلام جمحی می گوید: «ابراهیم در بغداد وفات یافت». (2) در برخی از منابع آمده است که ابراهیم پس از اطلاع از بازداشت برادرش عبدالله، تحمل نیاورد و نزد منصور رفت و منصور نیز او را به زندان انداخت. احمد بن سعید به سندش از عیسی بن عبدالله چنین نقل کرده است: 4.

ص: 142

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 35 و 36. در تحفة لبّ اللباب (ص 46) آمده است که خلیفه، جواب ابراهیم را چنین پاسخ داد: «جَزَاكَ اللهُ عَنِّي خَيْرًا فِي نُصْحِكَ لِي وَاللَّهِ لَقَدْ أَرَحْتَ قَلْبِي، أَلَا وَإِنَّ ذَلِكَ قَدْ صَدَرَ مِنِّي مِنْ كَثْرَةِ وَسْوَاسِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ فَاقْسِمْ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْبَارِّ الرَّحِيمِ لَمْ قَطُّ أَعِيدْ ذَكَرَهُمَا لِأَيُّهُمَا وَلَا لِغَيْرِهِ مِنَ الْعِبَادِ وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ، فَلَمْ يَزَلْ بَارًّا أَقْسَمَهُ إِلَى أَنْ مَاتَ». همچنین ر.ك: عمدة الطالب، ص 198.

2- . تاریخ بغداد، ج 6، ص 54.

هنگامی که حسن بن حسن بن امام حسن (ع) بر برادرش ابراهیم گذشت و دید ابراهیم، مشغول علوفه دادن به شتران خویش می باشد، با ناراحتی به او گفت: «آیا شتران را علوفه می دهی؛ با اینکه عبدالله بن حسن در زندان است؟» سپس به غلام ابراهیم رو کرد و گفت: «پای بند شتران را باز کن». غلام به دستور حسن بن حسن، عمل کرد و پای بند از پای آنها برگشود. حسن فریادی بر آنها زد و همه شتران را رم داد تا شتران رفتند و دیگر اثری از آنها به دست نیامد. سپس ابراهیم نزد منصور رفت و او نیز ابراهیم را در زندان هاشمیه انداخت. (1)

نحوه شهادت ابراهیم غمر: درباره وفات یا شهادت ابراهیم، سه دیدگاه مطرح است:

الف) ابونصر بخاری، ابوالفرج اصفهانی و دیگران معتقدند که ابراهیم غمر، در زندان هاشمیه در ماه ربیع الاول سال 145 ه. ق، به شهادت رسید و هنگام مرگ، 67 سال داشت که در این صورت، او در سال 78 ه. ق، به دنیا آمده است. او نخستین فرد از آل حسن بود که در زندان هاشمیه، از دنیا رفت. (2) زندانیان بر جنازه او نماز خواندند و گویا در همان جا نیز او را دفن کردند. (3)

ب) ابن خداع می نویسد که قبل از آنکه ابراهیم به زندان برسد، وفات یافته بود؛ زیرا لباس هایش را باز کرده و محمل شتر را برداشته بودند و در مسیر کوفه، گرما چنان شدید بود که بر اثر تابش آفتاب، گونه های صورتش از بین رفته بود و همان باعث شد که قبل از رسیدن به کوفه، وفات یابد. (4)

ابوالحسن غمری، از قول خداع می نویسد: «مات قبل الكوفة بمرحلة»؛ «قبل از رسیدن 5.

ص: 143

-
- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 127.
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 127؛ سر السلسلة العلویة، ص 40؛ المجدی، ص 256؛ الشجرة المباركة، ص 37؛ منتقلة الطالبیة، ص 265؛ لباب الانساب، ج 1، ص 386؛ الاصلی، صص 111 و 112؛ عمدة الطالب، ص 161.
 - 3- . لباب الانساب، ج 1، ص 407.
 - 4- . «مات قبل أن یصل الی الحبس، لأنهم جردوه الثیاب وكشفوا المحامل علیه وهم فی الطريق، فسقط خدّه من حرّ الشمس، فمات قبل وصول الكوفة». منتقلة الطالبیة، ص 265.

به کوفه و به فاصله يك منزلی آن، وفات یافت». (1) بر همین اساس، سید عبدالحمید نسابه، معتقد است که قبر ابراهیم، در کوفه است.

(2)

ج) ابن فوطی معتقد است که ابراهیم را زنده میان صندوقی اطراف کوفه، دفن کردند. وی می نویسد: «انه دفن حياً في صندوق بظاهر الكوفة بقرية الهاشمية». (3)

اما اگر زندان هاشمیه را محل وفات ابراهیم غمر بدانیم، همان طور که اجماع مورخان، این مطلب را تأیید می کند، باید قبر ابراهیم، در هاشمیه باشد؛ نه حی کنده؛ چنان که در این صورت، نویسنده «الحدائق الوردیه» می نویسد:

ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی را مهدی عباسی محبوس ساخت تا خود جان داد. سپس در زندان موسی و هارون ماند و می گویند که وی، در زندان هارون جان سپرد. البته آشکارتر آن است که قبری که پشت سمت راست راه نجف می باشد، قبر ابراهیم طباطبا است و اینکه صاحب فلك النجاة، آن قبر را به ابراهیم ابن حسن مثنی نسبت داده، اشتباه است؛ زیرا براساس آنچه پیش از این گفته شد، قبر او در هاشمیه می باشد. (4)

سید مهدی قزوینی، همین مطلب را در کتاب «المزار» بیان می کند و قبر کنونی در حی کنده را از آن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر، نواده سید ابراهیم غمر می داند. (5)

(تصویر شماره 112) 8.

ص: 144

1- . المجدی، ص 256؛ عمدة الطالب، ص 197.

2- . الاصيلی، ص 112.

3- . مجمع الآداب، ج 2، صص 428 و 429.

4- . «ذكر حميد الشهيد الزيدي في الحدائق الوردية في ترجمة محمد بن ابراهيم طباطبا، قال: فأما ابوه ابراهيم فكان يلقب طباطبا وكان قد حبسه خليفة الملقب بالمهدي حتى توفي ثم اقام في حبس موسى وهارون وقيل انه مات في الحبس. قلت: والأظهر ان القبر الذي هو مما يلي يمين طريق النجف قبره وما نسبه في فلك النجاة انه لابراهيم الحسن المثنى اشتباه لان قبره بالهاشمية على ما تقدم ذكره». ر.ك: مشاهد العترة الطاهرة، عبدالرزاق آل كمونة، ص 280؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص) و بزرگان صحابه و تابعین، ص 354.

5- . كتاب المزار، ص 188.

همسر و فرزندان: از ابراهیم غَمَر، هفت پسر و پنج دختر به جا مانده است که در اینجا به نام های آنها اشاره می کنیم:

- ابوابراهیم اسماعیل دیباج، ملقب به شریف خلاص. مادرش ریحه یا ذبیحه، دختر محمد بن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم بود. او در قیام فح، شرکت داشت؛

- محمد اصغر، ملقب به دیباج اصغر. جوان بسیار زیبایی بود. منصور او را بازداشت کرد و سپس به قتل رساند. مادرش، کنیزی به نام عافیه بود؛

- ابوزید علی، ملقب به ابن قُربه. او در قیام فح، شرکت داشت و مادرش کنیز بود؛

- یعقوب؛

- محمد اکبر؛

- اسحاق؛

- حسن؛

- رقیه؛

- خدیجه، مادر رقیه و خدیجه، با اسماعیل، مشترك است؛

- فاطمه: مادرش، کنیزی به نام عابده است؛

- حسنه: مادرش، کنیزی به نام خریده است؛

- ام اسحاق. (1)

بسیاری از نوادگان او، علیه خلفای عباسی قیام نمودند و به شهادت رسیدند. «صفدی» در این باره می نویسد: «خرج من بيته جماعة وطلبوا الامر و جرت لهم امور». (2) شیخ علی نمازی نیز می نویسد: «انتهت اليه الرئاسة الدينية والدنيوية الى بيته». (3) ابراهیم غَمَر، جد اعلامی بسیاری از 5.

ص: 145

1- . مقاتل الطالبین، ص 265؛ عمدة الطالب، ص 198؛ لباب الانساب، ج 2، صص 450 و 451؛ منتقلة الطالبيية، ص 265.

2- . الوافی بالوفیات، صفدی، ج 5، ص 342، ش 2414.

3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 135.

سادات حسینی ایران، عراق و یمن است؛ مانند آل بحرالعلوم، آل حکیم، آل مدرسی، آل خاتمی، آل فهری، آل صراف، آل بروجردی، آل طباطبایی، آل رُسی، آل تبریزی، آل شیخ الاسلامی، آل اردستانی و آل نائینی که شمار آنان را نزدیک به ده میلیون نفر دانسته اند. (1)

62. مزار سید کریم حسینی

اشاره

این زیارتگاه، نزدیک مسجد سهله قرار دارد و در حال حاضر، در محدوده طرح توسعه این مسجد، قرار گرفته است. ساختمان آن، شامل اتاق نسبتاً کوچکی است و از شخصیت مدفون در آن اطلاعی در دست نیست.

(تصویر شماره 113)

سایر نقاط تاریخی کوفه

دارالاماره: ساختمان دارالاماره کوفه، قدیمی ترین بنای تاریخی از دوره اسلامی در عراق، به شمار می آید که در سال 17 ه. ق، به دست سعد بن ابی وقاص پس از ساختمان مسجد کوفه، ساخته شد. دارالاماره، ساختمان وسیعی است به شکل مربعی به ابعاد 110/24*110/36 متر که امروزه، تنها پایه ها و برخی دیوارهای فروریخته آن، باقی مانده است.

دارالاماره کوفه، مکانی عبرت انگیز است و به علت وقایعی که در این محل، اتفاق افتاده، عبدالملک بن مروان اموی در سال 71 ه. ق، آن را ویران ساخت. داستان ویرانی آن در کتاب های تاریخ، چنین نقل شده است:

عبدالملک پس از کشتن مصعب بن زبیر، سر وی را مقابل خود، در دارالاماره کوفه گذاشته بود. عبدالملک بن عمیر به او گفت: «ای امیر مؤمنان! من و عبیدالله ابن زیاد، در این مجلس حضور داشتیم؛ درحالی که سر امام حسین(ع)، مقابلش بود. آن گاه من و مختار بن ابی عبید نشسته بودیم؛ درحالی که سر عبیدالله بن زیاد، برابرش بود. سپس من و مصعب در این مجلس بودیم؛ درحالی که سر مختار،

ص: 146

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 31؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 1، صص 240 و 395.

مقابلش بود. اکنون نیز من با امیرمؤمنان نشسته ام و سر مصعب مقابلش می باشد، و من از شر این مجلس، به امیر پناه می آورم». عبدالملک بر خود لرزید و به سرعت برخاست و دستور داد تا قصر را ویران کنند. (1)

شیخ بهایی، این گفت وگویی را چنین به نظم درآورده است:

نادره مردی ز عرب هوشمند ***

قبر این ملجم مرادی قاتل امیرمؤمنان(ع): ابن بطوطه، جهانگرد معروف مسلمان که در قرن هشتم هجری، وارد کوفه شده است، می نویسد:

در سمت غربی قبرستان کوفه، محلی را دیدم که به شدت سیاه شده بود. به من گفتند اینجا قبر ابن ملجم ملعون است و مردم کوفه همه ساله، همیزم فراوان به آنجا می آورند و بر گور او، هفت روز آتش برمی افروزند. (2)0.

ص: 147

1- . تاریخ کوفه، ص 120.

2- . رحلة ابن بطوطه، ص 220.

به گفته «محمد سعید طریحی»، عادت برافروختن آتش روی قبر ابن ملجم، در گذشته، همه ساله در ایام شهادت امیر مؤمنان (ع) در ماه رمضان، برقرار بوده است. اما امروزه این عادت، به طور کامل فراموش شده است. محل آن نیز نزدیک ضلع غربی مسجد سهله قرار داشته و دست کم تا چند دهه گذشته، آثار سیاهی خاک آنجا بر اثر آتش سوزی، نمایان بوده است. (1) نگارندگان، از وضعیت کنونی این محل، اطلاعی به دست نیاوردند. 1.

ص: 148

1- العتبات المقدسة في الكوفة، ص 181.

63. مقام امام حسن مجتبی (ع)

این مقام، میان زمین های خشك صحرايي، در 16 كيلومتری روستای «حیره» (در جنوب كوفه)، قرار دارد. اطراف مقام، هیچ نشانی از زندگی روستایی به چشم نمی خورد و نزدیک ترین زمین های کشاورزی، در فاصله سه كيلومتری آن واقع شده است. ساختمان مقام، شامل بنای مستطیل شکل ساده ای به مساحت تقریبی 150 مترمربع است که دارای گنبد سبزرنگی به قطر چهار متر و ارتفاع سه متر است. بنای مقام از داخل، شامل يك سالن و اتاق مقام است. داخل اتاق مقام، يك ضریح آهنی به نشانه محل حضور امام حسن (ع) در این مکان، نصب شده است.

در فاصله حدود پنجاه متری از مقام، يك چشمه آب گرم معدنی وجود دارد که محل خروج آب چشمه، به صورت يك ستون به ارتفاع حدود 70 سانتی متر و عرض 45 سانتی متر، ایجاد شده است. این چشمه، دارای خواص درمانی است و گفته می شود برخی بیماران دارای بیماری های پوستی، از آب آن برای درمان استفاده می کنند. همچنین در فاصله حدود صد متر از مقام، يك حوض آب طبیعی وجود دارد که آب آن نیز گرم است. اما بوی املاح معدنی از آن استشمام نمی شود. (1)

64. مزار ابراهیم خلیل (ع)

حضرت ابراهیم خلیل (ع) دومین پیامبر بزرگ اولوالعزم است که براساس روایات تاریخی، در منطقه بین النهرین، در خاك عراق فعلی، به دنیا آمد و بخشی از زندگی خود را نیز در همین سرزمین سپری کرد. امروزه محل تولد ایشان در روستای «بُرس»، اطراف

ص: 149

1- . «مقام الامام الحسن (ع) في الحيرة بين التاريخ والأثر»، ینابیع، حیدر الجد، ص 101. حیدر الجد، معتقد است این حوض آب، همان است که بکری تحت نام «اللُجّ» به وجود آن نزدیک دیر هند، دختر نعمان، اشاره کرده است: «اللُجّ: ... غدیر عند دَیرِ هِنْدِ المَتمَدَم ذکره في باب الدیارات». ر.ک: معجم ما استعجم، بکری، ج 4، ص 1151.

حله، زیارتگاه و دارای گنبد و بارگاه است. همچنین همه مورخان و مفسران اجماع نظر دارند که مدفن حضرت ابراهیم(ع)، در شهر «الخلیل» که در گذشته «حبرون» نام داشته است، در فلسطین اشغالی واقع است. امروزه قبر آن حضرت، به همراه همسرشان ساره و فرزند و نوه ایشان اسحاق، و یعقوب و همسران این دو پیامبر، در مسجد تاریخی بزرگی در شهر الخلیل، واقع شده است و زیارتگاه مسلمانان و یهود می باشد.

با این حال، در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که در کوفه، قبور 370 پیامبر و 600 وصی پیامبر قرار دارد که دو تن از آنها، حضرت نوح و ابراهیم(علیهما السلام) هستند. (1) «براقی» در تاریخ نجف نوشته است که از برخی مشایخ و فضلا شنیده است که علامه سید مهدی بحرالعلوم به قبری در اطراف نجف می رفت و آنجا را زیارت می کرد و می گفت اینجا قبر ابراهیم خلیل(ع) است. براقی می افزاید که نزدیک روستایی به نام «ابوقواریر»، کنار رود فرات که در فاصله دو منزل (حدود 18 فرسخ) از نجف قرار دارد، گنبد و قبری وجود دارد که اهالی روستا، مردگان خود را اطراف آن دفن می کنند و نزد آنان، به قبر ابراهیم خلیل(ع) شهرت دارد. (2)

65. مزار امامزاده محمد اصغر بن امام زین العابدین(ع)

اشاره

این زیارتگاه، در منطقه «بلوش»، در شمال شهر کوفه قرار دارد که امروزه به «سهیلیه» یا منطقه جماعه، شهرت دارد. ساختمان بقعه را سید ثامر عبدالحمزه محمد ذبحاوی بنا کرده و خود نیز خدمتگزار زیارتگاه بوده و تاکنون چندین بار آن را بازسازی نموده است. شالوده بنا از آجر و سیمان و گچ ساخته شده است و بیش از شصت سال قدمت دارد. مساحت بنا، 250 متر و به شکل مربع مستطیل است و بالای آن، گنبدی دایره ای بر ساقه ای حدود 2/5 متر، قرار داده شده و چند روزنه برای نورگیری در ساقه، بنا شده است.

ورودی بنا، در آهنی به ابعاد 2*2/5 متر دارد که در جانب شمال، قرار داده شده است. وسط بقعه، ضریح مشبک چوبی روی قبر امامزاده نصب شده است و کنار آن نیز، مدفن

ص: 150

1- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، ص 189.

2- . تاريخ النجف، ص 225.

دو خواهر امامزاده، به نام های فاطمه و علیه، به چشم می خورد که روی آنها نیز ضریح آهنی، نصب شده است. (1)

دفن شدگان در مزار

براساس مشهور، سه تن از فرزندان امام سجاد(ع) در این مزار آرمیده اند که اسامی آنان عبارت اند از: محمد اصغر، فاطمه و علیه. براساس برخی از منابع، امام سجاد(ع) دو فرزند به نام محمد داشته است که یکی با عنوان ابوجعفر محمد و ملقب به باقر(ع) و امام پنجم شیعیان بود و دیگری محمد اصغر است که مادرش، ام ولد بود. (2)

بیهقی، نخستین عالم انسابی است که محمد اصغر را از جمله فرزندان امام سجاد برشمرده و نوشته او بلاعقب بوده است. سپس وی ادامه می دهد که همسر فاطمه، دختر امام سجاد(ع)، «داوود بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» بوده که پس از وفات ام الحسین (3)، با فاطمه ازدواج کرده است. همچنین بیهقی، همسر «علیه» را علی بن حسین اثرم بن حسن مثنی بن امام حسن(ع) ذکر نموده است. (4)

امام فخر رازی نیز محمد اصغر را از فرزندان بلاعقب امام سجاد(ع) بر می شمارد و داوود بن علی را همسر فاطمه، ذکر می نماید. فاطمه پس از خواهرش ام الحسن، با داوود ازدواج کرد و از او صاحب یک فرزند دختر شد. او همچنین «علیه» را همسر علی بن حسین اثرم ذکر می کند و می نویسد پس از مدتی از او جدا شده و به عقد عبدالله بن جعفر طیار بن ابی طالب در آمده است. اما فرزندی از او نداشته است. (5)

ص: 151

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 424.
- 2- . الارشاد، ج 2، ص 155.
- 3- . در برخی منابع ام الحسن ذکر شده که از داوود یک پسر به نام موسی داشته است. المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 11.
- 4- . لیباب الانساب، ج 1، صص 382 و 383.
- 5- . الشجرة المباركة، ص 88.

خادم بقعه گفت که قدمت بنا، بیش از چهارصد سال است. اما این ادعا، ثابت نشده است؛ زیرا تاکنون هیچ يك از گردشگران و مستشرقان، به وجود چنین بنای قدیمی، اشاره نداشته اند و نویسنده تاریخ کوفه نیز از این مزار، در کتابش یاد ننموده است.

وی ضمن انکار وجود فرزندی برای امام سجاد(ع) به اسم محمد اصغر، ادامه می دهد که برخی ادعا می کنند که این مکان، مدفن محمد بن یحیی بن امام سجاد(ع) است. اما این ادعا نیز مردود است؛ زیرا امام سجاد(ع) فرزندی به نام یحیی نداشته است. بنابراین اثبات اینکه فرزند یا نواده امام سجاد(ع) در اینجا دفن شده باشد، مورد تردید است و اگر دفن بودن شخص یا اشخاصی، در این مکان ثابت شد، در این صورت، نسب آنان مجهول است. (1)

66. مزار سید ابوهاشم بن محمد حنفیه

این زیارتگاه بین عرب های حیره و نواحی آن، به ابوهاشم بن محمد حنفیه شهرت دارد و میان خانه های شهر کوچک ابوصخیر از توابع استان نجف، در بیست کیلومتری جنوب شهر نجف واقع شده و در گذشته، جزو استان قادسیه بوده است.

ساختمان زیارتگاه، بسیار قدیمی و شالوده آن، از خشت و گل است. ورودی آن، در جانب شمال قرار دارد که خود، شامل ایوان کوچکی با طاق قوسی است. بر فراز بقعه، گنبد عرقچینی بلند و بر قبر نیز، ضریح فلزی قرار دارد. از قدمت و تاریخ ساخت بنا، گزارشی به ثبت نرسیده است. اما بیش از دو قرن، قدمت بنای کنونی را تخمین زده اند. (2)

براساس شهرت محلی، شخص مدفون در این بقعه، ابوهاشم بن محمد حنفیه بن امیر مؤمنان علی(ع)، رهبر فرقه کیسانیه است که گویا این ادعا، با منابع متقن تاریخی،

ص: 152

1- . المشاهد المشرفة، ج6، صص 164 و 165.

2- . مراقد المعارف، ج1، ص59؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، عادل الحسنی، ص43.

هم خوانی ندارد و پذیرفتنی نیست. «علامه حرزالدین» می نویسد:

مردم به زیارت او می روند و برایش نذر می کنند. اما این قبر، از جمله قبور مورد جست و جو و بررسی نزد ماست، زیرا مدارکی که بتوان برای اثبات این شهرت مورد ادعا یا غیر آن، در این مکان ارائه نمود، پیدا نکردم و خدا داناست. (1)

ابوهاشم عبدالله کیست؟

وی سیدی شریف، عالمی شجاع، (2) راوی احادیث (3) و ثقة ای جلیل القدر (4) بود. از او با عنوان صاحب الشیعه، (5) صاحب المعتزلة (6) و امام الکیسانیه (7) یاد کرده اند. مادرش ام ولد و کنیزی به نام نائله بود. (8) از او با عنوان «عبدالله الاکبر» یاد می کنند. (9) او از پدرش روایت نقل کرده است. از او نیز، زهری (10)، عمرو بن دینار سالم بن ابی جعد و فرزندش ابومحمد عیسی بن سالم، ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (11)، ابوسعید سعید بن مرزبان بن بقال و فرزندش عیسی بن عبدالله بن محمد حنفیه، روایت نقل نموده اند. (12)

ص: 153

- 1- . آرامگاه های مشهور، ج 1، ص 47. «تزوره الناس وتنذر له النذور؛ وقبر ابن الحنفیه من القبور التي الفحص والتنقیب لدینا، فلم نعثر علی شیء یتمسک به علی اثبات هذه الشهرة الموضوعية المدعاة ولا غيرها في هذا الموضوع، والله العالم».
- 2- . الشجرة المباركة، ص 195.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 5، صص 327 و 328؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 13، صص 311 و 312.
- 4- . میزان الاعتدال، ج 2، ص 483.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 328.
- 6- . الشجرة المباركة، ص 195؛ الفخری، ابن طقطقی، ص 166.
- 7- . عمدة الطالب، ص 433.
- 8- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 327.
- 9- . الفخری، ص 166.
- 10- . الجرح والتعديل، ج 5، ص 155.
- 11- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 16.
- 12- . تهذیب الكمال، ج 5، صص 611 و 612.

ابن عبدالبر می گوید: «ابوهاشم، دانشمند به تمام مذاهب و مکتب ها بود. او عالم به فنون علم و حدیث بود». (1) روایاتی از او، در کتب روایی شیعه به ثبت رسیده است. (2)

ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه، صاحب یازده فرزند به اسامی زیر بود. اما به اتفاق علمای انساب، نسلش منقرض گشته است:

- هاشم و محمد اصغر که مادرشان، دختر خالد بن علقمة بن حویرث بن عبدالله ابن ابی لحم کنانی بود؛

- محمد اکبر و لبابه که مادرشان فاطمه، دختر محمد بن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب بود؛

- علی و فرزند دیگری که مادرشان، ام عثمان دختر ابی حُدیر عباس بن عبدة بن مغیث بن جد بن عجلان قضاعی بود؛

- طالب؛

- عون و عبیدالله که مادرشان، کنیز بود؛

- ریطه که مادرش ریطه یا ام الحارث، دختر حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بود. وی، همسر زید شهید و مادر بزرگوار یحیی بن زید، شهید مقتول در جوزجان است؛

- ام سلمه که مادرش، کنیز بود. (3)

مشهور چنین است که سلیمان بن عبدالملک بن مروان اموی، هنگامی که فهمید او امام فرقه کیسانیه است، او را نزد خود فراخواند و مسموم کرد. هنگامی که ابوهاشم فهمید سم وارد بدنش شده است، فوراً به سوی حُمیمه رفت و آنجا با محمد بن علی بن عبدالله بن عباس دیدار کرد. آن گاه به او وصیت نمود و حق امامت را به او واگذار کرد و تمام داعیان کیسانیه در کوفه و خراسان را به او گفت و نامه ای به آنان نوشت و به 3.

ص: 154

1- تهذیب التهذیب، ج 6، ص 16.

2- بحار الانوار، ج 41، صص 207 و 208 و ج 38، صص 135 و 136؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج 2، ص 303.

3- الطبقات الکبری، ج 5، صص 327 و 328؛ المجدی، ص 429؛ تهذیب الانساب، ص 275؛ عمدة الطالب، ص 433؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 253.

علی بن عبدالله داد و او بدین طریق وارث تبلیغات پنهانی شیعه کیسانیه شد. می گویند وی در سال 98 یا 99 ه. ق، به شهادت رسیده است. (1)

بیهقی می نویسد:

سلیمان بن عبدالملک در غسل او، سم ریخت و او را کشت و قبر او در حمیمه از شام است و کسی بر جنازه اش نماز نخواند. البته برخی گفته اند که عبدالله ابن حوشب بن نوفل بر جنازه اش، نماز خوانده است. او هنگام شهادت، 45 سال داشت. (2)

«ابن طقطقی» نیز می نویسد: «او در حمیمه از مناطق شام، وفات یافت و به محمد ابن علی بن عبدالله، پدر خلفای عباسی، وصیت کرد و شیعیان را به او دلالت داد و نوشته زردرنگ به خط امیر مؤمنان (ع) را به او داد». (3)

«ابونصر بخاری» می نویسد:

ولید بن عبدالملک مروان اموی به سبب اختلافی که بین او و زید بن امام حسن (ع) بود، او را زندانی کرد و خواست ابوهاشم را بکشد که امام علی بن الحسین السجاد (علیهما السلام) نزد ولید رفت و از او درخواست نمود که ابوهاشم را آزاد کند. او نیز آزادش کرد و سپس سلیمان بن عبدالملک، او را مسموم نمود و در حمیمه و بلقاء از سرزمین شام، وفات یافت. (4)

بنابراین، ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه، در حمیمه و بلقاء که امروزه بخشی از کشور اردن را شامل می شود، به خاک سپرده شد و مکان کنونی در ابوصخیر، باید متعلق به شخص دیگری باشد که گویا ابوهاشم عبدالله بن محمد بن عون الاکبر بن محمد 7.

ص: 155

-
- 1- . میزان الاعتدال، ج 2، 483؛ التنبیه والاشراف، ص 292؛ المشاهد المشرفة، ج 7، ص 116؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 16؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 13، ص 300.
 - 2- . لباب الانساب، ج 1، ص 404.
 - 3- . الاصلی، ص 325.
 - 4- . سر السلسله العلویة، ص 127.

حنفیه بن امام علی (ع) است که با فرزند محمد حنفیه، اشتباه شده است. ابوهاشم عبدالله بن محمد بن عون الاکبر، سیدی شریف، ثقه ای جلیل القدر و راوی حدیث بود. جدش عون، از راویان احادیث به شمار می آمد و مادرش، ام جعفر، دختر محمد بن جعفر طیار بود که خاتونی فاضله و متدینه و راوی احادیث به شمار می رفت. عون در سن 63 سالگی وفات یافت و صاحب سه دختر و یک فرزند پسر، به نام محمد بود که پدر او ابوهاشم عبدالله است. (1)

67. مزار سید علوان یاسری

در مجاورت ساختمان آتش نشانی استان نجف، بر سر جاده نجف به کوفه، قبر سید علوان یاسری (1875-1951م) قرار دارد. وی از رجال معاصر عراق و از مجاهدانی است که در جریان قیام مردم عراق علیه اشغالگری انگلیس، نقش فعال و تأثیرگذاری داشته است. (2)

(تصویر شماره 114)

ص: 156

1- . المجدی، ص 429.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 215.

استان کربلا از سمت جنوب، به استان نجف، از سمت شرق، به استان بابل و از سمت شمال و غرب، به استان انبار محدود می گردد. مرکز این استان، شهر مقدس کربلاست. از دیگر شهرهای آن، می توان به «عین التمر» اشاره کرد. شهر کربلا، در غرب رودخانه فرات، بر کناره صحرا و میان يك دشت آبرفتی، واقع است و آب و هوای بیابانی گرمی دارد.

درباره وجه تسمیه شهر کربلا، نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی نام کربلا را صورت تغییر یافته و فشرده شده واژه بابلی «کوربابل» دانسته اند که از دو کلمه «کور» و «بابل»، تشکیل شده است. برخی نیز آن را برگرفته از واژه آرامی «کرب ایلو»، به معنای پرستشگاه یا حرم خداوند دانسته اند. «یاقوت حموی» نیز واژه کربلا را کلمه عربی و دارای معانی عربی می داند. [\(1\)](#) برای کربلا نام های دیگری نیز ذکر کرده اند که از آن جمله می توان به حائر یا حیر، طفّ، نینوا، غاضریّه و عقر اشاره کرد.

(تصویر شماره 115 و 116)

ص: 157

موقعیت قبر امام حسین (ع) و شهدا

به نوشته شیخ مفید، پس از آنکه لشکر عمر سعد به کوفه بازگشتند، گروهی از قبیله بنی اسد که در منطقه «غاضریه» اقامت داشتند، به محل جنگ آمدند و بر امام حسین (ع) و یاران ایشان، نماز خواندند و آنها را دفن کردند. آنها امام حسین (ع) را در محل قبر کنونی ایشان و فرزندش علی اکبر را پایین پای آن حضرت، به خاک سپردند. سایر شهدای کربلا را نیز در يك جا، کنار یکدیگر در امتداد پایین پای امام (ع)، دفن کردند. حضرت عباس (ع) را نیز در محل شهادت وی، در مسیر غاضریه، جایی که امروزه بارگاه ایشان قرار دارد، به خاک سپردند. (1)

گویند علت اینکه عباس را در محل شهادتش به خاک سپردند، آن بود که بدن وی به چند قسمت، پاره پاره شده بود و امکان انتقال آن به کنار قبر امام حسین (ع) و سایر شهدا نبود. برخی نیز گفته اند که بنی اسد، حبیب بن مظاهر را در محلی نزدیک بالا سر امام حسین (ع) دفن کردند و بنی تمیم، حر بن یزید ریاحی را به نقطه ای در فاصله يك میل از قبر حسین (ع) منتقل و در آنجا دفن کردند. (2)

نخستین زائران قبر امام حسین (ع)

بارگاه ملکوتی سرور شهیدان، حضرت امام حسین (ع)، از نخستین هفته های پس از واقعه عاشورا، به زیارتگاهی برای شیعیان تبدیل شد و از آن زمان تاکنون، همواره کانون توجه عاشقان و دوستداران آن حضرت بوده است.

ص: 158

1- . الارشاد، ج2، ص114.

2- . ابصار العین فی انصار الحسین، سماوی، ص219.

برخی گفته اند نخستین زائر امام حسین(ع)، «عبیدالله بن حر جعفی» بود (1) که به گزارش طبری تاریخ نگار، پس از واقعه عاشورا، همراه یارانش به کربلا گریخت و با دیدن اجساد یا قبور شهدا، ابیاتی در رثای امام حسین(ع) و بیان پشیمانی خود از یاری نکردن آن حضرت، سرود. (2) اما در این گزارش، به زیارت کردن عبیدالله بن حر از قبر امام(ع) و یارانش، اشاره صریحی نشده است.

(تصویر شماره 117)

با این حال، مشهور میان علمای شیعه آن است که نخستین زائر قبر شریف امام(ع)، «جابر بن عبدالله انصاری»، صحابی بزرگ پیامبر(ص) بود که در نخستین سالروز اربعین حسینی در 20 صفر سال 61 ه. ق، به زیارت امام(ع) مشرف شد. (3) البته منابع دیگر شیعه، جزئیات زیارت وی را دو گونه گزارش کرده اند:

نخستین گزارش از عمادالدین طبری (متوفای 525 ه. ق) است که زیارت جابر را همراه با عطیه عوفی، به تفصیل گزارش کرده است. اما در آن، سخنی از ملاقات وی با اهل بیت(علیهم السلام)، به میان نیاورده است. (4) خوارزمی نیز شبیه این گزارش را با تفاوت هایی نقل کرده است. (5) گزارش دوم از سید بن طاووس است که زیارت جابر را بدون همراهی عطیه و به اختصار بیان کرده و به دنبال آن ملاقات جابر را با اسرای اهل بیت(علیهم السلام) که از شام بازمی گشتند، آورده است. (6) به هر حال، درباره تاریخ و جزئیات حضور جابر در کربلا و نیز امکان بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) از شام به کربلا در روز اربعین و دیدار جابر با آنان، میان علما و صاحب نظران، اختلاف نظر وجود دارد. (7) 2.

ص: 159

-
- 1- . تاریخ مرقد الحسین والعباس(ع)، آل طعمه، ص 72.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 470.
 - 3- . مسأّر الشیعة، الشیخ المفید، ص 46؛ مصباح المتهجد، الطوسی، ج 2، ص 787؛ العدد القویة، العلامة الحلی، ص 219.
 - 4- . بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عمادالدین الطبرسی، صص 125 و 126.
 - 5- . مقتل الحسین، الخوارزمی، ج 2، صص 190 و 191.
 - 6- . اللهوف فی قتلی الطفوف، السید بن طاووس، ص 114.
 - 7- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ در آینه پژوهش، «پژوهشی در اربعین حسینی(ع)»، محسن رنجبر، ش 5، بهار 1384، صص 157 و 192.

درباره نخستین ساختمان بنا شده بر قبر شریف امام حسین(ع)، در منابع تاریخی معتبر، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما نویسندگان معاصر تاریخ کربلا- و بارگاه امام حسین(ع)، اقوال و ادعاهایی را درباره تاریخ احداث نخستین بنا روی قبر بیان کرده اند که از اعتبار تاریخی، برخوردار نیست. برخی گفته اند قبیله بنی اسد که امام حسین(ع) و سایر شهیدان را به خاک سپردند، نخستین کسانی بودند که بر قبور آنان، تربتی ساختند. اما به نوشته برخی دیگر، مختار ثقفی، نخستین کسی بود که به ساخت و ساز بر قبر مطهر اقدام نمود. (1)

(تصویر شماره 118)

گرچه هیچ يك از این اقوال، مستند نیست و نمی توان به راحتی آنها را پذیرفت، اما وجود سقیفه (سایبان) یا گنبد کوچکی روی قبر شریف امام(ع)، در قرن دوم هجری، دور از ذهن نیست؛ زیرا در روایتی از امام صادق(ع) درباره چگونگی زیارت امام حسین(ع) و بیان زیارتنامه ایشان، آمده است: «اگر از سمت ورودی رو به مشرق آمدی، پس در ورودی بایست و بگو...». (2) همچنین در ادامه، پس از بیان زیارتنامه امام(ع) و حضرت علی اکبر، آمده است که «از سقیفه خارج می شوی و مقابل قبور شهدا می ایستی». (3)

سید محسن امین از این عبارات، چنین نتیجه گیری کرده است که بنای بارگاه امام حسین(ع) در آن زمان، شامل سقیفه ای بوده که يك در آن، سمت شرق قرار داشته است. اما به هر حال، در یا درهای دیگری نیز وجود داشته است. (4) همچنین از این زیارتنامه،

ص: 160

-
- 1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد الکلیدار، ص 208؛ نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدين، السید حسن الصدر، ص 23.
 - 2- . «اذا اتیت الباب الذي يلي الشرق فقف علی الباب وقل: ...». اعیان الشیعه به نقل از کامل الزیارات، ابن قولویه. در متن چاپ موجود کامل الزیارات، عبارت ایستادن بر در شرقی، به چشم نمی خورد.
 - 3- . «ثم تخرج من السقیفة وتقف بإزاء قبور الشهداء». اعیان الشیعه به نقل از کامل الزیارات، ص 256.
 - 4- . اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، ج 1، ص 627.

چنین استنباط می شود که قبر حضرت علی اکبر(ع) نیز داخل سقیفه قرار داشته است.

در روایت دیگری از امام صادق(ع)، از ایستادن بیرون از «گنبد»، پیش از ورود به روضه شریف امام حسین(ع)، سخن به میان آمده است (1) و این روایت، بر وجود گنبدی بر قبر شریف دلالت دارد.

تخریب قبر در دوره متوکل

برخی از نویسندگان معاصر، از تخریب بارگاه امام(ع) به دستور هارون الرشید، سخن گفته اند. (2) اما در منابع تاریخی، اشاره ای به این موضوع نشده است و با توجه به اهتمام هارون به احداث گنبد و بارگاهی بر قبر امام علی(ع) در نجف، چنین اقدامی از وی، بعید می نماید.

(تصویر شماره 119)

اما متوکل عباسی که به تصریح منابع معتبر تاریخی، دشمنی و کینه اش به اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) شناخته شده بود، دستور داد تا قبر امام حسین(ع) را تخریب نمایند و زائران را از گرد حرم آن حضرت، متفرق سازند و از زیارت ایشان منع کنند. برخی نویسندگان متأخر، از چهار بار تخریب قبر امام حسین(ع) در دوره متوکل، سخن گفته اند. اما از منابع تاریخی و کهن، چنین برداشتی می شود که در دوره متوکل، قبر امام حسین(ع) یک یا دو بار تخریب شده است. آنچه در بیشتر منابع تاریخی آمده، آن است که متوکل در سال 236 ه. ق، دستور داد قبر امام حسین(ع) را خراب کنند و محل آن را شخم بزنند، بذرپاشی کنند و آب بر آن ببندند. همچنین از آمدن مردم به آنجا جلوگیری نمایند و با زائران قبر آن حضرت، برخورد کنند. (3)

(تصویر شماره 120)

ص: 161

1- . المزار الكبير، ص 429.

2- . نزهة اهل الحرمين، ص 28؛ تاریخ مرقد الحسين والعباس(ع)، ص 74.

3- . تاریخ الطبری، ج 9، ص 185؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 55؛ وفيات الاعیان، ج 3، ص 365. در تاریخ طبری در این باره آمده است: «وفیها امر المتوکل بهدم قبر الحسين بن علي وهدم ما حوله من المنازل والدور وان یحرث ویبذر ویسقی موضع قبره وان یمنع الناس من اتيانه فذكر ان عامل صاحب الشرطة نادى في الناحية: من وجدناه عند قبره بعد ثلاثة بعثنا به إلى المطبق فهرب الناس وامتنعوا من المصير اليه وحُرث ذلك الموضع وُرِع ما حوالیه».

اما شیخ طوسی در امالی خود، چنین نقل کرده است که در سال 237ه.ق، متوکل یکی از فرماندهان خود را با عده زیادی از لشکریان فرستاد تا قبر امام حسین(ع) را خراب کنند(1) و مردم را از زیارت و اجتماع در آنجا منع کنند. او نیز به کربلا رفت و طبق دستور متوکل، عمل کرد. سپس متوکل در سال 247ه.ق متوجه شد که مردم کوفه و سواد آن، همچنان به زیارت قبر امام حسین(ع) می روند. از این رو فرمانده دیگری را با تعدادی از لشکریان خود به کربلا فرستاد تا این بار قبر شریف را نبش کنند و زمین آن را شخم بزنند.(2)

(تصویر شماره 121)

روند بازسازی و توسعه آستان تا آغاز دوره صفوی

گفته می شود پس از تخریب قبر امام حسین(ع) به دستور متوکل، فرزندش منتصر که پدر خود را به علت نصب و دشمنی او با اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) به قتل رسانید، بارگاه امام حسین(ع) را بازسازی کرد و زائران قبر شریف آن حضرت را برای زیارت، آزاد گذاشت. در این دوره، تعدادی از سادات و علویان و در رأس آنان، ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم(ع)، به کربلا مهاجرت کردند و اطراف حرم امام(ع) سکونت گزیدند.(3) همچنین گفته می شود در دوره معتضد عباسی (حك: 279-289ه.ق)، محمد بن زید علوی، از داعیان زیدی طبرستان، به زیارت دو حرم امام علی(ع) در نجف و امام حسین(ع) در کربلا آمد و به بازسازی بنای حرم امام حسین(ع) اقدام نمود.(4)

در منابع تاریخی کهن، به دو بازسازی، اشاره نشده است؛ اما از عمارت و ساختن

ص: 162

1- . در برخی نسخه های امالی، به جای خراب کردن، عبارت پراکندن از قبر امام حسین(ع) آمده و علامه مجلسی در بحار الانوار، عبارت دوم را از نسخه های مصحح، نقل کرده است. بنابراین معلوم نیست متوکل در سال 237 ه.ق قبر را خراب کرده باشد. ر.ك: آینه پژوهش، «لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، سید حسن فاطمی، ص 10.

2- . الامالی، صص 328 و 329.

3- . تاریخ مرقد الحسین والعباس(علیهم السلام)، ص 78 به نقل از مدینه الحسین.

4- . همان، ص 79.

بارگاه مطهر امام حسین(ع) به دستور عضدالدوله دیلمی، از امرای آل بویه، سخن به میان آمده است. (1) ابن اثیر نیز در تاریخ خود به اقدامات عمرانی عضدالدوله در کربلا در سال 369ه. ق، اشاره کرده است. (2) او همچنین در سال 371ه. ق، به زیارت قبر مطهر امام حسین(ع) مشرف شد و به سادات علوی و مردم ساکن مجاور بارگاه مقدس، کمک های مالی و غیرمالی فراوانی کرد. (3)

در سال 369ه. ق، ضبّه بن محمد اسدی که به راهزنی می پرداخت، بارگاه امام حسین(ع) را غارت کرد. عضدالدوله دیلمی نیز لشکری را به مقر وی، در شهر عین التمر، فرستاد که البته ضبّه خود را نجات داد و فرار کرد. اما خانواده وی، اسیر و اموالش مصادره شدند. ابن اثیر این حادثه را عقابی برای وی، در نتیجه غارت بارگاه امام حسین(ع) دانسته است. (4)

در سال 407ه. ق گنبد حرم امام حسین(ع) و رواق های آن در آتش سوخت. علت آتش سوزی این بود که عوام مردم، دو شمع (چراغ) بزرگ روشن کردند که در نیمه شب روی ازارها سقوط کرد و آن را آتش زد و آتش به جاهای دیگر سرایت کرد. (5) در همین دوره، ابوالحسن بن فضل رامهرمزی، وزیر سلطان الدوله، حصار حرم امام حسین(ع) را بازسازی کرد. (6)

در این دوره و دوره های بعدی، بسیاری از خلفای عباسی و پادشاهان، به زیارت قبر امام حسین(ع) اهتمام داشتند. در سال 436ه. ق، سلطان ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بویهی (متوفای 440ه. ق) به زیارت حرم امام حسین(ع) در کربلا و حرم امام علی(ع) 0.

ص: 163

-
- 1- . نزهة القلوب، ص 32.
 - 2- . الكامل فی التاريخ، ج 8، ص 705.
 - 3- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علی(ع)، صص 292 و 293.
 - 4- . الكامل فی التاريخ، ج 8، ص 710.
 - 5- . المنتظم، ج 15، ص 120؛ الكامل فی التاريخ، ج 9، ص 295.
 - 6- . المنتظم، ابن جوزی، ج 15، ص 120.

در نجف، مشرف شد. (1) در سال 479 ه. ق، سلطان ملک‌شاه سلجوقی به همراه وزیرش نظام‌الملک، بارگاه مطهر امام حسین(ع) را زیارت کردند. (2)

در ربیع الثانی سال 553 ه. ق نیز المقتفی لامرالله (3) و در سال 696 ه. ق، سلطان غازان، پادشاه ایلخانی، این بارگاه مقدس را زیارت کردند. (4) بسیاری از بازدیدهای پادشاهان، بازسازی‌ها و اقدامات خیریه‌ای را از سوی آنها به دنبال داشته است؛ برای مثال، ملک‌شاه در زیارت خود در سال 479 ه. ق دستور بازسازی دیوار حرم را صادر کرد. (5)

(تصویر شماره 122)

به گزارش ابن شهر آشوب، در نیمه اول قرن ششم هجری، المسترشد بالله، خلیفه عباسی، به این بهانه که «قبر، نیازی به خزانه ندارد»، اموال حرم حسینی و کربلا و نجف را غارت کرد و آن را میان لشکریان خود تقسیم کرد. اما طولی نکشید که او و پسرش، به قتل رسیدند. (6) او در زمانی که درگیر جنگ با سلطان مسعود بن محمد ابن ملک‌شاه سلجوقی بود، به دست فداییان اسماعیلی، در سال 529 ه. ق، کشته شد. (7) با توجه به سال کشته شدن مسترشد، به نظر می‌رسد که قضیه غارت اموال نیز در همین سال، یعنی سال 529 ه. ق، اتفاق افتاده است. (8)

در زمان حمله ویرانگر مغولان، به فرماندهی «هولاکو» به عراق در سال 656 ه. ق، با درایت و تدبیر علمای شیعه، از جمله سید بن طاووس، دو بارگاه مطهر امام علی(ع)0.

ص: 164

-
- 1- . الکامل فی التاریخ، ج9، ص525.
 - 2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، یوسف بن قزاوغلی (سبط ابن الجوزی)، ج19، ص407.
 - 3- . المنتظم، ج18، ص125.
 - 4- . الحوادث الجامعة، ابن الفوطی، ص333.
 - 5- . المنتظم، ج16، ص259؛ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج19، ص407.
 - 6- . در چاپ جدید مناقب آل ابی طالب، ج2، ص387؛ تنها کربلا و حائر حسینی ذکر شده است. اما در چاپ قدیمی، ج2، ص171، شهر نجف نیز افزوده شده است و با توجه به اینکه ابن شهر آشوب، این حادثه را در باب معجزات امام علی(ع) آورده است، غارت اموال نجف نیز تأیید می‌شود.
 - 7- . المنتظم، ج17، صص 299 و 300.
 - 8- . آینه پژوهش، «لغزش‌ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، ص10.

و امام حسین(ع) و دو شهر مهم شیعه، یعنی حله و کوفه، از تخریب و کشتار در امان ماندند. (1) ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان که در سال 727 ه. ق از کربلا بازدید نمود، در توصیف این شهر و ساختمان آستان مقدس امام حسین(ع) می نویسد: (2)

کربلا شهر کوچکی است که نخلستان ها، اطراف آن را گرفته اند و از رودخانه فرات، آبیاری می شود. روضه مقدسه امام حسین، داخل شهر واقع شده است و مدرسه ای بزرگ و زاویه ای دارد که در آن، برای مسافران طعام می دهند. خادمان و حاجبان بر در روضه امام ایستاده اند و ورود به حرم، بدون اجازه آنان میسر نیست. هنگام ورود، باید عتبه شریفه را که از نقره است، بوسید. روی قبر، قندیل های زرین و سیمین گذاشته شده و از درهای آن، پرده های حریر، آویخته اند.

در سال 767 ه. ق، امین الدین مرجان بن عبدالله که سلطان اویس، پادشاه آل جلایر، او را والی بغداد، نموده بود، به کربلا آمد و در مجاورت آستان امام حسین(ع) مسجد و مناره ای ساخت و املاک خود در بغداد، کربلا و عین التمر را وقف آن نمود. مناره این مسجد که به نام «مناره عبد» شناخته می شد و از مناره های تاریخی ارزشمند عراق به شمار می آمد، در دوره اخیر، توسط شهرداری کربلا، از بین رفت.

در همین سال، سلطان اویس، نیز به بازسازی و توسعه بنای آستان مقدس اقدام نمود و پس از وی، فرزندانش به نام های سلطان حسن و سلطان حصین، کار تکمیل بنا و توسعه را ادامه دادند. تاریخ این توسعه بنای آستان، در کتیبه ای در محلی که امروزه در حرم امام حسین(ع) به نام «نخله مریم» شناخته می شود، ثبت شده بود. اما در سال 1216 ه. ق، عثمانی ها آن را از محل خود برداشتند و اثری از آن، باقی نگذاشتند.

عبدالجواد کلیددار معتقد است که ساختمان کنونی آستان امام حسین(ع)، مربوط به توسعه بنای آن در دوره سلطان اویس است. اما پس از آن، بارها دولتمردان شیعه و3.

ص: 165

1- . شهر حسین، مدرس بستان آبادی، صص 269 و 272.

2- . سفرنامه ابن بطوطه، ج 1، صص 272 و 273.

عثمانی ها، در آن بازسازی و تغییراتی ایجاد کرده اند. در نتیجه، به صورت اولیه خود، باقی نمانده است. (1) می گویند در جریان توسعه آل جلایر، دو مناره، مجاور ایوان اصلی حرم ایجاد شد که علامه سماوی، ماده تاریخ آن را عبارت «دو ستون زرین»، معادل 793 ه. ق، گفته است. (2)

(تصویر شماره 123)

روند بازسازی و توسعه آستان در دوره صفوی

در سال 914 ه. ق، شاه اسماعیل اول صفوی، بغداد را فتح کرد و سپس به زیارت قبر امام حسین (ع) در کربلا آمد و هدایایی به بارگاه مقدس هدیه کرد. (3) همچنین گفته اند که او در سال 920 ه. ق، دستور ساخت شش صندوقچه چوبی خاتم و منبت کاری نفیس را صادر کرد تا بر قبور مطهر امامان مدفون در عراق، نصب شود که البته صندوقچه قبر امام حسین (ع)، پس از وفات شاه اسماعیل در سال 932 ه. ق، روی قبر مطهر نصب گردید. (4)

در سال 941 ه. ق پادشاه عثمانی، سلطان سلیمان قانونی، به زیارت کربلا آمد و دستور بازسازی و مرمت بنای آستان امام حسین (ع) را صادر کرد. (5) در کتاب بیان منازل سفر العراقین تألیف نصح مطراق چی، که موضوع آن شرح لشکرکشی های سلطان سلیمان قانونی به عراق عرب و عجم است، نگاره ای هنری از آستان مقدس وجود دارد که نشان دهنده تصویر و وضعیت تقریبی ساختمان آن در زمان بازدید سلطان سلیمان است.

در سال 980 ه. ق، شاه طهماسب صفوی با دولت عثمانی، عهدنامه صلحی امضا کرد و به زیارت کربلا آمد و دستور بازسازی آستان مقدس و مسجد واقع در شمال حرم و توسعه رواق حرم و صحن از سمت شمال را صادر کرد. در همین سال، حسن بغدادی

ص: 166

- 1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد کلیددار، صص 244 و 247.
- 2- . مجالى اللطف بأرض الطف، الشیخ محمد السماوی، ص 304.
- 3- . تاریخ حبیب السیر، خواند میر، ج 4، ص 494.
- 4- . دائرة المعارف الحسينية، تاریخ المراقد، محمدصادق کرباسی، ج 2، صص 75 و 79.
- 5- . همان، صص 70 و 71.

تبریزی، از نزدیکان شاه طهماسب، گنبد حرم را طلاکاری کرد و در سال 982ه.ق، بازسازی مناره عبد، به دستور شاه طهماسب، به پایان رسید. (1) شیخ محمد سماوی ماده تاریخ این بازسازی را به فارسی «انگشت یار» و به عربی «خنصر الأحب» که معادل عربی همان عبارت فارسی می باشد، گفته است. (2)

در سال 1032ه.ق، شاه عباس کبیر صفوی، وارد عراق شد و پس از زیارت قبر امیر مؤمنان(ع)، به زیارت قبر امام حسین(ع) رفت. سپس دستور داد تا برای نخستین بار، ضریح مشبکی از جنس مس، تهیه و روی قبر نصب گردد. این ضریح تا سال 1357ه.ق، در محل خود باقی بود. سپس آن را برداشتند و صندوق و محفظه شیشه ای را که برای حفاظت صندوق خاتم است، به جای آن گذاشتند. همچنین به دستور وی، گنبد مطهر، کاشی کاری گردید و ساختمان حرم و صحن و رواق ها، بازسازی شد. (3)

در سال 1048ه.ق، شاه صفی اول صفوی، به زیارت امام حسین(ع) آمد و اموالی را برای بازسازی حرم مطهر، اختصاص داد. به دستور وی، مسجد پشت سر را بازسازی کردند و دیوار صحن را از سمت شمال، خراب کردند و مساحت صحن را توسعه دادند و رواق شمالی را ساختند. (4)

در سال 1153ه.ق، گوهرشاد بیگم، دختر شاه سلطان حسین صفوی و همسر نادرشاه افشار، به تعمیر و تزئین و کاشی کاری حرم، اقدام کرد. او کف حرم را با کف پوش نفیس، فرش نمود و برای کلیه درهای حرم، پرده های نفیسی نصب کرد و بالای ضریح نیز چراغی از طلای خالص قرار داد. (5) 8.

ص: 167

1- . دائرة المعارف الحسينية، تاریخ المراقده، صص 75 و 79.

2- . مجالى اللطف بأرض الطف، ص 307.

3- . شهر حسین، صص 314 و 316.

4- . همان، ص 318.

5- . همان، ص 318.

یکی از برجسته ترین و در عین حال وحشیانه ترین حوادث تجاوز به شهر مقدس کربلا و بارگاه مطهر امام حسین (ع)، فاجعه حمله وهابی ها در سال 1216 ه. ق بود که ویرانی و آتش سوزی بارگاه مطهر و غارت و کشتار مردم را به دنبال داشت. این حادثه، در دوره حکومت عبدالعزیز بن سعود، از حاکمان دولت اول آل سعود در منطقه نجد عربستان، اتفاق افتاد. شعرای شیعه عراقی، در اشعار خود، به زشتی و شدت حادثه و تأثر خود از آن اشاره کرده اند و بسیاری از علما و نویسندگان نیز ابعاد و جزئیاتی از حادثه را ثبت کرده اند که در اینجا شرح این ماجرا را از زبان یک نویسنده غربی، یعنی مستر استفان همیسلی لونکریک در کتابش، چهار قرن از تاریخ عراق، نقل می کنیم: (1)

خبر نزدیک شدن وهابی ها به کربلا، شامگاه روز دوم ماه آوریل سال 1801 م و هنگامی که بیشتر ساکنان شهر، به زیارت نجف اشرف رفته بودند، منتشر شد. از این رو حاضران در شهر، با عجله و شتاب، درها را بستند. اما وهابی ها که ششصد نفر پیاده و چهارصد نفر سواره، برآورد شده اند، فرود آمدند و چادرهای خود را برپا کردند و نیروهای خود را به سه دسته تقسیم نمودند. آنان از زاویه یکی از زائسراها در ناحیه «باب المخیم»، روزنه ای در دیوار گشودند و به طور ناگهانی، داخل یک زائرسرا شدند و به نزدیک ترین دروازه های شهر حمله کردند و با گشودن ساده و راحت آن، داخل شهر شدند. ساکنان، وحشت کردند و سراسیمه پا به فرار گذاشتند و نمی دانستند چه کنند.

وهابی های خشن، راه خود را به سوی روضه مقدسه گشودند و شروع به تخریب آن کردند. تمام آرایه های معماری، نظیر قضیب معدنی، کتیبه های چوبی از جنس ساج و آئینه های بزرگ را از جا کردند و هدایای نفیس و نذورات گرانبها، اعم از پیشکش های صاحب منصبان و زمامداران و سلاطین و شاهان فارس را غارت نمودند.

ص: 168

همین طلاهای دیوارها و سقف را جدا ساختند و شمعدانی ها، سجاده و آویزهای ارزشمند و قیمتی را برداشتند و درهای منبت کاری شده و خلاصه هر وسیله ای از این قبیل را جمع آوری نمودند و به بیرون حرم، انتقال دادند.

مستر لونکریک، در ادامه، از کشته شدن بسیاری از اهالی بی گناه کربلا، سخن گفته و نوشته است: (1)

افزون بر این کارها، حدود پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را نیز بیرون حرم در صحن، به قتل رساندند. این مهاجمان وحشی در شهر هم، دست به فساد و تخریب زدند و به هر کسی رسیدند، او را بی رحمانه کشتند. همچنین به هر خانه ای دستبرد زدند و به پیر و کودک رحم نکردند و حرمت هیچ زن و مردی را نگاه نداشتند. از همین روی، هیچ جنبنده ای از کشتار وحشیانه یا اسارتشان، در امان نماند. بعضی، شمار کشته شدگان را هزار نفر و برخی دیگر، پنج برابر آن (پنج هزار نفر) برآورد کرده اند.

روند بازسازی و توسعه آستان از دوره قاجار تا زمان حاضر

پس از روی کار آمدن قاجار، آقا محمدشاه قاجار دستور داد تا گنبد حرم امام حسین (ع) بازسازی و سپس به طور کامل، طلاکاری شود. برخی تاریخ این کار را 1206 ه. ق و برخی نیز 1207 ه. ق، بیان کرده اند. (2) اما در کتاب «تاریخ محمدی» که تألیف آن در سال 1211 ه. ق پایان یافته است، سال 1205 ه. ق ذکر شده و ماده تاریخ آن از قول سلیمان صباحی کاشانی، چنین آمده است: «در گنبد حسین علی زیب جست زر». اما عددی که از این مصرع به دست می آید، 1207 است (3) که شاید تاریخ پایان طلاکاری گنبد باشد.

در سال 1220 ه. ق، محمدعلی میرزای قاجار (م 1237 ه. ق) اموال فراوانی را

ص: 169

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 310 و 311.

2- . شهر حسین، ص 345.

3- . آینه پژوهش، «لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، ص 12.

برای بازسازی ویرانی‌های به جا مانده از حمله وحشیانه وهابی‌ها اختصاص داد. (1) در سال 1232 ه. ق نیز، به دستور یکی از زنان فتحعلی شاه قاجار، ایوان روضه مقدسه، طلاکاری گردید. او در سال 1229 ه. ق، به همراه چهل هزار زائر ایرانی، به کربلا می‌رود که در همان زمان، این شهر به محاصره عشایر در می‌آید. از این رو نذر می‌کند در صورت رهایی از محاصره، به طلاکاری ایوان اقدام نماید. (2)

در سال 1276 ه. ق ناصرالدین شاه قاجار، دستور داد تا پوشش طلای گنبد بارگاه امام حسین (ع) با طلاهای جدید عوض شود. او اجرای این کار را به شیخ عبدالحسین طهرانی، که به دستور وی برای اجرای خدمات عمرانی در عتبات عالیات، به عراق آمده بود، واگذار کرد. طلاهای قدیمی گنبد امام حسین (ع) نیز به آستان کاظمین انتقال یافت و بر گنبد این آستان، نصب گردید. (3) بر کتیبه‌های موجود بر گردن گنبد حرم امام حسین (ع)، به طلاکاری آن در دوره ناصرالدین شاه، اشاره شده و تاریخ آن، 1273 ه. ق، ثبت شده است.

همچنین شیخ عبدالحسین طهرانی به دستور ناصرالدین شاه، اقدامات عمرانی مهم دیگری نیز در آستان مقدس حسینی اجرا کرد. او در سال 1276 ه. ق، دکه بزرگ واقع در نمای جنوبی حرم مطهر را که ایوان طلای حرم را پوشش می‌دهد، بنا کرد. سقف و ستون‌های ایوان، چوبی بود و ستون‌های آن، از درخت‌های جنگلی هند آورده شده بود. (4) او همچنین کارهای دیگری را آغاز کرد؛ از جمله ساختن ایوان معروف به ناصری در صحن آستان؛ ساختن مسجد ناصری در ضلع غربی آستان حسینی، ساختن مدرسه زینبیه نزدیک تل زینبیه و ساختن مدرسه صدر از ثلث اموال میرزا تقی خان نوری، صدراعظم 6.

ص: 170

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص 351.

2- . شهر حسین، صص 400 و 401.

3- . همان، ص 346.

4- . همان، ص 406.

ناصرالدین شاه. (1) همان گونه که در ادامه به تفصیل بیشتری بیان خواهد شد، متأسفانه این مسجد و مدارس دینی، بعدها به بهانه احداث خیابان اطراف حرم، خراب شد و از بین رفت.

در سال 1279 ه. ق، کار ساخت طبقه دوم حجره ها و ایوانچه ها، گرداگرد صحن شریف امام حسین (ع) اجرا شد و سپس نمای آن، کاشی کاری گردید. (2) در سال 1283 ه. ق، شیخ عبدالحسین طهرانی به کربلا بازگشت تا بر کار تکمیل اقدامات عمرانی ناصرالدین شاه، نظیر ساخت مسجد و ایوان ناصری، نظارت کند. (3)

در سال 1287 ه. ق، ناصرالدین شاه که از سوی پادشاه عثمانی، رسماً برای زیارت عتبات عالیات عراق دعوت شده بود، وارد کربلا شد و با توجه به خدمات عمرانی وی در آستان حسینی، مورد استقبال مردم، علما و بزرگان کربلا قرار گرفت. (4)

همچنین در دوره ناصرالدین شاه، گنبد حرم امام حسین (ع) از داخل آینه کاری و تزیین گردید و کتیبه هایی حاوی آیات قرآن و نیز اشعار محشتم کاشانی، بر آن قرار داده شد. (5) سپس سقف و بخش فوقانی دیوار رواق های گرداگرد حرم، آینه کاری و تزیین گردید که در یکی از کتیبه های موجود در حرم، تاریخ پایان تزیینات، سال 1295 ه. ق و تاریخ پایان آینه کاری، سال 1301 ه. ق، ثبت شده است. (6)

در سال 1296 ه. ق، نمای بیرونی غربی روضه مطهره و ایوان بالاسر زیبایی به دست معمار ایرانی، استاد احمد شیرازی به شکل زیبایی کاشی کاری و با مقرنس کاری تزیین گردید. (7) در سال 1310 ه. ق حسن رفیق پاشا، والی بغداد، چند تار موی منسوب به 9.

ص: 171

-
- 1- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج2، صص 163 و 164.
 - 2- . مدينة الحسين، ج1، صص 41 و 49.
 - 3- . همان، ص34.
 - 4- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج2، صص 173 و 174.
 - 5- . شهر حسين، ص408.
 - 6- . همان، ص423.
 - 7- . ر.ك: بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، عبدالحسين الكلیددار آل طعمة، ص79.

پیامبر اعظم(ص) را به حرم امام حسین(ع) هدیه کرد که بدین مناسبت، مراسم باشکوهی در کربلا برگزار شد. (1)

در سال 1365 ه. ق - 1945 م همه سرداب های موجود زیر رواق ها و ایوان طلای حرم که تا پیش از این محل دفن مردگان بود، با سیمان پر شد و دفن مردگان در آنها، ممنوع اعلام شد. (2)

تاریخچه صندوقچه و ضریح قبر مطهر امام(ع)

گویند شاه اسماعیل صفوی در سال 920 ه. ق، دستور ساخت شش صندوقچه چوبی خاتم و منبت کاری نفیس را صادر کرد تا بر قبور مطهر امامان مدفون در عراق نصب شود که البته صندوقچه قبر امام حسین(ع)، پس از وفات شاه اسماعیل در سال 932 ه. ق بر قبر مطهر، نصب گردید. (3)

در سال 1133 ه. ق، گوهرشاه خانم، دختر شاه سلطان حسین صفوی که به ازدواج نادرشاه درآمد، صندوقچه چوبی خاتم کاری نفیسی را که ساخته دست هنرمندان شیرازی بود، به حرم مطهر هدیه کرد. (4) این صندوقچه در جریان حمله وهابی ها به کربلا، آسیب دید و مقداری از آن، در آتش سوخت و برای همین، در سال 1225 ه. ق بازسازی گردید. (5)

به علت نشستن گرد و غبار و چربی و آلودگی بر صندوقچه، در سال 1360 ه. ق، استاد «محمد صنیع خاتم شیرازی»، صنعتگر معروف ایرانی، آن را به طور مناسب و شایسته ای، بازسازی کرد؛ به گونه ای که گویا برای نخستین بار از دست سازنده اصلی آن، بیرون آمده است. برای آنکه صندوقچه از گرد و غبار آسیب نبیند، آن را از چهار سمت

ص: 172

1- . بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، ص 49.

2- . همان، صص 166 و 167.

3- . دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقد، ج 2، صص 58 و 61.

4- . شهر حسين، ص 325.

5- . تاريخ جغرافياي کربلاي معلی، عمادالدين حسين اصفهاني، ص 113.

و نیز از سمت بالا، با شیشه های سنگی مخصوصی پوشاندند و خطوط تقاطع شیشه ها را از پنبه و لاستیک پر کردند. (1) این صندوقچه، هنوز روی قبر شریف، موجود است و طول، عرض و ارتفاع آن، به ترتیب 4/5، 3 و 1/30 متر است.

در سال 1213 ه. ق، فتحعلی شاه قاجار به ملك الشعراى دربار خود، فتحعلی خان صبای کاشانی، دستور داد که ضریحی نقره ای بر قبر امام حسین(ع) نصب کند. او نیز صنعتگران را مأمور کرد تا ضریح را بسازند و برخی اشعار خود را در مدح و رثای امام حسین(ع) بر ضریح نوشت. ساخت ضریح، پنج ماه طول کشید و آن را دید. سپس در سال 1218 ه. ق، محمدحسین قراگوزلو، حاکم همدان، این ضریح را به کربلا منتقل و بر قبر شریف حضرت سیدالشهداء(ع)، نصب کرد. (2)

در دوره ناصرالدین شاه نیز یکی از زنان وی، به نام انیس الدوله، ضریح دیگری را از نقره، برای نصب بر قبر شریف امام(ع) هدیه نمود که طول آن، 4/80 متر و ارتفاع آن، 1/70 متر بود. (3)

طاهر سیف الدین، داعی مطلق پیشین فرقه بُهره هند که از فرقه های اسماعیلیان به شمار می آید، پس از زیارت کربلا در سال 1355 ه. ق، تصمیم گرفت ضریح جدیدی را به حرم مطهر امام حسین(ع) هدیه کند. ضریح اهدایی وی که با ضریح قاجاری تعویض شد، از نقره خالص، و طول، عرض و ارتفاع آن، به ترتیب 5/5، 4/5 و 3/7 متر بود. (4)

(تصویر شماره 124)

کار ساختن این ضریح، در سال 1358 ه. ق به پایان رسید و طی مراسمی رسمی با حضور داعی مزبور، رونمایی شد. برخی شعراى شیعه، از جمله عبدالکریم النایف و شیخ 5.

ص: 173

1- . شهر حسین، صص 463 و 464.

2- . ناسخ التواریخ، تواریخ قاجاریه، محمدتقی خان سپهر، ج 1، ص 116.

3- . شهر حسین، ص 423.

4- . تاریخ جغرافیائی کربلاى معلی، صص 123 و 125.

محمد سماوی، بدین مناسبت اشعاری سرودند که ماده تاریخ اشعارشان، به ترتیب برابر با 1355 و 1358 ه. ق است. (1) گفته می شود ضریح نقره ای قبلی پس از بازسازی، به آستان سامرا ارسال شد و بر قبر امامین عسکریین (علیهما السلام) نصب گردید. (2)

در سال 1375 ه. ق، طاهر سیف الدین برای این ضریح، تاجی از طلا نصب کرد که نمای بیرونی آن، شامل چهار نوار بود؛ به گونه ای که محیط هر نوار، به صورت متدرج، از پایین به بالا، افزایش می یافت. روی هر یک از این نوارها، کتیبه برجسته ای به خط ثلث و با پوشش آب طلا قرار گرفته بود. (3) این ضریح، بیش از 75 سال روی قبر امام حسین (ع) باقی بود؛ تا اینکه در سال 1391 ه. ش، از روی قبر شریف برداشته شد و ضریح جدید ساخته شده در ایران، جایگزین آن گردید.

(تصویر شماره 125)

پروژه ساخت ضریح جدید امام حسین (ع)، در سال 1385 ه. ش در ایران، با تشکیل هیئت امنایی برای این کار، آغاز شد. طرح هنری ضریح را «استاد محمود فرشچیان»، نقاش بزرگ معاصر ایران ارائه داد و خطاطی کتیبه های آن را «استاد سید محمد حسینی موحد»، از خوشنویسان بزرگ جهان اسلام برعهده گرفت و قلم زنی روی ضریح را نیز هنرمندان اصفهانی انجام دادند.

کار ساخت ضریح، از خرداد ماه سال 1387 ه. ش، در شبستان مدرسه معصومیه قم آغاز شد. برای طراحی سازه ضریح، از سیستم های روز مهندسی استفاده شد و مهندسان مختلف رشته های عمران و معماری، به ویژه آقایان عبدالحمید توکلی بینا و مهدی خوش نژاد، در ساخت ضریح کمک و نظارت کردند.

جنس اصلی سازه ضریح که قطعات نقره و طلا- روی آن ترکیب شده، از چوب ساج است که در سال 1993 م از جنگل های برمه استحصال شده و وزن چوب های به کار رفته 3.

ص: 174

1- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج 2، صص 317 و 318.

2- . همان، ص 322.

3- . همان، صص 389 و 393.

در ضریح، 5350 کیلوگرم است. همچنین مقدار 118 کیلو و 650 گرم طلا و بالغ بر 4600 کیلوگرم نقره در ساخت ضریح، استفاده شده است.

ضریح جدید همانند ضریح قبلی، شش گوشه و تقریباً به همان ابعاد، ساخته شده است. مساحت نمای آن 33/86 مترمربع، طول و عرض آن $7/34 * 5/04$ متر و ارتفاع آن نیز 4/49 متر است. تعداد پنجره های مشبك گرداگرد ضریح نیز بیست پنجره است. سرانجام این ضریح پس از بدرقه مردم شهرهای مختلف ایران، به کربلا انتقال یافت و پس از نصب بر قبر شریف امام حسین(ع)، طی مراسم باشکوهی در 15 اسفند 1391 ه. ش رونمایی شد.

توصیف معماری آستان مقدس

صحن و حجره ها

توصیف معماری آستان مقدس (1)

حرم مطهر امام حسین(ع) را صحن وسیعی احاطه کرده است که از داخل، به شکل مستطیل و از بیرون، به شکل بیضی است. مجموع مساحت صحن به 1500 مترمربع و ارتفاع دیوارهای آن، به دوازده متر می رسد. دیوارهای صحن از داخل، تا ارتفاع دو متر، با سنگ و بقیه، با کاشی پوشش یافته و نقش های زیبا و کتیبه های قرآنی نیز زینت بخش آن است. گرداگرد صحن، ایوانچه ها و حجره ها و در پس آن، حصار بیرونی آستان مقدس قرار دارد. ایوانچه ها و حجره ها، در دو طبقه ساخته شده است که در هر طبقه، 65 ایوانچه وجود دارد.

در گذشته، حجره های اطراف صحن، مخصوص تدریس علوم دینی و مباحثه طلاب بوده است. اما تعدادی از آنها، به مقابر خانوادگی و تعداد دیگری نیز به محل دفن علما و مشاهیر، تبدیل شده است. از جمله مشاهیری که در حجره های اطراف صحن دفن شده اند، می توان به قبر عالم مجاهد، شیخ محمدتقی شیرازی و قبر شیخ زین العابدین حائری در ضلع شرقی صحن و قبر شیخ عبدالحسین تهرانی (متوفای 1286 ه. ق) و قبر

ص: 175

1- . در توصیف بارگاه مطهر امام حسین(ع)، از این منبع بهره جسته ایم: تاریخ مرقد الحسین والعباس(ع)، صص 97 و 190.

سید مرتضی کشمیری (متوفای 1342 ه. ق.)، در ضلع غربی صحن، اشاره کرد.

در ضلع جنوبی صحن، بالای ورودی اصلی صحن، یعنی باب القبله، ساعت بزرگی روی يك پایه سیمانی بلند قرار دارد که آن را تولیت آستان حسینی، در سال 1382 ه. ق، از آلمان خریداری کرده است. این ساعت، جایگزین ساعت قدیمی تری شده است که آن را ناصرالدین شاه قاجار در سال 1312 ه. ق هدیه کرده بود. بدنه پایه یا برج ساعت نیز در سال 1383 ه. ق، کاشی کاری شده و بالای آن، گنبد کوچکی از طلا، نصب شده است. (1)

ورودی های صحن

صحن شریف آستانه حسینی، دارای چند ورودی است که هر يك به سوی یکی از محله های کربلا گشوده می شود. این ورودی ها، درون ایوان هایی مزین به کاشی کاری های زیبا، با نقش های هندسی و گیاهی، قرار دارد. در گذشته، تعداد آنها، هفت ورودی بود که در جریان توسعه صحن، دو ورودی با یکدیگر ادغام شد و چهار ورودی جدید نیز ساخته شد که بدین ترتیب، تعداد ورودی های صحن، به ده ورودی افزایش یافت. این ورودی ها عبارت اند از: (2)

1. باب القبله: قدیمی ترین در و ورودی اصلی صحن است که با توجه به قرار داشتن آن در سمت قبله (جنوب) صحن، به این نام شهرت یافته است. ارتفاع آن، حدود پانزده متر و عرض قاعده آن، هشت متر است. بر کاشی های آن، تاریخ های 1275 ه. ق و 1385 ه. ق، به چشم می خورد.

2. باب الرجاء: از درهای جدید صحن است که میان باب القبله و باب قاضی الحاجات قرار دارد و ارتفاع آن، حدود پنج متر و عرض آن، 3/5 متر است.

3. باب قاضی الحاجات: این ورودی مقابل سوق العرب قرار دارد و ارتفاع آن، پنج متر و عرض آن، 3/5 متر و تاریخ آن، 1286 ه. ق است.

ص: 176

1- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقده، ج2، صص 411 و 413.

2- . برای تفصیل بیشتر، ر.ك: تاريخ مرقد الحسين والعباس (عليهما السلام)، صص 184 و 190.

4. باب الشهداء: این ورودی، در میانه ضلع شرقی صحن قرار دارد و حاصل ادغام دو ورودی قدیمی، به نام های باب الصحن الصغیر و باب الصافی است. ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.
5. باب الکرامه: از درهای جدید صحن است که در گوشه شمال شرقی صحن قرار دارد و ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.
6. باب السلام: از درهای جدید صحن است که در میانه ضلع شمالی قرار دارد و طول آن، چهار متر و عرض آن، سه متر و تاریخ آن، 1392 ه. ق است.
7. باب السدره: در گوشه شمال غربی صحن واقع است و به یاد درخت سدری که در سده نخست هجری، نزدیک قبر امام(ع) بوده است و زائران به وسیله آن، محل قبر را می یافتند، بدین نام خوانده شده است. تاریخ این در، 1392 ه. ق است.
8. باب السلطانیه: در ضلع غربی صحن قرار دارد و وجه تسمیه اش آن است که یکی از سلاطین عثمانی، آن را ساخته است. ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.
9. باب الرأس الشریف: از درهای جدید صحن است و در میانه ضلع غربی صحن قرار دارد و از آنجا که رویه روی بالاسر حضرت قرار دارد، بدین نام شهرت یافته است. بر سردر آن، تاریخ 1372 ه. ق به چشم می خورد. بالای این ورودی، ساعت آونگ دار بزرگی، نصب شده است.
10. باب الزینبیه: این دروازه در جنوب غربی صحن قرار دارد و به علت نزدیک بودنش به تل زینبیه، به این نام شناخته می شود. ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.

ایوان های صحن

اشاره

اطراف صحن، ایوان های بزرگی وجود دارد که مهم ترین آنها، عبارت اند از ایوان وزیر و ایوان ناصری.

ایوان وزیر

این ایوان، وسط ضلع شمالی صحن واقع است و به یکی از وزرای دوره قاجار منسوب است که قبرش، پشت همین ایوان قرار دارد. در این ایوان، بسیاری از علمای بزرگ، به خاک سپرده شده اند که نامشان بر سنگ هایی، بر دیوار نوشته شده است که از آن جمله، می توان به «خطیب کربلا سید جواد هندی» و «حجت الاسلام سید میرزا هادی حسینی»، اشاره کرد. امروزه یکی از درهای صحن، به نام «باب السلام»، در این ایوان گشوده شده است.

(تصویر شماره 126)

ایوان ناصری

این ایوان در ضلع غربی صحن قرار دارد و با انتساب به ناصرالدین شاه قاجار، به این نام شناخته می شد. اما بعداً با انتساب به سلطان عبدالحمید عثمانی که آن را بازسازی کرد، به ایوان حمیدی شهرت یافت. ارتفاع ایوان و طول و عرض قاعده آن، به ترتیب 5*8*15 متر است. از اشعار فارسی «شیخ جابر کاظمی» و نیز ماده تاریخ عربی آن، برمی آید که تاریخ ساخت آن، 1275 ه.ق بوده است. این ایوان، براساس ماده تاریخ اشعار عربی موجود داخل ایوان، در سال 1309 ه.ق، در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی، بازسازی شده است.

ایوان طلا

ایوان طلا در ضلع جنوبی حرم قرار دارد و مشرف به صحن است و دیوارهای آن، با طلای ناب روکش شده و قسمت های فوقانی دیوارها با کاشی های زیبا، تزیین یافته است. در این ایوان و دو طرف آن، سه در چوبی با روکش طلا و تزیینات میناکاری وجود دارد که کتیبه های حاوی آیات قرآن و اشعار عربی نیز بر آنها نقش بسته است. ایوان طلا را دکه بزرگی با سقف و ستون های چوبی، پوشش داده است. این دکه، به شکل مستطیلی به طول 36 متر و عرض ده متر است و دارای سقف بلندی است که بخش میانی آن، ارتفاع بیشتر و دو بخش جانبی آن، ارتفاع کمتری دارد.

همان گونه که بیان شد این دکه، در دوره ناصرالدین شاه و با تلاش شیخ عبدالحسین

ص: 178

طهرانی در سال 1276 ه.ق، بنا شد. سقف و ستون های این دکه که در آن زمان، از چوب بود، در سال 1342 ه.ق با چوب های جدیدی که از هند آورده بودند، بازسازی شد. (1) در جبهه دکه، تعداد دوازده ستون چوبی وجود داشت که دو ستون، به ارتفاع سیزده متر در بخش میانی و مرتفع آن و شش ستون به ارتفاع نه متر، در دو جناح شرقی و غربی دکه و دو نیم ستون به ارتفاع چهار متر نیز در انتهای غربی و شرقی آن، قرار داشت. جبهه و ستون های چوبی این دکه، در سال 1388 ه.ق، با جبهه و ستون هایی از سنگ مرمر فاخر، تعویض گردید. (2)

افزون بر ایوان طلال در ضلع غربی حرم و متصل به رواق ابراهیم مجاب، ایوان دیگری به نام ایوان رأس الحسین (بالاسر) وجود دارد که طاق آن به شکل زیبایی، کاشی کاری شده است. در این ایوان، کتیبه ای به چشم می خورد که تاریخ 1296 ه.ق بر آن ثبت شده است.

(تصویر شماره 127 و 128)

حرم و گنبدخانه

حرم مطهر امام حسین(ع) که صحن وسیعی، آن را از چهار جهت احاطه کرده، 3850 مترمربع مساحت دارد. بخش مرکزی حرم، شامل گنبدخانه است که وسط آن، قبر شریف امام حسین(ع) و فرزندشان علی اکبر قرار دارد. روی قبر، صندوقچه چوبی خاتم کاری نفیسی، وجود دارد و روی این صندوقچه، ضریح فولادی و روی آن نیز ضریح نقره و طلاکوب، نصب شده است.

در زاویه جنوبی گنبدخانه، به فاصله حدود 1/5 متر از قبر علی اکبر و در حدفاصل گنبدخانه و رواق جنوبی، محل دفن شهدای کربلا قرار دارد. روی این محل، ضریح يك ضلعی از نقره، به طول 4/8 متر، نصب شده است که از پنج دهانه (پنجره) به عرض هر دهانه، 75 سانتی متر و ارتفاع 70 سانتی متر، تشکیل شده است.

(تصویر شماره 129)

ص: 179

1- . شهر حسین، ص 413.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 158.

اطراف گنبدخانه حرم امام حسین(ع) را رواق های زیبایی از چهار جهت احاطه کرده است که عرض همه این رواق ها، پنج متر و طول دو رواق شمالی و جنوبی، حدود چهل متر و طول دو رواق شرقی و غربی، حدود 45 متر است. دیوارها و کف رواق ها، دارای پوششی از سنگ مرمر و سقف رواق ها، آینه کاری شده است. هر رواق، به نام خاصی است که عبارت اند از:

(تصویر شماره 130)

1. رواق ابراهیم مجاب (رواق غربی): این رواق در غرب گنبدخانه قرار دارد و وجه تسمیه آن، وجود قبر و ضریح ابراهیم مجاب، در انتهای شمالی آن است. روی قبر ابراهیم مجاب، صندوقچه ای از چوب ساج مرغوب و نیز ضریحی از فولاد سبز، نصب شده است. همچنین در این رواق، قبور چند تن از علما قرار دارد که از آن جمله اند: سید عبدالله بحرانی، سید محسن بن عبدالله بحرانی، سید محمد بن سید محسن بحرانی و سید محمد زینی حسنی. از این رواق، دو در، به نام های باب حییب ابن مظاهر و باب سید ابراهیم مجاب، به سوی صحن گشوده می شود.

(تصویر شماره 131)

2. رواق حییب بن مظاهر (رواق جنوبی): وجه تسمیه این رواق، وجود قبر حییب ابن مظاهر اسدی، شهید بزرگ کربلا می باشد که روی آن، ضریحی از نقره وجود دارد و در تاریخ 1410 ه. ق، بازسازی شده است. در این رواق، برخی از شخصیت های علمی مشهور دفن شده اند که از آن جمله اند: سید محمد مهدی موسوی شهرستانی (متوفای 1216 ه. ق)، سید محمد حسین، پسر محمد مهدی شهرستانی، سید محمد حسین مرعشی حسینی، معروف به شهرستانی (متوفای 1315 ه. ق) و میرزا محمد علی، فرزند سید محمد حسن مرعشی (متوفای 1344 ه. ق). همه این شخصیت ها، در یک مقبره، پشت قبور شهدای کربلا، به خاک سپرده شده اند.

3. رواق فقها (رواق شرقی): این رواق، در گذشته، به سبب دفن آقا محمدباقر وحید بهبهانی در آن، به نام رواق آقا باقر معروف بود. اما امروزه، به علت وجود قبور چند

فقیه شیعه در آن، به رواق فقها شهرت یافته است. کنار وحید بهبهانی، دو تن دیگر از فقها به نام های سید علی طباطبایی صاحب کتاب «ریاض العلماء» و شیخ یوسف آل عصفور صاحب کتاب «الحدائق الناضره»، در يك مقبره، در سمت راست در حرم، دفن شده اند و در گذشته ضریح کوچکی بر قبر آنان بود. از دیگر شخصیت های مدفون در این رواق می توان از سید کاظم رشتی (متوفای 1259 ه.ق)، سید احمد بن سید کاظم رشتی (متوفای 1295 ه.ق) و شاعر بزرگ حاج جواد بدقت (متوفای 1281 ه.ق) یاد کرد. از این رواق، دری به سوی صحن و دو در، به حرم باز می شود.

(تصویر شماره 132)

4. رواق سلاطین (رواق شمالی): وجه تسمیه این رواق، وجود مقبره چند تن از شاهان قاجار در آن است که عبارت اند از: مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار. مقابل مقبره آنها، قبر سید عبدالحسین حجت طباطبایی و خطیب مشهور، سید حسن استرآبادی، قرار دارد.

گنبد و گلدسته ها

بر فراز قبر مطهر امام حسین(ع)، گنبد مرتفعی وجود دارد که از بیرون، با الواح طلای ناب پوشیده شده و جلوه زیبایی به آستان مقدس داده است. گنبد از بیرون، پیازی شکل و ارتفاع آن از سطح زمین، حدود 37 متر است. بالای گنبد، میله ای از طلا و بر فراز آن، يك چراغ نصب شده است. در ساقه مدور گنبد نیز ده پنجره به عرض 133 سانتی متر برای نورگیری و نیز کتیبه هایی به نام ناصرالدین شاه و تاریخ طلاکاری گنبد، وجود دارد. براساس این کتیبه ها، طلاکاری کنونی گنبد در سال 1273 ه.ق و به دستور ناصرالدین شاه قاجار صورت گرفته است. همچنین براساس اسناد موجود در اداره اوقاف کربلا، تعداد خشت های طلای به کار رفته در گنبد، 7526 خشت و مجموع سطح طلاکاری آن، 301 مترمربع است.

(تصویر شماره 133)

گنبد از داخل، با پوششی از کاشی کاری زیبا همراه با اسامی دوازده امام، تزیین یافته

ص: 181

است. قسمت بالای نمای داخلی گنبد، کتیبه ای حاوی سوره فجر و در قاعده گنبد، آیاتی از سوره منافقون و تاریخ 1371 ه. ق، نقش بسته است.

در فاصله ده متری از جنوب گنبد و در دو طرف ایوان طلای حرم مطهر، دو گلدسته بزرگ با پوشش طلا وجود دارد که ارتفاع هر یک از کف صحن، حدود 25 متر و قطر آن نیز چهار متر است. در نوک هر یک از این گلدسته ها، میله ای نصب شده است و بر فراز آن نیز چراغی برای روشنایی وجود دارد. این دو گلدسته، در سال 786 ه. ق در دوران سلطان اویس جلایری، بنا نهاده شد و فرزند وی احمد جلایری، آنها را با کاشی های زرد طلایی، آراست. تعداد خشت های طلای به کار رفته در این دو گلدسته، در مجموع، 8024 خشت است.

(تصویر شماره 134 و 135)

گنجینه آستان

در حال حاضر، در سالنی واقع در طبقه دوم حجره های واقع در نیمه غربی ضلع جنوبی صحن، گنجینه آستان تأسیس شده است که در آن، بسیاری از اشیای نفیس و ارزشمندی که شاهان و بزرگان ایران و هند و...، به این آستان هدیه کرده اند، به نمایش گذاشته شده است. این اشیاء، شامل انواع جواهر، قندیل های طلا، ظرف های طلا و نقره، پارچه های زربافت و ابریشمی، ترمه های زیبا، شمشیرها و ابزار جنگی، عتیقه جات و کاشی های قدیمی و نفیس می شود. همچنین برخی از قرآن ها و نسخه های خطی نفیس موجود در کتابخانه آستان مقدس، در این گنجینه دیده می شود. از جمله مهم ترین قرآن های خطی موجود در این گنجینه، قرآنی است بسیار قدیمی به خط کوفی که به امام زین العابدین (ع) منسوب است. قرآن دیگری نیز از تاریخ 693 ه. ق، به خط یاقوت مستعصمی، خطاط مشهور مسلمان، (1) در این گنجینه وجود دارد.

ص: 182

اشاره

در محدوده آستان حضرت سیدالشهداء(ع) و متصل به آن، بناهای مختلفی شامل مدارس، مقابر و غیره وجود داشت که بیانگر شکوه و عظمت این آستان مقدس و اهمیت تاریخی و جایگاه برجسته علمی و فرهنگی آن بود. متأسفانه بیشتر این بناها در یک صد سال اخیر، به دست برخی از مقامات عراق و شهرداران مغرض کربلا، به بهانه هایی چون توسعه شهری و احداث خیابان در گرداگرد آستان مقدس، از بین رفت. در اینجا، به تعدادی از این بناها، اشاره می کنیم:

صحن کوچک

در ضلع شرقی صحن بزرگ و اصلی آستان سیدالشهداء(ع)، صحن کوچکی وجود داشت که راهرویی مسقف به طاق های مقرنس و کاشی کاری شده، به آن متصل می شد. مساحت این صحن، 48 متر مربع بود که دیوارهای بلندی داشت و از آثار تاریخی و هنری نفیس و ارزشمند به شمار می آمد. نمای صحن مزین به کاشی کاری های ممتاز با نقش های گیاهی زیبا بود. همچنین در این صحن، دو مناره کوچک مزین به آیات قرآن وجود داشت که در سال 1262 ه. ق به دستور نجیب پاشا، والی عثمانی، ساخته شده بود. متأسفانه شهرداری کربلا این اثر تاریخی بی نظیر را در سال 1368 ه. ق برابر با 1948 م. به بهانه احداث خیابان در گرداگرد آستان امام حسین(ع)، به طور کامل، ویران کرد. روحانیان شیعه نیز در اعتراض به این اقدام، از برگزاری نماز جماعت در صحن حرم امام حسین(ع) خودداری کردند.

(1)

مناره عبد

در گذشته، افزون بر دو گلدسته موجود در دو طرف ایوان اصلی حرم امام حسین(ع)، مناره سومی نیز در ضلع شرقی آستان مقدس وجود داشته که از نظر هنر و معماری اسلامی، بسیار ارزشمند و بااهمیت بوده است. این گلدسته که به نام «مناره عبد» شناخته

ص: 183

می شد، در سال 767 ه. ق، به دست مرجان بن عبدالله، حاکم عراق، در دوره سلطان اویس جلایری، ساخته شد. قطر قاعده آن، حدود بیست متر و ارتفاع آن، چهل متر بود و نمای آن با کاشی های زیبا، ترین یافته بود. (1)

این مناره نفیس و ارزشمند که به مدت شش قرن، صحیح و سالم پابرجا مانده بود، متأسفانه در سال 1354 ه. ق - 1935 م، به دستور یاسین الهاشمی، نخست وزیر وقت عراق، خراب گردید. بهانه دولت عراق برای تخریب مناره، فرسودگی و کج شدن آن بود. اما گویا هدف اصلی آنها از این کار، دست گذاشتن بر اوقاف فراوانی بود که بانی مناره برای آن، تعیین کرده بود. به هر حال این اقدام، موجب ناراحتی و تأسف اهالی کربلا شد و شعرای شیعه عراق نیز در اشعاری که بدین مناسبت سرودند، نارضایتی خود را ابراز کردند. (2)

مقبره آل بویه

در گذشته، در مجاورت حرم امام حسین (ع)، مقبره ای مخصوص آل بویه وجود داشت که پادشاهان و حاکمان این خاندان را که وصیت می کردند در کربلا دفن شوند، در این مقبره به خاک می سپردند. محل این مقبره، به مرور زمان فراموش شد و در دل خاک، پنهان شد؛ تا اینکه در سال 1292 ه. ق، یکی از سادات خاندان آل صافی، یکی از خانه های مجاور صحن کوچک آستان امام حسین (ع) را خریداری کرد تا در آن، مقبره خانوادگی برای خود ایجاد کند. در زمان شروع ساخت مقبره، روزنه و دریچه ای پیدا شد که به مقبره ای متصل می گشت و در آن قبوری وجود داشت و از کتیبه های روی آنها مشخص شد که مدفن آل بویه است. (3) این مقبره به طور کامل در روز چهارشنبه 22 محرم الحرام سال 1368 ه. ق (1948/11/24 م)، به دست عبدالرسول خالصی، شهردار کربلا، ویران گردید و از بین رفت. (4)

ص: 184

- 1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص 318؛ تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 179.
- 2- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 320 و 330؛ تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، صص 181 و 182.
- 3- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 183.
- 4- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص 367.

مسجد جامع و مقام رأس الحسین (ع)

ابتدای خیابان سدره، نزدیک آستان امام حسین (ع)، مسجدی تاریخی به نام رأس الحسین (ع) قرار داشت و میان آن، مقامی وجود داشت که محل قرار گرفتن سر بریده امام (ع)، پیش از انتقال آن به کوفه، به شمار می آمد. متأسفانه این مسجد و مقام، به بهانه احداث خیابان پیرامون آستان حسینی، به دستور طاهر القیسی، شهردار کربلا، خراب گردید و از بین رفت. (1)

مدرسه سردار حسن خان

این مدرسه، بزرگ ترین مدرسه علمی کربلا بود که در شمال آستانه حسینی قرار داشت. بسیاری از علمای برجسته، در آن تحصیلات دینی خود را تکمیل کرده اند. این مدرسه و موقوفات آن، در روز پنج شنبه شانزدهم محرم الحرام سال 1368 ه. ق (1948/11/18 م)، به دستور عبدالرسول خالصی، ویران گردید. (2)

مدرسه زینبیه

از مدارس دینی مهم کربلا- و واقع در غرب آستانه حسینی بود که ورودی آن، از داخل صحن آستان، قرار داشت. این مدرسه به همراه موقوفات آن، در روز دوشنبه سیزدهم محرم الحرام سال 1368 ه. ق (1948/11/15 م)، به دستور عبدالرسول خالصی، خراب شد. (3)

مدرسه صدراعظم نوری

از مدارس علمی مهم کربلا و واقع در غرب آستانه حسینی بود که به دستور طاهر القیسی، ویران گردید. (4) این مدرسه را میرزا آقاخان نوری (متوفای 1243 ه. ق)، دومین صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار، ساخته بود.

ص: 185

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 361 و 366؛ کربلاء فی الذاکرة، صص 169 و 170.

2- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 362 و 367.

3- . همان، صص 361 و 366.

4- . همان، صص 361 و 366.

از مساجد باشکوه کربلا و واقع در غرب آستان مقدس بود که به دستور عبدالرسول خالصی، در ماه ربیع الاول سال 1368 ه. ق. ویران گردید. (1) این مسجد، از آثار دوره ناصرالدین شاه قاجار در کربلا، به شمار می آمد.

تکیه بکتاشیه

این بنا در گذشته، از مشهورترین بناهای وابسته به آستان امام حسین (ع) بود که داخل صحن، از سمت شرق باب القبله، قرار داشت. تکیه بکتاشیه، محل گردهمایی صوفیان شیعه ترک، در روزگار حکومت عثمانی بود که به دست یکی از همین صوفیان، به نام «عبدالؤمن دده» ساخته شد. از برجسته ترین صوفیانی که در جمع صوفیان این تکیه، حاضر می شدند، می توان از فضولی بغدادی (متوفای 963 ه. ق، 1483 - 1556 م)، شاعر بزرگ ترک زبان، و دو فرزندش، فضلی و روحی بغدادی، یاد کرد. در اواخر دوره عثمانی که سلطان عبدالحمید دوم، با صوفیان طریقت بکتاشیه مبارزه می کرد، نام این تکیه را به تکیه نقشبندیه، تغییر داد. این تکیه در جریان توسعه صحن آستان در دوره اخیر، از بین رفت. (2)

اماکن زیارتی در محدوده حرم امام حسین (ع)

69. قتلگاه

محلی است که در آن، سر امام حسین (ع) از تن، بریده شده است و امروزه به صورت سرداب (زیرزمین)، پایین کف حرم مطهر، واقع شده است. این محل، درون حجره ای ویژه، با دری نقره ای و پنجره ای رو به صحن، در جنوب غربی رواق حبیب بن مظاهر، قرار دارد. کف و دیوارها و سقف آن، با سنگ مرمر روشن، پوشیده شده و روی محل شهادت

ص: 186

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 361 و 366.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (ع)، ص 171.

حضرت سیدالشهدا(ع)، يك ضريح نقره ای نصب شده است. در راهروی شرقی قتلگاه، مقبره کوچکی متعلق به امیرکبیر بود که در توسعه حرم از میان رفت.

(تصویر شماره 136)

70. نار موهای پیامبر (ص)

داخل ضريح مطهر امام حسين(ع)، چند تار موی منسوب به پیامبر اکرم(ص) وجود دارد که درون يك استوانه شیشه ای که با پارچه ای پوشیده شده، داخل يك صندوق چوبی، نگهداری می شود. (1) این تار موها، در دوره پادشاه عثمانی، عبدالحمید دوم و به وسیله حسن رفیق پاشا، والی بغداد، به حرم مطهر امام حسین(ع) هدیه شده است. در روز رسیدن آن به آستان مقدس، جشن و مراسم باشکوهی در کربلا برگزار شد و همه مردم، به استقبال این تار موها آمدند و شاعر عراقی «سید محمدحسین شهرستانی»، بدین مناسبت و در ماده تاریخ آن، اشعاری به دوزبان عربی و فارسی سرود. (2)

71. قبر حضرت علی اکبر(ع)

علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام)، ملقب به علی اکبر، فرزند بزرگوار امام حسین(ع) است که در روز عاشورا، در رکاب پدر خویش به شهادت رسید. کنیه او، ابوالحسن و مادرش، لیلا دختر ابومرّة بن عروة بن مسعود بن عامر ثقفی است. (3) برخی از علمای شیعه، از جمله شیخ مفید، شیخ طبرسی و حسین بن حمدان خصیبی (از امامان درزی های اسماعیلیه)، معتقدند که امام زین العابدین(ع) بزرگ تر از علی شهید در کربلا بوده و در واقع آن حضرت، علی اکبر و برادر شهیدش در کربلا، علی اصغر بوده است. (4) اما دیگران، شهید در کربلا را علی اکبر دانسته اند. (5)

(تصویر شماره 137)

ص: 187

1- . تاریخ مرقد الحسين والعباس(علیهما السلام)، ص 122.

2- . بغية النبلاء في تاریخ کربلاء، ص 49.

3- . مقاتل الطالبین، ص 86.

4- . الارشاد، ج 2، ص 135؛ اعلام الوری، ج 1، ص 478؛ الهدایة الکبری، ص 202.

5- . نسب قریش، ص 57؛ مقاتل الطالبین، ص 86؛ دلائل الامامه، ص 74؛ تذکرة الخواص، ص 249؛ الشجرة المباركة، ص 72.

از شرح حال علی اکبر(ع) تا پیش از واقعه عاشورا، اطلاع چندانی در دست نیست. «ابوالفرج اصفهانی» در روایتی، برخی از ویژگی های علی اکبر را از زبان معاویه، چنین بیان کرده است:

شایسته ترین افراد برای امر خلافت، علی [اکبر]، فرزند حسین است؛ زیرا جدش رسول خدا است و شجاعت بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و زیبایی قبیله ثقیف را در خود جمع کرده است. (1)

علی اکبر(ع) در روز عاشورا، پس از شهادت همه اصحاب امام حسین(ع)، از پدرش اجازه خواست تا به میدان برود؛ پدر نیز به او اجازه داد و او به میدان جنگ شتافت. (2) پس از رفتن او به سمت میدان، امام(ع) رو به آسمان کرد و فرمود:

اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز اليهم غلامٌ أشبه الناس خلقاً وخلقاً ومنتطقاً برسولك صلی الله علیه وآله.». «.

خداوندا! شاهد باش که جوانی به جانب آنها رهسپار شده است که در صورت و سیرت و گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبر تو(ص) است.

سپس امام حسین(ع) این آیه قرآن را تلاوت فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). (آل عمران: 33 و 34)

خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان [و دودمانی] بودند که [از نظر تقوا و فضیلت] همانند یکدیگر بودند و خداوند شنوا و داناست. (3)

علی اکبر(ع) در حالی که رجز می خواند، به دشمن حمله برد و با آنان به نبرد پرداخت. 5.

ص: 188

1- . مقاتل الطالبین، ص 86.

2- . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 67.

3- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 5، ص 114؛ مقتل الحسین، ج 2، صص 34 و 35.

به روایت ابومخنف، او در رجز خود، اشعار زیر را می گفت:

انا علی بن الحسین بن علی ***

ضرب غلامِ هاشمیّ علویّ

من علی، پسر حسین هستم. به پروردگار خانه خدا سوگند که ما به پیامبر نزدیک تریم. به خدا سوگند! فرزند بی ریشه نمی تواند بر ما حکومت کند. من با ضربه شمشیر جوانی از خاندان هاشم و علی، از پدرم حمایت می کنم. (1)

سرانجام حضرت علی اکبر(ع) پس از نبرد و حمله شدید و به خاک افکندن چند تن از دشمنان، غافلگیرانه هدف نیزه «مُرّة بن مُنقذ بن نُعمان عبدی» از قبیله عبدالقیس قرار گرفت و به زمین افتاد. (2) آن گاه فریاد زد: «پدر جان! بر تو باد سلام. اینک این جدم رسول خداست که به تو سلام می رساند و می فرماید: به سوی ما بشتاب». سپس آهی کشید و جان تسلیم کرد. دشمنان او را محاصره نمودند و با شمشیرهای خود، بر پیکر بی جان او ضربه وارد کردند. (3)

امام حسین(ع) بر بالین کشته فرزندش نشست و صورت بر صورت او نهاد و در حالی که می گریست، فرمود:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا يَا بُنَيَّ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَانِ وَعَلَى انْتِهَاكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا.

فرزندم! خدا بکشد قومی را که تو را کشتند. اینان چه بسیار بر خدا و بر هتک حرمت رسول خدا گستاخ گشته اند. پس از تو، خاک بر سر دنیا. (4)8.

ص: 189

1- . تاریخ طبری، ج 5، ص 446.

2- . الطبقات الكبرى، ترجمه فارسی، ج 5، ص 102؛ الاخبار الطوال، دینوری، ص 256.

3- . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 67.

4- . الارشاد، ج 2، ص 106؛ اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 68.

خدایا! برکات زمین را از اینان بازدار و ایشان را سخت پراکنده ساز و به راه های گوناگون بیفکن و والیان را هرگز از آنان راضی مدار. آنان ما را خواندند تا یاری مان کنند. چون پاسخ دادیم، ستم کردند و ما را کشتند.

سپس علی اکبر(ع) را به سینه چسباند تا جان داد. آن گاه خطاب به عمر سعد، فرمود: «يَا بْنَ سَعْدِ! قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعَتْ رَحِمِي»؛ «ای پسر سعد! خداوند نسل تو را قطع کند؛ چنان که نسل مرا از این فرزندم، قطع کردی». (1)

در زیارت رجبیه، از علی اکبر(ع) نام برده شده و در زیارت ناحیه مقدسه، به وی، به عنوان نخستین شهید از خاندان رسالت، سلام داده شده و بر قاتل اول، نفرین و لعنت فرستاده شده است. او کنار امام حسین(ع) و پایین پای آن حضرت، به خاک سپرده شده است.

امروزه قبر مطهر وی، داخل ضریح نصب شده بر قبر مطهر حضرت سیدالشهداء(ع) قرار دارد و به همین علت، طول ضلع شرقی ضریح، در قسمت موازی قبر علی اکبر، به اندازه حدود یک متر بیشتر از طول ضریح در قسمت موازی قبر امام حسین(ع) است. البته عرض ضریح در این قسمت، به مقدار دو دهانه (پنجره)، کمتر از عرض ضریح امام(ع) در قسمت بالاسر ایشان است. برای همین، ضریح مطهر امام حسین(ع)، به شکل شش گوشه، ساخته شده است.

72. ضریح شهدای کربلا

محل دفن شهدای کربلا در زاویه جنوب شرقی گنبد حرم امام حسین(ع) است که امروزه روی آن، دو ضریح یا پنجره مشبک یک ضلعی، نصب شده است. پنجره اول، رو به سمت فضای داخلی حرم است و بالای آن، یک لوح بزرگ حاوی اسامی

ص: 190

شهدای کربلا، قرار دارد و پنجره دیگر، در دیوار بخش شرقی رواق جنوبی حرم حضرت سیدالشهدا(ع)، نصب شده است.

(تصویر شماره 138)

73. قبر حبیب بن مظاهر اسدی

حبیب بن مظاهر اسدی، از قبیله بنی اسد، از شهدای والامقام و جلیل القدر واقعه عاشورا می باشد. در منابع تاریخی کهن، نام پدرش، گاه به صورت مظاهر و گاه به صورت مظهر، ذکر شده است. مامقانی با استناد به آنچه در زبان ها و زیارتنامه ها مشهور است، مظاهر را صحیح شمرده و گفته است مظهر همان مظاهر بوده که بنا بر رسم الخط متداول آن زمان، بدون الف نوشته شده است. (1)

(تصویر شماره 139)

ابن حجر عسقلانی، حبیب بن مظاهر را در شمار کسانی بر شمرده است که پیامبر اکرم(ص) را درك کرده اند. (2) اما شیخ طوسی او را تابعی و از اصحاب امام علی(ع)، امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) دانسته است. (3) شیخ مفید نیز حبیب بن مظاهر را کنار عمرو بن حمق، میثم تمار و رشید هجری، از یاران برگزیده امیرمؤمنان(ع) بر شمرده است. (4) کشّی، روایتی را نقل می کند که براساس آن، حبیب از اخبار غیبی و سرانجام خویش آگاه بوده است. (5) اما آیت الله خوئی، سند این روایت را ضعیف دانسته است. (6)

پس از مرگ معاویه، حبیب بن مظاهر و جمعی از بزرگان شیعیان کوفه، همچون سلیمان بن سرد خزاعی، مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بَجَلی، از بیعت با یزید خودداری کردند و برای امام حسین(ع) نامه نوشتند و آن حضرت را برای قیام بر ضد

ص: 191

- 1- . تنقیح المقال، مامقانی، ج 17، صص 391 و 395.
- 2- . الاصابة في تمييز الصحابة، ج 3، ص 30.
- 3- . رجال الطوسی، صص 60، 93 و 100.
- 4- . الاختصاص، ص 3.
- 5- . اختیار معرفة الرجال، صص 78 و 79.
- 6- . معجم رجال الحديث، ج 5، ص 203.

امویان، به کوفه دعوت کردند. (1) پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه، حبیب بن مظاهر به همراه دیگر رهبران شیعیان کوفه، چون عابس بن ابی شیبیب شاکری و سعید ابن عبدالله، جلسه ای در منزل سلیمان بن صرد خزاعی برگزار کردند و در پاسخ به نامه امام حسین(ع) که در برابر حاضران قرائت شد، سخنان شورانگیزی ایراد کردند و حمایت خود را تا آخرین نفس از امام(ع)، اعلام داشتند. (2)

پس از اینکه عبیدالله بن زیاد به کوفه وارد شد و شروع به تهدید مردم کرد و مردم کوفه از یاری مسلم بن عقیل دست کشیدند و از گرد او پراکنده شدند، خاندان حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، آن دو را پنهان کردند؛ تا اینکه مخفیانه از شهر گریختند و در روز ششم محرم در کربلا به امام حسین(ع) پیوستند. در کربلا، حبیب بن مظاهر و دیگر یاران امام حسین(ع)، از پذیرفتن امان نامه دشمن خودداری کردند و استدلالشان این بود که اگر حسین(ع) کشته شود، ما عذری نزد پیامبر نخواهیم داشت. (3)

در کربلا، زمانی که حبیب، کمی یاران امام را دید، عرض کرد که در این منطقه، تیره ای از بنی اسد زندگی می کنند. اگر اجازه بدهید با آنان صحبت کنم که برای یاری شما به کربلا بیایند. امام حسین(ع) موافقت کرد. حبیب نیمه شب به سوی آنان رفت و آنها با او به احترام برخورد کردند. حبیب گفت:

شما را به شرافت و بزرگی که در روز آخرت خواهید داشت، دعوت می کنم. پسر دختر پیامبر شما، تنها و مظلوم در بیابان کربلا، محاصره شده است. مردم کوفه او را دعوت کردند تا یاری اش کنند؛ اما در حالی که به سوی آنان آمده است، او را رها کرده و آماده شده اند تا با او بجنگند و او را به قتل برسانند. به خدا سوگند یاد می کنم هر يك از شما کنار حسین(ع) کشته شود، در برترین جایگاه ها در بهشت، دوست و همنشین محمد(ص) خواهد بود. 9.

ص: 192

1- . الفتوح، ج 5، ص 28؛ الارشاد، ج 2، ص 37.

2- . الفتوح، ج 5، ص 34.

3- . اختیار معرفة الرجال، ص 79.

عبدالله بن بشر، از میان جمع برخاست و گفت: «من این درخواست را می پذیرم». دیگران نیز اعلام کردند که آماده اند از حسین(ع) حمایت کنند. میان آنان، یکی از جاسوسان عبدالله بن زیاد بود که خبر را به عمر سعد رساند. او نیز «ازرق بن حرث صیداوی» را در رأس يك گروه چهارصد نفره، مسلح فرستاد تا جلوی آنان را بگیرد. نزدیکی فرات، درگیری پیش آمد و قبیله بنی اسد، مجبور به بازگشت شدند. حیب نیز آنچه را رخ داده بود، به اطلاع امام رساند. (1)

امام حسین(ع) در روز عاشورا، حیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ سپاه خود قرار داد. (2) وقتی امام حسین(ع) برای سپاه عمر سعد موعظه می کرد، شمر بن ذی الجوشن، سخنانی جسارت آمیز بر زبان آورد که حیب به او پاسخ داد و گفت:

ای شمر! به خدا قسم تو را می بینم که خدا را از هفتاد طریق غیر مستقیم، با شك و تردید، عبادت می کنی و گواهی می دهی که تو راست گفته ای و نمی فهمی امام چه می گوید؛ زیرا بر قلب تو، مهر خورده و حق را به آن، راهی نیست. (3)

هنگام شهادت مسلم بن عوسجه، امام حسین(ع) و حیب بن مظاهر، کنار او حاضر شدند و مسلم از حیب قول گرفت که تا سر حد جان، کنار امام بجنگد. (4) کشتی در وصف حالت وی در روز عاشورا آورده است که او پیش از شهادت با یارانش شوخی می کرد و با این کار، تعجب آنان را برمی انگیخت. (5)

حیب بعد از نماز ظهر که بیشتر اصحاب امام(ع) به شهادت رسیده بودند، به میدان جنگ شتافت و در حالی که این رجز را می خواند، شروع به جنگیدن کرد: 9.

ص: 193

-
- 1- . الفتوح، ج 5، ص 90؛ الارشاد، ج 2، ص 37.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 422؛ الارشاد، ج 2، ص 95.
 - 3- . الارشاد، ج 2، ص 98؛ مقتل الحسین، ج 1، ص 358.
 - 4- . تاریخ الطبری، ج 5، صص 435 و 436.
 - 5- . اختیار معرفة الرجال، ص 79.

همانا من حبيب و پدرم، مظهر است. سواره صحنه پیکار درحالی که آتش جنگ، شعله ور می شود.

شما هم سلاحتان بهتر و هم تعدادتان بیشتر است و ما هم از شما، باوفاتر و هم از شما، شکیاتریم.

بین حبيب و سپاه دشمن، مبارزه سختی درگرفت و حبيب جمعی از ایشان را کشت. سرانجام بدیل بن صریم عَقْفانی، با حمله ای او را مجروح ساخت و شخص دیگری از بنی تمیم، نیزه بر او زد که به زمین افتاد. خواست برخیزد که در نهایت، حصین بن تمیم، سر از بدن حبيب جدا کرد و او به دیگر شهیدان پیوست. سرانجام قاتل حبيب در کوفه، به دست قاسم، پسر وی به قتل رسید. با شهادت حبيب، چهره امام درهم شکسته شد. سپس او را ستود و در حقش دعا کرد و فرمود: «خود و یاران حامی خود را به حساب خدا می گذارم». (1)

نام حبيب بن مظاهر، در دو زیارت رجبیه و ناحیه مقدسه آمده است (2) و قبر وی اندکی با فاصله از محل دفن شهدای کربلا، در سمت غربی رواق جنوبی حرم امام حسین(ع) قرار دارد و دارای ضریح مستقل است.

74. قبر ابراهیم مجاب

اشاره

آرامگاه این سید جلیل القدر، در قسمت شمال غربی، در رواقی به نام خود وی، در آستان مقدس امام حسین(ع) واقع شده است. از این رواق، دو در به صحن مطهر گشوده می شود که یکی، باب حبيب بن مظاهر است و در گذشته دارای کفشداری بوده متعلق به آل شریح و دیگری، «باب سید ابراهیم مجاب» است که کفشداری آن، به سید جعفر

ص: 194

1- . ر.ك: تاریخ طبری، ج 5، ص 440.

2- . معجم رجال الحدیث، ج 5، ص 203.

فرزند سید حسن، فرزند سید جعفر آل طعمه تعلق داشت. برای این رواق، در سومی هم به در مقابل باب سلطانیه، گشوده شده که کفشداری متعلق به سید هادی محمد مصطفی آل طعمه، در آن واقع است. (1)

در گذشته این رواق، یکی از صحن های حرم مطهر امام حسین (ع) بود و مقابر علویین نام داشت. (2) اما بعدها بر اثر توسعه حرم مطهر که مقداری به مساحت بناهای حرم افزوده شد، مرقد سید ابراهیم مجاب، در رواق غربی حرم قرار گرفت و چون این رواق، بزرگ شد، قبر سید ابراهیم مجاب، در شمال رواق مذکور واقع گشت. (3)

روی مرقد سید ابراهیم، صندوقی از چوب ساج مرغوب قرار داشت و ضریحی از فولاد سبز، از آن محافظت می کرد. چندی پیش، ضریحی از برنز، جایگزین ضریح قبلی شد. (4) امروزه ضریح نقره ای زیبایی ساخت هنرمندان ایرانی بر روی قبر نصب است که به آن اشاره خواهد شد.

(تصویر شماره 140)

تمام دیوارهای حرم مطهر، آینه کاری و ازاره آن، با سنگ مرمر نفیس تزیین شده است. هنرمندان اراکی، پروژه ساخت ضریح جدید سید ابراهیم مجاب را از ابتدای سال 1390 ه. ش آغاز کردند و آن را در ششم اسفند سال 1392 ه. ش، جهت نصب به عتبات عالیات فرستادند و از روز هجدهم فروردین سال 93 کار نصب آن به مدت دوازده روز انجام شد و هم زمان با میلاد با سعادت حضرت زهرا (علیها السلام) رونمایی شد. این ضریح، از دو سازه تشکیل شده که سازه نخست آن، شامل بدنه اصلی می باشد و از چوب طراحی شده است که آن را استاد محمد نوری، گره چینی کرده است. بخش دوم ضریح، از مس و طلا می باشد که قلم زنی روی آن را استاد محمد مهدی باباخانی انجام داده است. طول و عرض ضریح، $3 \times 1/20$ متر و ارتفاع آن، سه متر است و دارای نه پنجره و یک در طلایی 6.

ص: 195

1- . کربلا و حرم های مطهر، صص 158 و 159.

2- . الشجرة الطيبة، ص 25.

3- . کربلا و حرم های مطهر، ص 158.

4- . مراقد المعارف، ج 1، ص 42؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 26.

است. برای ساخت این ضریح، پنجاه کیلوگرم طلا، 1150 کیلوگرم نقره و سیصد کیلوگرم مس، به کار رفته است. (1)

ابراهیم مجاب کیست؟

ابراهیم بن محمد بن امام موسی کاظم(ع)، مکننا به ابومحمد، (2) ملقب به تاج الدین (3) و مجاب (4) و مشهور به ضریح، (5) مکفوف (6) و کوفی (7) است. بدان علت که ایشان در آخر عمر، نابینا و زمین گیر شد، به ضریح و مکفوف، مشهور گشت. (8)

وی سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن و بزرگوار بود. او نخستین علوی است که در سال 247 ه. ق، پس از مرگ متوکل عباسی، از کوفه به کربلا آمد و آنجا سکونت گزید. (9) در آن دوران، محمد منتصر، پسر متوکل، امور خلافت را در دست گرفته بود. او از آنچه متوکل بر علویان روا داشته بود، اندوهگین و آزرده خاطر شده بود. از این رو به علویان اجازه داد تا قبر امام حسین(ع) را زیارت کنند. در این دوران بود که سید ابراهیم، مرقد امام را زیارت کرد و به هنگام زیارت، رو به مرقد امام(ع) با عبارت «السلام عليك يا جدّاه» سلام کرد و از درون ضریح، با عبارت «و عليك السلام يا ولدي» پاسخ شنید و از همین رو، به «مُجَاب» شهرت یافت. (10) 8.

ص: 196

-
- 1- . سایت خبری تحلیلی بولتن، تاریخ 13 اسفند 1391، کد خبر: 128532.
 - 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 280؛ الشجرة الطيبة، ص 25؛ الكواكب المنتشرة، ج 1، ص 70.
 - 3- . الشجرة الطيبة، ص 25؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 63.
 - 4- . عمدة الطالب، ص 263؛ النفحة العنبرية، الیمانی الموسوی، ص 90؛ مناهل الضرب، الاعرجی النجفی، ص 474؛ الاساس لأنساب الناس، السید حسین ابوسعیدة، ص 205؛ الدر المنثور، الاعرجی النجفی، ص 228.
 - 5- . المجدي، ص 313؛ الشجرة المباركة، ص 103؛ النفحة العنبرية، ص 90.
 - 6- . الشجرة الطيبة، ص 25.
 - 7- . المجدي، ص 313؛ الشجرة المباركة، ص 103.
 - 8- . انجاز العادات، محمد رحمتی، ص 115.
 - 9- . المشاهد المشرفة، السید حسین ابوسعیدة، ج 1، ص 63.
 - 10- . کربلا و حرم های مطهر، ص 158.

ابن فوطی از ابراهیم مجاب، چنین یاد می کند:

كان من الزهّاد العبّاد، كثير الدعاء والاوراد، وكان لا يخرج من بيته الا للضرورة وهو مواظب على العبادة ليلاً ونهاراً.

او از زاهدان و عابدان بود. زیاد به نیایش و اوراد و اذکار می پرداخت. از خانه اش مگر برای ضرورت و احتیاج، خارج نمی شد. او مواظب عبادت خود در شب و روز بود. روایت می کنند روزی به حرم مطهر حضرت امام علی (ع) و بعضی نیز گفته اند امام حسین (ع)، وارد شد و از داخل قبر، به وی سلام داده شد. (1)

ابن طقطقی (متوفای 709 ه. ق) این واقعه را در حرم امام حسین (ع) می داند و می نویسد: «ابراهیم، داخل حرم سیدالشهدا (ع) شد و گفت: «السلام عليك يا ابة». در آن هنگام از داخل قبر جواب آمد: «وعليك السلام يا ولدي والله اعلم». (2)

در همین باره یکی از نوادگانش می گوید: (3)

من این للناس مثل جدّی موسی أو ابنه المجاب *** اذ خاطب السبط وهو رمس جاء به اكرم الجواب

کجا میان مردم، همانند جدم، موسی و پسرش، مجاب یافت می شود؛ آن گاه که به سبط پیامبر، درحالی که در قبرش دفن بود، خطاب نمود (سلام کرد) و بهترین جواب را دریافت کرد.

چند نکته: با وجود آنکه بیشتر علمای انساب، به سکونت و وفات ابراهیم مجاب در حائر، اعتراف دارند، برخی از پژوهشگران، در لقب، نسب و محل دفن او تردید نموده اند که در اینجا، به آن اشاره می کنیم: 4.

ص: 197

1- . مجمع الآداب، ابن الفوطی، ج 4، صص 356 و 357.

2- . الاصيلي، ص 183؛ غاية الاختصار، ابن زهرة، ص 89.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، عبدالامیر قریشی، ص 102؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 26؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 184؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 64.

لقب مجاب یا مجان؟ بدون شك، لقب مجاب یکی از افتخارات ابراهیم بن محمد ابن امام موسی کاظم(ع) است که به سبب پاسخ سلام او از سوی سیدالشهدا(ع)، به این نام ملقب شد. اما در برخی از منابع متأخر، چنین اشاره شده است که وی ملقب به «مجان»، از ماده مجن و به معنای «سپرساز» است. (1) نخستین بار این دیدگاه را مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی، از قول پدرش، آیت الله سید محمود تبریزی مرعشی (متوفای 1338 ه.ق)، نقل می کند که لقب ابراهیم، مجان بوده است؛ زیرا شغل او سپرسازی بود. (2)

اما این ادعا صحیح نیست و برخلاف اجماع علمای انساب است. از طرفی، با زهد و تقوای ابراهیم که پیش تر گفته شد، منافات دارد. افزون بر اینکه منابع انساب، از وی با عنوان ضریر و مکفوف، به معنای نابینا، یاد کرده اند. پس چگونه می تواند شغل او سپرسازی باشد؛ در حالی که چشمی برای دیدن نداشت؟! از طرفی این شغل برای سادات، آن هم در دوره متوکل عباسی، ممنوع بود؛ زیرا آنان تصور می کردند که این سلاح، علیه آنان به کار می رود. (3) بنابراین این دیدگاه، خلاف واقعیت است و اعتباری ندارد. (4)

هجرت به ایران: بیهقی قائل است که ابراهیم مجاب، در سال 285 ه.ق، به نیشابور رفته و در آنجا، حدیث نقل نموده است. (5) بر همین اساس، برخی تصور کرده اند که پس از شهادت امام رضا(ع)، سید ابراهیم مجاب با پدر و برخی دیگر از پسرعموهایش، به همراه عمویشان احمد بن موسی(ع)، به ایران سفر کرده و پس از درگیری با حاکم شیراز، نابینا شده و فرار کرده است و به سختی، با گذشتن از سرزمین های زیادی، (6) د.

ص: 198

- 1- . منار الهدی فی الانساب، اعلمی حائری، ص 28.
- 2- . مصباح الفقیه، الهمدانی، ج 1، ص 217؛ تاریخ سیرجان، وثوقی رهبر، ص 157.
- 3- . انجاز العدا، ص 117.
- 4- . امامزاده محمد و سید ابوالوفای کوهدشت، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، صص 50 و 51.
- 5- . لباب الانساب، ج 2، ص 716. «ابراهیم بن محمد، حضر بنیساپور و روی بها الاحادیث سنة خمس وثمانین و مائتین».
- 6- . برخی آمل و شیراز و نیشابور را ذکر می کنند.

به کوفه رسیده و در آنجا ساکن شده است. (1) اما شیرازی ها براساس مدارك ضعيف متأخر قائل اند که او در شیراز وفات کرده و کنار پدرش، محمد عابد، دفن شده است. (2) عده ای دیگر نیز معتقدند که او به طبرستان گریخت و در شهر آمل، از دنیا رفت که به ابوجواب (3) شهرت دارد. (4)

ادعای حضور ابراهیم مجاب در ایران، از اساس مردود است؛ زیرا بیهقی، تاریخ حضور او را در نیشابور، سال 285 ه. ق نوشته است؛ در حالی که به گفته دیگر مورخان، او در سال 248 ه. ق، در حائر حسینی ساکن شده و در همانجا، وفات یافته و دفن شده است. (5)

سید محمد کاظم یمانی موسوی تصریح دارد که او در مشهد امام حسین (ع) مدفون است. (6) سید حسین صدر در کتاب «نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین» آورده است: (7) «تا آنجا که من اطلاع دارم، خاندان ابراهیم مجاب، نخستین کسانی بودند که در کربلا سکونت کردند و تاکنون کسی را نیافته ام که پیش از آنان در کربلا ساکن شده باشد».

صحت انتساب: متأسفانه در برخی از منابع متأخر، سید ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد بن امام موسی کاظم (ع)، با ابراهیم المرتضی فرزند امام کاظم (ع) خلط شده و برخی پژوهشگران، این دو را با یکدیگر، اشتباه گرفته اند. علامه حرزالدین، نخستین پژوهشگر متأخری است که این اشتباه را مرتکب شده و نوشته است: (8) 2.

ص: 199

- 1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 100.
- 2- . دانشنامه بقاء و اماکن متبرکه، فقیه بحرالعلوم، ج 1، صص 184 و 185.
- 3- . منظور همان مجاب است که با تصحیف به ابوجواب شهرت پیدا کرده است.
- 4- . همان، ج 1، صص 99 و 100.
- 5- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 63؛ بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، ص 122.
- 6- . النفحة العنبرية، 90.
- 7- . نزهة اهل الحرمین في عمارة المشهدین، ص 21.
- 8- . مراقد المعارف، ج 1، ص 42.

ابراهیم اصغر، ملقب به مرتضی و مجاب، فرزند امام موسی کاظم(ع) است که مادرش، ام ولد نوییه بود و «نحیله» نام داشت و در جانب شرقی بغداد وفات نمود و بدن او را به حائر حسینی منتقل کردند. مرقد او در حائر حسینی در کربلای مقدسه، پشت قبر جدش، امام حسین(ع) در زاویه رواق، در جهت شمال غربی است. روی قبر، ضریح مشبکی قرار دارد که آن را زیارت می کنند و به سید ابراهیم مجاب، معروف است.

گویا این اشتباه به علت هم نام بودن ابراهیم مجاب با ابراهیم مرتضی و اتصال نسبشان به امام موسی کاظم(ع) و اتصاف هر دو به زهد و تقوا بوده است. از طرفی، حرزالدین، این مطلب را از سید بحرالعلوم نقل می کند؛ زیرا او نیز می نویسد: «ابراهیم مجاب، صاحب ابوالسرایا است». (1) این اشتباه آشکاری است؛ زیرا صاحب ابوالسرایا، ابراهیم مرتضی، فرزند امام هفتم(ع) است.

مامقانی نیز همین اشتباه را تکرار می کند و می گوید: (2)

بنا به تصریح علمای انساب، امام موسی کاظم(ع) دو فرزند به نام ابراهیم داشته است که یکی، ابراهیم اکبر و دومی ابراهیم اصغر بوده اند. در عمدة الطالب برای آن حضرت، 23 فرزند ذکر شده است. پنج نفر از آنان را نام می برد که فرزند نداشته اند و اختلافی در این باره نیست. سه نفر را نیز نام می برد که فرزند دختر از خود بر جای نگذاشته اند و پنج تن دیگر، فرزندان داشته اند که درباره آنان اختلاف است و از جمله آنان، ابراهیم اکبر است. ده نفر از آنان نیز فرزندان داشته اند که درباره آنان اختلافی نیست و از جمله آنان، یکی ابراهیم اصغر است که لقب او مرتضی و مادرش، کنیزی اهل نوبه، به نام نجیه بوده است و این ابراهیم، فرزندان بسیاری داشته و قبرش در رواق سیدالشهدا(ع) است و سید رضی و مرتضی از نسل وی اند. 2.

ص: 200

1- . نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، ص 21.

2- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 4، ص 412.

مامقانی در جای دیگری از کتاب خود، به این موضوع اشاره می کند و سپس اشتباه خود را این گونه تصحیح می کند: (1)

برخی معتقدند قبری که در گوشه شمال غربی رواق حرم مطهر امام حسین (ع) است، قبر ابراهیم اصغر، جد سید رضی و سید مرتضی است. ولی با بررسی دقیق، مشخص شد که قبر مذکور، متعلق به ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم (ع) است و افراد زیادی به این موضوع، اشاره کرده اند.

دفن شدگان در جوار ابراهیم مجاب: چنان که پیش تر گفته شد، مکان کنونی، به عنوان «تربة العلویین» یا مقابر علویان، مشهور بوده است (2) و جمعی از سادات و علما، در این مکان آرمیده اند. از دفن شدگان مشهور در این مکان، می توان از شخصیت های زیر نام برد: (3)

- ابواحمد حسین موسوی: پدر سید رضی و سید مرتضی است که در ادامه به تفصیل بیشتری درباره وی سخن خواهیم گفت.

- سید عبدالله بحرانی: صاحب کتاب های گرانسنگی، چون الافاضات الحسینیه و شرح مختصر النافع محقق حلی در فقه.

- سید محسن بن عبدالله بحرانی: او تقریرات درس استاد خود شیخ خلف بن عسکر را نوشته است.

- سید محمد بن سید محسن بحرانی: او دارای تألیفاتی، از جمله الفصول البهیه فی بعض اخبار الحجج المرضیه و هدایة العباد (در فقه) است.

- سید محمد زینی حسنی: از علما و شعرا.

- سید محمد مهدی سید سلیمان آل طعمه: از سادات آل طعمه و از نوادگان ابراهیم مجاب. 9.

ص: 201

1- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 4، ص 49.

2- . منار الهدی فی الانساب، ص 26.

3- . کربلا و حرم های مطهر، ص 159.

علمای انساب برای ابراهیم، چهار فرزند پسر ذکر نموده اند (1) که هر یک دارای اعقاب و نسل های زیادی بوده اند که در اینجا به آنها اشاره می کنیم:

- احمد بن ابراهیم مجاب: احمد مکننا به ابوجعفر و مشهور به زاهد بود. (2) ضامن بن شدقم حسینی درباره او می نویسد:

امّه خدیجة بنت عمه علی بن احمد. کان صیناً خیراً و جیهاً، له ولد منتشر بالحائر و غیره، يعرفون ببني احمد. (3)

مادرش خدیجه، دختر عمویش، علی بن احمد بن امام موسی کاظم (ع) است. او مردی خویشتن دار، دین مدار، نیکوکار و محترم بود. فرزندان او در حائر و غیر آن، زندگی می کنند و به «فرزندان احمد» مشهورند.

ابوسعیده موسوی، احمد را نقیبی سرشناس و عابدی زاهد، معرفی می کند. (4) صاحب الشجرة المباركة، از سکونت او در سیرجان خبر می دهد. (5) ابوطالب مروزی، از علمای انساب قرن هفتم هجری نیز با صراحت می نویسد: «احمد بالسیرجان، عقبه بیغداد و الکوفة»؛ «احمد در سیرجان سکونت داشت و نسلش در بغداد و کوفه، پراکنده بودند». (6)

سلطان الواعظین شیرازی، انگیزه مهاجرت احمد به سیرجان را به همراه برادرش علی، به منظور تبلیغ دین و ارشاد مسلمانان می داند. (7) در حومه شهر سیرجان، آرامگاه 0.

ص: 202

1- . الشجرة المباركة، ص 103؛ النفحة العنبرية، ص 90.

2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 281؛ التذكرة، ص 146.

3- . تحفة الازهار، ج 3، ص 281.

4- . المشجر الوافي، ابوسعیده، ج 1، ص 296. «یکنی السید احمد بأبي جعفر، کان نقیباً و جیهاً و عابداً زاهداً»

5- . الشجرة المباركة، ص 103.

6- . الفخری، ص 16.

7- . شبهای پیشاور، سلطان الواعظین، ص 130.

باشکوهی به امامزاده احمد بن ابراهیم المجاب منسوب است که بین اهالی، به کمال الدین مشهور است. (1)

آیت الله شیخ محمد رحمتی که خود اهل سیرجان و از علمای انساب است، در این باره می نویسد: (2)

قبری در حومه متصل به سیرجان، به نام امامزاده احمد داریم که قابل انطباق بر احمد بن ابراهیم المجاب است. بی مناسبت نیست که یکی دو برادر، با هم به سیرجان هجرت کرده و بقیه بعداً به آنان پیوسته اند.

با وجود آنکه ورود احمد بن ابراهیم، به سیرجان مسلم بوده و قبری به او در سیرجان منسوب است، ابن عنبه او را از مهاجران به قصر «ابن هبیره»، ذکر می کند و قبر وی را در آنجا می داند. (3) سایر علمای انساب پس از ابن عنبه نیز، همین دیدگاه را پذیرفته اند. (4) گویند قبری در نواحی «مسیب»، از توابع استان کربلا، به او منسوب است که پیش تر آنجا به قصر ابن هبیره، شهرت داشته است. (5)

با این حال، این ادعا صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا قبر موجود در نواحی مسیب، برای ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن احمد بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن امام موسی کاظم (ع) است که تشابه اسمی و نسبی در نام پدر و جد با احمد مورد بحث ما دارد. (6) این شخص، مدتی تقابث حائر را برعهده داشته است. (7) 5.

ص: 203

1- . مزارات کرمان، فقیه بحرالعلوم، ج2، صص 188 و 189.

2- . انجاز العادات، ص 128.

3- . عمدة الطالب، ص 245.

4- . مناهل الضرب، ص 474؛ بدایع الانساب، ص 14؛ المشجر الوافی، ج 1، ص 496؛ اختران تابناک، ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 566.

5- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 115.

6- . مزارات کرمان، ج 2، ص 189.

7- . المجدی، ص 315.

سید احمد بن ابراهیم مجاب، دارای پنج فرزند به نام های زیر است:

- ابو عبدالله جعفر: به گفته ابن شدقم، وی سیدی جلیل القدر، عالمی فاضل، دانشمندی کامل و نیکو خصال بود. تلعبیری در سال 360 هـ ق، از وی سماع حدیث و اجازه روایت، کسب نموده است. بعضی از بزرگان شیعه، روایت او را «حسن» می دانند و باکی از نقل آن ندارند.

یک - ابو محمد حمزه: او سیدی جلیل القدر و بزرگوار بود که طبق نقل برخی از پژوهشگران، در روستای تکیه چهار گنبد، از توابع سیرجان مدفون است و به حمزة ابن موسی (ع) شهرت دارد.

دو - ابویحیی محمد: او نیز همچون دیگر برادرانش، به زهد و تقوا، مشهور و دارای فرزندان بود و به قول مشهور، در شهرک درب گنبد، از توابع شهرستان کوهدشت، مدفون است.

سه - ابوالفضل احمد: وی به ابوعلی مطهر نیز شهرت دارد.

چهار - ابو محمد عبدالله: بدون فرزند، وفات یافت. (1)

- علی بن ابراهیم مجاب: او مکنّا به ابوالحسن و سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بود. او به سیرجان مهاجرت کرد و در آنجا، صاحب یک پسر به نام ابوجعفر محمد و یک دختر، به نام ام الحسین شد. (2) عبیدلی نسابه، (متوفای 435 هـ ق)، تصریح دارد که علی بن ابراهیم مجاب، به سیرجان کرمان مهاجرت کرد و تنها صاحب یک فرزند معقب، به نام ابوجعفر محمد بود که از او نیز دو فرزند، به نام های علی و حسین، به وجود آمده است. (3)

ابوطالب مروزی و صاحب الشجرة المبارکة، ضمن اشاره به محل سکونت سید علی 6.

ص: 204

1- ر.ک: المجدی، صص 314 و 315؛ تحفة الازهار، ج2، ص281؛ المشجر الوافی، ج1، ص496؛ جامع الانساب، صص 23 و 24؛ التذکره، ص146؛ انجاز العادات، صص 128 و 129؛ مزارات کرمان، ج2، صص 188 و 189؛ امامزاده محمد و سید ابوالوفاء کوهدشت، ص46.

2- . منتقلة الطالبية، ص179.

3- . تهذيب الانساب، صص 165 و 166.

بن ابراهیم مجاب در سیرجان کرمان، می نویسند: «از نسل او در سیرجان، اشخاصی به وجود آمده اند و نقابت و سرپرستی سادات آنجا را برعهده داشته اند» (1).

آیت الله رحمتی، سید علی را کوچک تر از دو برادرش، محمد و موسی، می داند. (2) مشهور است که وی پس از شکست قیام یحیی بن عمر بن یحیی، در سال 248 ه. ق، به سیرجان گریخت و تا سال 273 ه. ق، زنده بود. (3)

آیت الله مرعشی، قبر امامزاده علی را در سیرجان کرمان می داند (4) و زیارتگاه باشکوه وی هم اکنون در نه کیلومتری جنوب شرقی شهر سیرجان، کنار روستای قلعه سنگ قرار دارد و یکی از معتبرترین زیارتگاه های سیرجان و استان کرمان و از زیارتگاه های مهم ایران است. (5)

- محمد بن ابراهیم مجاب: ملقب به حائری (6)، مکننا به ابوالحسن (7) و معروف به قشیر یا عشیر است. (8) او از آن رو به حائری ملقب شد که در حائر (کربلا) زاده شد (9) و سپس به همراه برادرانش، از حائر به قصر ابن هبیره (10) و از آنجا به ارجان (بهبهان) (11) و سپس به 7.

ص: 205

-
- 1- . الشجرة المباركة، ص 103؛ الفخري، ص 16. همچنین ر.ك: عمدة الطالب، ص 245؛ مناهل الضرب، ص 474؛ النفحة العنبرية، ص 90؛ التذكرة، ص 146؛ بدایع الانساب، ص 41؛ اختران تابناك، ج 1، ص 570.
 - 2- . انجام العادات، ص 131.
 - 3- . امامزاده محمد و سید ابوالوفاء کوهدشت، صص 68 و 69.
 - 4- . تاریخ سیرجان، ص 157.
 - 5- . پیغمبر دزدان، محمدابراهیم باستانی، ص 221؛ تاریخ سیرجان، صص 158 و 161؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی های استان کرمان، شهرستان سیرجان، ص 179؛ امامزاده محمد و سید ابوالوفاء کوهدشت، صص 59 و 62.
 - 6- . عمدة الطالب، ص 205؛ الفصول الفخرية، ص 128؛ الاصيلی، صص 182 و 183؛ تهذیب الانساب، ص 167.
 - 7- . تحفة الازهار، ج 3، ص 296.
 - 8- . الشجرة المباركة، ص 103؛ الفخري، ص 16.
 - 9- . موسوعة القاب السادة العلويين، بحرالعلوم، ج 1، ص 186.
 - 10- . عمدة الطالب، ص 245؛ المشجر الوافي، ج 1، ص 553.
 - 11- . صحاح الاخبار، الرفاعي، ص 55؛ معالم انساب الطالبين، ص 161؛ انجام العادات، صص 126 و 127.

سیرجان، مهاجرت کرد (1) و در کرمان، وفات یافت. (2)

ملا محمد هاشم خراسانی، قبر او را در يك فرسخی شهر کرمان می داند که به جناب محمد بن موسی بن جعفر (ع) معروف است. (3) بدون شك، منظور او از این محمد، همان محمد بن ابراهیم مجاب است که از نسب وی، دو واسطه را از قلم انداخته است. آیت الله رحمتی می نویسد: «به احتمال قوی، همان امامزاده محمد که صاحب منتخب، او را فرزند امام هفتم می داند، [محمد حائری] می باشد». (4)

سلطان الواعظین شیرازی که نسبش به سید محمد حائری می رسد، درباره وی می نویسد: «جناب محمد، معروف به حائری، تشریف فرمای کرمان شدند و از آن جناب، سه پسر به وجود آمده است». (5) بقعه وی، در یکی از کوچه های خیابان 17 شهر یور کرمان، قرار دارد و از زیارتگاه های مهم این شهر، به شمار می آید. داخل بقعه، دست خطی از آیت الله مرعشی نجفی، نصب شده است که حکایت از نظر ایشان، مبنی بر دفن محمد حائری در این بقعه دارد. (6)

البته برخی نویسندگان نیز معتقدند که او کنار پدر خود، در حائر حسینی، مدفون است. (7) اما این قول، با مهاجرت وی به قصر ابن هبیره و سپس به سیرجان، تناقض دارد. (8) با این حال عده ای دیگر، محمد را ملقب به خابوری دانسته (9) و چنین نوشته اند که او 7.

ص: 206

- 1- . الشجرة المباركة، ص 103.
- 2- . مزارات کرمان، فقیه بحرالعلوم، ج 2، صص 188 و 189.
- 3- . منتخب التواریخ، خراسانی، ص 839.
- 4- . انجام العدا، ص 126.
- 5- . شب های پیشاور، ص 130.
- 6- . هزار مزار ایران، کرمان، صص 196 و 198.
- 7- . بدایع الانساب، الحسنی التفرشی، ص 27.
- 8- . عمدة الطالب، ص 245؛ الفخري، ص 16.
- 9- . منار الهدی فی الانساب، ص 27.

به عمان، گریخته و در دیر خابور، نزدیک مسقط، درگذشته و همانجا دفن شده است و مزاری نیز در آنجا دارد. (1)

ابوسعیده موسوی معتقد است که بعد از حوادث خونین کربلا، محمد حائری به واسطه فرار کرد و در آنجا، از دنیا رفت. برخی نیز گفته اند ضربه ای به کمرش وارد آمد که به وفاتش منجر شد و نزد دایی خود در خابور که در یک فرسخی شهر «حی» در «کوت» عراق بود، درگذشت و دارای زیارتگاهی قدیمی و مشهور به «غفار» است. (2)

علمای انساب برای محمد حائری، سه فرزند به نام های ابوعبدالله حسینی شیتی، احمد المجدور و ابوعلی حسن، ذکر کرده اند. (3) صاحب الشجرة المبارکة، ابراهیم مجاب و ابوعبدالله جعفر را بر تعداد فرزندان وی، افزوده است. (4) گویا ابراهیم مجاب ابن محمد حائری بن ابراهیم مجاب، همان سیدی است که کنار امامزاده محمد صورانی عابد، در شیراز مدفون است. (5)

- موسی بن ابراهیم مجاب: مکننا به ابوعلی است و با توجه به سکونت در ارجان (بهبهان)، به ارجانی شهرت یافته است. متأسفانه از تاریخ و محل وفات وی، گزارشی به ثبت نرسیده است؛ جز اینکه صاحب الشجرة المبارکة می نویسد او نیز همانند دیگر برادران خود، به سیرجان مهاجرت کرده است. (6)

نوادگان ابراهیم مجاب: ابراهیم مجاب، دارای نسل فراوانی است که در بسیاری از کشورها پراکنده اند. از جمله آنان که امروزه در کربلا سکونت دارند، می توان از آل ابی الحارث، آل مزین، آل نصرالله، آل طوسی، آل وهاب، آل جلوخان، آل اشیق، آل عوج، 3.

ص: 207

1- . انجاز العادات، صص 126 و 127؛ صحاح الاخبار، ص 55.

2- . المشجر الوافی، ج 1، ص 553.

3- . عمدة الطالب، ص 264.

4- . الشجرة المبارکة، ص 104.

5- . دانشنامه جامع بقاع و اماکن متبرکة، ج 1، ص 303.

6- . الشجرة المبارکة، ص 103.

آل فقوطان، آل طعمه، آل ضیاءالدین، آل تاجر، آل ساعد، آل امین، آل بوسعیده و آل خرسان نام برد. (1) در بحرین نیز می توان از آل قارون، آل العیبی، آل شخص و آل غریقی یاد کرد. (2) از خاندان های سادات از نسل وی نیز در ایران می توان به آل سبزواری، آل کتابچی، آل مشعشی، آل شیرازی، آل اولیائی، آل افتخاری، آل فقهی، آل ازهد و آل بلادی، اشاره کرد. (3)

قبور علما در آستان مقدس حسینی

75. آرامگاه فضولی بغدادی

محمد بن اسماعیل بغدادی، متخلص به فضولی، از شاعران شیعه در سده دهم هجری است که به سه زبان ترکی، فارسی و عربی، شعر می سروده است. فضولی، اصالتاً آذربایجانی، اما به دلیل اقامت زیاد در بغداد، به بغدادی مشهور است. او در عراق، در زمان سلطنت آق قویونلوها، به دنیا آمد. سال تولد وی، مشخص نیست و مکان تولد وی را نیز به اختلاف، حله، کربلا، بغداد یا نجف گفته اند. فضولی، تمام عمرش را در عراق به سر برد و مدتی، خادم حرم امام علی (ع) بود. او اشعار فراوانی در مدح ائمه (علیهم السلام)، به ویژه امام علی (ع) دارد و مثنوی «حدیقة السعداء» را به زبان ترکی، در بیان مقتل امام حسین (ع) و حوادث عاشورا سروده است. همچنین او تعدادی از پادشاهان و وزیران، از جمله شاه اسماعیل صفوی، سلطان سلیمان قانونی و وزیرش، ابراهیم پاشا را مدح گفته است.

فضولی از بنیان گذاران ادب منظوم ترکی آذربایجان است و وزن ها، قالب ها، ترکیب ها، مضمون ها و معانی شعر فارسی را از راه ترجمه یا عین عبارت را در ترکی، به کار برده و با ادب فارسی، ادبیات ترکی را حیات بخشیده است. غزلیات وی، عیناً تقلید از غزلیات

ص: 208

- 1- . الشجرة المباركة، ص 26.
- 2- . همان؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 64.
- 3- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 64؛ معجم المراقد والمزارات في العراق، ص 27.

فارسی است. در تاریخ شعر عثمانی، فضولی را نخستین شاعر از چهار شاعر بزرگ می دانند که در ادبیات قدیم عثمانی، دارای جایگاه ادبی اند. از وی بیش از سی اثر به سه زبان فارسی، ترکی و عربی باقی مانده است که مهم ترین آنها، عبارت اند از:

آثار فارسی: دیوان شعر، ساقی نامه (در چهارصد بیت)، انیس القلب (در 134 بیت)، رساله مُعَمَّیات، رند و زاهد (در 850 بیت)، حُسن و عشق، صحت و مرض، روح و بدن و قصه ای عرفانی.

آثار ترکی: دیوان شعر، بنگ و باده (به نام شاه اسماعیل صفوی)، لیلی و مجنون، ترجمه چهل حدیث جامی، شاه و گدا، حدیقة السعداء، لطائف المعارف، شرفنامه روح، ساقی نامه یا هفت جام (در سیصد بیت)، جمجمه نامه (فرهنگ لغت ترکی - فارسی).

آثار عربی: مطلع الاعتقاد (در علم کلام امامیه)، عقل و عشق، شکایت نامه و دیوان شعر. (1)

قبر فضولی، در مقبره عبدالؤمن دده، شیخ طریقه بکتاشیه، در مجاورت تکیه بکتاشیه در باب القبله آستان امام حسین (ع)، قرار داشته است. این مقبره، به همراه تکیه بکتاشیه، در جریان احداث خیابان گرداگرد آستانه حسینی در سال 1366 ه. ق خراب گردید. به دنبال آن، دولت ترکیه براساس يك توافق نامه فرهنگی میان عراق و ترکیه، در ماه فوریه 1967 م، برای عبدالؤمن دده و فضولی، مقبره ای نمادین بنا کرد که شامل اتاق کوچکی در نبش بازار سوق القبله و خیابان ابن فهد بود. (2)

76. قبر سید ابواحمد موسوی

ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم (ع)، پدر سید رضی و سید مرتضی و از سادات بزرگ و جلیل القدر زمان خود بوده است. او در سال 304 ه. ق به دنیا آمد و به «طاهر ذوالمنقب» ملقب گشت. او نزد خلفای

ص: 209

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 12، صص 344 و 345.

2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 178.

بنی عباس و امرای آل بویه، منزلت بالایی داشت و از سوی آنان، پنج بار به عنوان نقیب سادات، تعیین شد. با توجه به جایگاه و موقعیتش، نقش سفیر و میانجی را میان خلفای عباسی و پادشاهان آل بویه و امیران حمدانی حلب، ایفا می کرد. زمانی که عضدالدوله به بغداد آمد، او را دستگیر کرد و با خود به قلعه ای در فارس برد. اما پس از مرگ عضدالدوله، فرزندش شرف الدوله، او را آزاد کرد و با خود، به بغداد برگرداند. سرانجام در سن 97 سالگی، در سال 400 ه.ق، از دنیا رفت و ابتدا در خانه اش (در بغداد) به خاک سپرده شد و سپس بدنش را به حرم امام حسین(ع) منتقل کردند. (1)

ابن عنبه نوشته است که در زمان وی، قبر سید ابواحمد آشکار و معروف بوده است. (2) سپس اشاره کرده است که دو فرزند وی، یعنی سید رضی و سید مرتضی، در آغاز در بغداد به خاک سپرده شدند و سپس به کربلا منتقل شدند و نزد پدر خود، نزدیک قبر ابراهیم مجاب دفن شدند. (3) نویسندگان متأخر شیعه نیز همگی به پیروی از ابن عنبه، این قول را پذیرفته اند. (4) با این حال، در منابع متقدم و تواریخ معتبر، به این مسئله و اینکه در چه زمانی تابوت سید رضی و سید مرتضی به کربلا انتقال یافته، اشاره ای نشده است و ما در بخش کاظمین از همین کتاب، به تفصیل بیشتری در این باره سخن گفته ایم.

قبر ابواحمد حسین و دو قبر منسوب به سید رضی و سید مرتضی، در سردابی در انتهای رواق ابراهیم مجاب، قرار داشته که امروزه از بین رفته است.

77. قبر شیخ حسینقلی همدانی

آخوند ملا حسینقلی فرزند رمضانعلی همدانی، از علمای عارف و وارسته بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری است. نسب وی به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ

ص: 210

1- . شرح نهج البلاغه، ج 1، صص 55 و 56.

2- . عمدة الطالب، ص 249.

3- . همان، صص 250 و 257.

4- . نزهة الحرمین فی عمارة المشهدين، ص 22؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص)، صص 230 و 231.

پیامبر(ص) می‌رسد. او در سال 1239 ه. ق در روستای «شوند» درگزین، از توابع همدان به دنیا آمد. دروس ابتدایی خود را نزد استادان منطقه خود فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیلات به تهران رفت و دروس مقدماتی حوزه را نزد شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ العراقین) آموخت.

پس از چندی، به سبزوار رفت و با حضور در مکتب فیلسوف بزرگ ملاهادی سبزواری، نزد ایشان تعلیم حکمت را آغاز کرد. سپس به نجف مهاجرت کرد و به حلقه دروس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری پیوست. او افزون بر تحصیل فقه و اصول و سایر علوم دینی، به تهذیب نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت و در درس آقا سید علی شوشتری که از بزرگ ترین اساتید اخلاق و عرفان در زمان خود بود، شرکت نمود.

سپس به توصیه ایشان، به برگزاری دروس اخلاق و عرفان و معارف توحیدی و الهی و تربیت شاگردان مستعد پرداخت. در حوزه درس آخوند همدانی که حدود سی سال دوام یافت، بسیاری از علمای عارف و وارسته، پرورش یافتند که از آن جمله، می‌توان از شخصیت های زیر یاد کرد: آقا شیخ محمد بهاری همدانی (متوفای 1325 ه. ق)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفای 1343 ه. ق)، سید احمد کربلایی طهرانی (متوفای 1332 ه. ق)، سید محمد سعید حبوبی و سید جمال الدین اسدآبادی. (1)

سرانجام آخوند ملا حسینقلی همدانی، در تاریخ 28 شعبان 1311 ه. ق در کربلا- از دنیا رفت و پیکرش را در یکی از حجره های صحن آستان حسینی به خاک سپردند. (2) قبر ایشان، امروزه نزدیک باب الزینیه، در ضلع غربی صحن قرار دارد و محل آن، با يك لوح از سنگ مرمر که بر دیوار حد فاصل میان دو حجره صحن، نصب شده، مشخص گردیده است. 3.

ص: 211

1- . گلشن ابرار، ج3، صص 160 و 164.

2- . همان، ص173.

میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محب علی، فرزند میرزا محمدعلی شیرازی، معروف به میرزای دوم و میرزای کوچک، از علمای مجاهد شیعه و رهبر قیام مردم عراق علیه اشغالگری انگلیس بود. او در سال 1258 ه. ق در شیراز به دنیا آمد. پس از گذران دوران کودکی در زادگاهش، پدرش او را برای تحصیل علوم دینی به کربلا برد. مقدمات علوم دینی را نزد مدرسان بزرگ کربلا فراگرفت و سپس به همراه رفیق درس و بحث خود، آیت الله فشارکی اصفهانی، به سامرا رفت و در درس میرزای شیرازی شرکت کرد و در زمره برجسته ترین شاگردانش قرار گرفت.

پس از چندی، خود نیز به تدریس پرداخت و پس از درگذشت میرزای شیرازی، بسیاری از طلاب علوم دینی، به حوزه درسی وی پیوستند. پس از وفات آیت الله سید محمدکاظم یزدی، او عهده دار مرجعیت تقلید شیعیان گردید و در سال 1337 ه. ق، از سامرا به کربلا نقل مکان کرد.

مهم ترین فعالیت سیاسی میرزا محمدتقی شیرازی، رهبری قیام انقلاب بزرگ عراق در سال 1920 م بود. پس از اینکه انگلستان در 29 تشرین الاول (اکتبر) 1914 م - 1332 ه. ق، علیه دولت عثمانی اعلام جنگ کرد و در ششم تشرین الثانی (نوامبر)، شهر بصره را به تصرف خود درآورد، علمای شیعه، مردم عراق را به پیکار علیه انگلیس، تحریک و تشویق کردند و رهبری این نهضت را میرزا محمدتقی شیرازی برعهده گرفت.

او در سال 1919 م، شیخ مهدی خالصی را برای مشاوره، از کاظمین به نزد خود در کربلا فراخواند و در سال 1920 م، فتوای تاریخی و مشهور خویش در لزوم جهاد و مبارزه با انگلیس را صادر کرد. در پی صدور این فتوا، انقلابی ملی و اسلامی در عراق شکل گرفت که سرانجام به رهایی عراق از تسلط انگلیس منجر شد. این انقلاب در تاریخ معاصر عراق به نام «ثورة العشرين» (انقلاب سال بیست)، شناخته می شود.

آیت الله شیرازی، نابه هنگام در بحبوحه انقلاب، بیمار شد و طولی نکشید که در روز

چهارشنبه سیزدهم ذی حجه سال 1338 ه. ق از دنیا رفت. در آن زمان، شایع شده بود که وی با دسیسه یکی از مزدوران انگلیس که در داروهای ایشان سم ریخته بود، مسموم گردید و در واقع، به شهادت رسید. پیکر ایشان را در صحن مطهر امام حسین (ع)، به خاک سپردند. (1)

در سابق، قبر میرزا محمدتقی شیرازی، در مقبره ای درون يك ايوان بزرگ در زاویه جنوب شرقی صحن آستان حسینی، قرار داشته است. در جریان کارهای توسعه صحن از سمت جنوب شرقی، این مقبره خراب گردید و قبر وی، درون صحن قرار گرفت و محل آن با يك پنجره، مشخص شد که آن نیز بعداً برداشته شد. (2) در حال حاضر، محل قبر با لوحی از سنگ مرمر که بر دیوار ضلع جنوبی حرم نصب گردیده، مشخص شده است.

79. قبور علمای شیعه در رواق علما

اشاره

در رواق علما، واقع در ضلع غربی حرم مطهر امام حسین (ع)، تعدادی از علمای شیعه به خاک سپرده شده اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

سید محمدباقر وحید بهبهانی: آقا محمدباقر، فرزند محمد اکمل، ملقب به «وحید بهبهانی»، از فقهای اصولی بزرگ شیعه در سده دوازدهم هجری است. او حدود سال 1118 ه. ق، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از علما و مجتهدان بود که نسبش به شیخ مفید می رسید. مادرش نیز از نوادگان ملاصالح مازندرانی، داماد شیخ محمدتقی مجلسی بود. وحید بهبهانی در کودکی، پدرش را از دست داد.

وی در نوجوانی، حدود سال 1135 ه. ق، به نجف اشرف مهاجرت کرد. در آنجا از محضر علمایی، چون سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدرالدین قمی، بهره برد و با دختر استاد خود، سید محمد طباطبایی، ازدواج کرد و داماد وی گردید. پس از چندی،

ص: 213

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 451 و 457.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (ع)، ص 172.

به بهبهان مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید و حضور طولانی مدت وی در این شهر، باعث افول اخباری گری در آنجا و از بین رفتن اختلافات میان مردم شهر گردید.

سپس به نجف بازگشت و طولی نکشید که کربلا را برای سکونت خود، اختیار کرد. او در این شهر با شیخ یوسف بحرانی، بزرگ علمای اخباریان، مناظره کرد و سرانجام تلاش های وی، به از بین رفتن اخباری گری در کربلا منجر شد. علمای بزرگی نزد وی شاگردی نمودند که از آن جمله، می توان از علامه سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید علی صاحب ریاض، میرزا محمد مهدی شهرستانی، میرزای قمی، ملامهدی نراقی و سید محمدباقر شفتی نام برد.

وحید بهبهانی در روزگار کهنسالی، دروس حوزه کربلا را به داماد خود، سید علی طباطبایی، صاحب ریاض و دیگر شاگردانش واگذار کرد و سید مهدی بحرالعلوم را برای اداره حوزه نجف، به آنجا فرستاد و خود به تدریس شرح لمعه اکتفا کرد. از جمله تألیفات وی، می توان به آثار زیر اشاره کرد: شرح مفاتیح الفقه ملا محسن فیض کاشانی (در 8 جلد)، حاشیه بر مدارک، فوائد حائریه، فوائد رجالیه، رساله در جبر و اختیار و رساله الاجتهاد والاخبار. سرانجام این عالم بزرگوار، در 1205 ه. ق در کربلا از دنیا رفت و در حرم مطهر سیدالشهدا(ع)، به خاک سپرده شد. (1)

قبر وحید بهبهانی در رواق شرقی حرم مطهر، موسوم به رواق فقها، پایین پای شهدای کربلا قرار دارد. در سابق، صندوقچه ای چوبی روی قبر وجود داشت که بر آن، نام وی و نام شاگردش مرحوم سید علی طباطبایی، صاحب ریاض، ثبت شده بود. در سال های اخیر، این صندوقچه برداشته شده و موقعیت قبر ایشان، با لوح سنگی بر دیوار رواق، مشخص شده است. (2)

سید علی طباطبایی، صاحب ریاض: سید علی، فرزند سید محمدعلی طباطبایی، 9.

ص: 214

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 277 و 284.

2- . دفناء فی العتبة الحسینیة المقدسة، ص 179.

معروف به صاحب ریاض، از فقهای بزرگ شیعه در زمان خود بود. مادرش، خواهر وحید بهبهانی و همسرش نیز دختر وی بود و از این رو سید علی طباطبایی، هم خواهرزاده و هم داماد وحید بهبهانی بود. او در سال 1161 ه. ق در کاظمین به دنیا آمد و از سال 1186 ه. ق، افتخار شاگردی دایی بزرگوارش، وحید بهبهانی را پیدا کرد.

پس از چندی، به درجه اجتهاد رسید و در علم اصول فقه، تبحر یافت. از وی، تعدادی تألیف و رساله فقهی، به جا مانده است که مهم ترین آنها، «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل» در فقه شیعه است. این اثر، شرح «مختصر النافع» محقق حلی و یک دوره کامل فقه استدلالی است. در واقع، سید علی طباطبایی، به سبب تألیف این کتاب، به «صاحب ریاض» شهرت یافته است.

معروف ترین شاگردان وی، عبارت اند از: فرزندش سید محمد مجاهد، محمدتقی برغانی (شهید ثالث)، محمدصالح برغانی، سید محمدباقر شفتی معروف به حجت الاسلام، شیخ جواد عاملی، مولی جعفر استرآبادی، محمدشرف آملی مازندرانی، شیخ اسدالله دزفولی و سید حسین موسوی خوانساری.

مرحوم صاحب ریاض، خدمات اجتماعی فراوانی نیز داشت؛ از جمله برای دفاع از شهر کربلا در برابر هجوم وهابی ها، در سال 1217 ه. ق، حصاری را دور شهر بنا کرد و برای حفظ نظم و رعایت قانون در کربلا، دست به تأسیس نیروی انتظامی زد. سرانجام او در سال 1231 ه. ق در کربلا از دنیا رفت و نزدیک قبر استاد خود، وحید بهبهانی، به خاک سپرده شد. (1) روی قبر این دو عالم بزرگ، صندوقچه ای چوبی وجود داشت که در دوره اخیر، برداشته شده و محل قبر ایشان، با لوح سنگی بر دیوار رواق، مشخص گشته است. (2)

شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق: یوسف، فرزند احمد بن ابراهیم ماحوزی 9.

ص: 215

1- . گلشن ابرار، ج3، صص 126 و 133

2- . دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، حمید مجید هدّو و سامی جواد کاظم، ص 179.

بحرانی، معروف به «صاحب حدائق»، در سال 1107 ه. ق، در روستای «ماحوز» بحرین، به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و پدربزرگش سپری کرد و در جوانی به روستای شاخور قطیف، مهاجرت کرد. پس از چندی اقامت در قطیف و بحرین، به ایران رفت و امام جمعه شیراز شد و چهارده سال در این شهر اقامت نمود. پس از چندی انتقال و مسافرت در شهرهای ایران، کربلا را برای اقامت دائمی خود اختیار کرد و در آنجا به تدریس علوم دینی پرداخت.

شیخ یوسف دارای تألیفات متعددی بوده که مهم ترین آنها «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة» است که در 25 جلد چاپ شده و به سبب تألیف این کتاب، به «صاحب حدائق» شهرت یافته است. سرانجام این عالم بزرگوار در سن 79 سالگی، در سال 1186، در کربلا از دنیا رفت. وحید بهبهانی بر جنازه او نماز گزارد و سپس در حرم مطهر امام حسین (ع)، به خاک سپرده شد. [\(1\)](#) قبر وی کنار قبر وحید بهبهانی، در رواق علما قرار دارد.

دیگر شخصیت های مدفون در حرم امام حسین (ع)

افزون بر علمایی که از آنها یاد کردیم، علما، امرا، رجال سیاسی و شخصیت های فراوان دیگری نیز در آستان مقدس حسینی، به خاک سپرده شده اند که در ادامه، تنها به بیان فهرستی از شخصیت های مشهور، بسنده خواهیم کرد و برای آگاهی بیشتر از زندگی نامه این شخصیت ها، خوانندگان محترم می توانند به کتاب هایی که تنها برای این موضوع نگاشته شده است، مراجعه نمایند. [\(2\)](#)

- سید ابوالغنائم، محمد بن حسین بن ابراهیم مجاب که کنار پدر و برادرانش، به خاک سپرده شده است.

ص: 216

1- گلشن ابرار، ج 1، صص 272 و 277.

2- بنگرید: مشاهیر المدفونین فی کربلاء، سلمان آل طعمة؛ دفناء فی العتبة الحسینیة المقدسة، مشاهیر مدفون در کربلائی معلی، ابراهیم زنگنه.

- ابو محمد حسن بن حمزة بن علی مرعشی طبری (متوفای 358 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- ابوالعباس ضَبَّی (متوفای 398 ه. ق.)، وزیر شاعر و فاضل فخرالدوله دیلمی. او نخستین وزیری است که نزدیک قبر مطهر امام حسین (ع)، در کربلا به خاک سپرده شد.

- ابن غضائری (متوفای 411 ه. ق.)، از رجال مشهور شیعه.

- احمد بن معروف قاضی (متوفای 421 ه. ق.)، گویا وی، از علمای زیدیه است.

- مهیار دیلمی (367-428 ه. ق.)، شاعر شیعه.

- امیر سیف الدوله صدقه بن منصور بن دُبیس اسدی (مقتول در 501 ه. ق.)، از امرای خاندان شیعه مذهب بنی مزید و مؤسس شهر حله که پس از کشته شدن وی در جنگ با خلیفه عباسی، بدنش را به آستان حسینی در کربلا منتقل کردند و در آنجا، به خاک سپردند. (1)

- احمد بن علی مرعشی حسینی (متوفای 539 ه. ق.)، از سادات حسینی.

- امیر علاءالدین تَنامش بن عبدالله، از امرای دوره الناصر عباسی. به گفته ابن اثیر، او در 584 ه. ق. درگذشت و بدنش را به بارگاه مقدس امام حسین (ع) منتقل کردند. (2) اما به گفته سبط ابن جوزی، او در سال 604 ه. ق. در بغداد مسموم گردید و بدنش را در آستان کاظمین، به خاک سپردند. (3)

- فخار بن معد موسوی (متوفای 630 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- جمال الدین قشتمر ناصری (متوفای 637 ه. ق.)، وزیر الناصر، خلیفه عباسی. (4) او کنار همسرش ایران خاتون، فرزند ابوطاهر، مؤسس دولت اتابکان لرستان و فرزندش شرف الدین علی (متوفای 635 ه. ق.) که پیش از وی در آستان حسینی دفن شده بودند، 1.

ص: 217

1- . المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، ج 17، ص 111؛ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 20، ص 26.

2- . الكامل فی التاریخ، ج 12، ص 26.

3- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، ص 160.

4- . الحوادث الجامعة، ابن الفوطی، ص 111.

- نجیب الدین محمد بن جعفر حلّی (565-645 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- فخرالدین علی بن محمد حائری حلّی مدنی (متوفای 702 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- عزالدین حسین بن مساعد حائری (متوفای 910 ه. ق.)، عالم و شاعر شیعه.

- احمد اول نظامشاهی (حکومت: 896-914 ه. ق.)، از پادشاهان سلسله شیعه مذهب نظامشاهیان هند.

- طاهر شاه دکنی (متوفای 956 ه. ق.)، از ائمه اسماعیلیه. (2)

- برهان اول نظامشاهی (حکومت: 914-961 ه. ق.) فرزند احمد اول نظامشاهی، از پادشاهان سلسله شیعه مذهب نظامشاهیان هند.

- میرانشاه (حکومت: 973-988 ه. ق.) فرزند حسین بن برهان بن احمد، پنجمین پادشاه سلسله نظامشاهیان هند.

- فضلی بن فضولی بغدادی (متوفای حدود 988 ه. ق.) که مانند پدرش، شاعری صوفی مسلک بود و به سه زبان عربی، فارسی و ترکی، شعر می گفت.

- شاه محمد خدابنده حکومت: 985-996 ه. ق. فرزند شاه طهماسب و چهارمین پادشاه صفوی در ایران.

- کلامی کربلایی، مشهور به «جهان دده» (قرن دهم هجری)، شاعر و صوفی بکتاشی ساکن کربلا.

- بدرالدین حسین بن حسن بن علی بن شدقم حسینی (متوفای نیمه اول قرن یازدهم هجری)، از علمای انساب و رجال.

- ملاعبدالله بن حسین شوشتری (متوفای 1021 ه. ق.)، از علمای زاهد و عارف و از اساتید علامه مجلسی. 3.

ص: 218

1- الحوادث الجامعة، ابن الفوطی، ص 93.

2- دائرة المعارف الحسينية، تاریخ المراقد، ج 2، ص 73.

- رفیع الدین محمد بن شجاع الدین محمود حسینی مرعشی (متوفای 1034 ه. ق.)، از علمای دوره صفوی.
- مهدی کلکاوای (زنده در 1185 ه. ق.)، از خوشنویسان.
- شیخ یوسف بحرانی (1107-1186 ه. ق.)، از علمای بزرگ شیعه.
- سید مرتضی بحرالعلوم (متوفای 1208 ه. ق.) پدر علامه سید مهدی بحرالعلوم.
- ملاعبدالصمد همدانی (شهید در 1216 ه. ق.)، عالم زاهد و عارف شیعه که در جریان حمله وهابیان به کربلا، به شهادت رسید.
- سید محمد بن احمد زینی (1148-1216 ه. ق.)، از شعرا.
- شیخ صالح بن مهدی کلکاوای (1163-1225 ه. ق.)، از علما.
- سید مهدی طباطبایی (متوفای 1231 ه. ق.) فرزند صاحب ریاض و برادر سید محمد مجاهد.
- میرزا شفیع مازندرانی، ملقب به آصف الدوله (متوفای 1234 ه. ق.)، دومین صدر اعظم سلسله قاجار (از سال 1215 تا 1234 ه. ق.)، در دوره فتحعلی شاه قاجار).
- محمدعلی میرزا دولتشاه (1203-1237 ه. ق.) فرزند فتحعلی شاه قاجار.
- میرزا محمد حسین شهرستانی (متوفای 1243 ه. ق.)، از خوشنویسان.
- ملا حسن یزدی کربلایی (متوفای 1242 یا 1246 ه. ق.)، از علما.
- شیخ خلف بن عسکر حائری (متوفای 1246 ه. ق.)، از علما.
- اسماعیل یزدی (متوفای 1247 ه. ق.)، از علمای شیعه.
- شیخ محمد حسین اصفهانی (متوفای 1255 ه. ق.)، از علمای بزرگ شیعه و صاحب کتاب «الفصول الغریبه» در اصول فقه که به علت تألیف این کتاب، به «صاحب فصول» نیز شناخته می شود. محل قبر وی، با لوح سنگی بر دیوار صحن آستان حسینی، نزدیک قبر مرحوم صاحب ضوابط، مشخص شده است.
- سید صدرالدین کاشف دزفولی (1172-1258 ه. ق.)، از علمای زاهد و عارف.

- سید کاظم رشتی (1212-1259 ه. ق)، از علما و رهبران فرقه شیخیه.

- محمدجعفر موسوی شهرستانی (1201-1260 ه. ق)، از علما.

- سید جمال الدین حسن بشروی حائری (متوفای 1260 ه. ق)، از علما.

- ملا محمدعلی بن ملا محمد برغانی (1183-1263 ه. ق)، از علما.

- سید ابراهیم قزوینی معروف به «صاحب ضوابط» (1214-1264 ه. ق)، از علما و فقها و مؤلف کتاب «ضوابط الاصول» که محل قبر وی، با لوح سنگی بر دیوار صحن، در محدوده میان باب الشهداء و باب الکرامه، مشخص گردیده است.

- علی شاه میرزا ملقب به «ظل السلطان» (متوفای 1264 ه. ق)، فرزند فتحعلی شاه قاجار که پس از مرگ پدرش و پیش از محمدشاه، خود را پادشاه، اعلام نمود و سه ماه حکومت کرد. قبرش در مقبره برادرش رکن الدوله، در صحن کوچک آستان حسینی قرار داشت که در جریان تخریب این صحن، از بین رفت. (1)

- حاج میرزا آغاسی (متوفای 1265 ه. ق)، صدر اعظم محمدشاه قاجار و سپس ناصرالدین شاه پیش از صدراعظمی امیرکبیر.

- میرزا تقی خان امیرکبیر (1223-1268 ه. ق)، صدر اعظم مقتول ناصرالدین شاه. وی در مقبره ای در رواق شرقی حرم امام حسین(ع)، دفن شده است.

- میرزا حبیب الله شیرازی متخلص به «قآنی» (1222-1270 ه. ق)، شاعر بزرگ دوره قاجار.

- علی تقی میرزا ملقب به رکن الدوله (1207-1272 ه. ق) فرزند فتحعلی شاه قاجار. مقبره وی در صحن کوچک آستان حسینی قرار داشت که در جریان تخریب صحن، از بین رفت. (2)

- میرزا حسن خان برادر امیرکبیر (متوفای 1275 ه. ق)، از رجال دوره قاجار.

ص: 220

1- . دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، حميد مجيد هذو و سامي جواد كاظم، ص 124.

2- . همان.

- سید ابوالحسن عاملی (متوفای 1275)، از علما.
- شیخ قاسم الهر (1216-1276 ه. ق)، از شعرا.
- حاج جواد بدقت (1210-1281 ه. ق)، شاعر بزرگ کربلایی.
- سید محمدحسین قزوینی طالقانی (1218-1281 ه. ق)، از فقها.
- حاج محمدعلی بن حاج محمد کمونه (متوفای 1282 ه. ق)، شاعر اهل بیت (علیهم السلام).
- ملا محمدصالح برغانی (1200-1283 ه. ق)، از علما و مفسران بزرگ شیعه و صاحب تفسیر بزرگ «بحر العرفان فی تفسیر القرآن».
- ملا آقا، فرزند ملاعابد دربندی (متوفای 1285 ه. ق)، صاحب کتاب «اسرارالشهادة» در وقایع عاشورا. محل قبر وی، با لوح سنگی بر دیوار نزدیک قبر مرحوم صاحب ضوابط، در گوشه ای از صحن آستان حسینی، مشخص شده است.
- میرزا احمدخان ساعدالملک (1254-1285 ه. ق)، فرزند امیرکبیر و رئیس قشون آذربایجان از 1277 تا 1280 ه. ق.
- شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به «شیخ العراقین» (متوفای 1286 ه. ق)، از علمای دوره قاجار و مجری خدمات عمرانی فراوان در عتبات عالیات عراق.
- شیخ جعفر اعسم نجفی (متوفای 1287 ه. ق)، از علما.
- محمدصالح بن مهدی نوری حائری (متوفای 1288 ه. ق)، از علما و مراجع تقلید.
- شیخ عبدالله مجتهد کرمانشاهی (متوفای 1289 ه. ق)، از علما.
- سید احمد، فرزند سید کاظم رشتی (مقتول در 1295 ه. ق)، شاعر شیعه و رهبر شیخیه پس از پدرش.
- میرزا آقا ابوتراب قزوینی حائری (متوفای حدود 1295 ه. ق)، از فقهای بزرگ.
- ملا محمدتقی هروی (1217-1299 ه. ق)، از علما.
- شیخ محمدحسین اردکانی حائری (متوفای 1302 یا 1305 ه. ق)، از شاگردان مرحوم صاحب ضوابط که قبرش کنار قبر استادش در ورودی صحن کوچک آستان حسینی، قرار

دارد و محل آن، با يك لوح سنگی بر دیوار، مشخص شده است.

- محسن ابوالحبّ کبیر (متوفای 1235-1305 ه. ق.)، شاعر شیعه و صاحب بیت شعر معروف:

«ان کان دین محمد لم یستقم *** الا بقتلی یا سیوف خذینی»

- شیخ ابوالحسن مازندرانی (متوفای 1306 ه. ق.)، از علما.

- شیخ زین العابدین مازندرانی حائری (1227-1309 ه. ق.)، از علما و مراجع شیعه.

- سید ابوالحسن کشمیری (1260-1313 ه. ق.)، از علما.

- سید ابوالقاسم رضوی لاهوری (متوفای 1315 ه. ق.)، از علما.

- محمدعلی طبسی خراسانی حیدرآبادی (1255-1320 ه. ق.)، از علما.

- سید مرتضی کشمیری (1268-1323 ه. ق.)، از علما.

- سید ابوالقاسم لاهوری کشمیری (متوفای 1324 ه. ق.)، از علما.

- مظفرالدین شاه قاجار (متوفای 1324 ه. ق.)، فرزند ناصرالدین شاه که قبور وی و فرزند و نوه اش، محمدعلی شاه و احمد شاه قاجار، در رواق شمالی حرم امام حسین (ع) قرار دارد.

- سید محمدحسن کشمیری حائری (متوفای 1328 ه. ق.)، از علما و مراجع شیعه که کراماتی برای وی نقل کرده اند.

- سید جواد هندی خطیب (1270-1333 ه. ق.)، از خطبا و شعرای کربلا.

- شیخ محمد واعظ یزدی، معروف به «صدرالواعظین» (متوفای 1337 ه. ق.)، از خطبای کربلا.

- محمدعلی شاه قاجار (1289-1343 ه. ق.) فرزند مظفرالدین شاه قاجار.

- محمدباقر رضوی کشمیری (1286-1346 ه. ق.)، از علمای شیعه هندی.

- شیخ جعفر الهر (1267-1347 ه. ق.)، عالم و شاعر عراقی.

- احمدشاه قاجار (متوفای 1348 ه. ق.)، فرزند محمدعلی شاه و آخرین پادشاه قاجار که نزد پدر و پدربزرگش در رواق شمالی حرم مطهر سیدالشهدا (ع)، به خاک سپرده شده است.

- مهدی تقوی نصیرآبادی (1287-1349 ه. ق.)، عالم و شاعر.

- طلیفح الحسون (متوفای 1350 ه. ق.)، از رجال سیاسی و انقلابی کربلا در قیام سال 1920.
- سید ابوالقاسم کاشانی هندی (1275-1351 ه. ق.)، از علما و رهبر شیعیان خوجه هند.
- سید هاشم غریفی (1288-1353 ه. ق.)، از خطبا.
- محمدعلی حائری، ملقب به «قصیر الادباء» (1288-1354 ه. ق.)، مؤلف و مورخ کربلا.
- فخرالدین (فخری) بن محسن کمونه (متوفای 1355 ه. ق.)، از رجال سیاسی و رهبران مردمی کربلا.
- سید عبدالحسین الحججة (متوفای 1363 ه. ق.)، از علمای کربلا، که نسبی به سید محمد مجاهد می رسد.
- سید ابوالقاسم خوئی حائری (1300-1364 ه. ق.)، از علما.
- احمد بن محمد الوهاب (متوفای 1365 ه. ق.)، از رجال سیاسی کربلا و انقلابیون عراق.
- سید حسن استرآبادی (1283-1366 ه. ق.)، از خطبا و شعرای کربلا.
- سید هادی خراسانی (1297-1368 ه. ق.)، از علما.
- عبدالکریم بن حسین الفرج (1319-1373 ه. ق.)، از علما.
- شیخ محمد بن داوود الخطیب (1301-1380 ه. ق.)، از علمای کربلا.
- میرزا مهدی شیرازی حائری (1304-1380 ه. ق.)، مرجع تقلید بزرگ شیعه. قبر وی در یکی از حجره های شرقی صحن آستان حسینی قرار دارد.
- سید عبدالحسین الکلیدار آل طعمه (1299-1380 ه. ق.)، پژوهشگر و مؤلف کتاب هایی در تاریخ کربلا.
- حاج جواد معمار (1278-1382 ه. ق.)، (1)6.

ص: 223

1- : او سال های طولانی از عمر خود را در مرمت و خدمات عمرانی در آستان مقدس امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) اختصاص داد. می گویند در سال 2011 م، جنازه اش صحیح و سالم، در قبرش واقع در شمال صحن مطهر، دیده شده است. ر.ك: دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، ص 106.

- حاج ناصر معمار (1330-1383 ه.ق).

- محمد سعید تنکابنی حائری (1292-1386 ه.ق)، از علما.

- سید نورالدین موسوی جزائری (1313-1387 ه.ق)، از علما.

- شیخ حسن حائری، معروف به «کوچک» (1310-1388 ه.ق)، از خطبای کربلا.

- شیخ محمدرضا اصفهانی حائری (1305-1393 ه.ق)، از علمای بزرگ شیعه.

- حاج علی اصفهانی، مشهور به «کهربائی» (1309-1394 ه.ق)، تاجر نیکوکار کربلایی و از بانیان خدمات عمرانی در عتبات عالیات عراق.

- کاظم بن حسون کربلایی، مشهور به «منظور» (1310-1394 ه.ق)، شاعر مردمی و مداح حسینی.

- ملا عبدالامیر، فرزند میرزا علی خاموش میبدی کربلایی، مشهور به «ترجمان» (1322-1410 ه.ق)، شاعر مردمی و مداح حسینی کربلا.

- سید محمدکاظم قزوینی (1348-1415 ه.ق)، مؤلف و خطیب مشهور کربلا.

تاریخچه آستان مقدس

از جزئیات نخستین بنای ساخته شده بر قبر حضرت عباس (ع)، و نیز روند تعمیرات و بازسازی های این آستان مقدس تا دوره صفویه، آگاهی های زیادی در دست نیست. اما می توان تصور کرد که همواره کسانی که به بازسازی و توسعه حرم سیدالشهدا (ع) توجه داشته اند، به بازسازی حرم حضرت عباس (ع) نیز اهتمام داشته اند.

بر این اساس، برخی نویسندگان دوره اخیر، از ساخته شدن بارگاه حضرت عباس (ع) به دست مختار و بازسازی آن به دست زید داعی و سپس در دوره آل بویه، سخن گفته اند. (1) البته در منابع کهن و دست اول تاریخی، آشکارا از چنین اقدامی، سخن به میان نیامده است. اما با توجه به اهتمام آل بویه به خدمات اجتماعی و عمرانی و احداث بناهای معماری، نظیر مساجد و نیز اهتمام آنان به گسترش تشیع و توجه به علما و سادات شیعه، صورت گرفتن این اقدام از سوی آنان، بعید نیست.

به هر حال، مسلم است که در دوره صفویه، تحول ویژه و چشمگیری به بازسازی و توسعه بارگاه حضرت عباس (ع) شکل گرفت. در این دوره، شاه طهماسب صفوی، دستور کاشی کاری گنبد را داد و رواق و صحن را بازسازی کرد و ایوان حرم را ساخت. سپس در سال 1153 ه. ق، نادرشاه افشار، هدیه های فراوانی به این آستان مقدس، هدیه نمود و بخش هایی از حرم را آینه کاری کرد. در سال 1172 ه. ق، وزیر وی به زیارت کربلا رفت و صندوقچه روی قبر و رواق های حرم را بازسازی کرد. (2)

در سال 1259 ه. ق، محمدعلی شاه، پسر سلطان ماجدشاه، از شاهان هند، گنبدخانه حرم حضرت عباس (ع) را نوسازی کرد. پس از هجوم وهابی ها در سال 1216 ه. ق،

ص: 225

1- . تاریخ جغرافیایی کربلای معلا، صص 181 و 182.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 263.

به کربلا که غارت و تخریب حرم امام حسین(ع) و حرم حضرت عباس(ع) را در پی داشت، فتحعلی شاه قاجار به بازسازی حرم پرداخت و از جمله، گنبد حرم حضرت عباس(ع) را کاشی کاری کرد. (1)

(تصویر شماره 141)

در سال 1263 ه. ق، سلطان عبدالمجید خان اول عثمانی (1255-1277 ه. ق)، دو شمعدان مزین به گلبرگ های طلائی را به حرم حضرت عباس(ع) هدیه کرد که همچنان در حرم وجود دارد. همچنین وی در سال 1266 ه. ق، ساختمان حرم را بازسازی کرد که شاعر عراقی محمدعلی کمونه، در این باره اشعاری سرود و ماده تاریخ آن را به نظم درآورد. در همین سال، مادر سلطان عبدالمجید، پرده های حریر به حرم هدیه کرد. (2)

(تصویر شماره 142 تصویر سردابه حرم حضرت ابوالفضل(ع))

تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس(ع)

تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس(ع) (3)

درباره چگونگی قبر حضرت عباس(ع) تا پیش از دوره صفویه، اطلاعی در دست نیست. اما گفته اند که در سال 1032 ه. ق، ضریحی روی صندوق خاتم نفیس قبر، نصب شد. البته این اقدام را به شاه طهماسب صفوی، نسبت داده اند؛ در حالی که تاریخ مذکور، مصادف با دوره سلطنت شاه طهماسب نیست و اگر این تاریخ درست باشد، باید این اقدام را از شاه عباس صفوی، به شمار آورد که در همین سال، به زیارت کربلا آمد و اقداماتی در بارگاه امام حسین(ع) انجام داد.

در سال 1172 ه. ق، وزیر نادرشاه، صندوقچه قبر را بازسازی کرد. سلمان آل طعمه نوشته است که در جریان بازسازی صندوقچه خاتم روی قبر نیز، عبارت «یا اباالفضل

ص: 226

1- تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 263.

2- همان، ص 264.

3- در تهیه این تاریخچه، از کتاب تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام) (صص 36 و 270)، استفاده کرده ایم که برای آگاهی بیشتر می توانید به این کتاب، مراجعه نمایید.

العباس ادرکنی 1264» را بر آن یافتند که نشان دهنده ساخته شدن یا بازسازی صندوقچه، در این تاریخ است.

(تصویر شماره 143)

همچنین بر ضریح فولادی روی قبر، عبارت «ضریح العباس سنة 1182 ه. ق، عمل احمد اکبر»، نقش بسته بوده است که می تواند نشان دهنده تاریخ ساخت آن باشد. در سال 1236 ه. ق، به دستور محمدشاه قاجار (پدر ناصرالدین شاه)، ضریح جدیدی از جنس نقره بر قبر حضرت عباس (ع) نصب شد.

ضریح نقره ای دوره قاجار، در سال 1385 ه. ق، با ضریح جدیدی که تاکنون بر قبر شریف موجود می باشد، تعویض گردید. این ضریح، به درخواست آیت الله سید محسن حکیم، مرجع تقلید شیعیان، در اصفهان ساخته شد و پس از آماده شدن، طی مراسم باشکوهی در تاریخ 28 رجب سال 1385 ه. ق، بر قبر مطهر حضرت عباس (ع) نصب گردید.

(تصویر شماره 144)

توصیف معماری آستان مقدس

اشاره

آستان حضرت عباس (ع)، حدود 350 متری شمال شرقی آستان مقدس سیدالشهدا (ع) واقع است. این آستان، در کلیات نقشه و طرح بنا، با آستان امام حسین (ع) تفاوت چندانی ندارد و تفاوت عمده آن در تعداد رواق های پیرامون گنبدخانه و همچنین غرفه های پیرامون صحن است. بنای آستان، شامل يك صحن و حجره های اطراف آن، چندین ایوان و ورودی، حرم مطهر میان صحن، با گنبد و دو گلدسته طلاکاری شده، است.

الف) صحن و ایوان های آن

مساحت صحن حرم حضرت ابوالفضل (ع)، 9300 مترمربع است و گرداگرد آن را حجره هایی فراگرفته است. همچنین صحن، دارای چهار ایوان وسیع است که عبارت اند از: ایوان بالاسر (در ضلع غربی صحن)، ایوان شرقی، ایوان شمالی و ایوان قبله (در ضلع

ص: 227

جنوبی صحن). سقف این ایوان ها، دارای مقرنس کاری ها و کاشی کاری ها و تزیینات زیباست که در کتیبه های موجود در آنها، تاریخ 1304 ه. ق، به چشم می خورد.

گفتنی است در گذشته، صحن کوچکی به شکل مربع، کنار «باب القبله» (از ورودی های آستان)، وجود داشت که در شرق آن، يك حجره و يك سقاخانه قرار داشت. هنگام احداث خیابانی که آستان حضرت عباس (ع) را در برگرفته است، نیمی از این صحن، خراب شد و باقی مانده آن نیز بعدها در گنجینه آستان، ادغام شد. این محل، زمانی مسجد و رواق بود و بعدها در سال 1383 ه. ق، (1963 م)، کتابخانه آستان حضرت عباس (ع) نام گرفت. (1)

(تصویر شماره 145 و 146)

(ب) ورودی های صحن

در قدیم، صحن آستان حضرت عباس (ع)، دارای شش ورودی بوده که هر يك از آنها، به یکی از محله های قدیمی شهر، باز می شده است. این ورودی ها، با توجه به موقعیت قرار گرفتن آنها، نام های مشخصی داشته است که عبارت اند از: «باب القبله»، «باب القبلة الصغیر»، «باب البرکه»، «باب السدره»، «باب صاحب الزمان» و «باب السوق». (2)

صحن در حال حاضر، دارای نه ورودی جدید است که در سال 1394 ه. ق، ساخته شده و عبارت اند از: (3)

1. باب القبله: این در به طول چهار متر و عرض $3/5$ متر، در جنوب صحن، واقع است.
2. باب الامام الحسن (ع): در غرب صحن و در مسیر زائران به سمت حرم امام حسین (ع) قرار دارد و طول و عرض آن، $3 * 4$ متر است.
3. باب الامام الحسين (ع): کنار باب امام حسن (ع) و هم اندازه آن است.
4. باب صاحب الزمان (عج): در ضلع غربی صحن، واقع شده و طول و عرض آن، $3/5 * 4$ متر است.

ص: 228

- 1- کربلا و حرم های مطهر، ص 303.
- 2- کربلا و حرم های مطهر، ص 305.
- 3- همان، ص 309.

5. باب الامام موسى بن جعفر(ع): در زاویه شمال غربی صحن، قرار دارد و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

6. باب الامام محمد الجواد(ع): با طول و عرض $4 * 3$ متر، در شمال صحن قرار دارد.

7. باب الامام الهادی(ع): این درگاه، در شمال شرقی صحن، واقع شده و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

8. باب الفرات: در ضلع شرقی صحن قرار دارد و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

9. باب امیر مؤمنان(ع): در شرق صحن، واقع شده و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

ج) ایوان طلا

ایوان طلای آستان حضرت عباس(ع)، جلوی گنبدخانه حرم و مشرف به ضلع جنوبی صحن، واقع است. مساحت آن، 320 مترمربع و در نمای آن، از آجرهای مسی رنگ و طلاکاری، استفاده شده است. بر پیشانی ایوان، اشعاری به زبان ترکی وجود دارد که در یکی از بیت های آن، نام سلطان عبدالحمید عثمانی، به چشم می خورد و نشان می دهد که این ایوان، در دوره وی بازسازی شده است. میان ضلع شمالی ایوان، دری از نقره به رواق جنوبی حرم باز می شود که بر آن، اشعاری به زبان عربی، به چشم می خورد.

«محمدعلی شاه لکنه‌وری»، نخستین بار، ضلع شمالی این ایوان را طلاکاری کرد. سپس «حاج شکرالله بن بدل بک افشاری» در سال 1309 ه.ق، ضلع شرقی ایوان و «مقتدر السلطنه» نیز در سال 1319 ه.ق، ضلع غربی آن را طلاکاری کرد. (1)

(تصویر شماره 147)

د) حرم و گنبدخانه

مساحت بنای حرم، اعم از رواق ها، گنبدخانه و ایوان، 4370 مترمربع است. میان حرم، گنبدخانه قرار دارد که قبر شریف حضرت عباس(ع)، درست میان آن است. روی قبر صندوق چوبی خاتم کاری شده گرانبهایی وجود دارد و روی آن نیز، ضریح مشبک طلا و

ص: 229

نقره کوب، نصب شده است. گنبدخانه، مستطیل به ابعاد 110 * 120 متر است.

حرم مطهر، دارای شش در است که پنج در، به رواق ها گشوده می شود و یک ورودی، قسمت بالاسر قرار دارد. این درها، دارای پوشش طلا و نقره است و روی آنها، اشعاری به زبان عربی، در مدح حضرت عباس (ع) و بارگاه مطهر ایشان، به چشم می خورد.

(تصویر شماره 148 و 149)

ه) رواق های حرم

گنبدخانه را چهار رواق دربرگرفته که سقف و دیوارهای هر یک از آنها، از داخل با کاشی و آینه، تزیین شده است. این رواق ها، عبارت اند از:

- رواق شمالی: در ضلع شمالی این رواق، حجره ای است که دری نقره ای دارد و به راهرویی زیرزمینی گشوده می شود که به قبر حضرت ابوالفضل (ع) می رسد. گفته اند که اینجا، بر نهر علقمه، مشرف بوده است.

- رواق غربی: دو سوی این رواق، دو در قرار دارد که یکی از آنها، به نام «باب الرواق»، سمت جلو قرار دارد و به صحن باز می شود و دیگری، در ضلع شمال غربی و به نام باب المراد است.

- رواق شرقی: در این رواق، چند مقبره وجود دارد که در آنها، تعدادی از افراد خاندان «آل طعمه» و متولیان حرم حضرت ابوالفضل (ع)، به خاک سپرده شده اند.

- رواق جنوبی: این رواق با سه در، به ایوان طلا و کفشداری های آن، متصل است.

و) گنبد و مناره ها

بر فراز حرم حضرت عباس، گنبدی به قطر 12 متر و به ارتفاع 39 متر، وجود دارد. شکل آن، نزدیک به نیم کره، اما نوک تیز و دارای ساقه ای بلند است. پوشش گنبد تا پیش از چند دهه قبل کاشی کاری بود و براساس کتیبه آن، این کاشی کاری به دست امین الدوله صدر اصفهانی در سال 1305 ه. ق، صورت گرفته بود. در سال 1375 ه. ق، این

ص: 230

گنبد با 6418 خشت طلا، تزیین و طلاکاری شد.

دو طرف ایوان طلا- و کنار دیوار حرم، دو گلدسته با ارتفاع 44 متر وجود دارد که نیمه بالایی هر یک از این گلدسته ها، با طلای خالص، روکش شده است. نیمه پایین گلدسته ها نیز دارای ترکیب کاشی و آجرهای طلاکاری است. در مجموع، 2016 خشت طلا- در دو گلدسته، به کار رفته است.

(تصویر شماره 150)

ز) گنجینه آستان

در یکی از حجره های ضلع جنوبی صحن، گنجینه آستان قرار دارد که اشیای باارزش و گران قیمتی، نظیر قالی های زربافت، پرده های حریر، چلچراغ ها و ساعت های دیواری طلایی، شمشیرهای مرصع، تابلوی نقاشی از سر امام حسین(ع) که از ایتالیا آورده شده است و نیز تعدادی قرآن های خطی کهن و نفیس، از جمله يك نسخه قرآن منسوب به امیر مؤمنان(ع) به خط کوفی، در آن نگهداری می شود.

(تصویر شماره 151)

ص: 231

اشاره

میان بافت قدیمی شهر کربلا، مقام های زیادی وجود دارد که به تعدادی از ائمه (علیهم السلام) و برخی از شهدا و شخصیت های حاضر در کربلا، منسوب می باشد. پیش از معرفی این مقام ها، گفتنی است که برخی پژوهشگران و صاحب نظران، معتقدند بیشتر این مقام ها برای بزرگداشت و یادبود ائمه (علیهم السلام) یا شهدای کربلا ایجاد شده است و سابقه آنها نیز از دویست سال، فراتر نمی رود و سند معتبری نیز در اثبات انتساب این مقام ها، وجود ندارد.

81. تلّ زینیه

این زیارتگاه روی تپه ای، بیرون ضلع جنوب غربی حرم امام حسین (ع) قرار دارد و گفته می شود در محلی ساخته شده است که حضرت زینب کبری (علیها السلام) در روز عاشورا ایستاده بود و از آنجا، شاهد وقایع جنگ و شهادت حضرت امام حسین (ع) بود. (1) این زیارتگاه در سابق، شامل پنجره ای برنزی بود که بالای آن، الواح و کتیبه های کاشی وجود داشت. (2) در سال 1400 ه. ق، صاحب خانه مجاور مقام، خانه خود را به آن هدیه کرد و با افزودن خانه به آن، مقام توسعه یافت. در سال 1420 ه. ق، نیز شخص خیرخواه دیگری، به توسعه بیشتر و بازسازی مجدد آن اقدام نمود. (3) ساختمان بنا، دارای گنبد پیازی شکل کوچک، با کاشی های آبی رنگ است. نمای آن از بیرون، کاشی کاری و از داخل، آینه کاری شده است و در ضلع جنوبی آن، محرابی به نشانه محل ایستادن حضرت زینب (علیها السلام)، وجود دارد.

(تصویر شماره 152)

82. خیمه گاه حسینی

خیمه گاه، محله معروفی در شهر کربلا می باشد که در فاصله کمی از حرم مطهر امام حسین (ع)، در سمت جنوب آن، واقع است. وجه تسمیه این محله، وجود زیارتگاه

ص: 232

1- . کربلاء فی الذاکرة، آل طعمه، ص 162.

2- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 242؛ کربلاء فی الذاکرة، ص 162؛ تراث کربلاء، آل طعمه، ص 129.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 243.

معروف به خیمه گاه امام حسین(ع) در آن است. درباره تاریخ بنای اولیه خیمه گاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته شده است ساختمان اولیه خیمه گاه برای نخستین بار، به دست شخصی به نام عبدالؤمن دده، در سده دهم هجری ساخته شد. (1)

محمدباقر مدرس معتقد است که تا پیش از قرن دوازدهم، از خیمه گاه، نامی در کتاب های تاریخی نیامده است. بلکه پس از اینکه نادرشاه برای زیارت امام حسین(ع)، به کربلا آمد، نزدیک خیمه گاه فعلی، چادر و خیمه زد و این مکان، به مرور زمان به خیمه گاه شهرت یافت. (2)

(تصویر شماره 153 و 154)

ساختمان قدیمی خیمه گاه تا حدود یک دهه گذشته، پابرجا بود. اما به علت فرسودگی، طرح نوسازی و احداث ساختمان جدید آن ریخته شد و اجرای آن، با تلاش تعدادی از اهالی کربلا، از سال 2002م، آغاز شد. (3) پیرامون بنا، حصار آجری به ارتفاع شش متر ساخته شده که با الواح کاشی و کتیبه های قرآنی، تزئین یافته است و ورودی اصلی آن، در سمت شمال بنا قرار دارد. بخش ها و مقام های مختلف خیمه گاه، به شرح زیر است: (4)

- خیمه گاه حضرت عباس(ع): داخل ورودی خیمه گاه قرار دارد و بالای آن، گنبدی کاشی کاری و مقرنس کاری، وجود دارد.

- خیمه گاه حضرت علی اکبر(ع).

- کجاوه ها: داخل محوطه خیمه گاه، دو طرف مسیر ورودی بنا تا حرم اصلی، شانزده طاق کوچک (در هر طرف، هشت طاق) وجود دارد که به عنوان نمادی برای کجاوه های کاروان امام حسین(ع)، ساخته شده است. 1.

ص: 233

1- تراث کربلاء، ص 112.

2- شهر حسین، صص 327 و 328.

3- مرقد ها و مقام های زیارتی کربلا، ص 175.

4- برای آگاهی بیشتر، ر.ك: مرقد ها و مقام های زیارتی کربلا، صص 176 و 181.

- حرم اصلی: وسط خیمه گاه، بنای بزرگی وجود دارد که گنبدی روی آن ساخته اند و در انتهای آن، محراب امام حسین(ع) وجود دارد.

- خیمه گاه همسران امام حسین(ع): سمت چپ ورودی حرم، قرار دارد.

- خیمه گاه حضرت زینب(علیها السلام): پشت محراب امام حسین(ع) قرار دارد.

- خیمه گاه امام زین العابدین(ع):

- خیمه گاه حضرت قاسم(ع): سمت راست صحن بنا، واقع است.

(تصویر شماره 155)

83. مرقد حُرّ بن یزید ریاحی

حُرّ بن یزید بن ناجیه، از تیره بنو ریاح، از قبیله تمیم است. (1) از تاریخ تولد حُرّ، اطلاع دقیقی در دست نیست و درباره زندگی وی و افکار و عقایدش تا پیش از واقعه عاشورا، اطلاعات اندکی وجود دارد. (2) در سال 60 ه. ق، زمانی که عبیدالله بن زیاد از حرکت امام حسین(ع) به سوی عراق آگاهی یافت، حُصین بن نمیر، صاحب شرطه کوفه را به قادسیه فرستاد.

حُصین نیز حُرّ را با سپاهی به منزله مقدمه لشکر خود، از قادسیه به سوی امام حسین(ع) روانه کرد. امام حسین(ع) در روز 26 ذی الحجه، کنار بلندی های «ذو حُسم» با حُرّ و سپاهیانش روبه رو شد. به گفته منابع، حُرّ نه برای جنگ، بلکه فقط برای دستگیری و بردن امام نزد ابن زیاد، اعزام شده بود و از این رو با سپاهیانش در حالی که قبضه شمشیرها را در دست داشتند، رو در روی توقفگاه کاروان امام(ع)، صف آرایی کرد. (3) (تصویر شماره 156 و 157 و 158)

سپاه حُرّ، متشکل از هزار نفر سواره نظام بود. امام حسین(ع) از حُرّ پرسید که به کمک آنان آمده یا علیه آنان است؟ حُرّ گفت: «علیه شما». با این حال، امام به یارانش

ص: 234

1- . جمهرة انساب العرب، ابن حزم الاندلسی، ص 227.

2- . شهیدان جاوید، مرضیه محمدزاده، صص 323 و 324.

3- . الارشاد، ج 2، صص 78 و 80؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج 1، صص 330 و 332.

دستور داد که سپاهیان حُرّ و اسبانش را سیراب کنند. وقت نماز ظهر، امام از حجاج بن مسروق جعفری خواست که اذان بگوید. پس از اذان، امام با پوششی روحانی، میان دو لشکر ایستاد و خطبه خواند و در آن، دلیل آمدنش به سمت کوفه را توضیح داد. (1)

سپس به مؤذن فرمود که اقامه نماز را بگوید. حُرّ ابراز تمایل کرد که با یارانش به امام اقتدا کنند. امام پذیرفت و با یادآوری مکاتبات و درخواست های مکرر کوفیان برای آمدن امام به کوفه و در دست گرفتن زمام امور، تصریح کرد که اگر کوفیان از درخواست خود پشیمان شده اند، حضرت باز می گردد.

حُرّ از وجود چنین مکاتباتی، اظهار بی اطلاعی کرد و گفت که او و همراهانش، در زمره نویسندگان نامه ها نبوده اند و از این نامه ها هم خبری ندارد و تنها مأموریت دارد که امام را به کوفه، نزد عبیدالله بن زیاد ببرد. امام فرمود: «مرگ به تو نزدیک تر است از این اندیشه ای که در سر داری». سپس به عقبه بن سمعان فرمود که خورجین نامه ها را بیاورد و آنها را به حُرّ نشان داد.

چون امام با یاران خویش، عزم بازگشت نمود، حُرّ جلوگیری کرد و گفت: «من مأموریت ندارم که با تو بجنگم. بلکه مأموریتم این است که از تو جدا نشوم؛ تا تو را به طرف کوفه راهنمایی کنم». آن گاه پیشنهاد نمود که امام، راهی غیر از راه کوفه و مدینه را در پیش گیرد تا وی بتواند از ابن زیاد، کسب تکلیف کند و گفت: «امیدوارم خداوند، زمینه ای فراهم آورد که من به درگیری با شما مبتلا- نشوم». آن گاه امام حسین(ع) و یارانش در مسیر عُدیب الهجانات و قادسیه حرکت کردند و حُرّ نیز همراه آنان بود. (2)

پس از اینکه کاروان امام حسین(ع) به سرزمین نینوا رسید، مالک بن نسر کندی، نامه ابن زیاد را به حُرّ داد تا براساس آن بر حسین و یارانش، سخت بگیرد و آنان را در زمینی بی آب و علف و بی حصار، متوقف کند. همچنین نوشت که رسول من، مأموریت دارد.

ص: 235

1- . الارشاد، ج2، ص80؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج1، ص332.

2- . الارشاد، ج2، صص 78 و 80.

همراه تو باشد تا ببیند که چگونه فرمان من، انجام می شود. (1)

حُرّ که در تنگنا قرار گرفته بود و پیک ابن زیاد به مراقبت و جاسوسی او گماشته شده بود، به ناچار کاروان امام را متوقف کرد و درخواست امام(ع) و یارانش را برای اردو زدن در روستای غاضریه یا شُفیه که در همان حوالی بود، نپذیرفت. امام(ع) ناگزیر در کربلا، نزدیک روستای عفر، در نزدیکی رود فرات، اردو زد و حُرّ برای ابن زیاد نامه ای نوشت که امام حسین(ع) و خانواده و یارانش در کربلا، فرود آمده اند. (2)

با وجود سختگیری های حُرّ به امام(ع)، اما رفتارش با ایشان، محترمانه بود. گفته اند يك بار با اشاره به حرمت خاص فاطمه(علیها السلام)، از پاسخگویی به امام، احتراز کرد. (3) او با رسیدن لشکر چند هزار نفری عمر بن سعد به کربلا و عزم کوفیان برای جنگ با امام حسین(ع)، شگفت زده شد. برای وی که از شنیدن سخنان امام(ع) سخت متأثر و منقلب شده بود، مشاهده عهدشکنی و جنگ طلبی کوفیان، بی توجهی آنان به خطابه های مکرر امام از دوم تا دهم عاشورا و ممانعتشان از دسترسی امام و یارانش به آب، تردیدی باقی نگذاشت که دسیسه ای ناگوار در حال شکل گیری است.

(تصویر شماره 159)

حُرّ هنگامی که متوجه شد سربازان آهنگ جنگ با آن حضرت را دارند، در تغییر جهتی آشکار، در روز دهم محرم، لشکرش را رها کرد و از سپاه دشمن کناره گرفت. (4) در این حال، فقط يك نفر از افراد قبیله اش، به نام قرّة بن قیس همراهش بود. حُرّ از قره خواست تا اسبش را سیراب کند. قره می گوید: «به خدا سوگند! خیال می کردم هدف او این است که در جنگ شرکت نکند و نمی خواهد که او را به این حال بینم. به همین دلیل، به طرف شریعه حرکت کردم و او را تنها گذاشتم». (5) 2.

ص: 236

1- . همان، صص 81 و 84؛ مقتل الحسین، ج 1، ص 334.

2- . الارشاد، ج 2، ص 84؛ مقتل الحسین، ج 1، ص 334.

3- . ر.ك: انساب الاشراف، ج 3، ص 381.

4- . شهیدان جاوید، ص 330.

5- . مقتل الحسین، ج 2، ص 12.

به هر حال، حُرّ از لشکر عمر سعد، دور شد و آرام آرام به طرف اردوگاه امام(ع) حرکت کرد. آن گاه اسب خود را دوانید و به نزدیکی امام پیش رفت و در حالی که هر دو دستش را بر سر نهاده بود، می گفت: «استغفر الله ربی وأتوب الیه». گفته اند که وی با حالتی پریشان با امام مواجه شد و عرض کرد:

فدایت شوم ای پسر پیامبر! من همان کسی ام که تو را از بازگشت به وطنت جلوگیری کردم و راه را بر شما بستم و شما را در بیابان ها گرداندم و در این سرزمین سخت و ناهموار، مجبور به ماندن کردم. گمان نمی کردم که این قوم با شما این گونه رفتار کنند و پیشنهاد تو را نپذیرند و کار بدین جا کشیده شود و حرمت شما را نگاه ندارند. به خدا سوگند! اگر می دانستم که سرانجام کار چنین است، هرگز مرتکب کاری که انجام دادم، نمی شدم. اینک پشیمان شده ام و به درگاه خدا توبه می کنم و می خواهم جانم را فدایت سازم. آیا برای من راهی است و خداوند توبه مرا می پذیرد؟

امام فرمود: «آری. خداوند توبه پذیر است و گناهان تو را می آمرزد. اینک فرو آی!» حُرّ گفت: «اگر من در راه شما سواره، کارزار نمایم، بهتر است از جنگیدن پیاده؛ اگرچه سرانجام کار من، به فرو آمدن از اسب می انجامد». امام فرمود: «هرگونه می خواهی، عمل کن. خداوند رحمت خویش را بر تو ارزانی دارد». (1)

نقل شده است زمانی که حُرّ، به سمت اردوی امام در حرکت بود، مهاجر بن اوس که حر را با وضع غیرعادی دید، به او گفت: «می خواهی حمله کنی؟» حُرّ پاسخی نداد. اما لرزه بر اندامش افتاده بود. مهاجر گفت: «من از کار تو در شگفتم و درباره تو، به شك افتاده ام. به خدا سوگند! تاکنون هرگز تو را در چنین حالتی، ندیده بودم. اگر از من، دلیرترین مرد کوفه را سراغ می گرفتند، فقط تو را معرفی می نمودم. این چه حالتی است که در تو می بینم؟» حُرّ گفت: «خودم را میان بهشت و دوزخ می بینم. ولی به خدا قسم! 2.

ص: 237

من بر بهشت، چیزی را بر نمی‌گزینم؛ اگرچه قطعه قطعه شوم و مرا در آتش بسوزانند». (1)

بنابر روایتی، حُرّ از امام(ع) تقاضا کرد که چون نخستین کسی بود که بر امام خروج کرد، امام اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. (2) او پس از پیوستن به امام، بلافاصله راهی میدان نبرد شد و رو به لشکر کوفه ایستاد و آنان را به سبب پیمان شکنی شان، سرزنش کرد. سپس در حالی که رجز می‌خواند، به لشکر عمر سعد حمله برد و تعدادی از آنان را به هلاکت رساند. (3) به گفته طبری، دو نفر از آنان، به نام های یزید بن سفیان و مزاحم بن حُرّیث را کشت. (4) او سرانجام پس از چندین نوبت نبرد، به دست ایوب بن مسرّح، به شهادت رسید. (5) یاران امام(ع)، جسد بی رمق او را از منطقه نبرد دور کردند و امام(ع)، خود بر بالینش نشست و در حالی که او را نوازش می‌کرد، فرمود: «انت الحرّ كما سمّتك امك وأنت الحرّ في الدنيا وأنت الحرّ في الآخرة»؛ «تو آزاد مردی؛ همان گونه که مادرت تو را حُرّ نامید. به راستی تو در دنیا و آخرت، آزاد مرد و سعادتمندی». (6)

در زیارت رجبیه، دو بار و در زیارت ناحیه مقدسه، یک بار، به وی سلام داده شده است: «السلام علی الحرّ بن یزید الریاحی». (7) گفتنی است، به گزارش برخی منابع متأخر، پسران، برادر و غلام حُرّ نیز هم زمان با وی، به امام(ع) پیوستند و در واقعه کربلا، به شهادت رسیدند. (8) اما نمی‌توان این گزارش ها را پذیرفت؛ زیرا در منابع معتبر و کهن تاریخی، اشاره ای به این موضوع نشده است. ن.

ص: 238

- 1- . الارشاد، ج 2، ص 99؛ مقتل الحسین، ج 2، ص 12.
- 2- . الفتوح، ج 5، ص 101؛ مقتل الحسین، ج 2، ص 13.
- 3- . مقتل الحسین، ج 2، ص 13.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 5، صص 440 و 441.
- 5- . ر.ک: الارشاد، ج 2، صص 102 و 104.
- 6- . ر.ک: مقتل الحسین، ج 2، ص 14.
- 7- . شهیدان جاوید، ص 334.
- 8- . همان.

درباره اعقاب حُرّ، اشاراتی در دست است؛ چنان که حمدالله مستوفی، خاندان خود را که سال ها مستوفیان قزوین در قرن بودند، از اعقاب حُرّ دانسته (1) و ایشان را جد هجدهم خود، معرفی کرده است. (2)

زیارتگاه حُرّ: مرقد حُرّ، حدود شش کیلومتر از حرم مطهر امام حسین(ع)، فاصله دارد. مساحت زمین آن، حدود 7500 مترمربع است. برخی گفته اند که پس از واقعه عاشورا، گروهی از قبیله حُرّ، جسد وی را در مکانی دورتر از سایر شهدا، به خاک سپردند. (3) در قرن هشتم هجری، مزار حُرّ شناخته شده بوده و حمدالله مستوفی نیز به قبر وی، بیرون از کربلا اشاره کرده است. (4)

(تصویر شماره 160)

گفته شده است زمانی که شاه اسماعیل صفوی به کربلا آمد، پس از زیارت امام حسین(ع)، به زیارت حُرّ رفت و دستور داد تا قبر وی را باز کنند. پس از شکافتن قبر حُرّ، جنازه تازه وی را در قبر دید که بر سر او دستمالی، بسته شده بود. دستور داد دستمال را باز کنند تا آن را برای تبرک بردارد. اما خون از زخم پیشانی حُرّ، سرازیر شد. زخم را با دستمال دیگری، بستند. ولی نتوانستند جلوی خونریزی آن را بگیرند. به ناچار، دوباره همان دستمال را بر سر حُرّ بستند. از این رو شاه اسماعیل، دستور داد تا مرقد وی را بازسازی نمایند و برای آن نیز موقوفات و خادمی، تعیین کرد. (5)

کتیبه های موجود در مرقد حُرّ در دوره اخیر نشان می دهد که این مرقد در سال 1330 ه. ق، به اهتمام آقا حسین خان شجاع السلطنه همدانی و سید عبدالحسین کلیدار بازسازی شده است. (6) در دوره اخیر، در سال 1389 ه. ق، تعدادی از تاجران عراقی، رواق ها 5.

ص: 239

- 1- . تاریخ گزیده، صص 811 و 812.
- 2- . نزهة القلوب، ص 32.
- 3- . اعیان الشیعة، ج 1، ص 613.
- 4- . نزهة القلوب، ص 32.
- 5- . الانوار النعمانية، السيد نعمة الله الجزائري، ج 3، صص 265 و 266.
- 6- . تراث کربلاء، ص 115.

و ایوان جلوی مرقد را بازسازی نمودند و در سال 1390 ه. ق، ورودی اصلی مرقد، کاشی کاری شد. پس از سقوط نظام صدام، در سال 1427 ه. ق، دیوان وقف شیعی، در يك برنامه حساب نشده، بنای قدیمی را به طور کامل خراب کرد تا ساختمان جدیدی برای آرامگاه حُرّ بنا کند. این ساختمان، در حال حاضر، در دست بازسازی است. (1)

براساس قدیمی ترین تصویر موجود از مرقد حُرّ، ساختمان بقعه، دارای گنبد مضرّس کوچک و کم ارتفاعی بوده است. اما براساس تصویر قدیمی دیگری، این گنبد، جای خود را به گنبد پیازی - شلجمی کاشی کاری شده ای، داده است.

84. مرقد عون بن عبدالله

این زیارتگاه در حومه شهر کربلا و در سمت شمال غربی این شهر قرار دارد و فاصله آن تا مرکز شهر، حدود یازده کیلومتر است. امروزه بالای قبر وی، گنبدی فیروزه فام قرار دارد و دارای حرمی است که زائران و اعراب و اهالی روستاهای مجاور، در طول سال و به ویژه در مناسبت ها و اعیاد اسلامی، برای زیارت به آنجا می روند و برای او نذر می کنند. مردم معتقدند که خداوند نیازهای آنان را به واسطه او برآورده خواهد کرد. (2)

شخص مدفون در بقعه: درباره شخص مدفون در بقعه، سه دیدگاه بین مزارشناسان و مورخان معاصر مطرح است که در ادامه، به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت:

- عون بن عبدالله بن جعفر طیار: سید مهدی قزوینی، به نقل از سید عبدالرزاق کمونه، می نویسد که قبر عون بن عبدالله بن جعفر طیار، خارج از شهر کربلا و در مسیر شهر مسیب، واقع شده است. (3)

(تصویر شماره 161)

سید عبدالرزاق حسنی، معتقد است که دلیل دفن عون در این مکانِ دورافتاده این بود که دایی اش، امام حسین (ع)، او را برای کمک خواهی، نزد نجیه فزاری و گروهی از

ص: 240

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 98.

2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 142؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 264.

3- . المزار، ص 120؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 173.

بنی اسد فرستاد. اما اسحاق بن خویلد، از فرماندهان لشکر یزید که نگهبانی از رودخانه به او سپرده شده بود تا نگذارد کسی از یاران امام حسین(ع) از آنجا آب ببرد، راه را بر وی بست و او را کشت و عون در همانجا، دفن شد. (1)

محمد حرزالدین، اصل واقعه را که نزد او صحت نداشته است، چنین نقل می کند:

حبيب بن مظاهر اسدی، زمانی که دید اهل کوفه برای کشتن امام حسین(ع) جمع شدند، به آن حضرت گفت: «در اینجا از بنی اسد، گروهی اند که من آنها را به نیکی می شناسم. پس به من اجازه بده که به سوی آنها بروم و آنها را برای کمک به شما، فراخوانم. پس عده ای از اهل بیت شما با من باشند». پس حبيب به همراه عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب به نزد آنها رفت و هنگامی که به نزد آنها رسید، بین آنها جاسوسی برای عمر بن سعد وجود داشت. یاران ابن سعد با آنها رویه رو شدند و عون در اینجا کشته شد. گفته شده است که اسب، او را برد و در اینجا، به زمین انداخت و از دنیا رفت». (2)

سپس علامه حرزالدین، چنین ادامه می دهد:

این مطلب درست نیست و با آنچه شیخ مفید(رحمه الله) در ارشاد، در فصل تعداد اشخاصی که با حسین(ع) در کربلا کشته شدند، تعارض دارد. شیخ مفید می گوید: «محمد و عون، دو فرزند عبدالله بن جعفر طیار، در زیر پای امام حسین(ع) در مشهدش دفن شده اند». (3)

دکتر جودت القزوينی، مصحح کتاب المزار، نظر عبدالرزاق حسنی را با عنوان تحقیقی درباره آرامگاه عون در نزدیکی شهر کربلا، بدین شرح نقل می کند:

برخی گمان می کنند مرقدی که نزدیک شهر کربلا و در فاصله هفت مایلی شرق آن قرار دارد، برای عون بن عبدالله بن جعفر است که مادرش حضرت زینب(علیها السلام)، 2.

ص: 241

-
- 1- . تاریخ العراق قديماً وحديثاً، عبدالرزاق الحسني، ص 128.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 141.
 - 3- . همان، ج 2، ص 141؛ آرامگاه های مشهور، ج 2، ص 412.

دختر امام علی(ع) بود. ولی عون مورد نظر، با سایر شهدای کربلا، در يك قبر گروهی، پایین پای امام حسین(ع)، به خاک سپرده شده است. (1)

صاحب کتاب المراقد والمقامات فی کربلا نیز معتقد است که اعتقاد مردم بر قبر عون بن عبدالله بن جعفر طیار، صحیح نیست. (2) بیهقی و دیگران معتقدند که عون ابن عبدالله، در کربلا به شهادت رسیده است و عبدالله بن قطبه نبهانی یا شخصی از بنی دارم در مصاف، او را به قتل رسانده و جابر بن عبدالله انصاری بر جنازه او، نماز گزارده است. (3)

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل گوید: سلیمان بن قبه، در گفته خویش، او را قصد کرده و سروده است:

اگر می خواهی گریه کنی بر عون ندبه کن که مصیبت، آنها را خوار نمی سازد؛

به جانم سوگند! اجر ذوی القربی را ادا کردی، پس بر آن مصیبت، گریه کن. (4)

- عون بن علی بن ابی طالب(ع): عده ای دیگر معتقدند شخص مدفون در این بقعه، عون، فرزند امام علی(ع) است. علامه حرزالدین می نویسد:

اما آنچه بر سر زبان اعراب و عموم مردم، مشهور شده که اینجا، قبر عون ابن علی امیر مؤمنان(ع) است، مورد تأیید ارباب سیره و تاریخ نیست و ما نیز به چیزی از این قبیل، دست نیافته ایم. (5)

همین مطلب را «ثامر عبدالحسن العامری» در کتابش ذکر نموده و مدفون بودن عون 3.

ص: 242

-
- 1- . المزار، ص 120.
 - 2- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 127.
 - 3- . لباب الانساب، ج 1، ص 400؛ المعقبون، ص 111؛ المجدی، ص 297؛ عمدة الطالب، ص 186؛ الكواكب المشرقة، ج 2، ص 696.
 - 4- . مقاتل الطالبیین، ص 60؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 173.
 - 5- . مراقد المعارف، ج 2، ص 143.

بن علی(ع) را در این مکان، بعید دانسته است؛ (1) زیرا به اجماع مورخان، جناب عون بن علی(ع)، به همراه برادرانش یحیی، محمد اصغر، عباس، عبدالله، جعفر و عثمان، در رکاب امام حسین(ع) به شهادت رسیده اند. (2)

- عون بن عبدالله حسنی: بیشتر پژوهشگران معاصر معتقدند که آرامگاه کنونی خارج از کربلا، برای عون بن عبدالله بن جعفر بن مرعی بن علی بن حسن البنفسج ابن ادريس بن داوود بن احمد المسود بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله المحض ابن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی(ع) است. (3)

نخستین کسی که این ادعا را مطرح کرده، «سید جعفر اعرجی» است که می نویسد: «او یکی از سادات جلیل القدر کربلا بود و مزرعه ای در چند فرسخی کربلا داشت». (4) دیگران افزوده اند: «اجلس رسید و در همان مزرعه، به خاک سپرده شد». (5)

متأسفانه از تاریخ وفات و همسر و تعداد فرزندان ایشان، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما با توجه به تعداد واسطه ها در نسب شریف وی، می توان احتمال داد که او در اواخر قرن پنجم هجری یا اوایل قرن ششم هجری، وفات یافته باشد.

توصیف مرقد عون: زیارتگاه عون در زمین مستطیل شکلی، به طول تقریبی 55 متر و عرض 50 متر قرار دارد. جلوی آن، رواقی به طول 55 متر و عرض 2/5 متر ساخته شده که نمای بیرونی آن، با آجر و کاشی تزیین شده است. قسمت جلویی رواق، 9.

ص: 243

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ج2، ص143.

2- . المجدي، صص 194 و 199؛ مناهل الضرب، ص86؛ عمدة الطالب، ص71، المعقَّبون، صص 111 و 112؛ سر السلسلة العلویة، ص25.

3- . الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص133؛ الاساس لأنساب الناس، ص162.

4- . مناهل الضرب، ص227. «كان في الحائر الشريف، ومات في ضیعة له ثلاث فراسخ عن الحائر الشريف تقريباً، والناس يظنون أنه قبر عون بن علي بن ابي طالب(ع)، وبعض اهل العلم يزعم أنه قبر عون بن عبدالله بن جعفر الطيار وكلاهما وهم، لأنهما دفنا في حضيرة العلويين في الحائر الشريف».

5- . المزار، صص 120 و 121؛ مراقد المعارف، ج2، ص141؛ المراقد والمقامات فی کربلاء، ص89.

دهنه هایی دارد که بالای آن، طاق هایی قرار داده شده و تمامی آن، به وسیله سرامیک مشبک فیروزه ای، پوشانده شده است. وسط این رواق، ورودی مرقد واقع شده که مستقیم به حرم مطهر، متصل است.

حرم میان ساختمان قرار دارد و به شکل مربعی است به طول ضلع 10/5 متر. وسط حرم، ضریح مشبک مربع شکلی، به طول ضلع 5/5 متر وجود دارد. روی قبر عون بن عبدالله، يك صندوق چوبی به ابعاد 2/5*2 متر قرار دارد که رنگ آن قهوه ای است و مشبکی نیز به رنگ طلائی دارد.

روی اتاق مرقد، گنبدی به قطر 5/5 متر و ارتفاع هفت متر قرار دارد که از بیرون با کاشی های فیروزه ای، تزیین شده و آیات قرآن در آن، نقش بسته است. وسط دیوارهای اتاق مرقد، چهار خروجی وجود دارد که عرض هرکدام، دو متر و ارتفاع آنها 2/5 متر است که با سنگ مرمر، پوشش یافته است. خروجی های سمت راست، به مسجد آقایان و خروجی های سمت چپ، به مسجد بانوان متصل است. اطراف ساختمان حرم، صحن روبازی وجود دارد که دو طرف آن، اتاق هایی کنار دیوار بیرونی مرقد قرار دارد. اتاق مرقد، دو در فرعی دیگر نیز دارد که یکی وسط دیوار سمت راست و دیگری آخر دیوار سمت چپ، قرار شده است. (1)

(تصویر شماره 162)

85. مقام امام علی (ع)

در تعدادی از منابع تاریخی، روایات گوناگونی نقل شده است که براساس آن، وقتی امام علی (ع) در مسیر خود به سمت صفین یا در مسیر بازگشت خود از آنجا، به دشت کربلا رسید، واقعه عاشورا را پیشگویی کرد.

از جمله «نصر بن مزاحم، به سند خود از حسن بن کثیر، از پدرش نقل کرده است که گفت:

ص: 244

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 128؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 264 و 265.

زمانی که امام علی (ع) به کربلا رسید، در آن توقف نمود. به ایشان گفتند: «اینجا کربلاست». امام فرمود: «ذات کرب و بلا». سپس با دست خود به نقطه ای اشاره کرد و گفت: «ها هنا موضع رحالهم و مُناخ رکابهم». سپس به نقطه دیگری اشاره کرد و فرمود: «ها هنا مهراق دمانهم». (1)

او همچنین از هرثمة بن سلیم روایت کرده است که در مسیر جنگ صفین، با امیر مؤمنان (ع) به کربلا رسیدیم. پس از آنکه به امامت ایشان نماز خواندیم، امام (ع) خاک کربلا را بوید و گفت: «واها لك ايتها التربة، ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب». (2)

شیخ صدوق نیز در امالی خود، روایت مفصلی را از ابن عباس نقل کرده است که براساس آن، زمانی که آنها در مسیر جنگ صفین به همراهی امام علی (ع) به منطقه نینوا رسیدند، امام (ع) رؤیای خود را درباره شهادت امام حسین (ع) در کربلا، برای ابن عباس شرح داد و بسیار گریست. (3) شبیه این روایات، در تعداد دیگری از منابع شیعه، از جمله ارشاد شیخ مفید (4) و الهدایه حسین بن حمدان خصیبی (5) نیز نقل شده است.

سلمان آل طعمه اشاره کرده است که در بازار سراجین (به موازات خیابان علی اکبر)، مقامی منسوب به امام علی (ع) وجود داشته است که محل توقف و نماز خواندن ایشان همراه با لشکر خود، در مسیر بازگشت از یکی از جنگ هایشان، به شمار آمده است. (6) عامر الکربلائی نیز به وجود این مقام، اشاره کرده است. (7) اما نگارنده این سطور، از وضعیت فعلی این مقام، اطلاعی به دست نیاورد. 4.

ص: 245

- 1- . وقعة صفین، ص 142.
- 2- . همان، ص 140.
- 3- . الامالی، صص 694 و 696.
- 4- . الارشاد، ج 1، ص 332.
- 5- . الهدایة الکبری، ص 148.
- 6- . کربلاء فی الذاکرة، ص 169.
- 7- . مزارات الاولیاء فی ارض کربلاء، عامر الکربلائی، ص 124.

86. مقام گفت وگویی امام حسین (ع) با عمر بن سعد

این مقام در نیمه پایانی بازار بزرگ، در محله باب السلاّمه، در فاصله حدود 240 متری شمال حرم مطهر امام حسین (ع)، قرار دارد و گفته می‌شود محل دیدار امام حسین (ع) با عمر سعد، پیش از شروع جنگ، بوده است. این مقام در سال 1113 ه. ق، ساخته شده و در سال‌های 1352 و 1378 ه. ق و به تازگی در سال 2003 م، بازسازی شده است. (1) روی دیوار مقام، یک پنجره مشبک برای زیارت زائران، نصب شده است.

(تصویر شماره 163)

87. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، نزدیک رود فرات در شمال کربلا، در فاصله حدود یک کیلومتری حرم امام حسین (ع) قرار دارد و محل اقامت امام جعفر صادق (ع)، در زمان زیارت قبر جدشان سید الشهدا (ع) در کربلا، دانسته شده است. این مقام به دست یکی از صوفیان بکتاشی، به نام جهان دده، متخلص به کلامی، در سده دهم هجری ساخته شد. (2)

در گذشته، بر فراز آن گنبدی کاشی کاری وجود داشت و اطراف آن را باغ‌های میوه فراگرفته بود. پس از قیام شیعیان عراق در ماه شعبان سال 1411 ه. ق، رژیم بعثی عراق، این مقام را به طور کامل ویران کرد. اما در سال 1994 م، یکی از اهالی منطقه، پایه‌های ساختمان کنونی مقام را بنا کرد. (3) پس از سقوط رژیم بعثی، در چند سال اخیر، کار تکمیل و توسعه ساختمان، از سر گرفته شده است.

(تصویر شماره 164)

88. مقام امام موسی کاظم (ع)

این مقام، داخل کوچه‌ای در شمال غربی حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) قرار دارد و به صورت یک پنجره فلزی سبزرنگ بر دیوار یک خانه مسکونی است که اطراف آن، کاشی کاری شده است.

ص: 246

1- . مرقدها و مکان‌های زیارتی کربلا، ص 182.

2- . کربلاء فی الذاکرة، ص 164.

3- . مرقدها و مکان‌های زیارتی کربلا، ص 280.

این مقام که از مهم ترین مقام های زیارتی کربلا به شمار می آید، در محله باب السلالمه، در شمال کربلا، سمت چپ رودخانه حسینیه، قرار دارد. درباره پیشینه و زمان ساخت این مقام، اطلاع دقیقی در دست نیست. بنا به قولی، یکی از علما در خواب، حضرت مهدی (عج) را در حال نماز خواندن در این مکان دیده است که البته برای این قول، سند معتبری وجود ندارد. گویا این مقام، زیارتگاه جدیدی است که در آغاز، به صورت يك اتاق كوچك گلی بوده است. اما در سال 1347 ه. ق، توسعه یافته و بخش هایی از آن نیز در سال های 1378 و 1391 ه. ق، بازسازی شده است. این مقام در دوره رژیم بعثی، پس از قیام سال 1411 ه. ق، خراب شد. از این رو یکی از تاجران بزرگ کربلا، در سال 1414 ه. ق، آن را بازسازی نمود. (1)

(تصویر شماره 165 و 166)

بنای زیارتگاه، دارای نمایی از سنگ مرمر، سه ورودی و يك گنبد کاشی کاری شده، به ارتفاع هفده متر از سطح زمین است. بخش هایی از بنا نیز با الواح کاشی، تزیین یافته و بر محراب بنا، پنجره ای برنزی به طول و عرض $2/5 * 1/5$ متر، نصب شده است.

(تصویر شماره 167)

90. مقام دست راست حضرت عباس (ع)

این مقام، محل قطع شدن و بر زمین افتادن دست راست حضرت ابوالفضل العباس (ع)، به شمار می آید و داخل کوچه ای در محله باب بغداد، سمت شمال شرقی حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) قرار دارد. این مقام شامل بنای مستطیل شکل کوچکی است که در ضلع جنوبی آن، سه پنجره بزرگ و در ضلع شرقی آن، يك پنجره مشبك مسی وجود دارد که اطراف آن نیز کاشی کاری شده است.

(تصویر شماره 168)

ص: 247

91. مقام دست چپ حضرت عباس (ع)

این مقام در منطقه باب النخان، در جنوب شرقی حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس (ع) قرار دارد و محل قطع شدن و بر زمین افتادن دست چپ حضرت عباس (ع)، به شمار می آید. این مقام در گذشته، به صورت يك پنجره كوچك برنزی بود که در دیوار يك خانه، کار گذاشته شده بود. اما به علت توسعه خیابان، از بین رفت و آن گاه مقام کنونی، به جای آن ساخته شد. (1) مقام جدید، به صورت بنای هشت ضلعی کوچکی است که میان بازار قرار دارد و دارای در مسی به ارتفاع دو متر و گنبد کاشی کاری کوچک است.

(تصویر شماره 169)

92. مقام شیر فضه

این مقام در محله «باب النجف» از محلات شهر مقدس کربلا، در کوچه ای به نام شیر فضه واقع است. درباره این مقام، داستانی وجود دارد که پس از شهادت امام حسین (ع) در روز عاشورا، فضه، کنیز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به این محل آمد و از شیری درخواست کرد تا به صحنه واقعه بیاید و جلوی تاختن اسب ها بر جسد امام حسین (ع) را بگیرد. (2) این داستان از سند و اعتبار کافی، برخوردار نیست و با واقعیت های تاریخی تناقض دارد؛ زیرا لگدمال شدن جسد امام (ع) در روز عاشورا، از وقایع مسلم حادثه عاشورا است که در همه مقاتل، نوشته شده است. از زمان ساخت این مقام، اطلاعی در دست نیست. اما در سال 2003م، صاحب خانه مجاور مقام، آن را بازسازی کرده است. (3)

93. مقام علی اکبر (ع)

این مقام، در انتهای کوچه ای در محله باب الطاق، در شمال حرم مطهر امام حسین (ع) قرار دارد. به گفته اهالی، تاریخ بنای آن، به حدود 150 سال قبل، بازمی گردد. (4) این مقام،

ص: 248

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 231 و 233.

2- . تراث کربلاء، ص 168.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 254.

4- . همان، ص 228.

شامل اتاق کوچکی است که محل فروافتادن حضرت علی اکبر از اسب، دانسته شده است. بیرون از اتاق، یک پنجره مشبک برای زیارت زائران، نصب شده که اطراف آن، کاشی کاری شده و بالای آن نیز دو مناره کوچک، قرار دارد.

(تصویر شماره 170)

گفتنی است، آقای سلمان آل طعمه از مقام دیگری برای حضرت علی اکبر، یاد کرده است که برای یادبود محل ضربت خوردن ایشان، ایجاد شده و شامل پنجره ای کوچک، متصل به دیوار خانه ای در محله باب الطاق، بوده است. (1) اما از وضعیت فعلی آن، اطلاعی حاصل نشد و شاید همان مقام علی اصغر فعلی باشد.

94. مقام علی اصغر (ع)

این مقام، داخل کوچه ای در محله باب الطاق، نزدیک مقام علی اکبر و در فاصله چندصد متری شمال حرم مطهر امام حسین (ع) قرار دارد. اهالی منطقه، آن را محل شهادت طفل خردسال حضرت امام حسین (ع)، به شمار می آورند. بنای آن، شامل اتاق کوچک دو دهانه ای است که داخل آن، یک گهواره نمادین، قرار داده شده است.

(تصویر شماره 171)

95. مقبره ابن حمزه طوسی

در ورودی شرقی شهر کربلا، ابتدای جاده منتهی به منطقه هندیه (طویریج)، زیارتگاهی به نام ابن حمزه وجود دارد که درباره شخصیت مدفون در آن، دو دیدگاه مطرح می باشد: براساس دیدگاه اول (2)، صاحب این بقعه، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی، معروف به ابن حمزه، از علما و فقهای شیعه در قرن ششم هجری است.

منتجب الدین رازی در کتاب «الفهرست»، از او با عنوان «شیخ امام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی» نام می برد و می گوید: «او فقیهی عالم و واعظ بود و تألیفاتی

ص: 249

1- . تراث کربلاء، ص 168.

2- . تراث کربلاء، ص 116؛ الذریعة، آقابرگ تهرانی، ج 5، ص 204؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، السيد حسن الصدر، ص 305.

از جمله الوسيله، الواسطه، الرائع فى الشرائع، المعجزات و مسائل فى الفقه، داشته است» (1).

متأسفانه از تاریخ ولادت و وفات وی، اطلاعی در دست نیست. اما در کتاب خود، «الثاقب فى المناقب»، اشاره ای کرده است که نشان می دهد در سال 560 ه. ق، زنده بوده است. (2) همچنین یاد کردن شیخ منتجب الدین رازی (متوفای 585 ه. ق) از وی در کتاب خود، نشان می دهد که این دو، معاصر یکدیگر بودند بنابراین ابن حمزه، از علمای قرن ششم هجری بوده است.

(تصویر شماره 172)

از تألیفات ابن حمزه، می توان به آثار زیر اشاره کرد: (3)

- الوسيله الى نيل الفضيلة: این کتاب در فقه شیعه است و چندین نسخه خطی از آن وجود دارد و آن را محمد حسون، تصحیح و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، منتشر کرده است؛

- الثاقب فى المناقب: کتابی است در بیان مناقب و معجزات ائمه معصومین (علیهم السلام) که تألیف آن در 560 ه. ق، به پایان رسیده است و آن را نبیل رضا علوان، تصحیح و منتشر کرده است؛

- الرائع فى الشرائع: در فقه؛

- کتاب الواسطه: در فقه؛

- قضاء الصلاة: در فقه.

براساس دیدگاه دوم که امروزه، میان اهالی کربلا شهرت دارد و حتی در تابلوی زیارتنامه ای که بر قبر نصب شده است، مدفون در این مرقد، علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن حضرت ابوالفضل عباس می باشد (4) که نجاشی، از او یاد کرده و درباره 7.

ص: 250

1- الفهرست، منتجب الدین رازی، ص 107.

2- . الثاقب فى المناقب، ص 239.

3- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 116 و 120.

4- . مرآة المعارف، ج 1، ص 57.

علي بن حمزة بن الحسن بن عبيدالله بن العباس بن علي بن ابي طالب (ع): ابو محمد. ثقة، روى وأكثر الرواية. له نسخة يرويها عن موسى بن جعفر عليه السلام، أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدّثنا احمد بن محمد بن سعيد قال: حدّثنا محمد بن هارون بن عيسى قراءة قال: حدّثنا محمد بن علي بن حمزة قال: سمعت ابي يحدّث عن موسى بن جعفر، وذكر النسخه.

صاحب كتاب «مدينة الحسين» نیز اشاره کرده است که مدفون در این بقعه، سید دیگری از نوادگان سید نامبرده است که نسب وی چنین است: «عبيدالله بن حمزة بن قاسم بن علي بن حمزة بن حسن بن عبيدالله بن حضرت عباس بن علي (ع)»؛ حال آنکه به اجماع علمای انساب، از حمزة بن قاسم که زیارتگاهش در حله واقع است، فرزندی باقی نمانده است. (2)

امروزه مرقد ابن حمزه، در محله عباسیه (باب طویریج)، در شرق کربلا واقع است. طول و عرض فضای کلی زیارتگاه 30 * 23 متر است که بخش عمده آن، شامل صحنی است که بنای مقبره را از دو سمت شرقی و جنوبی آن، فراگرفته است. صحن، دارای دیواری به ارتفاع دو متر است که در ضلع جنوبی آن، يك ورودی با تابلوی کاشی کاری وجود دارد. مقابل این ورودی و پس از گذشتن از صحن، ایوان یا رواق مقبره، به طول ده متر و ارتفاع سه متر وجود دارد که دارای سه دهانه است. دهانه میانی آن، به شکل يك طاقگان ساده، ایجاد شده است که نمای طاق و دو ستون مجاور آن کاشی کاری شده است. روی یکی از این کاشی ها، نام یکی از متولیان زیارتگاه، به نام عباس نایف المسعودی و تاریخ 1411 ه. ق، ثبت شده است و بر جبهه ایوان یا رواق نیز يك کتیبه کاشی، وجود دارد. طول و عرض اتاق مقبره، 12 * 7 متر است و دارای گنبد پیازی کوچکی است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. میان اتاق، قبر ابن حمزه 7.

ص: 251

1- . رجال النجاشی، صص 272 و 273.

2- . مرآة المعارف، ج 1، ص 57.

قرار دارد که دارای ضریحی به طول و عرض $3 \frac{3}{5} * 3$ متر و ارتفاع سه متر است. همچنین این زیارتگاه، دارای نمازخانه ای به مساحت $6 * 3$ متر می باشد. (1)

(تصویر شماره 173)

96. مرقد ابن فهد حلّی

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، معروف به ابن فهد حلّی، از علمای بزرگ شیعه در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است. از جمله اساتید ابن فهد و علمایی که او از آنها روایت کرده است، می توان از شخصیت های زیر نام برد: احمد بن عبدالله، معروف به ابن متّوجّح بحرانی، بهاء الدین علی بن عبدالکریم ابن عبدالحمید نیلی نسابه، نظام الدین علی بن محمد بن عبدالحمید نیلی، ظهیرالدین علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی، جلال الدین عبدالله بن شرفشاه، ضیاءالدین ابوالحسن علی بن محمد بن مکی (فرزند شهید اول) و فاضل مقداد سیوری. (2) همچنین بسیاری از علما نزد او شاگردی نموده یا از وی روایت، نقل کرده اند که از آن جمله اند: احمد بن محمد بحرانی، ابن راشد قطیفی، علی بن هلال جزائری، ظهیرالدین بن علی عیناثری عاملی، عبدالسمیع بن فیاض اسدی، شیخ مفلح بن حسن صیمری، عزالدین حسن بن احمد بن فضل مارونی عاملی، شمس الدین بن عزالدین حسنی و سید محمد بن فلاح موسوی حویزی، معروف به «مشعشع». (3)

بیشتر دوران عمر ابن فهد، مصادف با دوره حکومت آل جلایر در عراق بود. او در سال 840 ه. ق، از طرف اسپند میرزا ترکمان، حاکم بغداد، (4) برای مناظره با علمای

ص: 252

1- . مرقد ابن الحمزة، سلمان هادی آل طعمة، صص 60 و 61.

2- . طبقات اعلام الشيعة، آغابزرگ الطهراني، ج 4، ص 10.

3- . گلشن ابرار، ج 1، ص 161.

4- . اسپند میرزا، پسر قرا یوسف، پسر قرا محمد، از امرای دوره آل جلایر و معاصر شاهرخ تیموری است که از سال 836 ه. ق تا زمان وفات خود در سال 848 ه. ق به مدت دوازده سال، حاکم بغداد بود و پس از درگذشت، او را در گنبدی که به دستور وی، در دوره حیاتش ساخته بودند، به خاک سپردند. ر.ک: مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج 2، صص 368 و 370.

اهل سنت، به بغداد دعوت شد. ابن فهد در این مناظره ها موفق شد حقانیت تشیع را ثابت کند. در نتیجه، اسپند میرزا، مذهب شیعه را اختیار کرد و به نام دوازده امام، خطبه خواند. (1)

ابن فهد، تألیفات فراوانی داشته است؛ از جمله: عدّة الداعی ونجاح الساعی (از مشهورترین آثار ابن فهد و از مهم ترین کتب شیعه در اخلاق و ادعیه)، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع؛ التحصین فی صفات العارفين (از مهم ترین تألیفات عرفانی ابن فهد)، التواریخ الشرعية عن الائمة المهديّة، استخراج الحوادث، اسرار الصلاة، الادعیه والختم، بغية الراغبين، الدر الفريد فی التوحيد، الدر النضيد فی فقه الصلاة، مصباح المبتدی وهدایة المقتدی، الموجز الحاوی لتحرير الفتاوى، كفاية المحتاج فی مناسك الحاج، اللمعة الجلیة فی معرفة النية، المقتصر فی شرح المختصر، شرح ارشاد علامه حلّی، شرح الفیة شهید اول، المحرر فی الفتوى، جوابات المسائل البحرانیة، جوابات المسائل الشامية ورسالة الى اهل الجزائر. (2)

ابن فهد در سال 757 ه. ق، به دنیا آمد و در سال 841 ه. ق، از دنیا رفت. (3) خوانساری درباره قبر وی، می نویسد: (4)

قبر ابن فهد حلّی، در کربلا معروف است و وسط باغی، نزدیک خیمه گاه قرار دارد. من در آنجا، به زیارت قبر وی مشرف شدم و سید علی طباطبایی، صاحب ریاض، بدان مزار بسیار تبرک می جست و به زیارت آن می رفت.

با وجود شهرت مدفن ابن فهد حلّی در این زیارتگاه، برخی معتقدند که قبر وی در حله است و مرقد منسوب به وی در کربلا، در واقع قبر ابن فهد احسائی، از دیگر علمای شیعه می باشد؛ چنان که شیخ علی بلادی بحرانی می نویسد: (5) «برخی گفته اند قبری که در 9.

ص: 253

1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 370؛ روضات الجنات، ج 1، ص 82.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 140 و 150.

3- . طبقات اعلام الشيعة، ج 6، ص 9.

4- . روضات الجنات، ج 1، ص 83.

5- . انوار البدرین، البلادی البحرانی، ص 319.

کربلا، نزدیک خیمه گاه حسینی، به قبر ابن فهد معروف است، قبر ابن فهد احسائی است. برخی دیگر نیز گفته اند قبر ابن فهد حلی است».

(تصویر شماره 174 و 175)

همچنین سید مهدی قزوینی در کتاب المزار خود، ابراز عقیده نموده است که قبر ابن فهد حلی در حله قرار دارد و قبر ابن فهد احسائی در کربلا واقع است. (1) شیخ آقا بزرگ طهرانی نیز در شرح حال سید حسین بن سید مهدی قزوینی (1325 ه.ق) می نویسد: (2)

علامه مرحوم شیخ آقا رضا اصفهانی، در نامه ای به من نوشت که نظر سید حسین قزوینی این است که قبر معروف در کربلا به ابن فهد حلی، مقبره ابن فهد احسائی است و ابن فهد حلی، در شهر حله مدفون است و شاید این موضوع را از پدرش، شنیده باشد.

مرقد ابن فهد، در خیابان قبله امام حسین (ع)، در فاصله تقریبی 250 متری جنوب آستان حسینی واقع است. تاریخ دقیق بنای نخستین ساختمان، مشخص نیست. اما به گفته آل طعمه، شاه عباس صفوی در سال 1032 ه.ق، این بنا را ساخته است. (3) حرزالدین، بنای قدیمی آن را چنین توصیف کرده است: «بر قبر وی، گنبدی قدیمی برپاست و اطراف آن، صحنی وجود دارد که با ستون ها و اتاق هایی برای استقرار زائران آستان امام حسین (ع)، احاطه شده است». (4)

مرقد ابن فهد در سال 1384 ه.ق، بازسازی شده است. در واقع ساختمان اصلی آن، بنایی چند ضلعی بوده که با الحاق نمازخانه ای از سمت جنوب و جنوب غربی به آن، شکل منتظم آن، از بین رفته است. مقبره دارای گنبدی به قطر حدود چهار متر و ارتفاع حدود نه متر از سطح زمین است. گردن گنبد هشت ضلعی است و هر ضلع، شامل پنجره ای بزرگ 7.

ص: 254

1- . المزار، السید مهدی القزوینی، صص 224 و 225.

2- . طبقات اعلام الشیعة، ج 14، ص 662.

3- . مرقد العلامة الشیخ احمد بن فهد الحلی، سلمان هادی آل طعمه، ینابیع، العدد 17، ص 121.

4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 76 و 77.

است. نمای گنبد از بیرون با کاشی‌هایی با نقش‌های هندسی و گیاهی، پوشیده شده و از درون نیز آینه‌کاری شده است. روی قبر، ضریحی مسی به طول حدود 1/5 متر و عرض کمتر از یک متر و ارتفاع تقریبی 2/5 متر قرار دارد. طول و عرض نمازخانه سرپوشیده متصل به بنا، به ترتیب 6 * 3/5 متر و مساحت آن، بیش از 51 مترمربع است. (1)

97. مقبره سید محمد آل جوده

این مرقد، در گوشه شمال غربی قبرستان قدیمی کربلا، کنار جاده نجف که به آستان حضرت عباس (ع) منتهی می‌شود، واقع است. دارای اتاق مقبره، گنبد سبزرنگ و صحن کوچکی است. روی قبر، صندوقچه‌ای چوبی وجود دارد که با پارچه، پوشیده شده و بر آن نیز یک ضریح آهنی مشبک، نصب شده است.

(تصویر شماره 176 و 177)

صاحب این مرقد، یکی از سادات دوره متأخر به نام «سید محمد بن سید عبود ابن سید جوده بن علوش بن فرج بن حسن بن حسین المحته» است که نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. او سیدی زاهد و عالم و معاصر آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بود که در سال 1363 ه. ق. از دنیا رفت. مردم به ویژه در شب‌های جمعه و روز جمعه، قبر او را زیارت می‌کنند و کرامات فراوانی از این زیارتگاه، گزارش شده است. (2)

98. مقبره سید محمد مجاهد

سید محمد طباطبایی کربلایی، معروف به سید محمد مجاهد، فرزند سید علی طباطبایی صاحب ریاض، از علمای نیمه اول قرن سیزدهم هجری است. او فرزند سید علی طباطبائی صاحب ریاض است و پدر بزرگ وی از ناحیه مادر، علامه آقا محمدباقر وحید بهبهانی (متوفای 1205 ه. ق.)، فقیه بزرگ شیعه در قرن دوازدهم هجری بود.

سید محمد مجاهد، حدود سال 1180 ه. ق. در کربلا به دنیا آمد و نزد پدرش و نیز علامه سید مهدی بحرالعلوم، به آموختن علوم دینی پرداخت. سپس به اصفهان مهاجرت

ص: 255

1- . مرقدها و مکان‌های زیارتی کربلا، صص 163 و 165.

2- . مزارات الاولیاء فی ارض کربلاء، عامر الکربلائی، صص 199 و 200.

کرد و در آنجا، به تدریس و تألیف پرداخت. پس از وفات پدرش، به کربلا بازگشت و مدتی نیز در کاظمین اقامت نمود. (1)

(تصویر شماره 178)

به دنبال تعرض روسیه به مردم و خاک ایران که به دوره دوم جنگ های ایران و روس منجر شد، عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، سید محمد طباطبایی را از وضعیت آگاه کرد و از وی یاری خواست. او نیز به جهاد علیه روسیه، فتوا داد که بعد از آن، به لقب «مجاهد»، شهرت یافت. سپس همراه جمعی از علما و طلاب، به تهران رفت و علما را به پایتخت دعوت کرد و با حضور علما در تهران، جنبش عظیمی، میان مردم برای جهاد با روسیه پدید آمد.

سپس آیت الله مجاهد و تعداد دیگری از علما، به تبریز مهاجرت کردند. دوره دوم جنگ های ایران و روس که با پشتیبانی و حمایت علما آغاز شد، به علت بی کفایتی شاه قاجار و برخی اشتباهات در سپاه ایران، به شکست نیروهای ایران منجر شد. در این میان سید محمد مجاهد در تبریز دچار سوء هاضمه شد و در مسیر بازگشت به تهران، در سیزدهم جمادی الثانی 1242 ه.ق، در قزوین از دنیا رفت. جنازه اش را به زادگاهش کربلا منتقل کردند و در بین الحرمین به خاک سپردند. (2) از تألیفات وی، می توان به مفاتیح الاصول، المناهل فی فقه آل الرسول، الوسائل الی النجاة و اصلاح العمل، اشاره کرد. (3)

مقبره وی، در حاشیه شمالی بین الحرمین واقع است و شامل اتاق هشت ضلعی کوچکی است که بالای آن، گنبد بسیار کوچکی با پوشش کاشی کاری وجود دارد. نمای بیرونی مقبره، دارای پوششی از سنگ مرمر است و بالای دیوارهای آن، گرداگرد مقبره، کتیبه هایی حاوی قصیده ای به زبان عربی در مدح سید مجاهد، به چشم می خورد.

بسیاری از نوادگان سید محمد مجاهد، از علما و فقهای شیعه بودند که برخی از آنان 9.

ص: 256

1- . روضات الجنات، ج 7، صص 138 و 139.

2- . گلشن ابرار، ج 1، صص 315 و 317.

3- . روضات الجنات، ج 7 صص 138 و 139.

نیز در مجاورت وی، به خاک سپرده شده اند که از آن جمله می توان به سید محمدعلی طباطبایی (1302-1381 ه.ق)، از شاگردان میرزا محمدتقی شیرازی، اشاره کرد. (1)

99. مقبره شریف العلماء

ملا محمد یا محمدشریف بن ملا حسنعلی آملی مازندرانی، ملقب به «شریف الدین» و مشهور به «شریف العلماء»، از فقها و اصولیان بزرگ قرن سیزدهم هجری و از علمای مقیم کربلا بود. او از شاگردان صاحب ریاض و فرزندش سید محمد مجاهد بود و پس از ایشان، خود نیز به تدریس علوم دینی پرداخت؛ به طوری که بسیاری از علما، در حلقه درسش حاضر می شدند. از شاگردان وی، می توان از شیخ مرتضی انصاری، صاحب ضوابط، سعیدالعلمای بارفروشی مازندرانی، سید محمدشفیع جابلقی، ملا اسماعیل یزدی و ملا آقا دربندی یاد کرد. او در سال 1245 ه.ق، در کربلا از دنیا رفت و در خانه ای نزدیک سمت جنوبی آستان حسینی، به خاک سپرده شد. (2)

در سال 1384 ه.ق، مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، مدرسه ای دینی کنار قبر وی ساخت که به «مدرسه شریف العلماء» نامیده شد. پس از انتفاضه شعبانیه، رژیم بعثی عراق مدرسه را خراب نمود. اما پس از سقوط این رژیم، آیت الله سید محمدسعید حکیم، آن را بازسازی نمود و در تاریخ دهم شوال 1430 ه.ق، افتتاح گردید. (3)

مقبره شریف العلماء، تاکنون کنار این مدرسه، باقی مانده است و نمای بیرونی آن، با سنگ مرمر سفید، پوشیده شده است. میان این نما، پنجره بزرگی رو به قبر وجود دارد و بالای آن، لوح کوچکی از کاشی های آبی رنگ وجود دارد که نام وی بر آن، ثبت شده است. داخل اتاق مقبره نیز، لوح بزرگی از کاشی وجود دارد که بر آن، نام و القاب شریف العلماء، ثبت شده و در پایان آن، به بازسازی مقبره در سال 1358 ه.ق، اشاره شده است.

ص: 257

1- . دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، ص 205.

2- . ريحانة الادب، محمدعلي مدرس، ج 3، صص 219 و 220.

3- . ویکیپدیای عربی (<http://ar.wikipedia.org>) ، مدخل «مدرسة شريف العلماء».

100. چشمه امام علی (ع)، معروف به «قَطَّارة»

حدود بیست کیلومتری جنوب غربی کربلا و در شمال جاده این شهر به سمت «عین التمر»، زیارتگاهی وجود دارد که به «قَطَّارة» امام علی (ع) شناخته می شود. این زیارتگاه، نزدیک دریاچه رَزَّازَه واقع است. با مساحت 1810 کیلومتر مربع، دومین دریاچه وسیع عراق، به شمار می آید؛ به طوری که بخشی از زمین های دو استان کربلا و انبار را دربرگرفته است.

زیارتگاه قَطَّارة، روی چشمه آبی ساخته شده است که براساس باورهای مردم منطقه، این چشمه را امیر مؤمنان علی (ع) به طریق معجزه، در مسیر خود به جنگ صفین (یا مسیر بازگشت ایشان از صفین)، نزدیک دیر یک راهب مسیحی، آشکار کرده است. جزئیات این معجزه و چگونگی آشکار شدن چشمه، با اختلافاتی در منابع مختلف شیعه، نقل شده است. اما داستان آن به اختصار چنین است که امام (ع) در مسیر صفین، به همراه لشکر خود وارد صحرایی بی آب و علف شد. ایشان نزدیک ستون یا میل بلندی توقف کرد که بالای آن، راهبی زندگی می کرد. نزدیک این ستون یا میل، صخره ای وجود داشت که اصحاب حضرت (ع) نتوانستند با یکدیگر آن را بلند کنند. ولی امام (ع) آن را از جا کند و زیر آن، چشمه آب بسیار زلالی پدیدار شد.

پس از آنکه اصحاب ایشان، از آب چشمه سیراب شدند، حضرت (ع) صخره را به جای اول برگرداند و چشمه را پوشانید و سپس از آنجا حرکت کردند. اما هنوز دور نشده بودند که امام (ع) از اصحاب خود خواست تا برگردند و چشمه را بیابند. برخی از اصحاب حضرت (ع) بازگشتند. اما نتوانستند محل چشمه را بیابند. پس نزد راهب رفتند و او به آنها خبر داد که به جز پیامبران یا اوصیای پیامبران، هیچ کس نتوانسته است این

چشمه را آشکار کند. (1) در برخی از این منابع، افزوده شده است که آن راهب، اسلام آورد و به امیر مؤمنان (ع) پیوست و سرانجام در جنگ صفین، به شهادت رسید. (2)

البته درباره محل وقوع آن، در روایات، اختلاف وجود دارد؛ چنان که بیشتر این روایات، محل وقوع حادثه را در نقطه ای واقع در ساحل غربی رود فرات، ذکر کرده اند. در روایت نصر بن مزاحم که احتمالاً قدیمی ترین راوی این حادثه است، محل وقوع آن «ظهر کوفه» بیان شده است. (3) ابن شهر آشوب و قطب راوندی مکان وقوع آن را «صندودا» ذکر کرده اند. (4) در روایت حسین بن حمدان خصیبی و شیخ مفید و نیز در اشعاری از سید حمیری، محل وقوع آن، پس از گذشتن امام (ع) از کربلا بیان شده است. (5) ابن اعثم نیز محل آن را صحرائی که امیر مؤمنان (ع) میان «انبار» تا «هیت»، از آن عبور کرده، دانسته است. (6)

به هر حال، چشمه ای که امروزه به نام قطاره امام علی (ع) شناخته می شود، در نقطه ای نزدیک دریاچه رزاز، واقع است و اطراف آن را دیواره های صخره ای نسبتاً مرتفعی فراگرفته است. به تازگی، روی چشمه، اتاقی ساخته اند که دارای یک گنبد کوچک سبزرنگ است. چشمه آب، در گوشه ای از بنا قرار دارد و یک ضریح، به صورت پنجره چوبی مشبک یک ضلعی، روی آن نصب شده است.

گفتنی است که در کتب شیعه، داستان دیگری نیز مبنی بر توقف و نماز خواندن لشکر امیر مؤمنان (ع) در نزدیکی دیر راهبی در منطقه «برائا»، در مسیر بازگشت آن حضرت 5.

ص: 259

-
- 1- . وقعة صفین، ص 145؛ الهدایة الكبرى، صص 148 و 149؛ الارشاد، ج 1، صص 334 و 336؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326؛ الخرائج والجرائح، القطب الراوندی، ج 2، صص 864 و 865.
 - 2- . الهدایة الكبرى، ص 149؛ الارشاد، ج 1، ص 337؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326.
 - 3- . وقعة صفین، ص 145.
 - 4- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 325.
 - 5- . الهدایة الكبرى، ص 148؛ الارشاد، ج 1، ص 334؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326.
 - 6- . الفتوح، ج 2، ص 555.

از جنگ نهروان، نقل شده است (1) که با این داستان، شباهت دارد و امروزه در مسجد برائنا نیز چشمه آبی وجود دارد که گفته می شود امام علی (ع) آن را به طریق معجزه، آشکار کرده است.

(تصویر شماره 179 و 180)

101 و 102 حوض و قدمگاه امام علی (ع)

عین التمر، شهر کوچکی واقع در 67 کیلومتری غرب کربلاست که میان يك «واحه»، قرار دارد. واحه در زبان عربی، به منطقه سرسبزی اطلاق می شود که در دل صحرای بی آب و علف قرار دارد. در گذشته، نام عین التمر، «شفائا» بوده است. اما در چند دهه اخیر، به عین التمر تغییر یافته است؛ زیرا در دوره ساسانی و اوایل اسلام، در این منطقه، شهری به این نام وجود داشت که امروزه اثری از آن، برجای نمانده است. (2) البته در حال حاضر، یکی از روستاهای عین التمر، به نام شفائا شناخته می شود. شهر عین التمر را نخلستان هایی فراگرفته است که میان آنها، چشمه های آب گرم فراوانی وجود دارد که از این میان، تنها در روستای شفائا، نوزده چشمه وجود دارد. (3)

در عین التمر، چندین مقام و زیارتگاه منسوب به ائمه (علیهم السلام)، از جمله دو مقام منسوب به امام علی (ع) وجود دارد که عبارت اند از:

1. حوض امام علی (ع): مزار کوچکی است واقع در شمال عین التمر که داخل آن، يك حوض آب وجود دارد و اهالی منطقه، آن را محل وضوی امام علی (ع) می دانند. (4)
2. قدمگاه امام علی (ع): در مرکز شهر عین التمر واقع است و در کف آن، سنگی وجود دارد که در آن، دو فرورفتگی به چشم می خورد و اهالی، این فرورفتگی ها را اثر جای پای امام علی (ع) و اثر سم اسب ایشان می دانند. (5)

ص: 260

1- . ر.ك: من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 151؛ تهذيب الاحكام، ج 3، ص 264.

2- . الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 218.

3- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، آل طعمه، ص 15.

4- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، ص 126.

5- . همان، ص 127.

این مقام، شامل گنبد کوچکی است که در شمال شهر عین التمر، قرار دارد. (1)

104. مقام امام زین العابدین (ع) و اسرای کربلا

این مقام که نزد اهالی منطقه، به «مَسْرَى السبایا» نیز شناخته می شود، در روستای «مالح» در منطقه خسیف، (2) در ورودی شهر عین التمر واقع است. اهالی منطقه، آن را یکی از توقفگاه های کاروان اسرای کربلا، در مسیرشان از کوفه به شام می دانند. (3)

(تصویر شماره 181)

105. مرقد نوح بن دَرّاج

این زیارتگاه، اطراف شهر کربلا و در اراضی قبیله آل مسعود، میان نخلستان های اطراف یکی از شاخه های رودخانه حسینیه در منطقه ابیتر، در ناحیه الطف الجریة قرار دارد. این مرقد، از مرکز شهر کربلا، پانزده کیلومتر فاصله دارد و در نزدیکی آن، قبر سید اُخْرَس، نواده امام کاظم (ع) واقع است که نیای سادات خاندان آل خَرسان است. ساختمان زیارتگاه، مربع شکل و ابعاد هر ضلع آن، حدود هفده متر و ارتفاع آن، نزدیک به $3/6$ متر و دارای یک صحن رویارِ داخلی است.

(تصویر شماره 182 و 183)

ورودی بنا در جانب شمال واقع شده است که با دری، به اتاق مرقد متصل می شود. بالای ورودی، طاقی به عرض $1/4$ متر و ارتفاع $2/4$ متر، با آجر ساخته شده و دو طرف آن، دو منارچه، به ارتفاع نزدیک یک متر قرار گرفته است.

ورودی مرقد، به اتاقی دایره شکل، متصل است که قطر آن چهار متر و وسط آن، ضریحی از جنس چوب، به رنگ مشکی، به ابعاد $2/5$ * $2/5$ متر قرار دارد که آثار کهنگی و فرسودگی، در آن دیده می شود. بالای این اتاق، گنبدی قیفی شکل، به قطر $5/5$ متر

ص: 261

1- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، ص 125.

2- <http://www.alshirazi.net/karbala/amaken/01.htm>.

3- . ر.ك: المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، ص 129.

ساخته شده که ارتفاع آن از سطح زمین، حدود شش متر است. مقابل ساختمان زیارتگاه، صحنی به ابعاد 17 * 13 متر وجود دارد. به تازگی، برای گسترش حرم، کارهایی انجام شده که هزینه آن را خادم مرقد، نصر مهدی النشمی مسعودی پذیرفته است. (1)

امام نوح کیست؟ نام وی، ابویوب نوح بن ابی الصبیح دَرّاج بن ابی علی عبدالله نخعی کوفی است که میان اعراب روستاهای اطراف کربلا، به «امام نوح» معروف بوده و به غیر آن، شناخته نمی شود. (2)

نوح، یکی از چهار فرزند دَرّاج است که خود و برادرانش، به قضاوت رسیدند. دَرّاج از افراد غیرعرب است که به کوفه و بصره هجرت کرد و در آنجا، به کشاورزی پرداخت. از این رو آنان را «نَبَط» و «انباط» نامیدند. بنابراین نوح از موالی است که به اعتبار وابستگی اش به قبیله «نَخَع»، نخعی نامیده می شود. (3)

برادرش، جمیل بن دَرّاج، از روایان موثق و از نویسندگان صاحب اصل روایی، در قرن دوم هجری است که از دو امام هفتم و هشتم، روایت کرده است. (4) فرزندش، ایوب بن نوح، از دیگر روایان موثق شیعه است که چهار امام (از امام رضا(ع) تا امام حسن عسکری(ع)) را درک کرده و نماینده امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) بوده است. (5)

نجاشی او را از شیعیانی به شمار آورده است که تشیع خود را پنهان می داشتند. (6) اما در کتب تراجم و رجال اهل سنت، او را از شاگردان ابوحنیفه، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی خوانده اند و حتی او را در شمار طبقات حنفیه یاد کرده و نوشته اند که او به آرای ابن ابی لیلی متمایل بود و با اینکه نابینا بود، در زمان هارون الرشید، قضاوت کوفه و سپس 6.

ص: 262

1- . مرآة المعارف، ج 2، صص 350 و 351؛ مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 109 و 110.

2- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 106.

3- . تهذیب الکمال، ج 19، ص 172.

4- . رجال النجاشی، ص 126.

5- . همان، ص 102.

6- . همان، ص 126.

برخی مقام علمی و دقت ادبی او را در قضاوت، از استادش ابن ابی لیلی یا ابن شبرمه، بالاتر دانسته و در ستایش او گفته اند: «نزدیک بود که از سخن نادرست گام ها بلغزد، اگر نوح بن درّاج آن را جبران نمی کرد». (2) برخی تصریح کرده اند که نوح، قضاوت ناحیه شرقی بغداد را تا زمان درگذشت، به عهده داشت. (3)

طبقه و منزلت روایی نوح: او از اصحاب امام صادق(ع) و از راویان طبقه هشتم بوده و از کسانی، چون عبدالله بن شبرمه، سلیمان اعمش، اسماعیل بن ابی خالد، سعد ابن طریف، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، هشام بن عروه و ابوحنیفه، روایت کرده است. عباد بن یعقوب، برادرش جمیل بن درّاج، ابن ابی عمیر، اسماعیل بن موسی فزاری سُدی و ابونعیم ضرار بن صُرد نیز از وی، روایت کرده اند. (4)

درباره منزلت روایی اش، کسانی چون محمد بن عبدالله بن نُمیر، شیخ طوسی، علامه و میرداماد، به وثاقت و اعتبار روایات وی، گواهی داده اند. ابوزرعه و ابن عدی، احادیث او را قابل نوشتن و بدون اشکال دانسته اند. اما ابوداود، یحیی بن معین، ابراهیم جوزجانی، دارقطنی، نسائی، ذهبی، ابن حجر و جزائری، در کتاب حاوی الاقوال، وی را ضعیف، غیر موثق، کذاب، متروک الحدیث یا منکر الحدیث خوانده اند.

شماری از احادیث وی، در منابع روایی شیعه آمده است و اندکی از آنها، در منابع حدیثی و تراجم اهل سنت، به چشم می خورد. (5) از او روایت شده است که پیامبر اکرم(ص) خطاب به عمار یاسر فرمود: «آفرین بر پاك و پاکیزه شده». (6) حاکم نیز از وی نقل می کند. 8.

ص: 263

- 1- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 432؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 171 و 172.
- 2- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 432.
- 3- . همان، ص 432.
- 4- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 431؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 170.
- 5- . ر.ک: المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 171؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 310 و ج 9، ص 286.
- 6- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 431؛ تحفة الاحوذی، المبارکفوری، ج 10، ص 298.

که امام حسن بن علی (ع) در پاسخ به کسی که گفته بود: «آغاز اذان گفتن، از رؤیای عبدالله بن زید بن عاصم بوده است»، فرمود: «منزلت اذان، بالاتر از این است. جبرئیل اذان را دو فصل دو فصل در آسمان گفت و آن را به پیامبر (ص) آموخت و اقامه را يك فصل يك فصل گفت و به پیامبر (ص) آموخت». (1)

مذهب نوح بن درّاج: نجاشی هنگامی که به معرفی برادر نوح، یعنی جمیل بن درّاج می پردازد، چنین می گوید: «نوح بن درّاج، یکی از عالمان و محدثان شیعه است. ولی او باور خویش را به ولایت و مکتب تشیع، آشکار نمی کرد و به تعبیر رساتر، تقيه می نمود». (2)

شیخ کشی در این زمینه می نویسد:

استادم محمد بن مسعود عیاشی گفت: «از استادم ابو جعفر حمدان بن احمد کوفی، درباره شأن و جایگاه نوح پرسیدم». پاسخ داد: «او یکی از دانشوران فرزانه شیعی و قاضی کوفه بود. به او گفتند: چرا داخل دستگاه عباسیان شدی؟ در پاسخ گفت: من داخل حکومت نشدم و به منصب قضا تن ندادم؛ مگر اینکه روزی از برادرم جمیل پرسیدم: چرا در مسجد برای نماز حضور پیدا نمی کنی؟ او گفت: چون من حتی لباس مناسبی که به مسجد بیایم، ندارم». (3)

برخی از روایات، نشان گویایی از تشیع نوح بن درّاج و باور وی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است؛ چنان که شیخ صدوق در داستان زیر، بدان اشاره کرده است:

دشمنان امام کاظم (ع)، نزد هارون عباسی، علیه آن حضرت، دروغ پراکنی می کردند؛ به گونه ای که ترس از دست دادن تاج و تخت، سراسر وجود هارون را فراگرفت. بدین سبب روزی حضرت موسی بن جعفر (ع) را نزد خود طلبید. در آغاز، رفتار زشت و نامناسبی از وی سر زد و در حالی که سرشار از کین و حسد بود، رو به امام کرد و گفت: «چرا شما اهل بیت (فرزندان علی (ع) ادعا می کنید که از پیامبر (ص) ارث6.

ص: 264

1- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 171.

2- . رجال النجاشی، ص 126.

3- . اختیار معرفة الرجال، ص 216.

می برید؛ در حالی که با وجود عمو (عباس)، پسرعمو (علی ع) از ارث محروم می شود. زمانی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت، ابوطالب از دنیا رفته بود. ولی عباس، عموی پیامبر (ص)، زنده بود. پس میراث پیامبر باید به عمویش برسد؛ نه به علی که فرزند ابوطالب است. امام (ع) در پاسخ فرمود: «مرا از پاسخ معاف دار و از مسائل دیگر پرسش کن». هارون گفت: «هرگز این را نمی پذیرم؛ مگر اینکه پاسخ مرا بدهی».

آن گاه امام (ع) فرمود: «از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است که اگر فرزند صلبی شخص متوفا، چه دختر و چه پسر، زنده باشند، با وجود آنان، کسی از متوفا ارث نمی برد؛ مگر پدر و مادر و زن یا شوهر، و با وجود فرزندان علی، برای عمو، ارث ثابت نیست. در قرآن، ارث بردن عمو با وجود فرزندان، بیان نشده است. بلکه این مطلب نادرست را ابوبکر و عمر و بنی امیه گفته اند و سخن آنان، مبنای صحیحی ندارد و از رسول خدا (ص) در این باره روایتی نرسیده است. اما عالمان فرزانه ای هستند که سخن علی (ع) را قبول دارند و بدین نظر فتوا می دهند و قضاوت می کنند و دیدگاه ابوبکر و عمر و بنی امیه را مردود و باطل می دانند.

آن گاه امام کاظم (ع)، دیدگاه نوح بن درّاج را بیان کرد و فرمود: «نوح در این مسئله، برابر با کلام حضرت علی (ع) قضاوت کرده است؛ در حالی که تو او را به عنوان قاضی بصره و کوفه، منصوب کرده ای». در اینجا بود که هارون، جمعی از عالمان و قاضیان، مانند ابراهیم مدنی، فضیل بن عیاض و سفیان ثوری را فراخواند و آنان گواهی دادند که حضرت علی (ع) در این مسئله، چنین فرموده است. هارون پرسید: «پس چرا شما طبق این نظر قضاوت نمی کنید؟» آنان يك صدا گفتند:

«ما می ترسیم. ولی نوح بن درّاج، ترسی ندارد و انسان شجاعی است». (1)

همچنین خطیب بغدادی، داستانی نقل کرده که نشان دهنده دقت نظر نوح بن درّاج در قضاوت است. او از «ابوزید عمر بن شبّه»، روایت کرده است که روزی، قاضی ابن 4.

ص: 265

1- . عیون اخبار الرضا (ع)، الشیخ الصدوق، ج 1، صص 159 و 164.

ابی لیلی حکمی صادر کرد و نوح بن درّاج که در مجلس حاضر بود، به او هشدار داد. ابن ابی لیلی نیز در حکم خود اندیشید و از آن بازگشت. ابن شبرمه در این باره چنین سروده است:

کادت ترّ لّ بها من حالق قدم ***

نزدیک بود که پای قاضی بلغزد. ولی نوح بن درّاج از این کار جلوگیری کرد. نوح هنگامی که لغزش قاضی را مشاهده کرد، توانست از معدن حکمت خویش، آن را تصحیح نماید.

می گویند که صاحب قضاوت اشتباه، قاضی ابن شبرمه بود؛ نه ابن ابی لیلی. موضوع نیز این گونه بوده است که مردی ادعا کرد نخلستانی برای وی است و شهودی نیز آورد و آنان گواهی دادند که نخلستان از آن اوست. ابن شبرمه از آنان پرسید: «چند نخل، در آن نخلستان وجود دارد؟» آنان گفتند: «نمی دانیم». پس ابن شبرمه، شهادت آنان را نپذیرفت. نوح رو به او کرد و گفت: «تو در این مسجد، سی سال است که قضاوت می کنی و هنوز نمی دانی که در آن، چند ستون است!» قاضی چون این را شنید، به مدعی گفت: «شهود خود را دوباره فراخوان». سپس حکم کرد که آن نخلستان، به او بازگردد. (1)

مورخان، وفات نوح بن درّاج را به سال 182 ه. ق، در بغداد نوشته اند. (2)

ایوب فرزند نوح: نوح بن درّاج، فرزندی به نام ایوب داشت که از ثقات محدثان به شمار می آید و علمای رجال شیعه، از وی تجلیل کرده اند؛ از جمله شیخ طوسی و برقی در رجال خود، او را در زمره اصحاب امام رضا(ع)، امام محمد جواد(ع) و امام هادی(ع) برشمرده اند. (3)4.

ص: 266

1- . تاریخ بغداد، ج 15، صص 431 و 432.

2- . همان، ص 435؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 172.

3- . رجال الطوسی، صص 352، 373 و 383؛ رجال البرقی، ص 331 و 351 و 354.

نجاشی می گوید: ایوب بن نوح، افزون بر اینکه از یاران امامان (علیهم السلام) بود، سمت وکالت و مسئولیت امور مالی و اخذ وجوهات شرعی شیعیان را نیز از ناحیه امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) عهده دار بود (1) و پذیرش این مسئولیت خطیر، نشان از جایگاه و منزلت بالای ایوب بن نوح دارد.

ایوب بن نوح، از ابن ابی عمیر، عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، حریر بن عبدالله، حسن بن علی الوشاء، حسن بن محبوب، حسین بن عثمان، صفوان بن یحیی، علی بن نعمان رازی و محمد بن سنان، روایت کرده است. از وی نیز، محمد ابن علی بن محبوب قمی، احمد بن محمد بن خالد برقی قمی، سعد بن عبدالله قمی، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، حسن بن علی ابن فضال، محمد بن حسن صفار قمی، ابان بن عثمان و علی بن مهزیار اهوازی، روایت کرده اند. (2)

او در امانتداری، سرآمد روزگار بود و از این رو، به عنوان وکیل دو تن از امامان، یعنی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، در گرفتن وجوهات شرعی، معرفی شده است؛ چنان که گفته اند: «کان وکیلاً لأبی الحسن (ع) و ابی محمد (ع) عظیم المنزلة عندهما مأموناً». درباره تقوا و ورع و عبادتش نیز گفته اند: «کان شدید الورع» و «کان کثیر العبادة».

همچنین او را از چهره های صالح و بندگان شایسته حق تعالی شمرده و درباره اش گفته اند: «کان من عباد الله الصالحین». (3)

به گفته شیخ طوسی، ایوب ابن نوح، کتاب و روایات و مسائلی را به روایت از امام حسن عسکری (ع)، از خود باقی گذاشته است. (4) با بررسی اجمالی روایاتی که در منابع شیعه از ایوب بن نوح روایت شده است، مشخص می شود که جهت گیری و گرایش 6.

ص: 267

1- . رجال النجاشی، ص 102.

2- . معجم رجال الحدیث، الخوئی، ج 4، صص 171 و 172.

3- . رجال النجاشی، ص 102.

4- . الفهرست، ص 16.

کلی این روایات، معطوف به بیان رفتارهای عبادی و فردی مکلفان، مانند احکام نماز، حج، روزه، معاملات، نکاح و طلاق است. البته چند روایت نیز از او، درباره امامت و ثواب و پاداش زیارت ائمه (علیهم السلام)، نقل شده است. (1)

ابن قولویه قمی از قول حمدان دیوانی، نقل می کند:

روزی به محضر مولایم، امام جواد(ع) تشریف یافتم و به ایشان عرض کردم: «پاداش زائری که مرقد پدرت علی بن موسی الرضا(ع) را در خراسان زیارت کند، چقدر است؟» امام در پاسخ فرمود: «کسی که قبر پدرم را زیارت کند، خداوند گناهان حال و گذشته او را خواهد آمرزید». حمدان می گوید: «من ایوب بن نوح را ملاقات کردم و گفتم: ای ابالحسین! من از مولا و حجت خدا، امام جواد(ع)، چنین و چنان شنیدم». ایوب گفت: «آیا من به دانش تو بیش از آنچه شنیده ای، نیفزایم؟» گفتم: «بله». گفت: «من از امام جواد(ع) این روایت را شنیدم که آن حضرت فرمود: «کسانی که پدرم را زیارت کنند، در روز قیامت برای آنان منبرهایی مقابل منبر رسول الله، نهاده خواهد شد؛ تا همه از حساب و کتاب قیامت فارغ شوند». آن گاه حمدان می گوید: «من بعد از چندی، ایوب بن نوح را دیدم که به شهر طوس به زیارت امام رضا(ع) مشرف شده بود. تا مرا دید گفت: به زیارت مولایم آمده ام و هدفم به دست آوردن منبری است که امام جواد(ع) فرموده است». (2)

شیخ طوسی در کتاب غیبت، هنگامی که اصحاب شایسته امامان را برمی شمرد، چنین می نگارد: «از این گروه است: ایوب بن نوح». سپس از قول «عمر و بن سعید مدائنی»، این داستان را نقل می کند:

روزی نزدیک شهر مدینه (صریا)، نزد امام هادی(ع) بودم که ناگاه ایوب بن نوح 9.

ص: 268

1- . ر.ك: جامع الرواة، الاردبیلی، ج 1، ص 113 و 114.

2- . کامل الزیارات، ص 319.

نزد آن حضرت آمد. امام(ع) ایوب را به دنبال کاری فرستاد و سپس فرمود: «ای عمرو! اگر می خواهی مردی از اهل بهشت را بنگری، به سیمای این مرد بنگر».(1)

بی تردید ایوب بن نوح تا سال 260ه. ق، زنده بوده است. اما اینکه بعد از این تاریخ در چه سالی و در کدام سرزمین، از دنیا رفته، هیچ يك معلوم نیست و در زندگینامه ها، در هاله ای از ابهام قرار دارد.

106 و 107. مزار اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار

این زیارتگاه، در شش کیلومتری شرق شهر کربلا، در مسیر کربلا - بابل و میان نخلستان ها، واقع شده و راه دسترسی به آن، خاکی است. ساختمان بقعه، به شکل مربع و به ابعاد 8 * 8 متر و شالوده آن، از آجر و سیمان است و گنبد بزرگی به شکل کلاهخودی به قطر پنج متر و ارتفاع بیش از هشت متر، بالای آن وجود دارد و ساقه آن، با کاشی های رنگی، تزیین شده است. زنی متدین از سادات کربلا به نام «ام علی»، این کاشی ها و انبوهی دیگر از وسائل بقعه را به علت شفا یافتن، به بقعه هدیه کرده است.

بر قبر سید اسماعیل، صندوق چوبی به ابعاد 2 * 2 متر و ارتفاع يك متر قرار دارد و طول و عرض ضریح روی آن نیز 3 * 2/5 متر و ارتفاع آن، سه متر می باشد و در ورودی آن آلومینیومی است. در فاصله چند متری از این مرقد، اتاق كوچك دیگری قرار دارد که به قبر ام کلثوم، خواهر سید اسماعیل، شهرت دارد. روی این قبر، ضریح دو متری نصب شده که با رنگ سبز، نقاشی شده است.(2)

براساس شهرت محلی، سید اسماعیل و ام کلثوم، از فرزندان عبدالله بن جعفر طیار هستند و مادرشان، زینب کبری، بوده است (3) که البته انتساب آنان به حضرت زینب،

ص: 269

1- . الغیبة، الطوسي، صص 234 و 235.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 76.

3- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 67.

نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا طبق نقل علمای انساب، مادر اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار، ام ولد بوده است. (1) به گفته ابونصر بخاری نیز اسماعیل زاهد را یکی از سه فرزند عبدالله بن جعفر طیار دانسته که از او نسلی برجای مانده است. او به دست بنی امیه کشته شد و نسل وی بسیار اندک بود و برخی گفته اند او، تنها يك دختر داشته است. (2) اما سید ابوالحسین یحیی عقیقی نسابه معتقد است که او، تنها يك فرزند پسر، به نام عبدالله داشته که از او حسین و از حسین، اسماعیل و از او، عبدالله به وجود آمده است. (3) عیبدلی نسابه نیز اسماعیل را جزو فرزندان کم نسل عبدالله می داند و می نویسد مادرش، کنیز بوده است. (4)

ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان عبدالله بن جعفر طیار را 29 نفر ذکر می کند که شامل بیست پسر و نه دختر، به این نام هایند: علی، اسحاق، اسماعیل، معاویه، ابوبکر، عون، یزید، حسن، ابراهیم، محمد، هارون، موسی، یحیی، صالح، عباس، علی اصغر، جعفر، عون الاصغر، قثم، عیاض، رقیه کبری، رقیه صغری، لبابه، اسماء، ام محمد، ام عبدالله، ام اییها، ام کلثوم کبری و ام کلثوم. او سپس تصریح می کند که از زینب کبری، تنها عباس، جعفر، ابراهیم و علی اصغر، به دنیا آمده است. (5)

بنابراین، بر فرض صحت دفن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار در این مکان، او فرزند زینب کبری نیست. البته گزارش دیگری در دست است که «ابومسلم خراسانی» در هرات، او را به شهادت رسانده است. در همین باره نوشته اند که اسماعیل، یکی از زاهدان عصر خویش بود (6) که به دست بنی امیه کشته شد. (7) گفته اند او در سال 125 ه. ق، در ایام 1.

ص: 270

- 1- . المعقّبون، ص 106؛ الشجرة المباركة، ص 216؛ الفخری، ص 181؛ الاساس لأنساب الناس، صص 44 و 45.
- 2- . سر السلسلة العلوية، صص 110 و 111.
- 3- . المعقّبین، ص 107؛ الفخری، ص 192.
- 4- . تهذیب الانساب، ص 306.
- 5- . المجدی، ص 509؛ الاساس لأنساب الناس، ص 44.
- 6- . همانجا.
- 7- . عمدة الطالب، صص 40 و 41.

مروان حمار، قیام کرد و بر مناطق جبل، غلبه یافت. سرانجام به دست ابومسلم خراسانی گرفتار شد و در هرات محبوس گشت و همچنان در زندان بود تا اینکه در سال 183ه. ق. (1) وفات یافت. (2)

گویا این نقل قول را که ابن عنبه نسابه بیان داشته، (3) درباره عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار است و اسماعیل نیز ابتدا در کوفه، همراه وی بوده و شاید در مکان کنونی، به شهادت رسیده است. به هر حال به نظر می رسد که انتساب مکان کنونی به اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار، خالی از لطف نیست؛ هرچند دلیل قطعی بر دفن آنها در این مکان، یافت نمی شود. ضمن اینکه برخلاف شهرت محلی، این دو، از فرزندان حضرت زینب کبری نیستند.

108. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه در حدود 24 کیلومتری از تقاطع خیابان جمهوری و خیابان محیط، در شرق کربلا، در جاده کربلا به بابل، قرار دارد که می توان از طریق یک جاده خاکی، به آن رسید. ساختمان بقعه، به شکل مربع و به ابعاد تقریبی 5 * 5 متر است و دارای ایوانی در سمت جنوب و گنبدی مخروطی شکل، به ارتفاع نزدیک به سه متر است که با رنگ سبز، نقاشی شده است. ورودی بنا، یک متر از کف صحن ارتفاع دارد و با دو پلکان، به ایوان آن متصل می شود. اتاق مرقد، حدود بیست مترمربع مساحت دارد و وسط آن، قبری به چشم می خورد که ضریح آهنی سبزرنگی نیز روی آن، نصب شده است. (4)

درباره شخص مدفون در بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست و میان اهالی منطقه، به فرزند امام موسی کاظم (ع) شهرت دارد که درستی آن، مورد تردید است. بسیاری از منابع،

ص: 271

1- . گویا سال 138ه. ق. صحیح می باشد.

2- . الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 42.

3- . عمدة الطالب، ص 40.

4- . معجم المراقد والمزارات في العراق، ص 54.

مدفن احمد بن موسی(ع) را در شیراز می دانند که به شاهچراغ، مشهور است. برخی نیز به استناد کتب انساب، قبر وی را در اسفراین خراسان نوشته اند. (1) بدون تردید، احمد بن امام موسی کاظم(ع)، در این مکان، مدفون نیست. ممکن است این زیارتگاه، مدفن یکی از نوادگان امام هفتم باشد که تشابه اسمی و نسبی وی با احمد بن موسی(ع)، سبب اشتباه در انتساب این مزار به وی شده است.

109. مزار امامزاده اخیس بن موسی(ع)

این زیارتگاه، در منطقه معروف به «الایبتر» در حومه شهر کربلا- و در سه کیلومتری روستای ابراهیمیه، قرار دارد و از مناطق تابع «غاضریات» می باشد که در جاده کشاورزی روستایی واقع شده است و تا مرکز استان کربلا دوازده کیلومتر فاصله دارد.

بنای بقعه، پیش تر به شکل مربع و آباد و پر از زائر بود و گرداگرد آن، صحن کوچکی قرار داشت که به مرور زمان ویران شد. می گویند این مکان، پیش از این، باغی از املاک خاندان کمونه بود و در گذشته، به نام «شکاره الامام»، به معنای موقوفات قبر امام، معروف بوده است. بازسازی بقعه به هزینه خادم آن، حمزه سلطان و برخی از ساکنان اطراف، صورت گرفته است.

ساختمان کنونی بقعه، مربع شکل و ابعاد هر ضلع آن، یازده متر و ارتفاع آن، چهار متر است. بالای مرقد، گنبدی مخروطی شکل، به ارتفاع تقریبی، چهار متر قرار دارد و روزنه ای در ساقه آن، قرار داده شده است. وسط اتاق، ضریح فلزی به رنگ سفید و به ابعاد 3 * 1/65 متر و به ارتفاع دو متر، از مرقد محافظت می کند.

دور بقعه، درختان نخل و دیگر درختان، زینت بخش است و فضای مناسبی را برای استراحت زائران، پدید آورده است. (2)

(تصویر شماره 184 و 185)

ص: 272

1- . در این باره، ر.ک: هزار مزار ایران - استان خراسان شمالی، صص 38 و 42.

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 132؛ مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 166؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 71 و 72.

نسب شریف شخص مدفون در بقعه، این گونه است: محمد بن ابی الفتح اُخْرَس ابن ابی محمد بن ابی ابراهیم بن ابی الغنائم (1) بن عبدالله بن علی بن الحسن برکة بن ابی الطیب احمد الاکبر بن ابی علی حسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المعجاب ابن محمد العابد بن امام موسی کاظم (ع). (2) وی از سادات بزرگوار بود که در حومه شهر کربلا سکونت داشت و خاندان سادات آل خَرسان که در نجف اشرف و سایر سرزمین ها سکونت دارند، از نوادگان وی می باشند. (3)

سید جعفر اعرجی، ضمن اشاره به نسب شریف وی، می نویسد: شجره نامه ای خطی، از برخی بزرگان نسب، به دستم آمد که ذیل نام ابوالفتح اُخْرَس، «محمد» و ذیل ابی محمد «حسن» و ذیل ابی ابراهیم «محمد»، و ذیل ابوالفتیان، «محمد» نوشته شده بود. (4) از جمله نوادگان محمد بن ابی الفتح اُخْرَس، سید شمس الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد بن اُخْرَس است که به عنوان فقیه، از او یاد می شود.

با توجه به شهرت بالای این خاندان در نجف و کربلا و در عراق، در قرن نهم هجری، شخصی خود را از نسل احمد بن علی بن محمد بن اُخْرَس، معرفی کرد که علامه نسابه ابن عنبه، ادعای او را باطل دانست. (5)

برخی به استناد نوشته ضامن بن شدقم، حسن برکه را فرزند ابوالحسن معصوم ابن ابی الطیب احمد می دانند که به یقین، اشتباهی در انتساب برادرزاده وی، صورت گرفته است. (6) آل خَرسان، یکی از خاندان های محترم و جلیل القدر عراق است که از میان آنان، 2.

ص: 273

1- . در برخی نسخه های انساب ابوالفتیان آمده است.

2- . الاساس، ص 206.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 165.

4- . مناهل الضرب، صص 487 و 488.

5- . عمدة الطالب، ص 266؛ عمدة الطالب الصغري، جمال الدین الحسینی، ص 119.

6- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 92؛ تحفة الازهار، ج 3، ص 182.

شخصیت های برازنده علمی، فقهی، ادبی و سیاسی برخاسته اند. این خاندان، چند قرن، افتخار کلیدداری حرم امیرمؤمنان(ع) را دارند.

(1)

110. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی(ع)

این زیارتگاه در حدود 28 کیلومتری از تقاطع خیابان جمهوری و خیابان محیط در شرق شهر کربلا، در جاده کربلا به بابل قرار دارد و می توان، از طریق یک جاده خاکی به آن رسید و حدود 4200 متر از بقعه امامزاده احمد بن موسی الکاظم(ع) فاصله دارد. ساختمان آن، شبیه بنای بقعه امامزاده احمد است که به برادر امامزاده اسماعیل، شهرت دارد؛ با این تفاوت که گنبد این بقعه، بزرگ تر و شکل آن، بیضوی است و مقابل ایوان آن، درخت نخلی قرار دارد. وسط اتاق بقعه، یک ضریح فلزی وجود دارد و میان آن، سنگ نوشته ای است که تنها، عبارت پانزدهم ماه شوال، از آن قابل خواندن است.

متأسفانه درباره شخص مدفون در بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست و بین اهالی، به فرزند امام موسی کاظم(ع) و برادر امامزاده احمد و عبدالله که نزدیک هم قرار دارند، معروف می باشد. (2) به نظر می رسد که مدفون در این بقعه، اسماعیل بن موسی بن جعفر بن حسن بن امام موسی کاظم(ع) باشد که از کوفه به کربلا مهاجرت نموده و در این مکان، وفات یافته است. ابن طباطبا، به سکونت پدر اسماعیل در کوفه، اشاره می کند و می نویسد: «اسماعیل، برادری به نام حسن داشته است». (3)

(تصویر شماره 186)

111. مزار امامزاده عبدالله بن موسی(ع)

این زیارتگاه ساده و بی آرایش، در یک کیلومتری سمت راست تقاطع خیابان جمهوری و خیابان محیط، در شرق شهر کربلا، در مسیر کربلا - بابل، واقع شده و بین نخلستان ها،

ص: 274

1- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 284.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 75.

3- . منتقلة الطالبيّة، ص 271.

پنهان مانده است. ساختمان بقعه، قدمتی نزدیک به پنجاه سال دارد و نمای آن، به شکل مربع و به ابعاد 6 * 6 متر است که دارای گنبد شلجمی کوتاهی، به ارتفاع تقریبی 1/5 متر می باشد و با رنگ سبز، نقاشی شده است. ورودی بنا در سمت جنوبی بنا، قرار دارد و در سمت شمالی آن، پنجره کوچکی وجود دارد. در دو طرف شرق و غرب نیز پنجره هایی قرار دارد. پیرامون زیارتگاه، درختان نخل زیادی وجود دارد که فضای مناسبی را برای زائران، پدید آورده است. (1)

درباره شخص مدفون در بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست و میان اهالی، به فرزند امام موسی کاظم (ع) شهرت دارد که درستی آن، مورد تردید است.

112. مزار سید احمد ابوهاشم

اشاره

این زیارتگاه که به «احمد بن هاشم» معروف است، در 25 کیلومتری شمال غربی کربلا، در منطقه «شفائا» (عین التمر)، واقع است و میان اعراب بیابانی، بسیار معروف است؛ به طوری که همواره به او پناه می آورند و نذر می کنند.

این قبر در سال 1843 م آشکار گشته و روی سنگی، به نام مدفون در آن، اشاره شده است. در صد متری شمال آن نیز برادرش، سید محمد، مدفون می باشد. (2) ساختمان آرامگاه که بیش از صد سال، سابقه تاریخی دارد، شامل ایوان، گنبد بلند، رواق، صحن و حجره هاست. گنبد بنا، به صورت غنچه ای بلند به قطر هفت و ارتفاع نزدیک به ده متر است که با کاشی های مختلف و رنگی، پوشش یافته است. ایوان بنا در سمت شمال واقع است و دو طرف آن، دو ایوانچه با طاق هلالی، به چشم می خورد. روی قبر، ضریح فلزی قرار دارد که ارزش هنری ندارد. (3)

ص: 275

1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 285.

2- . همان، ص 64.

3- . مراقده المعارف، ج 1، ص 86؛ تراث کربلاء، ص 116؛ عتبات عالیات عراق، ص 148.

مدفون در این بقعه، سید شرف الدین احمد مکننا به ابوهاشم، از سادات جلیل القدر موسوی و از نوادگان امام موسی کاظم(ع) است که به سال 745 ه. ق، وفات یافته است. نسب شریفش با پانزده واسطه، به ترتیب زیر، به امام هفتم می رسد: سید ابوهاشم احمد بن ابوجعفر محمد تاج الدین بن احمد بن محمد ابن محمد بن ابوجعفر احمد بن ابوالفائز محمد بن محمد بن علی الغریق بن ابوجعفر محمد الخیرالعمال بن علی المجذور بن احمد بن محمد حائری بن ابراهیم مجاب بن امام موسی کاظم(ع). (1)

برخی معتقدند که شخص مدفون در این بقعه، جد سید احمد ابوهاشم، یعنی سید ابوجعفر احمد بن محمد ابی الفائز است که نامش در برخی از منابع، محمد ذکر شده است. در این صورت، او ناظر بر منطقه رأس العین بوده و صاحب هفت فرزند معقب به این اسامی است: ابوجعفر محمد نجم الدین، عقیل، علی، کاظم، منصور، سلطان و عباس.

(تصویر شماره 187 و 188)

او جد سادات آل طعمه، آل نصرالله، آل جلوخان، آل تاجر، آل قفطوان، آل عوج و دیگران می باشد. (2) ثامر عبدالحسن عامری همین دیدگاه را بیان داشته و سید ابوجعفر احمد بن محمد ابی الفائز را مکننا به ابوطراس و ابوطراز و ملقب به شمس الدین، می داند و می نویسد: «ناظر شفاثا کریماً موصوفاً بالأفضال والجدود». (3)

علامه شیخ محمد حرزالدین، درباره اش می نویسد:

ابن ابی فائز، از سادات حائر حسینی کربلاست. او از شخصیت های بارز و مورد عنایت نزد حکومت در عراق بود و کسی است که رشیدالدین طیب وزیر سلطان الجایتو خدابنده (متوفای 719 ه. ق)، او را به حله فراخواند و از او خواست که نقیب الممالک، سید تاج الدین محمد آوی افطسی و دو پسرش حسین و علی را بعد از آنکه به آنان 5.

ص: 276

1- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 113.

2- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 316. «ابوجعفر احمد الناظر لرأس العین المدفون فی شفاثة».

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 64 و 65.

وعده نقابت عراق را داده بود، بکشد. اما ابن ابی فائز به شدت نپذیرفت. سپس از دست او، در همان شب به حائر حسینی گریخت. او جد عالم مشهور و شاعر توانا سید نصرالله فائزی حائری است و بین او و ابوهاشم یازده واسطه و بین او و سید طعمه، پنج واسطه وجود دارد نسب دو خانواده مشهور و بزرگوار در حائر حسینی، آل طعمه و آل سید نصرالله و شاخه های آن، به وی می رسند. (1)

سید ابوسعیده موسوی، معتقد است که شخص مدفون در این بقعه، سید ابوهاشم احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن ابوجعفر احمد مذکور، یعنی نواده اوست و می افزاید که مرحوم حرزالدین، بین او و نواده اش، اشتباه کرده است. (2)

آثار تاریخی مهم استان کربلا

1. قلعه اَحْيَضَر: قلعه یا قصر اَحْيَضَر، از آثار تاریخی مهم استان کربلا، به شمار می آید که در دل صحرا، در چهل کیلومتری جنوب غربی کربلا و هفده کیلومتری شهر عین التمر، واقع است. این بنا، در واقع کاخ عظیم و باشکوهی است که باستان شناسان درباره زمان ساخت آن، اختلاف نظر دارند. برخی قدمت آن را از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، یعنی از دوره اموی، تخمین زده اند.

باستان شناسان دیگری نیز قدمت آن را از نیمه دوم قرن دوم، یعنی اوایل دوره عباسی، دانسته اند. به عقیده کرزول، باستان شناس بزرگ، این بنا به دست عیسی بن موسی، پسرعموی منصور عباسی، ساخته شده است. الویس موسیل نیز معتقد است که این کاخ، به دست قرامطه در سال 277 ه. ق، ساخته شده است که البته نمی تواند این نظریه، درست باشد؛ زیرا شواهد نشان می دهد که قدمت بنا، بیشتر از تاریخ بیان شده است. (3)

این قلعه، به مرور زمان، میان تلی از خاک و ویرانه ها، فرورفت. در فاصله سال های

ص: 277

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 86 و 87.

2- . المشاهد المشرفة، ج 1، صص 113 و 114.

3- . الموسوعة العربية، هيئة الموسوعة العربية، ج 1، ص 567.

1934 تا 1938م، اداره آثار عراق، کار شناسایی و از دل خاک بیرون آوردن قلعه و بخش های مختلف آن را انجام داد. در سال های 1960، 1974 و 1981م نیز بخش های مختلف آن بازسازی گردید. (1)

ساختمان کاخ اخیضر، به طور عمده، با گچ و سنگ کلسیت، و گنبدها و سقف اتاق های آن از آجر ساخته شده است. حصار عظیمی به شکل مربع و به طول هر ضلع 170 متر، گرداگرد بنا را فراگرفته است. ارتفاع حصار، 21 متر و عرض آن، چهار متر است که در چهار گوشه آن، برج های دفاعی دایره ای، به قطر 5/10 متر وجود دارد. در هر یک از اضلاع چهارگانه بنا نیز ده برج نیم دایره به قطر 3/10 متر، ساخته شده است. میان هر ضلع، دروازه ای وجود دارد که راهروی آن را به محوطه داخلی کاخ متصل می سازد. دروازه شمالی که دروازه اصلی کاخ است، 15/90 متر ارتفاع و 5/12 متر عرض دارد.

داخل حصار، کاخ دو طبقه ای وجود دارد که سالن ها، انبارها و بخش های دیگری را دربردارد. ساختمان کاخ، مستطیلی است به طول 112 متر (شمالی - جنوبی) و عرض 82 متر (شرقی - غربی). ضلع شمالی کاخ در موازات ضلع شمالی حصار قرار دارد و میان آنها، راهروی فاصله انداخته است. اضلاع و زوایای چهارگانه دیوارهای بیرونی کاخ نیز، به جز ضلع شمالی آن، دارای برج هایی است.

وسط کاخ، ساختمان مستقلی وجود دارد که با راهروهایی، از سایر بخش های بنا جدا می شود. وسط این ساختمان، حیاط مستطیل شکلی، به طول 32/70 و عرض 27 متر، قرار دارد که سه ضلع شمالی، شرقی و غربی حیاط با طاق ها و محراب های تزئینی، آراسته شده است. در ضلع جنوبی آن نیز ایوانی به ابعاد 6*10/74 متر قرار دارد که دو طرف ایوان و هر یک از اضلاع آن، ورودی هایی وجود دارد. این ورودی ها، به اتاق ها و سالن هایی باز می شود که به نظر می رسد بخش پذیرایی و تشریفات کاخ بوده است. 8.

ص: 278

داخل ضلع شمالی بنا، اتاق های تاریکی وجود دارد که شاید انبارهای کاخ بوده است. در امتداد این اتاق ها، مسجد کاخ قرار دارد که به شکل مستطیلی به طول و عرض 24/20*15/65 متر است. این مسجد، دارای صحن کوچکی به ابعاد 10/30*16/20 متر است که در ضلع شمالی آن، دو ورودی و در سمت غربی و شرقی آن، دو رواق به طول و عرض 10*3 متر، قرار دارد و رواق دیگری نیز به عنوان شبستان مسجد، در ضلع جنوبی صحن، به چشم می خورد که دارای محراب است.

در دو ضلع غربی و شرقی کاخ نیز دو مجموعه ساختمانی وجود دارد که هر یک، شامل حیاطی در وسط و سه اتاق جنوبی و سه اتاق شمالی است. هر یک از این دو ساختمان، دارای دری است که به راهروی گردگرد ساختمان مرکزی باز می شود. همچنین در جنوب کاخ، ساختمان دیگری وجود دارد که دارای دو حیاط و تعدادی اتاق و سالن است. (1)

2. خان النخيلة: نام کاروانسرای تاریخی است که به «خان الریغ» نیز شناخته می شود که در حدود بیست کیلومتری جنوب شرقی کربلا و نزدیک جاده کربلا - نجف قرار دارد. این کاروانسرا، در سال 1187 ه. ق، در دوره سلیمان پاشا، والی عثمانی، ساخته شده است. بنای کاروانسرا، از آجر و نمای آن، مربع شکل و طول هر ضلع آن، 86 متر است. ورودی اصلی آن، در ضلع شرقی قرار دارد و فضای داخلی آن، دارای گنبد مقرنس کاری شده است. کاروانسرا دارای حیاط مرکزی است که ضلع شمالی آن، دارای 26 ایوان و هر یک از دیگر اضلاع نیز دارای 35 ایوان است. میان حیاط، یک حلقه چاه آب، به چشم می خورد. (2)

متأسفانه در دوره اخیر، آسیب های فراوانی به کاروانسرا وارد شده است. در دوره صدام، در زمان جنگ خلیج (1412 ه. ق) و انتفاضه شعبانیه، از آنجا برای انبار اسلحه و مهمات استفاده شد و انفجار بخشی از این مهمات، باعث ویرانی بخش هایی از بنا گردید. در فاصله 1423-1424 ه. ق - 2002-2003 م، اداره آثار کربلا، کار بازسازی کاروانسرا را2.

ص: 279

1- . الموسوعة العربية، ج1، صص 566 و 567.

2- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، صص 119 و 122.

آغاز کرد. اما با حمله آمریکا به عراق و سقوط نظام صدام، بازسازی متوقف شد. در سال 1425 ه. ق - 2004 م، نیروهای نظامی لهستانی در عراق، به عمد، سلاح های گرم باقی مانده در کاروانسرا را منفجر کردند که این کار، باعث ویران شدن بخش های دیگری از بنا شد. (1)

ص: 280

1- .<http://www.holy.karbala.net/karbala-city/mash/archaeology/nokhaila/nokhaila.html>

113. آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام)

تاریخچه آستان کاظمین (علیهما السلام)

الف) پیشینه آستان کاظمین (علیهما السلام)

کاظمین، شهری جدا از بغداد است و در شمال غرب این شهر و غرب رود دجله واقع شده است. زمینی که آستان مقدس کاظمین، امروزه در آن واقع است، در آغاز به نام «مقابر قریش» (قبرستان قریش)، شناخته می شد. برای نخستین بار، منصور عباسی پس از تأسیس بغداد در سال 149 ه. ق، زمین اینجا را به قبرستان تبدیل کرد. نخستین کسی که در این گورستان دفن گردید، جعفر اکبر، فرزند منصور بود که در سال 150 ه. ق، از دنیا رفت. (1) پس از او، هیثم بن معاویه، والی منصور بر بصره، در سال 156 ه. ق، در این قبرستان دفن شد (2) و از آن پس، دفن اموات در این قبرستان، ادامه یافت.

(تصویر شماره 189)

ص: 281

1- . معجم البلدان، ج 5، ص 163.

2- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 510.

در برخی منابع، از این قبرستان با نام «مقابر بنی هاشم» نیز یاد شده است؛ (1) از جمله شیخ مفید می گوید: «آنجا قبرستان بنی هاشم و بزرگان مردم بوده است». (2) شاید انتخاب لفظ قریش برای نام این قبرستان، اشاره به آن است که عموم قریشیان، چه بنی عباس و چه دیگران، در آن به خاک سپرده می شدند. (3) علت شهرت آن به بنی هاشم نیز می تواند ناظر به همین موضوع باشد.

امام موسی کاظم(ع)، پس از اینکه در سال 183 ه. ق، مسموم گردید و به شهادت رسید، در مقابر قریش، به خاک سپرده شد. به گفته صاحب اثبات الوصیه، امام(ع) را در مکانی که خود ایشان در زمان حیات خریداری کرده بود، به خاک سپردند. (4)

از برخی روایات چنین برمی آید که قبر امام(ع) پس از خاکسپاری، درون محوطه محصوره قرار داشت که شیعیان، از ترس حاکمان، به سختی می توانستند آن را زیارت کنند. از این رو امام رضا(ع) به شیعیان اجازه داده بود تا مردم از پشت دیوار، به امام کاظم(ع) سلام بدهند. (5) براساس روایت دیگری، امام رضا(ع) به شیعیان گفته بود که در مساجدی که اطراف قبر شریف است، نماز و دعا بخوانید. (6)

پس از گذشت حدود چهل سال از شهادت و دفن امام موسی کاظم(ع)، در سال 220 ه. ق نیز امام محمد جواد(ع) در بغداد، مسموم گردید و به شهادت رسید و بدن مطهر ایشان را کنار قبر جدشان، امام کاظم(ع)، به خاک سپردند. بعدها زیارتگاه و مدفن شریف این دو امام، به نام «مشهد باب التین» شهرت یافت که وجه تسمیه آن، وقوع آن در نزدیکی یکی از محلات بغداد، به نام «باب التین» بود. (7) 6.

ص: 282

-
- 1- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 510.
 - 2- . الارشاد، ج 2، ص 243.
 - 3- . تاریخ حرم کاظمین(علیهما السلام)، ص 14.
 - 4- . اثبات الوصیه، ص 213.
 - 5- . ر.ك: کامل الزیارات، صص 313 و 315.
 - 6- . ر.ك: همان، ص 314؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 83.
 - 7- . معجم البلدان، ج 1، ص 306.

ب) آستان کاظمین (علیہما السلام) از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی

از وضعیت بنای اولیه آستان کاظمین، تا قرن چهارم هجری، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما می دانیم که در نیمه های این قرن، ساختمان و زیارتگاهی بر قبر مطهر دو امام (علیہما السلام) وجود داشته است. مورخان در ذیل زندگی نامه «ناشی» (متوفای 365 ه. ق.)، شاعر بزرگ شیعه، آورده اند که او به دست خود، چلچراغ مربع و زیبایی ساخت که در زیارتگاه کاظمین نصب گردید. (1)

منابع تاریخی، درباره تاریخ و دوره ساخت زیارتگاه، سکوت ورزیده و از بانی آن، نام نبرده اند. اما مرحوم شیخ محمد سماوی اشاره کرده است که معزالدوله دیلمی در سال 336 ه. ق. پس از اینکه در سال 334 ه. ق. بغداد را به تصرف خود درآورد، این آستان مقدس را ساخته است. (2) البته گرچه در منابع تاریخی کهن، چنین مطلبی به چشم نمی خورد، اما با توجه به گرایش شیعی آل بویه و نیز با توجه به اینکه پس از مرگ معزالدوله، جنازه وی را به مقابر قریش (نزدیک قبر دو امام (علیہما السلام) منتقل کردند (3)، بعید نیست که او به ساخت زیارتگاه، اقدام کرده باشد.

به هر حال، مسلم است که آل بویه توجه ویژه ای به این زیارتگاه داشته اند و به جز معزالدوله، تعداد دیگری از امرای آل بویه، از جمله ابوطاهر جلال الدوله، فرزند بهاءالدوله، فرزند عضدالدوله و نیز فرزند بزرگ جلال الدوله، معروف به «ملک عزیز»، در این آستان مقدس، به خاک سپرده شده اند.

(تصویر شماره 190)

در سال 367 ه. ق. آب رودخانه دجله طغیان کرد و سیلاب، بخش های زیادی از سمت شرقی بغداد را غرق کرد. در سمت غربی بغداد نیز بخش هایی از قبور باب التبن

ص: 283

1- . معجم الادباء، الحموی، ج4، ص1786.

2- . تاریخ المشهد الکاظمی، آل یاسین، ص24 (به نقل از: صدی الفؤاد).

3- . وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج1، ص176.

(در مجاورت زیارتگاه کاظمین) نیز به زیر آب، فرو رفت. (1)

در سال 369 ه. ق، عضدالدوله دیلمی، امیر مقتدر آل بویه، خدمات عمرانی و اجتماعی گسترده ای را در بغداد آغاز کرد. او در این شهر، مساجد و بازارهایی بنا نمود و کانال های آبی را که خراب شده بود، بازسازی کرد. (2) به گفته شیخ محمد سماوی، عضدالدوله اطراف حرم کاظمین نیز حصاری ایجاد کرد که شاید هدف او از این کار، محافظت روضه مقدسه از سیلاب های رود دجله بوده است. (3)

در این دوره، شیعیان که بیشتر در محله کرخ بغداد، ساکن بودند، همه ساله در روز عاشورا، مراسم عزاداری و در عید غدیر، مراسم جشن و سرور، برگزار می کردند. اما در برخی سال ها، از جمله در سال 441 ه. ق، به دنبال برگزاری این مراسم، میان شیعه و سنی در بغداد، فتنه و درگیری رخ می داد. (4)

در سال 443 ه. ق، فتنه میان شیعیان و اهل سنت در بغداد، به اوج خود رسید. با تحریک برخی از حنبلیان، سنیان به آستان کاظمین یورش بردند و همه هدایای نفیس و اشیای گرانبهای موجود در آنجا، از جمله چلچراغ ها، پرده ها و محراب های طلا و نقره را غارت کردند. آنها سپس قبر مطهر دو امام (علیهما السلام) و دو گنبد چوبی را که روی این دو قبر واقع بود، آتش زدند و به دنبال آن، قبور بسیاری از امیران و وزیران و شخصیت های مشهور اطراف قبر دو امام (علیهما السلام)، از جمله قبور معزالدوله و جلال الدوله دیلمی، جعفر، فرزند منصور دوانیقی، امین عباسی، فرزند هارون الرشید و مادرش زبیده نیز در آتش سوخت. (5)

به گفته سماوی، پس از این آتش سوزی، در سال 444 ه. ق، ارسالان بساسیری و ملک رحیم (از امیران آل بویه)، به کمک یکدیگر، حرم را بازسازی نمودند و دو صندوقچه 7.

ص: 284

1- . الکامل فی التاریخ، ج 8، ص 694.

2- . همان، صص 704 و 705.

3- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، آل یاسین، ص 28.

4- . الکامل فی التاریخ، ج 9، ص 561.

5- . همان، ص 577.

چوبی جدید، روی هر یک از قبور، نصب کردند و گنبدی از همان چوب، بر قبر بنا نهادند. اما به عقیده مصطفی جواد، بساسیری، به تنهایی در سال 450 ه.ق، این کار را انجام داد. گفتنی است، ادامه آشوب ها و فتنه ها تا سال 449 ه.ق، می تواند مؤید این قول باشد. (1)

(تصویر شماره 191 و 192)

در سال 466 ه.ق، مصادف با اوایل دوره حاکمیت سلجوقیان، بار دیگر رود دجله طغیان کرد و سمت شرقی بغداد را سیلاب فراگرفت. بخش هایی از سمت غربی بغداد نیز، از جمله قبرستان احمد بن حنبل و آستان کاظمین، به زیر آب فرورفت و دیوار آستان مقدس، فروریخت. از این رو، شرف الدوله مسلم بن قریش عقیلی، هزار دینار صرف بازسازی آن کرد. (2)

در سال 479 ه.ق، ملکشاه سلجوقی همراه خواجه نظام الملک، وارد بغداد شدند و حرم کاظمین و سایر زیارتگاه های مشهور بغداد، نظیر قبر معروف کرخی، احمد ابن حنبل و ابوحنیفه را زیارت کردند. سپس آنها به زیارت قبور امام علی (ع) و امام حسین (ع) در نجف و کربلا رفتند. (3)

در دوره برکیارق سلجوقی، فرزند ملکشاه، وزیر وی مجدالملک براوستانی قمی به بازسازی آستان کاظمین اقدام نمود. (4) سماوی، تاریخ این بازسازی را سال 490 ه.ق، دانسته است. (5)

در محرم سال 517 ه.ق، خلیفه عباسی، المسترشد بالله، از جنگ خود با نورالدوله دبیس بن صدقه (حاکم شیعه مذهب بنی مزید)، به بغداد بازگشت و به دنبال آن، اهل سنت به آستان کاظمین یورش بردند و درها و پنجره های آن را کردند و گنجینه ها و اشیای باارزش 4.

ص: 285

- 1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 33.
- 2- . الکامل فی التاریخ، ج 10، صص 90 و 91.
- 3- . همان، ص 156.
- 4- . النقص، ص 236.
- 5- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 34.

موجود در آن را به غارت بردند. پس از آن، سادات علوی، به دیوان خلافت شکایت کردند و خلیفه دستور داد تا جنایتکاران را تأدیب کنند و بعضی از اشیای به غارت رفته را بازگردانند. (1) ابن قلانسی نیز به این حادثه اشاره کرده و گفته است: «مقابر قریش در بغداد، غارت شد و چراغ های زراندود و پرده ها و ابریشم های آن، به تاراج رفت». (2)

در دو قرن ششم و هفتم هجری، رود دجله چند بار طغیان کرد و بر اثر آن، سیلاب های عظیمی در بغداد جاری شد که به آستان کاظمین نیز آسیب هایی رسید. از آن طغیان ها، می توان به طغیان سال 554 ه. ق. (3)، طغیان سال 569 ه. ق. که بر اثر آن، بیشتر دیوارهای آستان کاظمین، خراب شد (4) و نیز سیل سال 614 ه. ق. (5)، اشاره کرد.

در دوره الظاهر بأمر الله عباسی (خلافت: 622-623 ه. ق.)، گنبد آستان مقدس کاظمین در آتش سوزی سوخت. از این رو الظاهر، بازسازی آن را آغاز کرد. اما پیش از اینکه آن را به پایان برساند، از دنیا رفت و جانشین وی، المستنصر عباسی، کار وی را تکمیل کرد. (6) از دوره المستنصر بالله، صندوقچه چوبی قبر امام موسی کاظم (ع) باقی مانده است که تاریخ آن، سال 624 ه. ق. است.

در ماه شوال سال 646 ه. ق.، رود دجله به علت بارندگی فراوان، طغیان کرد و سیلاب بزرگی به وجود آورد که در جریان آن، بخشی از دیوارهای آستان کاظمین، فرو ریخت. (7) این بارندگی ها ادامه یافت و در ماه ذی الحجه همان سال، سیلاب سهمگین تری جاری شد که تمام بغداد را به زیر آب فرو برد و بر اثر آن، حصارها و اتاق های اطراف حرم 1.

ص: 286

- 1- . المنتظم، ج 17، ص 217؛ همچنين، ر.ك: الكامل فی التاريخ، ج 10، ص 609.
- 2- . تاريخ دمشق، ابن القلانسی، ص 328.
- 3- . الكامل فی التاريخ، ج 10، ص 248.
- 4- . المنتظم، ج 18، صص 205 و 206.
- 5- . همان، ج 11، ص 332.
- 6- . الفخري في الآداب السلطانية، ص 329.
- 7- . الحوادث الجامعة، ابن الفوطي، ص 181.

کاظمین، ویران شد و سیلاب چنان بارگاه مطهر دو امام را فراگرفت که فقط گنبد بنا، آشکار بود. (1)

پس از این خرابی ها، در سال 647 ه. ق، خلیفه عباسی دستور بازسازی حصار حرم مطهر را صادر کرد. به نوشته ابن فوطی، کارگران به هنگام بازسازی دیوارها، به ظرفی سفالین برخوردند که در آن، هزار درهم قدیمی وجود داشت. بخشی از آنها، یونانی و دارای تصاویر بود و بخش دیگری از آنها، در سال 132 ه. ق در بغداد و بخش دیگری نیز مقارن همان تاریخ در واسط، ضرب شده بودند. جریان را به خلیفه گزارش دادند. خلیفه نیز دستور داد بهای آنها را برای بازسازی حرم مطهر صرف کنند. مردم، قسمتی از آنها را به بالاترین قیمت خریدند و قسمتی نیز به بزرگان هدیه داده شد و آنان در عوض، جوهری بیشتر از آنچه هدیه گرفته بودند، به حرم بخشیدند. (2)

(تصویر شماره 193)

در سال 656 ه. ق، مغولان به بغداد، حمله و این شهر را اشغال کردند. در جریان این حمله، بسیاری از مساجد و زیارتگاه های این شهر، از قبیل مسجد خلیفه، حرم امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) و نیز قبور خلفای عباسی، به آتش کشیده شد. (3) مدتی پس از این حادثه، امیر قراتای، عمادالدین عمر بن محمد قزوینی را به قائم مقامی خود منصوب کرد و او نیز شهاب الدین علی بن عبدالله را به سمت ناظر اوقاف تعیین کرد و به او دستور داد تا مسجد خلیفه و آستان کاظمین را بازسازی کند. (4)6.

ص: 287

1- . الحوادث الجامعة، ص 183.

2- . الحوادث الجامعة، ص 190. «وفیها امر الخلیفة بعمارة سور مشهد موسی بن جعفر (ع)، فلما شرعوا فی ذلك وجدوا برنية فیها ألفا درهم قديمة منها یونانية علیها صور ومنها ضرب بغداد سنة نیف و ثلاثین ومائة ومنها ما هو ضرب واسط یقارب هذا التاريخ فعرضت علی الخلیفة، فأمر أن تصرف فی عمارة المشهد فاشتراها الناس بأوفر الأثمان وأهدی منها الی الاکابر فنفذوا الی المشهد اضعاف ما کان حُمِل الیهم».

3- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 56.

4- . همان، ص 56.

در سال 769 ه. ق، سلطان اویس جلایری، به بازسازی حرم اقدام کرد و دو گنبد و دو مناره ساخت و دستور داد دو صندوق از سنگ مرمر، روی قبر شریف دو امام هفتم و نهم (علیهما السلام)، نصب کردند. همچنین او، رواق و رباطی را که در صحن مطهر بود، بازسازی کرد و اموالی بین خادمان و متولیان حرم و سادات علوی ساکن آنجا، تقسیم کرد. (1) در فاصله زمانی این بازسازی تا روی کار آمدن صفویان، در منابع تاریخی، گزارشی از بازسازی ها و اقدامات عمرانی در آستان مقدس کاظمین، به چشم نمی خورد.

ج) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره صفوی

پس از تشکیل دولت صفوی، شاه اسماعیل در سال 914 ه. ق، عراق را تصرف کرد و وارد بغداد شد. به دستور وی، اقدامات گسترده ای برای بازسازی و توسعه آستان کاظمین آغاز شد؛ از جمله این اقدامات، نصب دو صندوقچه چوبی نفیس روی قبرهای شریف، سنگ فرش کردن رواق ها با سنگ مرمر و آراستن حرم و دیوارهای بیرونی آن با کاشی های حاوی آیات قرآن و نقش های گیاهی زیبا بود. او همچنین دستور داد دو گلدسته دیگر، به دو گلدسته قبلی افزوده گردد و مسجد بزرگی، متصل به قسمت شمالی حرم، ساخته شود. او اجرای این طرح را به «امیر خادم بیک» واگذار کرد و خود، به ایران بازگشت. (2)

اسکلت اصلی حرم مطهر امامین کاظمین و نیز مسجد متصل به آن از سمت شمال، از آثار دوره شاه اسماعیل صفوی است که تا به امروز، باقی مانده است. همچنین بخش هایی از کتیبه های کاشی این دوره نیز تاکنون در آستان مقدس کاظمین، باقی مانده است؛ از جمله در قسمت بیرونی دیوار رواق شرقی در ایوان باب المراد، کتیبه ای به تاریخ ششم ربیع الثانی 926 ه. ق وجود دارد که در آن، شاه اسماعیل صفوی را بانی آنجا دانسته است. همچنین گرداگرد دیوار داخلی حرم مطهر، در ارتفاع دو متری از سطح زمین،

ص: 288

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 57 (به نقل از صدی الفؤاد).

2- . همان، ص 62. به نقل از صدی الفؤاد و العراق بین احتلالین.

کتیبه ای از کاشی، حاوی آیات مبارك سوره دهر، سوره نبأ و سه آیه آخر سوره زمر، وجود دارد که در پایان آن، تاریخ 935 ه. ق ذکر شده است. این تاریخ، نشان می دهد که کارهای عمرانی، پس از مرگ شاه اسماعیل و در زمان شاه طهماسب صفوی، پایان یافته است. (1)

افزون بر آثار یاد شده، سه لنگه از درهای چوبی خاتم کاری حرم نیز باقی مانده است که البته تاریخ ندارد. اما از نظر شیوه تزئینات و نوع کتیبه های آن، شبیه صندوقچه های روی قبر است. این درها، به علت کهنگی، از جای خود برداشته شده است و در حال حاضر، در موزه آثار عربی (اسلامی) بغداد به شماره های 7146، 7147 و 7148، نگهداری می شود و درهایی از طلا- و نقره، جایگزین آنها در حرم مطهر شده است. (2)

در سال 978 ه. ق، در دوره مراد پاشا، والی بغداد، ساختمان مناره، واقع در شمال شرقی حرم مطهر، پایان یافت و فضلی، فرزند فضولی شاعر، در ماده تاریخ آن، اشعاری ترکی سرود که این اشعار در کتیبه ای سنگی، در ورودی پلکان مناره، نوشته شده است. (3)

در سال 1032 ه. ق، شاه عباس کبیر صفوی، وارد بغداد شد و پس از زیارت حرم کاظمین، دستور داد تا خرابی هایی را که با گذشت زمان، به ساختمان حرم وارد شده بود، بازسازی کنند. همچنین وی دستور داد تا ضریح محکمی از فولاد بسازند و روی دو صندوقچه چوبی، نصب کنند. اما به علت تیرگی روابط بین ایران و عثمانی، نصب این ضریح، به تأخیر افتاد؛ تا اینکه در ماه جمادی الثانی سال 1115 ه. ق، کاروانی از علما و رجال سیاسی ایران و در پیشاپیش آنان، شیخ الاسلام جعفر کمره ای، این ضریح را با خود، به عراق آوردند و طی مراسم باشکوهی، بر قبر شریف امامین کاظمین (علیهما السلام) نصب کردند. (4)

(تصویر شماره 194) 9.

ص: 289

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 64 و 65.

2- . همان، ص 72.

3- . همان، ص 78.

4- . همان، ص 79.

در سال 1207 ه. ق، به دستور آقامحمدخان قاجار، کار بازسازی حرم کاظمین و تکمیل کارهای نیمه تمام صفویان، آغاز شد؛ از جمله این کارها، بازسازی سه گلدسته بزرگ، از گلدسته های چهارگانه ای بود که در روزگار صفویان، ارتفاع آن بیشتر از بام حرم نبود. گلدسته چهارم نیز در روزگار سلطان سلیم، تکمیل شد. از دیگر اقدامات این دوره، ساختن صحن وسیعی بود که از سه طرف، یعنی شرق و غرب و جنوب، حرم را دربرمی گرفت و طرف شمال آن، به مسجد متصل بود. (1)

در دوره فتحعلی شاه قاجار، کارهای عمرانی مربوط به آستان کاظمین، ادامه یافت؛ از جمله، درون دو گنبد و دیوارهای روضه منوره، آینه کاری شد و دو گنبد امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) و گلدسته های چهارگانه کوچک، طلاکاری گردید. (2)

در سال 1255 ه. ق، سلطان محمود دوم عثمانی، پارچه ابریشمی گلدوزی شده ای را که پیش تر روی قبر پیامبر (ص) در مدینه منوره بود، به حرم کاظمین هدیه کرد و در یکی از شب های قدر، در ماه رمضان، روی قبر انداخته شد. شعرای شیعه و سنی، از جمله عبدالغفار اخرس و عبدالباقی عمری، به این مناسبت، اشعار زیبایی سرودند و برای ماده تاریخ آن، عبارت «جاؤوا بأشرف ستر» را گفتند. (3)

در همان سال، با سرمایه منوچهر خان معتمدالدوله (متوفای 1260 ه. ق)، از رجال دربار ایران، ایوان جنوبی حرم طلاکاری شد. (4) در سال 1270 ه. ق، ناصرالدین شاه قاجار، شیخ عبدالحسین طهرانی، معروف به شیخ العراقین را به عراق فرستاد تا بر اجرای طرح عمرانی وسیعی که شامل بازسازی و زیباسازی ساختمان عتبات مقدسه بود، نظارت کند

ص: 290

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 81 و 82.

2- . همان، صص 82 و 83.

3- . همان، صص 84 و 91.

4- . همان، صص 83 و 84.

و دست او را در هزینه کردن برای این کار مهم، بازگذاشت.

اقدامات عمرانی در آستان کاظمین، در سال 1281 ه. ق، و پس از پایان کارهای عمرانی در کربلا و سامرا، آغاز شد؛ از جمله کارهایی که در این آستان، انجام شد، محکم سازی پایه ها و بازسازی نمای بیرونی دیوار حرم و کاشی کاری آن بود. همچنین دو دکه بزرگ، جلوی دو ضلع جنوبی و شرقی حرم، با نمایی از سنگ مرمر، ساخته شد. دکه شرقی که بعدها با سقف چوبی مبتنی بر 22 پایه و ستون پوشیده شد، به «طارمة باب المراد»، نامیده شد. ایوان بزرگ واقع در وسط این طارمه، از طلاهای باقی مانده از طلاکاری گنبد دو امام هادی و عسکری (علیهما السلام) در سامرا، طلاکاری گردید و این کارها در سال 1285 ه. ق، به پایان رسید. (1)

در همین دوره، در سال 1281 ه. ق، نخستین در نقره، به آستان مقدس هدیه گردید که بین رواق جنوبی و گنبدخانه، نصب شد. در سال 1284 ه. ق نیز دو در نقره دیگر، هدیه شد که یکی را حاج سید میرزا بابا اصطهباناتی تقدیم کرد که بین رواق جنوبی و ایوان قبله، نصب شد و دومی را محسن خان، پسر عبدالله خان تقدیم کرد که بین رواق شرقی و گنبدخانه، نصب شد. در فاصله 1284-1285 ه. ق، کار ساختن سقف برای دکه واقع در ضلع جنوبی حرم با سرمایه حاج حسین چرچفچی بغدادی، آغاز شد که این سقف بر چهارده ستون چوبی، استوار بود. (2) در سال 1284 ه. ق، دکه یا طارمة باب المراد، آینه کاری شد. (3)

در چهاردهم شعبان 1287 ه. ق، ناصرالدین شاه قاجار، به زیارت کاظمین آمد و مردم و علمای شیعه، در این آستان جمع شدند و از وی، استقبال باشکوهی به عمل آوردند. در سال 1294 ه. ق، فرهاد میرزای قاجار، چهارمین در نقره را به حرم هدیه کرد که بین 1.

ص: 291

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 95.

2- . همان، صص 96 و 97.

3- . همان، ص 101.

رواق و طارمه شرقی، نصب شد. در سال 1296 ه. ق، حسام السلطنه قاجار و پس از او عباس میرزا، مخارج بازسازی و جایگزین کردن خشت های طلای فرسوده شده گنبد و مناره های آستان را برعهده گرفتند. (1)

در اواخر قرن سیزدهم هجری، فرهاد میرزای قاجار، عموی ناصرالدین شاه، هزینه توسعه صحن و کارهای عمرانی دیگری را در آستان کاظمین قبول کرد و دو نفر از تاجران کاظمین، به نام های حاج عبدالهادی و حاج مهدی استرآبادی را به اجرای این طرح، موظف کرد. این اقدامات، شامل موارد زیر بود:

1. ساختن زیرزمین های منظم در صحن و ایوان ها و حجره ها، برای دفن اموات؛

2. طلاکاری مناره های بزرگ چهارگانه، از محل اذان گفتن مؤذن تا نوک آنها؛

3. ساخت حصار بلند و دو طبقه، اطراف صحن که طبقه اول، شامل حجره ها و ایوانچه هایی بود؛

4. ایجاد دو پایه در طبقه دوم صحن، روی دو ورودی اصلی، در ضلع شرقی و جنوبی صحن، برای نصب دو ساعت بزرگ.

عملیات ساختمانی طرح توسعه صحن، در روز هفده ذی القعدة 1296 ه. ق، شروع شد و در هفده ربیع الاول سال 1301 ه. ق، به پایان رسید. پس از پایان کار و افتتاح صحن، جشن عمومی و بزرگی، به مدت سه روز برگزار شد و بدین مناسبت، شاعران شیعه، از جمله سید حیدر حلی، شیخ سلمان آل نوح و شیخ جابر کاظمی، اشعار و قصایدی در این باره سرودند. (2)

در سال 1309 ه. ق، و در دوره ولایت حاج حسن پاشا، والی عثمانی بر بغداد، يك تار موی منسوب به پیامبر خدا(ص)، از استانبول به آستان کاظمین هدیه شد و بدین مناسبت، جشن بزرگی در آستان مقدس برگزار شد و سید جعفر حلی، از شعرای شیعه، 8.

ص: 292

1- . تاریخ حرم کاظمین(علیهما السلام)، ص 103.

2- . همان، صص 107 و 108.

در سال 1314 ه. ق، حاج محمدجواد فرزند حاج محمدتقی شوشتری، پنجمین در نقره ای را به حرم هدیه کرد که بین روضه منوره و رواق شرقی، نصب گردید. در سال 1320 ه. ق نیز شاهزاده امیر تومان، از رجال دولت ایران، رواق جنوبی حرم را آینه کاری کرد. تزیین و آینه کاری رواق شرقی نیز در سال 1321 ه. ق پایان یافت و مخارج آن را علاءالدوله قاجار (مقتول 1329 ه. ق)، تأمین کرد. (2)

در سال 1326 ه. ق، رواق شمالی و غربی حرم مطهر با هزینه حاج عباس علی یوف، فرزند حاج لطف الله، آینه کاری گردید و در سال 1327 ه. ق، با هزینه یکی از ثروتمندان کرمانشاه، به نام امین الدوله، ششمین در نقره ای اهدایی به آستان کاظمین، بین روضه منوره و رواق غربی، نصب شد. در سال 1332 ه. ق، عملیات ساختمانی دکه (طارمه) غربی که از سال 1321 ه. ق، آغاز شده بود، به پایان رسید و علما و شعرای کاظمین، از جمله شیخ محمد مهدی مریاتی و شیخ راضی آل یاسین و شیخ محمد سماوی، در تاریخ و سال افتتاح آن، اشعاری سرودند.

ه) طرح توسعه آستان کاظمین (علیهما السلام)، در دوره معاصر

پس از سقوط رژیم بعثی عراق، طرح توسعه ای برای آستان مقدس کاظمین تصویب شد که شامل احداث صحن وسیعی در ضلع شمالی بنای کنونی آستان می باشد. تولید آستان کاظمین، این پروژه را در زمستان سال 2008 م - 1386 ه. ش آغاز کرده که شامل دو مرحله است: مرحله نخست، شامل ساخت يك صحن وسیع و حصار پیرامون آن است که پس از ده ماه از آغاز آن، به پایان رسید. مرحله دوم نیز شامل تأسیسات و نیز سنگ فرش کردن و پوشش نماها، با سنگ مرمر است.

ص: 293

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 118.

2- . همان، صص 119، 120 و 125.

مساحت صحن جدید هفت هزار مترمربع است که پنج هزار مترمربع آن، به فضای آزاد صحن و دوهزار مترمربع آن نیز به حجره ها و ایوان های اطرافش، اختصاص دارد. این صحن، دارای سه ورودی بزرگ در سه ضلع شمالی، شرقی و غربی و دو ورودی جانبی در دو طرف ورودی اصلی شمالی و دو ورودی دیگر نیز در دو ضلع جنوبی (به سمت صحن اصلی آستان کاظمین) است.

گرداگرد صحن، 44 ایوانچه و 44 حجره، وجود دارد و زیر آن نیز، زیرزمین وسیعی بنا شده است که دارای اتاق ها، راهروها و يك شبستان وسیع است. مساحت شبستان زیر صحن پنج هزار مترمربع و مساحت اتاق ها و راهروهای اطراف آن، دوهزار مترمربع است. در ضلع شمالی صحن نیز ساختمانی بزرگ ساخته شده است که بناهایی، از قبیل مجتمع فرهنگی، موزه، سالن اجتماعات، مهمان سرا، کتابخانه و مدرسه علوم دینی را دربرگرفته است.

(تصویر شماره 195)

تاریخچه صندوقچه های قبر و ضریح مطهر

درباره صندوقچه های نصب شده روی قبور شریف دو امام (علیهما السلام)، تا پیش از دوره صفویه، گزارش تاریخی در دست نیست. اما از دوره المستنصر بالله عباسی، صندوقچه چوبی زیبا و بزرگ قبر امام موسی کاظم (ع)، باقی مانده است که تاریخ ساخت آن، سال 624 ه. ق. است. براساس نقل تاریخی، باید صندوقچه مشابه دیگری نیز، بر قبر امام محمد جواد (ع) قرار داشته است که المستنصر، به همراه صندوقچه قبر امام هفتم، پس از آتش سوزی بارگاه کاظمین (ع) در دوره پدرش، الظاهر عباسی (1)، روی قبور شریف، نصب کرده است. صندوقچه قبر امام موسی کاظم (ع)، تنها نمونه ای از صندوقچه های کهن موجود بر قبور ائمه (علیهم السلام) در عراق می باشد که خوشبختانه تا به امروز، باقی مانده است و در حال حاضر، در ساختمان «دار الآثار العربیة» (موزه آثار اسلامی) در بغداد، نگهداری می شود.

ص: 294

این صندوقچه به شکل مکعب مستطیلی است که طول آن، 2/55 متر و عرض آن، 1/83 متر و ارتفاع آن، 95 سانتی متر است. جنس آن از چوب توت و ضخامت تخته های آن 5/5 سانتی متر است. لبه سرپوش صندوق که به اندازه سه سانتی متر از سطح اطراف آن برآمدگی دارد، با کتیبه هایی به خط نسخ، آراسته شده و روی چهار ضلع بدنه صندوق، کتیبه های زیبایی، به خط کوفی با حاشیه هایی از نقوش گیاهی زیبا، کنده کاری شده است. عرض این کتیبه ها، 43 سانتی متر و طول آن در دو طرف بزرگ صندوق، 189 سانتی متر و در دو طرف کوچک آن، 90/5 سانتی متر است. (1)

(تصویر شماره 196)

در دوره شاه اسماعیل صفوی نیز به دستور وی، صندوقچه های چوبی و خاتم کاری نفیسی، روی قبر هر یک از دو امام هفتم و نهم، نصب گردید که هنوز روی قبور شریف ایشان باقی است و تاریخ پایان ساخت این صندوقچه ها، در کتیبه های روی آنها، ماه رمضان 926 ه. ق، ذکر شده است. (2)

در روز پنج شنبه هفده جمادی الثانی سال 1324 ه. ق، برای نخستین بار، ضریح نقره ای روی دو قبر شریف امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) نصب شد. این ضریح، با هزینه سلطان بیگم، دختر میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک و با تلاش حاجی میرزا محمد کاظم طباطبایی ناظم التجار (متوفای 1325 ه. ق) ساخته شد. تاریخ آغاز ساخت این ضریح، سال 1323 و پایان آن، سال 1324 ه. ق، بوده است. (3)

(تصویر شماره 197)

بعدها بخش هایی از این ضریح، به علت فرسودگی، بازسازی و تعویض شد. این تعمیرات، در سال 1359 ه. ق، به پایان رسید. در سال 1385 ه. ق، کتیبه ای قرآنی به عرض 24 سانتی متر، در قسمت فوقانی پنجره ها، نصب گردید که روی آن، سوره دهر و 6.

ص: 295

1- . برای آگاهی بیشتر درباره ویژگی های هنری صندوقچه و متن کتیبه های آن، ر.ک: تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 39 و 40.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 65 و 72.

3- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 125 و 126.

فجر با خطوط طلائی نگاشته شده بود. همچنین تاج بالای ضریح که پوشش آن پیش تر، از نقره بود، در سال 1378 ه. ق، با طلا عوض شد. (1)

(تصویر شماره 198)

توصیف ساختمان آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام)

اشاره

آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام) در وضعیت فعلی آن - بدون در نظر گرفتن طرح های توسعه در دست اجرا در این آستان و سایر آستانه های ائمه (علیهم السلام) در عراق - وسیع ترین و یکی از باشکوه ترین آستانه های عتبات عالیات عراق، به شمار می آید. مجموع مساحت صحن، حرم و حاشیه های آن، حدود 26 هزار مترمربع است.

الف) صحن مطهر

صحن آستان کاظمین (علیهما السلام)، به شکل مستطیل نزدیک به مربع می باشد که طول آن، 370 متر و عرض آن، 350 متر است که از سه سمت شرقی، غربی و جنوبی، حرم را فرا گرفته است. صحن، در شکل و مساحت امروزی آن، مربوط به طرح توسعه فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه است و کف آن، با سنگ های مرمر، فرش شده است.

(تصویر شماره 199 و 200)

صحن کاظمین (علیهما السلام) در دوره قاجار، دارای سه ورودی یا دروازه بوده که تا به امروز، باقی مانده است و اسامی آنها چنین است: باب القریش، باب القبله، باب المراد، باب صاحب الزمان، باب الفرهادیه، باب آینه و باب مسجد صفوی. علامه شهرستانی، یک دروازه دیگر را نیز به عنوان نماد درهای بهشت که در قرآن آمده است: (ولها ثمانية أبواب)، به این درها افزوده است.

میان هر یک از اضلاع سه گانه شرقی، غربی و جنوبی صحن، سه ایوان وجود دارد که بر فراز ایوان های داخلی دو ضلع جنوبی و شرقی، دو ساعت بزرگ، نصب شده است. ساعت اول را دوست محمد خان وزیر که همراه ناصرالدین شاه برای زیارت، به عراق

ص: 296

رفته بود، در سال 1287 ه. ق، به آستان کاظمین (علیهما السلام) هدیه کرد. اما پس از تکمیل پایه آن در زمان طرح توسعه صحن، در سال 1301 ه. ق، بالای ایوان ورودی ضلع شرقی نصب شد. ساعت دوم را نیز حاج محمد مهدی بوشهری، در سال 1303 ه. ق هدیه کرد که از ساعت اول، بزرگ تر بود و روی ورودی جنوبی، نصب گردید. (1)

همچنین اطراف هر يك از سه ضلع صحن، بیست حجره و در ضلع شمالی آن، ده حجره، وجود دارد. بدین ترتیب، هفتاد حجره با ایوانچه هایی، صحن را احاطه کرده است. در گذشته، این حجره ها به عنوان مدرسه علمیه و محل سکونت طلبه ها بود. اما بعدها به مقبره های خانوادگی، تبدیل شد.

گرداگرد صحن، تا دیوار مسجد صفوی، کتیبه ای کمربندی به خط ثلث، روی کاشی های لاجوردی، به عرض نیم متر وجود دارد که حاوی تعدادی از سوره های قرآن، از جمله سوره جمعه، فتح، دهر، الضحی و غاشیه است. نام کاتب آن، نصرالله مشهدی و تاریخ آن، سال 1298 ه. ق، ثبت شده است.

(ب) حرم و گنبدخانه ها

حرم مطهر، شامل روضه منوره (گنبدخانه)، رواق های اطراف آن، ایوان ها و دکه هایی است که از سمت شمال، به مسجد دوره صفوی متصل است و صحن آستان نیز سه سمت شرقی، غربی و جنوبی آن را احاطه کرده است.

قبر مطهر دو امام هفتم و نهم (علیهما السلام)، میان روضه منوره قرار دارد و روی آن، ضریح بزرگی نصب شده است. طول ضریح، 6/76، عرض آن، 5/17 و ارتفاع آن، 3/5 متر است. در ورودی ضریح، وسط ضلع شرقی آن قرار دارد و در فاصله بین دو صندوق قبر، باز می شود. قبر شریف امام کاظم (ع) در قسمت جنوبی داخل ضریح و قبر امام جواد (ع) در قسمت شمالی داخل ضریح، قرار دارد.

ص: 297

روضه منوره، به دو قسمت شمالی و جنوبی، تقسیم شده است که دوراه باریک و تنگ در دو طرف ضریح، این دو قسمت را به هم متصل ساخته است. سقف و دیوارهای روضه منوره، آینه کاری شده است و کتیبه هایی به خط ثلث، از دوره صفوی به تاریخ 929 ه. ق نیز روی کاشی های گرداگرد آن، به چشم می خورد.

ج) رواق های حرم

در چهار سمت روضه منوره، رواق هایی وجود دارد که ازاره آنها، دارای پوششی از سنگ و دیوارها و سقف آنها، آینه کاری شده است. طول این رواق ها از شمال به جنوب، چهل متر، مرکب از هفت چشمه و عرض آنها از شرق به غرب، سی متر، مرکب از پنج چشمه است. نام این رواق ها، چنین است:

1. رواق باب المراد: رواق شرقی حرم که مقابل ایوان شاه اسماعیل صفوی است. این رواق به دستور ناصرالدین شاه قاجار، آینه کاری شد و در آن، ابن قولویه و شیخ مفید، به خاک سپرده شده اند.

(تصویر شماره 201)

2. رواق باب القریش: رواق جنوبی حرم است که به دستور سلطان محمدشاد عثمانی، بازسازی شده است.

3. رواق شمالی: در سمت شمالی ضریح مطهر، واقع است.

4. رواق غربی: در سمت غربی حرم، واقع است و قبر خواجه نصیرالدین طوسی نیز در آن قرار دارد.

از این چهار رواق، شش ورودی، به روضه مطهره باز می شود. دو ورودی در دو طرف قبر شیخ مفید، در رواق شرقی، دو ورودی در دو طرف قبر خواجه نصیر، در رواق غربی و دو ورودی دیگر نیز در دو رواق جنوبی و شمالی، قرار دارند. در هر یک از این ورودی ها، درهای طلا و نقره، با قلم زنی ها، نقوش و تزیینات زیبایی، نصب شده است.

ص: 298

یکی از وجوه تمایز آستان کاظمین (علیهما السلام) با دیگر آستانه های مقدس ائمه (علیهم السلام)، وجود دو گنبد دوقلو و مشابه، بالای قبر هریک از دو امام هفتم و نهم (علیهما السلام) است که تنها دو متر از یکدیگر، فاصله دارند. ارتفاع بدنه هر گنبد، 14/5 متر و ارتفاع آنها، از نوک تا سطح زمین، 29 متر است. در چهار سمت حرم، چهار گلدسته باشکوه وجود دارد که بدنه آنها، کاشی کاری و قسمت فوقانی آنها، طلاکاری شده است.

افزون بر مناره های بزرگ، چهار شبه مناره بسیار کوچک، اطراف گنبدهای حرم، در چهار گوشه سقف گنبدخانه، وجود دارد که دارای پوششی از طلا می باشد.

در دوره صدام، طلاهای گنبد امام محمد جواد (ع) را برداشتند که پس از سقوط این رژیم، با تلاش ستاد بازسازی عتبات عالیات، گنبد امام محمد جواد (ع) از نو، طلاکاری شد و خشت های طلای قدیمی گنبد امام موسی کاظم (ع) و نیز بخش فوقانی سه گلدسته حرم مطهر کاظمین (علیهما السلام)، عوض گردید. این کار، یک سال و نیم، به طول انجامید و در شامگاه روز دوشنبه، 22 شهریور ماه سال 1389 ه. ش در مراسمی رسمی، با حضور معاون نخست وزیر عراق و سفیر ایران در این کشور، تولیت آستان کاظمین (علیهما السلام) و مسئولان ستاد بازسازی عتبات عالیات، رونمایی شد.

برای طلاکاری مجدد گنبد امام موسی کاظم (ع)، چهارده تن مس و 110 کیلوگرم طلای ناب و تعداد 10261 خشت طلا به کار رفته و این طلاکاری، با روش الکتروآنالیز انجام شده است. همچنین در بدنه هر گلدسته، 472 خشت طلا و در هر کلاهک گلدسته نیز 192 خشت طلا استفاده شده است که در مجموع، برای سه گلدسته، 1416 خشت طلا، به کار رفته است. مردم استان خراسان ایران هزینه پنج میلیون دلاری این طرح را قبول و پرداخت کردند.

(تصویر شماره 202)

در ضلع شمالی حرم مطهر کاظمین (علیهما السلام)، مسجدی از دوره صفوی وجود دارد که دارای گنبدی کم خیز و نسبتاً کم ارتفاع، با کاشی های آبی رنگ است. شبستان مسجد، ستون های ضخیم و طاق های قوسی شکلی است و از زیبایی خاصی برخوردار است. در داخل این مسجد، منبری بسیار زیبا و قدیمی وجود دارد که آن را سلطان سلیمان قانونی، پادشاه عثمانی، تقدیم کرده است و روی آن تاریخ 956 ه.ق، به چشم می خورد که بنابراین، قدمتی پانصد ساله دارد. کنار محراب و منبر مسجد، پنجره ای به درون رواق شمالی حرم مطهر، باز شده است که از میان آن، ضربیج مطهر، دیده می شود.

قبور و زیارتگاه های موجود در آستان کاظمین (علیهما السلام)

114. مزار از بین رفته فرزندان امام موسی کاظم (ع)

تا حدود نیمه قرن بیستم میلادی، وسط صحن آستان کاظمین (علیهما السلام)، نزدیک به زاویه جنوب شرقی آن، زیارتگاهی وجود داشت که به دو تن از فرزندان امام موسی کاظم (ع) به نام های ابراهیم و اسماعیل، منسوب بود و در زیارتنامه ای که در آنجا وجود داشت، از این دو فرزند، به صاحبان این زیارتگاه، یاد شده بود. با این حال علما و نویسندگان درباره نام این دو فرزند اختلاف نظر شدیدی داشته اند و در منابع موجود، در این باره هیچ اجماعی وجود نداشته است.

سید مهدی قزوینی گفته است که نام این دو فرزند، مشخص نیست. سپس ادامه داده است که به قولی، یکی از این دو، عباس بن موسی (ع) بوده که در کتاب های رجال و روایی مذمت شده است. (1) مامقانی نیز در رجال خود نوشته است: «به عقیده عامه مردم، احمد بن موسی (ع)، کنار پدرش در صحن آستان کاظمین، مدفون است. اما سند و

ص: 300

1- . تاریخ المشهد الكاظمی، ص 207 (به نقل از فلك النجاة).

مدرکی بر این قول وجود ندارد». (1) محمود شکری آلوسی نیز نام این دو فرزند امام(ع) را ابراهیم و جعفر، ذکر کرده است. (2)

همچنین سید جعفر بحرالعلوم پس از اشاره به اینکه در زیارتنامه این زیارتگاه، نام دفن شدگان در آن، ابراهیم و اسماعیل، فرزندان امام موسی کاظم(ع) ذکر شده است، می نویسد:

شاید قبری که به اسماعیل شناخته می شود، قبر عباس بن موسی(ع) باشد که برادرش امام رضا(ع)، او را نکوهش کرده بود و مؤید این قول، آن است که بر زبان ها شایع است که جد من، سید بحرالعلوم، زمانی که از حرم کاظمین خارج شد، به زیارت این زیارتگاه نرفت و با اینکه به او یادآوری کردند، توجهی نکرد. (3)

همان گونه که آل یاسین نیز اشاره کرده است، از جمع بندی این اقوال، چنین نتیجه گیری می شود که یکی از این دو قبر، به ابراهیم بن موسی(ع) و قبر دوم، بنابر مشهور به اسماعیل بن موسی(ع) و بنابر اقوال دیگری، به یکی دیگر از فرزندان آن حضرت به نام، احمد یا جعفر یا عباس متعلق است.

پیش از ارزیابی این اقوال، گفتنی است که مورخان و علمای انساب، درباره اینکه امام موسی کاظم(ع)، يك یا دو فرزند، به نام ابراهیم داشته است، اختلاف نظر دارند. در بیشتر کتب تاریخ و تراجم ائمه(علیهم السلام)، برای آن حضرت(ع)، تنها از يك فرزند به نام ابراهیم، یاد شده است؛ (4) در حالی که در تعدادی از منابع انساب، برای ایشان از دو فرزند به این نام، 5.

ص: 301

- 1- . تنقیح المقال، ج 8، ص 166.
- 2- . تاریخ المشهد الكاظمی، ص 208 (به نقل از تاریخ مساجد بغداد، ص 116).
- 3- . تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، سید جعفر بحرالعلوم، ج 2، ص 63. «ولعل الذي يعرف باسماعيل هو العباس بن موسى وقد عرف ذمّه من اخيه الرضا(ع) بما لا مزيد عليه ويؤيده ما هو شائع على الالسنّة من أن جدي بحرالعلوم - طاب ثراه - لما خرج من الحرم الكاظمي اعرض عن زيارة المشهد المزبور فقبل له في ذلك؛ فلم يلتفت».
- 4- الهداية الكبرى، ص 263؛ الارشاد، ج 2، ص 244؛ اعلام الوري، ج 2، ص 36؛ المجدي، ص 299؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 349؛ تذكرة الخواص، ص 315.

یعنی ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر، یاد شده است. (1)

شیخ مفید، ابراهیم بن موسی (ع) را با صفات سخی، شجاع و کریم، ستوده است. (2) ابونصر بخاری نیز از او با عنوان «یکی از امامان زیدیه»، یاد کرده است. (3) به اجماع منابع تاریخی، او در یمن، خروج کرد و مردم را به خود، فراخواند. به نوشته شیخ مفید، در ایام مأمون، محمد بن محمد بن زید بن امام زین العابدین (ع) که ابوالسرایا در کوفه با او بیعت کرد، او را به امارت یمن، منصوب کرد. از این رو به یمن رفت و مدتی در آنجا اقامت نمود و پس از وقایعی که برای ابوالسرایا اتفاق افتاد، برای او، از مأمون امان گرفتند. (4)

به گفته صاحب الشجرة المباركة، او در یمن، خروج نمود و مردم را به محمد ابن ابراهیم طباطبا، دعوت کرد. اما بعد از آن، مردم را به خود فراخواند و در سال 202 ه. ق، که مأمون در خراسان بود، با مردم حج گزارد. مأمون، حمویة بن علی را به سوی او فرستاد. ابراهیم، شکست خورد و به عراق رفت. مأمون به او امان داد تا اینکه در بغداد درگذشت. (5)

ابن اثیر نیز در این باره می نویسد: (6)

في هذه السنة [200] ظهر ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد وكان بمكة فلما بلغه خبر ابي السرايا وما كان منه سار الى اليمن وبها اسحاق بن موسى بن عيسى بن موسى بن محمد بن علي بن عبدالله بن عباس عاملاً للمأمون فلما بلغه قرب ابراهيم من صنعاء سار منها نحو مكة فأتى المشاش فعسكر بها واجتمع بها اليه جماعة من اهل 2.

ص: 302

- 1- . سر السلسلة العلوية، ص 54؛ الشجرة المباركة، صص 77 و 98 و 99؛ عمدة الطالب، ص 245؛ مناهل الضرب، ص 427.
- 2- . الارشاد، ج 2، ص 245.
- 3- . سر السلسلة العلوية، ص 54.
- 4- . الارشاد، ج 2، ص 246.
- 5- . الشجرة المباركة، ص 98.
- 6- . الكامل في التاريخ، ج 5، ص 422.

مكة هربوا من العلويين واستولى ابراهيم على اليمن وكان يسمى الجزار لكثرة من قتل باليمن من الناس وسبي واخذ الاموال.

علمای انسایی که برای امام موسی کاظم(ع)، دو فرزند به نام ابراهیم، قائل اند، ابراهیم اکبر را همان کسی می دانند که در یمن، خروج کرد و مردم را به خود فراخواند. در برخی کتب انساب، از وی با لقب «مرتضی» یاد شده است. اما در کتب دیگری، این لقب برای ابراهیم اصغر، آمده است (1) و به طور کلی، در منابع انساب در وجه استعمال این لقب برای ابراهیم اکبر یا اصغر، اضطراب وجود دارد.

(تصویر شماره 203)

علمای انساب، ابراهیم اکبر را در زمره آن دسته از فرزندان امام کاظم(ع) که در باقی ماندن نسلی از آنها شك و تردید وجود دارد، برشمرده اند. (2) اما ابراهیم اصغر را دارای نسل و اعقابی دانسته اند که از دو فرزندش، موسی ابوسبحه و جعفر، به جا مانده است. صاحب الشجرة المبارکه، در این باره می نویسد: (3)

ومن الناس من يلحق اولاد ابراهيم الاصغر بابراهيم الاكبر وذلك خطأ عظيم لأنه يوجب الطعن في نسب اولئك السادات الاكابر وأيضاً فإلحاق اولئك السادات بابراهيم الاكبر يوجب قطعهم عن ابراهيم الاصغر وحينئذ يصير نسب ابراهيم الاصغر مطعوناً وهو باطل بالاجماع.

اما ابن طقطقی، میان دو ابراهیم اکبر و اصغر، تفکیک قائل نشده است و برای امام هفتم(ع)، تنها از يك فرزندی به نام ابراهیم، یاد کرده است که ملقب به مرتضی بود و در روزگار مأمون، در یمن خروج کرد و از فرزندان خود، به نام های جعفر، موسی ابوسبحه و اسماعیل، دارای نسل بود. همچنین او پس از اشاره به قول مشهور و مورد اجماع مورخان که ابراهیم مرتضی از سوی ابوالسرایا در یمن خروج کرد، نوشته است که به قول دیگری، 9.

ص: 303

1- . ر.ك: الشجرة المباركة، ص 98؛ عمدة الطالب، ص 245.

2- . الشجرة المباركة، ص 77 و 98؛ عمدة الطالب، ص 240.

3- . الشجرة المباركة، ص 99.

او برای دعوت مردم به برادرش امام رضا(ع) خروج کرد و مأمون نیز لشکری برای مقابله با وی فرستاد و او را شکست داد و به بغداد آورد. سپس امام رضا(ع) از وی نزد خلیفه شفاعت کرد و مأمون، او را رها کرد. ابن طقطقی ادامه داده است که ابراهیم مرتضی، در بغداد از دنیا رفت و قبرش، نزدیک قبر پدرش، در مقابر قریش قرار دارد و دارای مقبره مستقل و شناخته شده ای است. (1)

با این حال، سید جعفر اعرجی (متوفای 1332 ه. ق.) و محمد حسن آل یاسین معتقدند قبری که امروزه مردم، به عنوان قبر سید مرتضی علم الهدی، بیرون آستان کاظمین زیارت می کنند، در واقع، قبر ابراهیم مرتضی، فرزند امام موسی کاظم(ع) است. مستند این دو نویسنده آن است که به گفته برخی مورخان و مؤلفان شیعه، از جمله ابن عنبه، تابوت قبر سید مرتضی، به کربلا انتقال یافت و کنار پدر و برادرش سید رضی، به خاک سپرده شد. (2)

گفتنی است به نوشته ابن طقطقی، موسی ابوسبحه، (3) فرزند ابراهیم مرتضی نیز در مقابر قریش بغداد، نزدیک پدر و جدش امام کاظم(ع)، دفن شده است و ابن طقطقی، محل قبر وی را جست و جو کرده و آن را در راهروی حجره کوچکی از املاک «مبارک جوهری هندی»، (4) یافته است. (5)

به جز ابراهیم مرتضی، مورخان و نویسندگان، از دفن فرزند دیگری از فرزندان 0.

ص: 304

-
- 1- . الاصبیلی، ص 162.
 - 2- . مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الکاظمی، ص 212.
 - 3- . ابن طقطقی درباره وی می نویسد: «کان صالحاً متعبداً ورعاً فاضلاً، یروی الحدیث. رأیت له کتاباً فیہ سلسلة الذهب، یروی عنه المؤلف والمخالف». ر.ک: الاصبیلی، ص 162. گفتنی است سید رضی و سید مرتضی، دو عالم بزرگ شیعه، از احفاد موسی ابوسبحه بوده اند.
 - 4- . امین الدین مبارک جوهری هندی، نقیب آستان کاظمین(علیهما السلام) در نیمه قرن هفتم هجری بود که در سال 674 ه. ق از این منصب عزل شد و نجم الدین علی موسوی به جای وی تعیین گردید. ر.ک: الحوادث الجامعة، ص 272.
 - 5- . الاصبیلی، ص 163. نام مبارک جوهری هندی در تصحیح سید مهدی رجائی، تحریف شده و به صورت «منازل الجوهر الهندی» آمده است که مرحوم مصطفی جواد به نقل از غایة الاختصار، صورت صحیح آن را نقل کرده است. ر.ک: «السلك الناظم لدفن المشهد الکاظم(ع)»، ص 20.

امام موسی کاظم(ع) در مقابر قریش، سخن نگفته اند. درباره مدفن فرزندان دیگر امام کاظم(ع)، یعنی اسماعیل، احمد، جعفر و عباس که اسامی آنان به عنوان مدفون دوم در زیارتگاه فرزندان امام کاظم(ع) در صحن آستان کاظمین(علیهما السلام) ذکر شده است، مدرک معتبری وجود ندارد. بلکه اقوال مشهورتر دیگری، درباره مدفن آنها وجود دارد که پذیرش دفن آنها را در کاظمین، دشوار می کند؛ برای مثال، اسماعیل بن موسی(ع) که فقیه و محدث جلیل القدری نیز بوده و شیخ طوسی و نجاشی، تألیفاتی را برای او برشمرده اند، در مصر سکونت داشت و فرزندانش نیز در همان جا بودند. [\(1\)](#) بنابراین او به احتمال زیاد در همان جا، از دنیا رفته است.

به هر حال، آل یاسین از شیخ فاضل الکلیدار، متولی آستان کاظمین(علیهما السلام)، نقل کرده است که او تأکید می کرد که این زیارتگاه، هیچ ارتباطی با فرزندان امام کاظم(ع) ندارد؛ زیرا در جریان تخریب بنای آن، دو سنگ قبر، روی این قبور پیدا شد که نام و نسب دفن شدگان، نشان می داد که آنان، دو شخصیت ایرانی از دوره متأخرند. [\(2\)](#)

درباره تاریخ بنای اولیه این زیارتگاه، اطلاعی در دست نیست. اما می دانیم که سلیم پاشا، از رجال دوره عثمانی، بنای آن را که خراب شده بود، در زمان سلطان عبدالمجید عثمانی، در سال 1269 ه. ق، بازسازی کرد و عبدالباقی عمری و شیخ جابر کاظمی نیز اشعاری بدین مناسبت سرودند. [\(3\)](#) ساختمان زیارتگاه، شامل بنایی مستطیل شکل و دارای دو گنبد کوچک بود که نماهای بیرونی و دو گنبد بنا، کاشی کاری شده بود. سپس به مرور زمان دوباره رو به خرابی رفت؛ تا اینکه در آغاز ماه ربیع الاول سال 1371 ه. ق، به بهانه ثابت نشدن انتساب آن به فرزندان امام کاظم(ع)، ویران گردید و آثار آن، کامل از میان رفت. [\(4\)](#)7.

ص: 305

1- . الفهرست، ص 10؛ رجال النجاشی، ص 26.

2- . تاریخ المشهد الکاظمی، ص 208.

3- . همان، صص 99، 100 و 206.

4- . همان، ص 207.

ابن قولويه قمی: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولويه قمی (1)، معروف به ابن قولويه، از محدثان و علمای بزرگ شیعه، در قرن چهارم هجری است. او از محدثان ثقه و جلیل القدر شیعه، به شمار می آید که علمای شیعه او را به بزرگی و فضیلت یاد کرده اند. (2) پدرش، ابوجعفر محمد بن قولويه نیز از راویان شیعه است که قبرش تا به امروز، در محل قبرستان باغ ملی سابق قم (شمال قبرستان شیخان)، باقی مانده و زیارتگاه است.

از جزئیات زندگی ابن قولويه، اطلاع زیادی در دست نیست. اما در اسناد روایاتی که از وی نقل شده، نام نقاطی چون ری، عسکر مکرّم (در خوزستان) و مصر، به چشم می خورد. او از مشایخ بسیاری، بهره برده و روایت کرده است که از آن میان، می توان از احمد بن ادریس قمی، علی بن بابویه قمی، ابن ولید قمی، ابن عقده، محمد ابن یعقوب کلینی، ابوعمر و گشّی، عبدالعزیز بن یحیی جلودی، ابن همام اسکافی و همچنین پدرش محمد و برادرش علی، نام برد. از راویان و محدثانی نیز که از وی روایت کرده اند می توان به ابن عبدون، ابن عیاش جوهری، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن شاذان قمی، ابن نوح سیرافی، غضائری و تلّعبری، اشاره کرد. (3)

علمای شیعه، اسامی تعدادی از تألیفات ابن قولويه را نام برده اند که امروزه نشانی از آنها در دست نیست؛ از جمله می توان کتاب های الاربعین، تاریخ الشهور والحوادث فیها، الجمعة والجماعة، الحج، الرضاع، الشهادات، الصداق، الصلاة، الفطرة، القضاء و ادب الحکام، قیام اللیل، مداواة الجسد و کتاب النوادر را نام برد. (4)

ص: 306

1- . رجال النجاشی، ص 123.

2- . از جمله ر.ك: رجال النجاشی، ص 123.

3- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، صص 491 و 492.

4- رجال النجاشی، صص 123 و 124؛ و نیز، ر.ك: الفهرست، الطوسی، ص 42.

اما مشهورترین کتاب وی که امروزه در دسترس قرار دارد، کتاب «کامل الزیارات» است که از منابع مهم حدیثی شیعه درباره زیارت ائمه معصوم(علیهم السلام) به شمار می آید و تاکنون چندین بار منتشر شده است.

ابن حجر عسقلانی، سال وفات ابن قولویه را 368ه. ق، ذکر کرده است. (1) منابع معتبر، به محل وفات و دفن ابن قولویه، اشاره نکرده اند. اما با توجه به اشاره شهید اول که گفته است شیخ مفید، نزدیک قبر امام جواد(ع)، کنار شیخ خود، ابن قولویه، به خاک سپرده شد (2)، می توان نتیجه گرفت که او نیز در بغداد وفات یافته و قبر وی و شاگردش، شیخ مفید، در یک جا، در آستان کاظمین واقع است.

شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی، ملقب به شیخ مفید، از علما، فقها و متکلمان بزرگ در تاریخ شیعه است که در زمان خود، ریاست و مرجعیت معنوی شیعیان را برعهده داشت. در منابع تاریخی از وی، با شهرت «ابن معلم» یاد شده است؛ زیرا پدر وی، معلمی بود که به گفته ابن حجر عسقلانی در واسط زندگی می کرد و شیخ مفید نیز به قولی در همین شهر و به قول دیگری در «عکبرا» به دنیا آمد. (3) نجاشی، تاریخ تولد وی را یازده ذی القعدة سال 336ه. ق، گفته است. (4) اما به قول دیگری نیز در سال 338ه. ق، به دنیا آمده است. (5)

شیخ مفید با عضدالدوله دیلمی، رابطه خوبی داشت؛ به طوری که می گویند عضدالدوله، به دیدار وی در منزلش می آمد و در زمان مرضی وی، از او عیادت می کرد و با توجه به این رابطه خوب، شیخ مفید از هیبت بالایی برخوردار بود. شریف ابویعلی 8.

ص: 307

- 1- . لسان المیزان، ج 2، ص 470.
- 2- . بحار الانوار، ج 104، صص 18 و 19.
- 3- . لسان المیزان، ج 7، ص 486.
- 4- . رجال النجاشی، ص 402.
- 5- . همان، ص 403؛ الفهرست، ص 158.

جعفری که با دختر شیخ مفید ازدواج کرده بود، درباره وی گفته است: «مفید به جز اندکی از شب را نمی خوابید. سپس می ایستاد و نماز می گزارد یا مطالعه می کرد یا درس می گفت یا قرآن می خواند».⁽¹⁾

به گفته ابن جوزی، او در خانه خود در بغداد مجلسی داشت که همه علما در آن شرکت می کردند. همچنین نزد امرای نواحی دیگر، جایگاه و منزلت داشت و آنها به مذهب وی، میل داشتند.⁽²⁾

شیخ مفید در شاخه های مختلف علوم دینی زمان خود، از جمله کلام و عقاید، اخلاق، فقه، حدیث، امامت و تاریخ، صاحب نظر بود؛ به طوری که در هر یک از این شاخه های علمی، تألیفات متعددی از وی به جا مانده است. شیخ نجاشی، رجال بزرگ شیعه، درباره وی می گوید: «شیخنا و استاذنا رضي الله عنه فضله اشهر من ان يوصف في الفقه والكلام والرواية والثقة والعلم». سپس برای وی، 167 تألیف و رساله، نام برده است.⁽³⁾

شیخ طوسی نیز درباره شیخ مفید می نویسد: «من اجلة متكلمي الامامية انتهت اليه رئاسة الامامية في وقته وكان مقدماً في العلم وصناعة الكلام وكان فقيهاً متقدماً فيه حسن خاطر دقيق الفطنة حاضر الجواب وله قريب من مائتي مصنف كبار وصغار».⁽⁴⁾

از جمله تألیفات وی، می توان از آثار زیر نام برد:

در کلام و عقاید: اوائل المقالات، شرح عقاید صدوق، اجوبة المسائل السروية و النكت الاعتقادية؛

در فقه: المقنعة، الاعلام، المسائل الصاغانية، جوابات اهل الموصل في العدد الروية و جواب اهل الرقة في الالهة والعدد؛ 8.

ص: 308

1- . لسان الميزان، ج 7، ص 486.

2- . المنتظم، ج 15، ص 157.

3- . رجال النجاشی، ص 399.

4- . الفهرست، ص 158.

در امامت: الافصاح في الامامة، الفصول المختارة، تفضيل امير مؤمنان على سائر الصحابة، الفصول العشرة في الغيبة، الجوابات في خروج المهدي (عج):

در تاريخ: الجمل و كتاب الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد. (1)

این عالم بزرگ، در شب جمعه، سه روز باقی مانده از ماه رمضان سال 413 ه. ق، از دنیا رفت. (2) شاگردش سید مرتضی، بر پیکر او نماز گزارد (3) و قصیده ای نیز در رثای او سرود. (4) به گزارش منابع، تشییع جنازه وی، بسیار باشکوه و با حضور جمعیت زیادی از شیعیان، برگزار شد. شیخ طوسی در این باره می گوید: «وكان يوم وفاته يوماً لم يُرَ اعظم منه من كثرة الناس للصلاة عليه وكثرة البكاء من المخالف والموافق المؤلف». (5) نجاشی نیز می نویسد: «میدانی که در آن، بر وی نماز خواندند، با وجود وسعت آن، پر از جمعیت گردید». (6) گویند در این تشییع جنازه هشتاد هزار نفر از شیعیان شرکت کردند. (7)

شیخ مفید، ابتدا در خانه خود دفن شد. اما پس از چند سال، پیکرش را به مقابر قریش منتقل کردند و نزدیک قبر امام محمد جواد (ع) به خاک سپردند. (8)

علامه مجلسی، از شهید اول نقل کرده است که شیخ مفید، کنار قبر شیخ خود، ابن قولویه، نزدیک قبر امام محمد جواد (ع)، به خاک سپرده شده است. (9) قبر وی امروزه در رواق شرقی حرم امام موسی کاظم و امام محمد جواد (علیهما السلام) قرار دارد و بر آن، پنجره 9.

ص: 309

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 57 و 58.

2- . رجال النجاشی، ص 402؛ الفهرست، ص 158.

3- . رجال النجاشی، ص 402.

4- . المنتظم، ج 15، ص 157.

5- . الفهرست، الطوسی، ص 158.

6- . رجال النجاشی، ص 403.

7- . لسان المیزان، ج 7، ص 486.

8- . رجال النجاشی، ص 403.

9- . بحار الانوار، ج 104، صص 18 و 19.

فولادی برنجی قیمتی از دوره عثمان قرار دارد.

به گفته عبدالحمید عباده، در گذشته بر قبر شیخ مفید، ضریحی وجود نداشته است. اما از سال 1134 ه. ق - 1921 م، يك ایرانی به نام ملا احمد یزدی، روی قبر وی، ضریحی نصب کرد.

(تصویر شماره 204 و 205)

116. مقبره خواجه نصیرالدین طوسی

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی (1) و خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم و فیلسوف بزرگ شیعه، در سال 597 ه. ق، در طوس (روستایی نزدیک قم، نه طوس خراسان (2) به دنیا آمد. (3) برخی نسبت طوسی را برای وی، به رغم تولدش در یکی از روستاهای اطراف قم به نام «ورشاه»، از توابع دستجرد جهرود قم یا جیرود، به سبب بزرگ شدن وی در طوس خراسان دانسته اند. (4)

پدرش محمد بن حسن، از فقها و محدثان شیعه بود که بر خواجه، حق استادی داشت. او در کودکی، با آموختن لغت، آداب، قرآن و ریاضیات، شروع به کسب علم نمود و علوم حدیث و فقه را نزد پدر و منطق و حکمت را نزد دایی اش فرا گرفت. وی در آغاز جوانی، در ریاضیات، هندسه و جبر، مهارت یافت. سپس در نیشابور، به کسب دانش ادامه داد و در این هنگام که با حمله مغول، به فرماندهی چنگیزخان، مصادف بود، به دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، متولی قلعه اسماعیلیان قهستان که فردی دانش دوست بود و شهرت خواجه نصیر به گوشش خورده بود، به ناچار و برای یافتن مکانی امن از هجوم مغول، به قهستان رفت.

به گزارشی، خواجه پس از تکمیل تحصیلات، تصمیم گرفت تا با حضور در بغداد،

ص: 310

1- . امل الآمل، ج 2، ص 299.

2- . اعیان الشیعه، ج 9، ص 415.

3- . الحوادث الجامعة، ص 269.

4- . تعلیقة أمل الآمل، افندی اصفهانی، ص 294؛ خاتمة المستدرک، ج 2، ص 422 (به نقل از تاریخ نگارستان).

به گسترش مذهب تشیع کمک کند و به همین دلیل، شعری در مدح خلیفه مستعصم سرود و نزد ابن علقمی، وزیر خلیفه فرستاد تا مقدمات حضور وی را فراهم کند. اما وزیر که پس از باخبر شدن از قصد خواجه، حضور وی را در بغداد مناسب ندانست، به محتشم قهستان سفارش کرد تا خواجه را نزد خود نگهدارد و این باعث شد که وی تا حمله هلاکو، نزد اسماعیلیان بماند. (1)

او در این فرصت، کتاب های زیادی، از جمله کتاب «اخلاق ناصری» را به خواهش ناصرالدین، با استفاده از کتاب «طهارة الاعراق» ابن مسکویه، تألیف کرد و اخلاق ناصری نامید. زمانی که علاءالدین محمد، رهبر اسماعیلیان ایران از حضور خواجه در قهستان باخبر شد، وی را به قلعه الموت دعوت کرد و خواجه تا سقوط این قلعه به دست هلاکو، نواده چنگیز، نزد اسماعیلیان ماند. برخی گزارش ها، اقامت خواجه نزد اسماعیلیان را به اجبار و مانند يك زندانی می دانند. (2)

خواجه پس از سقوط الموت، به خدمت مغولان درآمد و تلاش کرد بر آنان، تأثیر گذارد. او کنار رصدخانه مراغه که در سال 657 ه. ق، پس از دوازده سال بنا شد، کتابخانه ای بزرگ بنا کرد و کتاب های تاراج شده از بغداد و شام و شمال عراق را در آن، جای داد (3) که عددش به بیش از چهارصد هزار جلد می رسید (4) و با این کار وی، این میراث عظیم، از نابودی نجات یافت.

او جان بسیاری از دانشمندان، را به بهانه کار برای رصدخانه مراغه که مورد علاقه و توجه هلاکو بود، حفظ کرد و از مرگ نجات داد. از جمله وظایف خواجه در دربار هلاکو، اداره موقوفات مختلف و صرف درآمد آن در عمران و آبادانی و تأسیس و گسترش 7.

ص: 311

- 1- . خاتمة المستدرک، ج 2، ص 422.
- 2- . اعیان الشیعه، ج 9، ص 416.
- 3- . البداية والنهاية، ج 13، ص 215.
- 4- . الوافی بالوفیات، ج 1، ص 147.

مدارس و مراکز علمی بود. (1) او در مراغه، دانشمندان علوم مختلف را که پس از حمله مغول در شهرها، پراکنده و آواره بودند، جمع کرد و مرکز علمی، بزرگی را با حضور آنان تأسیس نمود. (2) او در این مرکز علمی برای فلاسفه، «دار الحکمه» و برای پزشکان، «دار الطب» و برای فقیهان و محدثان نیز مدرسه ای تأسیس کرد و برای هرکدام، حقوق ثابتی تعیین کرد. (3)

وجود وی در دربار هلاکو، برای همه مسلمانان، به ویژه شیعیان و سادات و دانشمندان که از حمایت او برخوردار بودند، مفید بود. از جمله کسانی که به تدبیر او نجات یافت، علاءالدین جوینی بود. (4) نامه وی در پاسخ به شخصی که به وی توهین کرده و او را کلب بن کلب خوانده بود، معروف است که خواجه بدون يك سخن ناروا، کلامش را انکار کرد و این نشان دهنده تواضع و رفتار نیکوی وی است. (5) علاء-مه حلی که قسمتی از «شفا» و کتب دیگر عقلی را نزد خواجه خوانده، او را سرآمد زمانه خود در علوم معقول و منقول و نیز در اخلاق نیکو، دانسته است. (6)

خواجه نصیر در 666هـ. ق، پس از مرگ هلاکو، وزیر فرزندش اباقا خان شد. (7) فرزندان وی، صدرالدین علی و اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد بودند که همه در دربار ایلخانان مغول به مقامی رسیدند و صدرالدین، بیشتر مناصب پدر را به عهده گرفت. (8) همچنین شاگردان خواجه، همچون محمود بن مسعود شیرازی و علامه حلی، در دربار 3.

ص: 312

-
- 1- . اعیان الشیعه، ج 9، ص 416.
 - 2- . همان، ص 417.
 - 3- . البداية والنهاية، ج 13، ص 215.
 - 4- . الوافی بالوفیات، ج 1، صص 148 و 150.
 - 5- . همان، ص 147.
 - 6- . ارشاد الاذهان إلى احکام الايمان، العلامة الحلي، ج 1، ص 39؛ امل الآمل، الحر العاملي، ج 2، ص 299.
 - 7- . البداية والنهاية، ج 13، ص 252.
 - 8- . الوافی بالوفیات، ج 1، ص 150؛ النجوم الزاهرة في ملوک مصر والقاهرة، ابن تغري بردي، ج 3، ص 43.

مغول، جایگاه تأثیرگذاری داشتند.

کتاب های خواجه، بیش از 184 کتاب و رساله در دانش های مختلف، از جمله ریاضیات و هیأت، اخلاق، تفسیر، فقه، طب، تعلیم و تربیت، عرفان و تصوف، فلسفه و حکمت، علم کلام و منطق است. (1)

خواجه نصیر در هجده ذی حجه سال 672 ه. ق، در بغداد درگذشت و در مجاورت حرم مطهر امامین (علیهما السلام)، درون یک سردابه قدیمی خالی که گفته می شود برای خلیفه عباسی الناصر، ایجاد شده بود، به خاک سپرده شد. (2) این سردابه، به علت دفن الناصر در رصافه بغداد، خالی مانده بود. گفتنی است که تاریخ اتمام حجاری آن، مطابق با روز ولادت خواجه بود. (3)

117. مقبره سید اسماعیل صدر

سید اسماعیل صدر، پسر سید محمد، پسر سید صالح، از فقهای شیعه در نیمه اول سده سیزدهم و نیمه دوم سده چهاردهم است. خاندان صدر، از خاندان های علمی و سادات شیعه در جبل عامل است که بسیاری از علمای این خاندان، به ایران و عراق مهاجرت کردند. نسب این خاندان با 28 واسطه، به ابراهیم، پسر امام موسی کاظم (ع) می رسد. سید صالح، جد سید اسماعیل، به عراق و سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در این شهر، اقامت گزید.

سید محمد، پدر سید اسماعیل نیز از علمای شیعه و داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا بود و در سال 1263 یا 1264 ه. ق، در نجف اشرف درگذشت. سید اسماعیل صدر، در 1258 ه. ق، در اصفهان به دنیا آمد و در شش سالگی پدر و در چهارده سالگی برادر بزرگ خود را از دست داد. او مقدمات علوم دینی را در اصفهان

ص: 313

1- . تعلیقة امل الآمل، ص 298؛ اعیان الشیعه، ج 9، ص 419.

2- . الحوادث الجامعة، ص 269.

3- . خاتمة المستدرک، ج 2، ص 426.

آموخت و در سال 1281 ه. ق، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در جلسات درس میرزا محمدحسن شیرازی حضور یافت. کنار وی، دو تن دیگر از علمای بزرگ شیعه یعنی شیخ محمدتقی شیرازی و سید محمد اصفهانی فشارکی نیز نزد میرزای شیرازی شاگردی نمودند و با مهاجرت ایشان به سامرا، سید اسماعیل و دیگر شاگردان ایشان نیز در رکاب وی به سامرا رفتند.

سید اسماعیل صدر، در سال های پیری میرزای شیرازی، به دستور وی، تدریس علوم دینی را آغاز کرد و پس از وفات این عالم بزرگوار، به همراه عمویش سید حسن صدر، به کربلا رفت و در حوزه علمیه این شهر، به تدریس مشغول شد. مدتی نیز به اصفهان و در اواخر عمر، به کاظمین مهاجرت کرد و سرانجام در این شهر، در سن 80 یا 81 سالگی، در روز سه شنبه، دوازده جمادی الاولی 1388 ه. ق، از دنیا رفت و پس از تشییع جنازه باشکوهی، در اتاقی پایین پای رواق مطهر حرم کاظمین (علیهما السلام)، به خاک سپرده شد. از وی به جز رساله عملیه که حاشیه ای بر کتاب «انیس التجار» ملا مهدی نراقی است، اثر دیگری به یادگار نمانده است. (1)

مقبره سید اسماعیل صدر، در قسمت شمال شرقی حرم مطهر قرار دارد و دارای پنجره مشبکی به سمت صحن باب المراد است که بالای آن، کتیبه ای طلا کاری شده حاوی آیه ای از قرآن، وجود دارد. (2) سید اسماعیل صدر، چهار فرزند پسر، به نام های سید محمد مهدی، سید صدرالدین (متوفای 1372 ه. ق)، سید محمدجواد و سید حیدر (متوفای 1356 ه. ق) داشت که همه آنها، از علما و فقها بودند و به جز سید صدرالدین صدر که در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) در قم مدفون می باشد (3)، سه فرزند دیگر، کنار پدر در کاظمین، به خاک سپرده شده اند. 7.

ص: 314

1- . گلشن ابرار، ج3، صص 218 و 227.

2- . <http://www.aljawadain.org/fr/projects/view.php?id\10>.

3- . گلشن ابرار، ج3، صص 226 و 227.

فرهاد میرزا، ملقب به «معمدالدوله»، فرزند پانزدهم عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار است که از ادیبان، شاعران، مجتهدان و رجال سیاسی قرن سیزدهم هجری، به شمار می آید. او از شاهزادگان قاجار بود که در عین وابستگی به حکومت و سیاست، شخصیتی علمی و فرهنگی به شمار می آمد و تاریخ، جغرافیا و زبان انگلیسی را به خوبی می دانست و در علوم حوزوی نیز به درجه اجتهاد رسیده بود.

فرهاد میرزا، در سال 1233 ه. ق، به دنیا آمد. در زمان سلطنت محمدشاه قاجار، مأمور سرکوب کردن اشرار لرستان و کردستان بود و از طرف شاه در سال 1250 ه. ق، حکومت خوزستان و در سال 1252 ه. ق، حکومت لرستان را برعهده داشت. محمدشاه قاجار در سال 1252 ه. ق، هنگام خروج از تهران به قصد فتح هرات، برادرش فرهاد میرزا را به عنوان نایب السلطنه در تهران، تعیین کرد. چندی بعد، مورد سوءظن محمدشاه قرار گرفت و به ارتباط با انگلیسی ها متهم شد. در نتیجه، شاه وی را به طالقان تبعید کرد. اما بعد از مدتی، دوباره باز به عرصه سیاست بازگشت. ناصرالدین شاه در سال 1278 ه. ق، برای فرهاد میرزا، لقب معتمدالدوله را برگزید و در سال 1290 ه. ق، حکومت فارس را به وی واگذار کرد. او در سال 1290 ه. ق، به حج مشرف شد و در اواخر عمر نیز از عرصه سیاست کناره گرفت.

فرهاد میرزا در سال 1305 ه. ق، خدمات و اقدامات عمرانی چشمگیری در آستان کاظمین به عمل آورد؛ از جمله آنکه ساختمان کنونی صحن و گلدسته های آستان را طلاکاری نمود. سرانجام او در سال 1305 ه. ق، در تهران از دنیا رفت. جنازه اش را يك سال بعد از فوت، به کاظمین منتقل کردند و در مقبره فرهادیه در باب المراد آستان کاظمین (علیها السلام)، به خاک سپردند.

ص: 315

از فرهاد میرزا، چند تألیف علمی و ادبی به جا مانده است که از مهم ترین آنها، می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. قَمَقام زَخَّار و صمصام تَبَّار: این اثر، تحقیقی است در مقتل امام حسین(ع) و شهدای کربلا که از کودکی تا شهادت امام(ع) را شامل می شود. معتمدالدوله در این کتاب، تعدادی از مرثیه های عربی و فارسی را درباره شهادت امام حسین(ع)، جمع آوری کرده است؛
2. هدایة السیبل و کفایة البدیل: این کتاب، سفرنامه حج معتمدالدوله است؛
3. روزنامه چه سفر فارس: سفرنامه وی به فارس است؛
4. جام جم: ترجمه اثری جغرافیایی از ویلیام پیناک که فرهاد میرزا، آن را به ناصرالدین شاه تقدیم کرده است؛
5. فرهنگ جغرافیایی ایران؛
6. نصاب انگلیسی به فارسی: شامل دو هزار کلمه؛
7. زنبیل: اثری ادبی به سبک کشکول شیخ بهایی؛
8. کنز الحساب: ترجمه خلاصه الحساب شیخ بهایی؛
9. دیوان شعر.

119. مقبره ابویوسف قاضی

اشاره

ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن سعد انصاری، مشهور به «ابویوسف قاضی»، شاگرد ابوحنیفه و قاضی بغداد در دوره عباسی است. اصل وی را از کوفه و سال تولدش را 113 ه. ق، گفته اند. ⁽¹⁾ جد وی، سعد بن بحیر انصاری که با انتساب به مادرش، به سعد بن حَبَّته شهرت دارد، از صحابه پیامبر به شمار می آید. ابویوسف انصاری از سوی هادی عباسی و سپس هارون الرشید، منصب قضاوت را عهده دار گردید و نخستین

ص: 316

1- . تاریخ بغداد، ج 16، صص 359 و 361.

کسی بود که در اسلام، به عنوان «قاضی القضاة» شناخته شد. فرزندش، یوسف نیز از سوی وی، قاضی جانب غربی بغداد بود و پس از وی، هارون الرشید او را به عنوان قاضی القضاة، نصب کرد. (1)

خطیب بغدادی نقل کرده است که ابویوسف، نخستین کسی بود که کتاب‌هایی را در اصول فقه، براساس مذهب ابوحنیفه، تألیف کرد و فقه ابوحنیفه را در همه جا، گسترش داد و مسائل آن را [بر دیگران] املا کرد و به دیگران آموزش داد. (2) او خود گفته است که به مدت هفده سال، یار و شاگرد ابوحنیفه بود و پس از آن هفده سال، دنیا به وی روی آورد؛ یعنی عهده دار مناصب دنیوی شد. سرانجام در سن 69 سالگی، در ربیع الاول سال 182 ه. ق، درگذشت. (3)

بیشتر مورخان، به محل دفن ابویوسف قاضی، اشاره نکرده اند. اما ابن فوطی نوشته است که او را در «مقابر قریش» (آستان کاظمین امروزی) دفن کردند. (4) از میان جغرافی دانان و جهانگردان مسلمان نیز، بشاری مقدسی در نیمه قرن پنجم هجری، شمس الدین محمد بن مازة و علی بن ابی بکر هروی، در اواخر قرن ششم هجری، به وجود قبر وی در مقابر قریش، اشاره کرده اند. (5)

گویا در قرون میانی اسلامی، قبر ابویوسف به علت بی توجهی و بازسازی نشدن، به مرور زمان از بین رفته است. شاهد بر این مسئله، آن است که سید نعمت الله جزائری، در اواخر قرن یازدهم هجری نوشته است:

قبر ابویوسف، قبلاً شناخته شده نبود. در دهه هفتاد از قرن یازدهم، محلی را متصل 3.

ص: 317

1- . همان، صص 359 و 361؛ المنتظم، ج 9، صص 71 و 72.

2- . تاریخ بغداد، ج 16، ص 363.

3- . همان، صص 371 و 382؛ المنتظم، ج 9، ص 80.

4- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 3، ص 316.

5- . احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، المقدسی، ص 130؛ لطائف الاذکار، ابن مازة، ص 148؛ الاشارات الي معرفة الزیارات، الهروی، ص 73.

به صحن آستان موسوی حفر کردند و در آنجا، قبری آشکار شد که روی آن، سنگی به نام ابویوسف وجود داشت. پس روی آن، ساختمانی متصل به آستان مقدس بنا کردند. (1)

گویا از آن پس، قبر ابویوسف قاضی دوباره مورد توجه اهل سنت قرار گرفته و ساختمان آن تا به امروز، بارها بازسازی شده است؛ به طوری که امروزه یکی از زیارتگاه های آنان در بغداد، به شمار می آید. قبر ابویوسف قاضی، امروزه در مسجدی بیرون زاویه جنوب شرقی آستان کاظمین و متصل به ضلع شرقی صحن آستان، قرار دارد.

زیارتگاه های بیرون از آستان کاظمین (علیها السلام)

120. مزار سید رضی

ابوالحسن محمد بن ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع)، مشهور به سید رضی یا شریف رضی، برادر کوچک تر سید مرتضی و از علمای مشهور شیعه و گردآورنده کتاب شریف نهج البلاغه است. پدر وی، ابواحمد حسین بن موسی، از سادات جلیل القدر و نقیب سادات در زمان خود بود که زندگی نامه اش را در ذیل دفن شدگان در آستان امام حسین (ع) نقل کردیم.

(تصویر شماره 206)

مادر وی نیز بانویی جلیل القدر از سادات علوی، از نوادگان حسن بن علی، ملقب به الناصر للحق (از امرای دولت علویان طبرستان) بود که نام و نسب وی چنین است: فاطمه، دختر حسین بن احمد بن حسن بن علی بن حسن ابن علی بن عمر بن امام علی (ع). (2) ابن عنبه، این نسب را این گونه ضبط کرده است: فاطمه،

ص: 318

1- . زهر الربیع، السید نعمة الله الجزائري، صص 395 و 396. «قبر أبي يوسف لم يكن معروفاً، وفي عشر السبعين بعد الالف حفروا حفراً متصلاً بفناء الروضة الموسوية على مشرفها السلام، فظهر قبر عليه صخرة فيها اسم ابو يوسف فبنوا عليه بنياناً مجاور القبة المقدسة».

2- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 56.

دختر ابو محمد حسن (معروف به ناصر صغیر)، فرزند ابوالحسین احمد بن محمد (معروف به ناصر کبیر و اطروش)، فرزند علی بن حسن بن علی اصغر بن عمر بن امام زین العابدین (ع). (1)

او در سال 359 ه. ق، در بغداد به دنیا آمد. (2) ثعالبی نیشابوری (متوفای 429 ه. ق)، وی را با تعبیری همچون «ابدع اهل زمان خود» و «نجیب ترین سادات عراق» ستوده و گفته است: «هو الیوم ابداع ابناء الزمان وأنجب سادة العراق يتحلّى مع محتده الشریف ومفخره المنیف بأدب ظاهر وفضل باهر وحظ من جمیع المحاسن وافر». (3)

دوران حیات سید رضی، مصادف با حاکمیت آل بویه در بغداد بود. او از سوی بهاءالدوله دیلمی، به رضی ملقب گردید. (4) پدرش ابواحمد حسین، همان گونه که پیش تر بیان شد، از بزرگان علویان بود که نقابت سادات در عراق و قضاوت میان آنان و بررسی مظالم و سرپرستی حج را عهده دار بود. اما در سال 380 ه. ق، مناصب خود را به فرزندش، سید رضی واگذار کرد. (5)

سید رضی، شهرت خود را در جهان تشیع، بیشتر از هر چیز وامدار تدوین کتاب شریف نهج البلاغه است. او در این کتاب، مجموعه ارزشمندی از خطبه ها، نامه ها، وصیت نامه ها و کلمات قصار امیر مؤمنان علی (ع) را گردآوری کرده است. او این کار را در سیزده رجب سال 400 ه. ق، به پایان رسانیده است. (6)

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه قصد خود را گردآوری گزیده ای از زیباترین سخنان امیر مؤمنان (ع) در یک کتاب، بیان می کند. وی خواسته است تا گذشته از خوبی ها و زیبایی های بسیار و برتری های بی شمار نهفته در وجود امیر مؤمنان (ع)، عظمت قدر آنه.

ص: 319

1- . عمدة الطالب، ص 250.

2- . یتیمة الدهر، الثعالبی، ج 3، ص 155؛ تاریخ بغداد، ج 3، ص 41.

3- . یتیمة الدهر، ج 3، ص 155.

4- . المنتظم، ج 15، ص 115.

5- . یتیمة الدهر، ج 3، ص 155.

6- . مقدمه نهج البلاغه.

سید رضی، از شاعران بزرگ عرب به شمار می آید که اشعار وی در تاریخ ادبیات عرب، جایگاه ویژه ای دارد و مورد توجه بسیاری از دستداران شعر و ادب عربی است. به گفته ثعالبی، سید رضی، اندکی پس از ده سالگی، سرودن شعر را آغاز کرد. وی درباره جایگاه ادبی سید رضی نوشته است:

او از همه آل ابی طالب، شاعرتر است و اگر بگویم که از همه قریشیان شاعرتر است، از راستی به دور نیفتاده ام و گواه بر این ادعا، اشعار عالی و بی عیب اوست که «یجمع الی السلاسة متانة و الی السهولة رصانة ویشتمل علی معان یقرب جناها ویبعد مداها». (2)

تاکنون چند تن به گردآوری اشعار سید رضی، همت گماشته اند که مشهورتر از همه آنان، ابوالحکیم المعلم عبدالله الخبیری (متوفای 476 ه.ق) است. این دیوان که به ترتیب الفبایی تنظیم شده، شامل 16300 بیت در انواع شعر است؛ از جمله 108 قصیده مدحیه که 33 قصیده آن، در مدح پدرش، 26 قصیده در مدح بهاءالدوله دیلمی و سایر قصاید در مدح برادرش سید مرتضی، الطائع خلیفه عباسی، القادر بالله عباسی و دیگران است. همچنین 84 قصیده رثائی در رثای پدر، مادر و دیگر خویشان وی، 41 قصیده در رثای دوستان و شخصیت های علمی که مشهورترین آنها قصیده های وی در رثای ابومنصور احمد بن عبیدالله بن مرزبان، کاتب شیرازی، ابواسحاق صائبی و صاحب بن عباد می باشد. (3)

همچنین سید رضی، پنج قصیده نیز در رثای امام حسین (ع) و شهدای کربلا دارد که از روانی و سادگی برخوردار است و از دیرباز مورد استفاده نوحه خوانان در بغداد و کربلا قرار گرفته است. از سوزناک ترین و مشهورترین آنها، قصیده ای است با مطلع زیر:

کربلا لا زلتِ کرباً و بلا *** ما لقی عندکِ آلُ الْمُصْطَفَى 2.

ص: 320

1- . مقدمه نهج البلاغه.

2- . یتیمه الدهر، ج 3، ص 155.

3- . دائرة المعارف تشیع، ج 8، صص 281 و 282.

سید رضی، افزون بر شعر، در ادب و نثر عربی، به ویژه علم بلاغت، تسلط داشته و افزون بر دیوان شعر و نهج البلاغه، از وی در زمینه علم بلاغت و برخی از دیگر علوم زمانه وی، آثار و تألیفاتی به جا مانده است که از مهم ترین آنها، می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. تلخیص البیان فی مجازات القرآن: سید رضی در این کتاب، مجازها و استعاره های موجود در قرآن را به شیوه ای بدیع و استادانه، بررسی کرده است. نسخه خطی آن را برای نخستین بار، «سید محمد مشکات» شناسایی و معرفی کرد و آن را به صورت عکسی، با فهرست های مفصلی در سال 1369 ه. ق، چاپ کرد. (1) متن کتاب را نیز انتشارات دارالاضواء در بیروت، در سال 1406 ه. ق، منتشر کرده است.

2. مجازات الآثار النبویه: سید رضی در این کتاب، 361 حدیث از احادیث پیامبر اکرم (ص) را که دارای معانی مجازی یا استعاره ای یا دیگر نکته های بلاغی است، جمع آوری کرده و ذیل هر حدیث، مجاز یا استعاره آن را گفته و به شرح آن، پرداخته است. این کتاب، بارها در مصر، عراق و ایران، به چاپ رسیده است. اما چاپ تصحیح شده آن، به تصحیح طه عبدالرؤف سعد، در سال 1391 ه. ق، در قاهره منتشر شده است. (2)

3. حقایق التأویل فی متشابه التنزیل: از ابوالحسن عمری نقل شده است که او تفسیر قرآنی را منسوب به رضی دیده است که در بزرگی، همانند تفسیر طبری، بلکه بزرگ تر بوده است. ابن جنّی، استاد سید رضی نیز، چنین تقریظی بر این کتاب نوشته است: «رضی، کتابی در معانی قرآن، تصنیف کرده است که همانند آن را نمی توان یافت». از این تفسیر، در منابع گوناگون به نام های حقائق التأویل، متشابهات قرآن، المتشابه فی القرآن و معانی القرآن یاد شده است. آنچه هم اکنون از این اثر ارزشمند در دست است و به چاپ رسیده، جلد پنجم آن، در تفسیر آیات متشابه سوره آل عمران تا آیه 48 سوره نساء است. (3) 1.

ص: 321

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 8، ص 280.

2- . همان.

3- . همان، ص 281.

4. خصائص الائمه (عليهم السلام): سيد رضی تصميم داشته است تا كتابی در سيره ائمه (عليهم السلام) بنويسد. اما تنها جلد اول آن را به نام «خصائص امير مؤمنان علي بن ابي طالب (ع)»، به پايان می رساند. اين كتاب، چندین بار در ايران و عراق، به چاپ رسیده است. (1)

از ديگر آثار سيد رضی که تنها نام آنها باقی مانده است، می توان به آثار زیر اشاره کرد: تعليق خلاف الفقهاء، تعليقة في الايضاح، الزيادات في شعر ابي تمام، الزيادات في شعر ابن الحجاج، مختار شعر ابي اسحاق الصابئي و كتاب ما دار بينه وبين ابي اسحاق. (2)

سرانجام سيد رضی در سن 47 سالگی، در روز يکشنبه، ششم محرم سال 406 ه. ق، از دنيا رفت و او را در خانه خود، نزديك مسجد انباريين در محله کرخ بغداد، به خاک سپردند. (3) گویند سيد مرتضی که طاقت دیدن جنازه برادر و به خاک سپردنش را نداشت، به حرم کاظمین رفت و فخرالملک، وزير بهاءالدوله دیلمی، بر وی نماز گزارد. (4)

ابن عنبه، نسب شناس مشهور، ادعا کرده است که تابوت سيد رضی بعداً به حرم امام حسين (ع) انتقال یافت و نزد پدرش، به خاک سپرده شد و در زمان وی، قبرش آشکار و معروف بوده است. (5) اما او هيچ توضیحي نداده است که چگونه و در چه زمانی، تابوت قبر سيد رضی به کربلا انتقال یافته است. با اين حال، قول ابن عنبه به ساير منابع شيعه راه یافته و بیشتر علما و نويسندگان شيعه در قرون اخير، آن را قبول کرده اند. (6)

در رد اين ادعا بايد گفت که بیشتر منابع تاريخی متقدم که زندگی نامه سيد رضی را آورده اند، تنها از دفن وی در خانه اش در بغداد سخن گفته اند و هيچ اشاره ای به 1.

ص: 322

-
- 1- . دائرة المعارف تشيع، ج 8، ص 281.
 - 2- . رجال النجاشي، ص 398.
 - 3- . تاريخ بغداد، ج 3، ص 41؛ وفيات الاعيان، ج 4، ص 419؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 62.
 - 4- . وفيات الاعيان، ج 4، ص 419؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، صص 62 و 63.
 - 5- . عمدة الطالب، ص 257.
 - 6- . برای نمونه، رك: مناهل الضرب، ص 427؛ تاريخ المشهد الكاظمی، ص 212؛ الفوائد الرجالية، السيد محمد مهدي بحرالعلوم، ج 3، ص 111.

موضوع انتقال وی به کربلا نکرده اند. حتی ابن ابی الحدید نیز که در مقدمه شرح نهج البلاغه، زندگی نامه مفصل سید رضی را گردآوری کرده، به این مسئله، اشاره نکرده است؛ در حالی که بیشتر این منابع، به صراحت، از انتقال پدرش ابواحمد حسین به کربلا، سخن گفته اند.

به هر حال، امروزه زیارتگاهی منسوب به سید رضی، نزدیک آستان کاظمین وجود دارد که با محلی که مورخان، به عنوان خانه و محل دفن سید رضی در محله کرخ بغداد، مشخص کرده اند، قابل انطباق نیست؛ زیرا محله کرخ، در جنوب بغداد قرار داشته و مقابر قریش (آستان کاظمین امروزی)، در شمال بغداد واقع بوده است. اما دلیل مهم تر بر این مسئله، قول ابن خلکان در وفیات الاعیان است که پس از بیان دفن سید رضی در خانه اش در کرخ بغداد، نوشته است که این خانه ویران شد و قبر سید رضی در آن، از بین رفت. (1)

(تصویر شماره 207)

121. مزار سید مرتضی و قبر شیخ کاظم اُزری

ابوالقاسم علی بن ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع)، مشهور به سید مرتضی یا شریف مرتضی، برادر بزرگ تر سید رضی و از علمای مشهور شیعه است. او در سال 355 ه. ق، به دنیا آمد. (2)

سید مرتضی، بزرگ ترین عالم شیعه در زمان خود به شمار می آید که در فنون و رشته های دینی زمان خود به ویژه اصول فقه و کلام، صاحب نظر بوده است و تعدادی از علما و فقهای بزرگ شیعه در آن زمان نیز در محضر سید مرتضی، درس خوانده اند. ابن بسام اندلسی در ستایش وی، می گوید: (3)

كان هذا الشريف امام ائمة العراق، بين الاختلاف والاتفاق، اليه فزع علماؤها وعنه اخذ

ص: 323

1- . وفیات الاعیان، ج 4، ص 419. «وقد خربت الدار ودرس القبر».

2- . تاریخ بغداد، ج 13، ص 345؛ وفیات الاعیان، ج 3، ص 316.

3- . وفیات الاعیان، ج 3، صص 313 و 314.

عظماؤها، صاحب مدارسها، وجماع شاردها وآنسها ممن سارت اخباره وُعرفت له اشعاره وحمدت في ذات الله مآثره وآثاره، الی توالیفه فی الدین و تصانیفه فی احکام المسلمین مما یشهد انه فرع تلك الاصول و من اهل ذلك البیت الجلیل.

شاگردان مشهور سید مرتضی، عبارت اند از: شیخ طوسی، سلار دیلمی، ابوالصلاح حلبی و ابن براج طرابلسی. از دیگر شاگردان و کسانی که از وی روایت کرده اند، می توان از شخصیت های زیر یاد کرد: ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، عمادالدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد مروزی، نجیب الدین حسن بن محمد موسوی، تقی بن ابی طاهر نقیب رازی، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، ابوالحسن سلیمان صهرشتی، محمد بن محمد بصروی، جعفر بن محمد دوریستی، ثابت بن عبدالله تبانی، احمد بن حسن نیشابوری و عبدالرحمان بن احمد بن حسین ملقب به مفید دوم. (1)

(تصویر شماره 208)

سید مرتضی، آثار مهم و ارزشمندی از خود، به جای گذاشته است که از آن جمله، می توان به تألیفات و رساله های زیر اشاره کرد: الامالی، الشافی (در امامت)، المختصر (در اصول فقه)، الذخیره (در اصول فقه)، جمل العلم والعمل، الغرر والدرر و التنزیه فی عصمة الانبیاء. (2) همچنین او شعر می سرود و دارای دیوان شعر بود. ابن خلکان به نقل از ابن بسام اندلسی، نمونه هایی از اشعار وی را آورده است. (3)

براساس منابع تاریخی معتبر، سید مرتضی در روز یکشنبه، 25 ربیع الاول سال 436 ه. ق، در بغداد درگذشت و در خانه اش، به خاک سپرده شد. (4) اما ابن عنبه، نسب شناس مشهور، همان گونه که درباره سید رضی ادعا نموده، درباره سید مرتضی نیز گفته است که تابوت او پس از دفن اولیه در بغداد، به حرم امام حسین (ع) انتقال یافت و نزد پدر و برادرش 6.

ص: 324

1- . روضات الجنات، ج 4، ص 289.

2- . همان، ص 291.

3- . وفيات الاعیان، ج 3، ص 314.

4- . تاریخ بغداد، ج 13، ص 345؛ وفيات الاعیان، ج 3، ص 316.

به خاک سپرده شد و قبور آنان، آشکار و معروف بوده است. (1) اما هیچ توضیحی نداده است که چگونه و در چه زمانی، این اتفاق رخ داده است. با این حال، قول ابن عنبه به سایر منابع شیعه راه یافته و مورد پذیرش علما و نویسندگان شیعه در قرون اخیر، واقع شده است. (2)

همان گونه که درباره قبر سید نیز گفتیم، ادعای انتقال جنازه سید مرتضی به کربلا، از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست. با این حال، امروزه قبر و زیارتگاهی منسوب به وی، نزدیک آستان کاظمین (علیهما السلام) و در فاصله کمی از زیارتگاه منسوب به سید رضی وجود دارد. برخی وجود این دو زیارتگاه را چنین توجیه کرده اند که محل دفن اولیه سید رضی و مرتضی، در بغداد بوده است. اما همان گونه که بیان شد، با توجه به تصریح منابع تاریخی کهن و معتبر مبنی بر دفن هر یک از سید رضی و مرتضی در خانه آنها، این ادعا را نیز نمی توان پذیرفت.

البته همان گونه که در بخش مربوط به زیارتگاه دو فرزند امام هفتم در صحن آستان کاظمین (ع) گفتیم، سید جعفر اعرجی (متوفای 1332 ه. ق) و محمد حسن آل یاسین معتقدند قبری که امروزه مردم، به عنوان قبر سید مرتضی علم الهدی بیرون آستان کاظمین (ع) زیارت می کنند، در واقع قبر ابراهیم مرتضی، فرزند امام موسی کاظم (ع) است. (3)

(تصویر شماره 209)

قبر شیخ کاظم ازری: کاظم بن محمد بن مراد ازری بغدادی از شاعران بزرگ شیعه در سده دوازدهم هجری، در ماه جمادی الاولی سال 1143 ه. ق، در بغداد به دنیا آمد. (4) خانه پدری وی، در محله «رأس القرية» در بغداد قرار داشت. او تا هفت سالگی، زمینگیر بود و پس از آن، راه رفتن را آموخت. در آغاز به فراگرفتن علوم عربی و فقه و اصول، نزد 1.

ص: 325

-
- 1- . عمدة الطالب، ص 250.
 - 2- . برای نمونه، ر.ك: مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الكاظمی، ص 212؛ الفوائد الرجالية، السید محمد مهدی بحرالعلوم، ج 3، ص 111.
 - 3- . مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الكاظمی، ص 212.
 - 4- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 264؛ اعیان الشیعة، ج 9، ص 11.

بزرگان زمان خود اهتمام ورزید. اما علاقه اش به شعر و ادب باعث شد که دروس دیگر را ادامه ندهد و در کمتر از بیست سالگی، سرودن شعر را آغاز کرد.

سید حسن صدر او را با این الفاظ ستوده است: «كان فاضلاً متكلماً حكيماً ادبياً شاعراً مفلحاً لا يُباري ولا يُجاري». به گفته وی، ازری بسیار حاضر جواب، باهوش و مسلط به حدیث و تاریخ بود و به کلام، تفسیر و دانش عقاید و فرق و تراجم نیز توجه داشت. اوقامتی کوتاه و فربه داشت و همواره با خود، سلاح به همراه داشت. (1) او از فضایل زمان خود و مورد احترام علما و بزرگان بود؛ تا جایی که سید مهدی بحر العلوم، وقتی وارد مجلسی می شد، او را بر دیگر علما، مقدم می شمرد. (2)

می توان شیخ کاظم ازری را از شاعران بزرگ شیعه عرب در زمان خود، به شمار آورد. به گفته سید حسن صدر، او بر همه شاعران زمان خود در همه مشرق زمین، پیشی گرفت. قصیده هائیه، از قصاید مهم و مشهور وی است که در اصل، آن را در بیش از هزار بیت، سروده بود. اما متأسفانه بخشی از نسخه خطی آن، به علت نگهداری در مکان نامناسبی، از بین رفت. سید صدرالدین صدر بخش باقی مانده آن را استخراج کرد. بعدها شیخ جابر کاظمی، شاعر مشهور عراقی نیز آن را تخمیس کرد. (3)

عنوان اصلی قصیده هائیه، «قران الشعر الاكبر وفرقان الفصل الازهر» می باشد و آنچه امروزه از آن باقی مانده، نزدیک به ششصد بیت است. (4) موضوع قصیده، مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است که از قصیده های مهم شاعران شیعه در این موضوع، به شمار می آید. مطلع قصیده، بیت زیر است:

لمن الشمس فی قباب قباها *** شفت جسم الدجی بروح ضیایها6.

ص: 326

1- . تکملة امل الآمل، ج4، ص 265.

2- . همان، ص 264.

3- . همان، ص 264.

4- . الذریعة، ج17، صص 135 و 136.

قصیده هائیه در سال 1300 ه. ق، در بمبئی و همراه با تخمیس آن در سال 1318 ه. ق، در همان جا منتشر شده است. دیوان شیخ کاظم ازری نیز که فاقد برخی از اشعار وی (از جمله قصیده هائیه) است، در سال 1320 ه. ق، در بمبئی چاپ شده است. (1)

سید کاظم ازری، دو برادر به نام های شیخ محمدرضا و شیخ محمدیوسف، داشته است که اولی ادیب و دومی شاعر بوده است. خاندان ازری، مقبره ای خانوادگی در کاظمین داشته اند که در سردابی مقابل قبر سید مرتضی، واقع بوده است. شیخ کاظم ازری پس از وفات، کنار قبور پدران و برادران خود در همین مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. سید حسن صدر، تاریخ وفات وی را سال 1212 ه. ق، ذکر کرده است. (2) اما به نوشته سید محسن امین، تاریخی که بر سنگ قبر وی در این سرداب ثبت شده، سال 1201 ه. ق، است. (3)

صاحب مراقد المعارف، اشاره کرده است که در سال 1325 ه. ق، وارد مقبره سید مرتضی شده است. اما هیچ نشانی از قبر شیخ کاظم ازری، در زیرزمین مقبره نیافته است. بنابراین نتیجه گرفته است که نشان قبر وی، از بین رفته است. (4)

122. مقبره سید محسن اعرجی

اشاره

سید محسن بن سید حسن حسینی اعرجی کاظمی، معروف به «محقق بغدادی»، از علما و فقهای شیعه در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری است. او از علمای مقیم کاظمین و امام جمعه آنجا بود. علمایی همچون سید محمدباقر موسوی شفتی، سید صدرالدین عاملی و سید عبدالله شبر، نزد وی شاگردی کرده اند. از تألیفات وی، می توان از «المحصل فی علم الاصول»، «الوافی» (در شرح وافیه ملا عبدالله تونی)

ص: 327

1- . الذریعة، ج 17، صص 135 و 136.

2- . تکملة امل الآمل، ج 4، صص 264 و 265.

3- . اعیان الشیعة، ج 9، ص 12.

4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 138 و 139.

و «سلالة الاجتهاد» (در فقه) یاد کرد. سید محسن اعرجی، ذوق شاعری نیز داشت و اشعاری در رثای اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین منظومه ای دینی، سروده است. او در اوایل دهه چهارم سده سیزدهم هجری، از دنیا رفت. (1)

قبر وی در محله تلِ کاظمین، بیرون از ضلع جنوبی صحن آستان کاظمین (علیهما السلام)، واقع بود و روی آن، گنبدی وجود داشت. این گنبد تا حدود سال 1400 ه. ق. پابرجا بود. اما در جریان طرح توسعه اطراف صحن، ویران گردید و امروزه محل آن، به پارکینگ تبدیل شده است. (2)

سایر دفن شدگان در محدوده آستان کاظمین (علیهما السلام) و اطراف آن

افزون بر علما و رجالی که زیارتگاه های آنان، تاکنون مشخص و باقی مانده است، در طول تاریخ، شخصیت های فراوان دیگری، همچون سادات، علما، فقها، محدثان، دانشمندان، شاعران، امیران، وزیران و رجال سیاسی، در آستان کاظمین (علیهما السلام) و اطراف آن، دفن شده اند. مرحوم مصطفی جواد در کتاب خود با عنوان «السلك الناظم لدفن شهد الكاظم»، با استناد به منابع تاریخی، اسامی و زندگی نامه های بسیاری از مشاهیر مدفون در آستان کاظمین را تا قرن هشتم هجری، استخراج کرده است. ما در اینجا، با بهره گرفتن از این کتاب، فهرست مختصری از شخصیت های مهم مدفون در این آستان را ذکر می کنیم و برای آگاهی از زندگی نامه این مشاهیر و سایر دفن شدگان، خوانندگان را به مطالعه این کتاب، فرا می خوانیم. (3)

1. یحیی بن حسین ذوالدمعة بن زید بن امام زین العابدین (ع) (متوفای 207 ه. ق.). (4)

ص: 328

-
- 1- .روضات الجنات، ج6، صص 97 و 98.
 - 2- .العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، عبدالحمید عبادة، ص438.
 - 3- . متن کامل این کتاب در جلد دهم موسوعة العتبات المقدسة، تألیف و گردآوری جعفر الخلیلی آورده شده است و ما در اینجا از همین چاپ استفاده کرده ایم.
 - 4- . الکامل فی التاریخ، ج9، ص577.

2. زبیده، دختر جعفر، فرزند منصور عباسی، همسر هارون الرشید و مادر امین عباسی (متوفای 216 ه.ق). (1)

3. ابو محمد حسن بن محمد مهلبی (متوفای 352 ه.ق)، وزیر معزالدوله دیلمی. (2)

4. ابوالقاسم علی بن اسحاق بن خلف بغدادی، معروف به زاهی (متوفای 352 یا 361 ه.ق)، شاعر شیعه. (3)

5. ابوبکر محمد بن عمر تمیمی، معروف به ابن جعابی (متوفای 355 ه.ق)، از محدثان شیعه. (4)

6. معزالدوله دیلمی (متوفای 356 ه.ق)، از امرای آل بویه که ابتدا در خانه خود در بغداد دفن شد. سپس جنازه اش به مقبره اختصاصی وی، در مجاورت امامین کاظمین (علیهما السلام)، انتقال یافت. (5)

7. ابوالحسین علی بن عبدالله بن وصیف، ملقب به ناشی (متوفای 365 ه.ق)، شاعر شیعه. (6)

8. ابوالحسن محمد بن احمد، معروف به ابن داوود قمی (متوفای 368 ه.ق)، از فقها و محدثان شیعه. (7)

9. ابوعبدالله حسین بن احمد، معروف به ابن حجاج (متوفای 391 ه.ق)، شاعر شیعه.

ص: 329

1- . تاریخ بغداد، ج 16، ص 279. خطیب بغدادی تاریخ وفات وی را سال 237 ه.ق ذکر کرده که به گفته مصطفی جواد، با استناد به ابن

عنبه نسابه، این تاریخ اشتباه و صحیح آن 207 است. ر.ک: «السلک الناظم لدفناء مشهد الکاظم (ع)»، ص 13.

2- . تکملة تاریخ الطبری، ص 400؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 127.

3- . وفيات الاعیان، ج 3، ص 371.

4- . همان، ج 4، ص 48.

5- . همان، ج 1، ص 176.

6- . معجم الادباء، ج 4، ص 1785.

7- . رجال النجاشی، ص 385.

که به وصیت او، جنازه اش را از شهر نیل به بغداد، منتقل و پایین پای امام موسی کاظم(ع)، دفن کردند. (1)

10. ابوطاهر جلال الدوله (متوفای 435ه. ق)، فرزند بهاءالدوله فرزند عضدالدوله دیلمی، از امرای آل بویه در عراق. ابتدا در خانه اش در

بغداد، به خاک سپرده شد و پس از یک سال، تابوت وی را به آستان کاظمین(علیهما السلام) منتقل کردند. (2)

11. الملك العزیز، فرزند جلال الدوله دیلمی (متوفای 441ه. ق) که کنار پدرش، به خاک سپرده شد. (3)

12. ابوالغنائم معمر بن محمد بن معمر بن احمد حسینی (متوفای 490ه. ق)، نقیب سادات در بغداد. (4)

13. ابوطالب علی بن محمد بن محسن بن یحیی بن جعفر (کذاب) بن امام علی هادی(ع) (متوفای 500ه. ق)، نقیب آستان

کاظمین(علیهما السلام). (5)

14. ابوالفتح حیدرة بن ابوالغنائم معمر بن محمد حسینی عبیدلی (متوفای 502ه. ق)، ملقب به مرتضی، نقیب سادات در بغداد. (6)

15. ابوالفضل علی بن ناصر بن محمد بن حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه،

فرزند امام علی(ع) (متوفای 515ه. ق)، نقیب آستان کاظمین(علیهما السلام). (7)

16. جمال الملك ابوالقاسم علی بن افلاح بن محمد عبسی، معروف به ابن افلاح.

ص: 330

1- وفيات الاعیان، ج2، ص171.

2- . الكامل فی التاريخ، ج9، صص516 و526.

3- . همان، ص517.

4- . المنتظم، ج17، ص41.

5- . السلك الناظم لدفن مشهد الكاظم(ع)، ص71 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام تألیف ابن نجار).

6- . همان، ص73 (به نقل از تلخیص مجمع الآداب).

7- . همان، ص76 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام تألیف ابن نجار).

(متوفای 537 ه. ق.)، شاعر و کاتب دوره عباسی. (1)

17. ابوالحسین عبيدالله بن علي بن ابوالغنائم معمر بن محمد حسيني (متوفای 544 ه. ق.)، نقيب سادات در بغداد. (2)

18. قوام الدين ابوالقاسم علي بن صدقه بغدادی (متوفای 552 ه. ق.)، وزير مقتفی بامرالله عباسی. (3)

19. امير يزدن تركی (متوفای 568 ه. ق.)، از امرای شیعه مذهب دوره عباسی. (4)

20. شهاب الدين ابوالفوارس سعد بن محمد بن سعد بن صيفی تمیمی، معروف به حیص بیص (متوفای 574 ه. ق.)، شاعر مشهور عرب.

(5)

21. مجدالدین ابوطالب عبدالله بن احمد بن علی بن معمر حسینی بغدادی (متوفای 581 ه. ق.)، نقيب سادات بغداد. (6)

22. ابوالحسن علی بن مرتضی بن علی علوی اصفهانی بغدادی حنفی (متوفای 581 یا 588 ه. ق.)، معروف به ابن مرتضی و ملقب به امیر

سید، از سادات حسنی. (7)

23. عمادالدین ابوطالب علی بن هبة الله بن محمد، معروف به ابن بخاری (متوفای 593 ه. ق.)، فقیه و قاضی القضاة دوره الناصر عباسی.

(8)

ص: 331

1- . وفيات الاعيان، ج 3، ص 391.

2- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 90 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام تأليف ابن نجار).

3- . المنتظم، ج 18، ص 121.

4- . همان، ص 201.

5- . وفيات الاعيان، ج 2، ص 365.

6- . التكملة لوفيات النقلة، المنذري، ج 1، ص 331.

7- . التكملة لوفيات النقلة، ج 1، ص 173؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 137 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام).

8- . الكامل في التاريخ، ج 12، ص 130؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 144 (به نقل از: ذيل تاريخ بغداد تأليف ابن

ديبشي).

24. قوام الدين ابوطالب يحيى بن سعيد بن هبة الله واسطى بغدادى، معروف به ابن زباده (متوفى 594 هـ.ق)، كاتب و شاعر قرن ششم. [\(1\)](#)
25. ابوالحسن على بن عبدالله بن احمد بن على بن معمر حسيني (متوفى 595 هـ.ق)، تقيب سادات بغداد. [\(2\)](#)
26. ظهيرالدين ابوالفتح صدقة بن ابى الرضا محمد بن احمد (متوفى 597 هـ.ق)، نايب وزير در دوره الناصر عباسى. [\(3\)](#)
27. ابومنصور محمد بن محمد بن مبارك كرخى (متوفى 598 هـ.ق)، از رجال شيعه. [\(4\)](#)
28. ابوعلى حسن بن محمد واسطى، معروف به ابن عبدوس (متوفى 601 هـ.ق)، از شعرا. [\(5\)](#)
29. ابوالحسن على بن ابى بكر محمد بن على جرجانى تاجر (متوفى 604 هـ.ق). [\(6\)](#)
30. امير علاءالدين تَنامش از امرای دوره الناصر عباسى. به گفته ابن اثير، او در سال 584 هـ.ق، درگذشت و بدنش را به بارگاه مقدس امام حسين (ع) منتقل کردند. [\(7\)](#) اما به گفته سبط ابن جوزى، او در سال 604 هـ.ق، در بغداد مسموم گرديد و بدنش را در آستان كاظمين (عليهما السلام) به خاک سپردند. [\(8\)](#)
31. قوام الدين ابوالفوارس نصر بن ناصر مدائنى كاتب (متوفى 605 هـ.ق). [\(9\)](#) 8.

ص: 332

-
- 1- . وفيات الاعيان، ج 6، ص 249.
 - 2- . التكملة لوفيات النقلة، ج 1، ص 331.
 - 3- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 167 (به نقل از: الجامع المختصر، ابن ساعى).
 - 4- . التكملة لوفيات النقلة، ج 1، ص 409.
 - 5- . همان، ج 2، ص 56؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، صص 181 و 182 (به نقل از: ابن ساعى در الجامع المختصر و ابن ديبشى در ذيل تاريخ بغداد و ابن فوطى در تخليص مجمع الآداب).
 - 6- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، صص 188 و 189 (به نقل از: ابن ديبشى در ذيل تاريخ بغداد و ابن نجار در التاريخ المجدد لمدينة السلام).
 - 7- . الكامل فى التاريخ، ج 12، ص 26.
 - 8- . مرآة الزمان فى تواريخ الاعيان، ج 22، ص 160.
 - 9- . التكملة لوفيات النقلة، ج 2، ص 158.

32. ابوالحسن علی بن عبدالله بن شاذان بُتّی (متوفای 607 ه. ق.). (1)

33. تاج الدین ابوسعید حسن بن محمد بغدادی کاتب، معروف به ابن حمدون (متوفای 608 ه. ق.)، از ادبا. (2)

34. ابومحمد عبدالله بن هبة الله بن ابوالقاسم بزّاز معروف به ابن حلی (متوفای 609 ه. ق.). (3)

35. ابوالبرکات عمر بن احمد بن محمد بن عمر علوی حسنی (متوفای 610 ه. ق.)، از سادات. (4)

36. ابوجعفر یحیی بن ابی طالب محمد بن محمد علوی حسنی، معروف به ابن ابی زید (متوفای 613 ه. ق.)، نقیب سادات در بصره. (5)

37. ابوعبدالله محمد بن ابی العز منصور بن جمیل جُبّی کاتب شاعر (متوفای 616 ه. ق.)، معاصر الناصر عباسی. (6)

38. نصیرالدین ابوالحسن ناصر بن مهدی علوکی حسنی مازندرانی، معروف به ابن وزیر (متوفای 617 ه. ق.)، وزیر الناصر عباسی. (7)

39. کافی الدین ابوعبدالله حسین بن علی بن نمای حلی (متوفای 618 ه. ق.)، شاعر و ادیب شیعه. (8)

40. شریف ابومحمد قریش بن سبّیع بن مهنا علوی مدنی (متوفای 620 ه. ق.)، از 9.

ص: 333

1- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم(ع)، ص 197 (به نقل از: ابن دبّی در ذیل تاریخ بغداد).

2- . التكملة لوفیات النقلة، ج 2، ص 220؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم(ع)، ص 197 (به نقل از: ابن دبّی در ذیل تاریخ بغداد).

3- . التكملة لوفیات النقلة، ج 2، ص 239.

4- . همان، ج 2، ص 279؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم(ع)، صص 208 و 209 (به نقل از: ابن دبّی در ذیل تاریخ بغداد و ابن نجار در تاریخ المجدد لمدينة السلام).

5- . مرآة الزمان في تواریخ الاعیان، ج 22، ص 216.

6- . التكملة لوفیات النقلة، ج 2، ص 473.

7- . همان، ج 3، ص 12؛ مرآة الزمان في تواریخ الاعیان، ج 22، ص 256.

8- . التكملة لوفیات النقلة، ج 3، ص 39.

41. قطب الدین محمد بن جمال الدین قشتمر ناصری بغدادی (متوفای 621 ه. ق.)، از امرای دوره عباسی. (2)

42. شریف ابو محمد حسن بن علی بن مرتضی بن علی علوی حسینی، معروف به «ابن امیر سید» (متوفای 630 ه. ق.)، (3) که پدرش نیز در آستان کاظمین (علیهما السلام)، دفن شده است.

43. مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد مقدادی قمی (متوفای 630 ه. ق.)، وزیر الناصر عباسی. (4)

44. ضیاءالدین ابوالفتح نصرالله بن ابی الکریم محمد بن محمد شیبانی جزری موصلی معروف به ابن اثیر (متوفای 637 ه. ق.)، از رجال اهل سنت و برادر مورخ مشهور عزالدین ابن اثیر، صاحب کتاب الکامل فی التاریخ. (5)

45. امیر علاءالدین ابوشجاع طبرس بن عبدالله ترکی (متوفای 650 ه. ق.)، از درباریان خلفای عباسی. (6)

46. مؤیدالدین ابوطالب محمد بن احمد اسدی بغدادی، معروف به ابن علقمی (متوفای 656 ه. ق.)، وزیر شیعه مذهب مستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی. (7)

47. فخرالدین مظفر ابن طراح (متوفای 694 ه. ق.)، از رجال دوره ایلخانی در عراق. (8) 9.

ص: 334

1- . التکملة لوفیات النقلة، ج 3، ص 111.

2- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 3، ص 430.

3- . التکملة لوفیات النقلة، ج 3، ص 346.

4- . الحوادث الجامعة، ص 164.

5- . همان، ص 115؛ وفيات الاعیان، ج 5، ص 396.

6- . الحوادث الجامعة، ص 205.

7- . همان، ص 238.

8- . همان، ص 329.

تاریخچه شهر بغداد

بغداد، پایتخت و بزرگ ترین شهر عراق است که در مرکز این کشور، مجاور رود دجله قرار دارد. درباره وجه تسمیه بغداد، اختلاف نظر وجود دارد؛ براساس يك نظریه، بغداد از ریشه بابلی «بعل جاد» (پادگان بعل) یا «بعل داد» (خدای خورشید)، گرفته شده است. اما براساس قول دیگری، نام بغداد، مرکب از دو کلمه «بغ» و «داد»، به معنای «خداداد» یا «هدیه خداوند» است.

گرچه شهر اسلامی بغداد، در دوره عباسی ساخته شد، اما شواهد نشان می دهد که در این محل تجمع های مسکونی متعددی وجود داشته که پیشینه آنها، به سال ها پیش از اسلام (دست کم از نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد) برمی گردد.

پس از روی کار آمدن عباسیان در قرن دوم هجری و انتقال مرکز خلافت از شام به عراق، منصور (دومین خلیفه عباسی) تصمیم گرفت پایتخت جدیدی برای خود بسازد. او منطقه بغداد را انتخاب کرد و دستور داد شهر جدید را در اینجا بسازند. کار ساخت بغداد، در سال 145 ه.ق، آغاز شد و در سال 149 ه.ق، به پایان رسید. شهر به شکل دایره ای ساخته شد که در نوع خود، کم نظیر بود. برای حفاظت از شهر، باروی مستحکمی گرداگرد آن کشیده شد که دارای چهار دروازه بود.

بر اثر افزایش جمعیت بغداد، محلات دیگری در حاشیه و اطراف شهر، شکل گرفت؛ از جمله روستای کرخ در جنوب بغداد که به محله بزرگی، تبدیل شد و منصور، بازارهای بغداد را به آنجا منتقل کرد. همچنین محله رصافه که توسعه چشمگیری یافت و پیرامون آن نیز، بارویی ساخته شد. در دوره های بعدی، مساجد، مدارس، بیمارستان ها و بناهای معماری دیگری نیز در بغداد، ایجاد شد.

بغداد، به جز چند مقطع زمانی محدود که پایتخت خلافت عباسیان به شهرهای

دیگری از جمله سامرا منتقل شد، تا زمان سقوط خلافت عباسی در سال 656 ه. ق، پایتخت اصلی آنان باقی ماند. این شهر، به مدت کمتر از یک قرن، به یک مرکز فرهنگی بزرگ تبدیل شد که در آن فقهای بزرگ اهل سنت و همچنین فلاسفه و صوفیان بزرگ مسلمان، به نشر اندیشه های خود می پرداختند و پزشکان و دانشمندان نیز به تحصیل و تدریس علم و سایر فعالیت های علمی، نظیر ترجمه و تألیف، مشغول بودند.

در قرن چهارم هجری، در بغداد بیمارستان های مشهوری، نظیر بیمارستان مقتدری و بیمارستان عضدی، ساخته شد. در قرون بعدی نیز مدارس دینی مهمی، از جمله مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصریه، تأسیس شد. البته از زمانی که خلفای عباسی، ضعیف شدند و تحت نفوذ امرای آل بویه و پادشاهان سلجوقی قرار گرفتند، به شهر بغداد نیز نسبت به گذشته خود، بی توجهی شد و بخش هایی از آن، مهجور و ویران گشت و از مساحت و جمعیت آن، کاسته شد. وقوع بلایای طبیعی، نظیر سیل، آتش سوزی و حوادث و فتنه های مذهبی میان شیعه و سنی نیز، عامل تأثیرگذاری بر رکورد شهر بغداد بود.

در سال 656 ه. ق، مغولان به بغداد حمله کردند و مردم این شهر را کشتند. بسیاری از بناهای شهر، از جمله حرم کاظمین (علیهما السلام) نیز طعمه غارت و حریق شد و بسیاری از محلات شهر، آسیب دید. البته بعدها سیاستمداران ایرانی، نظیر عطاملک جوینی و خاندان او که از سوی ایلخانان، حکومت بغداد را عهده دار بودند، برای بازسازی مساجد، مدارس و سایر بناهای بغداد، تلاش بسیاری می نمودند. (1)

در سال 740 ه. ق، شیخ حسن بزرگ، سلسله جلایریان را تأسیس کرد و در بغداد استقرار یافت. از آثار مهم این دوره، مدرسه مرجانیه است که تنها سردر آن، باقی مانده است. تیمور لنگ، دو بار بغداد را در سال های 795 و 803 ه. ق، تصرف کرد و در مرتبه دوم، بسیاری از مردم را کشت و ویرانی و خسارت فراوانی، از خود بر جای گذاشت. 2.

ص: 336

در 813 ه. ق، بغداد به دست ترکمن های قراقویونلو افتاد و پس از آن، در سال 872 ه. ق، ترکمن های آق قویونلو بر سر کار آمدند. (1)

بغداد در سال 914 ه. ق، به تصرف شاه اسماعیل صفوی درآمد و دوره کشمکش صفویان و عثمانیان بر سر تصرف بغداد آغاز شد. به فرمان شاه اسماعیل، بسیاری از زیارتگاه های اهل سنت، از جمله ابوحنیفه و عبدالقادر گیلانی ویران شد و تعدادی از علمای اهل سنت، کشته شدند. سپس يك فرمانده کرد، به نام ذوالفقار که مطیع سلطان سلیمان قانونی بود، بغداد را به تصرف خود در آورد؛ اما شاه طهماسب صفوی در سال 936 ه. ق، شهر را پس گرفت. در سال 941 ه. ق، سلطان سلیمان، وارد بغداد شد و زیارتگاه ابوحنیفه و عبدالقادر گیلانی را بازسازی کرد و اداره امور شهر را به دست والی (پاشا) سپرد. (2) در سال 1032 ه. ق، شاه عباس اول صفوی، بغداد را فتح کرد. اما عثمانی ها به رهبری سلطان مراد چهارم، در سال 1048 ه. ق، بغداد را تصرف کردند. (3)

بغداد در دوران حاکمیت عثمانی، از اهمیت بالایی برخوردار نبود. در دوره حکومت مدحت پاشا بر این شهر، گام هایی به سوی تجددطلبی برداشته شد و اقداماتی برای اصلاح نظام مالی - اداری، قضایی و آموزشی، در اوایل قرن بیستم میلادی، صورت گرفت. مدحت پاشا در سال 1221 ه. ق - 1806 م حصار بغداد را ویران کرد. داوود پاشا نیز در سال 1233 ه. ق - 1818 م، بازار جدید شهر را در محل بازار قدیمی آن، ایجاد کرد. (4)

پس از فروپاشی حکومت عثمانی، در پایان جنگ جهانی اول، نیروهای انگلیس در سال 1335 ه. ق - 1917 م، بغداد را تصرف کردند. با تصویب قانون اساسی عراق در سال 1925 م، بغداد، پایتخت کشور شد. در پی این تحولات، شهر بغداد گسترش یافت و 2.

ص: 337

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 553 و 554.

2- . همان، ص 554.

3- . همان، ج 3، ص 555.

4- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 562.

با تشکیل جمهوری عراق پس از کودتای «عبدالکریم قاسم»، مناطق مسکونی جدیدی اطراف بغداد، شکل گرفت. (1)

مساجد متبرکه و زیارتگاه های پیامبران

123. مسجد بُراثا

مسجد بُراثا، از مساجد تاریخی و مقدس شیعیان عراق است که در قرون اولیه اسلامی، به شدت مورد توجه و اهتمام آنان بوده است. اهمیت و تقدس این مسجد برای شیعیان، از روایاتی سرچشمه می گیرد که در فضیلت این مسجد، نقل شده است؛ از جمله در تعدادی از منابع شیعه، روایاتی نقل شده است که حضرت امام علی(ع)، در مسیر بازگشت خود از جنگ نهروان، در محل این مسجد توقف کرد و با اصحاب خود، نماز جماعت ادا نمود. یک راهب مسیحی که در صومعه خود، نزدیک این مسجد می زیست، با مشاهده نماز گزاردن امام(ع) در این مکان، به حضور ایشان رسید و اسلام آورد. البته در منابع مختلف، این حادثه با جزئیات متفاوتی، نقل شده است.

(تصویر شماره 210)

براساس روایت شیخ صدوق و شیخ طوسی که سند آن به جابر بن عبدالله انصاری می رسد، لشکر صد هزار نفره امیر مؤمنان(ع) پس از بازگشت از جنگ خوارج، به امامت امام(ع) در بُراثا نماز خواندند. یک [راهب] مسیحی از صومعه خود پایین آمد و سراغ فرمانده لشکر را گرفت. آنها امام(ع) را به او نشان دادند و او از امام پرسید که آیا تو پیامبر یا وصی پیامبری؟ امام نیز خود را وصی پیامبر معرفی کرد. راهب گفت که من صومعه خود را به احترام این جایگاه (بُراثا)، در اینجا ساخته ام و در کتب آسمانی خوانده ام که در اینجا و با این جمعیت، جز پیامبر یا وصی پیامبر، نماز نمی خواند. سپس اسلام آورد و همراه با لشکر امام(ع) به کوفه رفت. (2)

ص: 338

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج3، صص 563 و 564.

2- . من لا یحضره الفقیه، ج1، ص151؛ تهذیب الاحکام، ج3، ص264.

شیخ طوسی به نقل از شیخ مفید، داستان متفاوتی از این داستان را با تفصیل و جزئیات بیشتر، از امام محمد باقر(ع) نقل کرده که متن کامل آن، چنین است: (1)

هنگامی که امیرمؤمنان(ع) از جنگ با خوارج باز می‌گشت، به «زوراء» رسید و به مردم فرمود: «اینجا زوراء است. پس حرکت کنید و از آن دور شوید. همانا «خسف» و فرورفتن در آن، از فرورفتن میخ در الک، تندتر است». پس هنگامی که به منطقه‌ای از زمین آنجا رسید، پرسید: «این چه زمینی است؟» گفتند: «بحرا». حضرت فرمود: «زمینی شوره زار است. از آن دور شوید و به سمت راست، حرکت کنید». هنگامی که به «یمنة السواد» رسید، راهبی را در صومعه‌ای مشاهده کرد و از وی پرسید: «ای راهب! آیا در اینجا فرود آییم؟» راهب گفت: «با سپاهیان در این زمین فرو می‌آید». امام پرسید: «چرا؟» راهب گفت: «ما در کتابمان خوانده ایم که جز وصی پیامبر که به همراه سپاهیان در راه خدا می‌جنگد، در این منطقه فرو نمی‌آید». امیرمؤمنان به او فرمود: «من سرور اوصیایم». راهب گفت: «پس تو همان کم موی ترین مرد قریش و جانشین محمد(ص) هستی!». امیرمؤمنان به او فرمود: «من همانم».

پس راهب نزد او آمد و گفت: «شریعت و آیین اسلام را بر من عرضه بدار. من در انجیل، صفات تو را یافته‌ام و [اینکه] تو در زمین بر اثنا (خانه مریم(علیها السلام) و زمین عیسی(ع) فرو می‌آیی». امیرمؤمنان گفت: «بایست و چیزی را به ما خبر مده». سپس به مکانی رسید و فرمود: «به اینجا ضربه ای بزنید». آنگاه با پای خود، ضربه ای به آنجا زد و چشمه‌ای روان، از آن محل جوشید. امام فرمود: «این چشمه مریم(علیها السلام) است که برای وی شکافته شد». سپس فرمود: «اینجا را به مقدار هفده ذراع بکنید». پس آنجا را کردند و صخره‌ای سفید، نمایان گشت. حضرت فرمود: «اینجا مریم(علیها السلام)، حضرت عیسی(ع) را از شانۀ اش بر زمین گذاشت و نماز خواند».

ص: 339

1- . ترجمه امالی طوسی، ج 1، صص 431 و 433 (مجلس 7، حدیث 42/340).

سپس امیر مؤمنان، صخره را محکم ساخت و بر آن، نماز گزارد و در آنجا چهل روز باقی ماند و نماز را کامل برپا داشت و خانواده خود را در خیمه ای نزدیک که صدایشان به حضرت می رسید، جای داد. سپس فرمود: «اینجا زمین برائا و خانه مریم (علیها السلام) است و در این جایگاه مقدس، پیامبران نماز گزارده اند». امام باقر (ع) [در ادامه] فرمود: «و ما یافتیم که ابراهیم (ع) در اینجا، پیش از عیسی (ع) نماز خوانده است».

شبهه این روایت را نیز قطب راوندی نقل کرده است. (1)

ابن شهر آشوب در کتاب خود، بخشی از همین روایت را که دربرگیرنده خبر ضربه زدن ایشان به زمین و جوشیدن چشمه و کندن زمین و یافتن صخره سفید است، از محمد بن قیس نقل کرده است. (2) او همچنین خبر دیگری را از حارث اعور، عمرو و ابن حریث و ابویوب، نقل کرده است که در آن، اشاره ای به جوشیدن چشمه آب و یافتن صخره سفید، نشده است. اما محتوای کلی آن، مشابه بخش آغازین روایت امالی طوسی (داستان اسلام آوردن راهب) است. البته با این تفاوت که براساس روایت ابن شهر آشوب، نام راهب، «حباب» است و امیر مؤمنان (ع) به وی، دستور داد تا دیر خود را به مسجد تبدیل کند و او نیز همراه امیر مؤمنان (ع)، به کوفه رفت و در آنجا اقامت کرد و پس از شهادت امام (ع)، به مسجد برائا بازگشت. (3)

ابن شهر آشوب در ادامه، روایتی را به نقل از «زاذان»، از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است که در واقع، دنباله روایت قبلی است؛ چنان که در آن، آمده است:

امام (ع) از «حباب» پرسید: (4) «از کجا آب می نوشی؟» گفت: «از دجله». امام پرسید: «چرا چشمه ای حفر نمی کنی تا از آن آب بیاشامی؟» راهب گفت: «حفر کردم. 9.

ص: 340

1- الخرائج والجرائح، ج 2، صص 552 و 553.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 2، صص 299 و 300.

3- همان، ص 299.

4- همان، ص 299.

اما آب آن، شور بود». امام فرمود: «اکنون چشمه دیگری حفر کن». پس راهب چشمه ای حفر کرد و آب زلالی از آن، خارج شد. امام فرمود: «ای حباب! از این پس، آب آشامیدنی تو از اینجا خواهد بود».

همچنین در برخی از منابع شیعه، تنها به نماز خواندن امام علی (ع) در براثا، در بازگشت از جنگ نهروان، بدون اشاره به داستان اسلام آوردن راهب یا آشکار کردن چشمه و سایر وقایع آن، اشاره شده است. [\(1\)](#)

(تصویر شماره 211)

در برخی منابع دیگر، بدون اشاره به داستان حضور و نماز خواندن امام علی (ع) در براثا، فضایل دیگری برای مسجد براثا، نقل شده است؛ از جمله ابن قولویه به سند خود از ابوالحسن حذاء، از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است که ایشان فرمود:

انّ الی جانبکم مقبرة یقال لها براثا یحشر منها عشرون ومائة ألف شهید کشهداء بدر.

در سمت شما، قبرستانی وجود دارد که به آن براثا می گویند و از آن، صد و بیست هزار شهید همانند شهدای بدر، محشور خواهند گشت.

[\(2\)](#)

براثا در اصل، روستایی قدیمی تر از بغداد بود که پس از توسعه این شهر، به یکی از محله های اطراف آن، تبدیل شد. موقعیت آن، جنوب باب محول، در سمت قبله کرخ بود. [\(3\)](#) درباره تاریخ بنای مسجد براثا، اطلاع دقیقی در دست نیست. براساس یکی از نقل های ابن شهر آشوب که گذشت، این مسجد را راهب مسیحی ساکن آنجا پس از اسلام آوردن خود، به دستور امیر مؤمنان (ع) بنا کرد. [\(4\)](#) از میان جغرافی دانان مسلمان نیز ابن حوقل، ساخت مسجد را به امام علی (ع) نسبت داده است. [\(5\)](#)

ص: 341

1- . الروضة في فضائل امیرالمؤمنین، شاذان بن جبرئیل القمی، ص 170؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص 68؛ عیون المعجزات،

حسین بن عبدالوهاب، ص 1؛ العقد النضید والدر الفرید، محمد بن حسن القمی، ص 18.

2- . کامل الزیارات، ص 346؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 995.

3- . معجم البلدان، ج 1، ص 362.

4- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 299.

5- . صورة الارض، ابن حوقل، ص 216.

در سده چهارم هجری، مسجد برائا، محل توجه شیعیان بود و آنها در آن می نشستند و نماز می خواندند. در سال 313 ه. ق - 925 م، به مقتدر عباسی خبر رسید که شیعیان در این مسجد، جمع می شوند و به صحابه پیامبر، دشنام می دهند. از این رو به دستور وی، در يك روز جمعه که انبوه شیعیان در مسجد مشغول نماز بودند، مسجد با خاك يكسان شد و بسیاری از حاضران، دستگیر و زندانی شدند و زمین مسجد، به گورستان پشت آن ملحق گشت.

سپس در سال 328 ه. ق - 940 م، به دنبال درخواست شیعیان، «بجگم ماکانی»، وزیر الراضی خلیفه عباسی، دستور بازسازی و توسعه مسجد را صادر کرد. بسیاری از زمین های اطراف مسجد، از جمله گورستان نزدیک آن، خریداری شد و با فتوای فقها، قبرهای بسیاری نبش، و بقایای اجساد در جایی دیگر، دفن گردید. در ساختمان مسجد، گچ و آجر به کار رفت و سقف آن از چوب ساج منقوش ساخته شد و بر کتیبه مسجد نام الراضی حک گردید و مردم بار دیگر برای نماز و تبرک بدان جا روی آوردند. (1)

به گفته منابع تاریخی، بازسازی مسجد در سال 329 ه. ق، به پایان رسید (2) و با تعیین احمد بن فضل هاشمی، امام جماعت رصافه، به عنوان امام برائا از جانب خلیفه، نخستین نماز جمعه در هجدهم همین ماه، با حضور انبوه بغدادیان و صاحب شرطه، به صورت رسمی اقامه شد. سپس بعدها به دستور متقی عباسی، منبری از دوره هارون الرشید که در انبار جامع منصور، نگهداری می شد، در قبله گاه مسجد نصب شد. بر کتیبه این منبر، عبارتی به شرح زیر وجود داشت: «مما امر به الرشید سنة اثنتین وتسعين ومائة على يد الفضل بن الربیع»؛ «این منبر در سال 192 ه. ق، به دستور هارون الرشید و به دست فضل بن ربیع، ساخته شد». (3)

ص: 342

- 1- تاریخ بغداد، ج 1، ص 429؛ همچنین ر.ك: المنتظم، ج 13، ص 247.
- 2- تجارب الامم، ابن مسکویه، ج 6، ص 38؛ تکملة تاریخ الطبری، محمد بن عبدالملک الهمدانی، ج 1، ص 120.
- 3- تاریخ بغداد، ج 1، صص 429 و 430؛ همچنین ر.ك: الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والمتقی لله، محمد بن یحیی (ابوبکر الصولی)، ج 2، ص 192.

پس از درگذشت بجکم، حنبلیان بغداد که تعصب زیادی علیه شیعه داشتند، تلاش کردند بار دیگر مسجد براثا را ویران کنند. اما به دستور متقی، تعدادی از حنبلیان دستگیر شدند و مورد تنبیه و شکنجه قرار گرفتند. ابن جعفر خیاط نیز دستور داد تا مسجد براثا، حفظ شود و هرکس را که تلاش کرده بود تا مسجد را خراب کند، گردن بزنند. (1)

همان گونه که از نوشته مورخان و سایر منابع برمی آید، مسجد براثا در دو قرن چهارم و پنجم هجری، محل اجتماع و گردهمایی شیعیان بوده (2) و برای آنان، اهمیت ویژه ای داشته است. در منابع، گزارش هایی وجود دارد مبنی بر اینکه بسیاری از علما و محدثان شیعه، در این مسجد، به تدریس و نقل حدیث می پرداختند؛ برای مثال، ابن عقده، محدث بزرگ زیدی مذهب، در این مسجد، به روایت حدیث می پرداخت (3) و به گفته برخی از مورخان اهل سنت، احادیثی در نکوهش برخی از صحابه پیامبر (ص) نقل می کرد. (4) خطیب بغدادی نیز در ذیل زندگی نامه ابن قادسی (متوفای 447 ه. ق.)، نوشته است که او ابتدا در مسجد جامع المنصور در بغداد، به نقل حدیث می پرداخت. اما بعد به مسجد براثا رفت و علت آن را چنین بیان کرد که در مسجد المنصور، ناصبیان به او اجازه نمی دادند که احادیث فضایل اهل بیت را روایت کند. (5) همچنین شیخ مفید در سال 352 ه. ق، در مسجد براثا، حدیثی را از ابوعلی احمد بن محمد صولی، شنیده است. (6)

(تصویر شماره 212)

کنار مسجد براثا، قبرستانی برای دفن مردگان وجود داشته است که پیش از این، 5.

ص: 343

1- . الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والتمتی لله، ج 2، ص 198.

2- . خطیب بغدادی درباره مسجد براثا نوشته است: «وکانت الرافضة تجتمع هناك». ر.ک: تاریخ بغداد، ج 8، ص 17.

3- . الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والتمتی لله، ج 2، ص 225. شیخ طوسی حدیثی از ابوعمر و بن مهدی، نقل کرده است که آن را ابن عقده در روز جمعه، هشت روز پیش از پایان ماه جمادی الاولی سال 330 ه. ق، بعد از نماز جمعه در مسجد براثا نقل کرده است. ر.ک: امالی شیخ طوسی، ص 169.

4- . المنتظم، ابن جوزی، ج 14، ص 37.

5- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 531.

6- . الامالی، الشیخ المفید، ص 165.

روایتی از امام جعفر صادق(ع) در فضیلت آن، نقل کردیم. برخی از شخصیت های شیعه، در این قبرستان دفن شده اند که از آن جمله، می توان از ابن مطلب یاد کرد که در سال 332ه.ق، به دستور متقی عباسی، گردن زده شد و شیعیان در مسجد برائا، بر او نماز خواندند و در آنجا، به خاک سپردند. (1)

شیعیان تا سال 450ه.ق، در این مسجد خطبه می خواندند و نماز جمعه برگزار می کردند. اما از این تاریخ، این شعائر، تعطیل و متوقف گردید. (2) علت تعطیلی نماز در مسجد برائا، سختگیری های اهل سنت در بغداد به شیعیان بود که به قتل برخی از شخصیت های شیعه و غارت خانه شیخ طوسی و در نتیجه مهاجرت وی به نجف، منجر شد.

در قرون ششم و هفتم هجری، از مسجد برائا، ویرانه ای بیش باقی نمانده بود. یاقوت حموی درباره وضعیت برائا در زمان خود می نویسد: این محله، دارای مسجد جامعی بود که شیعیان در آن نماز می خواندند و بعدها ویران شد. اکنون از محله برائا، اثری باقی نمانده است. اما از دیوارهای مسجد، آثاری باقی می باشد که از مصالح آن، در ساخت بناهای دیگر استفاده می شود. (3)

اربلی نیز مسجد برائا را دیده و درباره آن نوشته است:

زمین برائا، نزدیک باب محول، در فاصله حدود یک میل یا بیشتر از بغداد است. مسجد برائا در آنجا واقع است که اکنون خرابه شده و بخشی از دیوارهایش باقی مانده است. من به آنجا وارد شدم و نماز خواندم و خود را به آن، تبرک نمودم. (4)

124. مسجد عتیقه یا منطقه (مسجد برائای جدید)

جنوب شرقی کاظمین، در جانب غربی رود دجله، مسجدی وجود دارد که در دوره های اخیر نزد شیعیان، به نام مسجد برائا شهرت یافته است؛ حال آنکه این مسجد، در اصل

ص: 344

1- . الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والتمتی لله، ج2، ص249.

2- . معجم البلدان، ج1، ص363.

3- . همان، ص362.

4- . كشف الغمة في معرفة الائمة، الاربلي، ج2، ص20.

زیارتگاه مقدس دیگری بوده که در منابع تاریخی از آن، با عنوان مشهد العتیقه، یاد شده است و وجه تسمیه آن، وقوع آن در بازار یا محله ای به همین نام بوده است. این محله در اصل، روستایی قدیمی به نام سونایا بود که پس از توسعه شهر بغداد، به یکی از محله های این شهر تبدیل شد و نام آن به عتیقه تغییر یافت و بعدها نیز از بین رفت. (1)

برخی از نخستین اشاره های تاریخی به این زیارتگاه، در رجال نجاشی، به چشم می خورد که نشان از برخی فعالیت های علمی علمای شیعه در آن دارد. نجاشی، اشاره می کند که در مشهد العتیقه، کتاب الغیبه نعمانی بر محمد بن علی شجاعی کاتب خوانده می شد (2) و خود او نیز در آنجا، کتاب صیام ابن فضال را خوانده است. (3)

ابن جوزی نیز در تاریخ خود نوشته است که از سال 448 ه. ق، (سالی که در آن، به شیعیان سختگیری بسیاری شد و به خانه شیخ طوسی هجوم بردند و او به نجف مهاجرت کرد)، در آستان کاظمین، مشهد العتیقه و مساجد کرخ، اذان گفتن به روش شیعه، ممنوع شد و به جای آن، اذان اهل سنت که در آن به جای عبارت «حی علی خیر العمل»، عبارت «الصلاة خیر من النوم» می گفتند، گفته شد. (4) او همچنین در ذیل حوادث سال 457 ه. ق، اشاره کرده است که در این سال، اهالی باب بصره (نام یکی از دروازه ها و محله های شهر بغداد در آن زمان)، شبانه در آهنی مشهد العتیقه را از جا کنند و با خود بردند. اما پس از جست و جو موفق شدند کسی را که در را با خود برده بود، پیدا کنند و در را از او پس گیرند. (5)

همچنین خطیب بغدادی در تاریخ خود، از این مسجد یاد کرده و درباره آن نوشته است: 1.

ص: 345

1- . معجم البلدان، ج 3، ص 285.

2- . رجال النجاشی، ص 383.

3- . همان، ص 259.

4- . المنتظم، ج 16، ص 7.

5- . همان، ص 91.

در بازار عتیقه، مسجدی وجود دارد که شیعیان به آن توجه دارند و آنجا را زیارت می کنند و بزرگ می دارند و گمان می کنند که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع)، در آنجا اقامه نماز کرده است. سپس به سند خود از قاضی ابوبکر جعابی حافظ، نقل کرده است: «گفته می شود که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع)، در زمان بازگشت خود از نهروان، از بغداد عبور کرد و در برخی نقاط آن نماز گزارد. (1)

ابن شهر آشوب نیز در جایی که از زیارتگاه های مرتبط با امام علی(ع) سخن می گوید، نوشته است: «مسجد السوط فی السوق العتیقه فی بغداد من اخباره بالغیب» (2) که واضح است مراد وی، همان مشهد عتیقه است.

همچنین یاقوت حموی در ذیل مدخل سونایا، به وجود مشهد (زیارتگاه) امام علی(ع) در محله عتیقه، اشاره کرده (3) و در ذیل مدخل براتا می نویسد: «می گویند علی به حمامی در روستای براتا وارد شد و نیز می گویند بلکه حمامی که او وارد آن شد، در محله دیگری از بغداد، به نام عتیقه بود». (4) صفی الدین بغدادی نیز از این زیارتگاه با عنوان «مشهد المنطقه»، یاد کرده است (5) که این سخن، نشان می دهد دست کم از قرن هشتم هجری، مشهد العتیقه، به مشهد المنطقه شهرت یافته است.

محمود شکر الالوسی درباره وجه تسمیه این مسجد به «منطقه»، می نویسد: «می گویند علی(ع) بعد از اینکه در آنجا نماز گزارد، «تمنطق بسیفه». همچنین گفته شده این مسجد، به علت انحراف رود دجله در این محل، بدین نام نامیده شد؛ گویا که «منطقه» است». (6)

ص: 346

- 1- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 404.
- 2- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 227.
- 3- . معجم البلدان، ج 3، ص 285.
- 4- . همان، ج 1، ص 363.
- 5- . مراصد الاطلاع، بغدادی، ج 2، ص 757.
- 6- . تاریخ مساجد بغداد و آثارها، ص 122. «ویقال فی وجه تسمیه هذا المسجد بالمنطقه أن علیاً(ع) تمنطق بسیفه بعد أن صلی هناك وقیل: سمي بذلك لاعوجاج دجلة هناك فكانها المنطقه!».

مصطفی جواد و احمد سوسه، دو پژوهشگر بزرگ عراقی، در کتاب خود درباره شهر بغداد، اشاره کرده اند که در دوره های اخیر، گویا یک شخص ایرانی که با جغرافیای تاریخی بغداد آشنایی نداشته است، با توجه به اینکه مسجد برائا، به طور کامل از بین رفته و او محل آن را نمی دانسته، نام برائا را بر مشهد منطقه نهاده (1) و از آن پس، به تدریج این زیارتگاه، به مسجد برائا شهرت یافته است و نام مشهد منطقه یا عتیقه، فراموش شده است؛ زیرا همان گونه که پیش تر اشاره شد، مسجد برائا، در محله برائا در جنوب غربی شهر بغداد واقع بوده است؛ حال آنکه مسجد فعلی، در شرق بغداد کهن و میان این شهر و کاظمین، قرار دارد.

ساختمان کنونی مسجد برائا، حاصل توسعه و بازسازی آن در سال 1375 ه.ق، است و در حال حاضر، از بنای قدیمی آن اثری باقی نمانده است. با اینکه این مسجد، در واقع مسجد عتیقه یا منطقه است و با مسجد تاریخی برائا، ارتباطی ندارد، اما امروزه داخل آن، آثاری وجود دارد که با داستان حضور امام علی (ع) در برائا و فضایل آن، ارتباط یافته است؛ از جمله در این مسجد، سنگ سفیدرنگی به شکل یک ستون هشت ضلعی، خوابیده بر زمین، وجود دارد که گفته می شود حضرت مریم (ع)، فرزندش حضرت عیسی (ع) را روی این سنگ گذاشته است. دوطرف این سنگ، کتیبه ای تراشیده شده، حاوی اسامی چهارده معصوم (علیهم السلام)، به چشم می خورد. (2) براساس یک باور عامیانه، اسامی امامان بر این سنگ، از پیش از اسلام وجود داشته است. اما بی تردید، این باور درست نیست و هیچ مدرکی بر درستی آن، وجود ندارد.

همچنین در صحن مسجد، سنگ سیاه رنگی، به شکلی نزدیک به مکعب، وجود دارد که به نام سنگ «مُنطقه» شناخته می شود. میان قسمت فوقانی آن، حفره ای وجود دارد که در آن، به قصد تبرک یا طلب شفا، به ویژه کودکانی که لکنت زبان دارند، آب ریخته می شود. (3)4.

ص: 347

1- . ر.ک: دلیل خارطة بغداد المفصّل، مصطفی جواد و احمد سوسه، صص 85 و 91.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، صص 83 و 84.

3- . همان، ص 84.

در بخشی از مسجد نیز که دارای فضایی سقف دار با ورودی مستقل است، چاه آبی وجود دارد که گفته می شود همان چاه یا چشمه ای است که براساس روایات یاد شده، امام علی(ع) در زمان حضور خود در براه، آن را آشکار کرد. گفته می شود این چاه، در دوره های گذشته، خراب و از دید، پنهان شده بود. اما در دوره اخیر، دوباره شناسایی گردید. (1)

کنار مسجد براه، قبرستانی وجود دارد که تعدادی از پژوهشگران بزرگ شیعه عراقی، در يك قرن اخیر، آنجا به خاک سپرده شده اند که مهم ترین آنان، عبارت اند از:

1. دکتر جواد علی (1907-1987م)، تاریخ نویس.
2. دکتر طه باقر (1912-1984م)، باستان شناس.
3. دکتر علی الوردی (1913-1995م)، جامعه شناس.
4. دکتر علی جواد الطاهر (1919-1996م)، استاد زبان و ادب عربی.

125. مزار یوشع پیامبر(ع)

در قبرستان «شونیزیه»، زیارتگاهی وجود دارد که امروزه به حضرت یوشع پیامبر(ع) منسوب است و بر فراز آن، گنبد کوچکی از سنگ و گچ، وجود دارد. این زیارتگاه، در گذشته، مورد توجه یهودیان عراق بوده است و آنها در اعیاد و مناسبات خود، آنجا را زیارت می کردند و حتی برخی از مردگان خود را در آن، دفن نمودند. اما پس از اینکه در سال 1307 ه. ق، یکی از احبار خود را در آنجا دفن کردند، مسلمانان علیه آنان شوریدند. از این رو به دستور سلطان عبدالحمید، یهودیان او را نیش قبر کردند و جنازه اش را که پوسیده شده و بو گرفته بود، به قبرستان مخصوص خود منتقل کردند و از آن پس، از آمدن آنها به این زیارتگاه جلوگیری شد. (2)

ص: 348

-
- 1- . دلیل العتبات والمرقد فی العراق، ص 84.
 - 2- . تاریخ مساجد بغداد وآثارها، ص 132؛ العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 468. آلوسی تاریخ حادثه را سال 1305 ه. ق. ذکر کرده است.

«محمد صالح سهروردی، صاحب این قبر را شخصی، به نام تاج الدین بن بهاءالدین بن برآن یوشع (متوفای 786 ه. ق) دانسته است. (1) اما به عقیده محمد سعید راوی، این مسجد در اصل، مسجدی قدیمی است که آن را ابواحمد موسوی، پدر سید رضی و مرتضی، در سال 379 ه. ق، توسعه بنا کرد.

(تصویر شماره 213 و 214)

براساس خبری که خطیب بغدادی نقل کرده است، در این سال، زنی در خواب، پیامبر(ص) را دید و آن حضرت(ص) به او خبر داد که تو به زودی خواهی مرد و من، در مسجدی در منطقه «قطیعة ام جعفر» نماز خواندم و سپس پیامبر(ص)، کف دستش را بر دیوار قبله مسجد نهاد. روز بعد آن زن، خوابش را برای مردم تعریف کرد و آنها به آنجا آمدند و اثر پنجه دست پیامبر(ص) را دیدند. آن زن نیز در همان روز، درگذشت. پس از این حادثه، سید ابواحمد موسوی، این مسجد را بازسازی کرد و آن را توسعه داد و از خلیفه، الطائع بالله عباسی، اجازه گرفت تا در روزهای جمعه در آن مسجد، نماز جمعه برپا گردد. (2)

(تصویر شماره 215)

126. مقام خضر الیاس (ع)

این مقام در سمت غربی بغداد، در ساحل رود دجله واقع است و مقابل آن، سمت شرقی بغداد، «مدینة الطب» (شهرک پزشکی) قرار دارد. (3) براساس باور عامیانه رایج در شمال عراق که حضرت خضر و الیاس پیامبر(علیهما السلام) را یک شخصیت می پندارند و به نام خضر الیاس(ع) می شناسند، این مقام نیز به مقام خضر الیاس(ع)، شهرت یافته است.

در منابع تاریخی کهن، اشاره ای به مقام خضر(ع)، به چشم نمی خورد. به عقیده سید عبدالستار حسنی، محل کنونی مقام خضر(ع)، منطبق بر محل زیارتگاه از بین رفته ای

ص: 349

1- . خیر الزاد، ص 473.

2- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 430؛ مناقب بغداد، ص 21.

3- . دلیل العتبات والمراقد في العراق، ص 101؛ الأماي الحسنية، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

منسوب به عون و معین، فرزندان امام علی(ع) است (1) که در متون تاریخی قرن ششم و هفتم هجری، به آن اشاره شده (2) و مجاور آن، مقبره سلجوقی خاتون، دختر قلیچ ارسلان سلجوقی و همسر خلیفه عباسی، الناصر لدین الله و متصل به این مقبره، رباط (خانقاه) موسوم به اخلاطیه، وجود داشته است. الناصر عباسی، این مقبره را در سال 584 ه. ق، در محله رمله بنا کرد. (3) به عقیده مصطفی جواد و احمد سوسه، موقعیت محله رمله، همان محله خضر الیاس امروزی است (4) که می تواند مؤید نظر سید عبدالستار حسنی باشد.

(تصویر شماره 216)

زیارتگاه ها و مقابر اصحاب ائمه (علیهم السلام) و علمای شیعه

اشاره

پس از وفات امام حسن عسکری(ع) در سال 260 ه. ق، دوره غیبت صغری امام زمان(عج) آغاز شد و تا سال 329 ه. ق، ادامه یافت. در دوره غیبت صغری، مهم ترین وسیله ارتباط حضرت مهدی(عج) با شیعیان، چهار نماینده خاص و مورد اعتماد ایشان بودند که نزد شیعه، به نواب یا سفرای اربعه آن حضرت، شهرت یافته اند. از جمله وظایف آنان، رساندن نامه ها، سؤالات و خواسته های شیعیان، به محضر مقدس امام و ابلاغ پاسخ های متقابل ایشان به آنها و نیز گرفتن اموال و رساندن به امام بود. (5)

اسامی چهار نایب خاص امام زمان(عج)، به ترتیب عبارت اند از: عثمان بن سعید عمروی سَمَّان، محمد بن عثمان بن سعید عمروی، حسین بن روح نوبختی و علی ابن محمد سَمُری. قبور این چهار تن، در ناحیه شرقی بغداد واقع است که در ادامه، معرفی می گردد.

ص: 350

1- . الأُمالي الحسنية، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

2- . از جمله، ر.ك: رحلة ابن جبیر، ص 202؛ تاریخ ابن الساعی، الجزء التاسع، ص 255.

3- . ر.ك: الكامل فی التاريخ، ج 12، ص 26؛ معجم الادباء، ج 5، ص 2262.

4- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 185.

5- . زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، سیدحسن موسوی، ص 107.

مرقد نائب اول امام زمان (عج)، در بازار میدان (سوق الميدان) در قبله گاه مسجد درب شهر بغداد واقع شده و از دیرباز مورد توجه شیعیان است. ایشان، نخستین نایب خاص امام زمان (عج) و از قبیلہ بنی اسد بود. اما با انتساب به جدش عمرو، به عمروی شناخته می شد. همچنین به علت اینکه برای مخفی کردن رابطه خود با امام (عج)، به خرید و فروش روغن اشتغال داشت، به «سَمَان» شهرت یافت. او نخست از محضر امام جواد (ع) بهره برد و سپس در زمره اصحاب امام هادی (ع) درآمد. از احمد بن اسحاق اشعری قمی، وکیل دو امام هادی و عسکری (علیهما السلام) روایت شده است که امام هادی (ع) ضمن توصیف عثمان بن سعید به امین و مورد اعتماد بودن، فرمود: «هرچه عثمان به شما گفت، از طرف من گفته و هرچه برای شما انجام داد، از طرف من انجام داده است». پس از ایشان، امام عسکری (ع) نیز همین سخن را تکرار کرد.

(تصویر شماره 217 و 218)

همچنین نقل است که شیعیان، اموال خود را نزد عثمان بن سعید می آوردند و او، این اموال را به صورت پنهانی، در قالب جراب السمن و زقاقه (1)، به محضر امام حسن عسکری (ع) می برد. براساس نقل دیگری، زمانی که جمعی از شیعیان یمن به خدمت امام عسکری (ع) آمدند، آن حضرت به عثمان بن سعید، مأموریت داد تا اموالی را که برای حضرت آورده بودند، تحویل بگیرد. سپس او را وکیل خود و فرزندش، محمد را وکیل حضرت مهدی (ع) تعیین و معرفی کرد. همچنین او پس از وفات امام یازدهم (ع)، تغسیل و تکفین ایشان را برعهده گرفت و جسد پاك حضرت (ع) را در قبر نهاد. (2) دوران نیابت عثمان بن سعید، بیش از پنج سال، طول نکشید و او در سال 264 یا 265 ه. ق، درگذشت و درخانه اش دفن شد. (3)

ص: 351

1- . فروشنده روغن و چربی برای روشنایی.

2- . الغیبة، صص 237 و 239.

3- . احسن الودیعه، ص 399.

شیخ طوسی به نقل از ابونصر هبة الله بن محمد می نویسد: «قبر عثمان بن سعید، سمت غربی بغداد، در خیابان میدان، سمت قبله مسجد کوچکه «جبله»، قرار دارد» و سپس خود می افزاید:

قبر او را در محل یاد شده دیدم که جلوی آن، دیواری ایجاد شده بود و محراب مسجد، در آنجا بود و کنار آن نیز دری متصل به اتاق قبر، وجود داشت. سپس رئیس ابومنصور محمد بن فرج، آن دیوار را خراب کرد و قبر را آشکار نمود و روی آن، صندوقی قرار داد و اهالی و همسایه های این محل به زیارتش می رفتند و او را مردی شایسته می دانستند. (1)

حرزالدین می نویسد:

در سال 1387 ه. ق به مرقد این نائب خاص رفتم، در بالای در مرقد نوشته بود: «این مسجد نائب امام زمان عثمان بن سعید عمری عسکری، تاریخ 1348 ه. ق» (2) بر روی قبرش، گنبد کوچکی بود. (3)

مقبره عثمان بن سعید، اتاق چهارگوش کوچکی به مساحت قریب به 20 متر است که در سالیان اخیر علاوه بر آئینه کاری دیوار و سقف، ضریح چوبی مستطیل شکلی به ابعاد تقریبی 60/20*2/1 متر بر روی مرقد نصب نموده اند. برخی از مقبره، گنبد کلاه خودی کوتاهی به ارتفاع قریب به چهار متر قرار دارد که در ساقه آن چندین پنجره جهت نورگیری طراحی شده است. نمای خارجی گنبد با کاشی نره ای فیروزه ای پوشش یافته و تزیینات داخلی آن، آئینه کاری است.

128. مرقد محمد بن عثمان بن سعید عمروی (شیخ خلانی)

مرقد باشکوه نائب دوم امام زمان (عج)، در خیابان باب الکوفه شهر بغداد و در منطقه

ص: 352

1- . احسن الودیعه، صص 240 و 241.

2- . هذا مسجد نائب الامام عليه السلام عثمان بن سعید العمری العسکری. تاریخ سنة 1348 ه. ق.

3- . مرقد المعارف، ج 2، ص 61.

رصافه واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. او دومین نایب خاص امام زمان (عج) و فرزند عثمان بن سعید بود که از سوی امام حسن عسکری (ع) و پدرش، به نیابت حضرت مهدی (عج) تعیین شد. از امام حسن عسکری (ع) روایت شده است که خطاب به وکیل خود، احمد بن اسحاق اشعری قمی فرمود:

عثمان بن سعید و فرزندش، امین و مورد اعتمادند و هرچه آن دو بگویند از طرف من گفته اند و هرچه انجام دهند، از طرف من انجام داده اند. پس سخن این دو را بشنوید و از آنها، اطاعت کنید.

پس از وفات عثمان بن سعید، امام زمان (عج) توقیعی را برای فرزندش (محمد بن عثمان) نوشت که در آن، وفات پدرش را به وی تسلیت گفته بود. شیعیان در دوران نیابت وی، نامه های خود را به وی می دادند تا به امام زمان (عج) برساند و پاسخ آن حضرت در قالب توقیعات از طریق وی، به شیعیان می رسید. در یکی از این توقیعات آمده است: «محمد بن عثمان عمروی - خداوند از او و از پدرش خشنود باد - مورد وثوق من است و نوشته او، نوشته من است». همچنین بسیاری از کرامات امام زمان (عج)، به دست وی، برای شیعیان ظاهر گشته است. محمد بن عثمان، کتاب هایی در روایات و مسائل فقهی که از امام یازدهم و دوازدهم (علیهما السلام) و پدرش عثمان بن سعید شنیده، نوشته است که یکی از آنها، کتاب الاشربه بوده که پس از درگذشت او، به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (نایب سوم امام زمان (عج) و پس از وی، به ابوالحسن سمری (نایب چهارم) رسیده است. (1)

سرانجام محمد بن عثمان پس از اینکه حدود پنجاه سال، نیابت حضرت مهدی (عج) را برعهده داشت، در سال 304 یا 305 ه. ق، در بغداد درگذشت. قبر وی، کنار قبر مادرش در خیابان باب الکوفه، در محلی که خانه او قرار داشته، واقع بوده است. (2)

این مرقد اکنون در محله خلانی واقع شده و آرامگاه محمد بن عثمان بارها مورد 7.

ص: 353

1- . الغیبة، صص 241 و 245.

2- . همان، صص 246 و 247.

ترمیم و بازسازی واقع شده است. در سال 1349 ه. ق. مرقد و مسجد آن بازسازی شد. در سال 1394 ه. ق. به همت سید محمد حیدری، کتابخانه بزرگی در کنار مقبره و مسجد جامع خلانی تأسیس شد. (1)

در طول سه دهه قبل، ملحقات زیادی به مجموعه آستان محمد بن عثمان انجام شد که شامل صحن وسیع و دیوارکشی آن، گلدسته و آئینه کاری داخل حرم است. تمام دیوارهای خارج بقعه، کاشی کاری شده و گنبد بنا نیز به شکل؟؟؟ به قطر 10 و ارتفاع بیش از 12 متر است که سراسر آن با کاشی های نزه ای فیروزه ای پوشش یافته است.

بر اثر انفجار خودروی بمب گذاری شده در کنار مسجد خلانی که در میدانی به همین نام در محله قدیمی سنک بغداد واقع است و به قصد آسیب رسانی به مقبره نائب دوم بوده، چهل تن کشته و ده ها زخمی برجا نهاد و بخشی از مسجد ویران شده است.

(تصویر شماره 219-220)

129. مرقد حسین بن روح نوبختی

آرامگاه نائب سوم امام زمان (عج)، در محله نوبختیه در بازار عطاران شورجه بغداد واقع شده و هم اکنون زیارتگاه شیعیان مشتاق است.

(تصویر شماره 221)

حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان (عج) و از علمای خاندان نوبختی است که از خاندان های مهم علمی شیعه در سده سوم و چهارم هجری، به شمار می آید. به دستور امام زمان (عج)، نایب دوم حضرت، محمد بن عثمان، حسین بن روح را به جانشینی خود، تعیین و معرفی نمود.

نقل است که حسین بن روح، سال ها وکیل محمد بن عثمان و یار مخصوص و محرم اسرار وی بود. محمد بن عثمان، کارهای خود را به چند تن از یاران خود واگذار می کرد که یکی از آنها، حسین بن روح بود. در سال های آخر عمر خود، به منظور فراهم

ص: 354

ساختن زمینه برای معرفی حسین بن روح، شیعیان را برای تحویل اموال سهم امام، به وی هدایت می کرد.

سرانجام در روزهای آخر زندگانی خود، به گروهی از شیعیان اعلام کرد که از سوی امام مأمور است تا حسین بن روح را به عنوان جانشین خود، به مردم معرفی کند و از این پس لازم است که آنها، به حسین بن روح مراجعه کنند. سپس در حضور جمعی از بزرگان شیعه، از جمله ابوعلی محمد بن همام اسکافی، ابو عبدالله محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبدالله حسن بن علی الوجناء نصیبی، حسین بن روح را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و به آنها گفت:

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، قائم مقام من، سفیر میان شما و حضرت صاحب الامر (عج)، وکیل، ثقه و امین است. پس در کارهای خود، به او رجوع نمایید و در مشکلات خود، به او تکیه کنید که من به این وصیت، مأمورم و اکنون آن را ابلاغ کردم. (1)

در زمان نیابت حسین بن روح، نامه ها و سؤال های شیعیان از طریق وی، به امام عصر (عج) می رسید و امام (عج) نیز در قالب توقیعات، به این سؤال ها پاسخ می داد که شیخ طوسی در کتاب خود، تعدادی از آنها را نقل کرده است. (2)

حسین بن روح، به تصدیق مخالف و موافق، از داناترین مردم روزگار خود بود و نزد اهل سنت و خلیفه عباسی، از عزت و احترام برخوردار بود. او در طول مدت نیابت، به تقیه عمل می کرد و گاهی به مذهب اهل سنت اظهار عقیده می نمود تا پوششی برای انجام وظایفش باشد. (3)

او در سال 326 ه. ق، از دنیا رفت و جسد او را در محله نوبختیه، نزدیک قنطرة الشوك، 0.

ص: 355

1- . الغيبة، صص 247 و 250.

2- . همان، صص 251 و 259.

3- . همان، صص 259 و 260.

کنار نهر عیسی در سمت غربی بغداد، به خاک سپردند. (1) عبدالحمید عباده، به مزار وی با عنوان ابوالروح اشاره کرده و درباره آن نوشته است: (2) «وفي هذا السوق [العطارين] ايضاً دار فيها مرقد من يدعي حسين ابوالروح، واقع في حجرة معقودة بالحجارة والجص وأرضيته مفروشة بالرخام الابيض، يقولون أنه نائب الامام والله اعلم».

قبر حسین بن روح هم اکنون در مسجدی بزرگ با گنبدی زیبا به نام خودش، مسجد حسین بن روح مزار شیعیان در بغداد است. بازار شورجه در ناحیه (الرصافه) بغداد است که از ناحیه شمال به خیابان جمهوری و در ناحیه جنوب به خیابان الرشید می رسد. اینک این مسجد و مرقد در اول بازار جدیدالتأسیس سوق العربی واقع شده است و دارای ضریح است.

130. مرقد علی بن محمد سمّری

او نایب چهارم امام زمان (عج) است که پس از وفات حسین بن روح، با اشاره وی و از جانب امام (عج)، منصب نیابت آن حضرت را برعهده گرفت. مدت نیابت او، تنها سه سال طول کشید و با وفات وی، دوران غیبت کُبرا آغاز شد.

هم اکنون مزار شریف علی سمّری در وسط بازار فرش فروشان (سوق الحصران) بغداد واقع شده و بسیار مورد توجه شیعیان است.

شیخ طوسی نقل کرده است که با فرا رسیدن زمان وفات سمّری، شیعیان از او خواستند که وصیت کند و نایب و وکیل بعد از خود را معرفی کند. اما او اظهار داشت که به او دستوری نرسیده است که بعد از خودش کسی را برای نیابت حضرت (عج) معرفی کند. شیخ صدوق نیز نقل کرده است که چند روز پیش از وفات سمّری، توقیعی از طرف حضرت حجت (عج) به وی رسید و در آن خطاب به وی آمده بود: «بهره تو از زندگی، بیش از شش روز نیست. پس کار خویش را جمع کن و کسی را به جانشینی

ص: 356

1- . الغیبة، ص 261.

2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، عبدالحمید عباده، ص 379.

خویش، وصیت مکن که پس از درگذشت تو، غیبت تا مه فرارسد تا آن گاه که اذن الهی صادر شود...» (1).

سَمُری در سال 329 ه.ق، از دنیا رفت و به نقل شیخ طوسی، قبر او در بغداد در خیابان خَلنجی، نزدیک ساحل رود ابی عتاب، قرار داشته است. (2)

(تصویر شماره 222)

131. مزار قنبرعلی

این زیارتگاه در بازار یا محله قنبرعلی، در منطقه رصافه (در بخش شرقی بغداد)، قرار دارد. درباره این زیارتگاه و شخصیت مدفون در آن، اختلاف نظر وجود دارد. براساس باور متعارف و قول مشهور، این زیارتگاه، قبر غلام امام علی هادی(ع)، به نام قنبر است؛ (3) در حالی که در منابع تراجم و رجال، برای آن حضرت، غلامی بدین نام یاد نشده است. اما نامگذاری زیارتگاه، به وضوح نشان دهنده انتساب آن به قنبر، غلام امام علی(ع) است. از این رو در اینجا زندگی نامه مختصری از وی، ارائه می کنیم:

(تصویر شماره 223 و 224)

قنبر، کنیه اش ابوهمدان بود و با توجه به قرائنی، می توان حدس زد که اصالتاً ایرانی بود. او امام علی(ع) را از دوران خلافت عمر همراهی کرد. (4) او از پرورش یافتگان و شاگردان امام(ع) بود (5) که از نوجوانی در خدمت امام(ع) زندگی می کرد و محبت شدیدی به ایشان داشت. این محبت، باعث شده بود که وی، حتی آن حضرت را در تاریکی شب، تعقیب کند و شبانه روز مراقب ایشان باشد. (6) ماجرای پیراهن خریدن امام(ع) برای قنبر و خودشان، در منابع قدیمی آمده است که امام، پیراهن ارزان تر را برای خود و پیراهن

ص: 357

1- . الغیبة، صص 265 و 266.

2- . همان، ص 266.

3- . مرآة المعارف، ج 2، ص 206.

4- . الفضائل، ص 64.

5- . الاختصاص، ص 7.

6- . التوحید، الشیخ الصدوق، ص 338.

گران تر را برای وی، خریداری کرد. (1)

قنبر، روایات زیادی را از امام علی(ع) نقل کرده است که نشان دهنده اهتمام امام(ع) به تربیت معنوی تعدادی از یاران خاصش، از جمله قنبر، بوده است. روایت تمثیل ابلیس برای امام و قنبر و عده ای دیگر از یاران خاصش (2) و روایت بیان وضعیت ارواح مؤمنان در برزخ، از جمله این روایات است. (3)

از برخی گزارش های موجود از دوران امیر مؤمنان(ع)، می توان دریافت که قنبر میان شیعیان همان زمان، جایگاه برجسته ای داشت و مورد احترام آنان بود. این احترام و جایگاه قنبر که برده ای آزاد شده بود، باعث تحریک اشراف عرب، ضد او می شد؛ به طوری که وقتی به اشعث بن قیس، اجازه ورود به مجلس امام(ع) را نداد، اشعث با وی درگیر شد و خون بینی اش را جاری ساخت و امام(ع) پس از آگاهی از ماجرا، از قنبر، دفاع نمود و به اشعث اعتراض کرد. (4)

در گزارش دیگری، احترام ویژه یکی از دوستان امام(ع) به قنبر، باعث شد تا یکی از این افراد، آنچنان تحریک شود که به رفتار او اعتراض کند و وقتی آن شیعه، قنبر را کسی دانست که فرشتگان الهی، بال های خود را به زیر قدم های او می گسترند، آن شخص قنبر را به باد کتک و اهانت گرفت و امام(ع) نیز که واکنش شدید را صلاح نمی دید، از این گونه رفتار تحریک آمیز، اظهار نارضایتی فرمود. (5)

قنبر در پاسخ به فردی که از او، درباره مولایش سؤال نمود، وصف جامعی در معرفی امیر مؤمنان(ع) بیان کرد. (6) او به فرمان امام(ع)، در دفاع از عثمان بن عفان، در زمان حصار 8.

ص: 358

-
- 1- . الغارات، ابن هلال الثقفی، صص 65 و 66.
 - 2- . الاختصاص، ص 108.
 - 3- . بحار الانوار، ج 6؛ ص 242.
 - 4- . البداية والنهاية، ج 9، ص 132؛ مقاتل الطالبیین، ص 47.
 - 5- . التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص 588.
 - 6- . الاختصاص، ص 73؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 288.

خانه اش، حاضر بود و در این ماجرا، سرش شکست. (1) همچنین قنبر در نبرد صفین، دلاوری بسیاری از خود نشان داد و غلام معاویه را کشت (2) و از فرماندهان و پرچمداران سپاه امام (ع) بود. (3)

در دوران خلافت امام (ع) دستیار آن حضرت بود و در بسیاری از قضاوت های امام، حضور داشت. او پرده داری امام را نیز برعهده داشت. (4) محبت و قابلیت قنبر باعث شد تا امام (ع)، ضمن شعری، از همگامی قنبر در کارهای خود، به نیکی یاد فرماید. (5) با توجه به روایت های موجود، می توان گفت قنبر در خدمت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نیز بوده است (6)؛ به طوری که او را حاجب امام حسن (ع) دانسته اند. (7)

بنابه گزارش علی بن زید بیهقی، قنبر به نیشابور رفت و در آنجا ازدواج کرد و نسل بسیاری از وی باقی ماند که به قنبری یا آل قنبر معروف بودند. (8) با توجه به جایگاه ویژه قنبر نزد امام (ع)، بسیاری افراد، نام فرزندانشان را قنبر گذاشتند.

قنبر تا زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی (75-95 ه. ق) زنده ماند. (9) حجاج پس از جست و جو از یاران امام علی (ع)، به قنبر دست یافت و هنگامی که از او خواست تا از دین علی (ع) بیزاری جوید، قنبر نپذیرفت و به حجاج گفت که آیا می توانی برای من، دینی بالاتر از دین علی (ع) بیابی؟ حجاج از قنبر پرسید که چه خدمتی برای 5.

ص: 359

-
- 1- . تاریخ المدینة المنورة، ج 4، ص 1304؛ انساب الاشراف، ج 5، ص 558؛ الإمامة والسیاسة، ج 1، ص 62.
 - 2- . الفتوح، ج 3، ص 127.
 - 3- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 563.
 - 4- . تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 213؛ التنبیه والإشراف، ص 258.
 - 5- . انساب الاشراف، ج 2، ص 166؛ الاختصاص، ص 73.
 - 6- . اعلام الوری، ج 1، ص 422.
 - 7- . التنبیه والاشراف، ص 261؛ زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، ص 114.
 - 8- . تاریخ نیشابور، ص 91.
 - 9- . انساب الاشراف، ج 13، ص 375.

امام(ع) انجام می داده است؟! قنبر گفت که برای آن حضرت، آب وضو فراهم می کرد. همچنین بیان کرد که وقتی امام، وضویش به پایان می رسید، این آیه را تلاوت می کرد:

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ، فَقُطِعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). (1) وقتی حجاج از او پرسید که چگونه می خواهد کشته شود؟ قنبر به نقل از امام، کشته شدن خود را با سر بریدن دانست. وقتی حجاج او را سر برید، یکی دیگر از اخبارهای غیبی امام، محقق شد. (2)

جایگاه قنبر تا سال ها بعد، در ذهن شیعیان و محبان علی(ع)، باقی ماند؛ چنان که می گویند ابویوسف یعقوب بن اسحاق دورقی، معروف به ابن سگیت، دانشمند بزرگ قرن سوم و معلم فرزندان متوکل عباسی، زمانی که با سؤال متوکل مواجه شد که آیا او و پسرش را بیشتر دوست دارد یا علی و فرزندانش را؟ ابن سگیت پاسخ داد که يك تار مو از قنبر غلام علی را بالاتر از خلیفه و فرزندانش می داند و با این کلام، خشم متوکل را برانگیخت؛ به گونه ای که فرمان داد تا غلامانش، او را آنچنان زدند تا جان باخت و به شهادت رسید. (3)

گفتنی است، علی بن ابی بکر هروی، به وجود قبری منسوب به قنبر در شهر حمص، اشاره کرده است (4) که البته امروزه، به احتمال زیاد، اثری از آن باقی نمانده است. اما به هر حال، انتساب آن به قنبر، پذیرفتنی نیست؛ زیرا حجاج بن یوسف، او را در عراق به شهادت رساند و حتی برخی، مدفن او را شهر واسط، تعیین کرده اند. (5)

مرحوم مصطفی جواد، انتساب زیارگاه قنبر علی در بغداد را به وی، رد کرده است؛ 2.

ص: 360

-
- 1- . الانعام: 44 و 45.
 - 2- . الارشاد، ج 1، ص 328.
 - 3- . النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ج 2، ص 318؛ تاریخ الاسلام، ج 18، ص 552.
 - 4- . الاشارات الي معرفة الزيارات، ص 9.
 - 5- . جامع الانوار في مناقب الاخيار، ص 590؛ العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 216؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 202.

زیرا قنبر، سال ها پیش از ساخته شدن شهر بغداد، به شهادت رسیده است (1) و از نظر تاریخی، امکان دفن وی در این نقطه وجود ندارد.

به عقیده شیخ محمد صالح سهروردی، قنبرعلی، صورت تحریف یافته نام ابوطالب نصر، ملقب به قنبر، فرزند علی ناقد (از رجال نیمه دوم سده ششم) است؛ بدین ترتیب که نام این شخصیت، یعنی قنبر بن علی، به مرور زمان، به عبارت قنبرعلی تحریف شده است. (2) او حاجب مستضیء بأمرالله عباسی بود که به ابن ناقد نیز شناخته می شد.

مردم در کودکی، نام قنبر را بر وی گذاشته بودند و او را به این اسم، صدا می زدند. خلیفه عباسی در سال 571 ه. ق، او را به عنوان حاجب خود، تعیین کرد. اما به علت اینکه مردم او را مسخره می کردند، ناچار او را عزل نمود و شخصی به نام ابن معوج را به جای وی، تعیین کرد. (3) پس از درگذشت، او را در قبرستان «باب ابرز» بغداد، به خاک سپردند و برایش مقبره ای ساختند. (4)

برخلاف نظر محمد صالح سهروردی، عبدالحمید عباده معتقد است صاحب این قبر، علی بن احمد درینی بوده که او هم در قبرستان باب ابرز، دفن شده است. اما عماد عبدالسلام رؤوف، با بیان اینکه میان محله قنبرعلی امروزی و محل قبرستان باب ابرز، مسافت درخور توجهی وجود داشته است، انتساب این زیارتگاه را به هر یک از این دو شخصیت، رد کرده است. (5)

گویا نخستین کسی که به نام قنبرعلی در بغداد اشاره کرده، غیاث بغدادی در کتاب خود به نام تاریخ غیاثی است. اما وی به طور واضح، از هویت این بنا (مقبره، مسجد یا نه)

ص: 361

-
- 1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 208.
 - 2- . ر.ك: خیرالزاد فی تاریخ مساجد وجوامع بغداد، ص 303. یونس السامرائی نیز در کتاب خود این نظریه را پذیرفته و تکرار کرده است. ر.ك: مراقد بغداد، ص 46.
 - 3- . الكامل فی التاريخ، ج 11، ص 433.
 - 4- . خیرالزاد فی تاریخ مساجد و جوامع بغداد، ص 303.
 - 5- ر.ك: همان.

تکیه)، سخن نگفته است. اما محمد صالح سهروردی، آن را منطبق بر مسجد غصن که آن را غصن، مادر مستکفی بالله خلیفه عباسی (حکومت: 333-334 ه. ق) بنا کرد، دانسته است. (1)

132. مقبره شیخ کلینی و شیخ کراچکی

در محله شورجه در خیابان جمهوری بغداد، نزدیک مدرسه مستنصریه و مشرف به رود فرات، مسجد بزرگی به نام آصفیه وجود دارد که در آن، دو قبر، منسوب به دو تن از عالمان و محدثان بزرگ شیعه در قرون اولیه اسلامی، یعنی شیخ کلینی و شیخ کراچکی می باشد. با این حال، درباره انتساب این قبرها به این دو عالم، تردیدهایی وجود دارد و اقوال دیگری نیز در این باره بیان شده است. پیش از بررسی این موضوع، به معرفی اجمالی این دو عالم بزرگ می پردازیم:

(تصویر شماره 225)

شیخ کلینی: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (متوفای 328 یا 329 ه. ق)، از محدثان بزرگ شیعه، از آغاز تاکنون، به شمار می آید. او اصالتاً ایرانی و از روستای کلین، در جنوب شهر ری است و به همین علت، به لقب رازی نیز شناخته می شود. او از دیرباز تاکنون، مورد اعتماد همه علمای شیعه، بوده است و از این رو در محافل علمی و حوزوی شیعه، به لقب ثقة الاسلام، شناخته می شود.

شیخ کلینی در زمان امام حسن عسکری (ع) متولد شد و معاصر دوره غیبت صغری و چهار نایب خاص امام زمان (عج) بود. او برخلاف نواب اربعه که به دلیل نیابت خاص، تقیه را رعایت می کردند، به طور علنی، به ترویج مذهب شیعه و گردآوری و تدوین اخبار و روایات اهل بیت (علیهم السلام) می پرداخت. او بسیاری از روایاتی را که در طی سفرهای خود در زمان حیاتش، از راویان مختلف شنیده بود، در کتاب معروف خود «کافی»، گردآوری کرد. به گفته نجاشی، کلینی در مدت بیست سال، آن کتاب را گردآوری کرده است. (2)

ص: 362

1- . ر.ك: خیرالزاد فی تاریخ مساجد و جوامع بغداد، ص303.

2- . رجال النجاشی، ص377.

این کتاب، شامل سه بخش اصول، فروع و روضه و مشتمل بر 16199 روایت است که از رسول خدا(ص) و سایر ائمه(علیهم السلام)، روایت شده است. کافی از کتب اربعه حدیثی شیعه است. سه کتاب دیگر، عبارت اند از: «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، «استبصار» و «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی که البته کتاب کافی از سه کتاب دیگر، قدیمی تر و مهم تر است.

می گویند کتاب کافی به نظر مبارك حضرت صاحب الزمان(عج) رسیده و حضرت در توقیعی، درباره آن فرموده است: «الكافي كافي لشيعةنا»؛ «کتاب کافی، برای شیعیان ما بس است». اما علامه مجلسی اول، در صحت این قول، تردید کرده و صاحب ریاض العلماء نیز این روایت را ضعیف دانسته است. (1)

شیخ کلینی، آثار دیگری نیز داشته است که از آن جمله، می توان به آثار زیر اشاره کرد: کتاب الرد علی القرامطة، کتاب رسائل الائمة(علیهم السلام)، کتاب تعبیر الرؤیا، کتاب الرجال و کتاب ما قیل فی الائمة(علیهم السلام) من الشعر. (2)

به گفته علمای رجال شیعه، کلینی در سال 328 ه.ق، در بغداد از دنیا رفت و پیکر وی در قبرستان باب کوفه (بخش غربی این شهر)، به خاک سپرده شد. (3) نجاشی از احمد بن عبدون نقل کرده که او گفته است: «من محل قبر او را می دانستم. اما اکنون، از بین رفته است». (4)

شیخ کراچکی: ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان، معروف به کراچکی، فقیه، متکلم، محدث، ادیب و منجم مشهور شیعه، در نیمه اول قرن پنجم هجری است. او در بغداد، از مجلس درس علمایی، چون شیخ مفید و حسین بن عبیدالله واسطی، بهره مند گردید. در سال 412 ه.ق، به سفر حج رفت و در بازگشت، در محضر بزرگان علمای شیعه در بغداد، 8.

ص: 363

-
- 1- . ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، ج 2، ص 16.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 377.
 - 3- . الفهرست، ص 136؛ رجال النجاشی، صص 377 و 378.
 - 4- . رجال النجاشی، ص 378.

مانند سلار بن عبدالعزیز دیلمی (متوفای 463 ه. ق.)، سید مرتضی (متوفای 436 ه. ق.)، شیخ طوسی (متوفای 460 ه. ق.) و ابوالحسن بن شاذان قمی، تحصیلات خود را ادامه داد. (1)

منتجب الدین رازی در فهرست خود، از کراچکی با عنوان فقیه اصحاب، یاد کرده و نوشته است که او در محضر سید مرتضی و شیخ طوسی، قرائت کرده است. (2) به گفته مورخ شیعه، ابن ابی طی، کراچکی از محضر ابوالصلاح حلبی، بهره برده و با شاعر شیعه، عین زربی دیدار نموده و در تاریخ دوم ربیع الآخر سال 449 ه. ق، از دنیا رفته است. (3) صفدی نیز تاریخ و محل وفات وی را ربیع الآخر سال 449 ه. ق، در شهر صور (در ساحل لبنان)، تعیین کرده است. (4)

کراچکی بیشتر عمر خود را به مسافرت گذراند و از آثار وی برمی آید که او در شهرهایی، همچون قاهره، حلب، دمشق، رمله و طرابلس حضور یافته و در آنجا به سماع و نقل حدیث، پرداخته است. کراچکی در بسیاری از شاخه های علوم روزگار خود تألیفاتی داشته و فهرستی از این تألیفات در رساله ای خطی، گردآوری شده است. او تعدادی از تألیفات خود را برای چند تن از امرا و دولتمردان شیعه در شام و مصر، از جمله امیر ناصرالدوله حسن بن حسین بن حمدان (امارت دمشق: 433-440 ه. ق.)، از نسل حمدانیان حلب و موصل، نوشته است. البته امروزه بیشتر آثار وی از بین رفته و تنها برخی از این آثار، از جمله کنزالفوائد، باقی مانده است. (5)

عناوین تعدادی از تألیفات و رسائل کراچکی عبارت اند از: کنز الفوائد (مشهورترین اثر وی و تاکنون چند بار منتشر شده است)، دامعة النَّصاری (در رد ابوالهیثم نصرانی)، ر.

ص: 364

- 1- . دائرة المعارف تشیع، ج 13، ص 604.
- 2- . الفهرست، منتجب الدین رازی، ص 100.
- 3- . لسان المیزان، ج 7، ص 374.
- 4- . الوافی بالوفیات، ج 4، ص 96.
- 5- . برای آگاهی بیشتر درباره شیخ کراچکی، ر.ك: الكراچکی: عصره، سیرته، عالمة الفکری و مُصنِّفاته، الشیخ جعفر المهاجر.

رسالة الأَخَوَيْن (در رد اشاعره و ایرادات آنهابر شيعه)، الغاية في الاصول، عمدة المصير في حج يوم الغدير (در اثبات امامت امير مؤمنان(ع)، مختصر تنزيه الانبياء (تأليف سيد مرتضى)، معارضة الاضداد باتفاق الاعداد (در امامت)، الاستبصار في النص علي الائمة الاطهار (حاوي اخبارى است كه شيعيان و اهل سنت در امامت روايت کرده اند)، التعجب في الامامة من اغلاط العامة، المجالس في مقدمات علم الكلام، الكفاية في مقدمات اصول الكلام، التنبيه على اغلاط ابى الحسن البصرى (در امامت)، مسألة العدل في المحاكمة الي العقل، حجة العالم في هيئة العالم (در نجوم و هيئت)، نظم الدرر في مبنى الكواكب والصور، ايضاح السبيل الى علم اوقات الليل (در نجوم)، كتاب في الحساب الهندى، مختصر البيان عن ادلة شهر رمضان، معدن الجواهر ورياضة الناظر (در ادبيات و حِكَم)، رياض الحِكَم (در معارضه با ابن مُقَفَّع)، موعظة العقل للنفس، المجلس (در ادب)، الانيس (در ادب)، الزهد في آداب الملوك، الرسالة الصوفية، نصيحة الشيعه، هداية المسترشد، الايضاح عن احكام النكاح، مختصر طبقات الوُزَّاث، الاصول في مذهب آل الرسول(عليهم السلام)، انتفاع المؤمنين بما في ايدى السلاطين، غاية الانصاف في مسائل الخلاف، مختصر دعائم الاسلام (تأليف ابوحنيفه شيعى مغربى)، معرفة الفارض على استخراج سِهَام الفرائض (در ارث)، البستان (در فقه)، روضة العابدين و نزهة الزاهدين (در فقه)، الكَرِّ والفرِّ (در امامت)، الانتقام ممن غَدَّر بامير مؤمنان(ع)، المرشد المنتخب من غرر الفرائد (در تفسير)، المنهاج في معرفة مناسك الحاج، في الرد على المنجمين، في الرد على الغلاة، فى الخلاً والملاً، الصلوة و الناصرية (درباره اعمال واجب و مستحب). (1)

نظريات درباره قبر شيخ كلينى: اهل سنت بغداد، قبرى را كه امروزه شيعيان به شيخ كلينى، نسبت مى دهند، از ديرباز، قبر حارث محاسبى، از صوفيان بزرگ قرن چهارم هجرى مى دانند. شيخ مصطفى صديقى دمشقى، در سفرنامه خود (از سال 1139 ه.ق)، 5.

ص: 365

گفته است که او در تکیه مولویه، قبر حارث محاسبی را زیارت کرده است. (1) صاحب جامع الانوار نیز از وجود قبر حارث محاسبی در زاویه مولویه در جانب شرقی بغداد، سخن گفته (2) و «یاسین عمری» نیز مرقد حارث محاسبی را در تکیه مولویه بغداد، تعیین کرده است. (3)

از میان نویسندگان شیعه، ابوعلی محمد بن اسماعیل کربلایی (متولد سال 1159 ه. ق)، در کتاب رجال خود نوشته است:

قبر شیخ کلینی در بغداد شرقی، مشهور است و عام و خاص آن را در تکیه مولویه، زیارت می کنند و بیرون قبر، سمت چپ کسی که از پل عبور می کند، پنجره ای وجود دارد. صاحب کتاب «روضه العارفین» از شخص مورد اعتمادی، نقل کرد که یکی از حاکمان بغداد، تصمیم گرفت بر قبر وی، ساختمانی بسازد. به او گفتند اینجا قبر یکی از شیعیان است. پس او دستور تخریب قبر را داد. پس قبر را حفر کردند و دیدند که مدفون با کفن خود، تغییر نکرده است و کنار وی، شخص کوچکی تری نیز با کفن خود دفن شده است. از این رو دستور داد بر قبر وی، گنبدی بنا کردند. (4)

صاحب مراقد المعارف نیز به نقل از سید هاشم بحرانی در روضة الواعظین، شبیه این داستان را چنین نقل کرده است که در گذشته، یکی از حاکمان، اقدام به تخریب قبر کلینی و نبش قبر وی کرد. اما به علت کرامت هایی که از وی صادر شد، آن را دوباره بازسازی کرد. (5)

محمود شکری آلوسی، احتمال داده است که این مقبره، در واقع مدفن یکی از خلفای عباسی است. او چنین استدلال کرده است که بنای اصلی و تاریخی این مقبره، بنایی 7.

ص: 366

1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 314؛ مراقد بغداد، ص 8.

2- . جامع الانوار فی مناقب الاخیار، ص 297.

3- . تاریخ محاسن بغداد، الکیلانی البغدادی، ص 246.

4- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 316.

5- . مراقد المعارف، ج 2، ص 217.

محکم می باشد و بعید است چنین آرامگاهی را بر قبر شخصیت هایی، چون حارث محاسبی یا شیخ کلینی، ساخته باشند و با توجه به اینکه محل مسجد آصفیه، در اصل، یکی از بناهای جانبی و وابسته به مدرسه مستنصریه بغداد بوده، می تواند این مقبره، مدفن مستنصر بالله عباسی باشد. (1)

اما این نظریه نیز نمی تواند درست باشد؛ زیرا به گفته مورخان، مستنصر عباسی در سال 640 ه.ق، درگذشت و در یکی از کاخ های خلفای عباسی در دارالخلافه بغداد، به خاک سپرده شد. سپس جنازه اش را به مقبره ای که برای خود در قبرستان خلفای عباسی در منطقه رصافه ساخته بود، منتقل کردند (2) و همان گونه که محمد سعید راوی و عماد عبدالسلام رؤوف اشاره کرده اند، محله رصافه، متصل به محله اعظمیه، در نقطه دیگری از بغداد، قرار داشته است. پس این قبر، ارتباطی با مستنصر عباسی ندارد. (3)

مصطفی جواد و عماد عبدالسلام رؤوف نیز احتمال داده اند که این مقبره، در اصل مدفن یکی از شخصیت های نیمه دوم قرن هفتم هجری، به نام عزالدین ابومحمد حسن بن قاسم بن هبة الله نیلی (متوفای 71 ه.ق) است (4) که از علمای بزرگ مدرسه مستنصریه بود و نزد غازان خان مغول، از منزلت و جایگاه خاصی برخوردار بود و پس از درگذشت، در دارالقرآن مستنصریه، به خاک سپرده شد. (5)

تاریخچه و توصیف مسجد: مسجدی که امروزه، قبر شیخ کلینی و کراچکی در آن، قرار دارد، در اصل يك دارالقرآن وابسته به مدرسه مستنصریه بغداد بود که گفته می شود در سال 1017 ه.ق، محمد چلبی، آن را به يك تکیه یا خانقاه طریقت مولویه (منسوب به مولوی، شاعر بزرگ ایران)، تبدیل کرد و در آن زمان، به نام «مولاخانه» (در واقع: «مولوی خانه») (2).

ص: 367

- 1- . تاریخ مساجد بغداد و آثارها، شگری الالوسی، صص 30 و 31.
- 2- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 181.
- 3- . خیر الزاد، صص 84 و 85.
- 4- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 313؛ خیر الزاد، ص 85.
- 5- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، صص 90 و 92.

نامیده شد. سپس در دوره داوود پاشا والی عثمانی (ولایت: 1232-1241 ه. ق)، بازسازی و به مسجد تبدیل شد و از آن پس، با انتساب به داوود پاشا که ملقب به آصف الزمان بود، به مسجد آصفیه نامیده شد. (1)

مساحت مسجد، حدود ششصد متر است و دارای سه ورودی است که دو ورودی، متصل به شبستان مسجد و ورودی سوم، متصل به مقبره است. اتاق مقبره، مربع شکل و طول هر ضلع آن، هفت متر است. قبر منسوب به شیخ کلینی، میان اتاق قرار دارد و روی آن، يك صندوق چوبی مشبك، نصب شده است. (2) قبر منسوب به شیخ کراچکی نیز در همین اتاق قرار دارد. همچنین مسجد دارای يك گلدسته و دو گنبد آبی - سبز رنگ است که یکی از این دو گنبد، بر اتاق مقبره قرار دارد.

زیارتگاه های امامزادگان و سادات

133. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی (ع)

این زیارتگاه، نزدیک مدرسه مستنصریه (3) در مجاورت مسجد جامع خفافین (4)، واقع شده است.

بنابه روایتی، اسماعیل فرزند امام موسی کاظم (ع) در این مکان، به خاک سپرده

ص: 368

- 1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 181.
- 2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 335.
- 3- . مدرسه مستنصریه، دانشگاهی است برای تدریس علوم دینی مذاهب چهارگانه اهل سنت که به دستور مستنصر بالله عباسی در سال 631 ه. ق، ساخته شد و ساختمان آن تاکنون باقی است. این مدرسه، نمایانگر نمونه مدارس آن دوره است و از ساختمان بزرگ، شبستان ها و اتاق های تدریس فراوان، برخوردار است. امروزه این مدرسه، در سمت شرق شهر بغداد (رصافه) و در بازار خفافین، نزدیک «پل الشهداء» قرار دارد.
- 4- . جامع خفافین، مسجدی است باقی مانده از دوره عباسیان که در سال 599 ه. ق، به دستور زمرد خاتون، ساخته شد. بازار خفافین و نیز مدرسه نظامیه که اینک تخریب شده است و به امر نظام الملک طوسی ساخته شده بود، در مجاورت مسجد قرار داشت.

شده است. (1) اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ چنان که در قسمت زیارتگاه های کربلا گفته شد، اسماعیل بن موسی (ع) از فقهای محدث شیعه (2)، از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) (3)، و متولی اوقاف اموال پدرش، از سوی امام جواد (ع) بود. (4) او مدتی از طرف ابوالسریا (سری بن منصور شیبانی) فرماندار فارس و سپس استاندار مصر بود (5) و تا آخر عمر، در آنجا می زیست. وی دارای فرزندان عالم و دانشمندی شد و سرانجام در مصر، وفات یافت و در همان جا، به خاک سپرده شد. (6)

مادر اسماعیل بن موسی (ع) ام ولد بود. (7) او سیدی جلیل، شریف و عالی مقام و از دانشمندان به نام شیعه و از اصحاب امام جواد (ع) به شمار می آید. (8) او از برادرش امام رضا (ع) نیز روایت نقل نموده است. (9) برخی او را متولی وقف اموال پدرش، امام موسی کاظم (ع) از سوی امام جواد (ع) (10) و عده ای دیگر از سوی امام موسی کاظم (ع) می دانند. (11)

علامه ضامن بن شدقم درباره وی می نویسد: 9.

ص: 369

-
- 1- . دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 151.
 - 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 394؛ الاصلی، ص 188.
 - 3- . معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 182؛ رجال ابن داوود، ص 36، تنقیح المقال، ج 1، ص 149.
 - 4- . الامام الجواد (ع)، ص 136؛ حیاة الامام موسی بن جعفر (علیهما السلام)، ج 2، ص 419؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، صص 672 و 673.
 - 5- . الفخري، ص 15؛ تحفة العالم، ج 2، ص 34؛ بدایع الانساب، ص 11.
 - 6- . رجال النجاشی، ص 19؛ آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص)، ص 305.
 - 7- . سرالسلسلة العلویة، ص 43. مناهل الضرب، ص 89. المجدی، ص 123.
 - 8- . الامام الجواد (ع)، ص 136.
 - 9- . الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا (ع)، ج 1، ص 130. راویان امام رضا (ع)، عزیزالله عطاردی، ص 89.
 - 10- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 673.
 - 11- . الفهرست، الطوسی، ص 10؛ رجال النجاشی، ص 19؛ معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 182؛ الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا (ع)، ج 1، صص 130 و 131؛ حیاة امام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 419.

كان عالماً عاملاً فاضلاً كاملاً، روي عن أبيه عن آبائه و له مصنفات عديدة. (1)

او دانشمندی عامل و فاضلی کامل بود. از پدرش و از اجداد خود، روایت نقل می کرد و صاحب تألیفات زیادی است.

ابن طقطقی نیز می نویسد: «كان من الاجلاء الفقهاء و المحدثين، له كتب كثيرة ذكره النجاشي في رجاله» (2)؛ «وی از بزرگان فقیهان و محدثان است که صاحب تألیفات زیادی بود که نجاشی آن را در کتاب رجالش، ذکر نموده است».

ابوالسرایا (سری بن منصور شیبانی)، او را به هنگام قیام، فرماندار و حاکم فارس کرد. برخی نیز معتقدند که او استاندار مصر بود. پس از شکست و ناکامی آن قیام، اسماعیل به مصر مهاجرت کرد و تا آخر عمر، در آنجا می زیست و دارای فرزندان دانشمندی گردید و سرانجام در مصر، وفات یافت و در همان جا، به خاک سپرده شد. (3)

بیشتر علمای رجال، از او به شایستگی نام برده اند. مرحوم کلینی می نویسد:

هنگامی که عالم جلیل القدر، صفوان بن یحیی در سال 210 ه. ق، در مدینه از دنیا رحلت کرد، حضرت امام محمد تقی (ع)، کفن و حنوط برای او فرستاد و به عموی خود، اسماعیل بن موسی (ع)، امر کرد که بر او نماز بگذارد.

نجاشی و دیگران پس از ذکر این مطلب، می نویسند: «او ساکن مصر بود و فرزندان او نیز در آنجا می زیستند. اسماعیل، کتاب هایی تألیف نموده که در آنها از پدر و اجداد بزرگوار خود، روایاتی نقل کرده است». شیخ طوسی نیز پس از ذکر جمله بالا، اضافه می کند کتب او را ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث کوفی از وی، روایت می کند. از این رو کتاب مذکور به «اشعثیات» هم شهرت یافته است؛ چنان که به دلیل نقل مطالب و روایات آن از اسماعیل بن موسی (ع) از امام جعفر صادق (ع)، «جعفریات» نامیده شده 1.

ص: 370

1- . تحفه الازهار، ج3، ص394.

2- . الاصبلی، ص188.

3- . الفخری، ص15؛ تحفه العالم، ج2، ص34؛ رجال النجاشی، ص19؛ معالم العلماء، ص7؛ تنقیح المقال، ج1، ص145؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص)، ص305؛ بدایع الانساب، ص11.

است. (1) برخی از کتاب های وی عبارت اند از: «کتاب طهارة»، «کتاب صلاة»، «کتاب صوم»، «کتاب زکاة»، «کتاب حج»، «کتاب جناز»، «کتاب نکاح»، «کتاب طلاق»، «کتاب حمود»، «کتاب دیات»، «کتاب دعا»، «کتاب سنن و آداب» و «کتاب رؤیا». (2)

مرحوم شیخ عباس قمی نیز درباره تألیفات اسماعیل می نویسد:

از مهم ترین تألیفات وی، کتاب «جعفریات» است که به «اشعثیات» نیز معروف می باشد. این کتاب مورد توجه دانشمندان بزرگ شیعه، قرار گرفته است. بهبهانی در تعلیقه خود، از بسیاری کتاب های اسماعیل، سخن گفته است و «جعفریات» وی را مشتمل بر کتب فقه و احادیث می داند که تمام آن را از پدران بزرگوار خود (علیهم السلام) و از رسول خدا (ص) نقل کرده است. محدث نوری نیز در خاتمه «مستدرک»، آن کتاب را در نهایت اعتبار قلمداد کرده است. (3)

از فرزندان او، ابوالحسن موسی است که از عالمان، محققان و نویسندگان عصر خود بود. مادرش کلثوم، دختر علی العریض و مادر او نیز فاطمه، دختر محمد الارقط ابن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع) بود. (4) او فرزندی به نام علی بن موسی ابن اسماعیل داشته که در ایام مهتدی عبدالله بن عزیز کارگزار طاهر در ری، او را با محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) به سامرا برد و در آنجا، او را حبس کردند و در همان جا، وفات یافت. او در آذربایجان از دو فرزند خود، به نام حمزه و عباس، نسل دارد. (5)

جمال الدین بن عنبه، در کتاب خود می گوید: 4.

ص: 371

- 1- . رجال ابن داوود، ص 36؛ نقد الرجال، ص 47؛ الفهرست، ص 10؛ رجال نجاشی، ص 19؛ معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 182؛ معالم العلماء، ص 7؛ جامع الرواة، ج 1، ص 103؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 282؛ علل الشرائع، ج 2، ص 345.
- 2- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 292؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، صص 672 و 973؛ اختران تابناک، ج 1، ص 93.
- 3- . منتهی الآمال، ج 2، ص 355.
- 4- . الفخری، ص 15.
- 5- . مقاتل الطالبیین، ص 439؛ النفحة العنبریة، ص 89؛ منتهی الآمال، ج 2، صص 355 و 356؛ اختران تابناک، ج 1، ص 94.

فرزندان اسماعیل بن موسی(ع) که اندک اند، از تنها فرزندش موسی بن اسماعیل می باشند. یکی از اولاد او، جعفر بن موسی بن اسماعیل است که به ابن کلثوم معروف می باشد و به اولاد او «کلثمیون» می گویند؛ زیرا ام کلثوم، دختر امام موسی کاظم(ع)، ربیبه او بود. از این رو، او و فرزندانش به ابن کلثوم مشهور شدند و آنها در مصر زندگی می کردند. بنو ابوالعساف، بنونسیب الدوله و بنو الوراق در مصر و شام از آنها می باشند. (1)

امام فخر رازی، فرزند دیگری به نام احمد بصری که در مکه می زیسته را برای اسماعیل بن موسی(ع) برشمرده که گویا نسل او، منقرض شده است. (2) از دیگر فرزندان اسماعیل، محمد بن اسماعیل بن موسی(ع) است که به گفته شیخ عباس قمی، شیخ طوسی در کتاب غیبت، در وصف او می گوید به حدی طول عمر داشته که امام زمان(ع) را ملاقات نموده است. (3)

با وجود آنکه وفات او در مصر، از سوی مورخان و علمای رجال و انساب، تصریح شده است، اما برخی معتقدند مزار او در تویسرکان (4)، همدان (5) یا فیروزکوه (6) می باشد. اما این ادعاها، درست نیست و بدون شك یکی از سادات جلیل القدر هم نام وی، در آن زیارتگاه ها مدفون می باشند. افزون بر آن زیارتگاه های دیگری به اسماعیل بن موسی(ع)، در شهریار، قم، ساوه و کاشان نسبت داده می شود.

شاید خفته در زیارتگاه منسوب به وی در بغداد، اسماعیل، فرزند یحیی بن احمد ابن 4.

ص: 372

-
- 1- . عمدة الطالب، صص 262 و 263؛ النفحة العنبریه، ص 90؛ الاصلی، ص 188؛ المجدی، ص 123؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 673.
 - 2- . الشجرة المباركة، ص 102.
 - 3- . منتهی الآمال، ج 2، ص 356؛ همچنین ر.ك: المجدی، ص 122؛ اختران تابناك، ج 1، ص 94.
 - 4- . تحفة العالم، ج 2، ص 23.
 - 5- . بدایع الانساب، ص 11.
 - 6- . تحفة العالم، ج 2، ص 34.

ابراهیم بن محمد بن امام موسی کاظم (ع) یا ابوجعفر محمد الاعرج بن موسی ابن ابراهیم المرتضی بن امام کاظم (ع) یا ابوعبدالله حسین بن احمد بن موسی بن ابراهیم المرتضی باشد که در بغداد، سکونت داشته اند. (1)

134. مزار امامزاده سلطان علی

اشاره

این آرامگاه در منطقه مربعه شهر بغداد، در خیابان رشید و کنار جامع سلطان علی، واقع شده و از زیارتگاه های مهم شهر بغداد است. در گذشته، به صورت بنای کوچکی، کنار نهر دجله، واقع بود که يك اتاق مربع شکل و گنبدی نیز داشت. مردم آن را زیارت می کردند و پیرمردی که خادم آنجا بود، با درآمد نذورات و کمک های مردم، زندگی خود را می چرخاند.

(تصویر شماره 226)

در سال 1310 ه. ق، ابوالهدی افندی صیادی، متوفای 1328 ه. ق، نامه ای برای تجدید بنای این آرامگاه، برای سلطان عبدالحمید عثمانی می نویسد و موافقت ساخت آرامگاه را می گیرد. (2) پس از آن، این بنای باشکوه، ساخته و بارها بازسازی شده و توسعه یافته است. (3) درباره شخص مدفون در این آرامگاه، میان مورخان و عالمان انساب و نویسندگان معاصر، اختلاف است که در اینجا، به بررسی اقوال مختلف می پردازیم.

-علی بن امام محمد باقر (ع)

شاید نخستین بار، این ادعا را صفی الدین محمد بن تاج الدین علی، معروف به ابن طقطقی حسنی (متوفای 709 ه. ق) مطرح کرده و نوشته است: «علی بن محمد الباقر (ع)... کان له بنتاً اسمها فاطمة تزوجها الکاظم (ع) و قبر علی هذا ببغداد بالجعفریة ظاهر سور بغداد» (4)؛ «علی بن امام محمد باقر (ع)، یک دختر به نام فاطمه داشت که با امام کاظم (ع) ازدواج

ص: 373

1- . منتقلة الطالبية، ص 58؛ المعقبون من آل ابي طالب، ج 2، ص 344.

2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 396 و 397.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 271.

4- . الاصيلی، ص 147.

نمود و قبر وی، در جعفریه بغداد، آشکار است».

سپس او از تاریخ ابن نجار نقل کرده است که در جعفریه، روستایی از توابع خالص و نزدیک بغداد، سنگ قبری آشکار شد که روی آن، نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ضريح الطاهر علي بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع)». روی آن نیز گنبدی از خشت، ساخته شد و پیرمردی از کاتبان، به نام علی بن نعیم که عهده دار نوشتن دیوان خالص بود، آن را تعمیر و تزئین کرد و بر آن لوسترهایی از مس آویخت و اطرافش نیز رواق وسیعی ساخت؛ به طوری که از زیارتگاه های مشهور شد. (1)

سپس ابن طقطقی اضافه می کند که اکنون این آرامگاه ناشناس، خراب و ویرانه است و گروهی از فقرا در آن سکونت دارند و احتمال دارد تا مدتی دیگر، اثری از آن به جای نماند. (2) اما دیگران معتقدند که قبر علی بن امام محمد باقر (ع)، در حوالی کاشان واقع شده و معروف به «مشهد بارکرس» و «مشهد اردهال» است و دارای گنبد و بارگاه باشکوهی است و بسیاری از علما نیز در شأن و جلالت و کرامات وی، مطالبی نوشته اند. (3)

به هر حال، اگر بپذیریم که قبر سلطان علی بن امام محمد باقر (ع) در جعفریه و در موقعیت فعلی آن، یعنی جامع سلطان علی بغداد، قرار دارد و گزارش ابن طقطقی را بپذیریم، در این صورت، مشهد اردهال، مدفن یکی دیگر از سادات خواهد بود که باید در این موضوع، تحقیق بیشتر کرد.

-علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق (ع)

بزرگان فرقه اسماعیلیه، چنین ادعا می کنند که این مکان، مدفن علی بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق (ع)، برادر سید محمد فضل بن اسماعیل است. از این رو، این آرامگاه را بسیار بزرگ و محترم می شمارند و به عنوان قبر فرزند امام منتظرشان، زیارت می نمایند

ص: 374

1- . الاصبیلی، ص 147.

2- . همان، ص 148؛ المشاهد المشرفة، ج 6، ص 95.

3- . ریاض العلماء، ج 4، ص 216؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 79.

و برایش نذر می کنند. (1)

گویا این دیدگاه، سابقه طولانی دارد و در گفتار علمای انساب و مورخان نیز نقل قول هایی پیدا می شود؛ از جمله سید جعفر بحرالعلوم، نوشته است:

در بغداد، دو قبر مذموم وجود دارد: یکی متعلق به علی بن اسماعیل بن صادق (ع) است که نزد اهالی بغداد، به سید سلطان علی، مشهور است و دیگری برادرش، محمد بن اسماعیل، جد فاطمیان است که به فضل، شهرت دارد. (2)

علامه حرز الدین، ضمن معرفی این قبر در محله سلطان علی بغداد، می نویسد:

می گویم سید سلطان علی و برادرش محمد فضل، از جمله کسانی بودند که شیعیان در گذشته و حال، از آنها اعراض می کردند؛ به علت مجالست آنها با هارون الرشید و اذیت و سعایت امام موسی کاظم (ع) نزد هارون. (3)

«سید عبدالرزاق کمونه»، ضمن انتساب این قبر به علی بن اسماعیل، داستان سعایت علی از امام کاظم (ع) را نزد هارون می نویسد. (4) سید حسین ابوسعید موسوی، قبر موجود در خیابان رشید در رصافه بغداد را که به سید سلطان علی مشهور است، برای علی بن اسماعیل می داند و می نویسد: «این قبر، نزد اهالی بغداد، غیر معتبر است؛ زیرا علی بن اسماعیل، به سبب سعایت عمویش نزد هارون، باعث قتلش شده است». (5)

شیخ مفید در ارشاد می نویسد که وی با سعایتش، باعث مرگ امام موسی کاظم (ع) شد. سپس داستانش را ذکر می کند. (6) مادر علی بن اسماعیل، زنی از بنی مخزوم بود. از این رو، او را علی بن مخزومیه می خواندند. (7)

ص: 375

1- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 401 و 402.

2- . تحفة العالم، ج 2، ص 27.

3- . مراقد المعارف، ج 1، صص 341 و 342.

4- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 43.

5- . المشاهد المشرفة، ج 6، صص 108 و 109؛ المشجر الوافی، ج 5، صص 271 و 272.

6- . الارشاد، ج 2، صص 237 و 238.

7- . سرالسلسلة العلویة، ص 67.

او با فاطمه دختر عبدالله بن امام صادق(ع)، ازدواج کرد و نتیجه آن، يك پسر و يك دختر، به نام زيد و رقيه بود. (1) فاطمه، دختر عون بن محمد بن علی بن ابی طالب(ع)، همسر دیگر اوست که از این بانو، يك فرزند به نام محمد، به دنیا آمد. (2) محمد ملقب به شعرانی بود. (3) علی بن اسماعیل، کنیزانی نیز داشت که از آنها، خدیجة الصغری، خدیجة الكبرى، عبدالله، ابراهیم، حسن، محسن، طاهر، بریهه، حکیمه، زینب و حسین و اسماعیل، به دنیا آمده اند. (4) علمای انساب و مورخان، اطلاعات دیگری درباره وی، به ثبت رسانده اند.

-علی بن محمد دیباج بن امام صادق (ع)

سید عبدالرزاق کمونه قبر کنونی را از آن علی بن محمد دیباج می داند (5) و به گفته ابونصر بخاری استناد می کند و می نویسد:

علی در بغداد، درگذشت و قبرش آنجاست. او با پدرش در قیام علیه مأمون عباسی، اتفاق نظر داشت و در سال 200 ه. ق، قیام نمود. او اهواز را برای قیام، انتخاب کرد و با ابن افضس، حسین بن حسن بن علی بن علی بن الحسین السجاد(ع) و پسرعمویش زید بن موسی کاظم(ع)، همراه شده، یاران مأمون عباسی بر محمد بن جعفر(ع) دست یافتند و چون علی بن محمد دانست که کارش به نتیجه نمی رسد، از بصره خارج شد و زید بن موسی(ع) را بر جای خود گذاشت و سرانجام در بغداد، وفات یافت. (6)

دیگر علمای انساب نیز، وفات علی بن محمد دیباج را در بغداد تأیید کرده اند. اما هیچ يك از آنها، موقعیت دقیق آن را مشخص نکرده اند.

(7)

ص: 376

- 1- .المجدي، ص 295.
- 2- . سرالسلسلة العلوية، ص 69.
- 3- . تهذيب الانساب، ص 174.
- 4- . المجدي، ص 295.
- 5- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص)، صص 61 و 62.
- 6- . سرالسلسلة العلوية، ص 81.
- 7- . عمدة الطالب، ص 247؛ المشاهد المشرفة، ج 6، ص 88؛ المجدي، ص 288.

-سلطان علی مشعشی

دکتر مصطفی جواد و احمد سوسه، معتقدند که این مرقد، به سید سلطان علی بن محمد بن فلاح مشعشی، مقتول به سال 861 ه. ق، متعلق است که از نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) می باشد و جز او، کسی دیگر با این ترکیب اسمی «سید سلطان علی»، در بغداد شناخته نشده است. (1)

اما باید دانست که وی جایگاهی نزد شیعیان نداشته است تا بر قبر وی، آرامگاهی بنا نمایند؛ زیرا او غالی مذهب بود و سیره نیکویی نداشت و بارگاه و قبر مطهر امام علی (ع) را تخریب نمود و آنجا را مطبخ غذای خود و سربازانش قرار داد. (2)

«عباس عزاوی» هم این قبر را متعلق به شاهزاده علی، مقتول در جنگ با احمد بن اویس جلائری در سال 785 ه. ق، می داند و می نویسد: «اسم اصلی اش، «سیدی سلطان علی» بوده است». اما به نسب وی، اشاره ای نمی کند. (3)

-سلطان سید علی رفاعی

اشاره

پس از زیارت شیخ صدیق دمشقی، به سال 1230 ه. ق، انتساب این قبر به سلطان سید علی بن امام موسی کاظم (ع)، قوت گرفت. (4) سپس «آب انستاس ماری کرملی» در کتاب خود با عنوان «مزارات بغداد»، این قبر را برای سلطان سید علی رفاعی، از نوادگان حضرت امام کاظم (ع) دانست. (5)

همان گونه که پیش تر گفته شد، ابوالهدی افندی صیادی رفاعی، متوفای 1328 ه. ق، برای سلطان عبدالحمید عثمانی، نامه نوشت که در بغداد، مرقدی است که اهالی

ص: 377

- 1- . دلیل خارطة بغداد، ص 305؛ معجم المراقد و المزارات في العراق، ص 269.
- 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 229.
- 3- . تاریخ العراق بين احتلالين، ج 2، ص 173.
- 4- . تحفة الازهار، ج 3، ص 229.
- 5- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 305؛ معجم المراقد و المزارات في العراق، ص 269.

ادعا می کنند برای سلطان سید علی، پدر شیخ احمد رفاعی است. وی در این نامه، از سلطان عثمانی خواهش کرد که خلیفه عثمانی موافقت فرماید تا در محل قبر، مسجد جامع و خانقاهی برای آل رفاعی، ساخته شود. سلطان عثمانی نیز موافقت کرد و در سال 1310 هـ ق، به حکم سلطان عثمانی کار ساختمان آغاز شد و افزون بر ساخت مصلی، گنبد بزرگی روی چهارپایه محکمی قرار داده شد و پس از اتمام ساختمان، بر دیوار رواق آن، متن زیر نوشته شد:

بسم الله الرحمن الرحيم (في يُّوتِ اَذْنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ ... يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). قدأمر بإنشائه حضرة امير مؤمنان و مشيد ارکان الدين، السلطان بن السلطان، السلطان الغازي عبدالحميد خان بن السلطان الغازي عبدالمجيد خان، دام مظفراً مدى الأزمان، وذلك سنة 1310 من الهجرة النبوية، على صاحبها افضل الصلاة واكمل التحية وصلى الله تعالى عليه و سلم و على آله واصحابه الطيبين الطاهرين والحمد لله رب العالمين كتبه صالح صبري سنة 1311.

قبر سلطان سید علی، وسط اتاقی قرار دارد که دارای دو در است؛ یکی به طرف مصلا و دیگری به طرف سالن جامع، باز می شود. روی کاشی لاجوردی، کتیبه ای است که شیخ ابراهیم راوی، آن را در نه بیت سروده و نصب شده است: (1)

الحمد لله الكريم الذي***72

ص: 378

زیر همین اشعار، نسب صاحب مرقد، بر دیوار و طاق ایوان مقبره، نوشته شده که متن آن، چنین است:

هذا مرقد والد الإمام الغوث الأكبر والبر الأنور الشيخ أحمد الرفاعي وهو السلطان علي بن يحيى بن ثابت بن الحازم بن أحمد بن علي بن الحسن بن رفاعة المكي بن المهدي بن ابي القاسم محمد بن الحسن بن الحسين بن أحمد بن موسى الثاني بن ابراهيم المرتضى بن الإمام موسى الكاظم بن الإمام جعفر الصادق بن الإمام محمد الباقر ابن الإمام زين العابدين علي بن الامام سيدنا الحسين بن امير مؤمنان سيدنا علي بن أبي طالب رضي الله عنه و عنهم اجمعين.

ضريح مرقد، فلزی و ابعاد آن، 2 * 1/5 متر و به ارتفاع دو متر است. روی ضريح مرقد سلطان علی، اشعاری نوشته شده است که برای نصیحت به خلیفه عباسی، مسترشد بالله، سروده شده بود:

عجباً لحظ المخلصين بنصحهم ***

اصل مرقد، اتاقی مربع شکل است که ابعاد هر ضلع آن، پنج متر می باشد. گنبدی به ارتفاع ده متر، روی آن قرار گرفته که با کاشی های مختلف، تزیین شده است. بر سنگ قبر، پارچه سبزی نهاده شده که به آیات قرآن، مزین است. در جامع سلطان علی، دو اتاق یکی پایین و دیگری، بالای آن وجود دارد که برای سکونت درویشان است. در ایامی از سال، غذا طبخ می کنند و موقوفاتی نیز برای این منظور در وزارت اوقاف، به ثبت رسیده است.

جامع و زیارتگاه سلطان علی، بارها بازسازی شد؛ برای مثال دو سال پس از آنکه

سید ابراهیم محمد راوی رفاعی، آن را ساخت، در سال 1312 ه. ق، سلطان عبدالحمیدخان دوم، آن را بازسازی کرد.

تکیه رفاعیه که داخل مسجد بود، پس از اجازه از متولیان، تعمیر شد و سپس تکیه جدیدی، بنا گشت و مسجد دیگری در سال 1999م، جنب مسجد قدیم ساخته شد. در این بازسازی، مرقد سید سلطان علی، گسترش یافت و درست زیر گنبد، قرار گرفت و گنبد دومی نیز بر بنا افزوده شد که به مرقد سید محمد مهدی ردینی رفاعی، ملقب به رواس، (متولد 1220 ه. ق و متوفای 1287 ه. ق) متعلق است.

در سال 1353 ه. ق، مأذنه مسجد جامع، به علت فرسودگی آن و نیز تعریض خیابان جمهوری (رشید)، خراب گردید و به جای آن، مأذنه ای جدید ساخته شد و قبر شیخ عبدالغفور محمد سعد حیدری، مفتی شافعی (متوفای 1310 ه. ق) که در ایوان مسجد جامع قرار داشت، تعمیر شد.

ریاست تکیه رفاعیه را سید ابراهیم افندی، فرزند شیخ محمد افندی، (متولد 1281 ه. ق) به عهده داشت و هر شب جمعه، جلسه یادبودی برای شیخ رفاعی برقرار می شد. در این تکیه، دو اتاق برای استفاده علمی، وجود داشت که در یکی از آنها، علامه احمد شاکر افندی بن سید محمد شهاب الدین افندی آلوسی، (متوفای 1330 ه. ق) و در اتاق دوم، مرحوم سید محمود شکری افندی آلوسی تدریس داشتند.

(1)

شرح حال سلطان علی

وی در سال 459 ه. ق، در بصره متولد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت، او یک ساله بود. کفالت و تربیت او را دایی اش، منصور بطائی، برعهده گرفت و او را به همراه خانواده اش در سال 497 ه. ق، به واسط برد و طریقت رفاعی را از جد مادرش، موسی بن سعد بخاری انصاری، اخذ نمود. در همان سال، با دختر دایی اش، به نام شیخه فاطمه

ص: 380

1- . العقد اللامع بأثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 396 - 399؛ مرقد المعارف، ج 1، صص 361 - 363؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 270 و 271.

ازدواج کرد و ثمره آن، چند فرزند شد که یکی از آنها، سید احمد رفاعی است. هنگامی که فتنه و آشوب فرقه ای بالا گرفت، به بغداد رفت و در منزل امیر مالک بن مسیب در رأس القریه، سکونت اختیار کرد و مورد توجه کمال الدین بن زنگی، امیر واسط قرار گرفت و پیوسته نزد او محترم بود تا عاقبت در سال 519 ه. ق، وفات یافت. در برخی منابع، نسب وی با دوازده واسطه و در پاره ای دیگر از منابع، با چهارده واسطه، به امام هفتم می رسد که پیش از این، در کتیبه اتاق مرقد، بدان اشاره شد. (1)

135. مزار سید ابراهیم یمانی

این زیارتگاه، در خیابان شیخ عمر بغداد، واقع شده و مشهور چنین است که خفته در آن، سید ابراهیم بن محمد یمانی بن عبیدالله بن امام کاظم (ع) می باشد. (2) ابراهیم، مکنایه ابو محمد (3) است که بنا به گفته فخر رازی، در مکه سکونت داشته و ملقب به اکبر بود. (4) از او، سه فرزند به یادگار ماند: ابوجعفر محمد (اکبر، معروف به حمارالدار)، احمد شعرانی، کشته شده به دست قرامطه در مسیر مکه (5) و ابوعبدالله حسین که در شهر ری، به شهادت رسید و دارای دختری بود. (6) تنها برخی از نوادگان ابراهیم یمانی، در بغداد و بصره سکونت داشته اند که یکی از آنان، بنی بوفکی در باب شعیر در جانب غرب خان بغداد که معروف به خان خدیجه و منسوب به خدیجه، دختر ابوالحسن موسی بن احمد بن ابراهیم بن محمد یمانی، بوده است. (7)

ص: 381

- 1- . طبقات الاولیاء، ص 93؛ العبر، ج 3، ص 75؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج 2، صص 88 و 89؛ ریحانة الادب، ج 4، ص 186؛ العقد اللامع، صص 400 و 401.
- 2- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 103.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 157.
- 4- . الشجرة المبارکة، ص 105؛ الفخری، ص 17. محمد یمانی، پدر ابراهیم نیز در مکه سکونت داشت.
- 5- . الفخری، ص 17؛ الشجرة المبارکة، ص 105؛ التذکره، ص 137.
- 6- . المجدی، صص 307 و 308.
- 7- . همان، ص 308.

بنابراین، از آنجایی که ابراهیم، خود و پدرش، در مکه سکونت داشته اند، نمی توان مکان کنونی را مدفن او دانست. شاید یکی از نوادگان او، از نسل ابوالحسن موسی ابن احمد بن ابراهیم بن محمد یمانی، در بغداد سکونت داشته است و در این مکان، دفن شده باشد.

136. مزار سید ابوخرمه

این زیارتگاه در محله باب الشیخ، در منطقه رصافه و در صد متری مرقد شیخ عبدالقادر گیلانی، واقع شده است. مرقد ابوخرمه، سمت راست آرامگاه شیخ عبدالقادر گیلانی قرار دارد و ساختمان مرتفعی است که به تکیه ابوخرمه، مشهور است.

صاحب مرقد را سید محمد هندی حراوی موسوی می دانند که به کرامات، مشهور و معروف است. براساس شجره نامه ای که در سال 1203 ه.ق، پیدا شد، نسب شریفش به شیخ علی بن درویش بن سلیمان موسوی می رسد. علت شهرت او به هندی، برای آن است که بیشتر مریدان او، از هند، بنگلادش و پاکستان می باشند.

چنان که از سالیان دور بر سر زبان اهالی منطقه است، بدان سبب او را ابوخرمه خواندند، چون او مهمانسرای داشت و در طول شبانه روز، در آن به سوی مهمانان باز بود. در یکی از روزها، چهل نفر دسته جمعی به مهمانسرا می آیند. شیخ از آنان استقبال می نماید. سپس برای تهیه غذا، به همسرش می گوید: «آیا چیزی در خانه، برای پذیرایی این مهمانان است». او جواب می دهد: «جز خمره ای از آرد، چیزی نمانده است». شیخ دید که آرد برای درست کردن نان به اندازه چهل نفر، کم است. آرد را داخل ظرفی ریخت و سپس به آن، آب اضافه کرد و مدام یاهو می گفت. سپس آن را پخت. همسرش متوجه شد که به برکت ذکر یاهو و یا الله، آرد و نان زیاد شده است. تمام مهمان ها از آن، سیر شدند و تعجب کردند. پس از نقل این کرامت، شیخ محمد هندی، به ابوخرمه خوانده شد.

تکیه، شامل یک ورودی و یک سالن بزرگ به ابعاد 15*4 متر است که با چهار ستون، استوار مانده و تمام دیوارهای آن، با چوب، آئینه و کاشی، تزیین شده است. محرابی در انتهای سالن، به چشم می خورد که با کاشی و از آیات قرآن، تزیین یافته است. بر دیوار سالن نیز، آیات قرآنی و احادیث شریف نبوی، نقش بسته است. دیوار مقابل ورودی سالن تکیه، تصاویر مشایخ تصوف، به همراه نامشان و نیز تصاویر اصحاب طریقت شیخ محمد هندی، نصب شده است.

مرقد شیخ ابوخرمه در یک اتاق بزرگ نیم دایره ای، واقع گشته و با کاشی های مختلف، تزیین شده است. متأسفانه از تاریخ تولد و وفات شیخ، اطلاعاتی به دست نیامده است. (1) نویسنده کتاب مرقاد بغداد، ابوخرمه را برادر شیخ علی بن سلیمان بن شیخ محمد بن شیخ حمد بن شیخ سالم بن شیخ سلیمان، ذکر می کند و هیچ اشاره ای به سیادت او ندارد و سپس اضافه می کند که شیخ علی، از مردان نیک روزگار و از ساکنان حویجه عبید بود و اکنون در آنجا، دارای قبر است. او اصالتاً از قبیله حرب عربی است و در اراضی سرحه، نزدیک جبل حمزین، سکونت داشتند. (2)

137. مزار سید ادیسی موسوی

اشاره

این آرامگاه باشکوه، در منطقه کزاده شرقی، بین محله البوشجاع و زویه بغداد، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. (3) بنای قبلی که از دوره عثمانی به جا مانده بود و شامل اتاق و گنبدی میان مزارع و باغات بود، به سال 1963م، خراب شد و به جای آن، بنای باشکوه فعلی که دارای گنبد، ایوان، دو مناره، ضریح و صحن است، ساخته شد. (4)

آرامگاه، در صحنی حدود 6200 متری واقع شده و گنبد بنا، به شکل شلجمی، به

ص: 383

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 269-272.

2- . مرقاد بغداد، ص 62.

3- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 103.

4- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 69 و 71.

قطر دوازده متر و ارتفاع نزدیک به ده متر است که با کاشی فیروزه ای، تزیین شده است. شکل بنا، الگو گرفته از حرم امامین عسکریین (علیهما السلام) می باشد. ایوان و ورودی آن در جهت قبله واقع شده و دور تا دور بنا ستون هایی می باشد که شکوه خاصی به بنا داده است. دو طرف ورودی ایوان، دو مناره بلند، مزین به کاشی های رنگی، با مأذنه ای زیبا قرار دارد که بر عظمت بنا افزوده است. ضریح مرقد، همچون ضریح های متداول ایرانی است و از مرقد، محافظت می کند.

(تصویر شماره 227 و 228 و 229)

نسب شریف: درباره شخص مدفون در این بقعه، بین مورخان و علمای انساب، اختلاف نظر است. سید عبدالرزاق کمونه، با استناد به قول ابونصر بخاری که وفات پدر سید ادريس بن محمد بن يحيى بن عبدالله المحض بن حسن المثنى بن امام حسن (ع) را در بغداد ذکر نموده است، (1) آرامگاه کنونی را متعلق به وی می داند و می نویسد:

قبر ادريس بن محمد بن يحيى ديلمى... در كزاده شرقى بغداد، نمايان است و او را آرامگاهى است كه زيارت مى شود. فاضل دانشمند، شيخ مصطفى بغدادى، در تجديد عمارت آن كوشيد. (2)

سید محسن امین عاملی همین مطلب را در کتاب اعیان الشیعه می پذیرد و آرامگاه کنونی را برای نواده بزرگوار امام حسن مجتبی (ع) می داند. (3) نویسنده کتاب مراقد بغداد، قبر کنونی را از آن ادريس بن موسى الثانى بن ابى الكرم عبدالله بن موسى الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنى بن الامام الحسن (ع) می داند. (4) با این حال، سید حسن صدر در کتاب نزهة الحرمین، این مرقد را به یکی از نوادگان امام حسین (ع) متعلق می داند و می نویسد: 9.

ص: 384

-
- 1- . سر السلسلة العلوية، ص 34. «مات محمد بن يحيى فى حبس الرشيد».
 - 2- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 72؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 52.
 - 3- . اعیان الشیعه، ج 14، ص 267. «يوجد بالقرب من بغداد مكان يعرف بالكرادة فيه قبر ادريس من ولد الحسن يعظمه اهل تلك النواحي و يزورونه».
 - 4- . مراقد بغداد، صص 68 و 69.

در انتهای شهر بغداد، در کراده شرقی، قبر سید جلیل، سید ادريس قرار دارد که نسبش به امام حسين(ع) فرزند امير مؤمنان علي(ع)، به هفت واسطه می رسد و دارای زیارتگاه و مرقدی است که اهالی برای رفع حوایجشان، به آن نذر می کنند. (1)

دکتر عباس فاضل سعدی، در رساله ای که به سال 1971م، با نام السید ادريس، نسبه، حیاته و مرقده تألیف نموده و در سال 1391 ه. ق، به چاپ رسانده است، نظر دیگری درباره نسب سید ادريس دارد. او می نویسد:

نسب شریف سید ادريس، با هجده واسطه، به امام هفتم می رسد که از این قرار است؛ سید ادريس بن جمّاز بن نعمة الله بن علی یعیش بن النضیر بن یحیی منصور بن محمد بن یحیی بن محمد ابی الحارث بن عبدالله بن محمد ابی الحرث ابن علی بن عبدالله بن محمد المحدث بن طاهر بن حسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم(ع). در سال 914 ه. ق، از طرف شاه اسماعیل صفوی، به سمت نقیب النقبایی منصوب شد و به سال 948 ه. ق در بغداد، درگذشت و در املاک خود، دفن گردید. او ملقب به بهاءالدین بود. این مطلب در سند موقوفه ای که به تاریخ 954 ه. ق، نوشته شده بود، آمده است. (2)

سید ضامن بن شدقم، پس از ذکر این نسب، با اندکی اختلاف می نویسد:

در رجب سال 1079 ه. ق، برای بار دوم به زیارت ابو عبدالله حسین(ع) به کربلا مشرف شدم. در آنجا به سید سلطان بن عبدالکاظم بن محمد دراج و سید نصرالله ابن علی بن جمّاز رسیدم که نسبشان را برایم بیان داشته اند و آنان به آل یحیی معروف اند. جدشان، سید علی یعیش، مدتی اسیر در قم بود. او چهار فرزند از خود، به یادگار گذاشت که نعمت الله، یحیی، عبدالله و ابوطالب، نام داشتند.

از نعمت الله، جمّاز متولد شد. جمّاز نیز صاحب فرزندی به نام ادريس شد که نسل 3.

ص: 385

1- . معجم المراقد و المزارات في العراق، ص 70. «في آخر بغداد في الكراة الشرقية قبر السيد الجليل السيد ادريس يتصل نسبه بالحسين بن امير المؤمنين(ع) بسبع وسائط وله مقام و مشهد يتبرك به يندرون في قضاء الحوائج».

2- . المشجر الوافي، ج 4، ص 87؛ المشاهد المشرفة، ج 1، صص 130 - 132؛ دليل العتبات والمراقد في العراق، ص 103.

اورا آل ادریس می خواندند و در حائر سکونت داشت و سادات جلیل القدر، اهل ریاست، بزرگی و بزرگواری و نجابت و نقابت بودند. [\(1\)](#)

سید ادریس، سه فرزند، به نام های سید محمد، سید سلطان و نعمت داشت. سید سلطان بن ادریس، نقیب حائر بود و از او چهار فرزند، به یادگار ماند که عبارت اند از: سید سلیمان، سید ادریس، سید اسماعیل و سید ثابت. [\(2\)](#)

در کتاب مدینه الحسین، شجره نامه سید ادریس، ذکر شده و فرزندان او را چنین معرفی کرده است: سلطان کمال الدین، علی زین العابدین و نعمت الله. پس از وفات سید ادریس، نقابت اشراف سادات، به فرزند ارشدش، سید سلطان کمال الدین، از سال 948 - 976 ه. ق، منتقل شد. همچنین پس از فوت او، نقابت به فرزند او، سید سلیمان بن سلطان، از سال 997 - 1004 ه. ق، و سپس فرزند او، سید محمد دراج نقیب النقبای عراق، از سال 1032 - 1048 ه. ق، رسید که در عهد سلطان مراد چهارم عثمانی، به دست والی بغداد، درویش محمد پاشا، کشته شد. [\(3\)](#)

نوادگان سید ادریس

سید ضامن بن شدقم حسینی که هم عصر با نوادگان سید ادریس موسوی بود، گزارش جالبی از سادات آل ادریس در حائر، بغداد و حتی اصفهان نقل می کند که درخور اهمیت است. او می نویسد:

سید سلیمان بن سلطان بن ادریس، صاحب دو فرزند، به نام های، محمد دراج و ثابت بود. فرزندان محمد دراج، با عنوان آل دراج خوانده می شدند. وی سیدی جلیل القدر، با حشمت و قدرت و مقابل زورگویان، بسیار سخت گیر و فردی جسور و با صولت بود و نقابت سادات حائر شریف را بر عهده داشت. مدتی به سلطان صفوی تمایل

ص: 386

1- . آل ادریس بالحائر، سادات اجلاء. «اهل رئاسة و عظمة وصولة ودولة و نجابة و نقابة».

2- . تحفة الازهار، ج3، صص 174 و 175.

3- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 70 و 71.

پیدا کرد و سرانجام در سال 1047 ه. ق، وفات یافت. او هفت پسر به نام های: علی، کاظم، سلیمان، سلطان، حمزه، عباس و احمد داشت. (1)

اما علی بن محمد دراج، پس از پدر، نقابت حائر شریف را بر عهده داشت و از او، يك فرزند، به نام عبدالمطلب، به یادگار ماند. کاظم بن محمد دراج، پس از فوت برادرش علی، نقابت سادات حائر را برعهده داشت و سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و دارای مروت، سیادت، حسن خلق و سخاوت بود. وی در سال 1070 ه. ق، وفات یافت و از او، سه فرزند به نام های: ادريس، زید و سلطان به یادگار ماند. (2)

ادريس بن کاظم بن محمد دراج، پس از پدر، نقابت سادات را عهده دار شد. با مردم به نیکی و نرم خوئی، رفتار می کرد و برایشان خضوع و خشوع می نمود. در سال 1079 ه. ق، پس از سعایت عمویش عباس نزد سلطان عثمانی، مصطفی پاشا، او را به بغداد احضار نمود و تکلیف کرد که در آنجا بماند. اما او برای دیدار شاه عباس دوم، به اصفهان شتافت و مورد احترام شاه قرار گرفت. من [ضامن بن شدقم]، او را در سال 1081 ه. ق، در اصفهان، به همراه فرزندش محمدعلی، دیدم. (3)

138. مزار سید حمدالله موسوی

این زیارتگاه، نزدیک میدان طیران بغداد و پشت در مانگاه اعصاب و روان، واقع شده است. ساختمان بقعه در گذشته، اتاق گلی و کوچکی بود. اهالی در هفته، دویار به زیارتش می رفتند و نذر و دعا می کردند. پس مدتی این مکان توسعه یافت و به یکی از زیارتگاه های مهم در بغداد درآمد.

نزدیک به پنجاه سال قبل، به علت توسعه خیابان و ساخت ادارات دولتی، تصمیم

ص: 387

1- . تحفة الازهار، ج3، ص175. «كان سيداً جليلاً تقياً بالحائر ذاصولة ودولة، فيصلاً، مهاماً، جباراً علي المتجبرين، ملفي للضعفاء والمساكين، توجه الي تخت السلطنة الصفويّة باصفهان فمات بها بشهر... سنة، 1074ه.ق.».

2- . تحفة الازهار، ج3، ص175. «تولي النقابة بعد فيه علي، كان سيداً، جليلاً، كاملاً، عظيم الشان، ذامرو، وشمامة، وحسن خلق، ورتاسة، وكرم، وسخاوة، مواساة بالاهل والصداقة ورافة بالرعايا.».

3- . همان. «تولي النقابة بعد والده، ولاطف الاهل و الرعايا بحسن اخلاقه وطيب افعاله، فأقبلوا عليه و خضعوا لديله.».

گرفتند تا بنای محقر سید حمدالله را خراب کنند. هرچند برای این کار از بلدزر استفاده گردید، اما این بقعه خراب نشد و همین کرامت، باعث شد تا به بازسازی بنا، اقدام نمایند و از ساخت بنای دولتی در این مکان، پشیمان شوند.

نقل شده است سید حمدالله با فروش ماهی، کسب روزی می کرد. در طول زندگی اش، به زهد و تقوا آراسته بود و هرگز مرتکب محرمات نشد. همچنین نقل است که برخی از زنان به سبب فقر از ماهی های او سرقت می کردند. اما او برای حفظ آبروی آنان، هرگز نام آنان را افشا نمی کرد و با آنان، برخورد نمی نمود.

نسب وی با چهل واسطه، به امام هفتم (ع) می رسد و از سادات معاصر است؛ سید حمدالله بن سید طعمه بن سید مهدی بن سید سلطان بن سید حسین بن سید ابراهیم بن سید خنجر بن یوسف بن عدنان بن طعان بن حردان بن حسان بن موسی ابن عبدالله بن حسن بن علی بن محفوظ بن ثابت بن موسی بن محمد بن حمدان ابن راشد بن ثامر بن موسی بن محطم بن منیع بن سالم بن فاتک بن هاشم بن هشیمه بن هاشم بن فاتک بن علی بن سالم بن علی بن صبره بن موسی بن علی الخواری بن حسن بن جعفر الخواری بن امام موسی الکاظم (ع). (1)

گویا این نسب، بیش از حد معمول است و نزدیک به پنج تا شش واسطه، اضافی می باشد که باید تحقیق بیشتر شود. روی قبر سید حمدالله، ضریح مشبك فلزی بزرگی، به ابعاد $3 * 2/10$ متر قرار دارد که دور تا دور آن، با آیات قرآن تزیین شده است.

139. مزار سید عبدالله عیدروسی

این زیارتگاه، سمت راست نهر دجله، در منطقه کرخ بغداد و در محله معروف به بازار جدید (سوق الجدید) و در محله «دریونه البستان»، واقع شده است. (2) این بقعه، شامل

ص: 388

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 152.

2- . در گذشته، در شارع کیلانی و نزدیک مرقد خلانی در شرق بغداد، واقع شده بود. ر.ک: مراقد بغداد، ص 82.

يك اتاق كوچك و ساده ای، به ابعاد 6*4 متر است و وسط آن، قبری نمایان است که با يك ضریح چوبی ساده، محافظت می شود و دور آن پارچه سیاه، کشیده شده است. بر دیوار بقعه، تعدادی زیارتنامه، آیات قرآن و اسماءالحسنی نصب است.

در تابلویی، اسم و نسب صاحب مرقد، به این صورت ذکر شده است: «السید عبدالله بن علوش العیدروسی بن حیب بن عبدالله بن بهاءالدین بن احمد بن عبدالله ابن عبدالقادر بن عبدالله العیدروسی صاحب الطریقه العیدروسیه دفین الیمن بن ابی بکر السکران بن عبدالرحمن السقاف بن محمد بن محمد القطب بن علی بن محمد صاحب الرباط بن علی بن محمد بن عبدالله بن احمد بن عیسی الهزیر [النقیب] بن محمد بن علی العریضی بن الامام جعفر الصادق(ع)».

وی از اقطاب صوفی عیدروسی و متوفای سال 1217 ه. ق، است. اطراف مرقد او، چهار تن دیگر، دفن شده اند که بنا به گفته اهالی، دختران سید عبدالله می باشند. کراماتی به این سید جلیل القدر، منسوب است. (1) شرح حال خاندان عیدروسی، به تفصیل در منابع رجالی و انساب، ذکر شده است که برای آگاهی بیشتر به کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» مراجعه شود. (2)

140. مزار سید محمد بن اسماعیل

اشاره

این زیارتگاه که در انتهای خیابان الکفاح و در محله الفضل و در طرف رصافه شهر بغداد واقع شده، بین اهالی، به محمد الفضل مشهور است و به ابن جدعان نیز شناخته می شود.

ساختمان بقعه، بنای مربع شکل کوچکی است که دارای ضریح چوبی است و روی آن، با پارچه های مختلف، پوشانده شده است. قبر سید محمد، در گوشه شمال شرقی اتاق، قرار دارد. مسجد بزرگی به نام محمد الفضل که به جامع الفضل خوانده می شود و آن را سلیمان پاشا در سال 1211 ه. ق، ساخته است در مجاورت بقعه قرار دارد و اتمام

ص: 389

-
- 1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 283.
 - 2- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، صص 435 - 461.

آن تا سال 1219 ه. ق، به طول کشید و در بحث در غربی مسجد که به طرف بازار باز می شود، به آن اشاره شد.

علامه حرزالدین می نویسد: «محمد فضل و برادرش علی بن اسماعیل معروف به سلطان علی در بغداد از کسانی اند که شیعیان از گذشته تاکنون، از زیارت آنها خودداری می کنند». (1)

شرح حال محمد بن اسماعیل بن امام صادق (ع)

تاریخ تولد و نیز چگونگی زندگانی وی، بر ما معلوم نیست. اما او، فرزند اسماعیل، بزرگ ترین اولاد امام صادق (ع) است. از این رو مورد توجه همگان بوده و در مدینه، زاده شده است. محمد، برادرزاده امام کاظم (ع) است که نزد هارون الرشید از آن امام، سعایت کرد و هارون را واداشت تا امام را دستگیر و زندانی و سپس شهید کند. (2)

شیخ طوسی در رجالش، او را از اصحاب امام محمد باقر (ع) (3) و امام صادق (ع) (4) می شمارد.

او از پدرش، اسماعیل و از او نیز، علی بن جعفر (ع) روایت نقل نموده اند. (5) برخی نوشته اند که او با عبدالله از یک مادر و پدر بوده و مادرش، فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین السجاد (ع) است. (6) با وجود آنکه وفاتش را در زمان هارون نوشته اند، اما می گویند نامه ای از او که به برخی از اهالی کرخ و برخی از شیعیان اصفهان فرستاده و آنان را به جانب خود دعوت نموده بود، به دست مأمون عباسی رسیده است. (7) او عاقبت به خیر نشد و چنان که خواهد آمد، به شیوه بدی مرد. (8) گویند کتابی تألیف نموده

ص: 390

1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 170 و 171؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 315 و 316.

2- . قاموس الرجال، ج 9، ص 115.

3- . رجال الشیخ الطوسی، ص 146؛ نقد الرجال، ج 4، ص 142.

4- . همان، ص 276.

5- . شواهد التنزیل، حسانی، ج 1، ص 46؛ موسوعة الامامه، ج 1، ص 52.

6- . قاموس الرجال، ج 9، ص 118.

7- . فرق الشیعه، نوبختی، صص 74 و 68؛ شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 111.

8- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 46.

و «عبيدالله بن احمد نهيك» نیز از او، نقل می نموده است. (1) از او، با عنوان امام میمونیه یاد می کنند. (2) او مدتی برای امام موسی کاظم (ع) نامه نگاری می کرد و برای شیعیان آن حضرت، نامه می نوشت. (3)

سعایت محمد از امام موسی کاظم (ع)

علی بن جعفر عریضی، فرزند امام صادق (ع) و برادر امام کاظم (ع) گفت:

موقعی که در مکه، عازم عمره بودیم، برادرزاده ام، محمد بن اسماعیل، نزد من آمد و گفت: «عمو! من می خواهم به طرف بغداد بروم و دوست دارم عمویم ابوالحسن را دیدار و وداع کنم. میل دارم تو نیز با من باشی!»!

من با محمد بن اسماعیل، به خانه موسی بن جعفر (ع) رفتیم و منزلش در حومه بود. موقعی که به خانه آن حضرت رسیدیم، مغرب گذشته بود.

کوبه در را به صدا در آوردم. برادرم، موسی (ع) صدا زد: «کیستی؟» گفتم: «علی». فرمود: «الان می آیم». چون وضو را طول می داد، عرض کردم: «شتاب فرمایید». فرمود: «آدم». حضرت تشریف آورد و جلوی در اتاق نشست. نزدیک رفتم و سر امام را بوسیدم و عرض کردم: «برای کاری آمدم. اگر خیر باشد، توفیق خدایی است و اگر نه، اشتباه زیاد داریم؛ این هم یکی از آنها».

فرمود: «چه کاری داری؟» گفتم: «برادرزاده ات می خواهد شما را دیدار کند و به بغداد رود». فرمود: «کجاست؟ بگو بیاید». بیرون منتظر بود. او را خواندم. نزدیک آمد و سر امام را بوسید و عرض کرد: «قربانت گردم! مرا سفارشی فرمایید تا راهنمای سعادت من باشد». امام فرمود: «تورا سفارش می کنم که از خدا بترس و در خون من، شرکت مکن و خون مرا به گردن مگیر».

ص: 391

1- الفهرست، محمد بن اسحاق الندیم، ص 665؛ نقد الرجال، ج 4، ص 143.

2- المجدي، ص 292؛ عمدة الطالب، ص 288.

3- سرالسلسلة العلوية، ص 68.

محمد گفت: «خدا ذلیل کند کسی را که به شما سوءقصدی داشته باشد».

دوباره سر امام را بوسید و گفت: «عموجان مرا سفارشی می فرمایید؟»

امام فرمود: «از خدا بترس و سبب خون من مشو». او هم دوباره نفرین کرد کسی را که دوباره امام سوء قصد کند. آنگاه از امام فاصله گرفت تا بازگردد. من هم حرکت کردم تا با او برگردم.

امام فرمود: «علی! بنشین». سپس وارد اتاق شد و مرا خواست. خدمتش رفتم. کیسه زری که در آن صد اشرفی بود، به من داد و فرمود: «آن را به محمد بن اسماعیل بده و بگو هزینه سفرش کند».

علی بن جعفر می گوید آن را گرفتم و گوشه عبا قرار دادم. دوباره صد اشرفی دیگر داد و فرمود: «این را نیز بده». سپس صد اشرفی دیگر داد و فرمود: «این را هم به او بده». عرض کردم: «قربانت گردم! اگر شما از او بر جان خود بیم دارید، چرا کمکش می کنید!؟».

فرمود: «هرگاه من به او نیکی کنم و او قطع رحم نماید، خدا اجلش را قطع می کند». آن گاه کیسه چرمی که در آن، سه هزار درهم نقره بود، به من داد و فرمود: «به او بده». از خدمت امام بیرون آمدم و صد اشرفی اول را به او دادم، خوشحال شد و برای عمویش دعا کرد. کیسه زر دوم و سوم را دادم، خیلی خوشحال شد؛ آن چنان که فکر کردم از این سفر پشیمان می شود. سپس سه هزار درهم را به او دادم. پول ها را گرفت و راه بغداد را پیش گرفت. [\(1\)](#)

محمد بن اسماعیل نزد هارون الرشید: چون محمد بن اسماعیل، وارد بغداد شد، به دارالخلافه رفت. به حاجب وزیر دربار هارون، گفت: «به امیر مؤمنان بگو: محمد بن اسماعیل بن جعفر، اجازه ملاقات می خواهد» حاجب گفت: «اول برو لباس سفر را بیرون بیاور و وضعت را مرتب نما. آن گاه بدون اجازه، تو را نزد امیر مؤمنان خواهم برد». [2](#).

ص: 392

1- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 73؛ بحار الانوار، ج 11، صص 295 و 304 و ج 48، صص 210 و 239 و 240؛ الکافی، ج 1، ص 485؛ الارشاد، ج 1، صص 98 و 99؛ مقاتل الطالبیین، ص 333؛ منتهی المقال، ج 5، صص 371 و 372.

محمد گفت: «با اینکه امیر مؤمنان خبر دارد که من آمده‌ام، به من اجازه نمی‌دهی؟» حاجب نزد هارون رفت و سخن ابن اسماعیل را به او رسانید. هارون گفت: «وارد شود». همین که بر هارون وارد شد، چنین گفت: «ای امیر مؤمنان! در زمین، دو خلیفه وجود دارد: یکی موسی بن جعفر در مدینه که از اطراف، مالیات برایش می‌آورند و دیگری تو که در عراق، مالیات می‌گیری». هارون گفت: «تو را به خدا قسم! چنین است؟» محمد: «آری! به خدا قسم چنین است». هارون، دوباره او را سوگند داد و او هم، سوگند یاد کرد. هارون صد هزار درهم برایش حواله نمود. آن را گرفت و به مدینه حواله نمود. چون وارد مدینه گشت، مریض شد. هنگامی که پول‌ها رسید، او در حال جان دادن بود و چون درگذشت، پول‌ها را به بیت المال برگرداندند. (1)

ابن عنبه، سعایت محمد را از امام کاظم(ع) به هارون، در مدینه می‌داند و می‌نویسد: «سپس با هارون، به بغداد رفت و در آنجا وفات یافت». (2) این گزارش، با آنچه ابوالحسن عمری نسابه نوشته است، همخوانی دارد؛ زیرا او نیز وفات محمد را در بغداد، نوشته است. (3)

گویند امام کاظم(ع) در حق محمد بن اسماعیل که باعث گرفتاری او شد، نفرین کرده است:

«ودعا علیه موسی بن جعفر(ع) بدعاء استجابة تعالی فیه وفي اولاده» (4)؛ «و امام موسی بن جعفر(ع) در حق او نفرین کرد و خداوند در حق او و فرزندانش، به استجابت رساند».

محمد، امام خطابه و قرامطه

خطابه، یعنی پیروان ابوالخطاب محمد بن مقلاص که پس از کشته شدنش، قائل به امامت محمد بن اسماعیل شدند. دسته‌ای از آنها، معتقد شدند که روح امام صادق(ع)

ص: 393

- 1- البته این داستان با مختصر تفاوت در شرح حال علی بن اسماعیل، برادر محمد بن اسماعیل نقل شده است. مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 326؛ تحفة الطالب، ص 68؛ قاموس الرجال، ج 9، صص 115 و 116؛ اختیار معرفة الرجال، ج 2، صص 540 و 541.
- 2- عمدة الطالب، ص 288.
- 3- المجدی، ص 291.
- 4- سرالسلسلة العلویة، صص 35 و 36؛ عمدة الطالب، ص 288.

در ابوالخطاب حلول کرده و پس از غیبت او، به محمد بن اسماعیل منتقل شده است. از این رو قائل به امامت محمد بن اسماعیل شدند و پس از او، به فرزندانش سرایت دادند.

جماعتی از آنها جدا شدند و خود را قرامطه نامیدند و اظهار می داشتند پس از حضرت محمد بن عبدالله(ص)، هفت نفر امام بیش نیست: 1. علی بن ابی طالب؛ 2. حسن بن علی؛ 3. حسین بن علی؛ 4. علی بن الحسین؛ 5. محمد بن علی؛ 6. جعفر بن محمد؛ 7. محمد بن اسماعیل بن جعفر و او امام قائم و مهدی است.

می گویند امامت در حیات امام صادق(ع)، از او سلب شد و در فرزندش اسماعیل، قرار گرفت و پس از او، در فرزندش محمد بن اسماعیل استقرار یافت. معتقدند: محمد بن اسماعیل، زنده است و در بلاد روم زیست می کند و او قائم مهدی است و معنای قائم نزد قرامطه، آن است که به رسالت مبعوث می شود و شریعتی جدید می آورد که ناسخ شریعت محمد بن عبدالله(ص) است.

همچنین می گویند که محمد بن اسماعیل، اولوالعزم است و اولوالعزم هفت نفرند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص)، علی و محمد بن اسماعیل؛ چنان که آسمان و زمین و اعضای بدن، به هفت قسمت است. معتقدند: خداوند، بهشت آدم را به محمد بن اسماعیل داد و معنای این بهشت، مباح و حلال بودن همه محرّمات و نیز حلال بودن تمام آفریده ها در دنیا می باشد و این گفته خداست: (وَكُلُوا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا)؛ «از میوه های آن بخورید گوارا، هر چه خواستید». (وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ)؛ «به این درخت، یعنی موسی بن جعفر، نزدیک نشوید». (1)

ابوالحسن عمری نسابه، با جمله «هو امام المیمونیه و قبره ببغداد»، از گرایشات مذهبی به او، یاد می کند. (2)8.

ص: 394

1- . قاموس الرجال، ج 9، ص 117؛ بیان الادیان، ص 22؛ شاگردان مکتب ائمه(علیهم السلام)، ج 3، ص 230.

2- . المجدي، ص 291؛ عمدة الطالب، ص 288.

علمای انساب برای محمد بن اسماعیل، از دو فرزند پسر، به نام های اسماعیل، ملقب به ثانی (1) و جعفر، مکننا به ابو محمد الاکبر و ملقب به بغیض و معروف به سلامی و مشهور به شاعر، نام می برند. چون در مدینه السلام بغداد به دنیا آمده، از او به سلامی یاد می شود و مادرش، ام ولد بوده است. (2) از اسماعیل، سه فرزند به اسامی احمد، محمد و یحیی به وجود آمده است که مادر احمد، فاطمه دختر علی الطیب بن عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف ابن امام علی (ع) بوده است. (3)

از جعفر سلامی نیز يك فرزند، به نام محمد حبیب، به دنیا آمده است. (4) از آنجا که همگان او را دوست می داشتند، ملقب به حبیب بود. (5) جعفر، صاحب پنج پسر به اسامی زیر بود: 1. حسن، معروف به بغیض که نسلش در مصر سکونت نمودند؛ 2. احمد ابوشلغلغ که به مغرب رفت؛ 3. اسماعیل ثالث؛ 4. جعفر ثانی؛ 5. عبیدالله ابو محمد مهدی، نخستین خلیفه فاطمی در مغرب که دولت اسماعیلیه را بنیان نهاد. (6)

ابوالحسن عمری نسابه، نسل زیادی را از ابو محمد مهدی، با جمله «خلق و عدد کثیر»، در قاهره یاد می کند. (7)

141. مشهدالندور

اشاره

این زیارتگاه در منطقه اعظمیه بغداد، در محله نصه و در پانصد متری مرقد ابوحنیفه،

ص: 395

- 1- . تحفة الطالب، ص 690.
- 2- . سرالسلسله العلویة، صص 65 و 66؛ الفخري، ص 24؛ الشجرة المباركة، ص 116؛ عمدة الطالب، ص 288.
- 3- . الشجرة المباركة، ص 115.
- 4- . تهذیب الانساب، ص 173.
- 5- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 294.
- 6- . الشجرة المباركة، ص 116؛ الفخري، ص 24؛ عمدة الطالب، ص 290.
- 7- . المجدی، ص 291.

واقع شده و به مشهدالندور (1) و قبرالندور (2) معروف است. علت انتساب این زیارتگاه به مشهدالندور، آن است که اهالی بغداد، نذرهایشان را به آنجا می برند و حاجت روا می گردند. (3)

(تصویر شماره 230)

نسب شریف و تاریخ شهادت

صاحب مزار، نواده بزرگوار امیر مؤمنان علی (ع)، و سیدی محدث (4) و بزرگوار بود. نسب شریفش با دو واسطه، به امیر مؤمنان علی (ع) می رسد که چنین است: عبیدالله ابن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع). (5)

وی مکننا به ابوالحسن (6)، مادرش خدیجه، دختر امام زین العابدین (ع) (7) و سیدی محترم، بردبار و بخشیده بود. (8) برخی عمر او را 57 سال (9) و بعضی 63 سال (10) و 67 سال (11) دانسته اند. وفات وی در منابع متأخر، سال 150 ه. ق، ذکر شده است. (12)

او از پدرش، از جدش امام علی (ع)، از زید بن امام علی بن الحسین السجاد (ع) (13)، از صفوان بن سلیم (14)، از امام محمد باقر (ع) و از امام صادق (ع) روایت نقل نموده و از

ص: 396

- 1- . الشجرة المباركة، ص 204.
- 2- . الفخری، ص 179.
- 3- . نشوار المحاضرة، الشالجي، ج 5، صص 36 - 38.
- 4- . لباب الانساب، ج 1، ص 36.
- 5- . تهذيب الانساب، ص 302.
- 6- . همان، ص 291؛ الانساب، سمعانی، ج 4، ص 240.
- 7- . سر السلسلة العلویه، ص 142.
- 8- . المجدي، ص 451. «وكان جواداً حليماً سيداً هو صاحب مقابر الندور ببغداد».
- 9- . همان، ص 457؛ لباب الانساب، ج 1، ص 360.
- 10- . سر السلسلة العلویه، ص 142.
- 11- . همان، ص 143.
- 12- . المجدي، ص 451.
- 13- . الجرح و التعديل، ج 5، ص 334.
- 14- . تاريخ الاسلام، ذهبي، ج 14، ص 216.

اصحاب این دو امام بزرگوار بوده است. (1)

از او نیز خالد بن عبدالله واسطی، فضیل بن سلیمان نمیری (2)، ابن المبارک، ابویوسف (3) القاضی (4)، حسین بن زید بن امام علی بن الحسین السجاد (ع)، حجاج بن ارطاة، روایت نقل نموده اند. (5) اما متأسفانه، هیچ روایتی از او در کتب شیعه و سنی ثبت نشده و جز به نیکی، از او یاد نشده است. (6)

عبیدالله با وجود آنکه شوهر عمه منصور بود، اما با دسیسه او، در سن 67 سالگی به شهادت رسید. منصور برای از بین بردن سادات بنی هاشم شیوه خاصی داشت که بر سر راه آنان، حفره های عمیقی ایجاد می کرد و آنها را می پوشاند و بعد از افتادن فرد در چاه، آن را با خاک پر می کرد و به این وسیله، سادات را زنده به گور می کرد و همان جا مدفن آنان می شد؛ چنان که ابن عنبه می نویسد: «و هو صاحب مقابر النذور ببغداد و قبره مشهور بقبر عبیدالله وکان قد دفن حياً». (7)

زیارت و نذر عضدالدوله دیلمی

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می نویسد:

قبری است پشت بغداد که تا بغداد، به قدر نصف میل، فاصله دارد. آن قبر را مردم زیارت می کنند و برای روا شدن حوائج خود در آنجا نذر و نیاز می نمایند. از قاضی تنوخی بغداد نقل شده است که گفت: «من در آن موقعی که عضدالدوله از بغداد، به

ص: 397

1- رجال الطوسی، صص 141، 234؛ نقد الرجال، ج 3، ص 186؛ تهذیب التهذیب، ج 7، صص 46 و 47.

2- الجرح و التعديل، ج 5، ص 334.

3- تاریخ الاسلام، حوادث سال 150، ص 216.

4- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 46.

5- همان، ص 47.

6- تاریخ الاسلام، حوادث سال 150، ص 216؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج 2، ص 379. «و ما علمت فيه جرحه، ولا رواية له في الكتب الستة».

7- عمدة الطالب، ص 448؛ الفصول الفخریه، ص 204؛ الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 489.

عزم همدان خارج شد، با او بودم. همین که چشم عضدالدوله به قبرالندور افتاد، از من پرسید: «این چه بنایی است؟» گفتم: «این مشهدالندور است». نگفتم قبرالندور است؛ زیرا می دانستم که وی کلمه قبر را به فال بد می گیرد. عضدالدوله از اینکه من کلمه قبر را به زبان جاری نکردم، خوشحال شد و گفت: «می دانستم که اینجا قبرالندور است. ولی قصدم از این سؤال، دانستن شرح حال صاحب این قبر است». من گفتم: «این قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است.

یکی از خلفا در نظر گرفت که وی را مخفیانه بکشد. پس دستور داد تا در اینجا گودالی کنند و روی آن را پوشانیدند؛ موقعی که عبیدالله از اینجا عبور کرد، غفلتاً در این گودال افتاد و خاک روی او، ریخته شد و بدین وسیله، زنده به گور گردید! این قبر را از آن رو قبرالندور می گویند که هرکس حاجتی داشته باشد، برای این قبر، نذر و نیازی می کند و به مقصود خویش می رسد. من مکرر برای این قبر، نذر کرده ام و به حاجت خود رسیده ام».

عضدالدوله، این موضوع را قبول نکرد و گفت: «روا شدن این گونه حوایج، تصادفی و اتفاقی است و منشأ این گونه باورها، از خرافات مردمان عوام است که می خواهند برای خود دکان و بازاری باز نمایند!! قاضی می گوید: «من در جواب وی، چیزی نگفتم». پس از چند روزی دیدم عضدالدوله مرا خواست و گفت: «نذر درباره این قبر، مجرب و مؤثر است؛ زیرا من حاجت مهمی داشتم و برای صاحب این قبر، نذری کردم و به مقصود خود رسیدم».⁽¹⁾

همین مطلب را ابوالحسن عمری نسابه نیز نقل کرده و مبلغ نذر عضدالدوله را ده هزار درهم نوشته و اشاره کرده است که او پس از برآمدن حاجتش، به کاتب خود ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف دستور داد تا نامه ای به ابوالریّان، حاکم بغداد بنویسد تا مبلغ مذکور را به مشهدالندور بفرستد.⁽²⁾

ص: 398

1- . معجم البلدان، ج4، ص305؛ ستارگان درخشان، ج6، صص 79 - 81؛ المراقد الاسلامیه فی العالم، ص108.

2- . نشوار المحاضرة، ج5، صص 36 - 38.

ابوالحسن عُمری، نسب شناس بزرگ می نویسد:

ابوعلی قَطَّان مَقْرِي، در مسجد ذی النخلتین بصره که بین بازار بنی ضبَّة بن ادوجوثة بحرینی قرار دارد، برایم نقل کرد که ابوعبدالله بن عبدالواحد هاشمی که دوست ابوبکر شبلی صوفی بود، برایم نقل کرد که المستکفی [ابوالقاسم عبدالله، بیست و دومین خلیفه عباسی (خلافت: 333-334 ه.ق)] [\(1\)](#) به زیارت مقابرالنذور در شرق بغداد رفت که تربت عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف است. ابوعلی ابن عبدالعزیز هاشمی که امام جماعت بغداد در آن موقع بود، به وی گفت: «اگر به قبرهای مسیحیان می رفتیم، بهتر از آن بود که به مشهدالنذور برویم. هنگامی که مستکفی به مشهدالنذور رسید، او را از امامت جماعتی برکنار کرد و سپس گفت: امیر المؤمنین علی (ع) را در خواب دیدم که به من فرمود: «فرزندم را زیارت کن». سپس فرزند عبدالعزیز، ابوبکر نیز از نماز خواندن برکنار شد. [\(2\)](#)

همسر و تعداد فرزندان عبیدالله

علمای انساب و مورخان برای عبیدالله، چهار همسر ذکر نموده اند که عبارت اند از: 1. زینب، دختر امام محمد باقر (ع)؛ [\(3\)](#) 2. ام الحسین، دختر عبدالله بن امام محمد باقر (ع)؛ [\(4\)](#)؛ 3. عمه منصور دوانیقی؛ [\(5\)](#) 4. بانویی از آل زبیر. [\(6\)](#)

فرزندان عبیدالله که در منابع، از آنها یاد شده است، عبارت اند از:

1. امّ محمد: مادرش ام الحسین، دختر عبدالله بن امام محمد باقر (ع)؛ 2. خدیجه؛

ص: 399

1- . المجدی، ص 458.

2- . همان.

3- . لباب الانساب، ج 1، ص 360.

4- . المجدی، ص 457؛ لباب الانساب، ج 1، ص 360.

5- . المجدی، ص 457.

6- . همان، ص 458.

3. فاطمه که مادر این دو، عمه منصور است؛ 4. محمد اکبر مشهور به فارس الشجاع، مادرش ام‌الحسین؛ 5. الیاس؛ 6. عباس؛ 7. عباس اصغر؛ 8. یحیی؛ 9. حسین؛ 10. عیسی؛ (1) 11. علی، مکننا به ابوالبراهیم (2)، مشهور به اکبر (3) و ملقب به طیب (4) و طیب (5) و راوی حدیث بود. او شاعری توانا، مادرش از آل زبیر و بنا به گفته ابن خداع، مادرش هاشمی نوفلی است. (6) متوکل، او و فرزندش احمد را از بغداد به کوفه فراخواند و سپس احمد بن علی، به مصر رفت و خویشانش نیز به او ملحق شدند. (7)

به سبب شهرت عبیدالله و خاندان او، عده ای برای کسب شرافت، نسب او را به خود نسبت دادند که از این میان در هرات، شخصی ادعا کرد که جعفر بن طاهر بن عبیدالله است. این نسب به علت ذکر نشدن نام طاهر میان فرزندان عبیدالله، باطل است و گوینده آن دروغگو است. (8)

تداوم نسل عبیدالله، تنها از ابوالبراهیم علی اکبر الطیب الشاعر است که از او، چهار فرزند معقب، به این نام ها، به یادگار مانده است:

1. عبیدالله الاکبر که در بحران سکونت داشت و ملقب به مرطن یا مبطن بود؛

2. ابوالحسین احمد که نسلش در مصر و حجاز، سکونت داشتند. وی ملقب به طیب بود؛

3. حسن، ملقب به شیخ شعرانی، دارای فرزندان در مصر بود؛

4. ابراهیم، نسلش در بطانج، بصره و اهواز بودند. (9)0.

ص: 400

1- . همانجا؛ الفصول الفخریه، ص 204.

2- . تهذیب الانساب، ص 302.

3- . الفخری، ص 179.

4- . سراج الانساب، ص 177؛ الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 489؛ الفصول الفخریه، ص 204.

5- . الشجرة المبارکة، ص 214؛ الفخری، ص 179.

6- . المجدی، ص 460.

7- . همان.

8- . همان، ص 458.

9- . الشجرة المبارکة، ص 215؛ الفخری، ص 180.

با اینکه بیشتر علمای انساب، نام و نسب شخص مدفون در مشهدالندور را عبیدالله ابن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع) گفته اند و درباره شیوه کشته شدن و محل دفن وی، گزارش هایی نقل نموده اند، اما در تعدادی از دیگر منابع تاریخی، بیان شده که وی، نواده امام سجاد (ع) است؛ از جمله یاقوت حموی، این مشهد را متعلق به عبیدالله بن محمد بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین (ع) می داند. (1)

خطیب بغدادی نیز نقل کرده است که عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب در زمین خود، اطراف کوفه، به نام «لُیّا» دفن شده است و قبرالندور، مدفن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می باشد. (2)

اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا محمد بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین (ع)، سه فرزند به نام های عمر، علی و حسین داشته و فرزندی به نام عبیدالله نداشته است که در کوفه، سکونت داشته (3) یا در بغداد، کشته شده باشد. به طور قطع، این تشکیک را مخالفان این مشهد ساخته اند تا از اهمیت آن بکاهند.

دفن شدگان در مشهدالندور و تعمیرات آن

از مشاهیر مدفون در مرقد عبیدالله، حسن بن علی بن حمزه علوی است. او نقیب سادات در دوره خلافت الناصر لدین الله عباسی بوده و نسب وی تا امام زین العابدین (ع) به شرح زیر است: ابو محمد حسن، ملقب به علم الدین، فرزند علی بن ابی الحسین حمزه بن ابی الحسن محمد کمال الشرف بن ابی القاسم حسن بن ابی جعفر محمد بن ابی الحسن علی بن محمد الاقساسی بن ابی الحسین یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن امام زین العابدین (ع) است. او در سال 509 ه. ق، در «اقساس» کوفه متولد شد.

ص: 401

1- . معجم البلدان، ج 4، ص 305.

2- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 447.

3- . سرالسلسلة العلویة، ص 93؛ تهذیب الانساب، ص 189؛ المجدی، ص 345؛ الشجرة المباركة، ص 141؛ الفخري، ص 36.

در سال 563ه. ق، نیز نقابت علویان کوفه را عهده دار شد. سپس به بغداد رفت و منصب نقابت علویان، از سوی خلیفه ناصر بالله عباسی در سال 589ه. ق، به او واگذار شد. دیوان شعری داشت و اهل حدیث و بحث بود. در سال 593ه. ق، از منصب نقابت عزل گردید. پس از آن، از منزل خود بیرون نیامد؛ تا اینکه پس از بیست روز درگذشت و در مشهدالندور دفن شد. (1)

همچنین در سال 671ه. ق، شمس الضحی شاه لبنی، دختر عبدالخالق بن ملکشاه بن ایوب، کنار این زیارتگاه، مدرسه ای به نام عصمتیه برای تدریس فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت بنا کرد و در مجاورت آن، مقبره ای برای خود و خانقاهی برای صوفیان، ساخت. (2) شمس الضحی، ابتدا همسر احمد بن مستعصم بالله (آخرین خلیفه عباسی) بود و پس از وی، با عطاملک جوینی ازدواج کرد. او در سال 678ه. ق، درگذشت و در مقبره ای که کنار مدرسه خود ساخته بود، دفن گردید. (3)

او از همسر اولش، صاحب دختری به نام رابعه بود که به ازدواج خواجه شرف الدین هارون، فرزند شمس الدین محمد جوینی درآمد و در سال 685ه. ق، درگذشت و در مقبره مادرش، در مدرسه عصمتیه، به خاک سپرده شد. (4) همچنین مظفرالدین علی، فرزند عطاملک جوینی از شمس الضحی که به دستور غازان خان در سال 696ه. ق، به قتل رسید، در این مقبره، دفن شده است. (5) با توجه به دفن رابعه و مادرش «ام رابعه» در این مکان، این زیارتگاه، امروزه به نام ابی رابعه و ام رابعه شناخته می شود. (6) 1.

ص: 402

-
- 1- ذیل تاریخ بغداد، ج 15، ص 164؛ مجمع الآداب، ج 1، صص 510 - 516 و 534؛ الاصلی، صص 274 - 276؛ تاریخ الاسلام، حوادث سال 593 ه. ق، صص 125 و 126؛ الوافی بالوفیات، وفیات سنه 593، ج 12، صص 128 و 129؛ موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 1، صص 91 - 95.
 - 2- . الحوادث الجامعة، ص 264.
 - 3- . همان، ص 285.
 - 4- . همان، ص 308.
 - 5- . همانجا.
 - 6- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 108؛ همچنین ر.ک: مراقد بغداد، ص 61.

142. مقبره ابوحنیفه

ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی (80-150 ه. ق)، فقیه و متکلم بزرگ اهل سنت و پایه گذار مذهب حنفی، از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. اتفاق منابع بر آن است که ابوحنیفه، در خانواده ای مسلمان در شهر کوفه، بزرگ شده است. اما درباره گرویدن پدرانش به اسلام، بین روایات، اختلاف و ناهمگونی دیده می شود. بر پایه کهن ترین منابع، شرح حال وی، خاندان او با طایفه بنی تیم الله بن ثعلبه، از قبیله ربیع (از شاخه های مهم قبیله بزرگ بکر ابن وائل) نسبت ولاء داشتند. (1) ابن عبدالبر نیز نقل کرده است که ثابت، پدر ابوحنیفه، مملوک مردی از خاندان بنی قَئِل (شاخه ای از طایفه مزبور)، بوده است. (2)

(تصویر شماره 231)

از عمر بن حمّاد، نوه ابوحنیفه، نقل شده است که پدر بزرگ ابوحنیفه، زوطی نام داشت و از اهالی کابل و مملوک بنی تیم الله بن ثعلبه بود که بعداً آزاد شد و فرزندش ثابت، زمانی به دنیا آمد که او مسلمان شده بود. براساس روایت دیگری، ابوحنیفه، نامش عتیک ابن زوطره بود که نام «نعمان» را برای خود برگزید و پدر خود را «ثابت» نامید. براساس نقل دیگری، زمانی که ابوحنیفه به دنیا آمد پدرش هنوز مسیحی بود و اسلام نیاورده بود. (3)

کنار روایت عمر بن حماد، روایت دیگری نیز منسوب به برادرش اسماعیل بن حماد وجود دارد که در آن، نسب ابوحنیفه، به صورت «نعمان بن ثابت بن نعمان ابن مرزبان» آمده و ضمن تکیه بر پارسی بودن تبار وی، سوگند یاد شده است که هیچ یک از پدران او، هیچ گاه در قید بندگی نبوده اند. براساس این روایت، نعمان ابن مرزبان، جد ابوحنیفه،

ص: 403

1- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 80؛ التاريخ الكبير، بخاری، ج 4، ص 81.

2- . الانتقاء في فضائل الائمة الثلاثة الفقهاء، ابن عبدالبر، ص 189.

3- . تاريخ بغداد، ج 15، ص 446.

در جشن نوروز یا مهرگان، به حضرت علی(ع) پالوده تقدیم داشت و آن حضرت، ثابت و ذریه او را به برکت دعا کرد. (1) در این روایت، به لحاظ نفی کلی بندگی جد ابوحنیفه و نیز در تبرک یافتن این خاندان به دست حضرت علی(ع)، آثار مبالغه، آشکار است. (2) در برخی منابع قدیمی تر، نام و نسب وی، به صورت «نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه» یاد شده است (3) که می توان آن را تأییدی بر صحت روایت نخست دانست.

(تصویر شماره 232)

ابوحنیفه از بسیاری از فقیهان و عالمان کوفه، دانش آموخت. ولی استاد اصلی و ویژه او، حماد بن ابی سلیمان (متوفای 120 ه. ق.) بود که مدت هجده سال در حلقه درسش شرکت کرد و تا هنگام وفاتش، بهره گیری از او را ترك نگفت. از دیگر شیوخ و اساتید وی، از عامر شعبی، ابواسحاق سبعی، عاصم بن ابی النجود، قیس بن مسلم، سماک بن حرب، علقمة بن مرثد، عطیة بن سعد عوفی، حکم بن عتیبه، قتادة بن دعامة و مالک بن دینار، یاد شده است.

او همچنین در زمان تحصیل (پیش از 114 ه. ق.) سفر یا سفرهایی به حجاز داشته و از شیوخ حرمین، دانش آموخته است. او در مدینه، مدتی در مجلس درس ربیعة بن ابی عبدالرحمان، از فقیهان اهل رأی حاضر شده و در مکه نیز مدتی ملازم مجلس عطاء بن ابی رباح (متوفای 114 یا 115 ه. ق.) بوده است. همچنین در مدینه، از عالمانی چون امام محمد باقر(ع)، عبدالرحمان بن هرمز اعرج، نافع مولای ابن عمر، محمد ابن منکدر، ابن شهاب زهری و در مکه نیز از کسانی، چون عمرو بن دینار و ابوالزبیر مکی، بهره برد. (4)

(تصویر شماره 233)

او در فاصله سال های 121-132 ه. ق، یعنی هم زمان با آخرین سال های خلافت 1.

ص: 404

- 1- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 448.
- 2- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابوحنیفه»، احمد پاکتچی، ج 5، ص 380.
- 3- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 405.
- 4- . برای آگاهی بیشتر درباره شیوخ و تحصیلات ابوحنیفه، ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، صص 380 و 381.

اموی، به عنوان فقیهی مخالف با فساد دستگاه حکومت، با دیدگاه های اعتقادی خاص خود، بسیار مورد توجه جناح های مخالف حکومت، به جز خوارج قرار گرفت. (1)

درباره ارتباط ابوحنیفه با شیعه، باید ابتدا به روایات پرشماری اشاره کرد که مناظراتی را بین ابوحنیفه و امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) و عالمان امامی کوفه، چون محمد بن علی مؤمن الطاق، فضال بن حسن و هیشم بن حبیب صیرفی، در بردارند. در این مناظرات، مسائل مختلف اعتقادی، از امامت، ایمان و قدر، مورد بحث قرار گرفته است. (2) در برخی روایات امامی، امام صادق(ع) از ابوحنیفه نکوهش کرده (3) و گاهی نیز وی، به عنوان فردی کم علاقه به علی(ع)، معرفی شده است. (4)

البته باید در نظر داشت که ابوحنیفه، در فرصت های حضور خود در مدینه، از امام صادق(ع) بهره گرفته و روایات وی از ایشان، در جای جای مسانید روایات او، دیده می شود. (5) برخی از این روایات، حکایت از روابط دوستانه بین ابوحنیفه و امام صادق(ع) دارد (6) و شیخ طوسی نیز او را در زمره اصحاب امام صادق(ع) برشمرده است. (7)

درباره رابطه ابوحنیفه با زیدیه، باید گفت که همکاری صمیمانه او با زید بن علی و ابراهیم بن عبدالله محض، بهترین گواه بر روابط حسنه است؛ تا آنجا که محمد بن جعفر دیباج، فرزند امام صادق(ع) و از امامان زیدیه، ضمن ستایش از ابوحنیفه، عمل او 5.

ص: 405

-
- 1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 381.
 - 2- . برای مثال، ر.ك: الامالی، الشيخ المفید، صص 22 و 26؛ رجال کشی، ص 190؛ الاحتجاج، ج 2، صص 96 و 102 و 129 و 130 و 137 و 138؛ تاریخ بغداد، ج 15، ص 565.
 - 3- . اختیار معرفة الرجال، صص 145 و 146 و 149.
 - 4- الامالی، الشيخ المفید، صص 26 و 28.
 - 5- . برای مثال، ر.ك: جامع مسانید الامام الاعظم، ابوالمؤید محمد بن محمود الخوارزمی، ج 1، ص 388 و ج 2، صص 83 و 305.
 - 6- . جامع مسانید الامام الاعظم، ج 2، صص 83 و 84.
 - 7- . رجال الطوسی، ص 315.

را در یاری رساندن به زید، دلیل دوستی او به اهل بیت دانسته است. (1)

در جریان قیام زید بن علی (ع)، در سال های 121-122 ه. ق، ابوحنیفه، پنهانی او را یاری کرد و مال و سلاح، در اختیارش قرار داد. (2) زمانی که زید بن عمر بن هبیره در سال 129 ه. ق، از جانب مروان دوم اموی، به فرمانروایی عراق منصوب شد، ابوحنیفه را به تصدی قضا و به روایتی، به نظارت بر بیت المال فراخواند و ابوحنیفه با وجود فشاری که ابن هبیره بر او وارد آورد، از پذیرش پیشنهاد او سرباز زد. (3)

افزایش فشار از جانب ابن هبیره بر ابوحنیفه، او را ناچار ساخت تا کوفه را ترک کند و به مکه بگریزد و دو سال باقی مانده از خلافت امویان را در آنجا به سر برد. (4) او در این فرصت، به تبلیغ اعتقادات و آرای فقهی خود پرداخت و با ایوب سختیانی، فقیه بصره که در آن زمان، در مکه به سر می برد، رقابت سختی داشت. (5)

پس از تأسیس خلافت عباسی و به حکومت رسیدن سفاح، ابوحنیفه به کوفه بازگشت. (6) اما با به کار بستن حيله ای لفظی، از بیعت کردن با سفاح طفره رفت. (7) برخی از نویسندگان مسلم دانسته اند که ابوحنیفه، خلافت عباسیان را منکر بود و هرگز با سفاح و منصور، بیعت نکرد. (8)

در سال 145 ه. ق که ابراهیم بن عبدالله محض در بصره، علیه خلافت منصور قیام کرد، ابوحنیفه این قیام را تأیید نمود و مردم را به یاری ابراهیم ترغیب کرد و نامه ای به وی 1.

ص: 406

-
- 1- . مقاتل الطالبيين، ص 140.
 - 2- . همان، ص 141.
 - 3- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 448.
 - 4- . جامع مسانید الامام الاعظم، ج 1، ص 66؛ مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة، محمد بن موفق المکی، ج 2، ص 24.
 - 5- . ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 381.
 - 6- . جامع مسانید الامام الاعظم، همانجا.
 - 7- . مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة، ج 1، صص 150 و 151.
 - 8- . ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 381.

نوشت و در آن نامه، از او دعوت کرد که به کوفه بیاید تا از یاری بیشتر وی، برخوردار شود. (1) با این حال، پس از سرکوب قیام ابراهیم، ابوحنیفه از تعرض منصور، در امان ماند.

در آخرین روزهای زندگی ابوحنیفه، منصور او را به بغداد فراخواند و به دلیلی که دقیقاً روشن نیست، به زندان افکند و ابوحنیفه پس از مدت کمی، در زندان درگذشت. (2) زفر بن هذیل معتقد بود که ابوحنیفه را در زندان، زهر خورانیده اند (3) و در واقع، او مسموم از دنیا رفته است. پیکر ابوحنیفه پس از آنکه حسن بن عماره بجلی، محدث کوفی، بر آن نماز گزارد، در قبرستان خیزران بغداد، دفن گردید. (4)

(تصویر شماره 234)

می توان مقبره ابوحنیفه را در کنار مقبره عبدالقادر گیلانی، دوزیارتگاه مهم اهل سنت در بغداد، به شمار آورد. درباره زمان ساخت بنای اولیه قبر ابوحنیفه، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما ابن جوزی نوشته است که تا پیش از ورود سلجوقیان به بغداد، ساییانی بر قبر ابوحنیفه وجود داشت که یکی از امرای ترکمان، آن را ساخته بود. اما در سال 459 ه. ق، شرف الملک ابوسعید مستوفی، از رجال سلجوقی، بنای قبلی را خراب کرد و روی قبر ابوحنیفه، گنبدی و کنار آن، مدرسه ای برای تدریس فقه حنفی بنا کرد. (5)

این زیارتگاه در دوره عثمانی، مورد توجه سلاطین عثمانی بوده و بنای آن، بارها بازسازی شده است؛ از جمله در سال 941 ه. ق، به دستور سلطان سلیمان قانونی (6) و در سال 1048 ه. ق، به دستور سلطان مراد عثمانی (7)، بازسازی شده است.

(تصویر شماره 235) 1.

ص: 407

- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 310.
- 2- . تاریخ بغداد، ج 15، صص 450 و 452؛ وفيات الاعیان، ج 5، صص 411 و 414.
- 3- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 452.
- 4- . همان، ص 452؛ الفهرست، الندیم، صص 255 و 256.
- 5- . المنتظم، ج 16، صص 100 و 101.
- 6- . تاریخ محاسن بغداد، ص 45.
- 7- . همان، ص 61.

143. مقبره ابوسیفین

این مقبره در مسجدی به همین نام، در محله طاطران، در سمت شرقی بغداد قرار دارد. بنای مقبره، شامل اتاق کوچکی به ابعاد تقریبی 3* 3/5 متر است که بر قبر، یک ضریح چوبی مشبک نصب شده و با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. (1) این مسجد را اداره اوقاف بغداد، در سال 1388 ه. ق - 1968 م، بازسازی کرده است. (2)

(تصویر شماره 236)

درباره شخص مدفون در این مسجد، اطلاع دقیقی در دست نیست و در منابع مختلف، اطلاعات ضد و نقیضی درباره وی ارائه شده و کراماتی نیز به وی، نسبت داده شده است. صاحب جامع الانوار نوشته است که در هیچ کتابی، نام و زندگی نامه و علت شهرت وی به کنیه «ابوسیفین» را نیافته است. (3) البته عبدالحمید عباده می گوید:

مشهور آن است که او از کسانی است که در جریان فتح بغداد به دست سلطان مراد عثمانی، شرکت داشت و در این جنگ، کشته شد و به علت اینکه با دو شمشیر می جنگید، به این کنیه شهرت یافت. (4)

با این حال، امروزه بر دیوار اتاق مقبره، نام وی «عبدالله مكاوی ملقب به ابوسیفین» درج شده است (5) و مشخص نیست این نام گذاری، چگونه صورت گرفته است که منابع متقدم، از آن بی اطلاع بوده اند.

144. مقبره احمد بن حنبل

قبر منسوب به احمد بن حنبل، امروزه در مسجد عارف آغا، نزدیک مسجد حسن پاشا در حیدرخانه، در سمت شرقی بغداد واقع است. (6)

(تصویر شماره 237 و 238)

ص: 408

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 399.
- 2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 301.
- 3- . جامع الانوار، ص 618.
- 4- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 300.
- 5- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 399.
- 6- . مراقد بغداد، ص 17.

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی مروزی (1)، مشهور به «احمد بن حنبل»، مؤسس مذهب حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه بزرگ اهل سنت است. خاندان احمد، از اعراب ساکن خراسان بودند. جد وی، حنبل بن هلال، در زمان بنی امیه، والی سرخس بود، اما بعد از داعیان و مبلغان عباسیان گردید. (2) مادر احمد بن حنبل، زمانی که وی را آبستن بود، از مرو به بغداد آمد و احمد در سال 164 ه. ق، در بغداد متولد شد و در همان جا رشد کرد. (3)

او از نوجوانی به مکتب خانه رفت و شروع به آموختن علم کرد و ابتدا در بغداد و سپس در سفرهای خود به دیگر سرزمین های اسلامی، از جمله کوفه، بصره، حجاز، یمن و شام، نزد محدثان و راویان، به سماع حدیث پرداخت. در زمان حیات وی در دوره مأمون، فتنه و اختلافی میان علما، بر سر خلق یا عدم خلق قرآن پدید آمد که مأمون بسیاری از قاضیان و محدثان را وادار کرد که به مخلوق بودن قرآن گواهی دهند.

اما احمد بن حنبل، زیر بار نرفت و تصریح کرد که قرآن، «کلام الله» است. برای همین، به دستور خلیفه، او را زندانی کردند. در دوره معتصم نیز به علت ایستاد خود بر عقیده عدم خلق قرآن، اذیت و شکنجه گردید؛ اما سرانجام از زندان آزاد شد. او در اوایل دوره متوکل نیز، ابتدا متهم به همکاری با علویان شد. اما بعد مورد احترام خلیفه قرار گرفت. (4)

احمد بن حنبل از محدثان بزرگ اهل سنت است و کتاب «المسند» او، شامل سی هزار حدیث است که بزرگ ترین مجموعه حدیثی اهل سنت، به شمار می آید. از آثار دیگر وی، می توان به مناقب علی بن ابی طالب (ع)، الناسخ والمنسوخ، الرد علی من ادعی التناقض فی القرآن و کتاب الزهد، اشاره کرد. او مخالف علم کلام بود و بر حجیت عقل، 0.

ص: 409

- 1- . تاریخ بغداد، ج 6، ص 90.
- 2- . مناقب الإمام احمد بن حنبل، ابن جوزی، ص 15.
- 3- . همان، صص 13 و 14.
- 4- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، صص 718 و 720.

خرده می گرفت و در تکیه بر احداث، بسیار مبالغه می کرد و این، باعث شد در حق تمام صحابه پیامبر(ص)، اعتقادی غلوآمیز پیدا کند. او با آنکه برای حضرت علی(ع) مقام والایی قائل بود و در کتاب های خود نیز فضایل بسیاری را برای آن حضرت نقل می کرد، اما دشمنان آن حضرت، از جمله معاویه را نیز می ستود و این موضوع، باعث شد که پیروان او، یعنی حنبلی ها در طول تاریخ، در مقایسه با مذاهب دیگر اهل سنت، بیشترین دشمنی را با شیعیان داشته باشند. (1)

ابن حنبل فرزندانانی داشت که چند تن از آنان، قاضی و محدث بودند. از آن میان، فرزند وی عبدالله (213-290 ه. ق) که از محدثان مشهور و راوی بیشتر آثار پدرش بود، در قبرستان «باب التین» (در شرق کاظمین امروزی و نزدیک آستان کاظمین(علیهما السلام)، دفن شد (2) و قبرش نیز زیارتگاه بوده است. سرانجام احمد بن حنبل در سال 241 ه. ق، در سن 77 سالگی، در بغداد درگذشت و محمد بن عبدالله بن طاهر، بر وی نماز گزارد و مردم بسیاری برای تشییع وی گردآمدند. (3)

براساس منابع تاریخی معتبر، بی تردید احمد بن حنبل در قبرستان «باب حرب» در سمت غربی، دفن شده است (4) و قبر وی، مدت ها زیارتگاه اهل سنت بوده است؛ در حالی که امروزه قبر منسوب به وی، در مسجد عارف آغا، سمت شرقی بغداد قرار دارد و بنابراین به طور قطع، انتساب این قبر به احمد بن حنبل، صحیح نیست و نمی توان آن را پذیرفت.

قبرستان «باب حرب»، یکی از قبرستان های مهم بغداد، در گذشته بوده است که محل آن در شمال غربی شهر کهن بغداد که آن را منصور عباسی در سمت غربی رود دجله بنا کرد.

ص: 410

- 1- دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 518.
- 2- ر.ك: تاریخ بغداد، ج 11، ص 12؛ المنتظم، ج 17، ص 13.
- 3- تاریخ بغداد، ج 6، صص 102 و 103؛ مناقب الامام احمد بن حنبل، صص 549 و 559.
- 4- از جمله، ر.ك: تاریخ بغداد، ج 1، ص 443.

کرد، واقع بوده و امروزه تنها بخشی از آن، با نام قبرستان «هبنه» در شمال غربی کاظمین امروزی، باقی مانده است. (1)

در طول تاریخ، بزرگان و مشاهیر فراوانی در قبرستان باب حرب، دفن شده اند و تعدادی از آنها که از علمای حنبلی یا از دوستداران و طرفداران احمد بن حنبل بودند، وصیت می کردند تا نزدیک وی، به خاک سپرده شوند. از جمله شخصیت های مشهوری که در این قبرستان، دفن شده اند، می توان به علی بن هلال، معروف به ابن بواب (متوفای 412 و به قولی 413 ه. ق) خطاط مشهور و کاتب آل بویه در بغداد، اشاره کرد. (2)

مقبره احمد بن حنبل در طول تاریخ، بارها در جریان طغیان رود دجله، بر اثر بارندگی های شدید، به زیر سیلاب فرو رفته و تخریب گشته و سپس بازسازی شده است که از آن جمله، می توان به سیلاب های بزرگ سال های 466 (3)، 554 (4)، 569 (5)، 614 (6) و 646 ه. ق (7)، اشاره کرد. به علت گستردگی و فراوانی این سیلاب ها، امروزه قبور مشاهیر موجود در این قبرستان، از بین رفته است.

برخی گفته اند که به دنبال جاری شدن یکی از سیلاب های رود دجله در سال 1937 م، قبر احمد بن حنبل، درون آب رودخانه قرار گرفت و از این رو، استخوان های پوسیده وی را به قبر کنونی در مسجد عارف آغا، منتقل کردند! (8) اما مصطفی جواد، این ادعا را نپذیرفته و گفته است که قبر احمد بن حنبل، تا قرن یازدهم هجری، از بین رفته و در این قرن، اثری 0.

ص: 411

- 1- . خیر الزاد، ص 39.
- 2- . الکامل فی التاریخ، ج 9، صص 324 و 325.
- 3- . همان، ج 10، صص 90 و 91.
- 4- . همان، ص 248.
- 5- . المنتظم، ج 18، صص 205 و 206.
- 6- . همان، ج 11، ص 332.
- 7- . الحوادث الجامعة، صص 181 و 183.
- 8- . مراقد بغداد، ص 20.

از قبر وی، باقی نمانده بود. (1) همچنین پژوهشگران عراقی تأکید دارند قبری که در جریان سیلاب رود دجله در دوره های اخیر از بین رفت، قبر ابن حنبل نبوده است. بلکه قبر فرزند وی، عبدالله بن احمد بن حنبل بوده که در قبرستان باب التبن، قرار داشته است. (2)

145. مقبره «ستّ زبیده» یا زمرد خاتون

این مقبره که در قبرستان معروف کرخی، در بخش غربی بغداد قرار دارد، یکی از مقابر مهم دوره اسلامی و از بناهای معماری شاخص دوره عباسی، به شمار می آید که تا به امروز، از گزند حوادث به دور مانده است.

(تصویر شماره 239 و 240)

درباره شخص مدفون در این مقبره، اختلاف نظر و دیدگاه های متفاوتی، وجود دارد؛ به طوری که اهالی بغداد، آن را به نام «ستّ زبیده» می شناسند و مشهور نزد آنها چنین است که این مقبره، مدفن زبیده، دختر جعفر بن منصور دوانیقی عباسی است که همسر هارون الرشید و مادر فرزند و خلیفه پس از وی، امین بوده است. اما بدون شك، این باور نمی تواند درست باشد؛ زیرا منابع تاریخی، به صراحت از وجود قبر زبیده در «مقابر قریش»، یعنی محلی که امروزه به آستان مقدس کاظمین تبدیل شده است، سخن گفته اند. (3) ضمن اینکه پدر وی، جعفر بن منصور و فرزندش، امین نیز در مقابر قریش، دفن شده اند.

براساس دیدگاه دیگری، این مقبره، مدفن زبیده خاتون، دختر سلطان برکیارق سلجوقی است (4) که در سال 532 ه. ق، درگذشته است؛ در حالی که ابن جوزی، از وفات وی در همدان، سخن گفته است. (5) برخی دیگر نیز این مقبره را فقط با استناد به

ص: 412

1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 210.

2- . ر.ك: دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 210؛ خیر الزاد، ص 39.

3- . از جمله، ر.ك: الكامل فی التاريخ، ج 9، ص 577؛ لطائف الاذکار، ص 148.

4- . ر.ك: دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 170.

5- . المنتظم، ج 17، ص 330.

تشابه اسمی، مدفن زبیده دختر هارون جوینی و همسر ظهیرالدین محمد بن حسن حنبلی صرصری، دانسته اند. (1)

اما براساس دیدگاهی که محمد سعید راوی، مطرح کرده است (2) و پس از وی، مصطفی جواد و سایر پژوهشگران عراقی، آن را پذیرفته اند، (3) صاحب این مقبره، زمرد خاتون، مادر خلیفه عباسی، الناصر لدین الله است که در سال 599 ه. ق، درگذشت و در آرامگاه خود، نزدیک قبر معروف کرخی، به خاک سپرده شد. (4)

کنار او در این مقبره، شخصیت های دیگری نیز دفن شده اند که از آن جمله، می توان به بنفشه، دختر عبدالله (متوفای 598 ه. ق)، کنیز خلیفه عباسی المستضیء (5) و نیز ابوالحسن علی، ملقب به «ملك المعظم» (متوفای 612 ه. ق)، ولیعهد الناصر عباسی (6) اشاره کرد.

گفتنی است زمرد خاتون، کنار مقبره خود، مسجد و مدرسه ای نیز بنا کرده بود که ساختمان آن، به مرور زمان، به ویرانه تبدیل شد. در دوره عثمانی، سلیمان پاشا، والی بغداد، مصالح و بخش های باقی مانده از بنای ویرانه مسجد را در ساختن دیوار شهر بغداد، استفاده کرد و بدین ترتیب، از مجموعه معماری زمرد خاتون، تنها مقبره وی باقی ماند.

مقبره زمرد خاتون، از آجر ساخته شده و بنای آن هشت ضلعی به ارتفاع 9/5 متر است که بر آن، گنبد مضرّس زیبایی به ارتفاع 13/30 متر به چشم می خورد. این گنبد، از نمونه های برجسته گنبد های مضرّس، به شمار می آید. 8.

ص: 413

1- . ر.ك: دليل خارطة بغداد المفصل، ص 170.

2- . خير الزاد، ص 470.

3- . دليل خارطة بغداد المفصل، ص 170؛ مراقد بغداد، ص 98؛ العمارة العربية الاسلامية، الخصائص التنظيمية للمقرنصات، ص 46.

4- . مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 22، ص 129؛ تاريخ الاسلام، ج 42، ص 386.

5- . مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 22، ص 125.

6- . همان، ص 205؛ الكامل في التاريخ، ج 12، ص 308.

این زیارتگاه، داخل مسجدی به همین نام، نزدیک مسجد و قبر ابوحنیفه در محله اعظمیه، در سمت شرقی بغداد، واقع است. شبلی از عرفای مشهور قرن سوم و چهارم است. کنیه اش را ابوبکر و نامش را بیشتر منابع، دُلْف بن جَحْدَر (1) و برخی نیز جعفر ابن یونس گفته اند. از حسین بن یحیی شافعی، نقل شده است که نام دوم را روی قبر وی، دیده بود. (2) او زاده بغداد و در آنجا بزرگ شده بود. اما اصل وی، از «أسروشنه» در ماوراءالنهر بود. (3) «سمعانی»، شبلی را منسوب به روستایی به نام «شبله»، از توابع اسروشنه دانسته است. (4) او در مجلس یکی از صوفیان، به نام «خیر النّساج»، توبه کرد و پس از او، به مصاحبت جنید درآمد و از مریدان وی گشت. مذهبش را مالکی گفته اند. (5)

(تصویر شماره 241)

سمعانی نوشته است که دایی شبلی، امیرالامرا در اسکندریه و پدرش نیز رئیس حاجبان خلیفه عباسی، «موفق» بود و او را به سمت والی دماوند، گماشته بود. اما شبلی پس از اینکه در بغداد در مجلس خیر النّساج توبه کرد، به دماوند بازگشت و به رد مظالم پرداخت و از مردم آنجا، حلالیت طلبید. (6)

قاضی نورالله شوشتری، شبلی را همچون بسیاری از بزرگان تصوف، از شخصیت های شیعه برشمرده و تلاش کرده است شواهدی برای اثبات نظریه خویش، ارائه

ص: 414

- 1- طبقات الصوفیة، ابو عبدالرحمن السلمی، ص 337؛ رساله قشیریة، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، ص 141.
- 2- طبقات الصوفیة، ص 337؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 273.
- 3- طبقات الصوفیة، ص 337؛ رساله قشیریة، ص 141.
- 4- الانساب، سماعی، ج 7، ص 282.
- 5- طبقات الصوفیة، ص 337؛ رساله قشیریة، صص 140 و 141؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 273.
- 6- الانساب، ج 7، ص 282. گفتنی است امروزه در شهر دماوند، برج یا در واقع مقبره برجی شکل تاریخی زیبایی، از بناهای معماری دوره سلجوقی وجود دارد که به «برج شبلی» شناخته می شود و آن را به همین شبلی نسبت می دهند.

دهد؛ (1) از جمله این شواهد، حکایتی است که ابوالفتوح رازی در تفسیر خود، درباره شبلی نقل کرده است. براساس این حکایت، شبلی در دست گرفتن پیامبر (ص) دستان امام علی (ع) را در روز غدیر، با داستان زلیخا و یوسف، مقایسه کرده است که تفصیل آن به شرح زیر است: (2)

شبلی در روز غدیر، نزدیک یکی از معروفان شد از علویان و او را تهنیت گفت. آن گه گفت: «یا سید تو دانی تا اشارت در آن چه بود که جدت دست پدرت گرفت و برداشت و سخن نگفت؟» گفت «ندانم». گفت: اشارت بود به آن زنانی که از جمال یوسف، بی خبر بودند و زبان ملامت در زلیخا دراز کردند و گفتند: (امْرَأْتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (یوسف: 30). او خواست تا طرفی از جمال یوسف، به ایشان نماید؛ مهمانی بساخت و آن زنان را بخواند و در خانه به دو در، بنشانند و یوسف را جامه های سفید پوشانید و گفت: «برای دل من ازین در خانه در رو و به آن در، برون شو» و ایشان را گفت: من می خواهم تا این دوست خود را يك بار بر شما عرض کنم. برای دل من، هرکسی با او مبرّتی کنید». گفتند: «چه کنیم؟» هر یکی را کاردی و ترنجی به دست داد، گفت: «چون آید، هرکسی پاره ترنج ببرد و به او دهد». گفتند: «چنین کنیم». چون از در خانه درآمد و چشم ایشان بر جمال او افتاد، خواستند که ترنج برند؛ دست ها ببردند و از دهش و حیرت، چون او برفت، گفتند: (حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (یوسف: 31). گفت: این آن است که شما زبان ملامت دراز کرده اید به سبب این: (فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ) (یوسف: 32). رسول (ص) هم این اشاره کرد و گفت: این، آن مرد است که اگر وقتی در حق او سخن گفتم، شما را خوش نیامد و زبان ملامت دراز کردید. امروز بنگرید تا خدای تعالی در حق او چه فرمود، او را چه پایه نهاد و چه منزلت داد. 7.

ص: 415

1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 32.

2- . روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، ج 7، صص 66 و 67.

«عمادالدین طبری» نیز حکایتی شبیه همین نقل را در کتاب خود (کامل بهایی)، آورده است؛ با این تفاوت که دیدار شبلی را با نقیب سادات بغداد، دانسته است. سخن او در این باره، چنین است: (1)

حکایت: شبلی در اصل، رئیسی بود از رؤسای ولایت دماوند و مردی عاقل بود. ملک مازندران او را به رسالت، به خلیفه فرستاد. چون به بغداد رسید و آن مشاهد علما بدید، در آنجا توبه کرد و از دنیا اعراض نمود. القصه شبلی، روزی پیش نقیب بغداد رفت و گفت: یا سید! دانی که غرض مصطفی (ص) در این حدیث، چه بود که دست پدرت گرفت و بر خلق، عرضه کرد؟! گفت: «نه یا شیخ».

شبلی گفت: یا سید! زلیخا عاشق جمال یوسف شد و یوسف، از وی دوری می جست و زنان مصر که او را طعنه می کردند، حاضر کرد و گفت من حال خود به شما نمایم و از برای هر زنی، بالشی بنهاد و ترنجی و کاردی به دست هر یکی از ایشان داد و گفت پاره از اینجا ببرید و به من دهید و شفاعت از یوسف کرد بسیاری و سوگندها داد و او را گفت به حق تربیت و تعهد من تو را که از خانه بیرون آیی و به آن خانه دیگر روی. یوسف از آنجا بیرون آمد، سر در پیش انداخته، به خانه دیگر رفت.

زنان جمله حائض شدند، چنانکه بالش سفید سرخ شد به خون حیض و به عوض ترنج، دست ها می بریدند. پس گفتند: (مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (یوسف: 31) این نه آدم است. بلکه فرشته ای است بزرگ. یوسف، چشم بر هیچ زنی نینداخت. زنان گفتند: «اگر او آدمی بودی، نظر بر حسن و جمال ما انداختی». زلیخا گفت:

(وَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ) (یوسف: 32) این است آن کس که شما مرا به جهت او، ملامت می کردید. رسول ما نیز به کرات و مرات، فضایل علی (ع) و مناقب او گفته بود، حساد و منافقان، طعنه می زدند. روز غدیر، بر خلق جلوه داد او را. 4.

ص: 416

احوال و اقوال و اشارات عرفانی شبلی، به تفصیل در منابع تصوف نقل شده است. (1) با توجه به این منابع، او شعر نیز می سروده و دیوان اشعار منسوب به وی را «کامل مصطفی الشیبی» در سال 1386 ه. ق، در بغداد، تصحیح و منتشر کرده است.

شبلی در سال 334 ه. ق، در سن 87 سالگی از دنیا رفت و در بغداد به خاک سپرده شد. (2)

گفتنی است محمد سعید راوی، با بیان اینکه شبلی در قبرستان «باب حرب» در غرب دجله دفن شده، انتساب این زیارتگاه را به شبلی، نپذیرفته است. (3) اما به یقین ادعای وی، درست نیست؛ زیرا در منابع تاریخی، به دفن شدن یا وجود قبر وی در قبرستان خیزران که منطبق با قبرستان اعظمیه کنونی است، اشاره شده است. (4)

مسجد حاوی زیارتگاه شبلی، در دوره سلطان عبدالحمید دوم عثمانی، به دست قاضی بغداد، حاج مصطفی چلبی زاده، بازسازی شده که در دو کتیبه عربی و ترکی (به ترتیب، مورخ 1318 و 1319 ه. ق) به این بازسازی، اشاره شده است. اما در بازسازی دیگری در سال 1962 م، کتیبه عربی از جای خود، برداشته شد. (5) عبدالحمید عباده، به وجود قبر «سعید»، غلام شبلی، در این مسجد اشاره کرده است که در گوشه سمت راست قبر شبلی، واقع بوده است. (6)

147. زیارتگاه بشر حافی یا بشر حنفی

این زیارتگاه، در محله اعظمیه بغداد، نزدیک مسجد و قبر ابوحنیفه و نزدیک سمت شرقی رود دجله واقع است و براساس باور رایج میان اهالی، مدفن بشر حافی است.

ص: 417

-
- 1- . حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج 10، صص 366 و 375؛ طبقات الصوفیة، صص 338 و 348؛ رساله قشیریه، ص 141.
 - 2- . طبقات الصوفیة، ص 338؛ رساله قشیریه، ص 141.
 - 3- . خیر الزاد، ص 38.
 - 4- . از جمله، ر.ک: طبقات الصوفیة، ص 338؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 276؛ الاشارات الي معرفة الزیارات، ص 74.
 - 5- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 50 و 51.
 - 6- . همان، ص 51.

ساختمان و گنبد روی این قبر، از آثار یکی از والیان بغداد در دوره عثمانی است و متصل به آن، مسجدی وجود دارد که اداره اوقاف بغداد آن را در سال 1380 ه. ق. - 1961 م، بازسازی کرده است. (1)

(تصویر شماره 242)

ابونصر بشر بن حارث مروزی، ملقب به «حافی» (برهنه)، از عرفای بزرگ قرون اولیه اسلامی است که در نیمه دوم قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری می زیست. نسب او را بشر بن حارث بن عبدالرحمان بن عطاء بن هلال بن ماهان بن عبدالله (بعبور) نوشته اند. (2) گویند جد اعلای وی، بعبور، به دست امیر مؤمنان علی (ع) اسلام آورد و حضرت، نام وی را عبدالله گذاشت. (3)

بشر در سال 150 یا 152 ه. ق، در یکی از روستاهای مرو که نام آن را به اختلاف، «بکرد» یا «مابرسام» نوشته اند، به دنیا آمد. (4) در نوجوانی، از مرو به بغداد رفت و در آنجا، به گروه فطیان (عیاران) پیوست و از سرهنگان آنها شد. (5) روزی کاغذپاره ای را که اسم خداوند بر آن نوشته شده بود، از سر راه برداشت و آن را پاک و خوشبو کرد. همان شب در خواب به او گفته شد که چون نام خدا را از زمین برداشتی و معطر ساختی، خداوند نیز نام تو را در دنیا و آخرت، نیک نام می سازد و همین خواب، سبب توبه او شد. (6)

اما براساس برخی از منابع شیعه، بشر حافی در دیدار با امام موسی کاظم (ع)، توبه کرده است. داستان توبه وی به نقل از علامه حلی در منهاج الکرامه، چنین بیان شده است:

روزی امام کاظم (ع) از کنار خانه بشر می گذشت. آواز غنا و ساز شنید و کنیزکی بر در خانه دید. از او پرسید که ای کنیز! صاحب تو، آزاد است یا بنده؟ کنیز 2.

ص: 418

1- . مرقاد بغداد، ص 53.

2- . تاریخ بغداد، ج 7، ص 545؛ طبقات الصوفیة، ص 39؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 179؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 274.

3- . تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 179؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 274.

4- . ر.ك: طبقات الصوفیة، ص 40؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 180؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 275.

5- . حلیة الاولیاء، ج 8، ص 336.

6- . وفيات الاعیان، ج 1، ص 275. همچنین ر.ك: تاریخ مدینة دمشق، ج 1، صص 181 و 182.

گفت: «آزاد است». حضرت(ع) فرمود که راست گفتی؛ اگر او بنده می بود، بندگی می کرد و از خدای تعالی ترس می داشت. پس آن کنیزك به داخل رفت و ماجرا را به بشر گفت. بشر، متنبه شد. پای برهنه، از خانه بیرون آمد و به دنبال امام(ع) شتافت و وقتی به امام رسید، خود را به پای ایشان انداخت و توبه کرد. او از آن پس، همواره برهنه بود و از این رو به «حافی» ملقب گردید. (1)

در منابع تصوف، از بشر نقل شده است که او خود درباره لقبش، گفته است:

«آن روز که با خدا آشتی کردم، پای برهنه بودم و اکنون شرم دارم که کفش در پای کنم. زمین، بساط حق است و روا نیست که بر بساط او، با کفش گام بردارم». (2)

بشر حافی، محدث نیز بود و نامش، در سند برخی احادیث منابع اهل سنت، به چشم می خورد. او همراه مالک بن انس حج به جا آورد و نزد او، به سماع حدیث پرداخت. (3) او در فقه، پیرو مذهب سفیان ثوری (متوفای 161 ه. ق) بود و از مجموع احادیث منقول از وی، مُسندی فراهم آورد. (4)

سرانجام بشر حافی در سال 227 ه. ق، در بغداد، درگذشت. (5) گفته اند اجتماع مردم در تشییع جنازه وی، چنان بود که ساعت ها طول کشید تا جنازه اش به گورستان برسد. (6) مورخان بزرگ بغداد، نظیر خطیب بغدادی و ابن جوزی، قبر وی را در قبرستان «باب حرب» که احمد بن حنبل در آن دفن شده است، تعیین کرده اند. (7) علی بن ابی بکر هروری نیز به وجود قبر وی در قبرستان شونیزیه، اشاره کرده است. (8)

(تصویر شماره 243) 5.

ص: 419

- 1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 12.
- 2- . تذکرة الاولیاء، ص 129.
- 3- . تاریخ بغداد، ج 7، ص 547.
- 4- . ر.ك: تاریخ مدینة دمشق، ج 10، صص 185 و 187.
- 5- . تاریخ بغداد، ج 7، ص 560؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 221.
- 6- . تاریخ بغداد، ج؟؟؟، ص 560.
- 7- . همان، ج 1، ص 443؛ المنتظم، ج 18، ص 180.
- 8- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 75.

به هر حال، هر دو قبرستان یاد شده، در سمت غربی بغداد قرار دارد. اما زیارتگاه فعلی منسوب به بشر حافی، در سمت شرقی بغداد قرار دارد. بنابراین مؤلفان و پژوهشگران معاصر بغدادی، انتساب زیارتگاه فعلی را به وی ناممکن دانسته و آن را مدفن شخص دیگری دانسته اند که به علت تشابه اسمی، نام وی به بشر حافی، تحریف شده است. (1)

عماد عبدالسلام رؤوف، احتمال داده است که صاحب این قبر، یکی از اعلام اهل سنت، به نام بشر بن ولید بن خالد بن ولید کنندی (متوفای 238 ه. ق) باشد. (2) این شخص، شاگرد ابو یوسف قاضی (شاگرد ابوحنیفه) بود و فقه را از او فراگرفت. در دوره مأمون عباسی، به مدت دو سال (از 208 تا 210 ه. ق)، قاضی منطقه عسکرالمهدی در سمت شرقی بغداد بود. سپس از سال 210 تا 213 ه. ق، عهده دار قضاوت شهر «منصور» (شهر اولیه بغداد در سمت غربی دجله) گردید. (3)

این احتمال که قبر منسوب به بشر حافی، قبر بشر کنندی باشد، پذیرفتنی نیست و منابع تاریخی، آن را تأیید نمی کند؛ زیرا به گفته خطیب بغدادی، بشر کنندی در سال 238 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان باب الشام این شهر، دفن گردید. (4) این قبرستان، در سمت غربی بغداد قرار داشته و امروزه از بین رفته است. اما امروزه محل آن، منطبق بر حد فاصل میدان عبدالمحسن کاظمین تا منطقه عطیفیه است. (5)

از سوی دیگر، یونس السامرائی، مدفون در این زیارتگاه را شخص دیگری، به نام «بشر حنفی» دانسته است که از علمای حنفی معاصر تیمور لنگ بوده و در تاریخ غیائی، از وی یاد شده است. (6)3.

ص: 420

1- . از جمله، ر.ك: مناقب بغداد، ص 29.

2- . خیر الزاد، ص 39.

3- . تاریخ بغداد، ج 7، ص 562.

4- . همان، ص 566.

5- . الأملی الحسینیة، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

6- . مراقد بغداد، ص 53.

محمد مهدی بن علی رفاعی صیادی، ملقب به بهاء الدین و مشهور به «رَوَّاس»، از صوفیان بزرگ طریقه رفاعیه در سده سیزدهم هجری است. او در سال 1220 ه. ق، در سوق الشیوخ، از توابع بصره به دنیا آمد. در کودکی به حجاز رفت و یک سال در مکه و دو سال در مدینه، زندگی کرد. سپس در سال 1238 ه. ق، به مصر رفت و پس از سیزده سال اقامت در الازهر قاهره، در سال 1251 ه. ق، به عراق بازگشت. او سفرهایی نیز به هند، ایران، کردستان، آناتولی و شام داشت؛ تا اینکه در سال 1287 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت. [\(1\)](#)

(تصویر شماره 244)

از وی، آثار و تألیفاتی به جای مانده که از آن جمله است: «الحکم المهدویه» در نصیحت و موعظه، «رفرف العنایه» در تصوف، دیوان شعر «مشکاة الیقین»، دیوان شعر «معراج القلوب» [\(2\)](#)، و کتاب «بوارق الحقائق». بیشتر شهرت رواس، به علت آن است که او، استاد و مربی ابوالهدی صیادی بود. ابوالهدی از صوفیان بزرگ و مشهور طریقه رفاعیه است که در اواخر دوره عثمانی، شیخ الاسلام دربار سلطان عبدالحمید عثمانی بود و برای انتشار طریقه رفاعیه، تلاش های گسترده ای انجام داد.

بهاء الدین رواس، در مسجد «دکاکین حبوب» که بعدها با انتساب به خود وی، به نام «مسجد رَوَّاس» نامیده شد، به خاک سپرده شد. اما در جریان تخریب این مسجد، به منظور ایجاد خیابان «جمهوریه» بغداد، استخوان های پوسیده وی را به مسجد سلطان علی، منتقل کردند [\(3\)](#) و امروزه قبر وی، داخل این مسجد، در فاصله کمی از قبر منسوب به سلطان علی، قرار دارد.

ص: 421

1- . الاعلام، الزرکلی، ج7، ص113.

2- . همان، ص114.

3- . مرقاد بغداد، ص56.

قبرستان شونیزیه که امروزه به نام «عُطیفیه» شناخته می‌شود، از قبرستان‌های تاریخی و مهم شهر بغداد است که در آن، بسیاری از علما و مشاهیر و تعدادی از صوفیان قرون اولیه اسلامی، به خاک سپرده شده‌اند. از زیارتگاه‌های مهمی که تا به امروز در این قبرستان، باقی مانده، عبارت‌اند از: مزار منسوب به یوشع پیامبر(ع)، زیارتگاه جنید بغدادی و سَری سقطی و زیارتگاه بهلول دانا و بابا نانک.

از دیگر دفن‌شدگان در قبرستان شونیزیه، می‌توان از مشاهیر زیر یاد کرد:

1. حسن بن هانی، معروف به «ابونواس» (متوفای 196 ه. ق.)، شاعر مشهور عرب که اصالتاً از اهواز بوده است.

2. اوحدالدین کرمانی (561-635 ه. ق.)، عارف بزرگ ایرانی و شیخ الشیوخ بغداد پس از شهاب‌الدین سهروردی. (1)

3. زکریا بن محمود قزوینی (متوفای 682 ه. ق.)، جغرافیدان بزرگ مسلمان و صاحب دو کتاب «آثار البلاد وأخبار العباد»، و «عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات»، که جنازه‌اش از واسط به بغداد منتقل و در این قبرستان، به خاک سپرده شد. (2)

بهلول کوفی: بهلول، یکی از مشهورترین کسانی است که در اصطلاح با عنوان «عُقلاء المجانین» (فرزانگان دیوانه‌نما)، شهرت یافته‌اند. او از اهالی کوفه بود و کنیه‌اش را ابووهیب و نام و نسبش را بهلول بن عمرو صیرفی گفته‌اند. (3) حمدالله مستوفی، بهلول را عموزاده هارون الرشید دانسته است (4)، اما دلیل تاریخی دقیقی بر این خویشاوندی، وجود ندارد. در منابع تاریخی، تنها اشاره شده است به اینکه هارون، بهلول را نزد خود خوانده

ص: 422

1- ر.ک: دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، احمد ابومحبوب، ص 45.

2- الحوادث الجامعة، ص 299.

3- الوافی بالوفیات، ج 10، ص 194.

4- تاریخ گزیده، ص 637.

نخستین کسی که از بهلول نام برده، جاحظ (متوفای 255 ه. ق) در البیان والتبیین است. (2) پس از وی، ابن قتیبه (متوفای 276 ه. ق) در عیون الاخبار و ابن عبدربه (متوفای 328 ه. ق) در عقد الفرید، از بهلول یاد کرده اند. (3) حسن بن محمد نیشابوری (متوفای 406 ه. ق) در کتاب خود «عقلاء المجانین»، برخی از اخبار بهلول را گردآوری کرده است که شاید بتوان این اخبار را قابل اعتمادترین اخبار تاریخی از زندگی بهلول، به شمار آورد.

از میان ادیبان و نویسندگان شیعه نیز برای نخستین بار ابوسعید آبی در فصل «نوادرالمجانین» از کتاب خود، «نثر الدر فی المحاضرات»، برخی اخبار بهلول را گردآوری کرده است. (4) قاضی نورالله شوشتری نیز بهلول را از مریدان امام جعفر صادق (ع) دانسته و داستان هایی را درباره وی، نقل کرده است که در آنها، بهلول ضمن مناظره با برخی از مخالفان شیعه، نظرات کلامی مخالف عقاید شیعه، از جمله رویت خدا و جبر در برابر اختیار را رد می کند و از سب اهل بیت پیامبر (ص)، دوری می جوید. (5)

با استناد به این داستان ها، شخصیت بهلول مورد توجه دیگر علما و نویسندگان شیعه قرار گرفته و داستان گفت و گوهای بهلول (از جمله مناظره وی با ابوحنیفه)، در منابع شیعی انتشار یافته است. تعدادی از کتب متأخر تراجم و رجال نیز از وی یاد کرده (6) و برخی از آنها، به جلالت و وثاقت وی، حکم کرده اند؛ از جمله، حائری مازندرانی (متوفای 1216 ه. ق)، درباره بهلول گفته است: «از کتب تراجم و کتب دیگر، فضیلت و جلالت و 3.

-
- 1- . الوافی بالوفیات، ج 10، ص 194.
 - 2- . البیان والتبیین، الجاحظ، ص 342.
 - 3- . دانشنامه جهان اسلام، ج 4، صص 834 و 835.
 - 4- . نثر الدر فی المحاضرات، ابوسعید الآبی، ج 3، صص 176 و 187.
 - 5- . مجالس المؤمنین، ج 2، صص 14 و 20.
 - 6- . روضات الجنات، ج 2، صص 141 و 153؛ منتهی المقال، ج 2، صص 180 و 183؛ تنقیح المقال، ج 13، صص 121 و 130؛ قاموس الرجال، محمد تقی التستری، ج 2، صص 410 و 412؛ اعیان الشیعة، ج 3، صص 617 و 623.

علو مرتبت وی آشکار می گردد». (1) سید محسن امین نیز گفته است: «اخبار نشان می دهد که او، از اهل تشیع و موالات اهل بیت (علیهم السلام) بوده است». (2)

در قدیمی ترین منابعی که از بهلول یاد شده و نویسندگان آن، از اهل سنت می باشند، شواهدی بر تشیع وی وجود دارد؛ از جمله جاحظ که نخستین بار، برخی احوال بهلول را آورده، از تشیع وی، سخن گفته است. سخن او در این باره چنین است:

از دیوانگان کوفه، بهلول است که اظهار تشیع (دوستی و موالات امام علی (ع) می کرد. اسحاق بن صباح به او گفت: «خداوند در شیعه، امثال تو را افزون کند». او پاسخ داد: «بلکه میان «مرجئه»، امثال من را افزون کند و میان شیعه، امثال تو را بیشتر کند». (3)

ابن عبدربه نیز نقل کرده است: «بهلول، اظهار تشیع می کرد. روزی شخصی به او گفت: «فاطمه را دشنام بده و به تو یک درهم می دهم». بهلول گفت: «بلکه عایشه را دشنام می دهم و نیم درهم به من بده!». (4)

در کتاب «نثر الدر» ابوسعید آبی نیز شواهد دیگری، دال بر تشیع بهلول، آمده است؛ از جمله، نقل شده است که به بهلول گفتند: «وُزن أبوبکر وعمر رضي الله عنهما بالأمة فرجحا. فقال: كان بالميزان غبن». (5) همچنین خبر دیگری، نقل شده است که به وضوح، نشان دهنده ارتباط و هم نشینی بهلول با امام صادق (ع) است. (6) ن.

ص: 424

1- . منتهی المقال، محمد بن اسماعیل المازندرانی الحائری، ج 2، ص 181.

2- . اعیان الشیعة، ج 3، ص 618.

3- . البیان والتبیین، ص 342. «ومن مجانین الکوفة بهلول، وکان یتشیع، قال له إسحاق بن الصباح: أكثر الله في الشیعة مثلك. قال: بل أكثر الله في المرجئة مثلي، وأكثر في الشیعة مثلك».

4- . العقد الفرید، ج 7، ص 166. «وکان البهلول هذا یتشیع، فقيل له: اشتم فاطمة وأعطيك درهماً! فقال: بل اشتم عائشة وأعطني نصف درهم».

5- . نثر الدر فی المحاضرات، ج 3، ص 186.

6- . همان.

درباره جنون و دیوانه‌نمایی بهلول و انگیزه‌اش از این کار، میان کتب تراجم شیعه و متون عرفانی، اختلاف نظر می‌باشد و دو دیدگاه وجود دارد: براساس يك قول، اظهار جنون بهلول، به توصیه امام موسی کاظم(ع) برای صیانت نفس و رهایی بهلول از آزار خلیفه عباسی و ایجاد گریزگاهی بوده است تا وی در مقامی قرار نگیرد که او ناچار شود فتوای قتل امام(ع) را تأیید کند. (1)

اما در متون عرفانی، جنون بهلول و امثال وی، غیرارادی و به سبب غلبه سرمستی عشق الهی، توجیه شده است که برخی سخنان آنان را دیوانه وار می‌نمایاند. ابن عربی با ذکر شکل جمع نام وی (بهالیل)، بهلول تاریخی را نمونه مجنون‌هایی دانسته است که بر اثر واردات قلبی، عقول خود را از کف می‌دهند و در زمره مجذوبان الهی، درمی‌آیند. (2)

(تصویر شماره 246)

به گفته صفدی، بهلول در حدود سال 190 ه. ق، از دنیا رفت. (3) امروزه قبر وی در قبرستان شونیزیه، در سمت غربی بغداد، واقع و دارای زیارتگاه است. کاظم پاشا در دوره اخیر، زیارتگاه بهلول را در سال 1310 ه. ق، بازسازی کرده است. امروزه بنای آن، شامل دو اتاق و يك حیاط کوچک است که در اتاق اول، قبر بهلول و در اتاق دوم، قبر بابا نانک قرار دارد. (4)

گفتنی است نام بهلول، به متون فرقه اهل حق نیز راه یافته است و از شخصیت‌های بسیار مهم و مقدس آنان به شمار می‌آید؛ با این تفاوت که آنها، او را زاده دینور (ماه الکوفه) می‌دانند و از این رو به نام «بهلول ماهی» می‌شناسند. همچنین تاریخ و محل وفات وی را نیز در سال 219 ه. ق، در تنگه گول چشمه سفید، نزدیک اسلام آباد غرب، بیان 9.

ص: 425

-
- 1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 14.
 - 2- . دانشنامه جهان اسلام، ج 4، ص 835.
 - 3- . الوافی بالوفیات، ج 10، ص 194.
 - 4- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 469.

کرده اند. (1) بر این اساس، افزون بر قبر بغداد، قبر دیگری نیز برای وی در قله کوه گول چشمه سفید، وجود دارد که از زیارتگاه های «اهل حق» به شمار می آید.

زیارتگاه بابا نائک (نانوک): این زیارتگاه برای پیروان دین «سیک» از ادیان هند، تقدس دارد و به مؤسس این دین، به نام «بابا نانوک»، منسوب است. دین سیک، یکی از ادیان التقاطی است که چند قرن گذشته، در هند به وجود آمد. پیامبر و مؤسس این دین، «گورو بابا نانک» است که با درآمیختن برخی از عقاید و اندیشه های اسلام و هندویسم، دین سیک را به وجود آورد. بر دیوار متصل به اتاق زیارتگاه، کتیبه ای حاوی دو بیت شعر ترکی و به تاریخ 927 ه. ق وجود دارد و بیانگر آن است که شخصی به نام «مراد»، مزار بابا نانوک را بازسازی کرده است. (2)

(تصویر شماره 247)

به گفته عبدالحمید عباد، تا پیش از آنکه انگلیس، خاک عراق را اشغال کند، در این مکان، قبری وجود نداشت. اما سیک های هندی که به عنوان سربازان ارتش انگلیس در زمان اشغال عراق، در این کشور به سر می بردند، به مقام بابا نانوک توجه خاصی نشان می دادند. از این رو حدود یک سال پس از آغاز اشغال انگلیس، خادم مزار قبر برجسته ای را در آنجا ایجاد کرد و آن را با پارچه سبزرنگی پوشانید و از این پس، بیشتر مورد توجه و زیارت سیک های هند قرار گرفت. (3)

151. زیارتگاه جنید بغدادی و سری سقطی

مقبره جنید و سری سقطی، از مقابر قدیمی بغداد و زیارتگاه های معتبر این شهر، به شمار می آید. براساس کتیبه کوچکی در این زیارتگاه، رشید پاشا کوزلکلی، والی بغداد در دوره عثمانی (ولایت: 1268-1273 ه. ق)، بنای آن را در سال 1269 ه. ق، بازسازی

ص: 426

- 1- . دانشنامه جهان اسلام، ج4، صص 835 و 836.
- 2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص470.
- 3- . همان، ص471.

کرده است. (1) همچنین در سال 1398 ه. ق - 1977 م، وزارت اوقاف عراق، این زیارتگاه را بازسازی کرده و توسعه داده است و گنبد هر یک از قبر جنید و سری سقطی را که پیش از این مستقل بوده تخریب کرده و روی آنها، یک گنبد بنا نهاده است. (2) این زیارتگاه، شامل مسجد یا نمازخانه کوچکی است که گنبد قبر جنید و سری سقطی، در شمال آن واقع است. بر قبر جنید، یک ضریح مشبک با پوششی از مس، نصب شده است و بر قبر سری سقطی، یک ضریح چوبی نسبتاً ساده قرار دارد.

(تصویر شماره 248)

سری سقطی: ابوالحسن سری بن مُغَلَّس سَقَطِي، از بزرگان مشایخ تصوف در بغداد است. او دایی و استاد جنید و شاگرد و مرید معروف کرخی بود. (3) در واقع، اهمیت وی از آن روست که او، واسطه انتقال آموزه های معروف کرخی به جنید و حلقه اتصال میان این دو، به شمار می آید. در منابع تصوف، اقوال حکمت آمیزی از وی نقل شده و داستان هایی از زهد و عبادت وی، بیان شده است.

سری سقطی به سماع و روایت حدیث نیز اهتمام می ورزید. او از هُشیم بن بشیر، ابوبکر بن عیاش، علی بن غراب، یحیی بن یمان، یزید بن هارون و دیگران، حدیث روایت کرده است. جنید بغدادی، ابوالعباس بن مسروق طوسی، ابوالحسین نوری، محمد بن فضل سقطی، ابراهیم بن عبدالله مُخَرَّمی و عباس بن یوسف شَکَلی نیز، از او روایت کرده اند. (4)

از وی نقل کرده اند که یک بار خدا را شکر کردم؛ اما برای آن، سی سال است که خدا را استغفار می کنم. از او علت را جویا شدند. او گفت که در یکی از بازارهای بغداد، دکانی داشتم. روزی بازار، آتش گرفت و به من خبر دادند که دکان تو در آتش نسوخت و من خدا را.

ص: 427

1- . خیر الزاد، ص 467.

2- . مراقد بغداد، ص 91.

3- . رساله قشیریه، ص 104.

4- . تاریخ بغداد، ج 10، ص 260.

را شکر کردم. اما بعد از آن، پشیمان شدم که چرا خود را از سایر مسلمانان، بهتر خواستم. (1)

سری سقطی در ماه رمضان سال 253ه. ق، در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان شونیزیه به خاک سپرده شد و به گفته خطیب بغدادی، قبر وی، کنار قبر جنید، آشکار و شناخته شده است. (2)

(تصویر شماره 249)

جنید بغدادی: از نخستین و بزرگ ترین صوفیان مسلمان، به شمار می آید که در سده سوم هجری می زیسته است. کنیه و نسب وی را به صورت «ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزّاز قواریری» ضبط کرده اند. (3) گفته شده چون پدر جنید، تاجر شیشه (قواریری) و کار خود او دوختن ابریشم خام (خَز)، بوده است، جنید را قواریری و خزّاز خوانده اند. (4) او اصالتاً از نهاوند، اما محل تولد و رشد وی، بغداد بود. (5) از این رو از وی با نسبت بغدادی و نهاوندی نیز یاد می کنند.

از تولد، کودکی و خانواده جنید، اطلاع چندانی در دست نیست. او در اوایل جوانی، نزد ابو ثور ابراهیم بن خالد کلبی، از فقهای اهل سنت، فقه آموخت (6) و در بیست سالگی در حضور این فقیه، بر مذهب وی فتوا می داد. (7) با این حال، او با چند تن از بزرگان تصوف، از جمله سری سقطی، حارث محاسبی و ابو جعفر محمد بن قصاب، مصاحبت و معاشرت نمود (8) که از این میان، سری سقطی که دایی جنید نیز بود، بیشترین تأثیر را در 3.

ص: 428

1- . رساله قشیریه، ص 105؛ تاریخ بغداد، ج 10، ص 262.

2- . تاریخ بغداد، ج 10، ص 266.

3- . همان، ج 8، ص 168؛ صفة الصفوة، ابن الجوزی، ج 2، ص 416؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 373.

4- . طبقات الصوفیة، ص 155؛ رساله قشیریه، ص 123؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 373.

5- . رساله قشیریه، ص 123؛ صفة الصفوة، ج 2، ص 416؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 373.

6- . طبقات الصوفیة، ص 155؛ رساله قشیریه، ص 123؛ صفة الصفوة، ج 2، ص 424.

7- . صفة الصفوة، ج 2، ص 424؛ طبقات الشافعیة الکبری، تاج الدین السبکی، ج 2، ص 260؛ طبقات الشافعیة، ابن قاضی شهبه، ج 1، ص 31.

8- . طبقات الصوفیة، ص 155؛ رساله قشیریه، ص 123.

زندگی صوفیانه وی داشت و در واقع، واسطه انتقال تعالیم استاد خود، معروف کرخی، به جنید به شمار می آید.

بسیاری از بزرگان صوفیه، با جنید معاصر بودند و او با تعدادی از آنها، معاشرت یا مکاتبه داشت که از آن جمله اند: ابواحمد قلابی، ابوحفص حداد، ابوسعید خزاز، ابوالحسین نوری، ابن عطاء آدمی، یوسف بن حسین رازی، یحیی بن معاذ رازی، ابومحمد روم و ابوبکر کتانی. بسیاری از مشایخ صوفیه را نیز در شمار شاگردان و مریدان جنید نام برده اند که از آن جمله اند: ابومحمد جریری، ابوبکر شبلی، حسین بن منصور حلاج، جعفر خلدی، ابوعلی رودباری، ابوبکر کتانی، ابوالحسن مزین، ابومحمد مرتعش و ابویعقوب نهرجوری. (1) اما ابوبکر شبلی، جایگاه ویژه ای میان مریدان جنید دارد و بسیاری از سلسله های صوفیه، سند و اجازه طریقتی خود را از طریق وی، به جنید می رسانند.

جنید در مقایسه با دیگر صوفیان معاصر خود، نقش بسیار برجسته ای در شکل گیری اندیشه های عرفانی و تصوف عملی در اسلام دارد و بسیاری از صوفیان و عارفان مسلمان در دوره های بعد، در تألیفات خود، اقوال جنید را نقل کرده و به آرای وی، استناد ورزیده اند. با توجه به جایگاه ویژه جنید میان عارفان و صوفیان قرون نخستین اسلامی، در برخی منابع تصوف، از او با القابی، همچون سید طایفه، پیر طریقت، شاه طریقت، امام اهل الخرقه و تاج العارفین یاد کرده اند و او را با عبارات و توصیفات عالی ستوده اند. (2)

درباره مذهب جنید، اختلاف نظر وجود دارد. پیش تر بیان شد که اوفقه را نزد ابو ثور، آموخته بود و براساس آن نیز فتوا می داد. اما بیشتر متأخران، از جمله سبکی، ابن قاضی شهبه و خوانساری، معتقدند که او بر مذهب شافعی، بوده است. (3) برخی از علما و نویسندگان شیعه نیز به طرفداری و دفاع از جنید برخاسته و او را به تشیع منسوب کردند.

ص: 429

- 1- . دانشنامه جهان اسلام، مدخل «جنید بغدادی»، ابراهیم موسی پور، ج 11، صص 212 و 213.
- 2- . ر.ک: تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی، تاج العارفین، صص 161 و 162.
- 3- . طبقات الشافعیة الکبری، ج 2، ص 260؛ طبقات الشافعیة، ج 1، ص 30؛ روضات الجنات، ج 2، ص 242.

ساخته اند که از آن جمله می توان به سید حیدر آملی و قاضی نورالله شوشتری اشاره کرد.

از میان صوفیان نیز ابوالحسن غزنوی، معروف به هجویری، از جنید نقل کرده است: «شیخنا فی الاصول والبلاء علی المرتضی»؛ «شیخ ما در اصول و بلا کشیدن، علی مرتضاست». (1) عطار نیشابوری نیز از جنید، نقل کرده است:

شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن، امیر مؤمنان علی [مرتضی(ع)] است، مرتضی را در گزاردن حرب ها، از او چیزها حکایت کردند که کس طاقت شنیدن آن ندارد که او امیری بود که خداوند تعالی، او را چندان علم و حکمت کرامت کرده بود. (2)

او در ادامه افزوده است که جنید، چنین می گوید:

اگر مرتضی، يك سخن به کرامت نگفتی، اصحاب طریقت چه کردند؟ و این سخن، آن است که از مرتضی سؤال کردند: «خدای عزوجل را به چه شناختی؟» گفت: «بدان که شناسا گردانید مرا به خود که او، خداوندی است که او را شبه نیست و او را نتوان دریافت به هیچ وجهی و او را قیاس نتوان کرد به هیچ خلقی که او نزدیک است در دوری خویش و دور در نزدیکی خویش. بالای همه چیزهاست و نتوان گفت که تحت او، چیزی هست و او نیست از چیزی و نیست چون چیزی و نیست در چیزی و نیست به چیزی. سبحان آن خدایی که او، چنین است و چنین نیست هیچ چیز از غیر او». اگر شرح این سخن دهد، به مجلدها برآید، فَهَمَّ مَنْ فَهَمَ. (3)

جنید در روز نوروز سال 297 ه. ق، یا 298 ه. ق، در بغداد درگذشت (4) و در قبرستان شونیزیه این شهر، کنار دایمی خود، سری سقطی، به خاک سپرده شد. (5)4.

ص: 430

1- . کشف المحجوب، ص 84.

2- . تذکرة الاولیاء، ص 420.

3- . همان.

4- . طبقات الصوفیة، ص 156؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 374.

5- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 177؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 374.

این زیارتگاه در مسجدی به همین نام، سمت غربی بغداد، در شمال جسر الشهداء (پل شهدا)، قرار دارد. (1)

حبیب عجمی، از قدمای مشایخ صوفیه و از زاهدان نامدار بصره در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری است. از زادگاه و تاریخ تولد وی، اطلاعی در دست نیست. ابن عساکر، کنیه وی را ابو محمد و نام پدرش را محمد، ثبت کرده است. (2) شهرت وی در برخی منابع، عجمی (3) و در برخی منابع دیگر، فارسی ذکر شده (4) که نشان دهنده ایرانی بودن وی است. نقل شده که او زبان عربی را با لهجه غیر عربی، صحبت می کرده است. (5)

گویند که حبیب ابتدا در بصره، به رباخواری اشتغال داشت. اما در پی رویدادهایی متنبه شد و در مجلس حسن بصری، حضور یافت و به دست وی، توبه کرد. سپس اموال معاملان را پس داد و هیچ چیز برایش نماند و تا پایان عمر به انفاق و انعام نیازمندان، مشغول گشت. (6) در منابع تاریخی، کرامات و احوال عرفانی و اقوال حکمت آمیز وی، به تفصیل بیان شده است. (7) گفتنی است، بسیاری از سلسله های تصوف، به واسطه وی، سند و اجازه طریقتی (اصطلاحاً خرّقه) خود را به حسن بصری می رسانند.

درباره سال درگذشت حبیب عجمی، میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد و وفات

ص: 431

-
- 1- . مراقد بغداد، ص 104.
 - 2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 45.
 - 3- . همان؛ تذکرة الاولیاء، ص 59.
 - 4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 47؛ حلیة الاولیاء، ج 6، ص 149؛ صفة الصفوة، ج 3، ص 315.
 - 5- . تذکرة الاولیاء، ص 62.
 - 6- . حلیة الاولیاء، ج 6، ص 149؛ صفة الصفوة، ج 3، صص 315 و 316؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 47؛ تذکرة الاولیاء، صص 59 و 61.
 - 7- . حلیة الاولیاء، صص 149 و 155؛ صفة الصفوة، ج 3، صص 315 و 321؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 12، صص 45 و 61؛ تذکرة الاولیاء، صص 59 و 65.

وی را در سال های 119، 120، 125 ه. ق و حتی حدود 140 ه. ق، نیز ذکر کرده اند. (1) بدون شك انتساب قبری به حبیب عجمی در بغداد، نمی تواند درست باشد؛ زیرا حبیب عجمی، بیشتر عمر خود را در بصره، زیسته و احتمالاً در همین شهر نیز از دنیا رفته است؛ زیرا در منابع زندگی نامه او، به مهاجرت و وفات وی در محل دیگری، اشاره نشده است. ضمن آنکه در زمان حیات وی، هنوز شهر بغداد ساخته نشده بود و بنابراین احتمال وفات وی در این شهر نیز منتفی است.

افزون بر این، به گفته بُهانی، حبیب عجمی در بصره، به خاک سپرده شده است (2) و ابن بطوطه نیز قبر وی را در بصره زیارت کرده و از سخن وی، چنین بر می آید که قبر وی در آن زمان، دارای گنبد و زیارتگاه بوده است. (3) بنابراین قبر حبیب عجمی در بغداد را باید قبر شخص دیگری دانست یا مزاری نمادین به شمار آورد که صوفیان در دوره های بعدی برای وی ساخته اند.

153. زیارتگاه حسین بن منصور حلاج

این زیارتگاه، نزدیک قبرستان معروف کرخی، در سمت غربی بغداد واقع است. حسین بن منصور حلاج که این زیارتگاه به او منسوب است، از صوفیان مشهور سده سوم و چهارم هجری و یکی از جنجالی ترین چهره های تاریخ تصوف اسلامی، به شمار می آید. کنیه اش را ابومغیث و ابو عبدالله نوشته اند. او اصالتاً از بیضاء فارس بود. اما در واسط و به قولی در شوشتر، بزرگ شد. سپس به بغداد آمد و با صوفیان، معاشرت کرد. او در بغداد، با تعدادی از مشایخ تصوف، از جمله جنید بغدادی، ابوالحسین نوری و عمرو بن عثمان مکی، مصاحبت ورزید. (4)

(تصویر شماره 250)

ص: 432

- 1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 20، ص 104.
- 2- . جامع کرامات الاولیاء، یوسف بن اسماعیل النبھانی، ج 2، ص 20.
- 3- . رحلة ابن بطوطه، صص 188 و 649.
- 4- . تاریخ بغداد، ج 8، صص 688 و 689.

حلاج دارای موافقان و مخالفان بسیاری است و درباره شخصیت وی، از زمان کشته شدنش تا عصر حاضر، تناقض آرای بسیار گسترده و بی سابقه ای وجود دارد؛ تا جایی که برخی، او را شیاد و مدعی الوهیت و در عین حال برخی دیگر، او را شهید عشق الهی دانسته اند. میان خود صوفیان نیز درباره حلاج، اختلاف نظر وجود داشته است. از میان صوفیان متقدم و معاصر وی، چهره های مشهور و شناخته شده ای، چون سهل بن عبدالله تستری و جنید بغدادی، از منکران او بوده اند (1) و بسیاری از آنان، او را به شعبده بازی در عمل و کفر و زندقه در عقیده، متهم کرده اند. اما صوفیان دیگری، همچون ابوالعباس بن عطاء بغدادی، ابراهیم بن محمد نصرآبادی نیشابوری و محمد بن خفیف شیرازی، از او دفاع کردند و سخنانش را تدوین نمودند. از میان آنان، ابن خفیف شیرازی، او را عالمی ربانی برشمرده است. (2) ابراهیم بن محمد نصرآبادی نیز در حق وی گفته است: «اگر بعد از پیامبران و صدیقان، موحدی باشد، همانا وی، حلاج است». (3)

سرانجام حلاج در روزگار المقتدر عباسی (مقتول 320 ه. ق) و با توطئه وزیر وی، حامد بن عباس، به جرم گفتن شطحیات، مانند «انا الحق» که مفهوم حلول از آن برداشت می شد، دستگیر و زندانی گردید و پس از محاکمه، به دار آویخته شد. (4)

او تا پایان حیات خود، فرائض دینی را بجا می آورد و پایبند به آداب شریعت بود و همواره اهل زهد و تسک و دنیاگریزی بود. (5) خطیب بغدادی از سلمی، نقل کرده است: «زمانی که حلاج، زندانی شد، از پاشنه پا تا زانویش را با سیزده بند، بستند. با این حال، 1.

ص: 433

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 13، ص 832.

2- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 689.

3- . همان، ص 699.

4- . الفهرست، الندیم، صص 241 و 242؛ تاریخ بغداد، ج 8، صص 711 و 720.

5- . کشف المحجوب، ص 191.

او هر روز و شب، هزار رکعت نماز می خواند!». (1)

درباره مقاومت و صبر و تحمل حلاج در زمان کشته شدنش، داستان‌ها گفته‌اند؛ از جمله نقل شده است: «زمانی که حلاج را شلاق می زدند، او با ضربه شلاق، می گفت: احد، احد». خطیب بغدادی نیز از سلمی، نقل کرده است: «زمانی که دست و پای حلاج را قطع کردند، او هیچ چیز نگفت (صدایش درنیامد)؟! و نیز گفته‌اند: «اعضای بدن او، یکی پس از دیگری قطع شد و رنگ او، تغییر نکرد». (2)

ابن جبیر در سفرنامه خود (سال 580 ه. ق.)، به وجود قبر حلاج در بغداد، اشاره کرده است. (3) ابن طقطقی نیز از قبر حلاج در سمت غربی بغداد، نزدیک قبر معروف کرخی، یاد کرده است. (4) با این حال، پژوهشگران عراقی درباره انتساب این قبر به حلاج، تردید ورزیده‌اند. (5)

پژوهشگر عراقی، عماد عبدالسلام رؤوف، در مقاله‌ای که در شماره 513 روزنامه البلد (چاپ بغداد)، مورخ سی کانون الثانی (ژانویه) سال 1966 م، نوشته است، این قبر را مدفن محمد بن احمد بن علی قطان، معروف به ابن حلاج (متوفای 528 ه. ق.) دانسته است (6) که به علت تشابه اسمی، بعدها به حسین بن منصور حلاج، انتساب یافته است.

ابن حلاج، شخص عابد و زاهدی بود که مردم در زمان حیاتش، به او تبرک می جستند. او در محله «توئه» (نزدیک قبر معروف کرخی)، در سمت غربی بغداد، سکونت داشت و پس از وفات، در قبرستان شونیزیه به خاک سپرده شد. (7)8.

ص: 434

1- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 710.

2- . همان.

3- . رحلة ابن جبیر، ص 202.

4- . الفخری، ص 261.

5- . العقد اللامع، ص 458.

6- . همان، ص 457.

7- . المنتظم، ج 17، ص 288.

سراج الدین رفاعی، از صوفیان طریقه رفاعیه و از علمای زمان خود بود که به گفته وتری، نامش، محمد بن عبدالله بود و نسبش، به شیخ احمد رفاعی می‌رسد. (1) او تألیفاتی داشته است که از میان آنها، کتاب «صحاح الاخبار الفاطمیه» در علم انساب، چاپ و منتشر شده است. از دیگر آثار وی نیز می‌توان از کتاب های «سلاح المؤمن» در حدیث، «البيان في تفسير القرآن» و «النسخة الكبرى فيما خاض به اهل علم الحروف» و «جلاء القلب الحزين» در تصوف یاد کرد. (2) از او، اشعار و اقوال حکمت آمیزی را در تصوف، نقل کرده و کراماتی را نیز به وی نسبت داده اند. (3) به گفته وتری، او در سال 885 ه. ق، در سن 92 سالگی، در بغداد از دنیا رفت و در صدریه این شهر دفن شد و قبرش نیز زیارتگاه است. (4)

گفتنی است مصطفی جواد، مدفون در این زیارتگاه را شخص دیگری به نام سراج الدین عمر بن علی بن عمر حسینی قزوینی شافعی (از علمای اهل سنت در نیمه اول سده هشتم هجری) دانسته است. (5) او در سال 683 ه. ق، در قزوین به دنیا آمد و با پدرش، به واسط مهاجرت کرد. سپس در سال 700 ه. ق، به بغداد آمد و نزد علمای این شهر، به سماع حدیث پرداخت. پس از چندی، به شهرت رسید و امامت مسجد خلیفه در بغداد، به وی واگذار شد؛ تا اینکه در سال 750 ه. ق، در این شهر از دنیا رفت و در مقبره خود، به خاک سپرده شد. (6)

اما با توجه به اینکه وتری در کتاب «روضه الناظرین و خلاصة مناقب الصالحین» و بسیاری از دیگر کسانی که زندگی نامه سراج الدین رفاعی را نوشته اند، از جمله زبرجدی در

ص: 435

1- . روضة الناظرین و خلاصة مناقب الصالحین، احمد بن محمد الوتری، ص 110.

2- . روضة الناظرین، ص 111.

3- . همان، صص 111 و 113.

4- . همان، ص 113.

5- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 237.

6- . تاریخ ابن قاضي شهبة، ج 1، ص 697 و 698.

کتاب «الدر الساقط في ترجمة اعيان و سادات واسط»، عانی در «قاموس العاشقین»، عزت پاشا در کتاب «العقود الجوهريّة» و ابوالهدی صیادی در کتاب «طبقات السادة الرفاعية الاخيار»، مدفن وی را محله صدریه بغداد، ذکر کرده اند. سایر پژوهشگران عراقی، نظریه مصطفی جواد را رد کرده و انتساب این زیارتگاه را به سراج الدین قزوینی، نپذیرفته اند. (1)

مقبره شیخ سراج الدین، امروزه شامل اتاق مربع شکل وسیعی است که با آجر ساخته شده و دارای يك در كوچك و پنجره ای کنار آن است. در بخش فوقانی نمای آن، کتیبه ای کاشی کاری، حاوی اسماء حسناى خداوند، وجود دارد. روی قبر، گنبد بزرگی وجود دارد که با آجرهای آبی رنگ پوشیده شده است و در ساقه آن، کتیبه ای قرآنی، به چشم می خورد.

155. زیارتگاه شهاب الدین سهروردی

این مقبره و زیارتگاه تاریخی و زیبا، در قبرستان وردیه، در بخش شرقی بغداد واقع است. شیخ شهاب الدین سهروردی، برادرزاده ضیاءالدین سهروردی، از بزرگان عرفای قرن ششم و هفتم هجری است. خاندان سهروردی از سهرورد ایران (امروزه از روستاهای استان زنجان) بوده اند و نسبشان به محمد بن ابوبکر می رسد. پدر شهاب الدین، از سهرورد به بغداد آمد و در این شهر، فقه را نزد «اسعد میهنی» فراگرفت و در همانجا مجلس وعظ داشت. سپس منصب قضاوت را در شهر خود «سهرورد»، برعهده گرفت. اما در سال 539 ه. ق، در آنجا به قتل رسید. (2)

سهروردی در سال 539 ه. ق، در سهرورد به دنیا آمد. در شش ماهگی از عمر خود، پدرش را از دست داد. از این رو در نوجوانی، با عموی خود ابوالنجیب ضیاءالدین سهروردی، به بغداد آمد و نزد وی، اصول تصوف را فراگرفت و به سیر و سلوک عارفانه پرداخت. (3)

ص: 436

1- . ر.ك: مراقد بغداد، ص14؛ خیر الزاد، ص192.

2- . تاریخ الاسلام، ج46، ص113.

3- . همان، صص 112 و 113.

شهاب الدین سهروردی، از بزرگان عرفای زمان خود بود و مریدان بسیاری را تربیت کرد. معاصران وی، نظیر ابن نجار و ابن نقطه، او را با عبارت «شیخ زمان خود» ستوده اند. (1) طریقت سهروردیه، از طرق مشهور تصوف که به ویژه در هند و پاکستان انتشار وسیعی داشته، به وی منسوب است.

سهروردی در زمان خود، مورد اعتقاد عموم مردم و مورد توجه حکام و امرا بود. از سوی خلیفه، چند بار به عنوان رسول و پیام آور، به شام و یک بار نیز به سلطان خوارزمشاه، فرستاده شد. همچنین به عنوان شیخ و متولی تعدادی از خانقاه های صوفیان در بغداد، تعیین شد. (2)

تأثیر وی در نشر و توسعه و توجیه و تنزیه تصوف، نه فقط از طریق مجالس وعظ و ارشاد و تربیت مریدان در محافل و رباطها و خانقاه ها بود، بلکه تا حد زیادی نیز از طریق کتب و رسالاتی بود که وی در شرح عقاید صوفیه و نقد آراء اهل بدعت، نوشته بود. این آثار، شهرت بسیاری را برای او آورد. از تألیفات او، می توان کتب و رسالات زیر را نام برد:

«عوارف المعارف» در بیان معارف صوفیه که از مهم ترین کتب درسی صوفیه پس از سهروردی به شمار می آید، رشف النصایح الایمانیة فی کشف الفصایح الیوانیة که آن را برای تنبّه برخی از جوانانی نوشت که به فلسفه اشتغال می ورزیدند، اعلام الهدی و عقیده ارباب النقی (که آن را در مکه تألیف کرد)، رساله السیر والطیر، ارشاد المریدین واتحاد الطالبین، الرحیق المختوم لذوی العقول والفهوم، رساله وصیة، جذب القلوب الی مواصلة المحبوب، الاسماء الاربعون، بهجة الابرار، رساله فی السلوک، الرساله العاصمیة، مناسک الحج، بغیة البیان فی تفسیر القرآن. (3)6.

ص: 437

1- . تاریخ الاسلام، ج 46، ص 114؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج 8، ص 340.

2- . تاریخ الاسلام، ج 46، ص 114.

3- . هدیه العارفین، ج 1، صص 785 و 786.

شیخ سهروردی در سال 632 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان وردیه این شهر، به خاک سپرده شد. (1)

مقبره، وی تا به امروز، در یکی از قبرستان های بخش شرقی بغداد، باقی مانده است و گنبد آن، از نمونه های شاخص گنبد های مضرّس در عراق است. قدمت اولیه مقبره، از دوره عباسی متأخر است که گویا بلافاصله یا پس از مدت کمی از درگذشت سهروردی، بر قبر وی، ساخته شده است. براساس کتیبه ای که بر سردر مقبره وجود دارد، غیاث الدین محمد، فرزند خواجه رشیدالدین فضل الله (وزیر دوره ایلخانی) ساختمان مقبره را در سال 735 ه. ق، بازسازی کرده است. (2)

در دوره های متأخر، مسجدی به بنای اصلی مقبره، افزوده شده که آن را علی رضا پاشا، والی دوره عثمانی، در سال 1249 ه. ق، بازسازی کرده است. اداره اوقاف بغداد نیز در سال 1321 ه. ق، در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی، ورودی آن را بازسازی کرده و شبستان و دیوار مسجد در سال های 1337-1338 ه. ق، بازسازی شده است. (3) مناره مسجد نیز در سال 1249 ه. ق، ساخته شده و چند بار فروریخته و هر بار، بازسازی شده است. (4)

156. زیارتگاه صدرالدین حموی

این زیارتگاه در مسجد صدریه، در شرق بغداد قرار دارد و به «صدرالدین حموی» منسوب است. او از محدثان و صوفیان بزرگ قرن هفتم هجری و صاحب کتاب گرانقدر «فرائد السمطین» است و از شخصیت های مشهور خاندان «حمّوی» (از خاندان های مهم تصوف در قرون میانی)، به شمار می آید.

صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین محمد بن مؤید حمّوی جَوَینی، در سال 644 ه. ق،

ص: 438

1- . وفيات الاعیان، ج 3، ص 448.

2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 89.

3- . همان، ص 93.

4- . همان، ص 94.

به دنیا آمد. سال های فراوانی از عمر خود را به مسافرت گذراند و به شهرهای بسیاری، از جمله طوس، اسفراین، آمل، قزوین، ابهر، تبریز، خاتقین، واسط، حله، کوفه، بغداد، دمشق، مکه و مدینه مسافرت کرد و در این شهرها نزد صوفیان و عالمان بسیاری، به سماع حدیث پرداخت. (1)

صدرالدین حموی، احادیث بسیاری را که در فضیلت امام علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص)، در طول سفرهای متعدد خود از عالمان اهل سنت و گاه علمای شیعه شنیده بود، در قالب کتاب گرانتدر خود با عنوان «فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين» گردآوری کرد. این کتاب، يك بار به كوشش محمد باقر محمودی، تصحيح و منتشر شده است و يك بار ديگر نیز به كوشش سيد عبدالعزيز طباطبایی، تصحيح شده، اما این تصحيح، منتشر نشده است.

همچنین صدرالدین ابراهیم حموی، نقش درخور توجهی در اسلام آوردن ایلخانان مغول، در ایران داشت و به گفته مورخان، غازان خان مغول پدر الجایتو (سلطان محمد خدابنده)، در سال 694ه. ق، به دست وی اسلام آورد. (2)

او به قولی، در سال 722ه. ق، در عراق درگذشت. (3) اما به گفته ذهبی که معاصر و شاگرد وی بود، در همین سال در خراسان از دنیا رفت (4) که با توجه به ترجیح قول دوم، انتساب این زیارتگاه به وی، محل تردید است.

157. زیارتگاه ضیاء الدین سهروردی

این زیارتگاه در مدرسه نجیبیه، کنار مدرسه سلیمانیه (از مدارس دینی دوره عثمانی)، در محله میدان، به فاصله کمی از رود دجله، در سمت شرقی بغداد قرار دارد.

شیخ ضیاءالدین سهروردی، از عرفای بزرگ خاندان سهروردی، به شمار می آید که

ص: 439

1- . ر.ك: ذیل تاریخ الاسلام، صص 244 و 246؛ الدرر الكامنة، ج 1، ص 67.

2- . تاریخ حوادث الزمان، ج 1، ص 254؛ الدرر الكامنة، ج 1، ص 68.

3- . ذیل تاریخ الاسلام، ص 246؛ الدرر الكامنة، ج 1، ص 68.

4- . معجم شیوخ الذهبي، ذهبی، ص 125.

به منطقه سهرورد (از توابع زنجان)، منسوب بودند و نسبشان به محمد بن ابی بکر، یار باوفای امام علی (ع) می‌رسد. ابن خلکان، نام و نسب کامل ضیاءالدین سهروردی را تا ابوبکر، چنین ذکر کرده است: ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عبدالله (معروف به عَمَّوْیه) بن سعد بن حسین بن قاسم بن علقمة بن نصر بن معاذ بن عبدالرحمان بن قاسم بن محمد بن ابوبکر. اما ابن نجار، از روی دست خط خود شیخ ضیاءالدین، به جای علقمة بن نصر بن معاذ، نصر بن سعد ابن نصر را ذکر کرده است. (1)

او حدود سال 490 ه. ق در سهرورد، به دنیا آمد. در بغداد، تدریس علوم دینی را آغاز کرد و در مدرسه نظامیه این شهر، فقه را نزد اسعد میهنی، فراگرفت و پس از آنکه در فقه تسلط یافت، در فاصله 545 تا 547 ه. ق، به عنوان مسئول مدرسه نظامیه تعیین شد و خود در آنجا به تدریس پرداخت. سپس به تصوف گروید و به حلقه ارادت شیخ احمد غزالی درآمد. به همین علت، مدتی کنج عزلت برگزید و به تهذیب نفس و سیر و سلوک پرداخت. سپس شروع به وعظ و ارشاد کرد و بسیاری از مردم، به دست وی توبه کردند و به حلقه ارادتش درآمدند. او کنار دجله، در بغداد رباط، مدرسه ای ساخت. (2)

ابن خلکان با عبارت «شیخ زمان خود در عراق»، سهروردی را ستوده است (3) که نشان از اهمیت و جایگاه عرفانی ویژه وی در آن دوره دارد. او استاد و مربی برادرزاده خود، شیخ شهاب الدین سهروردی است که از عرفای بزرگ قرن ششم هجری، به شمار می‌آید. همچنین او دارای دو فرزند، به نام‌های ابوالرضا عبدالرحیم (زنده در 560 ه. ق) و ابومحمد عبداللطیف (534-610 ه. ق) بوده است که تاج الدین سبکی، هر دو را از فقه‌های شافعی دانسته و نام برده است. (4)

از ضیاءالدین سهروردی، اثری عرفانی به زبان عربی، با عنوان «آداب المریدین»، 2.

ص: 440

1- . وفيات الاعیان، ج3، ص 204.

2- . طبقات الشافعية الكبرى، ج7، صص 174 و 175؛ وفيات الاعیان، ج3، ص 204.

3- . وفيات الاعیان، ج3، ص 204.

4- . طبقات الشافعية الكبرى، ج7، ص 159 و ج8، ص 312.

باقی مانده است که موضوع آن اصول اعتقادات صوفیان، احوال و مقامات سالکان، آداب صوفیان در سفر و حضر و سماع و غیر آن است. این کتاب، از آغاز تألیف، مورد توجه صوفیه بوده و برادرزاده مؤلف، شهاب الدین سهروردی نیز در نوشتن کتاب «عوارف المعارف» خود، این کتاب را مبنای کار خود، قرار داده است.

ابوالمفاخر سیف الدین یحیی باخرزی (586-659 ه. ق.) نیز در بخش دوم کتاب «اوراد الاحباب» خود، از این اثر، بهره فراوان برده است. متن کامل «آداب المریدین» را در سده هشتم هجری، عمر بن محمد بن احمد شیرکانی، به فارسی روان، ترجمه کرده است. همچنین محمد یوسف حسینی، ملقب به گیسودراز، از عرفای هند، در سال 813 ه. ق، آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده و این شرح و ترجمه، همراه با متن عربی آداب المریدین در سال 1358 ه. ق - 1939 م در هند، چاپ شده است. در تهران نیز متن عربی آن، همراه با ترجمه فارسی عمر شیرکانی، در سال 1363 ه. ش، به کوشش نجیب مایل هروی، چاپ و منتشر شده است. (1)

درباره مذهب وی، مشهور آن است که خاندان سهروردی، مذهب شافعی داشته اند و تاج الدین سبکی، نام چند تن ضیاءالدین و دو فرزند و برادر و برادرزاده اش را در شمار فقهای شافعی، آورده است. اما ابن جوزی در ذیل حوادث سال 547 ه. ق، نوشته است که در ماه رجب این سال، سهروردی را دستگیر و زندانی کردند و کتک زدند و هم زمان با وی، دو تن دیگر را نیز دستگیر کردند که یکی از آنها، حیص بیص شاعر بود و دیگری، یکی از دوستان سهروردی، به نام «بدیع» بود که نزد او، یک لوح گلی حاوی اسامی دوازده امام یافتند و او را به اتهام تشیع، کتک زدند. (2) شیخ قاسم طهرانی از این حادثه، چنین نتیجه گیری کرده است که ضیاءالدین سهروردی، خود متهم به تشیع بوده است. (3)4.

ص: 441

1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج 1، صص 165 و 166.

2- . المنتظم، ج 18، ص 84.

3- . القول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر محیی الدین ابن العربی، قاسم الطهرانی، ج 1، ص 784.

ضیاء‌الدین سهروردی سال 557 ه. ق، به قصد زیارت بیت المقدس، به شام رفت. اما به علت درگیری میان مسلمانان و صلیبیان بر سر بیت المقدس، پس از اقامت کوتاه مدتی در دمشق، به بغداد بازگشت و سرانجام در هفده جمادی الثانی 563 ه. ق، درگذشت و در رباط خود، به خاک سپرده شد. (1)

مدرسه نجیبیه تا دوره متأخری، به عنوان مدرسه علوم دینی، کاربری خود را حفظ کرده بود و تعدادی از علمای اهل سنت، در آن به تدریس می پرداختند. (2) آخرین کسی که در این مدرسه به تدریس پرداخت، سید اسماعیل واعظ بود که پس از آن، تدریس در این مدرسه، متوقف و تعطیل گشت. سپس اداره اوقاف بغداد، آن را به مدرسه راهنمایی و دبیرستان و چندی بعد، به یکی از ساختمان های اداری خود تبدیل کرد. پس از تغییر و تحولات دیگری در کاربری مدرسه، سرانجام این مدرسه، به ساختمان مؤسسه بیت الحکمه تبدیل شد و امروزه، قبر شیخ ضیاء‌الدین سهروردی، در یکی از حجره های آن، قرار گرفته است. (3)

برخی با استدلال به قول ابن خلکان که محل رباط ضیاء‌الدین سهروردی را در ساحل غربی دجله، دانسته است (4)، معتقدند که بنایی که امروزه قبر سهروردی در آن قرار دارد، رباط و مدرسه وی نیست و بنابراین قبر وی در این بنا نیز به او، تعلق ندارد. (5) اما عماد عبدالسلام رؤوف، قول ابن خلکان را اشتباه و ناشی از سهو قلم وی، دانسته است. (6)

158. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی

این زیارتگاه، در محله «باب الشیخ»، در سمت شرقی بغداد واقع است و پس از زیارتگاه ابوحنیفه، مهم ترین زیارتگاه اهل سنت در بغداد، به شمار می آید. عبدالقادر

ص: 442

- 1- .وفیات الاعیان، ج3، صص 204 و 205.
- 2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 156 و 157.
- 3- . خیر الزاد، ص364.
- 4- . وفیات الاعیان، ج3، ص204.
- 5- . مراقد بغداد، 2، ص58.
- 6- . خیر الزاد، ص365.

گیلانی (یا جیلی) از مشاهیر عرفای تاریخ اسلام است که یکی از طریقت های مهم صوفیانه در جهان اسلام، یعنی طریقت قادریه، به وی منسوب است.

(تصویر شماره 251)

درباره نسب و نسبت وی، میان پژوهشگران، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور چنین است که او از جیلان (گیلان امروزی در ساحل دریای خزر، در شمال ایران) بوده است. (1) از این رو نسبت وی را به صورت معرب، به صورت های مختلف کیلانی، جیلانی و جیلی یاد کرده اند. (2) برخی نیز در دوره متأخر، با استناد به اینکه نسبت عبدالقادر گیلانی در بسیاری از منابع تاریخی، به صورت «جیلی»، ثبت شده است، او را منسوب به «جیل» دانسته اند که نام روستایی نزدیک مدائن در جنوب بغداد، بوده است.

با این حال، شواهد و قراین متعددی، گیلانی بودن وی را تأیید می کند و نظریه انتساب وی به جیل بغداد را غیرقابل پذیرش می نمایند. ذهبی، به صراحت، زادگاه وی را جیلان (گیلان) بیان کرده و به نقل از سمعانی، او را از اهل جیلان دانسته و سپس داستانی را نقل کرده است که براساس آن، شیخ عبدالقادر، خود را از جیلان، معرفی کرده است. (3)

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، ذیل کلمه جیلان، آورده است:

نام سرزمین های وسیعی در ورای طبرستان است... و نسبت به این منطقه، جیلانی و جیلی است... و گفته شده است که اگر به سرزمین نسبت دهند، جیلانی گویند و اگر به مردی از آنها نسبت دهند، جیلی گویند. جمع بسیاری از اهل علم در هر رشته ای، به ویژه در فقه، به جیلان منسوب اند که از آن جمله اند: ابوعلی کوشیار بن لبالیروز جیلی... و ابو منصور بای بن جعفر بن بای جیلی فقیه شافعی... که منصب قضاوت در باب الطاق [از محلات بغداد] را برعهده گرفت و... در اول محرم سال 452 ه. ق. درگذشت. (4) 1.

ص: 443

1- . سیر اعلام النبلاء، ج 20، ص 439.

2- . ر.ك: الانساب، سمعانی، ج 3، صص 414 و 415.

3- . تاریخ الاسلام، ج 39، صص 87، 89 و 93؛ سیر اعلام النبلاء، ج 20، صص 439، 441 و 444.

4- . معجم البلدان، ج 2، ص 201.

بنابراین، نسبت جیلی به معنای منسوب به سرزمین گیلان، در آن زمان رایج و شناخته شده بوده و ورود فقهای دیگری نیز به بغداد، پیش از عبدالقادر گیلانی، بی سابقه نبوده است.

(تصویر شماره 252-253)

در ضمن همان گونه که در ادامه، بیان خواهد شد، پدربزرگ مادری شیخ عبدالقادر، ابی عبدالله صومعی زاهد بوده است که به نظر می رسد، نسبت وی به «صومعه»، یعنی به صومعه سرای کنونی (در استان گیلان، نزدیک شهر رشت) بوده است؛ زیرا ما شخصیت دیگری نیز با این نسبت، به نام ابوبکر محمد بن مخلد صومعی طبری می شناسیم (1) که وجود نسبت طبری، یعنی انتساب وی به طبرستان (مازندران)، می تواند قرینه ای بر انتساب وی، به صومعه سرا باشد.

همانند اختلاف موجود در نسبت شیخ عبدالقادر، در نسب وی نیز اختلاف نظر وجود دارد. ابن جوزی و نوه وی، سبط ابن جوزی، نسب وی را به صورت عبدالقادر بن ابی صالح ذکر کرده اند. (2) اما ذهبی در سیر اعلام النبلاء، به صورت «عبدالقادر بن ابی صالح عبدالله بن جنگی دوست» آورده است. (3) ابن رجب در طبقات الحنابلة، به صورت عبدالقادر بن ابی صالح بن عبدالله بن ابی عبدالله بن عبدالله بیان کرده و نسب وی را به امام حسن مجتبی (ع) رسانده است (4) که گویا در این نسب، تحریف و اشتباهاتی، صورت گرفته است.

قطب الدین یونینی و دیگران، نسب وی را به ترتیب زیر، به امام حسن مجتبی (ع) رسانده اند: عبدالقادر بن ابی صالح موسی بن عبدالله بن یحیی الزاهد ابن محمد بن داوود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض ابن حسن مثنی بن 7.

ص: 444

-
- 1- . تاریخ نیشابور، ص 96.
 - 2- . المنتظم، ج 18، ص 173؛ مرآة الزمان، ج 21، ص 77.
 - 3- . سیر اعلام النبلاء، ج 20، ص 439. نام جنگی دوست در تاریخ الاسلام به صورت تحریف شده یعنی «جیلی دوست» به چشم می خورد. ر.ک: تاریخ الاسلام، ج 39، ص 86.
 - 4- . ذیل طبقات الحنابلة، ابن رجب، ج 2، ص 187.

امام حسن (ع) بن امام علی (ع). (1) در تعدادی از منابع نیز نسب وی، به همین شکل آمده است. اما «جنگی دوست» لقب موسی، پدر شیخ عبدالقادر، ذکر شده است. (2)

علمای بزرگ انساب نیز در سیادت عبدالقادر گیلانی، تشکیک نموده و گفته اند که ادعای سیادت وی را برای نخستین بار، یکی از نوادگان وی، به نام نصر بن عبدالرزاق بن عبدالقادر گیلانی، مطرح کرد. ابن طقطقی، مورخ و نسب شناس مشهور، در این باره می گوید:

اعلم ان بيت عبدالقادر الكيلاني المدفون بباب الأزج ينتسبون الي محمد بن داود بن موسى الثاني ابي عمر بن عبدالله بن موسى الجون و يروى عن نصر ابي صالح قاضي القضاة شعر منه: «نحن من اولاد خير الحسن». يعني: الحسن بن علي (ع) وإلى هذا التاريخ وهو شهر رمضان المبارك سنة ثمان وتسعين وستمائة لم تقم البيّنة الشرعية بصحّته فلذلك لم يلحق. (3)

ابن عنبه نیز می نویسد:

و گفتند که از نسل عبدالله بن محمد بن یحیی مذکور، شیخ الجلیل الباز الاشهب (4)، صاحب الخطوات محیی الدین عبدالقادر گیلانی و گفتند که او: عبدالقادر بن محمد بن جنگی دوست بن عبدالله مذکور است. اما شیخ عبدالقادر، این نسب را دعوی نکرد و نه فرزندان او، و ابتدای این دعوی، از پسر پسرش، ابوصالح نصر بن ابی بکر بن عبدالقادر بود. والله اعلم. (5)

عبدالقادر گیلانی در سال 471 ه. ق، متولد شد. (6) مادرش، فاطمه، دختر شیخ ابی عبدالله صومعی (گویا منسوب به صومعه سرا) و مکننا به ام الجبار و ملقب به ام الخیر بود. گویند 7.

ص: 445

-
- 1- . مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 21، ص 80.
 - 2- . غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، ابن حجر العسقلاني، ص 2.
 - 3- . الاصيلي في انساب الطالبين، صص 95 و 96.
 - 4- . در متن کتاب چاپ شده، «البار الاشهر» آمده که قطعاً تحریف «الباز الاشهب» (از القاب عبدالقادر گیلانی) است.
 - 5- . الفصول الفخرية، ص 117.
 - 6- . تاريخ الاسلام، ج 39، ص 87.

اوزنی پاك و شایسته بود و پس از اینکه عبدالقادر در کودکی، پدرش را از دست داد، او تربیت فرزند خود را برعهده گرفت. (1) امروزه در صومعه سرای گیلان، مزاری به نام بی بی فاطمه خیرالنساء وجود دارد که برخی، آن را قبر مادر شیخ عبدالقادر گیلانی، دانسته اند.

پدر بزرگ مادری وی، شیخ زاهدی بود که از بزرگان مشایخ گیلان، به شمار می آمد. گفته اند او مستجاب الدعوه بوده و کراماتی داشته است و هرگاه بر کسی خشمگین می شد، بلایی بر سر آن شخص می آمد. (2) شیخ عبدالقادر، در زمان حیات، با انتساب به جد مادری خود، به نام سبط ابی عبدالله الصومعی الزاهد، شناخته می شده است. (3)

عبدالقادر گیلانی، در جوانی به بغداد آمد و به سماع حدیث پرداخت و نزد قاضی ابوسعید مخرّمی، فقه را آموخت و با شیخ حمّاد دبّاس، هم نشینی نمود و از وی، اصول طریقت را فراگرفت.

او در مدرسه ای که شیخ خود، ابوسعید مخرّمی، در منطقه باب الازج بغداد، بنا کرده بود، مجالس موعظه را آغاز کرد و مورد اقبال مردم قرار گرفت و بسیاری از آنها نزد وی توبه می کردند. به علت اینکه مدرسه او از حضور مردم پر می شد و دیگر گنجایش آنها را نداشت، مدرسه را توسعه دادند و عامه مردم در این کار شرکت کردند. شیخ عبدالقادر تا پایان عمر، در این مدرسه تدریس می کرد و به موعظه مردم می پرداخت. (4)

عبدالقادر گیلانی، مذهب حنبلی داشت و از وی با تعبیر امام الحنابله (5) و شیخ الحنابله یاد کرده اند. با این حال، او از مشاهیر و بزرگان تصوف در زمان خود، به شمار می آید و او را با القاب و تعابیر مبالغه آمیزی، همچون سلطان المشایخ، قدوة العارفین (6)، غوث اعظم (8).

ص: 446

1- . غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی، صص 2 و 3.

2- . همان، صص 2 و 3.

3- . سیر اعلام النبلاء، ج 20، ص 444.

4- . المنتظم، ج 18، ص 173.

5- . تاریخ الاسلام، ج 39، ص 89.

6- . الذیل علی طبقات الحنابله، ج 2، ص 188.

و باز اشهب ستوده اند. کرامات متعددی نیز به وی نسبت داده اند؛ تا جایی که عزالدین بن عبدالسلام دمشقی در این باره گفته است: «لم تتواتر کرامات أحد من المشايخ الا الشيخ عبدالقادر فإن کراماته نقلت بالتواتر».

در دوره اخیر، برخی صوفیان اهل سنت، وی را یکی از اقطاب چهارگانه تصوف برشمرده اند. سه قطب دیگر، عبارت اند از: احمد رفاعی، احمد بدوی و ابراهیم دسوقی. طریقت منسوب به وی که به نام طریقت قادریه شناخته می شود، از دیرباز تاکنون، در سرزمین های مختلف جهان اسلام، انتشار گسترده ای یافته است؛ به گونه ای که شاید کمتر طریقتی را بتوان در طول تاریخ تصوف اسلامی یافت که بدین سان، از شمال آفریقا تا شبه قاره هند، گسترش یافته باشد.

سبط ابن جوزی، در بیان سلسله خرقه شیخ عبدالقادر، نوشته است که او، خرقه اش را از دست شیخ خود، ابوسعید مُخرّمی، پوشیده است و او از ابوالحسن علی بن محمد قُرشی و او از ابوالفرج طرسوسی و او از ابوالفضل عبدالواحد بن عبدالعزیز تمیمی و او از پدرش عبدالعزیز و او از ابوبکر شبلی و او از جنید بغدادی و او از سری سقطی و او از معروف کرخی و او از داوود طائی و او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از امام علی (ع) پوشیده است. سپس سبط ابن جوزی افزوده است که برای خرقه وی، طریق دیگری نیز تا امام رضا (ع) وجود دارد (1) که قاعدتاً همان سلسله فوق تا معروف کرخی است که به قولی، خرقه خود را از امام رضا (ع)، دریافت کرده است.

از عبدالقادر گیلانی، تألیفاتی به جا مانده است که از آن جمله، می توان به آثار زیر اشاره کرد: الغنیة لطالبي طریق الحق، فتوح الغیب، تحفة المتقين وسبيل العارفين، رسالة الغوثية، الفيوضات الربانية في الاوراد القادرية، الکبريت الاحمر، مراتب الوجود، معراج لطيف المعاني، يواقيت الحكم وغيره. (2) 6.

ص: 447

1- . مرآة الزمان، ج 21، صص 78 و 79.

2- . هدية العارفين، اسماعيل باشا البغدادي، ج 1، ص 596.

او فرزندان زیادی داشته که تعدادی از آنها، از فقها و اهل علم بودند که از آن جمله، می توان از فرزندان زیر یاد کرد:

عیسی (متوفای 573 ه.ق)، عبدالجبار (متوفای 575 ه.ق)، ابراهیم (متوفای 592 ه.ق)، عبدالوهاب (متوفای 593 ه.ق)، محمد (متوفای 600 ه.ق)، یحیی (متوفای 600 ه.ق)، عبدالعزیز (متوفای 602 ه.ق)، عبدالرزاق (متوفای 603 ه.ق) و موسی (متوفای 618 ه.ق).

عبدالقادر گیلانی در سال 561 ه.ق، درگذشت و در مدرسه ای که در آن به تدریس می پرداخت، به خاک سپرده شد. (1)

159. زیارتگاه عبدالکریم جیلی

در محله الرشید بغداد، نزدیک مسجد و زیارتگاه سلطان سید علی، در کوچه ای میان دو خیابان سلطان سید علی و خلفا، مسجدی قرار دارد که در آن، قبری منسوب به عبدالکریم جیلی، از عرفای بزرگ قرون میانی وجود دارد. پیش از توصیف مسجد و اعتبار انتساب این قبر به جیلی، به معرفی اجمالی وی می پردازیم: (2)

قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم جیلی که به تألیفات و آرا و اندیشه های خود در زمینه عرفان نظری شهرت دارد، نسبش به شیخ عبدالقادر گیلانی، مؤسس طریقت قادریه می رسد که به زیارتگاه وی در بغداد اشاره کردیم.

عبدالکریم جیلی در قصیده النادرات العینیه، تاریخ ولادت خود را اول محرم سال 767 ه.ق، ذکر کرده است. او مرید شیخ اسماعیل جبرتی (متوفای 806 ه.ق)، از مشایخ برجسته یمن بود و با تربیت وی، به سیر و سلوک پرداخت. او در طول حیات خود، به سرزمین های مختلف اسلامی، از جمله صنعاء، مکه، مدینه، غزه، قاهره، هند و نیز مناطق مختلف ایران، از جمله آذربایجان، شیروان، گیلان و خراسان

ص: 448

1- . المنتظم، ج 18، ص 173.

2- . این زندگی نامه، خلاصه و گزیده ای است از مدخل «جیلی، عبدالکریم» تألیف علی اشرف امامی در: دانشنامه جهان اسلام، ج 11، صص 581 و 585.

سفر کرد. گویا در این سفرها، به زبان فارسی آشنایی پیدا کرده و کتابی نیز به نام «جنة المعارف وغاية المرید والعارف»، به فارسی نوشته است.

عبدالکریم جیلی در عرفان نظری نیز طرفدار ابن عربی و پیرو مکتب وی بود و البته گرایش خود را به وی، مرهون ترغیب شیخ خود، جبرتی، می داند. پیروی جیلی از ابن عربی و به ویژه مباحثی نظیر وحدت وجود و حقیقت محمدی، در آثار باقی مانده از وی، کاملاً آشکار و روشن است. او تألیفات متعددی داشته است که می توان آنها را براساس چهار موضوع اصلی، تقسیم بندی کرد:

1. در زمینه عرفان نظری: «الانسان الكامل في معرفة الاواخر والاولئ، الكمالات الالهية في الصفات المحمدية، قطب العجائب وفلك الغرائب» که اثری از آن شناخته نیست، «شرح مشکلات الفتوحات المکیة، امهات المعارف، مراتب الوجود وحقیقة کل موجود، الوجود المطلق، انسان عین الوجود و کشف الغایات فی شرح ما اکتفت علیه التجلیات».

2. در زمینه عرفان عملی و آداب سیر و سلوک: «اربعون موطن، الاسفار عن رسالة الانوار، شرح اسرار الخلو، جنة المعارف وغاية المرید والعارف (به زبان فاسی که اثری از آن، شناخته نیست)، غنية ارباب السماع وکشف القناع عن وجوه الاستماع، عقيدة الاکابر، مسامرة الحبيب و مسایرة الصحیب، رسالة السبحات، مرآة العارفين، المناظر الالهية، منزل المنازل، النادرات العينية و السفر القریب نتیجة السفر الغریب».

3. در زمینه علم حروف و اسماء یا علم کیمیا: «حقیقة الحقائق، الکهف والرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم و عیون الحقائق فی کل ما یعلم من علم الطریق».

4. در زمینه تفسیر قرآن و شرح روایات: «الناموس الاعظم والقاموس الاقدم (در چهل جزء که فقط برخی از اجزای آن، به صورت نسخه خطی، باقی مانده است)، شرح حدیث

«ما وسعني ارضي ولا سمائي»، روضات الواعظین، قاب قوسین وملتقی الناموسین، سرّ النور المتمکن فی معنی قوله «المؤمن مرآة اخیه»، لسان القدر بنسیم السحر و الخضم الزاهر والکنز الفاخر فی تفسیر القرآن (یا الخضم الزاخر والکنز الفاخر)».

مشهورترین اثر جیلی، کتاب «الانسان الكامل في معرفة الاواخر والاول» است که یکی از بهترین آثار عرفانی در موضوع انسان کامل، به شمار می آید و شروح گوناگونی بر آن نوشته شده است؛ از جمله «کشف البیان عن اسرار الادیان فی کتاب الانسان الكامل وکامل الانسان»، تألیف عبدالغنی نابلسی و «موضّحات الحال علی بعض مسموعات الدجال»، تألیف احمد مدنی انصاری. کتاب الانسان الكامل جیلی تاکنون چندین بار منتشر شده و «تیتوس بورکهارت» نیز آن را به فرانسوی، ترجمه کرده است.

«ابن اهدل» در «تحفة الزمن بذكر سادات الیمن»، سال وفات عبدالکریم جیلی را 826 ه. ق. و مدفن وی را شهر زبید یمن، ذکر کرده است. امروزه قبر وی، کنار شیخ و مراد خود، اسماعیل جبرتی در زبید، باقی مانده است. بنابراین، انتساب قبری به جیلی در بغداد پذیرفتنی نیست و در نتیجه، باید قبر منسوب به وی، در مسجد عبدالکریم جیلی را قبری نمادین یا قبر شخصیت دیگری، به شمار آورد.

ساختمان قدیمی مسجد جیلی در بغداد، دارای گنبد و شبستان و صحن وسیع و حجره هایی بود که اداره اوقاف بغداد در دهه 60 قرن گذشته میلادی، آن را ویران کرد. سپس در بخشی از زمین آن، مدرسه ای ساخت که به اجاره وزارت آموزش و پرورش درآمد. سپس در سال 1392 ه. ق. - 1972 م در بخش باقی مانده از زمین آن، مسجد جدیدی ساخت که قبر منسوب به عبدالکریم جیلی، درون حجره ای در سمت راست کسی که به مسجد وارد می شود، قرار گرفت. در همین حجره، قبر دیگری نیز برای شیخ عبدالجبار قاضی (متوفای 1338 ه. ق.) وجود دارد. (1)

160. زیارتگاه غزالی

این زیارتگاه، در بخش شرقی بغداد قرار دارد و درباره شخص مدفون در آن، اختلاف نظر وجود دارد. به گفته ثامر العامری، در حال حاضر به امام محمد غزالی، از علمای بزرگ اهل سنت منسوب می باشد و براساس تصویر منتشر شده، روی ضریح،

ص: 450

تابلویی وجود دارد که نام وی، در آن نوشته شده است. (1) اما یونس السامرائی، آن را به شیخ احمد غزالی (برادر امام محمد غزالی)، منسوب دانسته است. (2)

با این حال، انتساب این زیارتگاه به هیچ یک از این دو برادر، نمی تواند درست باشد؛ زیرا امام محمد غزالی در طوس وفات یافته و در آنجا، به خاک سپرده شده و شیخ احمد غزالی نیز در قزوین، از دنیا رفته و مزاری منسوب به وی نیز در این شهر، باقی مانده است. ضمن آنکه در بیشتر کتاب ها و منابعی که مساجد و زیارتگاه های بغداد را معرفی کرده اند (3)، به وجود این زیارتگاه، اشاره ای نشده است. البته به گفته یونس السامرائی، در وقف نامه ای به تاریخ 1186 ه. ق، از زیارتگاه غزالی، یاد شده است. اما به شخص مدفون در آن، اشاره ای نشده است. (4)

گفتنی است امام محمد و شیخ احمد غزالی، هر دو، مدتی در بغداد حضور داشته اند. امام محمد غزالی، سال ها در مدرسه نظامیه بغداد، به تدریس اشتغال داشته است و برادرش احمد نیز وارد این شهر شده و با برخی از صوفیان مهم آن، نظیر عبدالقادر سهروردی و ابوالبرکات بغدادی، دیدار داشته و آنها از وی، تأثیر پذیرفته اند. با در نظر گرفتن این مسئله و با توجه به اهمیت این دو برادر در تاریخ تصوف، به نظر می رسد این زیارتگاه، به صورت نمادین، به یکی از این دو، انتساب یافته است.

زیارتگاه غزالی، میان قبرستانی قدیمی قرار دارد که در چند دهه اخیر، به نام قبرستان غزالی، نامیده شده و در سال 1986م، وزارت اوقاف عراق، مقبره ای با معماری جدید بر قبر ساخته است. (5) بر فراز اتاق، گنبدی وجود دارد و روی قبر نیز ضریح فلزی مشبک، نصب شده است. 8.

ص: 451

-
- 1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 310.
 - 2- . مراقده بغداد، ص 77.
 - 3- . برای مثال: جامع الانوار فی مناقب الاخیار؛ خیر الزاد فی تاریخ مساجد وجوامع بغداد؛ العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع.
 - 4- . مراقده بغداد، ص 78.
 - 5- . همان، صص 77 و 78.

این زیارتگاه، در قبرستان شیخ معروف (منسوب به معروف کرخی)، در سمت غربی بغداد قرار دارد. ساختمان آن، مستطیل شکل و از دو بخش تشکیل شده است که شامل اتاق مقبره و سالن استقبال و پذیرایی از زائران است. روی قبر، یک صندوقچه چوبی و ضریح برنزی، نصب شده و با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. بر فراز بنا نیز گنبدی با پوشش کاشی کاری آبی رنگ وجود دارد و نماهای بیرونی بنا، سنگ کاری شده است. شیخ مشیوح عیثاوی، ملقب به ناطور العراق، از مشایخ صوفیه و وابسته به طریقه رفاعیه است. او از خاندان عیثاوی است که خود را از سادات، به شمار می آورند. برای وی، کراماتی نقل شده است و مردم به زیارت قبر وی، توجه دارند. (1)

این زیارتگاه، داخل مسجدی، میان قبرستانی که امروزه با انتساب به معروف کرخی، به نام شیخ معروف نامیده می شود، در سمت غربی بغداد واقع است. این قبرستان در گذشته، به نام قبرستان باب الدیر شهرت داشته است؛ زیرا نزدیک آن، یک دیر مسیحی، وجود داشته است. پس از به خاک سپردن معروف کرخی در این مکان به مرور زمان، به یکی از قبرستان های بزرگ بغداد، تبدیل شد. (2)

معروف کرخی، از صوفیان و عارفان بزرگ مسلمان در سده دوم هجری، به شمار می آید. او از کرخ بغداد (از محلات شیعه نشین بغداد) بود و از این رو به نسبت کرخی، شناخته می شود. (3) کتبه وی را ابو محفوظ و نام پدرش را به اختلاف، فیروز، فیروزان و حتی علی نیز گفته اند. (4) گویند پدر وی مسیحی بود و معروف در کودکی به دست امام رضا(ع)

ص: 452

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 380.

2- . خیر الزاد، ص 461.

3- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 233.

4- . طبقات الصوفیة، صص 83 و 84؛ وفيات الاعیان، ج 5، ص 231.

اسلام آورد. (1) همچنین در منابع تصوف آمده است که او، دربان امام رضا(ع) بود.

ابوعبدالرحمان سلمی در این باره می نویسد: «وكان معروف اسلم علی ید علی بن موسی الرضا، وكان بعد اسلامه یحجبه فاذحم الشیعه یوماً علی باب علی بن موسی، فکسروا اضلع معروف فمات ودفن ببغداد». (2)

البته در موضوع ارتباط معروف کرخی با امام رضا(ع)، شك و تردیدهایی وجود دارد؛ زیرا مشهور آن است که امام رضا(ع)، سفری به بغداد نداشته و معروف کرخی نیز سفری به بیرون از بغداد، نداشته است. پس چگونه ممکن است معروف کرخی به دست امام رضا(ع) مسلمان شده یا نزد ایشان، دربانی کرده باشد؟! شیخ قاسم طهرانی در کتاب خود «معروف الکرخی»، ضمن بیان مهم ترین این اشکالات، تلاش کرده است تا به آنها پاسخ دهد و شواهدی بر ارتباط میان معروف با امام رضا(ع)، ارائه دهد که برای آگاهی بیشتر از جزئیات این مباحث، خواننده را به آن کتاب، ارجاع می دهیم.

(تصویر شماره 254 و 255)

همچنین بسیاری از علما و نویسندگان دیگر، از ارتباط معروف کرخی با امام رضا(ع) سخن گفته اند؛ از جمله ابن خلکان در «وفیات الاعیان»، او را از موالیان امام رضا(ع) برشمرده است. (3) علامه حلی نیز در بحث امامت شرح تجرید، گفته است: «وَمَعْرُوفُ الْكَرْخِيِّ أَسْلَمَ عَلَي يَدِي الرِّضَا(ع) وَكَانَ بَوَّابَ دَارِهِ إِلَى أَنْ مَاتَ». (4)

از خود معروف نیز اقوالی نقل شده است که نشان دهنده ارتباط وی با امام رضا(ع) است؛ از جمله از او نقل شده است:

روزی در کوفه بر مجلس ابن سَمَّاک می گذشتم که مردم را چنین موعظه می کرد: «کسی که به تمام معنا، از وجود خویش، از خداوند اعراض کند، خداوند هم به جملگی از وی اعراض می کند و کسی که با دل خود به خداوند روی آورد، خداوند2.

ص: 453

1- . وفیات الاعیان، ج 5، ص 231.

2- . طبقات الصوفیة، ص 85.

3- . وفیات الاعیان، ج 5، ص 231.

4- . کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 422.

هم با رحمت خود به او روی می آورد...». پس این کلام وی، بر من نشست و به خداوند روی آوردم و آنچه را پیش تر بدان اشتغال داشتم، جملگی ترك گفتم؛ مگر خدمت مولایم علی بن موسی الرضا را. چون این سخن را با مولایم در میان گذاشتم، فرمود: «اگر این اندرز را بپذیری، این پند و موعظه تو را کفایت کند». (1)

همچنین از او، نقل شده که گفته است:

اقْسِمُوا عَلَيَّ اللَّهُ بِرَأْسِي واطلبوا حوائجكم فتعجب الناس من تزكية نفسه! فقال: انني قلت ذلك لأني وضعت رأسي على باب الرضا(ع) مدةً.

به سر من سوگند یاد کنید و حوائجتان را طلب کنید. مردم تعجب کردند از اینکه او، این گونه خود را تزکیه نفس می کند. او گفت: «این گونه گفتم، زیرا مدتی، سر خود را بر در خانه رضا(ع) گذاشته ام». (2)

ابن جوزی نیز در کتاب مناقب معروف کرخی، سخنی از وی را آورده است که نشان دهنده ارادت و اعتقاد وی، به امام علی(ع) است. سخن معروف چنین است: «... عَقَّدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِنَفْسِهِ وَلِعَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، فَخَلَطَهُ بِدُنْيَاهُ وَشَاطِرَهُ الْعِلْمِ وَخَصَّهُ بِأَشْيَاءَ خَصَّهُ بِهِ جَبْرِيلُ (ع) مِنَ الدُّعَاءِ وَالذِّكْرِ وَالْخُلُوةِ...». (3)

از معروف کرخی، سخنان حکمت آمیز و اقوالی در زهد و سلوک عارفانه، نقل شده است که در منابع تصوف، موجود است. (4) نویسندگان احوال و تراجم مشایخ تصوف، وی را از قدما و اجلای مشایخ صوفیه، به شمار آورده و تقوا و ورع او را ستوده اند. به گفته آنان، او مرید داوود طائی و استاد سَری سقطی، بوده است. (5)

بسیاری از عرفا و صوفیان، سلسله خرّقه (اجازه طریقتی) خود را به معروف کرخی، و 1.

ص: 454

1- . امام شناسی، ج 16 و 17، ص 86؛ به نقل از تنقیح المقال مامقانی.

2- . همان، ص 88؛ به نقل از تنقیح المقال مامقانی.

3- . مناقب معروف الکرخی وأخباره، ابن جوزی، ص 168.

4- . طبقات الصوفیة، صص 87 و 90.

5- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 231.

به واسطه وی، به دو طریق، به برخی از ائمه (علیهم السلام) رسانده اند. البته به یک طریق، معروف کرخی از داوود طائی و او، از حبیب عجمی و او، از حسن بصری و او، از امام علی (ع)، خرقة و اجازه طریقتی خود را دریافت کرده، اما به قول دیگری، او خرقة و اجازه خود را مستقیم از دست امام رضا (ع)، گرفته است.

معروف کرخی در سال 200 ه. ق. و به قولی، 201 یا 204 ه. ق. از دنیا رفت. (1) قبر وی، از گذشته تا به امروز، همواره از زیارتگاه های مهم و معتبر بغداد بوده است. به گفته برخی متصوفه، مردم بغداد، به زیارت قبر معروف کرخی، تبرک می جستند و از قبر وی، طلب شفا می نمودند و آن را «تریاق مجرب» (پادزهر یا دوی آزموده شده) می دانستند. (2)

کراماتی نیز برای قبر وی، نقل شده است؛ از جمله، صاحب تاج العروس، از صاغانی، چنین نقل کرده است:

قال الصاغاني: عَرَضْتُ لِي حَاجَةً أُعِثَّتِي وَحِيرْتِي فِي سَنَةِ خَمْسِ عَشْرَةِ وَسْتَمِائَةِ فَاتَيْتُ قَبْرَهُ وَذَكَرْتُ لَهُ حَاجَتِي كَمَا تُذَكِّرُ لِلْأَحْيَاءِ مُعْتَقِدًا أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ وَلَكِنْ يَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ وَأَنْصَرَفْتُ، فَقَضَيْتُ الْحَاجَةَ قَبْلَ أَنْ أَصِلَ إِلَى مَسْكِنِي. (3)

صاغانی می گوید: برای من در سال 615 ه. ق. حاجتی پیش آمد؛ به طوری که مرا سرگردان نموده بود. من به نزد قبر معروف آمدم و حاجتم را به همان گونه که برای اوصیاء عرض می شود، ذکر کردم و بازگشتم؛ در حالی که معتقد بودم اولیاء الله نمی میرند. بلکه از خانه ای به خانه دیگر منتقل می گردند. حاجت من، پیش از آنکه به منزل خود برسم، برآورده گشت.

درباره تاریخ ساخت مقبره معروف کرخی، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما بی تردید، در نیمه قرن پنجم هجری، بر قبر وی، مقبره ای وجود داشته است؛ زیرا ابن اثیر اشاره کرده است که در سال 459 ه. ق. مقبره معروف کرخی، دچار 6.

ص: 455

1- . وفيات الاعيان، ج 5، ص 233.

2- . طبقات الصوفية، ص 85؛ رساله قشیریه، ص 103.

3- . تاج العروس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، ج 12، ص 376.

آتش سوزی شد. در نتیجه، خلیفه عباسی، قائم بأمرالله، به ابوسعید صوفی، شیخ الشیوخ بغداد، دستور داد تا بنای آن را بازسازی کند. (1)

این بازسازی در سال 460 ه. ق، به پایان رسید و بنایی که ساخته شد، همانند بیشتر بناهای باقی مانده از آن دوران، از آجر و گچ بود. (2)

در سال 612 ه. ق، ، ملک المعظم، فرزند الناصر خلیفه عباسی، در مقبره زمرد خاتون، مادر الناصر، واقع در نزدیکی قبر معروف کرخی دفن شد (3) و برای همین، الناصر در این محل، مسجدی بنا کرد. این مسجد در جریان طغیان رود دجله و به زیر آب رفتن بغداد در سال 653 ه. ق، خراب شد. سپس در سال 678 ه. ق، به دستور شمس الدین محمد جوینی، بازسازی شد. (4) امروزه در محل همین مسجد که به علت بالا آمدن سطح زمین قبرستان، در دل زمین قرار گرفته، مسجد جدیدی، ساخته شده است.

این مسجد، بارها به دست چند تن از والیان عثمانی، بازسازی شده است؛ از جمله، در دوره های احمد پاشا در سال 1059 ه. ق، ، عبدالرحمان پاشا در سال 1086 ه. ق، عمر پاشا در سال 1100 ه. ق و در دوره حسن رفیق در سال 1312 ه. ق. همچنین اداره اوقاف بغداد در سال 1386 ه. ق- 1966 م، آن را بازسازی کرده است. سپس در سال 1421 ه. ق- 2001 م، آن را توسعه داده و به طور کامل، نوسازی کرده و بخش های مختلف و مناره جدیدی، به ساختمان آن، افزوده است. (5)3.

ص: 456

1- . الکامل فی التاریخ، ج10، ص55؛ المنتظم، ج16، ص102.

2- . المنتظم، ج16، ص105.

3- . الکامل فی التاریخ، ج12، ص308.

4- . الحوادث الجامعة، صص 284 و 285.

5- . خیر الزاد، ص463.

اشاره

مدائن (شهرها)، مجموعه ای از هفت شهر نزدیک به یکدیگر بوده که میان آنها، «تیسفون»، از همه مهم تر به شمار می آمده است. اشکانیان پس از تصرف عراق در سال 141 پیش از میلاد، به ساختن این شهر اقدام نمودند. در اواخر دوره ساسانی، انوشیروان، مدائن را پایتخت خود قرار داد و در آن، کاخ معروف خود را بنا کرد. (1)

این شهر در صدر اسلام، همچنان شهر مهمی بود. اما به تدریج، اهمیت خود را از دست داد و به روستا یا شهر کوچکی، تبدیل شد. امروزه این شهر در حدود چهل کیلومتری جنوب شرقی بغداد واقع است و با توجه به اینکه مرقد سلمان فارسی در آن قرار دارد، به «سلمان پاك» شناخته می شود.

مهم ترین اثر باستانی به جا مانده در مدائن، بنای معروف به «ایوان مدائن» است که بقایای کاخ عظیم انوشیروان، پادشاه ساسانی، به شمار می آید و امروزه بیشتر بخش های آن، از بین رفته است. در منابع تاریخی دوره اسلامی، از این کاخ به نام های طاق کسری، ایوان کسری و قصر ابیض (قصر سفید) نیز یاد شده است. این ایوان با ارتفاع 31 متر، از آثار برجسته معماری اسلامی، از دوره پیش از اسلام و از طاق های بزرگ شناخته شده در جهان باستان، به شمار می آید. (2)

همچنین مدائن دربرگیرنده تربت مطهر دو تن از یاران عظیم الشان پیامبر (ص) و امیر مؤمنان علی (ع)، یعنی سلمان محمدی (فارسی) و حذیفه بن یمان است که کنار آنها، دو قبر دیگر نیز منسوب به عبدالله بن جابر انصاری و طاهر بن امام محمد باقر (ع)

ص: 457

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 223.

2- همان.

وجود دارد. همه این قبور، در يك مجموعه می باشد که به آستان سلمان فارسی شناخته می شود؛ با این حال، مرقد هر يك از این شخصیت ها، دارای گنبد و ضریح جداگانه است. این بارگاه مطهر امروزه از زیارتگاه های مهم اسلامی عراق به شمار می آید. در ادامه، به معرفی اجمالی دفن شدگان در آن می پردازیم:

(تصویر شماره 256 و 257)

163. مرقد سلمان محمدی (فارسی)

سلمان فارسی، مکننا به ابوعبدالله و معروف به سلمان الخیر یا سلمان محمدی، آزاد شده رسول خدا(ص) است. او ایرانی و اصالتاً از رامهرمز یا جی اصفهان بود که پیش از اسلام، نامش مابه یا ماهویه بود. (1) به گزارشی، او در فارس از فرزندان یکی از دهقان های توانگر فارس و از محافظان معبد آتش بود. هنگامی که از نسب وی می پرسیدند، می گفت: «من سلمان فرزند اسلام از بنی آدم هستم». (2) به گزارش دیگری، پدر سلمان يك اصفهانی بود که در رامهرمز زندگی می کرد و سلمان در رامهرمز از توابع اهواز به دنیا آمد. (3)

او پس از آشنا شدن با دین مسیحیت و مقایسه آن با زرتشتی گری، مسیحی شد و سپس دورانی طولانی را در خدمت راهبان صومعه نشین در نقاط مختلفی، چون شام، موصل و عموریه، سپری کرد. آخرین راهبی که سلمان، او را درك کرد، به وی بشارت نزدیکی ظهور پیامبر اسلام(ص) را داد. از این رو او، در جست و جوی پیامبر(ص)، به سمت حجاز رفت.

سلمان در راه حجاز، به اسارت گرفته شد و به صورت برده ای میان مالکان، دست به دست می شد؛ تا اینکه او را به حجاز بردند و به يك یهودی از بنی قریظه، به نام عثمان بن اشهل، در مدینه فروختند. (4) او پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، در قبا به خدمت

ص: 458

1- . کتاب تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان)، ج 1، ص 74.

2- . الاستیعاب، ج 2، ص 634.

3- . طبقات المحدثین یا اصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 218؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 21، ص 383.

4- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 176؛ الاستیعاب، ج 2، ص 634؛ اسد الغابة، ج 2، ص 265.

ایشان رسید و نشانه های پیامبری را که شنیده بود، در آن حضرت یافت. اما به علت بردگی، نتوانست در نبردهای بدر و احد، کنار آن حضرت باشد. پس از نبرد احد، به فرمان پیامبر (ص) با مالکش قرارداد مکاتبه بست و خود را در ازای سیصد اصله نخل و چهل اوقیه طلا که با کمک پیامبر اکرم (ص) توانست تأمین کند، آزاد کرد و به پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت، موالات ورزید. (1)

سلمان در نبرد خندق، توانست برای نخستین بار، کنار پیامبر (ص) باشد و پیشنهاد کندن خندق را برای دفاع از مدینه ارائه داد که مورد موافقت قرار گرفت. در حفر خندق میان مهاجران و انصار بر سر کمک گرفتن از سلمان که از قدرت بدنی بالایی برخوردار بود، رقابتی درگرفت و هر گروه تلاش داشت تا سلمان را از خود بداند که در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است». (2)

(تصویر شماره 258)

براساس روایتی از پیامبر (ص)، بهشت مشتاق سه نفر، یعنی علی، عمار و سلمان است. به روایت دیگری نیز، او یکی از چهار نفری است که بهشت، مشتاق آنهاست. (3) او پیشرو فارس است؛ در حالی که پیامبر (ص)، پیشرو عرب است. (4)

سلمان را از بهترین و زاهدترین و داناترین اصحاب و نزدیکان پیامبر (ص) دانسته اند. از عایشه نقل شده است که سلمان، شبانگهان آنقدر از محضر پیامبر (ص) کسب فیض می کرد که نزدیک بود، زمان اختصاصی همسران پیامبر (ص) را نیز به خود اختصاص دهد. امام علی (ع) نیز او را دریایی بی انتها و دارای علم اولین و آخرین و از جمله اهل بیت و همانند لقمان حکیم خواند. (5)7.

ص: 459

1- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 176.

2- . اسد الغابة، ج 2، ص 269.

3- . طبقات المحدثین یاصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 205.

4- . کتاب تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان)، ج 1، ص 74.

5- . الغارات، ص 102؛ الاستیعاب، ج 2، ص 637.

سلمان از معدود کسانی بود که بعد از پیامبر اکرم(ص)، به بیعت روز غدیر، وفادار ماند و از شیعیان پیشگامی بود که به ماجرای سقیفه و خلافت ابوبکر، اعتراض کرد. (1) او در زمان خلافت عمر، در فتح مدائن شرکت نمود و نقل شده است در فتوحات ایران، برای صلح و تسلیم شدن ایرانیان، تلاش و مذاکره کرد. (2) در پایان عمر نیز به امیری مدائن، انتخاب شد. او از راه حصیربافی، روزگار می گذراند و حاضر به ساختن خانه برای خود نشد. (3)

سلمان در سال 35 ه. ق، در آخر خلافت عثمان، در حالی که بیش از 250 یا 350 سال سن داشت، در مدائن از دنیا رفت. به گزارشی، پس از وفات سلمان، امیر مؤمنان علی(ع) با طی الارض، از مدینه به مدائن آمد و غسل، تکفین، نماز بر جنازه و دفن وی را انجام داد. (4) از او، دختری در اصفهان و دو دختر در حجاز، باقی ماند و جماعتی از اهل اصفهان، خود را از نسل دختر سلمان می دانستند. (5)

164. مرقد حذیفة بن یمان

حذیفة بن حِسل یا حُسَیل بن جابر، از تیره بنی عَبَس بن بَغِیض از عرب عدنانی است. (6) کنیه او ابو عبدالله (7) و یمان، لقب پدرش بوده است. زمان تولد حذیفة، مشخص نیست. اما ابن حجر، مکان آن را مدینه دانسته است. (8) او و پدرش با هجرت رسول خدا(ص) به یثرب، مسلمان شدند. اما زمان دقیق آن، مشخص نیست.

ص: 460

- 1- . اختیار معرفة الرجال، ص 8؛ الاختصاص، ص 6.
- 2- . طبقات المحدثین یاصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 235؛ کتاب تاریخ أصبهان (ذکر اخبار اصبهان)، ج 1، ص 81.
- 3- . الاستیعاب، ج 2، ص 635.
- 4- . الفضائل، ص 92؛ بحار الانوار، ج 28، ص 308.
- 5- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 181؛ اسد الغابة، ج 2، ص 269؛ طبقات المحدثین یاصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 235.
- 6- . انساب الاشراف، ج 3، ص 193.
- 7- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 15؛ ج 7، ص 317؛ الطبقات، خلیفة بن خیاط، ص 98؛ المعارف، ص 263.
- 8- . الاصابه، ج 2، ص 39.

مطابق گزارش‌های، یمان به اتفاق ده نفر از بنی عبّس در سال دهم هجری، خدمت پیامبر(ص) رسید و مسلمان شد. (1) اما از گزارش‌های مبنی بر حضور حذیفه در پیمان برادری، برمی آید که مسلمان شدن او، باید سال اول هجرت باشد. (2) براساس قول مشهور، پیامبر(ص) هنگام عقد برادری میان مهاجران و انصار، میان حذیفه و عمار یاسر، پیمان برادری بست. (3)

حذیفه در همه غزوه‌های رسول خدا، به جز بدر، حضور داشت. (4) او و پدرش، پیش از نبرد بدر، در مسیر بازگشت به یثرب، از سوی قریش دستگیر و به شرط همراهی نکردن با پیامبر در نبرد، آزاد شدند. (5) او در نبرد احد، همراه پدر سالخورده و برادرش، صفوان، شرکت کرد و پدرش به اشتباه، به دست یکی از مسلمانان، کشته شد. (6)

(تصویر شماره 259)

در زمان بازگشت از غزوه تبوک در سال 9 ه. ق، زمانی که برخی منافقان در پی ترور پیامبر(ص) بودند و می خواستند با نزدیک شدن به آن حضرت، شتر ایشان را رم دهند، حذیفه به دستور رسول خدا(ص)، آنان را دور کرد و از قول آن حضرت گفت: «اگر کنار نروند، پیامبر آنها را با نام‌های پدران ایشان، صدا خواهد زد». از این رو توطئه گران از ترس شناخته شدن، خود را میان سپاه انداختند و به ظاهر، رد گم کردند. (7) مشهور است که پیامبر(ص) نام‌های این منافقان را به حذیفه گفت. اما او به دستور آن حضرت، از افشای آن خودداری می کرد. (8)

حذیفه از آنجایی که منافقان را می شناخت، به صاحب سر پیامبر(ص) معروف گردید. (9)3.

ص: 461

-
- 1- . المعارف، ص 263؛ اسد الغابة، ج 2، ص 266.
 - 2- . السيرة النبوية، ج 2، ص 130؛ سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 362؛ الاصابة، ج 2، ص 39.
 - 3- . الطبقات، خليفة بن خياط، ص 352.
 - 4- . الطبقات الكبرى، ج 7، ص 317.
 - 5- . همان؛ اسد الغابة، ج 1، ص 391؛ سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 364.
 - 6- . السيرة النبوية، ج 3، ص 604؛ المغازي، ج 1، ص 233.
 - 7- . تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 68؛ مجمع البيان، ج 5، ص 81؛ دلائل النبوة، ج 5، ص 256.
 - 8- . المغازي، ج 3، ص 1045؛ تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 68.
 - 9- . الاستيعاب، ج 1، ص 335؛ اسد الغابة، ج 1، ص 391؛ بحار الانوار، ج 10، ص 123.

براساس گزارش واقدی، عُمَر هرگاه می خواست بر جنازه ای نماز بگزارد، برای دانستن نفاق داشتن یا نداشتن آن شخص، نظر حدیفه را جویا می شد و از نماز بر هر جنازه ای که حدیفه حضور نمی یافت، خودداری می کرد. (1)

با گسترش فتوحات در عصر عمر، حدیفه نقش بارزی، به ویژه در فتوحات شرق و ایران ایفا کرد؛ از جمله در نبرد نهاوند در سال 20 یا 21 هـ ق، به دستور عُمَر، وی را جانشین نعمان بن مقرن، فرمانده سپاه مسلمانان قرار دادند و پس از شهادت نعمان، حدیفه پرچم را به دست گرفت و موفق به فتح نهاوند گردید. (2) او به هنگام مرگ عثمان، کارگزار او در مدائن بود (3) و کارگزاری وی بر آن شهر، تا هنگام وفاتش که پس از بیعت با امام علی (ع) رخ داد، ادامه داشت. (4)

به گزارش مسعودی، حدیفه در سال 36 هـ ق، در کوفه بیمار بود و چون قتل عثمان و بیعت مردم با علی (ع) را شنید، به مسجد رفت و بر منبر، خدا را شکر کرد که تا این روز، زنده مانده است و به پسرانش سعد و صفوان، سفارش کرد که از یاری آن حضرت، دست بردارند. (5) او پس از هفت یا چهل روز، در مدائن درگذشت. (6) اما برخی، وفات وی را در کوفه دانسته اند. (7)

165. مرقد عبدالله بن جابر انصاری

از فرزندان جابر بن عبدالله انصاری است که از جزئیات زندگی وی، اطلاع زیادی در دست نداریم. تنها بخاری در تاریخ خود، از وی یاد کرده و نوشته است که او از پدرش،

ص: 462

- 1- . المغازی، ج 3، ص 1045.
- 2- . الاخبار الطوال، ص 135؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 204.
- 3- . انساب الاشراف، ج 3، ص 17؛ رجال الطوسی، ص 60.
- 4- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 317؛ مروج الذهب، ج 2، ص 384.
- 5- . مروج الذهب، ج 2، ص 383.
- 6- . همان، ص 384.
- 7- . الطبقات الکبری، ص 98.

حدیث شنیده و سعید مقبری نیز از وی، روایت کرده است و دو برادر، به نام های محمد و عمر دارد. (1)

(تصویر شماره 260)

166. مزار امامزاده طاهر بن امام زین العابدین (ع)

این زیارتگاه، بین مرقد حضرت سلمان فارسی و حدیفة بن یمان، قرار دارد و به یکی از فرزندان امام زین العابدین (ع)، به نام طاهر، منسوب است؛ حال آنکه میان فرزندان امام سجاد (ع)، این نام به ثبت نرسیده است. (2) بعضی دیگر، شخص مدفون در این مکان را طاهر بن امام محمد باقر (ع) معرفی کرده اند. (3) این در حالی است که امام محمدباقر (ع) نیز فرزندی به نام طاهر، نداشته است. (4) البته برخی علی بن امام باقر (ع) را ملقب به طاهر دانسته اند (5) که همان گونه که اشاره شد، قبر وی در جعفریه، از توابع بغداد، آشکار شد. (6)

گفتنی است، این قبر در اصل، در زیارتگاهی به نام «امام طه» در محله ای به همین نام و در میدان امین شهر بغداد، قرار داشته است که در جریان توسعه خیابان الرشید در سال 1940 م، خراب گردید و استخوان های شخص مدفون در آن، به آستانه سلمان فارسی منتقل گردید و در اتاق شرقی مقبره وی، به خاک سپرده شد. (7)

تاریخچه آستانه سلمان فارسی: در سال 680 ه. ق، ناصرالدین قتلغ شاه صاحبی، رباطی برای درویش، کنار زیارتگاه سلمان بنا کرد و جماعتی را در آن ساکن و روستاهایی را در واسط و جاهایی را در بغداد برای آن، وقف کرد. (8) او در سال 688 ه. ق، در تبریز به قتل

ص: 463

1- . التاريخ الكبير، البخاری، ج 5، ص 60.

2- . المجدي، ص 283؛ النفحة العنبرية، ص 47؛ الشجرة المباركة، صص 87 و 88، لباب الانساب، ج 1، ص 381.

3- . دليل العتبات و المراقد فی العراق، ص 101.

4- . الشجرة المباركة، ص 89؛ الارشاد، ج 2، ص 176؛ بحار الانوار، ج 46، ص 266.

5- . الكواكب المشرقة، ج 2، ص 617.

6- . الاصيلی، صص 147 و 148.

7- . مراقد بغداد، ص 51.

8- . الحوادث الجامعة، ص 290.

رسید و جنازه اش را به بغداد منتقل کردند و در همین رباطی که کنار زیارتگاه سلمان ساخته بود، به خاک سپردند. (1) افزون بر قتلغ شاه، برادر وی عزالدین دولت شاه صاحبی علانی نیز که در سال 699 ه. ق، در لرستان درگذشت، جنازه اش به این مقبره انتقال یافت و در اینجا دفن گردید. (2)

در دوره صفوی، شاه اسماعیل، زیارتگاه سلمان فارسی را بازسازی کرد و در دوره های اخیر، صحن آن را پدر آقاخان محلاتی، بنا کرد. (3) تا نیمه اول قرن چهاردهم هجری، بیستم میلادی، قبر حذیفه بن یمان و عبدالله انصاری در زیارتگاه مستقلی، کنار رود دجله قرار داشت. اما به علت جریان سیلاب ها و از بین رفتن ساحل غربی این رودخانه دولت عراق در سال 1350 ه. ق- 1931 م، اجساد این دورا به زیارتگاه سلمان فارسی منتقل کرد و برای هر یک، قبر جدیدی ساخت. (4)

گفته می شود که در زمان انتقال قبر حذیفه، خاک های لحد وی فرو ریخت و جسد مطهر و کفن وی رؤیت شد که بعد از حدود 1300 سال، همچنان سالم و تازه باقی مانده بود. (5)

زیارتگاه های ناحیه راشدیه

167. زیارتگاه محمد بن سکران

این زیارتگاه، در قبرستان جدید رصافه، در منطقه راشدیه در شرق بغداد، نزدیک جاده بغداد به خالص، واقع است. صاحب این زیارتگاه، یکی از صوفیان و زاهدان بزرگ عراق در قرن هفتم هجری است که ذهبی، نام و نسب وی را محمد بن سکران ابن

ص: 464

1- . الحوادث الجامعة، ص 314.

2- . همان، ص 339.

3- . سفرنامه عتبات ناصر الدین شاه، ص 134؛ سفرنامه ادیب المملک به عتبات، ص 134.

4- . مزارات أهل البيت (عليهم السلام) وتاریخها، محمد حسین الحسینی الجلالی، ص 134.

5- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، ص 51.

ابی السعادات بن معمر ذکر کرده و او را با القابی همچون قدوه، بقیة السلف، شیخ العراق و ابوالفقراء، ستوده است. (1)

شیخ محمد سکران، عمر خود را به زهد و تقوا و تربیت و پرورش صوفیان سپری کرد و مریدان و طرفداران زیادی داشت. او در منطقه «مبارکیه»، از نواحی خالص که منطبق با محل کنونی زیارتگاه وی است، سکونت گزید و زاویه و رباطی ساخت که در آنجا، درویش را پناه می داد. او با دست خود، زراعت می کرد. گویند خواجه نصیرالدین طوسی، به دیدار وی آمد و از او پرسید: «ما حدّ الفقر؟». او پاسخ داد: «الذي اعرفه ان زيق الففر ضيق لا يدخله رأس كبير». (2)

شیخ سکران در 9 شعبان سال 667 ه. ق، درگذشت و کنار رباط خود، دفن شد. بر مزار وی، گنبد مرتفعی ساختند (3) و بر قبرش، صندوقچه ای چوبی قرار دادند. (4) بر سردر مقبره وی، کتیبه ای آجری وجود دارد که محتوای آن، با اقوال مورخان توافق دارد. براساس این کتیبه، این زاویه را شیخ محمد سکران بنا کرده و خادم و وصی او، شیخ خمیس، گنبد قبر وی را ساخته است. یونس السامرائی، متن کتیبه را چنین بازخوانی کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).
هذه التربة للشيخ الصالح قطب العارفين اوحد عصره وفريد دهره محيي الدين محمد بن السکران رحمة الله عليه وانشأ هذه الزاوية ووقفها على الفقراء والمقيمين والواردين واليتامى والمساكين والغرباء وابناء السبيل وانشأ هذه القبّة خادمه ووصيه الشيخ خميس. توفي رحمة الله عليه يوم الجمعة سبع وستين وستمائة وصلى الله على محمد النبي وآله. (5)8.

ص: 465

1- . تاريخ الاسلام، ج 49، ص 246.

2- . الحوادث الجامعة، صص 259 و 260. همچنين ر.ك: تاريخ الاسلام، ج 49، صص 246 و 247.

3- . تاريخ الاسلام، ج 49، ص 246.

4- . الحوادث الجامعة، ص 259.

5- . مرآة بغداد، صص 37 و 38.

لقمان از حکمایی است که قرن ها پیش از اسلام، می زیسته است. خداوند در قرآن کریم، به نیکی از وی یاد نموده و برخی از وصایای او را نقل کرده است. سوره ای نیز در قرآن، به نام وی است. اطراف ناحیه راشدیة در استان دیالی، در شمال بغداد، مزاری برای وی وجود دارد که دارای گنبد و مقبره، با ساختمانی نسبتاً جدید است. نزدیک آن، مزار دیگری قرار دارد که در آن، قبری منسوب به خادم لقمان که نام وی را «کمون» می دانند، وجود دارد. ساختمان این مزار، شامل اتاق تقریباً مربع، با یک گنبد کم خیز است. (1)

ص: 466

استان صلاح الدین، در نیمه شمالی عراق و در شرق استان انبار و غرب استان های دیالی و سلیمانیه، واقع است. مرکز این استان، شهر تکریت است. از مهم ترین و بهترین شهرهای آن سامرا می باشد که حرم مقدس امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) را دربردارد.

گفتار اول:

170. آستان مقدس امامین عسکرین (علیهما السلام)

تاریخچه آستان سامرا

آستان مقدس سامرا، خاکجای دو امام دهم و یازدهم شیعه، حضرت امام علی نقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) است که به آستان امامین عسکرین (علیهما السلام) نیز شناخته می شود. این آستان مقدس، از دیرباز تاکنون، یکی از زیارتگاه های مهم شیعه در جهان بوده و وجود آن در شهر سامرا، این شهر را به یکی از چهار شهر زیارتی مهم شیعیان در عراق، تبدیل کرده است.

(تصویر شماره 261)

ص: 467

هسته اولیه آستان سامرا، خانه امام هادی(ع) است که پس از احضار شدن به سامرا به دستور متوکل عباسی، برای سکونت خود از «دلیل بن یعقوب نصرانی»، خریداری نمود. (1) این خانه، در یکی از محلات سامرا، به نام عسکر المعتمصم واقع بود و امام یازدهم شیعه(ع) نیز با انتساب به همین محله، به لقب «عسکری» شهرت یافت. (2)

حضرت امام هادی(ع) پس از وفات، در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس امام حسن عسکری(ع) را نیز پس از درگذشت، کنار قبر شریف ایشان، به خاک سپردند. افزون بر این دو امام، شخصیت های دیگری از خاندان ایشان، از جمله حکیمه، دختر امام محمد جواد(ع)، نرجس، همسر امام حسن عسکری(ع) و مادر امام زمان(عج)، جعفر کذاب، فرزند امام هادی(ع) نیز در همین خانه، به خاک سپرده شدند.

درباره تاریخچه و روند ساخت بارگاه امامین عسکریین(علیهما السلام) در قرون اولیه اسلامی، اطلاعات موثق چندانی در منابع معتبر تاریخی، به چشم نمی خورد. اما مرحوم شیخ محمد سماوی تاریخچه احداث آستان سامرا را در منظومه ای به زبان عربی، سروده است. بر این اساس، در سال 333 ه.ق، ناصرالدوله حمدانی، گنبدی روی قبر دو امام، بنا کرد و برای شهر سامرا، حصاری بنیان نهاد. (3)

در سال 337 ه.ق، معزالدوله دیلمی پس از پیروزی بر ناصرالدوله، وارد سامرا شد و اموالی برای آبادانی شهر، صرف نمود و اقدامات عمرانی ناصرالدوله را تکمیل کرد. به دستور وی، صندوقچه ای از چوب، بر قبر مطهر نهادند. پس از وی نیز برادرزاده اش، عضدالدوله دیلمی، در سال 368 ه.ق، گنبد و بارگاه سامرا را بازسازی کرد و صحن آن را توسعه داد و حصار پیرامون شهر را بازسازی کرد. (4)

ص: 468

1- . تاریخ بغداد، ج12، ص57.

2- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج13، ص138.

3- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ذبیح الله المحلاتی، ج1، ص318.

4- . همان، ص321 و 324.

گفتنی است، این بازسازی ها، بیشتر در منابع جدید، ذکر شده و در منابع کهن، نیامده است. البته اقدام به احداث و بازسازی این آستان، از سوی شخصیت هایی همچون ناصرالدوله حمدانی و عضدالدوله دیلمی، با توجه به اقداماتی که برای احیای دیگر زیارتگاه های شیعه داشته اند، بعید نمی نماید. اما همان گونه که بیان شد، در منابع تاریخی معتبر، از این بازسازی ها، یاد نشده است. به هر حال، آنچه در این منابع، بدان تصریح شده، آن است که ارسلان بساسیری (متوفای 451 ه. ق.)، از امرای شیعه مذهب که علیه خلفای عباسی خروج کرد، در حدود سال 450 ه. ق، به بنای بارگاهی بر قبر امامین عسکریین (علیهما السلام) اقدام نمود. (1)

(تصویر شماره 262 و 263)

عبدالجلیل قزوینی رازی، بنای گنبد آستان سامرا را به امیر شرف الدوله مسلم ابن قریش عقیلی (متوفای 478 ه. ق.)، حاکم شیعه مذهب موصل و حلب، نسبت داده است. (2) شاید اقدام یاد شده مسلم بن قریش، شامل اصلاحات یا اضافاتی در حرم سامرا بوده است. از خلیفه عباسی، الناصر لدین الله، نیز در چوبی نفیسی برای سرداب غیبت امام زمان (عج)، باقی مانده است که نشان دهنده اهتمام وی، به این آستان مقدس است.

به نوشته مورخان، ساختمان باقی مانده از سوی بساسیری، در سال 640 ه. ق، در آتش سوخت و نام وی که روی بنا ثبت شده بود، در این آتش سوزی از بین رفت. پس به دستور مستنصر عباسی، مطابق وضعیت قبل، بازسازی گردید. (3) همچنین به دستور این خلیفه، صندوق هایی بر قبر دو امام (علیهما السلام) نصب شد که گویا بعدها در جریان يك آتش سوزی در سال 1106 ه. ق، از بین رفت. (4) با توجه به اینکه در دوره مستنصر، صندوق های چوبی مزین به نقوش اسلامی و کتیبه های عربی، روی قبور شریف امامان معصوم (علیهم السلام) در عراق، نصب گردید که از این میان، صندوق قبر امام موسی کاظم (ع) نیز 4.

ص: 469

- 1- . الحوادث الجامعة، ص 79؛ البداية والنهاية، ج 13، ص 186.
- 2- . النقص، عبدالجلیل رازی قزوینی، ص 238.
- 3- . الحوادث الجامعة، ص 79؛ البداية والنهاية، ج 13، ص 186.
- 4- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 1، ص 374.

در کاظمین باقی مانده است، به نظر می رسد، صندوق های قبر امامین عسکریین نیز مشابه همان صندوق باشد.

(تصویر شماره 264)

به گفته مرحوم سماوی در منظومه خود، بازسازی دیگر حرم سامرا، در دوره آل جلاویه به دست سلطان حسن جلاویه، صورت گرفته است. (1) در سال 1106 ه. ق، آتش سوزی بزرگی در آستان مقدس رخ داد که باعث از بین رفتن درها، فرش ها و صندوقچه های قبور و سایر اشیای نفیس موجود در حرم گردید. پس از این آتش سوزی، حرم مطهر سامرا، به دستور شاه سلطان حسین صفوی، بازسازی و تعمیر گردید و ضریح و صندوقچه های جدیدی در ایران، ساخته شد که شاه سلطان حسین، آنها را به دست چند تن از علما و مشاهیر، به سامرا ارسال کرد و در مراسم باشکوهی بر قبور شریف، نصب گردید. (2)

حدود سال 1200 ه. ق، احمد خان دنبلی، حاکم آذربایجان، میرزا محمد رفیع بن میرزا محمد شفیع مستوفی الممالک را مأمور بازسازی آستان مقدس کرد و دستور داد تا سرداب، حرم مطهر، رواق ها، ایوان ها و صحن شریف، مشابه حرم امیرمؤمنان (ع) در نجف، بازسازی و توسعه یابد. (3) در کتیبه باقی مانده از این تعمیرات، نام میرزا محمد رفیع، دیده می شود. این تعمیرات، به سبب کشته شدن احمد خان دنبلی، ناتمام ماند و فرزندش، حسینقلی خان دنبلی، 25 سال بعد، آن را دنبال کرد. او کاشی های گنبد را بازسازی نمود و برای زائران، حمام، کاروانسرا و مسجد ساخت. حسینقلی خان بر مزار نرگس خاتون و حکیمه خاتون نیز ضریحی قرار داد. (4)

در دوره قاجار، شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، براساس وصیت امیرکبیر، از ثلث اموال وی، بازسازی کامل و همه جانبه ای را در حرم انجام داد که عبارت (0)

ص: 470

1- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 1، ص 377.

2- . همان، صص 374 و 380.

3- . همان، صص 386 و 387. (به نقل از تحفة العالم، ص 142)

4- . عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ص 202 (به نقل از تاریخچه شهر سامرا، مصلح الدین مهدوی، صص 38 و 40)

بود از: طلاکاری گنبد، تعمیر صحن و ایوان، تعبیه سنگ های مرمر سبز در دیوارهای رواق ها و حرم، ترمیم بخش هایی از دیوارهای صحن و کاشی کاری آنها. این اقدامات در 1285 ه. ق، پایان یافت. (1)

در دوره حضور میرزای شیرازی (متوفای 1312 ه. ق) در سامرا، در اوایل قرن چهاردهم هجری، حرم و رواق ها، آینه کاری و سنگ های کف صحن شریف، ترمیم شد و ساعت بزرگی بر در قبله، نصب گردید. (2) در سال 1355 ه. ق، عده ای شبانه به آستان مقدس حمله ور شدند و مقداری از طلاهای گنبد را سرقت کردند. در ماه صفر سال 1356 ه. ق، نیز قفل در آستانه را شکستند و شمعدان های حرم را که از نقره خالص بود و هریک، هشتاد کیلو وزن داشت، ربودند.

در سال 1380 ه. ق، تعمیرات و اقدامات وسیعی به دست حاج علی اصفهانی کهربایی از تجار معروف کربلا، در آستانه عسکرین آغاز شد که از آن جمله، می توان به نصب ضریح نقره و طلا-کوب بر قبور شریف، اشاره کرد. همچنین ایشان در سال 1387 ه. ق، هر دو گلدسته آستانه را به هزینه شخصی خود، طلاکاری نمود و خانه های قسمت شمال و شرق صحن شریف را خریداری کرد و بر مساحت صحن شریف افزود. (3)

با آغاز درگیری های فرقه ای در عراق که مدتی پس از سقوط رژیم بعثی این کشور آغاز شد، در ساعت 6:45 یا 7 صبح روز چهارشنبه، 23 محرم 1427 ه. ق، (مصادف با 22 فوریه 2006 م و 1384/12/3 ه. ش)، عده ای از نیروهای سلفی وابسته به سازمان تروریستی القاعده، با پوشیدن لباس پلیس عراق، وارد حرم مطهر امامین عسکرین (علیهما السلام) شدند و اسلحه نگهبانان را گرفتند و حرم شریف را با مواد منفجره به وزن حدود 200 کیلوگرم، بمب گذاری کردند. (4) در نتیجه انفجار هولناک ناشی از این بمب گذاری، گنبد و 0.

ص: 471

1- . عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ص 202.

2- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 94.

3- . همان، ص 94.

4- . تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، ص 40.

بخش هایی از ساختمان حرم مطهر ویران گردید.

به فاصله يك سال و اندی از این بمب گذاری، آستان مقدس سامرا در ساعت 9 صبح روز 27 جمادی الاولی 1428 ه. ق (مصادف با 13 ژوئن 2007 م و 1386/3/23 ه. ش)، هدف دو انفجار تروریستی دیگر قرار گرفت که در نتیجه آن، دو گلدسته طلایی این آستان مقدس و بخش های دیگری از حرم مطهر ویران گردید و سقف سرداب غیبت فرو ریخت. (1)

این دو انفجار، از سوی شیعیان به شدت محکوم گردید و برای چند روز، عزای عمومی اعلام گردید و حوزه های علمیه و دروس مراجع تقلید شیعه، تعطیل شد. پس از این ویرانی ها، شیعیان جهان بلافاصله با بخشش هدایای نفیس و کمک های نقدی، آمادگی خود را برای بازسازی آستان مقدس سامرا اعلام کردند و کار بازسازی با اجرای ستاد بازسازی عتبات عالیات و همکاری مهندسان و معماران و هنرمندان ایرانی، آغاز شد و اکنون عملیات بازسازی، آخرین مراحل خود را سپری می کند.

(تصویر شماره 265 و 266)

توصیف معماری آستان مقدس

توصیف معماری آستان مقدس (2)

آستان مقدس در سابق، سه صحن داشته است که گرداگرد حرم را فراگرفته بود. صحن اول یا صحن امامین (عسکرین) علیهما السلام، مقابل ایوان بزرگ حرم قرار داشت و به طول و عرض 78 * 77 متر، بزرگ ترین صحن بود. صحن دوم به نام صحن مصلی و به طول و عرض 50 * 40 متر بود. صحن سوم نیز به نام صحن غیبت و متصل به ساختمان سرداب غیبت، دارای ابعاد 64 * 61/5 متر بود. در دوران اخیر، دیوارهای صحن ها را برداشتند و صحن ها به صورت یکپارچه، به یکدیگر متصل شدند.

اطراف صحن را حصار از 62 ایوان کوچک، فراگرفته است. میان هر ضلع حصار

ص: 472

1- . تقویم شیعه، صص 155 و 156.

2- . در توصیف معماری آستان مقدس، از کتاب عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، صص 207 و 209، بهره جسته ایم.

بیرونی، یک دروازه اصلی وجود دارد و در مجموع، آستان مقدس دارای چهار دروازه است. بالای دروازه مقابل ایوان اصلی، یک برج ساعت، به چشم می خورد.

حرم مطهر، میان آستان قرار دارد و گرداگرد آن را چهار رواق فراگرفته است. ابعاد حرم، 12 * 12 متر و رواق ها 20 * 20 متر است. رواق ها از طریق پنج ورودی، به داخل حرم، متصل می شود. دو ورودی در سمت جنوب، دو ورودی در سمت شمال و یک ورودی در سمت شرق قرار دارد. از میان آنها، چهار ورودی، دارای درهای نقره کوب و یک ورودی، دارای در طلا و نقره است. سقف و دیوار رواق ها، یکسان است و همه به دست هنرمندان ایرانی و با هزینه حاج علی نقی کاشانی، آینه کاری شده است. رواق جنوبی نیز در زمان مرحوم میرزای شیرازی، آینه کاری شده است. کف رواق ها و ایوان ها از سنگ مرمر است که در سال 1381 ه. ق، با سنگ های مرغوب ایتالیایی، تعویض گشته است.

مقابل در جنوبی آستان و در قسمت جنوبی صحن، ایوان مستطیل شکلی قرار دارد که از سمت شمال، به رواق جنوبی حرم متصل است. این ایوان، 33 متر طول و ده متر عرض دارد و دیوارهای آن، به دست هنرمندان ایرانی کاشی کاری شده است. کف ایوان و نیز آزاره های آن تا ارتفاع یک متری، با سنگ مرمر پوشیده شده است.

دو طرف ایوان جنوبی، دو گلدسته بزرگ و زیبای آستان قرار دارد. این دو گلدسته، به ارتفاع 36 متر، در دوره ناصرالدین شاه، به دست شیخ عبدالحسین مجتهد تهرانی (شیخ العراقین) بازسازی شده و بخش فوقانی آن را حاج علی اصفهانی کهربایی در سال 1387 ه. ق، طلاکاری کرده است.

گنبدی که بر فراز حرم مطهر قرار دارد، از گنبد سایر عتبات عالیات، بزرگ تر و محکم تر است. گنبد کنونی ساخته دست میرزا احمد خان دنبلی و فرزند اوست که با آجر ساخته شد و با کاشی های خاکستری، تزیین گشت. سپس در دوره ناصرالدین شاه، با نظارت شیخ عبدالحسین تهرانی و از ثلث ثروت امیرکبیر، طلاکاری گردید. محیط گنبد،

68 متر است و 72 هزار کاشی طلا در آن، به کار رفته است. داخل گنبد، آینه کاری و مزین به آیه های قرآنی و اسامی ائمه اطهار با کاشی های هفت رنگ است.

171. سرداب غیبت

اشاره

در ضلع غربی صحن مطهر آستان سامرا، حجره ای واقع در زیرزمین وجود دارد که امروزه نزد شیعیان، به سرداب غیبت امام زمان (عج) شهرت دارد. بسیاری از مورخان و نویسندگان اهل سنت در کتب خود، اقوالی را درباره این سرداب نقل کرده اند که بر مبنای آن، شیعیان معتقدند که غیبت حضرت مهدی (عج) از این نقطه آغاز شده است یا اینکه آنها معتقدند که امام (عج) از سرداب، ظهور می کند؛ چنان که یاقوت حموی در کتاب خود، ذیل نام سامرا می گوید:

... و بها السرداب المعروف في جامعها الذي تزعم الشيعة ان مهديهم يخرج منه. (1)

در سامرا، سرداب معروفی در مسجد آن شهر، وجود دارد که شیعه می پندارند مهدی آنان، از این سرداب ظهور خواهد کرد.

از دیگر بزرگان اهل سنت که این قبیل باورها را به شیعه نسبت داده اند، می توان از ابن خلکان، قزوینی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، ابن کثیر، ذهبی و... یاد کرد. بی تردید، شیعیان این گونه ادعاها را نمی پذیرند. از این رو برخی از علمای شیعه نیز درصدد پاسخ گویی به آنها برآمده اند. (2) براساس اعتقاد شیعیان، غیبت کبرای امام زمان (عج)، با وفات آخرین نایب خاص آن حضرت، آغاز شد؛ نه با غیبت ایشان در زیرزمین و محل ظهور آن حضرت نیز مکه و مسجدالحرام خواهد بود.

(تصویر شماره 267)

شیخ عباس قمی می گوید:

برای اشتها این مکان، به سرداب غیبت بر سر زبان ها و نیز در نوشته های متأخران،

ص: 474

1- . معجم البلدان، ج3، ص173.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: سفینه، «پژوهشی درباره مسأله سرداب»، سید محمد مهدی خراسان، ترجمه: ماندنی مواساتیان، صص 89 و 102.

دلیلی یافت نشده و سبب نامیدن آنها به این اسم، معلوم نگشته است و تمام آنچه اهل سنت در این باره به شیعیان نسبت می دهند، افترا می باشد و در کتب شیعه، اثری از چنین ادعاهایی نیست. (1)

شیخ ذبیح الله محلاتی، درباره وجه تسمیه سرداب غیبت، می نویسد که شهرت یافتن این سرداب به سرداب غیبت، به علت آن نیست که حضرت حجت (عج) در آن، غایب شده است؛ چنان که ناآشنایان به تاریخ، پنداشته اند. بلکه به این دلیل است که این مکان، محل زندگی و عبادت سه امام معصوم (علیهم السلام) بوده است و جمعی از اولیا نیز در همین مکان، به دیدار آن حضرت (عج) موفق شده اند. از این رو در زمره بقاع متبرک، به شمار می آید. (2)

مرحوم سید محسن امین نیز در این باره نوشته است:

آنچه می پندارند که شیعیان، به وجود حضرت مهدی (عج) در سرداب سامرا قائل می باشند، توهمی فاسد است. بلکه شیعیان برای تبرک جستن به آثار صالحان در این مکان، به عبادت می پردازند؛ زیرا در اینجا، سه تن از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) زندگی کرده اند و اینجا، سرداب خانه آنها در سامرا بوده است. (3)

در گذشته، نزد مردم عوام، باورهایی وجود داشت که حضرت مهدی (عج) پس از ورود به چاه داخل سرداب، ناپدید شده است. براساس این باور، زائران شیعه، داخل سرداب، از حوضی که محل وضوی امام هادی و عسکری (علیهم السلام) بود، برای تبرک خاک برمی داشتند و کم کم این مکان، به چاه غیبت معروف شد.

(تصویر شماره 268)

مرحوم محدث نوری در این باره می نویسد: (4) 5.

ص: 475

1- . هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، ص 83.

2- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 1، ص 350.

3- . اعیان الشیعة، ج 1، ص 107. «و ما یتوهم من أنهم یقولون بوجود المهدي في سرداب سامراء فهو توهم فاسد، و انما یتبرکون بهذا السرداب و یتعبدون فيه من باب التبرک بأثار الصالحین، لأنه قد سکنه ثلاثة من ائمة اهل البيت (علیهم السلام)، و کان سرداب دارهم التي في سامراء».

4- . هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، صص 84 و 85.

و آنچه از مشایخ، دست به دست رسیده، این است که این صفة، محل حوضی برای وضو گرفتن آن بزرگواران در آن سرداب بوده است. پس از آنکه خانه آن بزرگواران، مزار و محل عبادت مردم شد، این صفة شریف، معین شده بود برای گذاشتن و انداختن عریض و رقاع حاجات که شیعیان، به حضرت صاحب الزمان (عج) می نوشتند و در آنجا می گذاشتند و هر وقت صلاح بود، جواب عریضه از آنجا یا از خارج، به صاحبش می رسید؛ چنان که سید جلیل، علی بن طاووس، در اواخر کتاب «فرج المهموم» بعضی از حکایات آن را نقل کرده است.

و به ملاحظه این سیره و عادت در طرف راست، وسط شباك، سوراخی به قدر آنکه دست میان آن برود و رقعہ را بیندازد، گذاشته اند که در طرف دیگر، نظیر آن را ندارد و هرکس تأمل کند، می داند که این سوراخ، ساخته برای همین کار بود. آن محل نیز میان همه آن سرداب، امتیازی پیدا کرد در تبرك و شرافت و احترام و بوسیدن و استشفای به تربت آن؛ تا آنکه صحن و راه سرداب مقدس، از آن صحن مطهر، جدا شد و از غیر جنس خدمه برای آن ظاهر شد و دیدند حرص و رغبت شیعیان را به آن محل شریف و غلبه و استیلاي خود را بر آن غربا و زوار بی معین. لهذا آن را برای کسب غیرطیب خود، سرمایه کردند و برای جلب منافع از ایشان، آن را دکانی قرار دادند و به اقسام حیل از آنها، فایده می بردند و کم کم به دادن ریگ و خاک آنجا را به آن بیچارگان و گرفتن چیزی، مقداری از آنجا گود شد... تا آنکه زمانی که شیخ عالم جلیل علامه عصر خود، شیخ عبدالحسین طهرانی - طاب ثراه - به جهت تذهیب قبه مطهره و اصلاح صحن منور، به آنجا مشرف شدند، پس از مشاهده آن خرابی و زیاد شدن در هر روز و خوف صدمه رسیدن به اساس عمارت، مقرر فرمودند آنجا را پر کردند تا مقدار دو پله به بالا مانده و آن را به آجر و گچ محکم نمودند.

پس از وفات آن مرحوم، چون در سرمایه آن جماعت، به جهت بنایی خللی پیدا شد، دوباره آن بنا را خراب کردند و به دادن ریگ و سنگ آنجا به جهال زوار و بردن

عوام را در آنجا، به اسم تبرک، بازار کسب خود را رونقی دادند و کم کم به منزله چاهی شد و اسم آن را چاه صاحب الزمان گذاشتند و جزو مناسک زوار شد که چون به آنجا روند، از چاه صاحب الزمان سؤال کنند و به انواع بی ادبی و جسارت، خود را میان چاه افکنند و مقداری ریگ بردارند. تمام این حرکات بی اصل و بی پایه و خلاف ادب و احترام، بلکه در بعضی از مواضع، شبهه حرمت دارد... .

همان گونه که بیان شد، در هیچ یک از منابع معتبر شیعه، از این مکان، به چاه غیبت یا محل غیبت حضرت مهدی (عج)، یاد نشده است و این گونه باورهای نادرست مورد تأیید علمای شیعه نبوده و خوشبختانه این باورها، امروزه منسوخ و فراموش شده است.

(تصویر شماره 269)

سرداب غیبت، حجره کوچکی است به طول و عرض $2 * 1/5$ متر که در زیرزمین واقع است و از طریق پلکانی با بیست پله، به هم کف بنا، متصل می شود. سقف و دیوارهای حجره با کاشی های هفت رنگ از دوره ناصرالدین شاه قاجار، تزیین شده است و نوشته ای روی این کاشی ها، از تشریف ناصرالدین شاه به این مکان، در سال 1287 ه. ق، حکایت دارد.

این حجره، دارای در چوبی بسیار نفیس، با کتیبه هایی به خط نسخ است که از ارزش تاریخی بالایی برخوردار است. در به صورت مشبک و دارای دو لنگه است و براساس کتیبه های آن، در سال 606 ه. ق، به فرمان خلیفه عباسی، الناصر لدین الله که مذهب تشیع داشته و به سرپرستی ابوتیمیم معد بن حسین بن سعد موسوی (متوفای 617 ه. ق)، ساخته شده است. [\(1\)](#) گرداگرد حجره نیز یک کتیبه نواری، به خط کوفی، حاوی صلوات بر چهارده معصوم، وجود دارد.

(تصویر شماره 270) 6.

ص: 477

1- . برای آگاهی بیشتر درباره این اثر، ر.ک: وقف میراث جاویدان، «باب غیبت در سامرا»، ترجمه: مسلم صاحبی، ش 5، بهار 1373 ش، ص 86.

متأسفانه این اثر تاریخی نفیس و ارزشمند، در جریان یکی از انفجارهای تروریستی که در آستان مقدس سامرا اتفاق افتاد، آسیب جدی دید و بخش اصلی آن، از بین رفت و امروزه تنها حاشیه آن، باقی مانده است.

در گذشته، راه رسیدن به سرداب، از طریق راهروی طولانی و تاریکی بود که ورودی آن، پشت قبر نرجس خاتون، داخل حرم مطهر قرار داشت. اما احمد خان دنبلی برای سرداب غیبت صحنی مستقل و دهلیز و راه پله ای جداگانه ایجاد کرد و راه پله و دالان قبلی را مسدود نمود. (1)

(تصویر شماره 271)

روی سرداب غیبت، مسجدی وجود دارد که به مسجد صاحب، مشهور است و به دست حسینقلی خان دنبلی ساخته شده است. بر فراز آن نیز گنبد مرتفعی با کاشی های هفت رنگ وجود دارد که به دست محمدعلی میرزا، حاکم کرمانشاهان، کاشی کاری شده است. (2)

پس از سقوط رژیم بعثی، فضای مجاور سرداب غیبت در زیرزمین را گسترش داده و شبستان وسیعی در مجاورت آن ساخته اند که نمازهای جماعت، در آن برگزار می گردد.

دفن شدگان در مجاورت دو امام

بک - حکیمه دختر امام جواد(ع)

تولد حکیمه خاتون (3)

کسانی که به زندگی حکیمه خاتون پرداخته اند، درباره چگونگی و زمان تولد ایشان، اظهار نظری نکرده اند و در واقع می توان گفت که زمانی برای آن در تاریخ، ثبت نشده است. ولی با توجه به اینکه امام جواد(ع)، در سال 195 ه. ق. (4) در مدینه به دنیا آمدند و

ص: 478

1- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج1، صص 354 و 355؛ هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، ص 74.

2- . عتبات عالیات عراق، ص 212.

3- . برگرفته از مقاله زندگانی حکیمه خاتون، صدیقه شاکری.

4- . ارشاد، ج2، ص 284.

در سال 220 ه. ق در 25 سالگی، به شهادت رسیدند و از سوی دیگر، میلاد امام هادی(ع) در سال 212 ه. ق (1) بود، می توان گفت که تولد ایشان، بین سال های 212 تا 220 ه. ق بوده است.

مادر

مادر ایشان، سمانه مغربیه که مادر امام هادی(ع) نیز بوده، معروف به سیده و کنیه اش ام فضل بوده است. ایشان از بهترین زنان عصر خود و بلکه با فضیلت ترین آنها، به شمار می رفته و در زهد و تقوا، بی مانند بوده است. بیشتر روزها را روزه می گرفت و خداوند نیز او را به شرف بزرگی که «حفظ سر پنهان» بود، مشرف کرد و آن، مادری امام دهم(ع) می باشد.

از امام جواد(ع)، چهار پسر و چهار دختر، از جمله حکیمه خاتون، باقی مانده که مادر ایشان، «مغربیه» می باشد. (2) امام هادی(ع) درباره مادر عزیزشان، این گونه فرمود:

مادرم، عارف به حق من می باشد و اهل بهشت است. شیطان سرکش، به او نزدیک نمی شود و مکر زورگوی لجوج، به وی نمی رسد و خداوند، حافظ و نگهبان اوست و او در زمره مادران صدیقان و صالحان قرار دارد. (3)

حضرت حکیمه خاتون، دوره امامت چهار امام را درک کرده است: امام جواد، امام هادی، امام عسکری(علیهم السلام) و امام عصر(عج). براساس روایات و اخبار متواتر، خاندان عباسی، می دانستند مهدی موعود که همه حکومت های خودکامه را از میان می برد، فرزند امام حسن عسکری(ع) است. از این رو پیوسته مراقب حضرت(ع) بودند و هر هفته، ایشان را مجبور کرده بودند در روزهای دوشنبه و پنج شنبه، در دربار حاضر شوند.

(تصویر شماره 272)

در چنین وضعیت دشواری، امام عسکری(ع) با ایجاد شبکه ارتباطی، از طریق نمایندگان و ارسال پیک ها و پیام ها، با شیعیان مناطق مختلف، ارتباط داشتند و از سوی دیگر، با فعالیت های سیاسی پنهان که به دور از چشم جاسوسان انجام می داد و نیز تقویت و3.

ص: 479

1- . ارشاد، ص 285.

2- . منتهی الآمال، ص 967.

3- . دلائل الامامه، طبری، ص 216؛ اثبات الوصیه، مسعودی، ص 193.

توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه، شیعیان را برای دوران غیبت و انتظار، آماده می ساخت. (1)

از مجموع روایات، استفاده می شود که در این دوره:

- حضرت حکیمه خاتون، با خانه امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) و سپس امام عصر (عج) ارتباط پیوسته داشته است؛

- قبل از میلاد حضرت مهدی (عج)، از صمیم قلب و با علاقه مندی، مرتب برای تولد امام، دعا می کرده است؛

- قبل از تولد و نیز هنگام تولد حضرت مهدی (عج)، حضور داشته و عهده دار پرستاری از مادر ایشان، بوده است؛

- حافظ سر امامت و اسلام، به ویژه وجود حضرت مهدی (عج) بودند؛ به ویژه آنکه حکومت عباسی، تلاشی بی وقفه در کنترل خانه امام و جست و جوی شدیدی برای یافتن فرزند حضرت عسکری (ع)، داشتند؛ برای مثال، گاه بی خبر، منزل امام را بررسی می کردند و گاه، جاسوسانی در لباس خدمتکار و پزشک می فرستادند. پس از بیماری امام عسکری (ع)، چندین پزشک و ده نفر از معتمدان را به خانه امام عسکری (ع) فرستادند و گفتند شبانه روز در آنجا بمانند و دستور دادند تا کنیزان را کنترل کنند تا ببینند کدام يك بار دارند و... (2)

روایات گوناگونی از حکیمه خاتون، درباره تولد امام عصر (عج) رسیده است. ولی محتوای آنها، به هم نزدیک و برخی جهاتش نیز یکی است. در بعضی از روایات، چیزی نقل شده که در پاره ای دیگر، به اختصار آمده است یا به دلایل دیگری مانند بی نیازی شنونده یا توانایی نداشتن درک شنونده یا بعضی مصالح دیگر، نقل نشده است؛ به ویژه 9.

ص: 480

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری رضی، صص 266 - 364؛ زندگانی امام حسن عسکری (ع)، باقر شریف قرشی؛ مترجم سید حسن اسلامی.

2- . الکافی، ج 1، ص 506؛ اعلام الوری، ص 359.

آنکه، در بعضی از روایات، حکیمه خاتون خود تصریح دارد که هر آنچه اتفاق می افتد از پرسشگر و پرسش و نحوه پاسخ، همه را امام از پیش، به من می فرماید.

درباره میلاد امام زمان(عج) از زبان حکیمه خاتون، روایت مفصلی را از کمال الدین صدوق، انتخاب کردیم که ذکر می نماییم. سپس نکاتی را نیز از روایات دیگر در این زمینه، بیان می کنیم:

راوی (محمد بن عبدالله) می گوید: پس از درگذشت ابومحمد، به نزد حکیمه، دختر امام جواد(ع) رفتم تا در موضوع حجت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او، پرسش کنم. گفت: «بنشین». من نیز نشستم. سپس گفت: «ای محمد! خدای تعالی، زمین را از حجتی ناطق و یا صامت خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین(علیهما السلام)، در دو برادر نهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین(علیهما السلام) ساخته و برای آنها، نظیری روی زمین، قرار نداده است؛ جز اینکه خدای متعال، فرزندان حسین را بر فرزندان حسن(علیهما السلام) برتری داده است؛ همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی، به فضل نبوت برتری داد؛ گرچه موسی، حجت بر هارون بود. ولی فضل نبوت تا روز قیامت، در اولاد هارون است و به ناچار، باید امت یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان، جدا شوند و از برای مردم بر خدا، حجتی نباشد و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری(ع)، دوره سرگردانی فرا رسیده است».

گفتم: «ای بانوی من! آیا از برای امام حسن عسکری(ع)، فرزندی بود؟» تبسمی کرد و گفت: «اگر امام حسن(ع)، فرزندی نداشت، پس امام بعد از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین(علیهما السلام)، در دو برادر نباشد». [\(1\)](#) گفتم: «ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم را برایم باز گو». [\(2\)](#)د.

ص: 481

1- . از این فراز، می توان انکار امامت جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری(ع) را نیز دریافت.

2- . آن گاه حضرت حکیمه خاتون، جریان ازدواج امام(ع) با نرجس را بازگو می کند.

حکیمه می گوید: «امام هادی(ع) درگذشت و ابومحمد، بر جای پدر نشست و من هم چنان که به دیدار پدرش می رفتم، به دیدار او نیز می رفتم. يك روز، نرجس آمد تا کفش مرا بگیرد و گفت: «ای بانوی من! کفش خود را به من ده!» [\(1\)](#) گفتم: «بلکه تو سرور و بانوی منی. به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی دهم تا آن را برگیری و اجازه نمی دهم که مرا خدمت کنی. بلکه من به روی چشم، تو را خدمت می کنم».

ابومحمد(ع)، این سخن را شنید و گفت: «ای عمه! خدا به تو جزای خیر دهد». تا هنگام غروب آفتاب، نزد امام نشستیم. سپس به کنیزم گفتم که لباسم را بیاور تا بازگردم! امام فرمود: «خیر، ای عمه جان! امشب نزد ما باش که امشب آن مولودی را که نزد خدای تعالی، گرامی است و خداوند به واسطه او، زمین را پس از مردنش زنده می کند، متولد می شود». گفتم: «ای سرورم! از چه کسی متولد می شود؟! من در نرجس، آثار بارداری نمی بینم». فرمود: «از همان نرجس؛ نه از دیگری». حکیمه می گوید: به نزد او رفتم. آثار بارداری در او ندیدم. به نزد امام برگشتم و به وی گزارش دادم. تبسمی فرمود و گفت: «در هنگام فجر، آثار بارداری برای نمودار خواهد گردید؛ زیرا مَثَل او مَثَل مادر موسی(ع) است که آثار بارداری در او، ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش، از آن آگاه نشد؛ زیرا فرعون در جست و جوی موسی، شکم زنان باردار را می شکافت و این، نظیر موسی(ع) است».

حکیمه می گوید: «به نزد نرجس بازگشتم و گفتار امام را بدو گفتم و از حالش پرسیدم». گفت: «ای بانوی من! چیزی نیست. حالم خوب است». حکیمه می گوید: «تا طلوع فجر، مراقب او بودم و او پیش روی من، خوابیده بود و از این پهلوی به آن پهلوی نمی رفت تا چون آخر شب و هنگام طلوع فجر رسید، هراسان از جا جست [\(2\)](#)د».

ص: 482

1- . گویا ادب و احترام خاصی است که برای بزرگان انجام می دادند.

2- . در روایت دیگر آمده است که نرجس، ناگهان از خواب برجهید و از اتاق، بیرون رفت و وضو ساخت. آن گاه برگشت و نماز شب را خواند؛ تا آنکه به نماز وتر رسید.

و او را در آغوش کشیدم و بدو «اسم الله» می خواندم».

ابومحمد بانگ برآورد و فرمود: «سوره انا انزلنا بر او بخوان!» و من بدان آغاز کردم و گفتم: «حالت چون است؟» گفت: «امری که مولایم خبر داد، در من نمایان شده است و من همچنان که فرموده بود، بر او می خواندم و جنین در شکم من، پاسخ داد و همانند من، قرائت کرد و بر من سلام نمود». حکیمه می گوید: «من از آن چه شنیدم، هراسان شدم». ابومحمد، بانگ برآورد: «از امر خدای تعالی، در شگفت مباش. خدای تعالی ما را در خردی، به سخن درآورد و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار دهد و هنوز سخن او، تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم نماند و او را ندیدم. گویا پرده ای بین من و او افتاد. فریادکنان به نزد ابومحمد(ع) دویدم. فرمود: «ای عمه! برگرد. او را در مکان خود، خواهی یافت».

حکیمه می گوید: «بازگشتم و طولی نکشید که پرده ای که بین ما بود، برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک(ع) را دیدم که روی به سجده نهاده است و دوزانو بر زمین، نهاده و دو انگشت سبابه خود را بلند کرده است و می گوید: اشهد ان لا اله الا الله [وحده لا شريك له] و ان جدي محمداً رسول الله و ان ابي امير المؤمنين، سپس امامان را يكايك برشمرد تا به خودش رسید. سپس فرمود: پروردگارا! آنچه به من وعده فرمودی، بجای آر و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من، پر از عدل و داد گردان».

ابومحمد(ع) بانگ برآورد: «ای عمه! او را بیاور و به من برسان». او را برگرفتم و به جانب پدر بردم. چون او میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم، بر پدر خود سلام کرد و امام حسن(ع)، او را از من گرفت و زبان خود در دهان او گذاشت و او، از آن نوشید (مکید)».

سپس فرمود: «او را نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد. آن گاه نزد من بازگردان». (1)4.

ص: 483

حکیمه می گوید: «پس از آنکه ابو محمد (ع) درگذشت و مردم، چنان که می بینی، پراکنده شدند، به خدا سوگند! من هر صبح و شام، او را می بینم و مرا از آنچه می پرسید، آگاه می کند و من نیز شما را باخبر می کنم و به خدا سوگند که گاهی می خواهم از او پرسش کنم و او نپرسیده پاسخ می دهد و گاهی مسئله ای بر من وارد می شود و همان ساعت، پرسش نکرده، از ناحیه او، جواب صادر می شود. شب گذشته، من را از آمدن تو، باخبر ساخت و فرمود که تو را از حق، خبردار سازم».

راوی (محمد بن عبدالله) می گوید: «به خدا سوگند! حکیمه از مطالبی به من خبر داد که جز خدای تعالی، کسی بر آن آگاه نیست و دانستم که آن، صدق و عقل و از جانب خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ يك از خلائق را بر آن، آگاه نکرده است».⁽¹⁾

حکیمه خاتون، افزون بر آنکه خود، سفیر امام بود، همان گونه که گفتیم، مردم را به سفیر بزرگوار دیگری نیز راهنمایی می کرد. «احمد بن ابراهیم» می گوید:

در مدینه، بر حکیمه دختر امام جواد (ع) و خواهر امام هادی (ع)، در سال 262 ه. ق وارد شدم و از پشت پرده، با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم. امام را نام برد و گفت: «فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان، جاری ساخت». گفتم: «فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده ای یا خبر او را شنیده ای؟» گفت: «خبر او را از ابو محمد شنیده ام (2) و آن را برای مادرش، نوشته بود» گفتم: «آن مولود کجاست؟» گفت: «مستور است». گفتم: «پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟» گفت: «به جدّه او، مادر ابو محمد». گفتم: «آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟» گفت: «به حسین بن علی بن ابی طالب اقتدا کرده است؛ زیرا حسین (ع) در ظاهر، به خواهرش زینب، د.

1- . نجم الثاقب، ص 27.

2- . از این روایت برمی آید که جو و اوضاع، بسیار دشوار بوده است؛ به حدی که حکیمه از نام بردن صریح امام، خودداری می ورزد و به گفتن فلان، قناعت می نماید و حتی دیدارهای پیاپی خویش را نیز بازگو نمی کند.

وصیت کرد و دستورهای علی بن حسین(ع)، به سبب حفظ جانش، به زینب، نسبت داده می شد». سپس گفت: «شما اهل اخبارید. آیا برای شما، روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین(ع)، میراثش در دوران حیاتش، تقسیم می شود؟» (1)

رحلت

درباره تاریخ وفات ایشان، بعضی از بزرگان فرموده اند که تاریخ آن، برای ما معلوم نشده است. (2) ولی بعضی، بدون ذکر مدرک، سال 274 ه. ق را تاریخ وفات وی ذکر نموده اند. ولی مدرک درخور توجهی که بتوان بدان استناد نمود، ذکر نکرده اند. (3) مرقد مطهر ایشان در سامرا، در ضریح مطهر عسکریین(علیهما السلام) واقع است. (4)

«علامه مجلسی» درباره زیارتنامه حضرت حکیمه، می گوید:

در بقعه شریف عسکریین (امام هادی و عسکری(علیهما السلام)، قبر بانوی با نجابت و بزرگواری، عالم و دانشمند، پرهیزکار و بلند مقام، حکیمه دختر امام جواد(ع)، قرار دارد و نمی دانم چرا عالمان و دانشمندان، زیارتی را برای این بانوی بزرگ، نیاورده اند؛ در حالی که وی دارای فضل و جلال درخشانی بوده و در خدمت ائمه معصوم(علیهم السلام) قرار داشته است. به هنگام ولادت آن بزرگواری نیز حضور یافته و بارها آن وجود مبارک را در زمان امام حسن عسکری(ع) ملاقات و زیارت کرده است. پس از وفات امام حسن(ع) نیز واسطه و سفیر او بود و مردم به وسیله او، حوایج و مسائل خود را حل می کردند.

بنابراین سزاوار است، حکیمه دختر امام جواد(ع)، در آن بقعه و حرم زیارت شود و آن گونه که شأن و صلاحیت او، اقتضا می کند، از وی تجلیل و تکریم، به عمل آید. (5)0.

ص: 485

1- . کمال الدین، ج 2، صص 266 و 267؛ بحار الانوار، ج 51، ص 364.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 217.

3- . ریاحین الشریعه، ج 4، ص 150.

4- . بحار الانوار، ج 102، صص 79 و 80.

5- . همان، ص 80.

بزرگان، کلام مرحوم مجلسی را تلقی به قبول کرده و عیناً یا با اندکی تصرف، آن را ذکر کرده اند؛ (1) برای نمونه، مرحوم محسن امین در اعیان الشیعه، می نویسد: «حکیمه، از بانوان صالح و عابد و قانت بوده و از ایشان اخباری در تزویج امام عسکری(ع) با نرجس خاتون(علیها السلام) و ولادت امام از ایشان، نقل شده است.» (2)

مرحوم شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح الجنان، می نویسد:

در کتب «مزار»، زیارت مخصوصی برای آن معظمه ذکر نشده؛ آن مرتبه رفیعه که برای او است. پس سزاوار است، او را زیارت کنند به الفاظی که در زیارت اولاد ائمه(علیهم السلام) نقل شده است یا زیارت کنند او را به الفاظی که در زیارت عمه مکرمه اش حضرت فاطمه معصومه، بنت موسی بن جعفر(علیها السلام) وارد شده است.

دو - نرجس، مادر امام زمان(عج)

نرجس (3) خاتون(علیها السلام) در سرزمین روم، به دنیا آمد. ایشان، دختر یشوعا، پسر قیصر روم و نامش ملیکا بود.

وی از جانب مادر، نسبش به «شمعون بن حمّون الصّفا»، وصی نامدار حضرت عیسی بن مریم(علیها السلام) می رسد. شمعون الصّفا که از شدت زهد و تقوا، برترین حواری مسیح(ع) بود، به مقام وصایت آن حضرت رسید. نسل دختری وی، پس از قرن ها و از طریق یکی از نوادگان دختری او، به دوشیزه ای طاهره و مطهره، منتهی شد. وقتی این دوشیزه به سن ازدواج رسید، به دلیل داشتن شرافت حسّ و نسب، بین اشراف و بزرگان، خواستگاران زیادی داشت. اما در این بین، قیصر مایل بود که نوه عزیزش را به عقد یکی از نوه های پسری خویش، در بیاورد و این مسئله، بسیار طبیعی می نمود.

قیصر روم برای تحقق خواسته اش، مجلس عقد باشکوهی آراست. در این مجلس،

ص: 486

1- . نجم الثاقب، صص 37 و 38؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 217؛ منتهی الآمال، ص 972؛ الشریعه، محلاتی، ج 4، ص 150.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 217.

3- . نرجس، تلفظ عربی نرگس است که در زبان فارسی، گلی است که می تواند چندین سال متوالی، گل دهد.

اعیان و اشراف حواریان، علمای مسیح و نیز صدها نفر از بزرگان دربار، حضور داشتند. قیصر در صدر مجلس، بر تختی مرصع از طلا نشسته و کنار خود تختی برای عروس و داماد، گذاشته بود. هنگامی که عالم بزرگ نصرانی، شروع کرد به خواندن مقدمات خطبه عقد، ناگاه محل نشستن داماد به هم ریخت و او از تخت به زمین افتاد؛ به گونه ای که بیهوش شد.

رخداد عجیبی بود. رنگ از رخسار قیصر و حاضران پرید. ملیکا نیز بسیار متعجب و به شدت مضطرب شد. از این رو بنابر صلاحدید بزرگ نصارا، آن مجلس به زمان دیگری موکول شد. (1)

ماجرای آن روز، سخت افکار ملیکا را به خود مشغول کرد. او از همان ابتدا به این ازدواج، بی میل و به داماد، بی علاقه بود؛ تا اینکه خواب عجیبی دید. وی خواب و رؤیای خود را این چنین بیان کرده است:

آن شب، در خواب دیدم که حضرت مسیح(ع) و شمعون بن حمّون الصّفا و جمعی از حواریان، در کاخ قیصر اجتماع کرده اند. آنها در همان مکانی که تخت بر آن قرار داشت، منبری از نور که بلندی آن به آسمان می رسید، نصب نمودند. در آن حال، شخصی با هیبت و وقار بسیار، درحالی که چهره اش چون نور ماه می درخشید، وارد شد و به دنبال او، جمعی همانند وی، با چهره های بسیار زیبا در آن مجلس، حضور یافتند. در رؤیا به من فهماندند که وی پیامبر آخرالزمان، یعنی محمد(ص) و آن همراهان نورانی، اهل بیت طاهر او می باشند.

حضرت مسیح و همراهانش، به استقبال ایشان رفتند و مقابل آنها، خضوع کردند. پیامبر اسلام بعد از لحظاتی، به حضرت مسیح رو کرد و فرمود: «ای روح الله! آمده ام که از وصی تو، یعنی شمعون، دخترش ملیکا را برای این فرزندم (درحالی که اشاره به یکی از اختران نیک نظر پیرامونش می نمود) خواستگاری کنم». در آن حال، به 7.

ص: 487

فرد مورد نظر محمد(ص) نگریستم. او «حسن بن علی العسکری(علیهما السلام)» نام داشت.

مسیح(ع) نگاهی به شمعون کرد و فرمود: «ای شمعون! آگاه باش که عزت و شرافت ابدی به سویت آمده است. شتاب کن که نسل خویش را به نسل محمد(ص) پیوند دهی!» جد من شمعون نیز با خوشحالی تمام، در حالی که به سوی من می نگریست و لبخند مبهوتانه مرا می دید، موافقت خویش را با جان و دل اعلام کرد. در آن هنگام پیامبر اسلام، بر همان منبر قرار گرفت و با خواندن خطبه غرایی، مرا به عقد فرزند خویش درآورد و محمدیان و عیسویان را بر این عقد، گواه گرفت و شادباشی گفت و آن مجلس، با شور و شعف حاضران، رو به اتمام می رفت که من از خواب بیدار شدم. (1)

ملیکا، فردای آن روز نمی دانست درباره خوابش، به اطرافیان چه بگوید. غم و اندوه سراپای وجودش را گرفت. ندیمه های وی، وقتی این حال را دیدند، کوشیدند راز درونی اش را کشف کنند. ولی ملیکا، در برابر پرسش های ایشان، سکوت می کرد. وی به تدریج، از خواب و خوراک افتاد و پس از مدتی، بیمار شد. آری! او بیمار شده بود؛ بیمار عشق جاودانه به حجت باهره الهی که در آن زمان، در خانه امام هادی(ع) و در نقطه دوردست، یعنی سامرا، به سر می برد. خبر بیماری ملیکا، افکار قیصر را بسیار پریشان کرد. وی دستور داد که طبیبان حاذقی را بر بالین نوه اش، حاضر کنند. ولی معالجات آنها در بهبودی آن دوشیزه نیک سیرت، بی فایده بود. کشیشان زاهد و آنهایی که به دیانت و صلاح معروف بودند، به بالین او می آمدند و برای وی دعا می کردند. ولی همه این اقدامات، بی ثمر بود.

در آن زمان، به دلیل گسترش اسلام و فتوحات مسلمانان که از سال نوزده هجری شروع شده بود (2)، پیوسته بین رومیان و مسلمانان، نبرد بود و گاهی از دو طرف، اسیر همن.

ص: 488

-
- 1- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کتاب کمال الدین و تمام النعمه، صص 417 - 423؛ الغیبة، طوسی، ص 210؛ مناقب آل ابی طالب(ع)، ج 3، ص 539؛ اعلام الوری، ج 2، ص 215.
 - 2- . پس از ورود مسلمانان به شامات که جزو سرزمین های وابسته به روم بود، عملاً روم با حاکمیت اسلامی هم مرز شد. برخی از این مناطق، عبارت اند از: سوریه، اردن، لبنان امروزی و برخی سرزمین های پیرامون آن.

می گرفتند و چون رسم بود که برای برآورده شدن نیاز و حاجت، افزون بر دستگیری مستمندان، به اسیران نیز مهربانی کنند، به همین علت، ملیکا از پدر بزرگش خواست که قدری به اسیران مسلمان، آسان بگیرد تا مسیح(ع) و مریم مقدس(علیها السلام) به برکت این اقدام، به او عنایتی کنند.

قیصر از این پیشنهاد، خوشحال شد و استقبال کرد. چندی بعد، اوضاع روحی و جسمی ملیکا بهتر شد و میل به غذا پیدا کرد.

در شبی دیگر، بانوی باشکوهی را در خواب دید که حوریان بهشتی، دورش را گرفته بودند و نور چهره اش، محیط پیرامون را روشن کرده بود. ملیکا از خود می پرسید این بانو کیست که ناگاه متوجه شد، مریم مقدس(علیها السلام) در حال خدمتگزاری به اوست! مریم مقدس(علیها السلام) نگاهی به ملیکا انداخت و فرمود: «این بانوی یگانه عالم، فاطمه دختر رسول اعظم اسلام و مادر همسر توست».

ملیکا با شنیدن این مطالب، نزد فاطمه(علیها السلام) شتافت و سر بر کف او و دامنش نهاد و به شدت گریست. وی با خطاب کردن به فاطمه به عنوان مادر، از غم فراق همسر، نالید. فاطمه(علیها السلام)، با نگاه رحمانی خویش، صورت زیبای عروسش را نظاره کرد و در حالی که قطرات اشک او را پاک می کرد، فرمود: «ابتدا باید به آیین اسلام، مشرف شوی».

آن گاه کلمه شهادتین از زبان حضرت صدیقه زهرا(علیها السلام) جاری شد و ملیکا، همان کلمات را به زیبایی ادا کرد. ملیکا خود می گوید:

وقتی آن کلمات را گفتم، بانوی یگانه اسلام، مرا به سینه خویش فشرد و به من بشارت داد که به زودی به فرزندم ابومحمد (حسن عسکری) ملحق خواهی شد و این، بشارتی بزرگ برای ملیکا بود.

روایت بشر بن سلیمان

یکی از یاران باوفای امام هادی(ع)، به نام بشر بن سلیمان، می گوید:

شبی در منزل خویش و به اتفاق خانواده ام به سر می بردم که در منزل، به صدا

درآمد. وقتی در را گشودم، کافور، خادم امام علی النقی(ع) را دیدم. به من سلام کرد. پاسخ دادم. او حاوی پیغامی از سوی امام بود. به من گفت: «امام تو را احضار کرده است!»

من با تعجب از اینکه در آن وقت شب، چه موضوعی پیش آمده است، به سرعت، لباس پوشیدم و آماده حرکت به سوی خانه امام شدم. در مسیر منزل آن حضرت، مدام فکرم مشغول بود؛ آن قدر که نفهمیدم چه موقع، به منزل رسیدم. [محلّه عسکر در سامرا، زیر نظر جاسوسان حکومت بود. ولی این مسئله مانع از آن نبود که یاران امام هادی(ع) و سپس امام عسکری(ع) نتوانند ایشان را ملاقات کنند].

بشر در ادامه می گوید:

وقتی که وارد منزل امام هادی(ع) شدم، فرزندش حسن عسکری(ع) و خواهرش حکیمه(علیها السلام) در خدمتش بودند. امام دستور داد که بنشینم. پس از عرض سلام و ادب و بوسیدن دست آن بزرگواران، سراپاگوش در محضرشان نشستم. ترنم زیبا و دل انگیز صدای امام، سکوت مجلس را شکست. حضرت فرمود: «ای بشر! تو از اولاد ابوایوب انصاری هستی و رشته محبت و ولایت ما خاندان، مدام در پدران جریان داشته است. بنابراین، امشب رازی از اسرار خودمان را به تو نمایان می کنم و مأموریتی مهم را به تو واگذار خواهم کرد!».

سپس حضرت نامه ای نوشت و همراه کیسه ای پول، در اختیار من قرار داد و فرمود: «این نامه ای است به زبان رومی و این کیسه، حاوی 220 دینار زر است. اینها را بردار و به بغداد برو. در صبح روزی که برایت خواهم گفت، یک کشتی کوچک در ساحل دجله آرام می گیرد و فردی که به همراهش چند کنیز و اسیر رومی است، در آنجا پیاده شده، آنها را در محل معینی، حاضر خواهد کرد.»

نام آن مرد برده فروش، «عمرو بن یزید» است. میان کنیزانی که همراه اوست، دوشیزه ای در هیئت و شکل کنیزان، دو جامه حریر به تن دارد که از نگاه دیگران، حتی صورت خویش را نیز پوشیده و پنهان داشته است. عده ای که طالب اویند،

پیشنهاد خرید او را می دهند، ولی او ابا می کند. فردی فریاد خواهد زد: «من او را به سیصد دینار زر خالص می خرم» و در حالی که صاحبش مایل به این معامله است، او خواهد گفت: «اگر تو در زی و هیئت سلیمان بن داوود نبی بوده، بر تخت او قرارگیری نیز به این کار، رغبتی ندارم. پس مال خویش را تلف نکن».

در آن وقت، صاحب او به وی خواهد گفت: «پس من با تو چه کنم که به هیچ کس راضی نمی شوی؟!». پس ای بشر! در آن هنگام به طرف صاحب کنیز برو و بگو: «من نامه یکی از بزرگان را که به زبان رومی نوشته، همراه دارم. به کنیز خود بده و اگر خواند و مایل بود، او را با من همراه کن و به من بفروش؛ زیرا من، وکیل صاحب نامه و پول هایم». آن گاه نام خویش را بگو. (1)

بشر با گرفتن نامه و کیسه زر و با بوسیدن دست امام، از محضر آن حضرت، مرخص و عازم بغداد شد. وی به همان گونه که امام فرموده بود، در محل معین، حاضر شد و دقیق همان مطالبی را که امام فرموده بود، مشاهده کرد و هنگامی که نامه را به صاحب کنیز داد، او که زبان رومی نمی دانست، نامه را به ملیکا سپرد. شاید امام با نوشتن نامه به زبان رومی، خواسته بود که کسی از محتوای آن آگاه نشود و این ماجرای تاریخ ساز که زمینه ساز تولد مهدی موعود است، پنهان بماند. حتی خود بشر نیز از تمام ماجرا بی خبر بود. وقتی چشم ملیکا به نامه افتاد و آن را خواند، به گریه افتاد و به عمرو بن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش. به خدا اگر چنین نکنی، خود را هلاک خواهم کرد!»

بشر می گوید:

صاحب کنیز، به مبلغ 220 دینار راضی شد و من همان مبلغ را در اختیار او، قرار دادم و سخنان مولایم، تحقق یافت. سپس آن دوشیزه پاك سیرت، با من به راه افتاد. برای اینکه مأموریتم را درست انجام دهم، ابتدا به منزلی رفتیم که پیش تر با آنجا آشنا بودم تا با بررسی اینکه خطری از سوی مأموران و جاسوسان حکومت متوجه 0.

ص: 491

مأموریتیم نیست، امانت را به صاحب اصلی برسانم. وقتی که در منزل موعود، وارد شدیم، از اینکه چگونه آن دوشیزه، با اینکه صاحب نامه را نمی‌شناخت، از دیدن خط وی به گریه افتاد، تعجب کردم و تعجب بیشترم از این بود که او با وجود ملیت و اصالت رومی، چگونه به عربی تکلم می‌کرد.

وقتی این موضوع را پرسیدم، چون می‌دانست که من محرم راز صاحب نامه ام، ماجرای خویش را بیان کرد و در انتها فرمود: «وقتی که نخستین بار، در خواب خویش، به محضر بانوی بزرگ اسلام و عالم، حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم و شهادتین خویش را با کلمات گهربار او، گفتم، وی به من مژده داد که به زودی ایام هجران به سر خواهد رسید. با همین آرزو، مدتی به سر بردم؛ تا اینکه شبی در خواب، به من فرمود: «به زودی نبردی بین مسلمانان و رومیان روی خواهد داد. خود را در شکل کنیزان به مسلمانان نزدیک کن تا اسیر شوی. آن گاه توسط فردی، به مقصود خویش خواهی رسید.» من نیز همان کردم و توانستم با زحمت، از قصر بیرون بیایم و خود را به منطقه نبرد، برسانم. هنگامی که به اسارت درآمدم، از هویت خویش چیزی بر صاحبم که پیرمردی عرب بود، نگفتم تا بقیه ماجرا که دیدی. اما اینکه به زبان عربی تکلم می‌کنم، به این دلیل است که به علت ارتباطات دربار پدر بزرگم، قیصر، با مسلمانان، آموختن زبان عربی، مطلبی رایج بود و من نیز به همین شکل، آموختم و محتوای نامه مولایت، همان بود که در رؤیای خویش، دیده بودم».

اعتقاد بشر با شنیدن این مطالب که درباره کرامت امام و مقتدای خویش بود، راسخ تر شد و توانست پس از چند روز، ملیکا را به سامرا برساند.

پایان انتظار

بشر بن سلیمان، نقل می‌کند که به همراه نرجس (علیها السلام) به حضور مولایم، حضرت هادی (ع) رسیدیم. وقتی نگاه نرجس (علیها السلام) به امام هادی (ع) افتاد، با محبت تمام به آن

ص: 492

حضرت سلام و عرض ادب کرد. امام با مهربانی پدرانه خویش، پاسخ سلام نرجس (علیها السلام) را داد و به او فرمود: «دخترم! مشاهده کردی که چگونه، حق تعالی عزت اسلام را بر آیین مسیحیت و شرافت محمد (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) او را نمایان ساخت؟».

نرجس (علیها السلام) با خوشحالی، عرض کرد: «آری ای وصی پیامبر! همین طور است که می فرمایی. اما من چگونه بتوانم چیزی را وصف کنم که خود به آن داناتری؟!»!

در آن ساعت، زنان خانه امام هادی (مادر و همسر وی)، از نرجس (علیها السلام) استقبال کردند و او را در آغوش محبت خویش، گرمی داشتند. امام هادی (ع)، ساعتی بعد، رو به نرجس (علیها السلام) کرد و فرمود: «من برای اکرام تو و به یمن قدمت، یکی از دو چیز را بر تو عرضه می کنم؛ هر کدام را که خواهی برگزین؛ یا ده هزار دینار به تو بدهم یا اینکه به شرف ابدی، بشارت دهم!».

نرجس (علیها السلام) عرض کرد: «بلکه من به شرافت ابدی مایلم!». حضرت فرمود:

«تورا بشارت می دهم به فرزندی که مالک شرق و غرب عالم شود و جهان را به عدل و داد، رهنمون کند؛ همان طور که از ستم و بیداد، پُر شده باشد». نرجس (علیها السلام) پرسید: «پدر این مولود کیست؟» امام فرمود: «همان که پیامبر اسلام، تورا برای او، خواستگاری کرد».

آن گاه پرسید: «دخترم! تورا مسیح و وصی او، شمعون، به عقد چه کسی در آوردند؟» نرجس (علیها السلام) با حُجب و حیا، پاسخ داد: «به عقد فرزند شما، ابومحمد!». امام فرمود: «آیا اگر او را ببینی، می شناسی؟». نرجس (علیها السلام) پاسخ داد: «از همان شبی که به دست بهترین زنان و بانوان عالم، فاطمه (علیها السلام) به اسلام گرویدم، او هر شب به خواب من می آمد. پس چگونه می شود که او را نشناسم؟!». (1)

پس از این سخنان، امام عسکری (ع) با صورت نجیب و نورانی اش، وارد اتاق شد. امام عسکری (ع) با اشاره پدر بزرگوارش، کنار نرجس (علیها السلام) نشست. آری، امام عسکری (ع) همچون پدر دانست که این دوشیزه مکرمه، مادر مهدی موعود (عج) خواهد بود. 0.

ص: 493

در آن هنگام حکیمه (علیها السلام)، خواهر امام هادی (ع)، به امر امام، وارد اطاق شد. حکیمه (علیها السلام)، از زنان بافضیلت، دارای ملکات اخلاقی، دانا به معارف دین و تربیت شده دو امام معصوم (علیهما السلام)، یعنی پدرش، امام جواد (ع) و برادرش، امام هادی (ع) بود. وی به دلیل همین امتیازات، ویژگی هایی داشت که دیگر همسران اهل بیت (علیهم السلام)، در دوره امام هادی (ع) نداشتند. (1)

حکیمه (علیها السلام) مأموریت داشت که قبل از شروع زندگی مشترک نرجس (علیها السلام) با برادرزاده اش، معارف دین و دستورهای الهی اسلام را به نرجس (علیها السلام) بیاموزد. وقتی که حکیمه (علیها السلام)، وارد منزل برادر شد، امام هادی (ع) به او فرمود: «خواهرجان! این همان مهمانی بود که منتظر ورودش بودیم». حکیمه به سمت این دوشیزه رومی رفت، دست در گردنش انداخت و تا مدتی او را نوازش کرد و بوسید. (2)

از این رفتارها معلوم می شود که امام، اسراری را درباره نرجس (علیها السلام) به حکیمه (علیها السلام) بیان کرده بود.

وصال سرنوشت ساز

مدتی از همنشینی شبانه روزی حکیمه (علیها السلام) با نرجس (علیها السلام) می گذشت. در آن زمان کوتاه، حکیمه (علیها السلام) به امر امام هادی (ع) دستورها و تکالیف شرع را به نرجس (علیها السلام) آموخت و سرانجام، در شبی مبارک، زندگی مشترک نرجس (علیها السلام) با امام عسکری (ع)، آغاز شد.

هنوز مدتی از ازدواج ملکوتی این دو، نگذشته بود که امام هادی (ع) در زمان معتز عباسی (252-255 ه. ق) و به دست کارگزاران او، به شهادت رسید. (3) شهادت آن حضرت در سوم رجب سال 254 ه. ق، اتفاق افتاد. از همین زمان، دوران امامت حضرت امام حسن عسکری (ع) آغاز شد. وی در مدت امامت خویش، افزون بر معتز، با دو خلیفه دیگر، یعنی مهتدی (255-256 ه. ق) و معتمد (256-279 ه. ق) معاصر بود. (4) 1.

ص: 494

1- . به همین مناسبت در ولادت امام مهدی (عج)، حضور داشت؛ کمال الدین، ص 424؛ بحار الانوار، ج 51، ص 362.

2- . بحار الانوار، ج 50، ص 10.

3- . دولت عباسیان، محمدسهیل طقوش، ص 228.

4- . همان، ص 181.

فشار و کنترل سختی بر آن حضرت و خانواده اش، در این ایام وارد می شد. این اقدامات و سخت گیری حاکمیت، به ویژه در طول دوران معتمد عباسی را نمی توان بی تأثیر از مسئله مهدویت دانست؛ زیرا حدیثی رایج و شایع بین عالمان و راویان، از پیامبر (ص) نقل می شد که آن حضرت فرموده بود:

همانا مهدی، همان من و شبیه ترین مردم به من خواهد بود و او دارای غیبت طولانی و از دیدگان مخفی است و بعد از دوره غیبت، جهان را از عدل و داد پُر خواهد کرد؛ همان گونه که از ستم پر شده است. (1)

احادیث دیگری نیز از آن حضرت، بیانگر آن بود که مهدی، نهمین فرزند امام حسین (ع) است. (2) پس بنابر محاسبه عادی که خلفای عباسی، از زبان علمای دربار خویش داشتند، وی می توانست فرزند امام عسکری (ع) باشد و به همین دلیل، نهایت سخت گیری را برای شناسایی و از بین بردن او داشتند.

شب موعود

سرانجام شبی فرارسید که باید وعده بزرگ حق تعالی محقق شود. آن شب، نیمه شعبان بود؛ شبی که نزد مسلمانان، پر خیر و برکت، به حساب می آید. (3) در این شب، مولودی متولد می شد که شیوه تولدش، همانند حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) بود؛ یعنی تا پیش از تولد، آثار حمل در مادر ایشان، دیده نمی شد. مشیت الهی بر این بود که به این صورت، جان حجت خویش حفظ شود و این همان معنایی است که ت.

ص: 495

1- . پیامبر اکرم (ص) فرمود: «المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خُلُقاً و خُلُقاً تكون له غیبة و حیرة تضلّ فیها الامم... یملاها عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً». عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 41؛ الغیبة، طوسی، ص 143؛ الغیبة، نعمانی، ص 62.

2- . این روایات، از طریق شیعه، فراوان و از طریق اهل سنت، دست کم، چهل روایت می باشد که از طرف خودشان توثیق شده است.

3- . در عظمت این شب، احادیث بسیار مهمی از پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که دارای اعمال مهمی، مانند احیا و زیارت سید الشهداء (ع) است. روزه نیمه آن، بسیار فضیلت داشته و نزد عامه نیز بسیار مورد توجه است.

باید آن حضرت، نشان و شباهتی به همه انبیا، داشته باشد. حکیمه خاتون(علیها السلام)، ماجرای ولادت او را، چنین نقل می کند:

ایام ماه شعبان، رفت و آمد بیشتری به منزل امام و برادرزاده ام داشتم. شب نیمه شعبان فرارسید. وقتی نزدیکی های غروب و با زبان روزه، عزم بازگشت به منزل کردم، امام عسکری(ع)، به من فرمود: «عمه جان! امشب افطار نزد ما بمان که واقعه مهم در همین امشب خواهد بود».

من با تعجب فراوان، به نرجس(علیها السلام) نگاه کردم. حیرتم از آن بود که هیچ آثار حمل، بر وی نبود. ولی یقین داشتم که سخن حجت خداوند متعال، حق است. به همین علت، با اشتیاق فراوان، آن شب را در خانه امام خویش، ماندم. پس از ادای فریضه مغرب و صرف افطار، بیشتر شب را با نرجس(علیها السلام) گذراندم و چشم از او برنمی داشتم. آن شب، محل استراحت خویش را کنار آن بانوی محترم، گستردم.

بعد از ساعتی استراحت، برای تهجد و نماز شب برخاستم. بعد از اتمام هر دو رکعت از نماز شب، به سوی نرجس(علیها السلام) که او نیز مشغول تهجد بود، می نگریستم. او هم با محبت، به من نگاه می کرد. کم کم به لحظات فجر، نزدیک شدیم. تا اینکه در انتهای نماز وتر، در دلم حالتی پیش آمد که نکند، تبدیل و تغییری پیش آمده باشد که ناگاه صدای ملکوتی امام را شنیدم که می فرمود: «عمه جان! در وعده حق تعالی تردید نکن که وقت موعود، نزدیک شده است!». (1)

در همان زمان بین من و نرجس(علیها السلام)، گویی حائلی به وجود آمد و اطاق را نور فراوانی فراگرفت که مانع از آن می شد تا پیرامون خود را ببینم. در حالی که متعجب بودم و حال عجیبی داشتم، ناگاه چشمم به نور عادت کرد و نرجس(علیها السلام) را دیدم که به مولودی مبارک می نگرد. نمی دانم چگونه خود را به مولود رساندم. 2.

ص: 496

1- . «یا عمه لا تشکّی فی امر الله»؛ کمال الدین، ص 424؛ مدینه المعاجز، ج 8، ص 10؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 455؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص 152.

رخسار زیبایش، چنان مرا به وجد آورده بود که از خود، بی خود شده بودم. ناگاه صورت زیبا و دلربایش که با زبان بسیار فصیح، این آیات را می خواند: (و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (1)، (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (2)، مرا به خود آورد. لحظاتی بعد، در حالی که به سجده رفته بود، صدای امام را شنیدم که می فرمود: «عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور». (3)

من نوزاد را به سمت پدر بردم. امام عسکری (ع)، فرزند دلبندهش را در آغوش گرفت و برایش اذان و اقامه خواند. او را بویید و بوسید و در حالی که با نگاه محبت آمیز، به فرزندش می نگریست، او را به من بازگرداند تا به مادرش برسانم. (4)

از همان ابتدای تولد تا شهادت امام عسکری (ع)، یعنی از نیمه شعبان سال 255 ه. ق، تا هشتم ربیع الاول 260 ه. ق، تنها چند نفر از یاران خاص امام عسکری (ع)، مانند احمد بن اسحاق، یعقوب بن منقوش، عمرو و الاهوازی و محمد بن عثمان عمروی بودند که موفق به زیارت وی شدند.

حدیث هجران

حدود شش سال از زندگی نورانی و سراسر مهر و محبت امام عسکری (ع) با نرجس (علیها السلام)، از زمان تولد فرزندشان، می گذشت. در این مدت، ولادت حضرت مهدی (عج)، گرمی بخش دل پدر و مادر بود. اما کوشش فراوان کارگزاران معتمد عباسی برای یافتن وی، عرصه را بر ایشان تنگ کرده بود. اما به خواست حق تعالی، جاسوسان معتمد، نمی توانستند بر امام، دست یابند. عاقبت تدبیر کردند تا امام عسکری (ع) را به شهادت برسانند و این مسئله، 5.

ص: 497

1- «و ما اراده کردیم تا بر مستضعفان زمین، نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم». (قصص: 5)

2- «و بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل، نابود شدنی است». (اسراء: 80).

3- . کمال الدین و تمام النعمة، ص 424؛ مدینه المعاجز، ج 8، ص 10؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 455؛ الثاقب فی المناقب، ص 152.

4- . کمال الدین و تمام النعمة، ص 425.

بعد از ایامی بود که صالح بن وُصیف، گماشته خلافت، امام را زیر نظر داشت. (1)

روزی که زهر جفای معتمد عباسی به وجود نازنین امام عسکری (ع) سرایت کرد، مادر بزرگوارش، حضرت حدیث (علیها السلام) و همسرش نرجس (علیها السلام) با اضطراب بسیاری، کنارش بودند. همسر امام، جوشانده ای را حاضر کرد و امام با توجه به تأثیر زهر بر پیکر مبارکش، شخصاً نتوانست از ظرف بیاشامد و به خدمتکارش عقید، دستور داد که فرزندش، مهدی را حاضر کند. دلبنده امام عسکری (ع) و نرجس (علیها السلام)، در حالی که چهره اش چون قرص ماه می درخشید، وارد اطاق شد و آن ظرف را نزدیک لب های پدر برد و در حالی که امام، به چهره زیبای او می نگریست، فرمود: «تو فرزند و جانشین من و آخرین وصی پیامبر خاتمی که به آمدنت، بشارت داده است». (2)

سپس آن امام همام، جان به جان آفرین، تسلیم کرد. پس از شهادت امام عسکری (ع) دیری نپایید که روح قدسی حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)، به سوی خداوند پرواز نمود. (3) پیکر مطهر این بانوی با عظمت، به امر امام، کنار مزار همسرش حضرت عسکری دفن گردید. آن حضرت در زیارت، صدیقه، مرضیه، تقیه، نقیه، طاهره، عارفه، مؤمنه و مستبصره (4)، نامیده شده است که همگی بیانگر بلندمرتبگی آن بانوست. «والسّلام علیها یوم وُلدت و یوم ماتت و یوم تبعث حیّاً».

سه - جعفر کذاب

جعفر در تاریخ، به جعفر کذاب معروف است. روایاتی هم از اهل بیت (علیهم السلام)، در

ص: 498

1- . اعلام الوری، ج2، ص141؛ فصول المهمه، ص375.

2- . کتاب الغیبة، ص271؛ بحار الانوار، ج52، ص16.

3- . برخی روایات بیانگر آن است که نرجس (علیها السلام)، قبل از شهادت امام عسکری (ع) از دنیا رفته است. ولی روایاتی نیز مؤید مطالب ذکر شده است. برای روایات مربوط به مطلب اول، ر.ک: مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج10، ص124.

4- . کتاب مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص413؛ نقل از کتاب نرگس (علیها السلام) همدم خورشید، محمدباقر پورامینی، از مجموعه مادران نمونه، محمدباقر پورامینی، ص643.

نکوهش وی، وارد شده است؛ چنان که ابن سیابه، می گوید:

هنگامی که می خواست جعفر به دنیا بیاید، در خانه امام هادی(ع) بودم. دیدم اهل منزل همه خوشحال اند. اما امام خوشحال نبود. گفتم: «ای سید و آقای من! چرا به آمدن این مولود، خوشحال نیستید؟ حضرت فرمود:

«یهوّن عليك امره فانه سيضلّ خلقاً كثيراً» (1).

از برخی روایات استفاده می شود که وی، در زمان حیات امام هادی(ع)، تلاش می کرد که خود را امام بعد از پدر، معرفی کند؛ چنان که احمد بن سعد کوفی می گوید:

به همراه گروهی از شیعیان، نزد امام هادی(ع) رسیدیم و از امامت بعد از ایشان، سؤال کردیم و گفتیم: «برخی می گویند امام بعد از شما، جعفر است و نه حسن».

امام فرمود: «[از این سخن] بپرهیزید. همانا جعفر، دشمن من است؛ اگرچه فرزند من است. همچنین او، دشمن برادرش حسن است و حسن، امام بعد از من است...» (2).

همچنین امام هادی(ع)، در روایت دیگری فرمود: «از فرزندم، جعفر، دوری کنید. آگاه باشید! همانا نسبت او [به من]، همچون حام به نوح است» (3).

همچنین ابوخلد کابلی از امام سجاد(ع)، روایت می کند که رسول گرامی اسلام(ص) هنگامی که امامان بعد از خود را معرفی می فرمود، موقع ذکر امام صادق(ع)، این گونه فرمود:

جعفر بن محمد که او را صادق می نامند. پس برای پنجمین فرزندش امام هادی(ع) فرزندی است به نام جعفر که ادعای امامت می کند و به خداوند، دروغ می بندد! پس او نزد خداوند، جعفر کذاب و افترا زننده به خداوند و مدّعی امری است که اهل آن نیست. همچنین او مخالف پدرش و حاسد برادرش است...» (4) 5.

ص: 499

1- . کمال الدین، ص 321.

2- . الهدایه الکبری، حسین بن حمدان، ص 320.

3- . همان، ص 381.

4- . کمال الدین، ص 219؛ اثبات الهدی، حر عاملی، ج 1، ص 275.

وی پس از رحلت امام عسکری(ع)، اقداماتی انجام داد که در شأن او نبود، که از جمله، این موارد است:

- درخواست خواندن نماز بر پیکر پاك امام عسکری(ع) که خواست از این طریق، خود را امام بعدی، معرفی کند؛

- ادعای امامت و جانشینی و تقاضا از «عبیدالله بن یحیی بن خاقان» که حکومت، این مقام را برای وی، به رسمیت بشناسد؛

- ادعای ارث و تصاحب اموال صاحب الامر(عج).

- تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی(عج). (1)

توبه جعفر

در تاریخ یا در سخنان اهل بیت(علیهم السلام)، چیزی در این زمینه، وارد نشده است. فقط «علی علوی عمری» در «المجدی فی الانساب»، می نویسد:

قولی هست که او قبل از پدرش، برگشت و توبه کرد. ولی پس از شهادت برادرش، امام حسن، چون گمان می کرد فرزندی ندارد، ادعای امامت بعد از برادرش را کرد و به کذاب معروف شد. (2)

احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسکری(ع) می گوید:

جعفر کذاب، کتابی نوشته و مدعی شده بود که در این کتاب، علم حلال و حرام و همه علوم تا ابد، نوشته شده است. کتاب را خواندم و درباره آن، نامه ای برای امام زمان(عج) نوشتم. حضرت در جواب، نوشت: «... از عبارت کتاب، معلوم است که چه کسی آن را نوشته است. خداوند حق را بر اهل آن، حفظ کند! خداوند ابا دارد از اینکه امامت را بین دو برادر، بعد از امام حسن و امام حسین(علیهم السلام)، جمع کند...». (3)7.

ص: 500

1- . تاریخ عصر غیبت، صص 262 - 264.

2- . المجدی، ص 130.

3- . الغیبه، طوسی، ص 287.

در زمان سفیر دوم حضرت (محمد بن عثمان بن سعید عمری)، از ناحیه مقدسه، توقیعی صادر شد به این مضمون که جعفر، سرانجام توبه نمود. حضرت فرمود: «عمویش، جعفر و فرزندانش، همانند برادران حضرت یوسف، سرانجام کار، توبه کرده اند». (1)

جعفر، در سال 271 ه. ق، در سامرا، در حالی که 45 سال داشت، مرد. او را کنار قبر پدرش در سامرا، به خاک سپردند. (2) «علامه محدث سید تاج الدین علی بن احمد حسینی عاملی» در کتاب «التتمة فی تواریخ الأئمة (علیهم السلام)» نقل می کند که حضرت امام هادی (ع)، تنها یک کنیز داشت. پس بی تردید، پنج یا هفت فرزند ایشان، از آن یک زن بوده است. در این صورت، جعفر برادر مادری امام حسن عسکری (ع) است. (3)

چهار - حسین بن امام علی النقی (ع)

درباره حسین بن علی (ع)، مطلب زیادی به ما نرسیده است. شیخ عباس قمی می نویسد:

معروف است که نزد قبر عسکرین (ع) قبور جمله ای از سادات عظام است که از جمله آنهاست حسین، پسر امام علی النقی (ع) و من بر حال حسین، مطلع نشدم. اما آنچه به نظر می رسد، آن است که سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بوده؛ زیرا من از بعضی روایات استفاده کردم که از مولای ما حضرت امام حسن عسکری (ع) و برادرش، حسین بن علی، تعبیر به سبطین می کردند و تشبیه می کردند این دو برادر را به دو جدشان، دو سبط پیغمبر اکرم (ص) (امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)).

و در روایت ابوالطیب است که صدای حضرت حجت (عج) شبیه بود به صدای حسین و در شجرة الاولیاء، تألیف فقیه، محدث و حکیم سید احمد اردکانی یزدی در ذکر اولاد حضرت امام علی النقی (ع) است که حسین، فرزند آن حضرت، از زهاد و عباد

ص: 501

1- . بحار الانوار، ج 50، صص 227 و 228.

2- . الغیبه، طوسی، ص 287.

3- . راحة الارواح، سبزواری، ص 267؛ التتمة فی تواریخ الأئمة (علیهم السلام)، عاملی، ص 143. به نقل از کشف الغمه، ص 492.

بود و به امامت برادر خود اعتراف داشت و شاید متبّع ماهر بیابد غیر از آنچه ذکر شد؛ چیزی که دلالت کند بر جلالش (1).

در ایران دو زیارتگاه به حسین، فرزند امام هادی (ع) منسوب است: یکی در همدان و دیگری در نطنز که در کتاب جعفر بن امام هادی (ع)، به شرح حال دفن شدگان در آنها، پرداخته شده است.

پنج - ابوهاشم جعفری

پنج - ابوهاشم جعفری (2)

داوود بن قاسم، معروف به ابوهاشم جعفری، از نوادگان جعفر بن ابی طالب و از خاندان ابوطالب، پدر گرامی مولا علی (ع) است. وی به سبب انتساب به جعفر، به «جعفری» مشهور شده است. داوود از اصحاب گرانقدر امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان (علیهم السلام) به شمار می رود. وی، علاقه زیادی به پیشوایان معصوم (علیهم السلام) داشت و آن بزرگواران نیز، او را بسیار دوست داشتند.

داوود، روایات بسیاری در موضوعات مختلف فقه، کلام و تفسیر، روایت کرده است. بسیاری از کرامات ائمه اطهار (علیهم السلام) را او نقل کرده است. ابوهاشم، افزون بر اینکه عابدی با تقوا بود و مقام شامخی در عرصه شعر و حدیث داشت، شخصیت سیاسی هم به حساب می آمد. او فردی صریح اللهجه بود و با ستمگران عصرش، به مبارزه می پرداخت. وی به همین دلیل، بارها دستگیر و زندانی شد.

ابوهاشم، نوری در تاریکی بود تا شیعیان گمراه و علاقه مندان به حق و حقیقت را هدایت کند. این روحانی مدیر و مدبر، با اطلاعات وسیعی که از مسائل روز در سرزمین های اسلامی داشت، توانست به نشر مذهب تشیع بپردازد. وی با بحث ها و مناظراتی که با سران فرقه های باطل و منحرف داشت، توانست جمعی از آنها را هدایت نماید. از این رو، شایسته است گسترده تر، به ویژگی های آن بزرگوار بپردازیم.

ص: 502

1- . مفاتیح الجنان، ص 1012.

2- . داوود بن قاسم (راویان نور، 8)، محمد اصغری نژاد.

ابوهاشم! تو بر خیری

ابوهاشم جعفری می گوید:

وقتی در محضر امام حسن عسکری (ع) بودم، از آن حضرت، درباره تفسیر این سخن خداوند تعالی: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ) (1) پرسش کردم. حضرت فرمود: «مقصود از (الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا) آل محمد (علیهم السلام) هستند و (ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ)، کسی است که امام را قبول ندارد و (مُقْتَصِدٌ)، کسی است که امام را می شناسد و (سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ)، خود امام است.

ابوهاشم می گوید: «از شنیدن سخن امام، گریستم و با خود درباره آنچه خداوند به آل محمد (علیهم السلام) عطا کرده، اندیشیدم».

امام متوجه من شد و فرمود: «عظمت شأن آل محمد (علیهم السلام) از آنچه اندیشیدی، بیشتر است. خدا را شکر کن؛ چون تو را از کسانی که به دوستی آنان چنگ زده اند، قرار داد. تو در روز قیامت که هر گروهی با پیشوای خود خوانده می شوند، با آل محمد (ص) فراخوانده می شوی. پس مژده باد تو را ابوهاشم! که بر خیری» (2).

تو در حزب خدایی

ابوهاشم می گوید:

یکی از دوستان امام حسن عسکری (ع)، به ایشان نامه ای نوشت و تقاضا کرد به او، دعایی بیاموزد. امام (ع) در پاسخ نوشت که این دعا را بخوان: «یا اسمع السامعین و یا ابصر المبصرین و یا عزّ (انظر) الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین صلّ علی محمد و آل محمد و اوسع لی فی رزقی و مدّ لی فی عمری و ائمنّ علی برحمتک و اجعلنی ممّن تنتصر به لدینک و لا تستبدل بی غیري».

ابوهاشم آورده است: بعد از شنیدن فرمایش امام، با خود گفتم: «خدایا! مرا در حزب 4.

ص: 503

1- . فاطر: 32.

2- . مسند الامام العسکری (ع)، صص 103 و 104.

و گروه خود قرار ده». امام رو به من کرد و فرمود: «انت في حزبه و زممرته اذ (ان) كنت بالله مؤمنا و لرسوله مصدقا...» (1)؛ «تو در حزب و گروه خدایی، اگر به او ایمان داشته و تصدیق کننده پیامبرش باشی...».

خادم مؤمنان

در فضیلت و ارزش خدمت به مؤمنان، روایات بسیاری وجود دارد؛ از جمله در روایتی از امام باقر(ع)، آمده است:

هرکس در پی برآوردن حاجت برادر مسلمان خویش گام بردارد، خداوند متعال به هفتاد و پنج هزار فرشته، دستور می دهد که بر او، سایه افکنند. این فرد، هیچ قدمی بر نمی دارد، جز آنکه حسنه ای برایش نوشته و سیئه ای از او محو و درجه اش، افزون می گردد. برای چنین شخصی که حاجت آن مسلمان را روا کرد، ثواب حج و عمره، ثبت می شود. (2)

ابوهاشم جعفری، یکی از خادمان راستین مؤمنان بود. وی می گوید:

شنیدم که امام حسن عسکری(ع) می فرمود: «در بهشت، دری است به نام «معروف». از این در، فقط کسانی که کار خیر انجام دهند، داخل می شوند».

از شنیدن این روایت، شکر خداوند را بجا آوردم و از اینکه خودم را برای برآوردن نیازمندی های مردم در سختی افکنده بودم، خرسند شدم. وقتی امام از آنچه درونم گذشت، آگاه شد، نگاهم کرد و فرمود: «آری، پس بر آنچه بدان مشغولی، مداومت کن؛ چراکه صاحبان نیکی در دنیا، همانا صاحبان خیر در آخرت اند». (3)

مؤمن واقعی

ابوهاشم جعفری می گوید:

به شدت تنگدست بودم؛ از این رو به منزل امام هادی(ع) روانه شدم. بعد از آنکه امام 9.

ص: 504

1- . حياة الامام الحسن العسكري(ع)، ص 257؛ اعلام الوري، ج 2، ص 286.

2- . معراج السعادة، ص 386.

3- . الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 689.

به من اجازه ورود داد، در حضورشان نشستیم. حضرت فرمود: «ابوهاشم! می خواهی شکر کدام يك از نعمت های خداوند عزیز و جلیل را بجا آوری؟»

من سرافکنده و خاموش شدم و نمی دانستم چه بگویم. بعد امام فرمود: «خداوند، ایمان را روزی تو کرد و به وسیله آن، بدنت را بر آتش، حرام نمود و تندرستی را نصیبت کرد و به واسطه آن، تو را بر طاعت یاری نمود و قناعت را به تو داد و از این راه، از تبدل بازداشت...» (1)

وکیل ناحیه مقدسه

هرچند زندگانی آخرین امامان شیعه، با کنترل شدید خلفای عباسی همراه بود، اما تشیع، کم و بیش در سرتاسر سرزمین های اسلامی، گسترش یافت. آنچه باعث شد معارف اهل بیت (علیهم السلام) به همه جا راه یابد، سیستم «وکالت» بود. وکلا، بیشتر به واسطه نامه هایی که از سوی افراد مطمئن، به حجاز و عراق می بردند، با امام مرتبط می شدند. (2) ارتباط ماورای طبیعی نیز، از دیگر وسایلی بود که باعث می شد امامان شیعه، از آن طریق، با وکلای مورد نظر خویش، ارتباط برقرار کنند.

یکی از وکلای بزرگ ائمه (علیهم السلام) ابوهاشم داوود بن قاسم بود. سید بن طاووس در این باره می گوید:

در زمان غیبت صغرا، سفیرانی شناخته شده بودند که معتقدان به امامت حسن ابن علی (علیهما السلام) هیچ گونه اختلافی در موردشان نداشتند؛ از جمله آنان، داوود بن قاسم جعفری بود. (3)

«میرزا محمدعلی مدرس»، در این باره می گوید: «[ابوهاشم] در اوایل غیبت صغرا، از سفرای مُسَلَّم السَّفَّارَه ناحیه مقدسه هم بوده است». (4) 5.

ص: 505

1- . امالی، صدوق، صص 336 و 337.

2- . ر.ك: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج 2، ص 153 به بعد.

3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 413.

4- . ریحانة الادب، ج 7، ص 295.

ابوهاشم جعفری، نزد امامان شیعه، منزلت والایی داشت. این حقیقت، از رفتار آن بزرگواران با او، فهمیده می شود؛ برای نمونه داوود بن قاسم، نقل می کند:

ساربانان از من خواست که با حضرت جواد(ع) صحبت کنم تا ایشان، او را به کار بگمارد. من نزد امام رفتم. ولی دیدم ایشان همراه گروهی، به صرف غذا مشغول اند. از این رو نتوانستم سخن بگویم. به محض اینکه امام مرا دید، برایم غذا گذاشت و فرمود: «ابوهاشم! بخور».

پس امام بی درنگ فرمود: «غلام! به ساربانان که ابوهاشم برای ما آورده است، رسیدگی کن و در کارها، از او کمک بگیر». (1)

عاشق اهل بیت (علیهم السلام)

داوود بن قاسم، عشق و علاقه شدیدی به خاندان عصمت و طهارت داشت و خود را وقف آنان کرده بود؛ به طوری که تحمل دوری از خاندان وحی، برای ابوهاشم غیرممکن بود. به همین علت، او اوقات زیادی از عمر خویش را با امامان خود سپری می کرد. وقتی ابوهاشم پیر و ضعیف شد و متوجه گردید که دیگر نمی تواند به راحتی از بغداد، به خدمت حضرت هادی(ع) برسد، بسیار افسرده شد و به امام این گونه شکایت کرد: «سنم زیاد و بدنم ضعیف و اسبم پیر شده و آمدن برای زیارت شما از بغداد، برایم بسیار دشوار شده است. پس برایم دعا بفرمایید...». (2)

در اشعار ابوهاشم هم، نشانه های روشنی بر علاقه زیاد وی به مولا علی(ع) و اهل بیت (علیهم السلام)، دیده می شود. در جریان دستگیری های امام عسکری(ع)، نگرانی زیاد ابوهاشم درباره این مسئله، دیده می شود؛ از جمله اینکه، «محمد بن عبدالله» می گوید:

وقتی فردی به نام سعید، دستور بردن امام عسکری(ع) را داد، ابوهاشم جعفری ضمن 8.

ص: 506

1- . مسند الامام الهادی(ع)، ص 151.

2- . همان، ص 119؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 188.

نگارش نامه ای به آن حضرت، عرض کرد: «فدایت شوم! بر ما، خبر بازداشت شما رسیده و از این بابت، سخت افسرده خاطر و بی قرار شدیم».⁽¹⁾

شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

ابوهاشم جعفری، شاعری نیکوبیان بود و در مناسبت های گوناگون، در مدح اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از ولایت، شعر می سرود. اشعار زیر، نمونه هایی از آنهاست. وی در مدح خاندان پیامبر (ص)، چنین سروده است:⁽²⁾

یا آل احمد کیف اعدل عنکم ***

ای آل احمد! چگونه از شما باز گردم؟

آیا از سلامتی و نجات، رویگردان شوم؟

نیای شما، شفاعت را برای گناهانم ذخیره کرده است. در شفاعت شما بر اهل عذاب، واقعیت هایی هست.

به مدح شما، مشغولم و غیر من، از ثنای شما به مدح دشمنان، مشغول است.

داوود، در اثبات امامت حضرت کاظم (ع)، به هنگام مناظره با فردی که مدعی امامت فرزند دیگر حضرت صادق (ع) به نام اسماعیل بود، گفت:⁽³⁾

لما انبری لی سائل لاجیبه ***

زمانی که پرسشگری، جلویم را گرفت تا پاسخش دهم که امام موسی بن جعفر (ع)،⁷

ص: 507

1- . تمام اشعار وی، در کتاب داوود بن قاسم، اثر محمد اصغری نژاد، از صفحه 34 تا صفحه 40، جمع آوری شده است.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 381.

3- . سفینه البحار، ج 2، صص 596 و 597.

به ولایت سزاوارتر است یا اسماعیل؟

گفتم: علیه تو، حجت با من است؛ درحالی که بر آنچه ادعا می کنی بر امامت اسماعیل، دلیلی درست نیست... .

شخصیت مبارز

از روایات و منابع موجود استفاده می شود که ابوهاشم جعفری، فردی انقلابی و شخصیتی سیاسی بود و با حکام وقت، معارضه و مبارزه می کرد. به همین دلیل، حکومت، مکرر او را دستگیر و زندانی و حتی شکنجه می کرد.

در روایات، شواهدی بر دستگیری و حبس او، دلالت دارد؛ چنان که نقل است ابوهاشم جعفری در ضمن نامه ای به امام عسکری(ع)، از کوچکی زندان و سنگینی زنجیری که به پایش بسته شده بود، شکایت کرد. امام در پاسخ نوشت: «تو امروز، نماز ظهر را در منزلت می خوانی!». ابوهاشم می گوید: «مرا در وقت ظهر، از زندان آزاد کردند و همان طور که امام فرموده بود، نماز را در منزل خواندم...» (1).

در ماجرای دیگری، ابوهاشم به جرم دست داشتن در ترور یکی از عناصر کثیف عباسی، به نام عبدالله بن محمد، دستگیر می شود. سعد بن عبدالله می گوید:

جماعتی، چون داوود بن قاسم ابوهاشم جعفری، قاسم بن محمد عباسی، محمد بن عبیدالله و محمد بن ابراهیم که به سبب کشته شدن عبدالله بن محمد، دستگیر و زندانی شده بودند، گفتند: امام عسکری(ع) و برادرش جعفر، در یکی از شب ها، به زندانی که آنان در آن به سر می بردند، آورده شدند. وقتی چشم ابوهاشم به آن دو افتاد، از جا برخاست و صورت امام را بوسید و آن حضرت را روی عباي خویش نشانده... .

ابوهاشم در این باره می گوید:

به همراه جماعتی، در قلعه جوشق که به دستور مقتدر عباسی، ساخته شده بود، 3.

ص: 508

1- . مسند الامام العسکری، ص 183.

زندانی بودیم که حضرت عسکری(ع) با برادرش جعفر، در آنجا زندانی شدند و این، باعث کاهش اندوه ما شد. من صورت امام را بوسیدم... . مردی به همراه ما، در زندان بود که ادعا می کرد، علوی است.

امام عسکری(ع) به ما فرمود: «اگر میان شما بیگانه نبود، می گفتم که خداوند چه موقع آزادتان می کند». در آن لحظه، امام به فردی، اشاره کرد و اورفت. آن گاه فرمود: «این مرد، از شما نیست. از او پرهیزید؛ زیرا در لباسش، نوشته ای مخفی کرده که در آن، مطالبی را که شما علیه خلیفه گفته اید، ثبت کرده است».

ابوهاشم در ادامه می گوید: «یکی از حاضران، تا سخن امام را شنید، برخاست و لباس آن مرد را بازرسی کرد و نوشته مزبور را یافت». (1)

تاریخچه شهر سامرا

شهر سامرا در ساحل سمت راست (شرقی) رود دجله و در فاصله حدود 120 کیلومتری شمال بغداد، واقع است. گویا در محل این شهر، در دوره پیش از اسلام، روستای کوچکی وجود داشته است. هرزفلد، باستان شناس آلمانی، در محل این شهر، ظروف سفالی، از هزاره ششم قبل از میلاد، یافته است که نشان دهنده قدمت منطقه است.

درباره ریشه تاریخی نام سامرا، گفته اند که این واژه، در اصل يك نام آرامی است که همانند سایر نام های آرامی، نظیر کربلا، عکبرا و حَرّورا، با الف مقصوره (بدون همزه) نگاشته می شود. به عقیده هرزفلد، این کلمه، تحریف نام آشوری این منطقه، یعنی «سرمارتا» است که در کتیبه های دوره آشوری، ذکر شده است. (2)

بر اساس برخی اقوال عامیانه رایج در دوره اسلامی، بنیان سامرا به سام، فرزند حضرت نوح(ع)، نسبت داده شده است. (3) پس از تأسیس شهر اسلامی سامرا در دوره

ص: 509

1- الخرائج والجرائح، ج2، ص682.

2- الموسوعة التاريخية الاسلامية الشيعية، ج13، صص 145 و 146.

3- معجم البلدان، ج3، ص174.

بنی عباس، این شهر به نام «سَرِّ مَنْ رَأَى» نامیده شد و تا مدت ها بدین نام مشهور بود. در این باره نقل کرده اند زمانی که معتصم عباسی، از نام این منطقه (سامرا) آگاه شد، آن را «سَرِّ مَنْ رَأَى» نامید. (1) اما برخی، لفظ سامرا را تحریف نام دوره اسلامی آن می دانند. (2) با این حال تقریباً مسلم است که واژه سامرا، ریشه در نام های کهنی دارد که مدت ها پیش از اسلام، بر این منطقه اطلاق می شده است.

ساختن شهر اسلامی سامرا، در سال 221 ه. ق، به دستور معتصم عباسی، آغاز شد. (3) او برای این منظور، بهترین معماران و هنرمندان را از مناطق مختلف جهان اسلام، جلب کرد تا آنها شهری لایق مرکز خلافت، بنا کنند. برای این شهر، بخش ها و محلات مختلفی برای سکونت طبقات مختلف اجتماعی، از جمله نظامیان، دولتمردان و عموم مردم، اختصاص داده شد و همچنین در آن، مسجد جامع و بازارهایی ساخته شد.

چندی بعد، متوکل عباسی مسجد جامع را به علت مساحت کم آن، خراب کرد و به جای آن، مسجد عظیمی را که بقایای آن، تا به امروز باقی است، بنا کرد. همچنین به دستور وی، شهر دیگری به نام «متوکلیه»، نزدیک سامرا ساختند که درباریان وی، به آنجا منتقل شدند و در آنجا، کاخ های خود را بنا کردند. پس از معتصم، چند خلیفه عباسی دیگر نیز در سامرا، به عنوان پایتخت خلافت عباسی، اقامت نمودند که عبارت اند از: واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی و معتمد. (4)

اما پس از اینها، معتضد عباسی، پایتخت خلافت را به بغداد بازگرداند و این شهر را رها کرد. از آن پس، سامرا پس از گذشت حدود نیم قرن از زمان تأسیس آن، به یک باره اهمیت خود را از دست داد و به تدریج، رو به ویرانی نهاد. از نوشته یاقوت حموی 7.

ص: 510

-
- 1- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج 13، ص 147.
 - 2- . معجم البلدان، ج 3، ص 173.
 - 3- . همان، ص 174.
 - 4- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج 13، ص 137.

درباره وضعیت سامرا در اوایل قرن هفتم هجری، چنین برمی آید که در زمان وی، از این شهر، جز آستان سامرا و نیز محله دیگری به نام «کرخ سامرا»، در مسافت دوری از آن، چیز دیگری باقی نمانده بود؛ تا جایی که دیدن ویرانه های آن، وحشت را به دل بیننده، وارد می کرد.

(1)

در اواخر دوره عثمانی، شهر فعلی سامرا، با مرکزیت آستان مقدس امامین عسکریین (علیهما السلام)، بر بخشی از ویرانه های شهر دوره عباسی، شکل گرفت. در این زمان، سامرا شهری کوچک با بارویی به طول دو کیلومتر بود و تا به امروز نیز، توسعه در خور توجهی نیافته است. پس از استقلال عراق، سامرا به شهرستانی تابع بغداد، تبدیل شد. اما در زمان رژیم بعثی پیشین عراق، به استان صلاح الدین، با مرکزیت شهر تکریت، ملحق شد.

سامرا از شهرهای اسلامی کهن در عراق، به شمار می آید و وجود بقایای آثار تاریخی مهم و کم نظیری، از قبیل مسجد جامع و مسجد ابودلف [نزدیک شهر دور در شمال شرق سامرا]، از نظر معماری، اهمیت ویژه ای به این شهر داده است؛ تا جایی که این شهر در سال 2007 م، در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو، به ثبت رسید.

آثار تاریخی سامرا

اشاره

آثار تاریخی مهم باقی مانده در سامرا عبارت اند از:

یک - مسجد جامع

این مسجد در سال 237 ه. ق، به دستور متوکل، خلیفه عباسی، ساخته شد. طول آن، 240 متر و عرض آن، 156 متر و مساحت آن، 37440 مترمربع است که در زمان ساخته شدن، بزرگ ترین مسجد جهان اسلام بوده است. مسجد دارای شانزده ورودی بوده و به نوشته «مقدسی»، جغرافیدان مسلمان، با مسجد جامع اموی دمشق، رقابت می کرده است.

ص: 511

کاوش های باستان شناسی، نشان داده است که دیوارهای مسجد، با پوششی از تزیینات موزاییک، آراسته شده بود. (1) امروزه بیشتر بخش های داخلی مسجد، از بین رفته و تنها دیوارهای بیرونی آن، باقی مانده است.

(تصویر شماره 273)

همچنین بیرون از ضلع شمالی مسجد، مناره منحصر به فرد مسجد، جلب توجه می کند که به دلیل شکل ویژه خود، از برجسته ترین مناره های جهان اسلام، به شمار می آید و تنها مناره مشابه آن که نمونه کوچک ترش است، مناره مسجد ابودلف سامرا می باشد. مناره مسجد جامع سامرا، به صورت برج مرتفعی است که پله های آن، گرداگرد بیرونی بدنه مناره، قرار دارد و از همین رو، به مناره «ملویه»، شهرت یافته است. این مناره، روی یک پایه مربع، به طول 33 متر و عرض سه متر، قرار دارد و ارتفاع بدنه آن نیز پنجاه متر است. (2)

(تصویر شماره 274 و 275)

دو - مسجد ابودلف

این مسجد، حدود بیست کیلومتری شمال سامرا، واقع است و در سال 247 ه. ق، به دستور متوکل، در محل شهر متوکلیه، ساخته شده است. از نظر نما و معماری، تا حدود زیادی، شبیه مسجد جامع سامرا، اما کوچک تر از آن است. ابعاد آن 213 * 135 متر و دارای پانزده ورودی است. این مسجد نیز همانند مسجد جامع سامرا، دارای یک مناره ملویه است. اما این مناره، کوچک تر از ملویه سامرا می باشد. ارتفاع پایه مربع مناره، 2/5 متر، مساحت آن، 11/2 مترمربع و ارتفاع بدنه آن، شانزده متر است. (3)

(تصویر شماره 276)

سه - جوسق [یا کوشک] خاقانی

کاخ معتصم عباسی است که بقایای آن در شمال سامرا، واقع است. ساختن این کاخ،

ص: 512

1- الموسوعة العربية، ج 10، ص 601.

2- همان.

3- همان.

هم زمان با تأسیس سامرا، به دستور معتصم در سال 221 ه. ق، آغاز شد. (1) اما به علت اینکه ساخت آن به فتح بن خاقان (متوفای 247 ه. ق) وزیر متوکل عباسی، نسبت داده می شود، از این رو به جوسق خاقانی، معروف گشته است. (2) معتصم در این کاخ، مردم را به حضور می پذیرفت (3) و پس از مرگ در همین کاخ، دفن شد. (4)

پس از انتقال مجدد پایتخت خلافت عباسی از سامرا به بغداد، جوسق خاقانی، ویران شد و از مصالح آن برای احداث بناهای جدید سامرا، استفاده گردید. از اوایل قرن چهاردهم، این بنا مورد توجه باستان شناسان قرار گرفت و در فاصله سال های 1907 تا 1988 م، در چند مرحله، کاوش های باستان شناسی در این کاخ اجرا گردید و بخش هایی از آن، شناسایی شد. (5)

جوسق خاقانی، بزرگ ترین کاخ دوره اسلامی در عراق و بلکه در تمام جهان اسلام، به شمار می آید. مساحت آن حدود 175 هکتار، تخمین زده شده است که حدود 21 هکتار آن، زیربنای ساختمان ها و 71 هکتار آن، باغ بزرگی در محدوده حد فاصل بناها تا ساحل دجله، بوده است. این کاخ، دارای تزئینات و نقاشی های دیواری زیبایی بوده است که بخش هایی از آن، تا به امروز، باقی مانده است و در موزه های معتبر غرب، مانند موزه دولتی برلین و موزه هنر متروپولیتن، نگهداری می شود. (6)

چهار - قصر المعشوق و قصر الجص

سمت غربی رود دجله، نزدیک جاده این شهر به موصل، بقایای دو کاخ دیگر از کاخ های عباسیان، به نام های قصر المعشوق و قصر الجص، باقی مانده است.

ص: 513

- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 577.
- 2- . همان، ج 1، ص 258.
- 3- . همان، ص 261.
- 4- . همان، ج 2، ص 584.
- 5- . دانشنامه جهان اسلام، «جوسق الخاقانی»، عبدالکریم عطارزاده، ج 11، ص 363.
- 6- . همان، صص 364 و 365.

قصر المعشوق که به قصر العاشق نیز شناخته می شود، حدود 125 کیلومتر با بغداد فاصله دارد و از کاخ های مهم دوره عباسی در سامرا، به شمار می آید. این کاخ را معتمد عباسی، در سال 275 ه. ق، پیش از انتقال به بغداد ساخته است. (1)

قصر الجص، کاخ مهم دیگری است که در منطقه حویلات، در شمال قصر المعشوق، واقع است. معتصم عباسی، این کاخ را بنا کرده و نمای آن به شکل مربع است. در ساخت آن، از آجر، گچ و خشت استفاده شده است و دیوار سالن های آن، دارای تزئینات می باشد. (2)

(تصویر شماره 277 و 278)

پنج - گنبد صلیبی (مقبره خلفای عباسی)

در زمین مرتفعی، در جنوب قصر المعشوق و تقریباً مقابل جوسق خاقانی، در سمت غربی رود دجله، واقع است و به نام گنبد صلیبی (القبة الصلیبیة) شناخته می شود. این بنا، مقبره ای از قرن سوم هجری است که باید آن را از قدیمی ترین بناهای آرامگاهی اسلامی که تا به امروز باقی مانده است، به شمار آورد. ساختمان بنا، در گذر زمان، به صورت نیمه ویرانه تبدیل شده و گنبد آن، فرو ریخته بود. اما در دوره اخیر، باستان شناسان، آن را بازسازی کرده اند.

درباره وجه تسمیه و کاربری این بنا، میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را محل اعدام و به صلیب کشیدن مخالفان حکومت عباسیان دانسته اند. برخی نیز آن را مقبره همسر یکی از خلفای عباسی که از قبیله صلیب بوده، به شمار آورده اند. (3) هر تسفلد، باستان شناس آلمانی، اشاره کرده است که در جریان کاوش های باستان شناسی خود در این بنا، در سال 1911م، در سردابه ای زیر بنا، سه قبر یافته است که با توجه به اشاره

ص: 514

1- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج13، ص142.

2- . همان.

3- . سومر، «القبة الصلیبیة»، ناهض عبدالرزاق دفتر، شماره 53، ص371.

مورخان، مبنی بر وفات و دفن سه تن از خلفای عباسی کنار یکدیگر در سامرا، بنابراین به احتمال زیاد، این بنا را باید مقبره آنها دانست. این سه خلیفه عباسی، عبارت اند از: منتصر (متوفای 248 ه. ق.)، معتز (متوفای 255 ه. ق.) و مهدی (متوفای 256 ه. ق.). (1)

این مقبره، شامل اتاقی است که نمای آن از بیرون، هشت ضلعی و از داخل، مربع است و البته شکل مربع آن، در ناحیه انتقال گنبد، به واسطه مقرنس هایی، به هشت ضلعی تبدیل شده است. گرداگرد اتاق، رواقی به عرض $2/60$ متر وجود دارد که با دیوارهایی به عرض (قطر) $1/20$ متر، احاطه شده است. شکل بنا، از بیرون، هشت ضلعی و طول هر ضلع آن، از داخل، $6/30$ و از بیرون، $7/70$ متر است. همچنین این بنا، دارای چهار ورودی اصلی است که تقریباً در چهار جهت جغرافیایی اصلی، قرار دارد. (2)

(تصویر شماره 279)ن.

ص: 515

1- . سومر، «القبة الصليبية»، ناهض عبدالرزاق دفتر، شماره 53، ص 372.

2- . همان.

اشاره

آستان مبارك سید محمد، فرزند امام هادی(ع)، در پنجاه کیلومتری جنوب سامرا و در شمال بغداد و نزدیک قریه ای به نام بلد در استان صلاح الدین، واقع شده است که به سبب وجود این قبر، به «بلد سید محمد» معروف است. این قریه که تا بغداد، هشتاد کیلومتر فاصله دارد - از نواحی دُجیل، بین راه بغداد و سامرا، واقع شده است. وی از بزرگان و مبارزان عصر خود بود و میان شیعیان و دوستداران اهل بیت(علیهم السلام) به سبع الدجیل (شیر دجیل)، معروف بود.

(تصویر شماره 280 و 281)

شیعیان عرب زبان، برای این بزرگوار، درست همان احترامی را قائل و معتقدند که شیعیان فارسی زبان، به ویژه ایرانیان، برای حضرت ابوالفضل العباس(ع) قائل اند. وی نه تنها نزد شیعه، بلکه نزد اهل سنت و اعراب بادیه، از جایگاه رفیعی، برخوردار است. آنان نیز احترام او را دارند و از ایشان می ترسند. از این رو هرگز قسم دروغ به او نمی خورند و پیوسته از اطراف برای او، نذر می برند. مرقدش، محل پایان یافتن بسیاری از اختلاف ها و مشاجرات است؛ چراکه وقتی کار به قسم خوردن به امامزاده محمد، کشیده می شود، منکر، از قسم خوردن خودداری می نماید و حق را به طرف دعوا می دهد؛ مبادا مورد خشم و نفرین آن بزرگوار، قرار گیرد.

تولد

سید محمد، بنا بر برخی از منابع، حدود سال 228 ه. ق، متولد شد. (1) بنابراین قول، سید محمد، فرزند اول امام است. ولی طبق برخی روایات، سید محمد فرزند دوم و از امام حسن عسکری(ع) کوچک تر بود. علی بن مهزیار نقل می کند: «به امام هادی(ع) گفتم: اگر شما از دنیا بروید، به چه کسی رجوع کنیم؟» امام فرمود:

«عهدي الی الاکبر من ولدي» (2).

ص: 516

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 410.

2- . موسوعة کلمات الامام الهادي، پژوهشکده باقر العلوم، ص 126.

سید محمد، به اندازه ای جلیل القدر و عظیم الشان بوده است که شیعیان خیال می کردند او، امام بعدی است. یاران امام هادی (ع) نیز درباره امامت وی، از امام سؤال می کردند. «علی بن عمرو نوفلی» می گوید:

همراه ابی الحسن (ع) در حیاط منزلشان بودیم که پسرش محمد، از جلوی ما گذشت. گفتم: «فدایت شوم!» آیا امام ما بعد از شما، ایشان است؟» امام در جواب من فرمود: «نه. امام شما بعد از من، حسن است.» (1)

علاقه امام به سید محمد

امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن عسکری (ع)، به محمد، بسیار ابراز علاقه می کردند؛ به طوری که امام برای او، مجلس ختم برگزار کرد. جمعی از بنی هاشم، از جمله حسن بن حسن افضس، نقل کرده اند:

روز وفات سید محمد، به خانه امام هادی (ع) رفتیم و دیدیم در صحن خانه، بساط گسترده اند و مردم دور تا دور، نشسته اند. جمعیت را تخمین زدیم، غیر از موالی و سایر مردم، 150 نفر از آل ابی طالب، بنی هاشم و قریش، حضور داشتند. ناگهان امام حسن عسکری (ع) در حالی که گریبان خود را در مرگ برادر، چاک کرده بود، وارد شد و کنار پدر ایستاد. ما حضرت را نمی شناختیم. پس از ساعتی، حضرت امام هادی (ع) رو به او کرده و فرمود:

«يَا بَنِي أَحَدِثْ لِي شُكْرًا فَقَدْ أَحَدَثَ فِيكَ أَمْرًا». امام حسن (ع) گریه کرد و گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، آيَةُ نَشْرُكَرُ نِعْمَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». پرسیدم: «او کیست؟» جواب داد: «حسن (ع) فرزند امام علی النقی (ع)». در آن هنگام، بیست ساله به نظر می رسید. ما فهمیدیم که پس از پدر، او امام است. (2)

ویژگی های اخلاقی

ابوجعفر، سید محمد، دارای اخلاق والا، گستردگی علوم و ادب بسیار برجسته بود و 8.

ص: 517

1- . کافی، ج 1، ص 325.

2- . بحار الأنوار، ج 50، ص 246؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 688.

این کمالات، او را از دیگران متمایز می ساخت؛ تا آنجا که بسیاری از شیعیان، معتقد بودند که پس از امام هادی(ع)، منصب امامت به او می رسد.

عارف بزرگ، الکلائی، درباره شخصیت ایشان چنین می گوید:

خدمت ابوجعفر، محمد بن علی الرضا (لقب امام هادی)، در آغاز شکوفایی و سن کم رسیدم و از او باوقارتر، بزرگوarter، جلیل تر و پاکیزه تر ندیدم. در آن هنگام امام حسن عسکری(ع) در حجاز، کودک بود و ابوجعفر، او را بسیار می ستود. ابوجعفر، همواره ملازم برادرش، امام حسن عسکری بود و از او جدا نمی شد. حضرت نیز آموزش و تربیت او را برعهده گرفته بود و از علوم، معارف و آداب خویش، او را بهره مند می ساخت.

علمای شیعه، اتفاق نظر دارند که امام هادی(ع)، سید محمد، برادر بزرگ تر امام حسن عسکری(ع)، را حتی با اشاره و دلالت، امام بعدی، معرفی نکرده است. اما از آنجا که سید محمد، شایستگی هایی داشت، شیعیان تصور می کردند وی، امام بعدی است. ولی پس از درگذشت وی، سه سال پیش از رحلت امام هادی(ع)، شیعیان با راهنمایی امام هادی(ع)، از جانشینی امام حسن عسکری(ع)، آگاه شدند. (1)

وفات

سید محمد، در سال 252 ه. ق، برای زیارت خانه خدا، قصد سفر کرد. هنگامی که به قریه بلد رسید، مریض شد و درگذشت. شیعیان، او را در همان جا دفن کردند. علت بیماری ایشان، معلوم نیست و نمی دانیم آیا خلفای عباسی، ایشان را مسموم کردند یا آنکه بیماری و مرگ ایشان، طبیعی بود. (2)

کرامات

کرامات زیادی از این فرزند بزرگوار امام هادی(ع)، دیده شده است. میرزا حسین 0.

ص: 518

1- . زندگانی امام حسن عسکری(ع)، قرشی، ص 23.

2- . همان، ص 30.

سید محمد، صاحب کرامات متواتر است و حتی نزد اهل سنت هم معروف است. مردم عراق، حتی اعراب بادیه نشین هم می ترسند به نام او، قسم یاد کنند. اگر آنها را به برداشتن مالی متهم کنند، آن را برمی گردانند؛ ولی به سید محمد، قسم نمی خورند؛ زیرا عذاب آن را دیده اند. (1)

تعدادی از علما، درباره کرامات سید محمد، کتاب هایی نوشته اند؛ از جمله مهدی آل عبدالغفار کشمیری، رساله ای را در کرامات سید محمد بن علی الهادی، نوشته است. در اینجا ما به نمونه ای از کرامات ایشان، اشاره می کنیم:

علامه سید هادی خراسانی بجزستانی (2) از سید حسن آل خوجه، از خدام آستانه عسکرین (علیهما السلام)، نقل می کند:

در صحن شریف ابی جعفر سید محمد، نشسته بودم. متوجه شدم شخصی عرب در حالی که یکی از دست هایش را به گردن بسته بود، وارد آستانه شد. نزدیک رفتم و از علت مریضی او سؤال کردم. در جوابم گفت: «سال گذشته، روزی به منزل خواهرم رفتم. دیدم در حیاط، گوسفندی بسته است. خواستم ذبح کنم و بخورم؛ خواهرم اجازه نداد و گفت که این گوسفند نذر سید محمد است.

من به حرف او توجه نکردم و آن را ذبح کردم. پس از سه روز، آثار شلی در دستم، نمایان گشت و روز به روز، بدتر شد. من متوجه علت آن نبودم؛ تا اینکه در این اواخر متوجه عملم شدم. حالا هم پشیمانم و برای شفا به آستانه سید محمد آمدم». سپس با همراهیان، وارد حرم شد و شروع به گریه و زاری کرد. پس از ساعتی، دیدم دستش را حرکت می دهد. سجده شکر به جا آورد و نذر کرد هر سال، گوسفندی بیاورد و به نیت سید محمد، ذبح کند. (3)0.

ص: 519

1- . ابوجعفر محمد بن علی الهادی، غروی اردوبادی، ص 40.

2- . زندگی این عالم بزرگوار، در گلشن ابرار، ج 5، ص 329، آمده است.

3- . ابوجعفر محمد بن علی الهادی، غروی اردوبادی، ص 40.

محمدعلی اردوبادی (1312-1380 ه. ق)، فقیه و پژوهشگر ساکن نجف اشرف، تصمیم گرفت برای هدیه به امام زمان (عج)، کتابی درباره عموی ایشان، امام زاده سیدمحمد، فرزند امام هادی (ع) مدفون در شهر دجیل در شمال بغداد، تألیف کند. از این رو کتاب «حیة و کرامات ابوجعفر محمد بن الامام علی الهادی (ع)» را به زبان عربی نوشت. ترجمه فارسی این کتاب نیز با مقدمه علی اکبر مهدی پور، منتشر شده است.

همچنین وی در پایان کتاب، ضمائم را مشتمل بر زندگی نامه مؤلف کتاب و نیز فرزندان، کتاب نامه و زیارتنامه امام زاده سید محمد، نوشته است. این کتاب در دو بخش، تدوین شده است. مؤلف در بخش اول، مراحل زندگانی امام زاده سید محمد را تشریح کرده و در بخش دوم، کرامات وی را ذکر نموده است. گفتنی است 32 کرامت از این مجموعه، به عقوبت ستمکاران و 28 کرامت، به شفای درمندان به دست امام زاده سیدمحمد، اشاره کرده است.

آستانه سید محمد

عمارت اول: این آستانه مبارک، چون در مسیر اصلی راه سامرا نبوده و با راه اصلی، فاصله داشته است، بر اثر ناامن بودن آن منطقه تا عصر صفویه، متروک مانده بود. از این رو به طور دقیق، از تاریخ بنای آن، اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه در تعمیرات اساسی که در سال های 1379-1384 ه. ق، در این آستانه، انجام گشت و از قرائنی که مشاهده شد، بعضی از اهل اطلاع، اظهار می دارند که عمارت اول این آستانه، متعلق به قرن چهارم است که عضدالدوله دیلمی، آن را ساخته است.

(تصویر شماره 282)

عمارت دوم: در قرن دهم هجری، شاه اسماعیل صفوی، آن را پس از فتح بغداد، انجام داد که در آن هنگام، قسمتی هم برای سکونت زائرانی در نظر گرفته شد که قصد زیارت سامرا را داشتند و از این آستانه هم زیارت می کردند و در آنجا، توقف می نمودند.

عمارت سوم: در سال 1198 ه. ق، ملا محمد رفیع، فرزند محمد شفیع خراسانی تبریزی، به هزینه احمد خان دنبلی، آن عمارت را ساخت. سید حسن امین در دائرة

ص: 520

المعارف الاسلامیة الشیعة، به نقل از کتاب «تحفة العالم»، اثر میرزا عبداللطیف تستری، آن را عمارت اول، ثبت کرده است.

عمارت چهارم: حدود سال 1208 ه. ق، شیخ زین العابدین کاظمی آل سلماسی، آن را ساخت و گنبدی از گچ و آجر بر قبر شریف بنا کرد. همچنین کاروانسرای بزرگی را در جهت شرقی آستانه، برای سکونت زائران ایجاد نمود که قسمتی از هزینه آن را احمد خان دنبلی، پرداخت. این عمارت را شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب «تاریخ سامرا»، عمارت اول دانسته و ثبت کرده است. اما سید حسن امین به نقل از «مآثر الکبراء» شیخ ذبیح الله محلاتی، در دایره المعارف الاسلامیه الشیعه، عمارت سوم آستانه سید محمد، ثبت نموده است.

عمارت پنجم: در سال 1244 ه. ق، ملا محمد صالح برغانی قزوینی حائری، با نظارت سردار حسن خان و حسین خان قزوینی، آن را انجام دادند که تمامی عمارت سابق را خراب نمودند و آستانه مجللی با گنبد بزرگ کاشی کاری، بنا کردند که شروع آن، در سال 1244 ه. ق، و پایان آن عمارت، در سال 1250 ه. ق، بود. تاریخ مذکور بر سنگ مرمر، به خط ثلث، در دو طرف ایوان آستانه، نصب است.

سید حسن امین معتقد است که در سال 1250 ه. ق، سردار حسین خان آن را تعمیر نموده است و این عمارت را در سال 1310 ه. ق، میرزا حسین نوری، تعمیر کرد و قسمت هایی از کاشی کاری گنبد را که ریخته بود، بازسازی نمود که تاریخ آن در پیشانی گنبد، ثبت شده است. هشت حجره نیز در جنوب صحن شریف، برای سکونت زائران بنا گردیده بود.

پس از هجرت میرزای شیرازی به سامرا، در یکی از مسافرت های میرزا که همراه شاگردانش، پیاده از سامرا به آستانه سید محمد مشرف گشتند، تعمیراتی انجام دادند و چند حجره به حجرات صحن، افزودند. سپس میرزا محمد تهرانی عسکری، صحن شریف را توسعه داد و حجراتی بدان اضافه نمود. در عصر مرجعیت آیت الله حاج آقا حسین قمی، جمعی از مردم ایران، اموال زیادی را برای تعمیر آستانه سید محمد، ارسال

داشتند و به همت فرزندشان حاج آقا محمد طباطبایی آستان کنونی طراحی شد.

این آستانه، بین سال های 1380 تا 1384 ه. ق، به شکل باشکوهی، تکمیل شد. عمارت جدید، دارای صحن مربع شکل به ضلع 150 متر است و وسط صحن شریف، حرم مطهر واقع است که گنبد کاشی کاری آن، نظر هر بیننده را به خود جلب می دارد. محیط گنبد، حدود پنجاه متر و ارتفاع آن، 45 متر است و کنار آن، مناره ای به ارتفاع چهل متر، در سال 1379 ه. ق، برافراشته اند. مقابل حرم نیز يك ايوان مسقف، با ستون های باشکوه، خودنمایی می کند. حرم مطهر با کاشی کاری و آینه کاری هنرمندان ایرانی، تزیین شده و نشانه ای از هنر اسلامی را به نمایش می گذارد. قبر مطهر، وسط حرم واقع است و روی آن، صندوق نفیس و ضریح نقره، نصب است. (1)

کتیبه ای بدین صورت، بر ضریح شریفش نوشته شده است:

هذا مرقد السيد الجليل ابي جعفر محمد بن الامام ابي الحسن علي الهادي (ع) عظيم الشأن جليل القدر كانت الشيعة تزعم انه الامام بعد ابيه (ع) فلما توفي نص ابوه علي اخيه ابي محمد الزكي وقال له احدث الله شكراً فقد احدث فيك امراً خلفه ابوه في المدينة طفلاً وقدم عليه في سامرا مشتداً ونهض الى الرجوع الى الحجاز ولما بلغ بلد على تسعة فراسخ مرض وتوفي و مشهده هناك ولما توفي شق ابو محمد عليه ثوبه وقال في جواب من عابه عليه قد شق موسى علي اخيه هارون وكانت وفاته في حدود اثنين و خمسين بعد المأتين.

این مرقد سید جلیل، ابوجعفر محمد، فرزند امام هادی (ع) است که فردی عظیم الشأن است و شیعیان را این گمان بود که او پس از امام هادی (ع)، به امامت خواهد رسید و چون درگذشت امام هادی (ع) به امامت حسن عسکری (ع) اشاره فرمود. هنگامی که امام هادی (ع)، از مدینه به سامرا می رفت، سید محمد، کودکی بیش نبود و بعدها چون به بلوغ رسید، راهی سامرا شد و چندی در سامرا بود، تا آنکه تصمیم گرفت به مدینه برگردد و چون نه فرسنگی از سامرا دور شد و به «بلد» رسید، در همین جا 4.

ص: 522

بیمار شد و درگذشت و چون این خبر به امام حسن عسکری (ع) رسید، از شدت اندوه، گریبان خود را چاک کرد و چون بر این کار او خرده گرفتند، فرمود که حضرت موسی نیز در مرگ برادرش هارون، گریبان خود را پاره کرد.

فرزندان سید محمد

درباره تعداد فرزندان سید محمد، بین مورخان و علمای انساب اختلاف است. عده ای او را صاحب فرزند نمی دانند. برخی نیز برای او، دو فرزند به نام های حسین و علی، معروف به صاحب العسکر، می دانند. (1)

شیخ عباس قمی، فرزند دیگری را به نام احمد، برای سید محمد برشمرده است که این نام، مقتضای کنیه او می باشد که ابواحمد است. مرحوم قمی، تداوم نسل او را از این فرزند، قائل است و سلسله یکی از سادات بعاج را به او ختم می کند و می نویسد: «سادات آل بعاج، نسب شریف خود را به سید محمد بن احمد بن محمد بن امام هادی می رسانند». (2)

نویسنده کتاب «بحرالانساب» که کتابش از اعتبار خاصی برخوردار نیست، تعداد فرزندان محمد را نه تن برشمرده است که عبارت اند از: جعفر، عبدالله، احمد، علی، محمود، اسکندر، لطف الله، عنایت الله و هدایت الله. وی اضافه می کند که برخی از فرزندان آنان، در خوی و سلماس می زیسته اند (3). گفته اند برخی از سادات اصفهان نیز به آن جناب می رسند. (4)

173. زیارتگاه اربعین

شهر تکریت، کنار رود دجله، در 160 کیلومتری شمال بغداد، واقع است و پیشینه آن به دوره آشوری برمی گردد. در دوره اسلامی نیز به علت وقوع آن بر سر

ص: 523

-
- 1- . منتقلة الطالبیه، ص336؛ لباب الانساب، ج2، ص586؛ تحفة الزهار، ج3، ص461.
 - 2- . سبع الدجیل، صص35 و 36؛ منتهی الامال، ج2، ص690.
 - 3- . بحر الانساب، ص102؛ سبع الدجیل، ص11.
 - 4- . شجره نامه سادات اصفهان، ص20؛ امامزادگان و پارسایان نامدار در افق خوانسار، صص96 و 97.

راه کاروان های تجاری، مورد توجه قرار گرفته است. (1) از شخصیت های مشهوری که از این شهر برخاسته اند، می توان به صلاح الدین ایوبی (مؤسس دولت ایوبیان) و نیز صدام حسین، دیکتاتور خونخوار عراق در دوران حاکمیت رژیم بعثی، اشاره کرد.

(تصویر شماره 283)

برخی از آثار تاریخی موجود در این شهر، عبارت اند از:

1. قلعه: میان شهر واقع است و در آغاز سده نهم هجری، به دستور تیمور لنگ، ویران شده است؛

2. برج و بارو و دروازه های شهر؛

3. کلیسای سبز که در سال 639 م، ساخته شده و دارای نقوش و تزیینات معماری فراوانی است. (2)

اما مهم ترین اثر تاریخی این شهر، بنایی است که نزد اهالی، به نام زیارتگاه اربعین (چهل تن)، شناخته می شود. این بنا در فاصله 300 متری از حصار تاریخی این شهر و در سمت چپ جاده بغداد - موصل، قرار دارد. وجه تسمیه این زیارتگاه، آن است که به اعتقاد اهالی منطقه، در این مکان، چهل شهید که در جریان نبرد فتح تکریت، در زمان خلافت عمر بن خطاب در سال 16 ه. ق، به شهادت رسیدند، به خاک سپرده شده اند.

(تصویر شماره 284)

یکی از این شهدا را عمرو بن جندب یا عمرو بن جناده غفاری، به شمار آورده اند که برای وی، قبری داخل بنا وجود دارد. براساس باور محلی، او از صحابه پیامبر اسلام (ص) و از موالی خلیفه دوم عمر بن خطاب، بوده است. اما در منابع تاریخی معتبر، نامی از چنین شخصیتی که در نبرد فتح اسلامی نیز کشته شده باشد، به میان نیامده است. تنها در برخی منابع، از شخصی به نام «عمرو بن جندب ازدی» یاد شده است که در جنگین.

ص: 524

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 209.

2- همان.

که میان عبیدالله بن حر و مهلب بن ابی صفره (از فرماندهان نظامی مصعب بن زبیر) در سال 68 ه. ق، در تکریت رخ داد، فرمانده جناح راست لشکر ابن حر بوده و به تعبیر ابن اعثم: «كان فارساً بطلاً لا يصطلي له بنا».

عمرو بن جندب، در همین جنگ کشته شد و اصحاب ابن حر، شبانه، وی را به همراه دیگر کشته هایشان در این جنگ، نزدیک رود فرات، مقابل شهر تکریت، دفن کردند. (1) بنابراین قبر موجود در زیارتگاه اربعین تکریت، قابل انطباق با قبر عمرو بن جندب از دی است و افسانه شهادت چهل تن در فتح تکریت، احتمالاً داستان تحریف یافته واقعه نبرد میان ابن حر و مهلب بن ابی صفره است.

زیارتگاه اربعین، افزون بر اهمیت زیارتی آن برای مردم تکریت، امروزه مهم ترین بنای معماری اسلامی در این شهر، به شمار می آید. درباره تاریخچه و کاربری واقعی آن، شواهد قطعی وجود ندارد. اما برخی پژوهشگران با بررسی نمای بنا و مقایسه آن با بناهای دیگر، کاربری آن را مدرسه علوم دینی، تشخیص داده اند. (2) برخی نیز با توجه به شواهد معماری و تزئینات بنا، قدمت آن را از اواخر قرن پنجم هجری، تعیین کرده اند. (3) در صورت پذیرفتن این دو نظریه، باید این بنا را قدیمی ترین نمونه مدارس دوره اسلامی بدانیم که ساختمان آن، تا به امروز باقی مانده و در گذر حوادث زمان، از بین نرفته است. (4)

ساختمان زیارتگاه، از سنگ و گچ و بخش هایی از آن، با خشت و گچ ساخته شده است. نمای بنا، مربعی به طول 47 متر است که وسط آن، صحن مستطیلی به ابعاد $36/5 * 30/5$ متر قرار دارد. در ضلع جنوبی بنا، شبستان یا نمازخانه مدرسه واقع است و در غرب آن، یک اتاق وجود دارد که از سمت شمال به اتاق دیگری، متصل است. هر یک از این دو 65

ص: 525

1- . الفتوح، ابن اعثم، ج 6، صص 308 و 309.

2- . ر.ك: «الاربعین، مزار و مدرسه»، عبدالعزیز حمید صالح، موسوعة مدینة تکریت، ج 2، صص 161 و 167.

3- . «الاربعین، الموقع والتاریخ»، عیسی سلمان حمید، موسوعة مدینة تکریت، ج 2، ص 155.

4- . ر.ك: «الاربعین، مزار و مدرسه»، موسوعة مدینة تکریت، ج 2، ص 165

اتاق، دارای گنبدی نیم کره ای است که در دوره اخیر، از بیرون با رنگ سبز، نقاشی شده اند.

داخل اتاق اول، قبر منسوب به عمرو بن جندب وجود دارد که به ارتفاع حدود 1/5 متر از کف زمین، برجسته و طول و عرض آن، 3*2 متر است. در ضلع جنوبی این اتاق، محرابی از آجر و گچ وجود دارد که از نمونه های بسیار قدیمی و زیبای محراب های اسلامی در بناهای تاریخی عراق، به شمار می آید.

174. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر

ابراهیم، فرزند مالک اشتر نخعی، از سرداران و دلاوران مشهور شیعه است که در انتقام از قاتلان امام حسین(ع)، نقش تأثیرگذاری ایفا نمود. پدر وی، مالک اشتر، از خواص یاران امیر مؤمنان(ع) و سردار بزرگ جنگ های آن حضرت بود. ابراهیم، همراه پدرش، کنار حضرت علی(ع) در جنگ صفین شرکت کرد. به نوشته نصر بن مزاحم، در جنگ صفین، ابراهیم بن مالک به دعوت پدرش، برای مبارزه با جوانی از قبیله حمیر، پرچم جنگ را تحویل گرفت و با این اشعار، به رجزخوانی پرداخت:

یا ایها السائل عتّی لا تُرَع ***

سپس با جوان حمیری، تن به تن مبارزه کرد، تا اینکه او را از پای درآورد. (1)

او پس از شهادت امام(ع)، در کوفه اقامت گزید؛ تا اینکه مختار ثقفی در زمان قیام خود، از ابراهیم دعوت کرد تا به وی بپیوندد. ابراهیم، نخست در پیوستن به مختار تردید کرد. اما پس از دیدن نامه محمد حنفیه، با مختار بیعت کرد و به جنبش او پیوست.

(تصویر شماره 285)

ابراهیم بن مالک اشتر در عاشورای سال 67 ه. ق، در منطقه ای نزدیک موصل، در جنگ

ص: 526

با لشکر امویان، موفق به کشتن عبدالله بن زیاد و حُصین بن نُمیر گردید و سر ابن زیاد را جدا کرد و برای مختار فرستاد. پس از کشته شدن مختار، به دست مصعب بن زبیر، ابراهیم از مصعب، امان خواست. سپس به فرمان مصعب، به کوفه آمد و با وی بیعت کرد.

در این میان، عبدالملک بن مروان، دو بار به ابراهیم نامه فرستاد و از او خواست که مصعب را رها کند و به او بپیوندد. اما ابراهیم، نامه را سر به مهر، به مصعب داد و راضی به خیانت نگردید. سرانجام در جنگی که در سال 72 ه. ق، میان لشکر شامیان و نیروهای مصعب درگرفت، ابراهیم کشته شد و سرش را نزد عبدالملک بردند و پیکرش را در آتش سوزاندند. (1)

(تصویر شماره 286)

مزار وی، در جنوب شهر دجیل، نزدیک جاده قدیم بغداد - سامرا واقع است و از زیارتگاه های مشهور شیعیان در استان صلاح الدین، به شمار می آید. ناحیه ای که مزار ابراهیم در آنجا واقع است، در گذشته به نام دیر الجاثلیق شناخته می شده است. ساختمان زیارتگاه در زمین نسبتاً مرتفعی قرار دارد و در گذشته، دارای بنایی از آجر و گچ، با نمایی مربع شکل و گنبدی دایره ای بوده است. در ورودی بنا، کتیبه ای حاوی تاریخ 1089 ه. ق، وجود داشته که احتمالاً تاریخ بازسازی بنا، بوده است. (2)

مرقد ابراهیم بن مالک اشتر در سال 2007م، هدف انفجار تروریستی جریان سلفی های تندرو قرار گرفت که به ویرانی بدنه اصلی بنا منجر گردید. اما پس از این انفجار، شیعیان به بازسازی بنای آن اقدام کردند و در حال حاضر، کار بازسازی ساختمان زیارتگاه، به پایان رسیده و همچنان زیارتگاه شیعیان است.

175. مرقد جمیل بن دَرّاج (شیخ جمیل)

این مزار، نزدیک رود دجله، در ناحیه سمیکه از توابع دجیل واقع است. درباره مدفون در این مزار، اختلاف نظر وجود دارد و دو دیدگاه، مطرح می باشد:

ص: 527

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 268.

2- . تاریخ مدینة سامراء، ص 130؛ مراقد المعارف، ج 1، صص 37 و 38.

- براساس يك قول، این زیارتگاه مدفن جمیل بن دراج، از راویان و محدثان مشهور شیعه در قرن دوم هجری است. (1) شیخ طوسی و نجاشی، او را از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) برشمرده (2) و علمای رجال شیعه، او را توثیق و تمجید کرده اند. (3) براساس روایتی که شیخ کثی نقل کرده است، امام صادق(ع) خطاب به جمیل بن دراج، فرمود:

«یا جمیل! لا تحدّث اصحابنا بما لم یجمعوا علیه فیکذبوک»؛ «ای جمیل! احادیثی را که برای اصحاب (شیعیان) ما شناخته شده نیست، نقل مکن؛ زیرا تو را تکذیب می کنند». (4) این حدیث، نشان می دهد که جمیل از حاملان احادیث خاص امامان، بوده است.

همچنین شیخ کثی داستانی را نقل کرده است که بر زهد و عبادت جمیل، دلالت دارد. براساس این نقل، «فضل بن شاذان» می گوید:

بر محمد بن ابی عمیر وارد شدم که در حال سجود بود و سجده اش به طول انجامید. پس از اینکه سر از سجده برداشت، فضل به او گفت: «سجده ات طول کشید». ابن ابی عمیر گفت: «پس اگر طول سجده جمیل بن دراج را می دیدی، چه می گفتی؟» (5)

جمیل بن دراج را در زمره هجده فقیه شیعه، به شمار آورده اند که اصحاب امامیه بر صحت روایات، تصدیق افعال و فقاهاست آنها، اتفاق نظر و اجماع دارند و از بالاترین درجات اعتماد و وثاقت در فقه و حدیث شیعه برخوردارند و در اصطلاح حدیثی شیعه، به اصحاب اجماع، شناخته می شوند. (6)

نام جمیل، در سند روایات کتب اربعه، در 570 روایت آمده است که از این میان، 7.

ص: 528

1- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 16، ص 195؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 229.

2- . رجال الطوسی، صص 177 و 333؛ رجال النجاشی، ص 126.

3- . برای نمونه، ر.ک: رجال النجاشی، ص 126؛ فهرست، ص 44. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: تنقیح المقال، ج 16، صص 189 و 191.

4- . اختیار معرفة الرجال، ص 216.

5- . همان، ص 217.

6- . دانشنامه جهان اسلام، «جمیل بن دراج»، مجتبی الهی خراسانی، ج 10، ص 787.

239 روایت را مستقیم از امامان معصوم، روایت کرده است که عبارت اند از: امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام). (1)

روایات وی در کتب حدیثی، بیشتر درباره عقاید، اخلاق، آداب و ابواب مختلف فقه است که بیانگر گستردگی دانش فقهی جمیل است.

(2)

(تصویر شماره 287)

جمیل بن دراج در اواخر عمر، نابینا شد و در روزگار امام رضا (ع) وفات یافت. (3) او برادر کوچک تری، به نام نوح بن دراج داشت که در دوره خلفای عباسی، قاضی کوفه و مدتی قاضی بغداد بود. نوح نیز همانند برادرش، از راویان ثقه و شیعه مذهب، به شمار می آمد. اما اعتقاد خود را پنهان می داشت. مزار «امام نوح» در کربلا، به وی منسوب است. (4)

- براساس قول دیگری، صاحب این مزار، سیدی از نسل امام موسی کاظم (ع) است که براساس کتیبه روی قبر، در سال 650 ه. ق، از دنیا رفته است و نسبش با نُه واسطه، این گونه به آن حضرت می رسد: جمیل بن سلیمان بن صلاح الدین بن صالح بن موسی بن علی بن یحیی بن حسن بن حسین بن زید النار بن امام موسی کاظم (ع). (5) ابوسعیده موسوی، به جای جمیل بن سلیمان بن صلاح الدین، نام وی و پدرش را جمال الدین بن صلاح الدین، بیان کرده است. (6)

گفتنی است که مامقانی به نقل از برخی اشخاص مورد اعتماد خود، از این مزار با نام جمیل بن کاظم (ع) یاد کرده است. اما آن را قبر جمیل بن دراج، دانسته است. (7) بنابراین با توجه به شهرت زیارتگاهی به این نام (جمیل بن امام کاظم (ع) و نیز وجود کتیبه مورد 5.

ص: 529

1- . معجم رجال الحدیث، ج 5، صص 124 و 125.

2- . دانشنامه جهان اسلام، مجتبی الهی خراسانی، ج 10، ص 787.

3- . رجال نجاشی، ص 217.

4- . زندگی نامه نوح بن دراج، در فصل کربلای همین کتاب، به تفصیل بیان شد.

5- . تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 132.

6- معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 119.

7- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 16، ص 195.

اشاره بر قبر، قول دوم، پذیرفتنی تر به نظر می رسد.

گفته می شود که گنبد و ساختمان زیارتگاه، برای نخستین بار در سال 750 ه. ق، بر قبر بنا شد. اما بانی آن، مشخص نیست. (1) در دوره اخیر نیز به دست وزارت اوقاف عراق در سال 1994 م، بازسازی شده است. ساختمان زیارتگاه، شامل اتاقی است به شکل مربع و به ابعاد 10 * 10 متر که رواق هایی گرداگرد آن وجود دارد و بر فراز آن نیز گنبدی به چشم می خورد. (2)

176. مقام امام علی (ع)

طوزخور ماتو شهر و مرکز شهرستانی است به همین نام، واقع در شرق استان صلاح الدین عراق. این شهرستان تا پیش از سال 1976 م، جزو استان کرکوک عراق بود. اما پس از این تاریخ، به استان صلاح الدین ملحق گردید. این شهر در عربی، طوزخور ماتو و در گویش کردی، خور ماتو گفته می شود. بیشتر ساکنان این شهر، ترکمن و شیعه مذهب اند. اما به میزان کمتری، کردها و عرب ها نیز در آن حضور دارند. (تصویر شماره 288)

بر قله کوه مرتضی علی که در گویش محلی مردم شهر، مرسی علی تلفظ می شود، در شرق شهر دوزخور ماتو، زیارتگاهی منسوب به امام علی (ع) وجود دارد که نزد اهالی شهر، از جایگاه معنوی ویژه ای برخوردار است. در دوره رژیم بعثی عراق، محل زیارتگاه، به عنوان منطقه نظامی اعلام شد و بدین بهانه، از زیارت آن جلوگیری به عمل آمد.

پس از سقوط رژیم بعث، اهالی شهر در سال 2003 م، آن را بازسازی کردند. اما در تاریخ 2003/8/22 م و به فاصله زمانی بسیار کمی از این بازسازی، زیارتگاه مرتضی علی، هدف يك انفجار تروریستی قرار گرفت و ساختمان آن، ویران گردید. این حادثه، نخستین انفجار زیارتگاه های شیعه در عراق پس از سقوط رژیم بعثی، به شمار می آید.

ص: 530

1- . تاریخ مدینه سامراء، ج3، ص132.

2- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، صص 119 و 120.

ساختمان زیارتگاه، براساس تصویری که از آن در دست است، شامل يك اتاق مربع با گنبد كوچك است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است.

177. مقام امام حسن (ع)

این مقام، در روستای آمرلی (واقع در حدود 27 کیلومتری جنوب غربی دوزخورماتو) قرار دارد. اهالی این روستا، ترکمان و شیعه مذهب می باشند. مهم ترین زیارتگاه آمرلی، مقام امام حسن مجتبی (ع)، در شمال روستاست که تاریخ ساخت آن به سال 1254 ه.ق، برمی گردد. داستان پیدایش زیارتگاه را چنین گفته اند که زن صالحی، به نام «خارما عنه» یا «بی بی خارما»، امام حسن (ع) را در خواب، در حال نماز خواندن دیده بود. از این رو اهالی روستا، این زیارتگاه را در محلی که امام (ع)، در حال نماز خواندن، دیده شده بود، بنا نمودند. امروزه قبر بی بی خارما، نزدیک زیارتگاه باقی مانده است و مقابل آن نیز تکیه ای به نام «دده مردان» قرار دارد. به تازگی، بنای زیارتگاه، بازسازی شده و بر ورودی آن، اشعاری به زبان ترکی، ثبت شده است. (1) این مقام، مورد احترام اهالی منطقه است و برای آن، کراماتی نقل می کنند.

178. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه، اطراف شهر طوزخورماتو، از توابع استان صلاح الدین، قرار دارد. ساختمان بقعه که قدیمی است، در غرب شهر طوزخورماتو و میان اراضی خشک آن، قرار گرفته و دارای زائران بسیاری است. طی رسم دیرینه ای، اهالی منطقه در روز دوم اعیاد فطر، قربان و غدیر، برای زیارت به این مکان، روی می آورند. از هویت شخص مدفون در آن، اطلاعی حاصل نشد.

(تصویر شماره 289)

179. مزار امامزاده اسحاق بن موسی (ع)

این زیارتگاه، بین دو کوه، در حد فاصل عوجه و تکریت، از استان صلاح الدین، واقع شده است. ساختمان آرامگاه، از گل و گچ و سنگ ساخته شده و دارای چهار ستون

ص: 531

1- . القلعة، «ناحیه آمرلی، تشغل السياسيين علي اختلاف توجهاتهم وتدفع ضريبة خلافتهم»، قاسم البیاتی، العدد 338.

می باشد که برای استقامت بنا، وسط آن قرار داده شده است. گنبد بنا، عرقچینی مطبق و از آجر ساخته شده و قطر آن، سه متر و ارتفاع آن نزدیک به سه متر است.

شیخ ملا محمود محمد آل دهیمه، امام و خطیب جامع عوجه، نقل می کند که در یکی از روزها، مشغول تعمیر این قبر بودم که ناگهان با جسد تر و تازه ای، روبه رو شدم که بوی عطرش، مشام انسان را نوازش می داد و تاکنون چنین بوی خوشی، استشمام نکرده بودم. داخل قبر، جوان تمامی را دیدم که آثار ضربه ای بر سینه اش، نمایان بود. گویی که تازه دفن شده است. سپس خاک را روی قبر ریختم و شروع به ساختمان بنای آن در سال 1940 م کردم؛ زیرا کراماتی از وی را شاهد بودم.

در سال 1976 م، ساختمان زیارتگاه بازسازی شد و در سال 1993 م، عملیات آن به پایان رسید. آرامگاه سید اسحاق، به یکی از زیارتگاه های مشهور منطقه، تبدیل شد و گنبد آن، با کاشی های رنگی و آیات قرآن، تزیین گشت. مقابل مرقد، مسجدی برای اقامه نماز در فصل تابستان که زائران بیشتری دارد، برپا گشت. کتابخانه ای نیز برای مطالعه زائران فراهم شد. ایام زیارتی این بقعه، روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته و ایام مناسبت های مذهبی است. (1)

شخص مدفون در بقعه: براساس شهرت محلی، چنین مشهور است که مدفون در این بقعه، اسحاق، فرزند بلافضل امام کاظم (ع) است. این در حالی است که منابع تاریخی، او را متوفای سال 240 ه. ق، در مدینه و مدفون در بقیع می داند. (2)

اسحاق، فرزند گرامی امام هفتم (ع) است که ملقب به امیر (3) و امین (4) بود. مادرش، 8.

ص: 532

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 73 و 74.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 121؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 132.

3- . عمدة الطالب، ص 261؛ النفحة العنبرية، ص 91.

4- . المجدی، ص 118.

ام ولد، بود (1) و شیخ عباس قمی، مادر وی را ام احمد، مادر احمد بن موسی (ع) می داند. (2) شیخ طوسی، او را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته است، اما از حالات و ویژگی های او، مطلبی نیاورده است. (3) اسحاق بن موسی (ع) از برادر خود، امام رضا (ع) (4) و از عمویش، به نقل از جدش، امام جعفر صادق (ع)، روایاتی را نقل کرده (5) و در مدینه، وفات یافته است. (6)

سید عبدالرزاق کَمّونه می نویسد:

او با دختر عموی خود (دختر اسحاق بن امام جعفر صادق (ع) ازدواج کرد و در زمان ولایتعهدی امام رضا (ع)، مأمون عباسی، آن زن را به ازدواج اسحاق در آورد و سپس به او فرمان داد که آن سال با مردم حج بگذارد. او از برادرش، حضرت رضا (ع) و عمویش، علی بن جعفر (ع) روایت می کرد. (7)

اسحاق، دختری به نام رقیه داشت که عمر طولانی نمود و در سال 310 یا 316 ه. ق، در بغداد وفات یافت. (8) ابونصر بخاری نسابه (متوفای بعد از 341 ه. ق)، در عصر خود، این بانو را زیارت کرده بود. (9) همچنین اسحاق، پنج فرزند پسر، به اسامی علی، حسن، عباس، محمد و جعفر داشت. برخی از علمای انساب، یحیی، موسی و قاسم را بر تعداد فرزندان اسحاق، افزوده اند. (10)

به گفته «ابن مهتّا»، عباس بن اسحاق بن موسی (ع)، در زمان منصور در ارمینیه (ارمنستان) 2.

ص: 533

-
- 1- . الارشاد، ج2، ص244؛ المجدي، ص118؛ عمدة الطالب، ص262؛ النفحة العنبرية، ص92.
 - 2- . منتهی الآمال، ج2، ص367.
 - 3- . رجال طوسی، ص369؛ معجم رجال الحديث، ج3، ص70؛ تنقیح المقال، ج1، ص122.
 - 4- . جامع الرواة، ج1، ص117.
 - 5- . تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم (ع)، ج2، ص457.
 - 6- . اعیان الشیعة، ج3، ص28؛ بحار الانوار، ج48، صص285 و303 و ج49، ص146.
 - 7- . آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص)، صص277 و278.
 - 8- . المجدي، ص118؛ النفحة العنبرية، ص92.
 - 9- . سر السلسلة العلوية، ص38.
 - 10- . تهذیب الانساب، ص17؛ المجدي، ص118؛ الاصيلي، ص191؛ عمدة الطالب، صص267 و282.

کنونی)، به شهادت رسید. (1) جعفر بن اسحاق بن موسی (ع) را نیز «سعید حاجب»، در زمان مهتدی عباسی، در بصره به قتل رساند. (2) از نوادگان اسحاق بن موسی (ع)، می توان از «ابوجعفر محمد صورانی» که در شیراز کشته شد و قبرش در اصطخر بود (3) و نیز از محسن ثانی و برادرش، حسن، فرزندان محسن بن قاسم بن اسحاق بن موسی (ع) که در کردک، به شهادت رسیدند (4)، یاد کرد.

همچنین از نسل اسحاق، ابوعبدالله الشریف، معروف به نعمت، محمد بن حسن بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن امام موسی کاظم (ع) است که شیخ صدوق، کتاب «من لایحضره الفقیه» را برای او تألیف کرده و این مطلب را در مقدمه کتابش، آورده است. (5)

افزون بر این مزار، زیارتگاه های دیگری نیز در ایران، به اسحاق بن موسی (ع)، منسوب است که مشهورترین آنها در ساوه (6)، گرگان (7) و محلات (8) می باشد. با توجه به تصریح مورخان به وفات اسحاق در مدینه، در صحت انتساب همه این زیارتگاه ها به وی، تردید وجود دارد و درباره اشخاص مدفون در آنها، به تفصیل، در دانشنامه بقیع متبرکه، سخن گفته شده است.

اما درباره شخص مدفون در بقعه میان عوجه و تکریت عراق، دو احتمال وجود دارد: به يك احتمال، نسب این شخص، اسحاق بن موسی بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن امام موسی کاظم (ع) و به احتمال دیگری، اسحاق بن موسی بن اسحاق ابن 7.

ص: 534

-
- 1- التذكرة، ص 133.
 - 2- مقاتل الطالبیین، ص 541؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 367.
 - 3- تهذیب الانساب، ص 170؛ عمدة الطالب، ص 141.
 - 4- النفحة العنبرية، ص 92.
 - 5- تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، ج 2، ص 34؛ الاصيلي، صص 191 و 192.
 - 6- نزهة القلوب، ص 306؛ گنجینه آثار قم، ج 2، ص 137.
 - 7- بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص 191؛ بناهای آرامگاهی، ص 152؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 412.
 - 8- گنجینه آثار قم، ج 2، صص 44 و 47؛ دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 357.

ابراهیم العسکری بن موسی بن ابراهیم المرتضی، فرزند امام موسی کاظم(ع) است. (1) البته شخص اول، جد سادات مرو بوده و شخص دوم نیز، به گفته ابن طباطبا، در نیشابور سکونت داشته است. (2) بنابراین هویت شخص مدفون در این بقعه، بر ما مجهول است و این بدان معنا نیست که این بقعه، اعتبار ندارد. بلکه تاکنون نسب شریفش، بر ما مخفی مانده است.

180. مزار امامزاده محمد عابد بن موسی(ع)

این زیارتگاه، نزدیک شهر «دور»، واقع در حدود چهل کیلومتری شمال شهر سامرا قرار دارد و به امام محمد دوری، شناخته می شود و به محمد بن امام موسی کاظم(ع)، معروف به «محمد عابد»، منسوب است. اما در صحت این انتساب، تردید وجود دارد. زیرا زیارتگاه های دیگری نیز به محمد عابد، منسوب است که مشهورترین آنها زیارتگاه وی در شیراز می باشد.

(تصویر شماره 290)

این زیارتگاه، از آثار تاریخی برجسته دوره اسلامی در شمال عراق و قدمت آن، از قرن پنجم هجری است. ساختمان آن، به شکل اتاق مربع مرتفعی از خشت و گل و دارای گچ بری های زیبایی است. گنبد بنا، به شکل مضرب و در پنج رج و به ارتفاع حدود 2/75 متر می باشد. بر ساقه آن، یک لوح سنگی، حاوی کتیبه ای به خط کوفی غیر منقوط، وجود دارد که مدفون در این زیارتگاه را محمد بن امام موسی کاظم(ع) یا در واقع همان محمد عابد، معرفی کرده است. متن این کتیبه، چنین می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا المسجد المبارك تربة الامام ابو عبد الله محمد بن موسی بن جعفر بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين وهو موضع رحمة الله من زاره وأسعده.

ص: 535

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 74.

2- . منتقلة الطالبية، ص 336.

همچنین کتیبه دیگری نیز در این بنا، وجود دارد که نشان می دهد این زیارتگاه، به دستور امیر شرف الدوله مسلم بن قریش عقیلی (مقتول در 478 ه.ق) از امرای شیعه ناحیه جزیره، ساخته شده است.

محبی الدین بن علی بکری در سفرنامه خود (از سال 1139 ه.ق) می نویسد: «به روستایی به نام دور رسیدم که در آنجا، مزار سید محمد، از فرزندان امام موسی کاظم(ع) قرار دارد». او سپس این اشعار را می سراید: [\(1\)](#)

در کتاب «جامع الانوار»، درباره محمد دوری، چنین آمده است:

شیخ محمد دوری که نسبش به امام موسی کاظم(ع) می رسد، از بزرگان مشایخ بود. او دارای اشارات غریب و کرامات عجیبی بود و در روستای دور، از روستاهای بغداد در فاصله چهار فرسخی «سرّ من رأی» (سامرا)، وفات یافت و قبر وی در آنجا، آشکار و محل زیارت است. [\(2\)](#)

برخی از پژوهشگران عراقی، از جمله یونس السامرائی، احتمال داده اند که این زیارتگاه، مدفن یکی از رجال قرن چهارم هجری، به نام ابوالطیب محمد بن فرّخان ابن روزبه دوری (زنده در 359 ه.ق) است [\(3\)](#) که خطیب بغدادی در تاریخ خود، مختصری از زندگی نامه وی را آورده است. [\(4\)](#)

ص: 536

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 371.

2- . جامع الانوار فی مناقب الاخیار، ص 596.

3- . ر.ك: المشاهد ذات القباب المنخروطة فی العراق، ص 45 (به نقل از تاریخ الدور تألیف یونس السامرائی).

4- . تاریخ بغداد، ج 4، صص 281 و 282. خطیب بغدادی در شرح حال وی آورده است: محمد بن فرّخان بن روزبه، ابوالطیب دوری، از دور سامرا و معروف به فرّخانی است. او به بغداد آمد و با صوفیان و اهل حدیث نشست و برخاست داشت. در بغداد، به نقل از پدرش و ابوخلیفه فضل بن حباب و دیگران، احادیث ناشناخته ای را روایت می کرد و در نقل حدیث، ثقه و مورد اطمینان نبود. او همچنین با تعدادی از صوفیان، مانند جنید، ابن عطاء و حریری، دیدار داشت و از آنان، حکایت های صوفیانه ای را نقل می کرد.

پیش از بررسی این ادعا، لازم است اشاره کنیم که «دور» در گذشته، بر جاهای متعددی اطلاق می شده و یاقوت حموی، هفت مکان را به این نام، مشخص کرده است. یکی از مکان ها، «دور تکریت» بوده که بین سامرا و تکریت، قرار داشته است. مکان دیگر، «دور عربایا» بوده که آن هم، بین سامرا و تکریت قرار داشته و به «سامرا» دور شناخته می شده است (1) و ابوالطیب محمد بن فرّخان دوری، منسوب به همین دور، بوده است. (2)

بنابراین، همان گونه که باستان شناس عراقی، علاءالدین احمد العانی نیز اشاره کرده است (3)، با توجه به انتساب ابوالطیب دوری به دور سامرا که در فاصله کمی از سامرا قرار داشته است، نمی توان این زیارتگاه را که در واقع، در «دور تکریت» قرار دارد، مدفن شخص یاد شده دانست.

بنابراین باید چنین فرض نمود که این قبر در اصل، منسوب به فرزند امام هفتم (ع) یا مدفن یکی از نوادگان وی، بوده است که امیر شرف الدوله مسلم بن قریش، با هدف بزرگداشت و احترام ایشان، این زیارتگاه را آنجا ساخته است.

گفتنی است که هرتسفلد، باستان شناس آلمانی و عادل عبود، باستان شناس عراقی، اشاره کرده اند که جنازه مسلم بن قریش را که در شهر حلب، دفن شده بود، مدتی پس از قتل وی، به «دور» منتقل کردند و در این زیارتگاه، به خاک سپردند. (4) اما به طور قطع، نمی تواند این ادعا درست باشد؛ زیرا ابن عدیم که هریک از هرتسفلد و عادل عبو، ادعای خود را به سخن وی مستند کرده اند، به صراحت بیان کرده است که جنازه مسلم بن قریش را در سال 650 ه. ق، از آرامگاه وی در حلب، به آستانه امام حسن عسکری (ع) در سامرا، منتقل کردند (5) بنابراین ادعای دو باستان شناس مذکور، نمی تواند صحیح باشد. 5.

ص: 537

-
- 1- . معجم البلدان، ج2، ص 481.
 - 2- . همان؛ تاریخ بغداد، ج4، صص 281 و 282. خطیب بغدادی از دور سامرا، به نام «دور عربان»، یاد کرده است.
 - 3- . المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، ص 45.
 - 4- . ر.ك: المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، ص 46.
 - 5- . ر.ك: اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج1، ص 315.

طبق منابع تاریخی، کتب انساب و رجال، محمد عابد، احمد و حمزة بن موسی (ع)، از يك مادر، به نام ام احمد می باشند. (1) از بررسی برخی متون به جای مانده، مشخص می گردد که سید محمد عابد (ع)، پنهانی به کتابت قرآن، مشغول بود و از همین روش، بندگان زیادی را آزاد کرد و به سبب عبادت بسیار، به محمد عابد شهرت یافت.

شیخ مفید از هاشمییه، کنیز رقیه، دختر امام کاظم (ع)، درباره وی چنین نقل می کند: محمد بن موسی (ع)، همواره با وضو بود و بسیار نماز می خواند. او شب ها، مشغول نماز بود و چون از نماز، فارغ می شد، لحظاتی استراحت می کرد و دوباره بر می خاست و مشغول نماز می شد و سپس اندک زمانی استراحت می کرد. او تا صبح، این کار را تکرار می نمود. هیچ گاه او را ندیدم؛ مگر این کلام خداوند را به یاد می آوردم: «كُنُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»؛ «آنها کمی از شب را می خوابیدند». (ذاریات: 17) (2)

درباره چگونگی وفات محمد عابد، در منابع اصیل و متقدم، سخنی به میان نیامده است. اما در برخی منابع متأخر، به شهادت وی در شیراز، در جریان قیام احمد بن موسی (ع)، اشاره شده است؛ چنان که در برخی از این منابع، آمده است: احمد بن موسی (ع)، برادر امام رضا (ع)، چون از حيله مأمون آگاه شد، به همراه سه هزار - و به روایتی دوازده هزار - تن از بغداد (مدینه)، قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز، به نام قتلغ خان، به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش هایی، او و برادرش محمدعابد و یارانشان را به شهادت رسانید. (3) 4.

ص: 538

-
- 1- . ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ص 294؛ جامع الانساب، ص 77؛ منظومه نخبه المقال، ص 14؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 197؛ الارشاد، ج 2، ص 434.
 - 2- . الارشاد، ج 2، ص 245.
 - 3- . قیام سادات علوی، ص 169؛ اعیان الشیعه، ج 11، ص 286؛ مدینه الحسین، ص 91؛ حیاة الامام موسی بن جعفر، ج 2، ص 313؛ زندگی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، سید جعفر مرتضی، ص 214.

برخی منابع نیز از درگذشت وی، به مرگ طبیعی حکایت دارند؛ چنان که صاحب شب های پیشاور می نویسد: «جناب سید امیر محمد عابد که در گوشه انزوا اشتغال به عبادت داشت، به اجل طبیعی از دنیا رفت». (1)

181. مقبره شیخ ریاح

در منطقه جلام در شرق سامرا، گنبدی وجود دارد که به شیخ ریاح شهرت دارد و درباره شخص مدفون در آن، اطلاعی در دست نیست. تنها نویسنده کتاب تاریخ سامرا احتمال داده است که صاحب این مزار، ریاح بن حارث بن ربیع، از یاران امام علی (ع) باشد که در برخی کتب رجال شیعه، به وی اشاره شده است. (2) البته نام این شخص در منابع، به اختلاف، به صورت ریاح یا ریاح ضبط شده است.

«برقی» در رجال خود، ریاح و برادرش عبدالله، فرزندان حرث از قبیله بکر بن وائل را در شمار اصحاب امیر مؤمنان (ع)، ذکر کرده است. (3) فیروزآبادی نیز ذیل ماده «روح»، از وی به نام ریاح بن حرث، یاد کرده و او را از تابعان دانسته است. (4)

صاحب تاریخ بغداد نیز از شخصی به نام ریاح بن حارث نام برده که قابل انطباق بر همین شخص است و درباره اش نوشته است که او، از علی (ع) و حسن بن علی (ع) و سعید بن زید، حدیث شنیده و صدقه بن مثنی، حسن بن حکم نخعی، حرمله بن قیس و دیگران، از وی حدیث نقل کرده اند. گفته می شود که او، دو بار با عمر بن خطاب، به حج رفت. سپس در ادامه از وی، بخشی از خطبه امام حسن مجتبی (ع) را در مدائن، نقل کرده است. (5)

ص: 539

- 1- . شب های پیشاور، ص 122.
- 2- . تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 139.
- 3- . رجال البرقی، صص 47 و 48.
- 4- . القاموس المحيط، الفیروزآبادی، ص 221.
- 5- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 412.

به هر حال، در منابع تاریخی، درباره محل وفات و دفن ایشان، اطلاعی در دست نیست و نظر صاحب تاریخ سامرا تنها حدس و گمان است و درباره انتساب مزار شیخ ریاح به این شخص نمی توان با قاطعیت سخن گفت.

182. مقبره غریب بن مقن (سید غریب)

حدود هفتاد کیلومتری شمال بغداد، در غرب راه آهن بغداد به سامرا و قبل از ایستگاه بلد، مزاری وجود دارد که نزد اهالی، به نام مزار «سید غریب»، شناخته می شود.

درباره نام و نسب شخص مدفون در این مزار، آگاهی دقیقی وجود ندارد. اما برخی از پژوهشگران، معتقدند که مدفون در این مزار، غریب بن محمد بن مقن، از رجال سیاسی و امرای شیعه مذهب عراق، در اوایل قرن پنجم هجری است که در منابع از وی، بیشتر با نام «غریب بن مقن»، یاد شده است. کنیه وی، ابوسنان و لقبش، سیف الدوله بود و در سال 425 ه. ق، در سن هفتاد سالگی در کرخ سامرا، درگذشت. (1) غریب بن مقن، در سال 411 ه. ق، به همراهی نورالدوله دبیس بن علی ابن مزید اسدی، در ناحیه کرخ سامرا، به جنگ با معتمدالدوله قرواش بن مقلد عقیلی (از امرای خاندان بنی عقیل در موصل) پرداختند و او را شکست دادند. (2)

183. مقبره محمد ابوالحسن

نزدیک ویرانه های شهر عکبرا، در ناحیه دجیل، گنبدی معروف به محمد ابوالحسن وجود دارد که صاحب تاریخ سامرا، صاحب آن را ابوالحسن احمد بن علی کاتب (متوفای 405 ه. ق) دانسته است. اما به اعتقاد دکتر مصطفی جواد، این گنبد، مدفن ابوالحسن علی جوسقی، از مشایخ صوفیه، در قرن ششم هجری است. (3)

ص: 540

1- . الکامل فی التاریخ، ج9، ص438.

2- . همان، صص 321 و 322.

3- . تاریخ مدینه سامراء، ج3، صص 136 و 137.

بنای زیارتگاه، شامل ساختمانی تاریخی است که متأسفانه بیشتر بخش های آن، در جریان درگیری های داخلی سال 1990م در عراق، ویران شده است. ساختمان و گنبد بنا، از آجر ساخته شده و نمای بیرونی آن، هشت ضلعی و از داخل، مربعی به ابعاد 6 * 6 متر است. (1)

184. مقبره شیخ محمد جاگیر (جاجیری)

اشاره

این مزار در حدود 25 کیلومتری شرق سامرا، واقع است. به عقیده صاحب تاریخ سامرا، صاحب این مزار، یکی از صوفیان قرن ششم هجری، به نام محمد بن دشم کردی حنبلی است که به لقب شیخ جاگیر، شهرت داشته است. نامبرده از مشایخ تصوف در عراق و یار و مرید شیخ علی هیتی بود. او در سال 590 یا 591 ه. ق، از دنیا رفت و خانقاه و مقبره اش در روستای راذان، نزدیک سامرا، قرار داشته است. منابع اهل سنت، او را صاحب کراماتی دانسته اند. (2)

سایر زیارتگاه های استان صلاح الدین

افزون بر زیارتگاه های گفته شده، صاحب کتاب تاریخ سامرا، به وجود زیارتگاه های دیگری در این استان، اشاره کرده است که نگارندگان، از وضعیت کنونی آن، اطلاعی حاصل نکرده است. در ادامه، به تعدادی از این زیارتگاه ها، اشاره می گردد:

مزار امام خضر: در منطقه اصطبلات، در جنوب سامرا، گنبدی وجود دارد که نزد اهالی، به مقام خضر یا امام خضر، شناخته می شود و قبری در آن، به چشم نمی خورد. (3)

مزار دختران امام حسن (ع): واقع در منطقه جلام در شرق سامرا. این مزار نزد اهالی، به نام «بنات الحسن» (دختران حسن)، شناخته می شود. اما از نام دفن شدگان در آن،

ص: 541

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 275.

2- . تاریخ الاسلام، ج 41، ص 374؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج 4، ص 305.

3- . تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 139.

مزار آمنه دختر امام حسن(ع): این مزار، در ناحیه بلد واقع است و به دختری از امام حسن مجتبی(ع)، به نام آمنه منسوب می باشد. (2) اما در منابع تاریخ و تراجم، برای امام حسن(ع)، فرزندی بدین نام، ذکر نشده است.

مزار دختران امام کاظم(ع): در ناحیه دجیل در مقابل بازار، قبری وجود دارد که به نام بنات الکاظم (دختران امام کاظم(ع)، شناخته می شود. (3)

مزار شیخ اسعدی: در ناحیه بلد، واقع شده و بنای آن، دارای گنبد است. اما از شخصیت مدفون در آن، اطلاعی در دست نیست. (4)

مزار ابوالمحاسن: در منطقه فرحاتیه، در سمت غربی ناحیه بلد، گنبدی وجود دارد که به نام ابوالمحاسن، شناخته می شود و درباره شخصیت مدفون در آن، اطلاعی در دست نیست. (5)

مزار حسن: در محله سور در ناحیه بلد، گنبد و مزاری به نام حسن، وجود دارد که اهالی معتقدند در این گنبد، دفن شده است. (6)

مزار امام منصور: حدود چهار کیلومتری جنوب غربی ناحیه دجیل، واقع است. برخی معتقدند صاحب این مزار «مصعب بن زبیر» است که در همین حوالی، در جنگ با امویان، به قتل رسیده است. (7)

مزار شیخ یحیی دوری: این مزار بالای تپه ای مرتفع، در شمال شرقی منطقه دور، واقع 6.

ص: 542

1- . تاریخ مدینه سامراء، ج3، ص139.

2- . همان، ص138.

3- . همان، ص137.

4- . همان، ص133.

5- . همان، ص138.

6- . همان، ص139.

7- . همان، ص136.

شده و به یکی از صالحان، به نام «یحیی بن محمد دوری مرتعش»، منسوب است. (1)

مزار عابد: این مزار در قبرستان مقابل بیمارستان شهر سامرا، واقع شده و مدفن «سید عبدالله بن احمد» رئیس قبیله بودراج است. وی از مشایخ طریقت قادریه و شخص صالح و زاهدی بوده است و عوام مردم نیز برای او، کراماتی قائل اند. روی قبر وی، گنبد مدوری وجود دارد. (2)

مزار حاج مهنا: این مزار، در بازار معتصم در سامرا، واقع شده و دارای گنبد کوچکی است. به گفته صاحب تاریخ سامرا، برخی از مردم معتقدند که صاحب مزار، معلم امام علی هادی (ع) است! اما خود، در ادامه گفته است که آن حضرت، از دانشمندترین مردان روزگار خود بوده است. پس این باور، نمی تواند درست باشد. در واقع صاحب این مزار، شخصیتی است به نام حاج مهنا بن علی بن مهنا نعیمی که در یکی از فرمان های دوره عثمانی، از وی یاد شده است. (3)

مزار شیخ حسن جنابی: این مزار در روستای طریشه، در جنوب شهر سامرا واقع است. صاحب مزار، حسن بن محمد بن عابد بن منصور بن مهمل، از رجال عابد و زاهد است که اهالی منطقه، کراماتی برای وی قائل اند و به نامش، قسم می خورند. کنار وی، داخل مزار، دو فرزند وی نیز، به نام های شیخ خلف و شیخ عبدالنبی دفن شده اند. (4)

ص: 543

1- . تاریخ مدینه سامراء، ج3، ص133.

2- . همان، ص140.

3- . همان، ص141.

4- . همان، ص144.

الف) كتب عربي

* قرآن كريم.

1. ابصار العين في انصار الحسين (ع)، محمد بن طاهر السماوي، تحقيق: محمد جعفر الطبرسي، ط 1، مركز الدراسات الاسلامية لحرس الثورة، 1419 هـ. ق - 1377 هـ. ش.

2. اثبات الوصية، علي بن الحسين (المسعودي)، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1409 هـ. ق - 1988 م.

3. الاحتجاج علي اهل اللجاج، احمد بن علي (الطبرسي)، ط 1، مشهد، المرتضي، 1403 هـ. ق.

4. احسن التراجم لاصحاب الامام موسى الكاظم (ع)، عبدالحسين شبستري، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، 1411 هـ. ق.

5. احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، محمد بن احمد المقدسي، ط 2، ليدن، بريل، 1906 م.

6. الاخبار الطوال، احمد بن داوود الدينوري، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضي، 1368 هـ. ش.

7. الاختصاص، محمد بن محمد (الشيخ المفيد)، تصحيح: علي اكبر الغفاري، ط 4، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1414 هـ. ق.

8. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ابو جعفر محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، ط 1، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1427 هـ. ق.

9. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، مشهد، 1409 هـ. ق.

10. ادب الطف او شعراء الحسين (ع)، جواد شبر، بيروت، دار المرتضي، 1409 هـ. ق - 1988 م.

11. ارشاد الازدهان الي احكام الايمان، حسن بن يوسف بن مطهر (العلامة الحلبي)، تحقيق: فارس تبريزيان، ط 1، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1410 هـ. ق.

12. الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، محمد بن محمد بن نعمان (الشيخ المفيد)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، ط 2، بيروت، دار المفيد، 1414 هـ. ق - 1993 م.

13. ارشاد القلوب، حسن بن محمد (الدليمي)، ط 2، قم، ذوي القربي، 1429 هـ. ق.

14. الاساس لأنساب الناس، السيد جعفر الاعرجي، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق.

15. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله القرطبي (ابن عبدالبر)، تصحيح: عادل مرشد، ط 1، عمان، دار الاعلام، 1423 هـ. ق - 2002 م.

16. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقيق: علي محمد البجاوي، ط الاول، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

17. اسد الغابة في معرفة الصحابة، علي بن محمد الجزري (ابن الاثير)، تحقيق: علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، (لات).

18. أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق.

19. الاشارات الي معرفة الزيارات، علي بن ابي بكر الهروي، تحقيق: جانين سورديل - طومين، دمشق، المعهد الفرنسي، 1953 م.

20. الاصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، (لام)، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والاسلامية، (لات).

21. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي بن حجر العسقلاني (متوفاي 852 هـ. ق)، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، ط الاول، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 هـ. ق.

22. الاصول الستة عشر، عدة محدثين، ط 2، قم، دار الشبستري، 1405 هـ. ق - 1363 هـ. ش.

23. الاصيلي في انساب الطالبين، صفي الدين محمد بن تاج الدين علي (ابن طقطقي)، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي الكبرى، 1418 هـ. ق.

24. الاعلام، خيرالدين الزركلي، ط 15، بيروت، دار العلم للملايين، 2002م.
25. اعلام الوري بأعلام الهدى، فضل بن الحسن (الطبرسي)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1417 هـ.ق.
26. اعلام الوري بأعلام الهدى طبرسي، فضل بن حسن، (ط - القديمة)، چاپ سوم، تهران، 1390 هـ.ق.
27. اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1406 هـ.ق - 1986 م.
28. الاغانى، ابوالفرج الاصفهاني، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1407 هـ.ق - 1986 م.
29. الامالي، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 هـ.ق.
30. الامالي، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1417 هـ.ق.
31. الامالي، محمد بن محمد البغدادي (الشيخ المفيد)، تحقيق: حسين استاد ولي وعلي اكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، 1403 هـ.ق.
32. الامامة والسياسة، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة الدينوري)، تحقيق: علي شيري، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1410 هـ.ق - 1990 م.
33. امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، احمد بن علي (تقي الدين المقرئ)، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 هـ.ق - 1999 م.
34. امل الآمل، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، بغداد، مكتبة الاندلس، 1385 هـ.ق.
35. الانتقاء في فضائل الائمة الثلاث الفقهاء، ابن عبدالبر، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، 1417 هـ.ق - 1997 م.
36. انجاز العادات في احوال السادات، محمد رحمتي، 1420 هـ.ق - 1378 هـ.ش.
37. انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: محمد حميدالله، نجف، دار المعارف.
38. انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: محمود الفردوس العظم، دمشق، دار اليقظة العربية، 1998 م.

39. انساب الأشراف، أحمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلي، ط 1، بيروت، دار الفكر، 1417هـ. ق - 1996م.
40. الانساب، عبدالكريم بن محمد (السمعاني)، تحقيق: عبدالرحمان بن يحيى المعلمي اليماني، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، 1400هـ. ق - 1980م.
41. انصار الحسين (ع)، محمد مهدي شمس الدين، ط 3، بيروت، المؤسسة الدولية، 1417هـ. ق - 1996م.
42. انوار البدرين في تراجم علماء القطيف والاحساء والبحرين، علي بن حسن البلادي البحراني، تصحيح: محمدعلي الطبسي، بيروت، دارالمرتضي، 1411هـ. ق - 1991م.
43. الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، جعفر النقدي، ط 2، النجف، المطبعة الحيدرية، 1381هـ. ق - 1962م.
44. الانوار النعمانية، السيد نعمة الله الجزائري، تبريز، مطبعة شركة چاپ، (بي تا).
45. الاوراق - قسم اخبار الراضي بالله والمتقي لله، محمد بن يحيى (ابوبكر الصولي)، تحقيق: ج. هيورث دن، القاهرة، شركة الامل للطباعة والنشر.
46. بحار الانوار، محمداقر المجلسي، ط 2، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403هـ. ق - 1983م.
47. البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسي، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.
48. البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي (ابن كثير)، تحقيق: علي شيري، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408هـ. ق - 1988م.
49. البداية والنهاية، ابن كثير، ط 2، بيروت، مكتبة المعارف، 1411هـ. ق/ 1990م (اطلاعات رأس الحسين)
50. البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (متوفاي 774هـ. ق)، بيروت، دار الفكر، 1407هـ. ق.
51. بشارة المصطفى لشيعة المرتضي، محمد بن علي (عماد الدين الطبري)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1420هـ. ق.
52. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن الصفار، تصحيح: ميرزا محسن كوچه باغي، طهران، مؤسسة الاعلمي، 1404هـ. ق - 1362هـ. ش.

53. بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، عبدالحسين الكلدار آل طعمة، بغداد، مطبعة الارشاد، 1966م.
54. بلاغات النساء، احمد بن ابي طاهر (ابن طيفور)، قم، الشريف الرضي.
55. البلدان، احمد بن اسحاق يعقوبي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
56. بلدان الخلافة الشرقية، كي لسترنج، بيروت، الشركة المتحدة للنشر والتوزيع، 1985م.
57. البيان والتبيين، عمرو بن بحر (الجاحظ)، تحقيق: درويش جويدي، ط 1، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، 1420هـ. ق - 1999م.
58. تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضي الحسيني الزبيدي، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1414هـ. ق.
59. تاريخ ابن الساعي - الجزء التاسع، علي بن انجب البغدادي (ابن الساعي)، تحقيق: محمد عبدالله القدحات، ط 1، عمّان، دار الفاروق، 1431هـ. ق - 2010م.
60. تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي.
61. تاريخ بغداد (تاريخ مدينة السلام)، احمد بن علي بن ثابت (الخطيب البغدادي)، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1422هـ. ق - 2001م.
62. تاريخ جرجان، حمزة بن يوسف السهمي، تحقيق: محمد عبدالمعيد، بيروت، عالم الكتب، 1407هـ. ق.
63. تاريخ حوادث الزمان، محمد بن ابراهيم (ابن الجزري)، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، ط 1، بيروت، المكتبة العصرية، 1419هـ. ق - 1998م.
64. تاريخ دمشق، حمزة بن اسد التميمي (ابن القلانسي)، تحقيق: سهيل زكّار، دمشق، دار حسان، 1403هـ. ق - 1983م.
65. تاريخ الطبري، محمد بن جرير الطبري، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1408هـ. ق - 1988م.
66. تاريخ الأمم والملوك، محمد بن جرير طبري، ط 2، بيروت، روائع التراث العربي، 1387هـ. ق.
67. تاريخ العراق بين احتلالين، عباس العزاوي، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1425هـ. ق.
68. تاريخ العراق قديماً وحديثاً، عبدالرزاق الحسيني، بيروت، 1377هـ. ق.
69. تاريخ محاسن بغداد، السيد ميعاد شرف الدين الكيلاني البغدادي، بيروت، دار الكتب العلمية،

70. تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسن الشافعي الدمشقي (ابن عساكر)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 هـ. ق - 1995 م.
71. تاريخ مدينة سامرا، يونس الشيخ ابراهيم السامرائي، بغداد، مطبعة الامة، 1393 هـ. ق - 1973 م.
72. تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شبة النميري (ابن شبة)، ط 1، قم، دار الفكر، 1410 هـ. ق.
73. تاريخ مرقد الحسين والعباس (ع)، سلمان هادي آل طعمة، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1416 هـ. ق - 1996 م.
74. تاريخ مساجد بغداد وآثارها، محمود شكري اللوسي، بغداد، مطبعة دار السلام، 1346 هـ. ق.
75. تاريخ المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق.
76. تاريخ المشهد الكاظمي، محمد حسن آل ياسين، ط 1، بغداد، مطبعة المعارف، 1387 هـ. ق - 1967 م.
77. تاريخ مقام الإمام المهدي (عج) في الحلة، احمد علي مجيد الحلبي، ط 1، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.
78. تاريخ الموصل، يزيد بن محمد الازدي، تحقيق: علي حبيبة، القاهرة، لجنة احياء التراث الاسلامي، 1387 هـ. ق - 1967 م.
79. تاريخ النجف، السيد حسين البراقبي، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت، دار المورخ العربي، 1430 هـ. ق - 2009 م.
80. تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن الكاتب العباسي (اليعقوبي)، بيروت، دار صادر، (لات).
81. تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، السيد حسن الصدر، بيروت، مؤسسة النعمان، 1411 هـ. ق - 1991 م.
82. التتمة في تواريخ الائمة، السيد تاج الدين بن علي بن احمد الحسيني العاملي، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1412 هـ. ق.
83. تجارب الامم، احمد بن محمد الرازي (ابن مسكويه)، تحقيق: ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، 1379 هـ. ش - 2000 م.
84. التحف شرح الزلف، مجدالدين بن محمد بن منصور المؤيدي، صنعاء، مكتبة البدر، 1417 هـ. ق.

85. تحفة الازهار وزلال الانهار في نسب ابناء الائمة الاطهار، ضامن بن شدقم الحسيني المدني، چاپ ا، تهران، ميراث مكتوب، 1378هـ ش.
86. تحفة العالم في شرح خطبه المعالم، السيد جعفر بحر العلوم، تحقيق: احمد علي مجيد الحلبي، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1433هـ ق.
87. تحفة لب اللباب، ضامن بن شدقم، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1376هـ ش.
88. تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، قم، الشريف الرضي، 1418هـ ق - 1376هـ ش.
89. التذكرة في الانساب المطهرة، احمد بن محمد بن المهنا الحسيني العبيدلي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1421هـ ق - 1379هـ ش.
90. تراث كربلاء، سلمان هادي الطعمة، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1403هـ ق - 1983م.
91. ترجمة الامام الحسين (ع) و مقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد، تحقيق: السيد عبدالعزيز الطباطبائي، ط 1، بيروت، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416هـ ق - 1995م.
92. تعليقة امل الآمل، ميرزا عبدالله افندي اصفهاني، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1410هـ ق.
93. التفسير، (المنسوب الي) الامام الحسن العسكري (ع)، ط 1، قم، 1409هـ ق.
94. التفسير، محمد بن مسعود السلمى السمرقندي (العياشي)، تصحيح: سيد هاشم رسولي محلاتي، طهران، المكتبة العلمية الاسلامية.
95. تقريب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415هـ ق.
96. تقويم البلدان، عمادالدين اسماعيل بن محمد (ابوالفداء الايوبي)، باريس، دار الطباعة السلطانية، 1840م.
97. تكملة امل الآمل، السيد حسن الصدر، تحقيق: حسين علي محفوظ، عبدالكريم الدباغ، عدنان الدباغ، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربي، 1429هـ ق - 2008م.
98. تكملة تاريخ الطبري، محمد بن عبدالملك الهمداني، تحقيق: البرت يوسف كنعان، ط 2،

99. التكملة لوفيات النقلة، عبدالعظيم بن عبدالقوي (المنذري)، تحقيق: بشار عوّاد معروف، ط 3، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1405هـ. ق - 1984م.
100. تلخيص مجمع الآداب في معجم الالقب، عبدالرزاق بن احمد الشيباني (ابن الفوطي)، تحقيق: مصطفى جواد، دمشق، وزارة الثقافة والارشاد القومي - مطبوعات مديرية إحياء التراث القديم، (لات).
101. التنبيه والاشراف، علي بن الحسين (المسعودي)، ليدن، بريل.
102. تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله المامقاني، تحقيق و استدراك: محيي الدين المامقاني، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1426هـ. ق.
103. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1390هـ. ق.
104. تهذيب الانساب ونهاية الاعقاب، محمد بن ابي جعفر العبدلي، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، ط 2، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي الكبرى، 1428هـ. ق - 1385هـ. ش، 2007م.
105. تهذيب التهذيب، شهاب الدين احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني) بيروت، دار صادر.
106. تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف المزي، تحقيق: احمد علي عبيد و حسن احمد آغا، بيروت، دار الفكر، 1414هـ. ق - 1994م.
107. الثاقب في المناقب، محمد بن علي (ابن حمزة الطوسي)، تحقيق: نبيل رضا علوان، ط 2، قم، مؤسسة انصاريان، ط 2، 1412هـ. ق.
108. الثقات، محمد بن حبان التميمي البستي (ابن حبان)، ط 1، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، 1401هـ. ق - 1981م.
109. الثقات، ابن حبان، تحقيق: شرف الدين، بيروت، دار الفكر، 1395هـ. ق.
110. ثورة زيد بن علي (ع)، ناجي حسن، النجف، 1389هـ. ق.
111. جامع الانوار في مناقب الاخيار، صفاء الدين عيسي البندنجي القادري، تحقيق: اسامة ناصر النقشبندي و مهدي عبدالحسين النجم، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1422هـ. ق - 2002م.

112. جامع الرواة، محمد بن علي الاردبيلي، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1403 هـ. ق.
113. جامع كرامات الاولياء، يوسف بن اسماعيل النبهاني، تحقيق: ابراهيم عطوة عوض، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق - 1989 م.
114. الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا(ع)، مشهد، كنگره امام رضا(ع)، 1378 هـ. ش.
115. جامع مسانيد الامام الاعظم، ابوالمؤيد محمد بن محمود الخوارزمي.
116. الجرح والتعديل، ابن ابي حاتم الرازي، بيروت، دار الفكر، 1372 هـ. ق.
117. الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق.
118. جمهرة انساب العرب، علي بن احمد بن سعيد (ابن حزم الاندلسي)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، ط 5، القاهرة، دار المعارف.
119. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفي (صاحب الجواهر)، تحقيق: محمود القوجاني، بيروت، دار احياء التراث العربي.
120. الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، حسن بن حسام الدين حميد بن احمد محلي، بيروت، 1409 هـ. ق.
121. حلية الاولياء، احمد بن عبدالله (ابونعيم الاصفهاني)، بيروت، دار الكتب العلمية، 1409 هـ. ق - 1988 م.
122. الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة السابعة، عبدالرزاق بن احمد (ابن الفوطي البغدادي)، بيروت، دار الفكر الحديث، 1407 هـ. ق - 1987 م.
123. الحور العين، ابوسعيد بن نشوان الحميري، طهران، 1972 م.
124. حياة الامام موسي بن جعفر(ع)، باقر شريف قرشي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1390 هـ. ق.
125. حياة الحيوان الكبرى، محمد بن موسي (الدميري)، ط 1، بيروت، دار ومكتبة الهلال، 2007 م.
126. خاتمة المستدرک، ميرزا حسين النوري، ط 1، قم، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، 1417 هـ. ق.
127. الخرائج والجرائح، سعيد بن عبدالله (القطب الراوندي)، قم، مؤسسة الامام المهدي(ع)، 1409 هـ. ق.
128. خصائص الائمة(عليهم السلام) - خصائص امير المؤمنين(ع)، محمد بن حسين الموسوي البغدادي

(الشريف الرضي)، تحقيق: محمد هادي الاميني، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، 1406 هـ.ق.

129. الخطط المقرزية (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار)، (المقرزي)، تحقيق: محمد زينهم و مديحة الشرفاوي، القاهرة: مكتبة مدبولي، 1998م.

130. خلاصه الاقوال في معرفة الرجال، العلامة الحلّي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1417 هـ.ق.

131. خلاصه الوفاء بأخبار دار المصطفى، السمهودي، تحقيق: علي عمر، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، 1427 هـ.ق.

132. خير الزاد في تاريخ مساجد وجوامع بغداد، السيد محمد سعيد الراوي، تحقيق وتعليق: عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد، مركز البحوث والدراسات الاسلامية، 1427 هـ.ق - 2006م.

133. دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، حسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1422 هـ.ق - 2001م.

134. دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقد الحسين وأهل بيته وأنصاره، محمد صادق محمد الكرباسي، لندن: المركز الحسيني للدراسات.

135. دافوق (دقوق) في التأريخ، محمد جميل الملا احمد الروثبياني، بغداد، مطبعة المجمع العلمي العراقي، 1983م.

136. الدر المنثور في انساب المعارف والصدور، السيد جعفر الاعرجي، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ.ق.

137. الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، بيروت، دار الجيل، 1414 هـ.ق - 1993م.

138. الدرّة الذهبية في إكمال منتقلة الطالبية، محمد مهدي فقيه محمدي جلالى بحر العلوم كيلاني، منتشر نشده.

139. دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، حميد مجيد هدّو و سامي جواد كاظم، كربلاء، الامانة العامة للعتبة الحسينية المقدسة، 1432 هـ.ق - 2011م.

140. دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1988م.

141. دلائل النبوة، ابوبكر البيهقي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1405 هـ.ق.

142. دليل خارطة بغداد المفصل في خطط بغداد قديماً وحديثاً، مصطفى جواد و احمد سوسة، بيروت، مكتبة الحضارات، 1432 هـ.ق - 2011م.

143. دليل العتبات والمرقد في العراق، عادل الحسيني، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربي، 1431هـ. ق - 2010م.
144. الذريعة الي تصانيف الشيعة، آغا بزرگ الطهراني، ط 1، تهران، چاپخانه بانك ملي ايران، 1365هـ. ق - 1325هـ. ش.
145. ذيل تاريخ الاسلام، محمد بن احمد بن عثمان (شمس الدين الذهبي)، تحقيق: مازن بن سالم باوزير، رياض، دار المغني، 1419هـ. ق - 1998م.
146. الرجال، الشيخ الطوسي، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1373هـ. ش.
147. رجال البرقي، احمد بن عبدالله (البرقي)، تحقيق: حيدر محمدعلي البغدادي، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، 1430هـ. ق.
148. رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، السيد محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، النجف، مكتبة العلمين، 1385هـ. ق.
149. رجال النجاشي، احمد بن علي، تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ط 6، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1418هـ. ق.
150. رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله المغربي (ابن بطوطة)، بيروت، دار صادر، 1412هـ. ق.
151. روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، محمد باقر الموسوي الخوانساري، ط 1، بيروت، دار الاسلامية، 1411هـ. ق - 1991م.
152. روضة الالباب لمعرفة الانساب، ابوالحسن محمدحسني يماني صنعاني، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1393هـ. ق.
153. الروضة البهية الزاهرة في خطط المعزية القاهرة، عبدالله بن عبدالظاهر مصري (ابن عبدالظاهر)، تحقيق: ايمن فؤاد سيد، ط 1، القاهرة، مكتبة الدار العربية للكتاب، 1417هـ. ق - 1996م.
154. الروضة في فضائل امير المؤمنين (ع)، شاذان بن جبرئيل القمي، تحقيق: علي الشكرجي، ط 1، قم، مكتبة الامين، 1423هـ. ق.
155. روضة الناظرين و خلاصه مناقب الصالحين، احمد بن محمد الوتري، ط 1، المطبعة الخيرية

156. روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، محمد بن احمد (الفتال النيسابوري)، ط 1، قم، 1375هـ. ش.
157. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ميرزا عبدالله افندي اصبهاني، قم، منشورات مكتبة المرعشي، قم، 1420هـ. ق.
158. زهر الربيع، السيد نعمة الله الجزائري، بيروت، المؤسسة العالمية للتجليد.
159. زيد الشهيد، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، نجف، 1355هـ. ق.
160. الزيدية، علي بن عبدالكريم الفضيل شرف الدين، عمان، 1405هـ. ق.
161. سراج الأنساب، احمد بن محمد بن عبدالرحمان كياء كيلاني، قم، مكتبة آية الله العظمي مرعشي نجفي، 1409هـ. ق.
162. سرّ السلسله العلويه، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاري)، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف، المكتبة الحيدرية، 1381هـ. ق.
163. سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار، عباس القمي، قم، اسماعيليان، 1402هـ. ق.
164. السلطان المفرّج عن اهل الايمان فيمن رأي صاحب الزمان، علي بن عبدالكريم (بهاء الدين النيلي)، تحقيق: قيس العطار، قم، دليل ما، 1426هـ. ق.
165. «السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم»، مصطفى جواد، موسوعة العتبات المقدسة، جعفر الخليلي، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1407هـ. ق - 1987م.
166. السنن الكبرى، احمد بن الحسين (ابوبكر البيهقي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة: مكتبة دار الباز، 1414هـ. ق - 1994م.
167. الشجرة الطيبة في ارض المنخبة، سيد فاضل موسوي خلخالي زاده، قم، چاپ صدر، 1414هـ. ق.
168. الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخرالدين الرازي، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1419هـ. ق.
169. شذرات الذهب في اخبار من ذهب، عبدالحی بن احمد (ابن عماد الحنبلي)، تحقيق: محمود الارناؤوط، ط 1، دمشق، دار ابن كثير، 1406هـ. ق - 1986م.
170. شذرات الذهب في اخبار من ذهب، بيروت، دار احياء التراث المصري.
171. شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار (عليهم السلام)، نعمان بن محمد المغربي، ط 1، قم، 1409هـ. ق.

172. شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله (ابن ابي الحديد)، ط 1، قم، 1404 هـ.ق.
173. شهداء الفضيلة، عبد الحسين الاميني، قم، دار الشهاب، (لات).
174. صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، يحيى بن حسن الاسدي الحلبي (ابن الطريق)، قم، جامعة المدرسين، 1364 هـ.ش.
175. صفة الصفوة، ابن الجوزي، تحقيق: محمود فاخوري، ط 3، بيروت، دار المعرفة، 1405 هـ.ق - 1985 م.
176. الصلة بين التصوف والتشيع، كامل مصطفى الشبيبي، بيروت، دار الاندلس، 1982 م.
177. صورة الارض، محمد بن حوقل النصيبي (ابن حوقل)، بيروت، دار مكتبة الحياة، 1992 م.
178. صيام وقايع الايام، علي تيريزي خياباني، تبريز، كتابفروشي قرشي، 1385 هـ.ق.
179. طبقات اعلام الشيعة، آغا بزرك الطهراني، مشهد، دار المرتضي، 1404 هـ.ق.
180. طبقات الشافعية، ابوبكر بن احمد الدمشقي (ابن قاضي شهبة)، تصحيح: عبدالعليم خان، ط 1، حيدرآباد، مجلس دايرة المعارف العثمانية، 1399 هـ.ق - 1979 م.
181. طبقات الشافعية الكبرى، عبدالوهاب بن علي (تاج الدين السبكي)، تحقيق: محمود محمد الطناحي وعبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.
182. طبقات الصوفية، محمد بن حسين (ابوعبدالرحمان السلمى)، تحقيق: نورالدين شريه، ط 3، القاهرة، مكتبة الخانجي، 1406 هـ.ق - 1986 م.
183. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دار الفكر، 1420 هـ.ق - 2000 م.
184. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري (م 230)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، ط الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 هـ.ق - 1990 م.
185. طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، السيد علي البروجردى، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، 1410 هـ.ق.
186. الطليعة من شعراء الشيعة، محمد بن طاهر السماوي، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت، دار المؤرخ العربي.
187. العتبات المقدسة في الكوفة، محمد سعيد الطريحي، ط 2، بيروت، 1406 هـ.ق - 1986 م.
188. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، العلامة الحلبي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة

189. عده الداعي ونجاح الساعي، ابن فهد الحلبي، ط 1، بيروت، دار المرتضي ودار الكتاب الاسلامي، 1407 هـ. ق - 1987 م.
190. العقد اللامع بأثار بغداد والمساجد والجوامع، عبد الحميد عبادة، تحقيق: عماد عبدالسلام رؤوف، ط 1، بغداد، انوار دجلة، 2004 م.
191. العقد النضيد والدّرّ الفريد، محمد بن حسن القمي، تحقيق: علي اوسط الناطقي، ط 1، قم، دار الحديث، 1423 هـ. ق - 1381 هـ. ش.
192. علل الشرائع، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، النجف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1385 هـ. ق - 1966 م.
193. العمارة العربية الاسلامية، الخصائص التنظيمية للمقرنصات، كامل حيدر، ط 1، بيروت، دار الفكر اللبناني، 1994 م.
194. عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، جمال الدين احمد بن علي الحسيني (ابن عنبة)، لجنة احياء تراث، بيروت، منشورات دارالكتب الحياة، بي تا.
195. عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، جمال الدين احمد بن علي الحسيني (ابن عنبة)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط 1، قم، 1425 هـ. ق - 1383 هـ. ش - 2004 م.
196. عمدة الطالب الصغري، جمال الدين احمد بن علي الحسيني، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1430 هـ. ق.
197. عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية، محمد بن زين الدين (ابن ابي جمهور الاحساني)، ط 1، قم، 1405 هـ. ق.
198. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369 هـ. ق - 1950 م.
199. الغارات، ابراهيم بن محمد (ابن هلال الثقفي)، تحقيق: السيد عبدالزهراء الحسيني الخطيب، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1407 هـ. ق - 1987 م.
200. غاية الاختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، تاج الدين ابن زهرة، تحقيق: السيد بحر العلوم، النجف، المطبعة الحيدرية، 1962 م.

201. غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، ابن حجر العسقلاني، كلكته، 1903م.
202. الغدير في الكتاب و السنة والأدب، عبدالحسين الاميني، ط 1، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، 1416هـ.ق.
203. الغيبة، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: علي اكبر الغفاري و بهراد الجعفري، ط 2، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1429هـ.ق - 1387هـ.ش.
204. الفتوح، احمد بن اعثم الكوفي (ابن اعثم)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ط 1، 1411هـ.ق - 1991م.
205. فتوح البلدان، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: عبدالله انيس الطباع و عمر انيس الطباع، بيروت، مؤسسة المعارف، 1407هـ.ق - 1987م.
206. الفخري في الآداب السلطانية والدول الاسلامية، محمد بن علي (ابن الطقطقي)، بيروت، دارصادر.
207. الفخري في أنساب الطالبين، عزيزالدين ابوطالب اسماعيل بن الحسين المروزي الازورقاني، قم، مكتبة آية الله العظمي مرعشي نجفي، 1409هـ.ق.
208. فرحة الغري في تعيين قبر امير مؤمنان علي(ع) في النجف، غياث الدين عبدالكريم بن احمد الحسيني (ابن طاووس)، تحقيق: محمد مهدي نجف، النجف، العتبة العلوية المقدسة، 1431هـ.ق - 2010م.
209. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر (ابن المشهدي)، تحقيق: محمد سعيد الطريحي، بيروت، دار المرتضي.
210. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1381هـ.ق - 1962م.
211. فلاح السائل ونجاح المسائل في عمل اليوم والليلة، رضي الدين علي بن موسى (السيد ابن طاووس)، ط 1، بيروت، دار جواد الاثمة(ع)، 1432هـ.ق - 2011م.
212. الفهرست، محمد بن اسحاق (النديم)، تحقيق: رضا تجدد، طهران، دانشگاه طهران.
213. الفهرست، علي بن عبيدالله (منتجب الدين الرازي)، تحقيق: جلال الدين محدث، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي.

214. الفهرست، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، النجف، المكتبة المرتضوية.
215. فهرس التراث، السيد محمد حسين الحسيني الجلاي، قم، دليل ما، 1422 ه. ق.
216. قاموس الرجال، محمد تقي التستري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1425 ه. ق.
217. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، ط 8، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1426 ه. ق - 2005 م.
218. القباب المخروطة في العراق، عطا الحديثي و هناء عبدالخالق، بغداد، مديرية الآثار العامة، 1974 م.
219. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر (الحميري)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1413 ه. ق.
220. قصص الانبياء، السيد نعمة الله الجزائري، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1398 ه. ق - 1978 م.
221. قلادة الجواهر في ذكر الغوث الرفاعي وأتباعه الأكابر، محمد بن حسن الرفاعي (ابوالهدي الصيادي)، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 ه. ق - 1999 م.
222. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تصحيح: علي أكبر الغفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية.
223. كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولويه قمي)، تصحيح: بهراد الجعفري، ط 1، تهران، صدوق، 1375 ه. ش.
224. الكامل في التاريخ، عز الدين علي بن محمد الشيباني (ابن الاثير الجزري)، بيروت، دار صادر، 1399 ه. ق - 1979 م.
225. كربلاء في الذاكرة، سلمان هادي الطعمة، بغداد، مطبعة العاني، 1988 م.
226. الكشّاف عن حقائق التنزيل، جارالله بن محمود بن عمر الزمخشري، قم، نشر البلاغة، 1415 ه. ق.
227. كشف الغمّة في معرفة الائمة، علي بن عيسى الاربلي، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1405 ه. ق - 1985 م.
228. كشف المحجّة لثمرة المهجّة، رضي الدين علي بن موسي (ابن طاووس)، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 ه. ق - 1950 م.

229. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، قم، شكوري.
230. كشف اليقين في فضائل اميرالمؤمنين، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، تحقيق: حسين الدرگاھي، ط 1، طهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، 1411 هـ. ق - 1991 م.
231. كفاية الاثر في النص علي الائمة الاثني عشر، علي بن محمد الخزاز القمي، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمري، قم، بيدار، 1401 هـ. ق.
232. الكواكب المشرقة في انساب وتاريخ وتراجم الاسرة العلوية الزاهرة، السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1390 هـ. ش.
233. لباب الانساب والألقاب والأعقاب، علي بن زيد البيهقي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1410 هـ. ق.
234. اللباب في تهذيب الانساب، ابن الاثير الجزري، بيروت، دار الفكر، 1423 هـ. ق - 2003 م.
235. لسان الميزان، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، بيروت، دار البشائر الاسلامية، 1423 هـ. ق - 2003 م.
236. اللهوف في قتلي الطفوف، السيد ابن طاووس، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1414 هـ. ق - 1993 م.
237. لؤلؤة البحرين في الاجازات وتراجم رجال الحديث، يوسف بن احمد البحراني (صاحب الحدائق)، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ط 1، المنامة، مكتبة فخرآوي، 1429 هـ. ق - 2008 م.
238. مآثر الكبراء في تاريخ سامرا، ذبيح الله المحلاتي، ط 1، المكتبة الحيدرية، 1426 هـ. ق - 1384 هـ. ش.
239. ماضي النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبة، بيروت، دار الاضواء، 1406 هـ. ق - 1986 م.
240. مثالب العرب، هشام الكلبي، ط 1، بيروت، 1419 هـ. ق - 1998 م.
241. مثير الاحزان، ابن نما الحلبي، ط 3، قم، مدرسه الامام المهدي، 1406 هـ. ق.
242. مجالى اللطف بأرض الطف، محمد بن طاهر السماوي، شرح: علاء عبدالنبي الزبيدي، ط 1، كربلاء، مكتبة العتبة العباسية المقدسة، 1432 هـ. ق - 2011 م.
243. المجدي في انساب الطالبين، علي بن محمد العلوي العمري، تحقيق: احمد المهدي

الدامغاني، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي العامة، 1422 هـ. ق - 1380 هـ. ش.

244. مجمع الآداب في معجم اللقب، عبدالرزاق بن احمد الشيباني (ابن الفوطي)، تحقيق: محمد الكاظم، ط 1، طهران، مؤسسة الطباعة والنشر - وزارة الثقافة والارشاد القومي، 1416 هـ. ق.

245. مجمع الرجال، قهپايي، قم، اسماعيليان، 1364 هـ. ش.

246. المحاسن، ابن خالد البرقي، به كوشش: سيد جلال الدين محدث ارموي، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1326 هـ. ش.

247. المحدثون من آل ابي طالب، السيد مهدي الرجائي، قم، معهد الدراسات لتحقيق انساب الاشراف، 1428 هـ. ق - 1386 هـ. ش.

248. مختصر كتاب البلدان، احمد بن محمد الهمذاني (ابن الفقيه)، ليدن، بريل، 1302.

249. مدينة الحسين، السيد محمد حسن مصطفي آل كليدار، ط 1، مطبعة شركت سپهر، 1368 هـ / 1949 م.

250. مدينة سنجان من الفتح العربي الاسلامي حتي الفتح العثماني، حسن شميمساني، بيروت، دار الآفاق الجديدة، 1403 هـ. ق - 1983 م.

251. مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، يوسف بن قزاوغلي (سبط ابن الجوزي)، ط 1، دمشق، دار الرسالة العالمية، 1434 هـ. ق - 2013 م.

252. مرصد الاطلاع علي اسماء الامكنة والبقاع، صفي الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادي، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

253. مرآة بغداد، يونس الشيخ ابراهيم السامرائي، بغداد، مكتبة الشرق الجديد، (لات).

254. مرآة المعارف، محمد حرز الدين، تحقيق: محمد حسين حرز الدين، قم، سعيد بن جبير، 2007 م.

255. مروج الذهب ومعادن الجوهر، علي بن الحسين بن علي (المسعودي)، تحقيق: اسعد داغر، ط 2، قم، دار الهجرة، 1409 هـ. ق.

256. المزار، السيد مهدي القزويني، تحقيق: جودت القزويني، ط 1، بيروت، دار الرافدين، 1426 هـ. ق - 2005 م.

257. المزار الكبير، محمد بن جعفر (ابن المشهدي)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم،

258. مزارات الاولياء في ارض كربلاء، عامر الكربلائي، تحقيق و تصحيح: كاظم نزر المياحي، قم، ط 1، ذوي القربي، 1386 هـ .ش.
259. مسارّ الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، تحقيق: مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، 1413 هـ .ق.
260. مستدركات علم رجال الحديث، علي النمازي الشاهرودي، ط 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1425 هـ .ق.
261. المستدرک علي الصحيحين، الحاكم النيشابوري، تحقيق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علّوش، بيروت، دار المعرفة، 1406 هـ .ق.
262. مستدرک عوالم العلوم، عبدالله بن نورالله (البحراني الاصفهاني)، ط 1، قم، 1413 هـ .ق.
263. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين النوري، قم، مؤسسة آل البيت(عليهم السلام) لاهياء التراث، 1408 هـ .ق.
264. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الارنؤوط وآخرون، ط 2، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1420 هـ .ق - 1999 م.
265. المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، علاءالدين احمد العاني، بغداد، المؤسسة العامة للآثار والتراث، 1982 م.
266. مشاهد العترة الطاهرة وأعيان الصحابة والتابعين، السيد عبدالرزاق كمونة الحسيني، النجف، مطبعة الآداب، 1387 هـ .ق - 1968 م.
267. المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة، ط 1، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ .ق - 2012 م.
268. المشجّر الوافي، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 2011 م.
269. مشهد الامام او مدينة النجف، محمدعلي جعفر التميمي، نجف، المطبعة الحيدرية، 1374 هـ .ق - 1955 م.
270. مصباح المتهجّد، محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تهران، المكتبة الاسلامية.
271. معالم انساب الطالبين في شرح سرّ الانساب العلوية (لأبي نصر البخاري)، عبدالجواد كليدار آل طعمة، تحقيق: سلمان آل طعمة، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1422 هـ .ق.

272. معجم الادباء، ارشاد الارب الي معرفة الاديبي، ياقوت بن عبدالله الحموي، تحقيق: احسان عباس، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1993م.
273. معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت، دار صادر، 1397هـ. ق - 1977م.
274. معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، (لام)، (لان)، ط 5، 1413هـ. ق - 1992م.
275. معجم شيوخ الذهبي، محمد بن احمد بن عثمان (الذهبي)، تحقيق: روحية عبدالرحمان السيوفي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمي، 1410هـ. ق - 1990م.
276. معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع، عبدالله بن عبدالعزيز (البكري الاندلسي)، تحقيق: مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب.
277. معجم المراقد والمزارات في العراق، ثامر عبدالحسن العامري، (لام)، (لان)، (لات).
278. المعقبون من آل ابي طالب، السيد مهدي الرجائي الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427هـ. ق - 1385ش.
279. مفاكهة الخلان في حوادث الزمان، محمد بن علي بن احمد (ابن طولون الصالحي)، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمي، 1418هـ. ق - 1998م.
280. المعارف، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة)، تحقيق: ثروت عكاشة، ط 6، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1992م.
281. المغازي، محمد بن عمر الواقدي، تحقيق: مارسدن جونز، ط 3، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1409هـ. ق - 1989م.
282. مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، تحقيق: السيد احمد صقر، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1408هـ. ق - 1987م.
283. مقتل الحسين، موفّق بن احمد (الخوارزمي)، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1418هـ. ق.
284. مقتل الحسين، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، ط 5، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، 1399هـ. ق - 1979م.
285. المقنع، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، قم، مؤسسة الامام الهادي(ع).

286. المقعنة، محمد بن محمد بن النعمان (المفيد البغدادي)، ط 2، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1410 هـ. ق.
287. مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي السروي المازندراني (ابن شهر آشوب)، تحقيق: يوسف البقاعي، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1412 هـ. ق - 1991 م.
288. مناقب الامام الاعظم ابي حنيفة، محمد بن موفق المكي، حيدرآباد الدكن، مجلس دائرة المعارف النظامية، 1321 هـ. ق.
289. مناقب معروف الكرخي وأخباره، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالله الجبوري، (لا-م)، دار الكتاب العربي، (لات).
290. مناهل الضرب في انساب العرب، سيد جعفر الاعرجي النجفي الحسيني، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.
291. المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1412 هـ. ق - 1992 م.
292. منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر (ابن طباطبا)، النجف، المطبعة الحيدرية، 1388 هـ. ق - 1968 م.
293. منتهي المقال في احوال الرجال، محمد بن اسماعيل المازندراني الحائري، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 هـ. ق - 1374 هـ. ش - 1995 م.
294. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراساني، طهران، دار الكتب الاسلامية، 1410 هـ. ق.
295. منهل الاولياء ومشرب الاصفياء من سادات الموصل الحدباء، محمد امين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل، مطبعة الجمهورية، 1388 هـ. ق - 1968 م.
296. منية الادباء في تاريخ الموصل الحدباء، ياسين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل: مطبعة الهدف، 1374 هـ. ق - 1955 م.
297. منية الراغبين في طبقات النسايين، السيد عبدالرزاق كمّونة، النجف: مطبعة النعمان، 1392 هـ. ق.
298. موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، السيد عبدالرزاق كمّونة الحسيني، النجف، 1388 هـ. ق -

299. المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، سلمان هادي آل طعمة، تهران، موسسه فرهنگي و هنري مشعر، 1431هـ. ق - 1389ش.
300. موسوعة ألقاب السادة العلويين، محمد مهدي فقيه بحر العلوم، منشور نشده.
301. موسوعة تاريخ البصرة، عبدالقادر باش اعيان العباسي، بغداد، شركة التايمس، 1988م.
302. الموسوعة التاريخية الجغرافية، (ج 12)، مسعود الخوند، بيروت، (لان)، (لات).
303. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر السبحاني، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق(ع).
304. الموسوعة العربية، ط 1، دمشق، هيئة الموسوعة العربية.
305. موسوعة المدائن العراقية، سليم مطر، علي ثويني، نصرت مردان، بغداد، مركز دراسات الامة العراقية، 2005م.
306. موسوعة مدينة تكريت، (ج 2)، ط 1، بغداد، وزارة الثقافة والاعلام، 1417هـ. ق - 1996م.
307. موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجيلي، بيروت، دار الاضواء، 1413هـ. ق - 1993م.
308. الموصل في العهد الاتابكي، بغداد، وزارة المعارف، 1378هـ. ق - 1958م.
309. الموضوعات، عبدالرحمان بن علي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، ط 1، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، 1386هـ. ق - 1966م.
310. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي تحقيق: محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة، 1382هـ. ق.
311. الناصريات، السيد المرتضي، تهران، مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي - رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامية، مديرية الترجمة والنشر، 1376هـ. ش.
312. نثر الدر في المحاضرات، منصور بن حسين (ابوسعيد الآبي)، تحقيق: خالد عبدالغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلمية.
313. النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، الشيخ حسين الطبرسي النوري، تقديم وترجمة وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1415هـ. ق.
314. النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ابن تغري بردي، ط 1، القاهرة، 1392هـ. ق.
315. نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين، السيد حسن الصدر الكاظمي، تحقيق: السيد

مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمي المرعشي النجفي الكبرى، 1431هـ. ق - 2010م - 1388هـ. ش.

316. نسب قریش، مصعب بن عبدالله بن مصعب الزبيري، تحقيق: ليفي بروفنسال، ط 3، القاهرة، دار المعارف.

317. نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، التنوخي، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت، 1391هـ. ق.

318. النفحة العنبرية في أنساب خير البرية، محمداظم اليماني الموسوي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1419هـ. ق - 1377هـ. ش.

319. نفس المهموم، عباس القمي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1421هـ. ق.

320. نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين النفرشي، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1418هـ. ق - 1376هـ. ش.

321. نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة، محمد بن جرير بن رستم (طبري امامي)، ط 1، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، 1410هـ. ق.

322. نور الابصار، مؤمن الشبلنجي، بيروت، دار صادر، 1410هـ. ق.

323. النور المبين في قصص الانبياء والمرسلين، السيد نعمة الله الجزائري، ط 8، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1398هـ. ق - 1978م.

324. نهاية الاختصار في انساب الطالبين، ابوالقاسم علي بن محمد القمي، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1391هـ. ش.

325. نهاية الارب في فنون الادب، (النويري)، ترجمه محمود مهدوي دامغانی، تهران: امير كبير، 1365هـ. ش. (ذيل ترجمه حر)

326. الوافي بالوفيات، صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدي، تحقيق: احمد الارناؤوط و تركي مصطفى، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1420هـ. ق - 2000م.

327. وسائل الشيعة، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1412هـ. ق.

328. وسيلة الدارين في انصار الحسين، السيد ابراهيم الموسوي الزنجاني، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1982م.

329. وفیات الاعیان، شمس الدین احمد بن محمد (ابن خلکان)، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، (لات).
330. وقعة صفین، نصر بن مزاحم المنقري، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، 1410 ه. ق - 1990 م.
331. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصبی، ط 1، بیروت، مؤسسة البلاغ، 1423 ه. ق - 2002 م.
332. هدیة العارفين، اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین، اسماعیل باشا البغدادي، مطبعة وكالة المعارف، استانبول، 1951 م.
333. یتیمة الدهر فی محاسن أهل العصر، عبدالملک النیسابوری (الثعالبی)، تحقیق: محمد مفید قمیحه، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1403 ه. ق - 1983 م.

کتب فارسی

334. آثار اسلامی مکة و مدینه، رسول جعفریان، چاپ 14، تهران، مشعر، 1390 ه. ش.
335. آثار پیامبر (ص) و زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، تهران: مشعر، 1393 ه. ش.
336. آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص) و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ه. ش.
337. آشنایی با کشورهای اسلامی، زیر نظر: حسن روحانی، چاپ اول، تهران: مشعر، 1387 ه. ش.
338. اختران تابناک، ذبیح الله محلاتی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1349 ه. ش.
339. اقبال الاعمال (ترجمه فارسی)، رضی الدین علی بن موسی (سید بن طاووس)، ترجمه: محمد روحی، چاپ 8، قم، سماء قلم، 1388 ه. ش.
340. امالی شیخ طوسی (ترجمه فارسی)، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ترجمه: صادق حسن زاده، چاپ 1، قم، اندیشه هادی، 1388 ه. ش.
341. امامزادگان ری، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی گرگان، 1379 ه. ش.
342. امامزاده محمد و سید ابوالوفا کوهدهشت، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، چاپ 1، قم، وثوق، 1390 ه. ش.

343. امام شناسی، سید محمدحسین طهرانی، تهران، انتشارات حکمت، 1360 ه. ش.

344. بدر فروزان، عباس فیض، قم، 1322 ه. ق.

345. بدایع الانساب فی مدافن الاطیاب، مهدی بن مصطفی حسینی تفرشی (بدایع نگار)، تهران، 1319 ه. ش.

346. بهارستان، محمدحسین آیتی، چاپ 2، دانشگاه مشهد، 1351 ه. ش.

347. تاریخ جغرافیائی کربلای معلی، عمادالدین حسین اصفهانی (حسین عمادزاده)، بی جا، بی نا، بی تا.

348. تاریخ جهانگشای نادری، محمد مهدی استرآبادی، تصحیح عبدالله انوار، تهران، 1341 ه. ش.

349. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین (خواندمیر)، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، 1380 ه. ش.

350. تاریخ حرم کاظمین (ع)، محمدحسن آل یاسین، ترجمه: غلامرضا اکبری، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، 1371 ه. ش.

351. تاریخ سیرجان، علی اکبر وثوقی رهبر، مرکز کرمان شناسی، 1372 ه. ش.

352. تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد الکلیدار، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران، مشعر، 1389 ه. ش.

353. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، تهران، امیر کبیر، چاپ 3، 1364 ه. ش.

354. تاریخ کوفه، سید حسین براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1388 ه. ش.

355. تحفة الاحباب فی نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمی، تحقیق: سید جعفر حسینی و علی محدث زاده، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1370 ه. ش.

356. تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی (تاج العارفین)، فریدالدین رادمهر، تهران، روزنه، 1380 ه. ش.

357. تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح: محمد استعلامی، چاپ 12، تهران، زوار، 1380 ه. ش.

358. «تشیع بغداد از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری»، مصطفی سلطانی، تشیع در عراق در قرون نخستین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، 1389 ه. ش.

359. تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، چاپ 9، قم، دلیل ما، 1388ه. ش.
360. جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، چاپ 3، قم، بوستان کتاب، 1387ه. ش.
361. جامع الانساب، سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، جاوید، 1335ه. ش - 1376ه. ق.
362. دانشنامه جامع بقاع و اماکن متبرکه، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، منتشر نشده.
363. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
364. دانشنامه دانش گستر، زیر نظر: علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش گستر، 1389ه. ش.
365. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
366. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی. تهران، نشر شهید محبی.
367. دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، مصطفی صادقی کاشانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1390ه. ش.
368. دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، احمد ابومحبوب، با مقدمه ای از: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ 1، تهران، سروش، 1366ه. ش.
369. راهنمای استان نجف، سید علی علوی، تهران، مشعر، 1391ه. ش.
370. راهنمای مصوّر سفر زیارتی عراق، سید احمد علوی، قم، معروف، 1389ه. ش.
371. رساله قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ 2، تهران، زوار، 1388ه. ش.
372. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی (ابوالفتوح رازی)، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
373. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، تهران، کتابفروشی خیام، 1369ه. ش.
374. زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، سید حسن موسوی، قم، بوستان کتاب، 1381ه. ش.
375. سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ 5، مؤسسه انتشارات آگاه،

376. شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی دامغانی، سمنان، انقلاب، 1368 ه. ش.

377. شبهای پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372 ه. ش.

378. شخصیت و قیام زید بن علی (ع)، ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1384 ه. ش.

379. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین فاسی مکی، ترجمه: محمد مقدس، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

380. شهر حسین، محمدباقر مدرّس بستان آبادی، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، 1380 ه. ش.

381. شهیدان جاوید، پژوهشی تاریخی پیرامون شهدای نهضت امام حسین (ع)، مرضیه محمدزاده، تهران، بصیرت، 1391 ه. ش.

382. طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، تصحیح: محمدجعفر محبوب، تهران، کتابخانه یارانی، 1339 ه. ش.

383. عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

384. عیون اخبار الرضا (ع)، الصدوق، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1404 ه. ق. با ترجمه علی اکبر غفاری،

385. فرهنگ جامع تاریخ ایران، عباس قدیانی، تهران، آرون، 1387 ه. ش.

386. الفصول الفخریّة، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، (ابن عنبه)، به اهتمام میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، 1347 ه. ش.

387. کامل بهایی، حسن بن علی (عمادالدین طبری)، تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی، 1383 ه. ش.

388. کامل الزیارات (ترجمه فارسی)، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولویه قمی)، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، 1387 ه. ش.

389. کربلا و حرم های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، مشعر، 1378 ه. ش.

390. کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان غزونی (هجویری)، تصحیح: والنّین

ژوکوفسکی، لنینگراد: مطبعه دارالعلوم اتحاد جماهیر شوروی، 1926م-1344ه. ق - 1304ه. ش.

391. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر: پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، چاپ 3، قم، معروف، 1385ه. ش.

392. لباب الانساب واللقاب والاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1410ه. ق.

393. لطائف الاذکار للحضار والسفّار، شمس الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز (ابن مازہ)، تصحیح: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، 1392ه. ش.

394. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، چاپ 4، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1377ه. ش.

395. مرآة البلدان، محمدحسن بن علی (اعتمادالسلطنه)، چاپ 1، تهران، دانشگاه تهران، 1367ه. ش.

396. مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، عبدالامیر قریشی، ترجمه: احسان مقدس، چاپ 1، تهران، مشعر، 1391ه. ش.

397. مزارات کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، اداره کل اوقاف استان کرمان، 1379ه. ش.

398. منتخب التواریخ، حاج ملا هاشم خراسانی، انتشارات اسلامیة، 1330ه. ش.

399. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، چاپ 14، قم، هجرت، 1380ه. ش.

400. میثم تمار، احمد صادقی اردستانی، تهران، مشعر، 1391ه. ش.

401. ناسخ التواریخ، تواریخ قاجاریه، محمد تقی خان سپهر، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، 1377ه. ش.

402. ناسخ التواریخ (ج 3: امام موسی کاظم(ع))، محمد تقی خان سپهر، قم، اسماعیلیان.

403. نامه دانشوران، گروه نویسندگان زیر نظر وزیر علوم علی قلی میرزا اعتضاد السلطنة، تهران بی تا.

404. نجف کانون تشیع، سید محمود گلابگیر نیک، نسرین احمدیان شالچی، سید محسن حسینی، ابراهیم زنگنه، محمود پسندیده. چاپ

1، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1383ه. ش.

405. نزهة القلوب، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی،

406.النقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، چاپ 1، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1391 ه.ش.

407.هزار مزار ایران، استان کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، وثوق، 1389 ه.ش.

408.هزار مزار ایران، استان خراسان شمالی، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، انتشارات وثوق، 1389 ه.ش.

ج) مقالات:

409.«الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، آفاق الثقافة والتراث، العدد 56، ذوالحجہ 1427 ه.ق.

410.«باب غیبت در سامرا»، ترجمه: مسلم صاحبی، وقف میراث جاویدان، ش 5، بهار 1373 ه.ش.

411.«پژوهشی در اربعین حسینی(ع)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش 5، بهار 1384 ه.ش.

412.«پژوهشی در مسیر امام علی(ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، پژوهش نامه علوی، ش 3، بهار و تابستان 1390 ه.ش.

413.«بیر جب، مجاهد من عقرة»، عماد عبدالسلام رؤوف، <http://www.alukah.net>

414.«جاوان القبيلة الكردية المنسية ومشاهير الجاوانیین»، مصطفی جواد، المجمع العلمي العراقي، مجلد 4، 1375 ه.ق.

415.«ذوالکفل حزقیال: سیرته ومشهده فی بابل»، محمد سعید الطریحی، الموسم، العدد 2-3، 1409 ه.ق - 1989 م.

416.«لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، سید حسن فاطمی، آینه پژوهش، ش 96، بهمن و اسفند 1384 ه.ش.

417.«مدینة النيل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، رجب - شعبان 1427 ه.ق.

418.«مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 23، ربیع الاول - ربیع الثاني 1429 ه.ق.

419.«المراقد والمشاهد الدينية فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

420.«مرقد ابن ادریس، صرخ خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 20، رمضان -

421. «مرقد ابن الحمزة»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 13، رجب - شعبان 1427 هـ. ق.

422. «مشهد الامام علي في عانة»، الموسم، العدد 2-3، 1409 هـ. ق - 1989 م.

423. «مرقد العلامة الشيخ احمد بن فهد الحلبي»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 17، ربيع الاول - ربيع الثاني، 1428 هـ. ق.

424. «مقام الامام الحسن (ع) في الحيرة بين التاريخ والأثر»، حيدر الجدي، يناير، العدد 23، ربيع الاول - ربيع الثاني 1429 هـ. ق.

425. «مقام امام زمان در شهر نعمانيه»، احمد علي مجيد الحلبي، مترجم: علي اصغر رضايي، انتظار موعود، ش 18.

426. «مقام امام صادق (ع) در شهر حله»، حيدر الجدي، ترجمه: محمد مهدي رضايي، فرهنگ زيارت، ش 3 و 4.

427. «النخيلة معسكر الإمام علي (ع) في الكوفة»، رسول كاظم عبدالسادة، حولية الكوفة، العدد 2، رمضان 1433 هـ. ق - آب 2012 م.

428. «نقد سندی و محتوایی روایت رد الشمس لعلی ابن ابی طالب (ع)»، زهره نريمانی، حديث اندیشه، شماره 3-4، پاییز و زمستان 1381 هـ. ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

